

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوفصلنامه

مطالعات فقه و حقوق رسانه

دانشکده غیردولتی - غیرانتفاعی رفاه

سال هشتم - بهار و تابستان ۱۴۰۵ - شماره ۱ (پیاپی ۱۵)

دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق رسانه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

scholar.google.com	الف: گوگل اسکالر
https://civilica.com/l/1479394/	ب: سیویلیکا
https://www.magiran.com/magazine/8678	پ: مگیران
https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/5310	ت: نورمگز
https://ecc.isc.ac/showJournal/40364	ث: ISC
https://www.sid.ir/journal/41622/fa	ج: SID
https://www.linkedin.com/in/jurisprudence-and-legal/studies-of-media-jlsm-808b65348/	چ: لینکدین
https://independent.academia.edu/JurisprudenceandlegalstudiesofmediaJLSM	ح: آکادمیا

با توجه به راه‌اندازی سامانه ویژه دوفصلنامه فقه و حقوق رسانه به نشانی www.journal.refah.ac.ir ضروری است که علاقه‌مندان جهت هر گونه ارتباط با این مجله صرفاً از طریق سامانه مزبور اقدام کرده، موارد مربوط را پیگیری نمایند. مقالاتی که به روش دیگر ارسال شود، قابل پیگیری نخواهد بود.

تهران - بهارستان، ضلع شرقی مجلس شورای اسلامی، ابتدای خیابان مردم، کوچه شهید ندایی پور، پلاک ۱

تلفن ۰۲۱۳۰۰۷۴۲۳۰ - شماره ۰۲۱۳۳۰۲۱۷۷۶ - صندوق پستی ۱۱۰۷۰/۱۳۸

Email: info@refah.ac.ir
Website: www.refah.ac.ir

دوفصلنامه

مطالعات فقه و حقوق رسانه

سال هشتم / شماره ۱ / پیاپی پانزدهم / بهار و تابستان ۱۴۰۵
صاحب امتیاز: دانشکده غیردولتی - غیرانتفاعی رفاه
مدیر مسئول: دکتر ناصر باهنر
سر دبیر: دکتر باقر انصاری

هیئت تحریریه:

دکتر ناصر باهنر / استاد دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
دکتر باقر انصاری / دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر کریم عبداللہی نژاد / استاد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر علی مظهر قراملکی / استاد دانشگاه مفید قم
دکتر سیدمجتبی واعظی / استاد دانشگاه شیراز
دکتر امیدعلی مسعودی / استاد دانشگاه سوره تهران
دکتر حسن محسنی / استاد دانشگاه تهران
دکتر محمد مهدی قبولی درافشان / استاد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر محمدصادق نصراللہی / دانشیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
دکتر میثم فرخی / دانشیار دانشکده غیرانتفاعی رفاه
دکتر فریبا حاجیعلی / دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
دکتر هدی غفاری / دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

منتخب هیئت داوران:

دکتر حسین داودی بیرق	دکتر عاطفه آجری آپسک
دکتر مسعود راعی دهقی	دکتر محمدرسول آهنگران
دکتر عبداله رجبی	دکتر زینب باقری نژاد
دکتر مہناز رشیدی	دکتر ناصر باهنر
دکتر سیدعلیرضا رضائی	دکتر حمید بهره مند
دکتر سوگل سویدر	دکتر مہرداد تیموری
دکتر محمد عبدالصالح شاهنوش فروشانی	دکتر امین حاجی وند
دکتر مہزاد صفاری نیا	دکتر سیدہ لطیفہ حسینی
دکتر زہرا طاہری پور	دکتر فاطمہ سادات حسینی
دکتر سمیہ ظہوری	دکتر حمیدرضا دانش ناری

مدیر داخلی: دکتر فاطمہ سادات حسینی
ویراستار ادبی: رضا دیبا

مسئولیت صحت و سقم مطالب بر عہدہ نویسنده یا نویسندگان است.
دوفصلنامه حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات را برای خود محفوظ می‌دارد.
دریافت نسخ چاپی منوط به پرداخت وجہ از سوی نویسندگان می‌باشد.

Email: jjlms@refah.ac.ir
Website: www.journal.ac.ir

راهنمای نگارش مقالات

- ۱- مقالات در بردارنده پژوهش‌های مسئله‌محور، مقایسه‌ای و میان‌رشته‌ای در زمینه فقه و حقوق رسانه و در پاسخ‌گویی به شبهات، چالش‌ها و نیازهای موجود در این گستره باشد.
- ۲- مطالب به صورت ابتکاری، مستدل، به روز و با استفاده از منابع اصیل و معتبر و با رعایت اصول نگارشی تألیف گردد.
- ۳- زبان نشریه فارسی است و نقل‌قول‌های داخل متن باید به زبان فارسی بیاید؛ مگر آن‌که صورت یک عبارت در زبان دیگر موضوعیت داشته باشد.
- ۴- چکیده‌های فارسی و انگلیسی ۲۵۰ تا ۳۰۰ واژه شامل بیان مسئله و مهم‌ترین یافته‌های پژوهش و همراه با واژگان کلیدی (حداکثر ۷ واژه) حداکثر در یک صفحه A4 باشد.
- ۵- عناوین اصلی و فرعی مقاله مرتبط با موضوع و دارای ارتباط منطقی با یکدیگر باشد.
- ۶- ارجاعات مقاله پس از نقل قول یا مطلب استفاده شده، درون متن و داخل پرانتز به صورت زیر بیاید:

(نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، شماره جلد، صفحه)
- ۷- توضیحات تکمیلی در صورت لزوم در پاورقی بیاید.
- ۸- فهرست منابع در پایان مقاله به صورت الفبایی و به ترتیب زیر تنظیم گردد:

کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده، *عنوان کتاب*، سال نشر، مترجم، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ

مقاله مندرج در مجلات، مجموعه مقالات و دایره‌المعارف‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده، *«عنوان مقاله»*، سال نشر، نام نشریه، صاحب امتیاز، شماره چاپ
- ۹- ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و واژگان کلیدی همراه مقاله ارسال شود (در صورت عدم ارسال هزینه ترجمه دریافت خواهد شد).
- ۱۰- حجم مقاله با احتساب تمامی بخش‌های آن حداقل ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۰ صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای باشد و در محیط WORD 2010، با قلم ۱۲ BYAGUT حروف‌چینی گردد (اطلاعات تکمیلی در سامانه نشریه، راهنمای نویسندگان قابل دسترسی است).
- ۱۱- ارسال آخرین مدرک تحصیلی، خلاصه‌ای از سوابق علمی، پژوهشی، حکم استخدامی، نشانی و شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان مقاله نیز الزامی است.
- ۱۲- مقاله ارسالی نباید همزمان به نشریات دیگر فرستاده شده باشد.
- ۱۳- مقالات دانشجویان دوره دکتری با همراهی استاد دارای رتبه علمی درج خواهد شد.
- ۱۴- ترتیب نام نویسندگان مقاله به ترتیب رتبه علمی در مقالات پذیرفته شده درج خواهد شد.

فهرست

- ❖ الگوی مخاطب‌شناسی زنان ایرانی در خصوص سریال‌های تلویزیونی و نمایش خانگی: بررسی دیدگاه مدیران رسانه و نخبگان ارتباطات.....۷
- پروین طالبی‌نیا/ دانشجوی دکتری علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق ناصر باهنر/ استاد گروه فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) تهران امرالله امانی کلاریجانی/ استادیار گروه علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق
- ❖ «چون شاهد بازاری»: تأملی در امکان استناد به حق جلوت به‌عنوان مبنایی برای حمایت از داده‌های شخصی.....۳۷
- عباس میرشکاری/ استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه تهران امیرمحمد قربان‌نیا/ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تهران
- ❖ حق بر فراموش شدن و حمایت از کودکان در فضای مجازی در پرتو رأی تاریخی دیوان دادگستری اتحادیه اروپا علیه گوگل.....۶۹
- محمد مهدی سیدناصری/ دکترای تخصصی حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد دبی محمود عباسی/ استاد دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی تهران
- ❖ بررسی متغیرهای مؤثر تصویربرداری از بیماران و انتشار تصاویر آنان در رسانه‌ها از منظر فقه و حقوق.....۱۰۱
- حمیدرضا محمدی/ استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران فاطمه فلاح تفتی/ دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی تهران
- ❖ تحلیل فقهی یکسانی یا تفاوت حکم شرعی پخش زنده و تولیدی رسانه.....۱۳۵
- مهدی رهبر/ دانشیار گروه فقه دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی تهران
- ❖ تحلیل فقهی - حقوقی نقش هوش مصنوعی در فرایندهای انحلال نکاح در حقوق ایران.....۱۵۵
- نرگس حشمتی/ دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم سیدعلیرضا طباطبائی/ استادیار گروه حقوق عمومی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری تهران
- ❖ بازنشاسی مؤلفه‌های سازنده خبر جعلی بر اساس سوره یوسف.....۱۸۷
- مهدی کاشفی فرد/ دکترای علوم ارتباطات دانشگاه تهران عبدالله بیچرانلو/ دانشیار گروه ارتباطات اجتماعی دانشگاه تهران
- ❖ رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی بر کارکرد رسانه‌ها در باز‌نمایی تعصبات ناموسی در ایران.....۲۱۷
- خاطره خاوری/ دانشجوی دکتر حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل آناهیتا سیفی/ استادیار گروه آموزشی مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبائی تهران

- ❖ ارزیابی کاربردها و چالش‌های شبکه‌های اجتماعی مجازی در نظام قضائی ایران.....۲۵۳
ناهید صفری/ استادیار گروه حقوق دانشگاه مراغه
مریم امین/ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق دانشگاه ارومیه
- ❖ پیشگیری وضعی از جرایم مرتبط با رمزارزها در حقوق ایران (با تأکید بر الگوی کلاری).....۲۷۹
عدنان عمرانی‌فر/ دانش‌آموخته دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران
یگانه بیرنگ/ کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب
- ❖ نقش حقوق بین‌الملل در مقابله با آموزه‌های صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای.....۳۰۵
علیرضا رنجبر/ دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه تهران
فرزانه شریفی/ استادیار دانشکده فرهنگ و ارتباطات دانشگاه بین‌المللی سوره تهران
- ❖ بازاندیشی حقوق داده‌ها در عصر هوش مصنوعی: چالش‌ها و راهکارهای حفاظت از حریم خصوصی در نظام‌های حقوقی ایران.....۳۳۵
حسن مسعودی/ استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه
امید عادل/ استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه
- ❖ ترجمه چکیده مقالات به زبان انگلیسی.....5

الگوی مخاطب‌شناسی زنان ایرانی در خصوص سریال‌های تلویزیونی و نمایش خانگی: بررسی دیدگاه مدیران رسانه و نخبگان ارتباطات

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۶

پروین طالبی‌نیا^۱

ناصر باهنر^۲

ام‌الله امانی کلاریجانی^۳

چکیده

در جهانی که تنوع رسانه‌ها و منابع سرگرمی روزافزون است، پژوهش حاضر با هدف شناسایی الگوی مخاطب‌شناسی زنان ایرانی در خصوص مجموعه‌های تلویزیونی و نمایش خانگی و درک نیازها و انگیزه‌های این طیف به‌عنوان یکی از حساس‌ترین گروه‌های مخاطبی، با استفاده از روش کیفی و رویکرد گرند تئوری انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق با ۱۳ نفر از خبرگان رسانه و مدیران ارتباطات جمع‌آوری و تحلیل گردید. یافته‌ها نشان داد که عوامل جذب زنان به تلویزیون عمدتاً حول ارزش‌های خانواده‌محور، لزوم ارتقاء و رشدیافتگی زنان، و تناسب محتوا با فرهنگ ایرانی-اسلامی می‌چرخد، درحالی‌که نمایش خانگی با اتکا به کیفیت بالاتر ساخت، حضور بازیگران حرفه‌ای (سلبریتی‌ها)، تنوع شخصیت‌های زن (از جمله زن قهرمان)، و ریتم داستانی جدیدتر، رضایت مخاطبان جوان‌تر و نوین‌تر را جلب می‌کند. چالش‌های تلویزیون در این عرصه شامل تصویر ناقص و مردانه از زن ایرانی، ضعف در انگاره‌سازی، نقش‌های منفعل برای زنان، و محدودیت‌های نظارتی است؛ درمقابل، چالش‌های نمایش خانگی عمدتاً به عدم بازنمایی واقعیت‌های جامعه، ترویج الگوهای منفی، افزایش خشونت، و فاصله گرفتن از ساختارهای ارزشی-فرهنگی مربوط می‌شود. تیپ‌شناسی مخاطبان نیز تمایز نسلی و فرهنگی را آشکار ساخت، به‌طوری‌که زنان مذهبی، میانسال، مسن‌تر، خانواده‌محور و روستایی مخاطب اصلی تلویزیون محسوب می‌شوند و زنان جوان، تحصیل‌کرده، شهرنشین، نوین و آشنا با فناوری‌های روز گرایش بیش‌تری به نمایش خانگی دارند. درنهایت، پژوهش حاضر بر لزوم پر کردن شکاف میان ارزش‌های فرهنگی و نیاز به بازنمایی‌های پیچیده و باکیفیت تأکید می‌کند تا بتوان الگویی بومی برای تولید محتوای اثرگذار برای زنان ایرانی تدوین نمود.

واژگان کلیدی:

مجموعه تلویزیونی، نمایش خانگی، مخاطب‌شناسی، زن ایرانی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم ارتباطات اجتماعی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

talebi_khoyi@ymail.com

۲. استاد گروه فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

nbahonar@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم ارتباطات اجتماعی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

2259275885@iau.ir

بیان مسئله

رسانه‌ها در دهه‌های اخیر به یکی از اصلی‌ترین نهادهای اثرگذار بر ساخت هویت، فرهنگ و سبک زندگی در جوامع انسانی تبدیل شده‌اند. از دید ویسبورد (۱۴۰۰)، رسانه در جهان امروز نه تنها نقش انتقال‌دهنده پیام را بر عهده دارد بلکه به نیرویی تعیین‌کننده برای دولت‌ها، مردم و حتی سرمایه‌گذاران بدل شده است. در چنین شرایطی، مرز میان زندگی واقعی و فضای رسانه‌ای به قدری کمرنگ شده که تشخیص آن دشوار می‌شود. تلویزیون به عنوان رسانه‌ای فراگیر و قابل‌دسترس، همچنان یکی از مهم‌ترین ابزارهای بازنمایی نقش‌های جنسیتی، انتقال ارزش‌ها و بازتولید هنجارهای فرهنگی است و می‌تواند هم عرصه قاعده‌مندسازی باشد و هم بستری برای مقاومت و چالش‌گفتمانی (Briggs, 2010).

با این حال، تحولات گسترده در حوزه فناوری‌های ارتباطی و ظهور سکوا (پلتفرم‌های نوین مصرف محتوا)، ساختار سنتی مخاطب را دگرگون ساخته است. مک‌کوایل (۱۳۸۵) با تحلیل تغییرات رسانه‌ای، بر این باور است که فناوری‌های نوین مفهوم کلاسیک مخاطب را دچار فروپاشی کرده و مصرف‌کننده منفعل را به کنشگری فعال، انتخاب‌گر و چندپاره بدل ساخته‌اند. سکواهای VOD نیز با فراهم‌کردن دسترسی نامحدود و انعطاف‌پذیر به محتوا، تجربه زنان را از مصرف رسانه‌ای تغییر داده‌اند (جعفری هفتخوانی و رحیمی، ۱۳۹۲). این شرایط باعث شده از دید فرستنده پیام، مخاطب امروز کنترل‌ناپذیرتر، متکثرتر و فردمحورتر به نظر برسد.

در این میان، زنان به عنوان یکی از حساس‌ترین، دقیق‌ترین و پرتعامل‌ترین گروه‌های مخاطب، نقشی تعیین‌کننده در موفقیت یا ناکامی تولیدات نمایشی دارند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زنان ایرانی در سال‌های اخیر در فضای رسانه‌ای جدید، هویت خود را میان ارزش‌های سنتی و آرمان‌های نوین بازتعریف می‌کنند و از مخاطب منفعل به کنشگری فعال بدل شده‌اند (معین‌الدینی، ۱۳۹۶؛ نکایی، کرمی و فرزادمنش، ۱۳۹۹؛ رهبرمهرپو، رشیدی و دانایی، ۱۴۰۱). از سوی دیگر، بازنمایی زن و نقش‌های زنانه در مجموعه‌ها - چه در تلویزیون و چه در نمایش خانگی - تأثیری مستقیم بر نحوه شکل‌گیری هویت جنسیتی و الگوهای رفتاری آنان دارد (Hall, 1997). بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که برخی مطالعات

صرفاً بر قرائت‌های مخاطبان زن (محمدی، ۱۳۸۷) یا جنبه‌های وفاداری مخاطبان در شبکه‌های اجتماعی (تابش، ۱۳۹۷) تمرکز داشته‌اند، درحالی‌که دیدگاه مدیران رسانه و نخبگان ارتباطات که نقش مؤثری در سیاست‌گذاری و تولید دارند کم‌تر بررسی شده است. در چنین بافتی، مسئله اصلی این است که شناخت نظام‌مند، عمیق و مبتنی بر داده‌های واقعی از الگوی مصرف زنان ایرانی در حوزه مجموعه‌ها ناکافی است. درحالی‌که تلویزیون با محدودیت‌های محتوایی، روایت‌های کلیشه‌ای و فاصله گرفتن از مسائل واقعی زنان مواجه است، نمایش خانگی با تکیه بر کیفیت فنی، تنوع روایی و شخصیت‌های زن جدید توانسته بخش بیش‌تری از زنان جوان را جذب کند؛ اما همین تولیدات نیز به دلیل نمایش سبک زندگی مصرف‌گرا و بازنمایی‌های غیرواقعی با نقدهای فرهنگی مواجه‌اند؛ بنابراین، ضرورت دارد عوامل اثرگذار بر گرایش یا عدم گرایش زنان به این دو رسانه شناسایی شود تا امکان تدوین الگوی بومی مخاطب‌شناسی برای سیاست‌گذاری و تولید فراهم گردد. در ایران، با رشد چشمگیر تولیدات نمایش خانگی، هنوز شناخت جامع و دقیقی از الگوی مصرف زنان ایرانی در حوزه مجموعه‌های تلویزیونی در دست نیست. پژوهش حاضر با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر انتخاب رسانه‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی توسط زنان و درک نیازها و انگیزه‌های آنان، با استفاده از روش کیفی و رویکرد گرند تئوری و انجام مصاحبه‌های عمیق با خبرگان رسانه، مدیران تلویزیون و نمایش خانگی و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی طراحی شده است. این پژوهش در پاسخ به این پرسش اصلی انجام می‌شود: چه عواملی زنان ایرانی را به سمت تلویزیون یا نمایش خانگی سوق می‌دهد و چگونه این عوامل بر الگوی مصرف آنان تأثیر می‌گذارد؟ برای پاسخ به این پرسش، داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق جمع‌آوری و با تحلیل کیفی مبتنی بر گرند تئوری بررسی می‌شوند تا الگوها، انگیزه‌ها و نیازهای زنان شناسایی شود و تصویری جامع و چندلایه از الگوی مصرف آنان ارائه گردد؛ تصویری که می‌تواند مبنایی برای بهبود سیاست‌گذاری فرهنگی و تولید محتوای متناسب با نیازهای مخاطب فراهم کند.

۱. پیشینه پژوهش

- تابش، علیرضا (۱۳۹۷) در مقاله خود با عنوان «مدل تعهد مخاطب ایرانی به سریال‌های نمایش خانگی در شبکه اجتماعی اینستاگرام: مطالعه موردی سریال شهرزاد»، با ارائه چهارچوبی مفهومی مبتنی بر ابعاد رضایت، اعتماد و وفاداری، به تبیین مدل تعهد مخاطب پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که وفاداری نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری تعهد ذهنی، احساسی و رفتاری مخاطبان دارد؛ به‌گونه‌ای که حتی با سطح پایین رضایت و اعتماد، آنان تمایل به خرید قسمت‌های بعدی، پیگیری اخبار و باقی ماندن در صفحه رسمی اینستاگرام مجموعه تلویزیونی دارند.

- گنجی، بهرخ (۱۴۰۰) در مقاله خود با عنوان «بررسی ویژگی مخاطب تلویزیون در عصر جدید رسانه‌ای»، با هدف بهره‌گیری از روش فراترکیب، یافته‌های کیفی و مرتبط با مخاطب را از میان چهل تحقیق پژوهشی (مقاله و پایان‌نامه) دریافت و ترکیب کرده و مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. او در این پژوهش به این نتیجه رسیده است که تلویزیون در رأس نظام ارتباطی باید در برنامه‌سازی تمام ویژگی‌های فردی، شرایط محیطی و اجتماعی مخاطبان را لحاظ کند و همگام با رسانه‌های جدید به نیاز او پاسخ دهد تا مخاطبانش حذف نشوند.

- میرحاجی، سیدمهدی (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان «درآمدی بر مخاطب‌شناسی تلویزیون با روش فراترکیب پژوهش‌های دانشگاهی»، با بهره‌گیری از روش فراترکیب، یافته‌های کیفی و مرتبط با مخاطب را از ۴۰ پایان‌نامه دانشگاهی، بر اساس الگوی هفت مرحله‌ای سندلوسکی و باروسو دریافت و ترکیب کرده و مورد تحلیل همزمان قرار داده است. گزاره‌های به‌دست آمده از پایان‌نامه‌ها در چهار عامل اصلی ساختاری، سیاست‌گذاری، انگیزشی و خارجی دسته‌بندی شده‌اند. بر اساس یافته‌ها، مقوله‌های انگیزشی، مهم‌ترین عامل در نتایج پژوهش‌ها در حوزه مخاطب‌شناسی بوده‌اند.

- پاپاتاناسوپولوس، ئاتاناسیوس؛ واروتاس، دیمیتریس (۲۰۲۴) در مقاله خود با عنوان «رقابت بین سک‌های ویدیویی OTT و تلویزیون سنتی: یک مطالعه موردی در یونان»، با ترکیب روش‌های کمی (نظرسنجی از ۱۰۰۰ کاربر) و کیفی (مصاحبه با ۲۰ متخصص)، به بررسی تحولات بازار رسانه‌ای یونان پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد با وجود نفوذ ۸۷

درصدی اینترنت، ۶۸ درصد خانوارها حداقل از یک سرویس OTT استفاده می‌کنند، درحالی‌که تلویزیون سنتی با میانگین ۳.۲ ساعت تماشای روزانه همچنان جایگاه مهمی دارد. الگوی رقابت این دو رسانه مبتنی بر تقسیم کارکردی محتوا است: سکوهای OTT با ارائه محتوای بین‌المللی (آمریکایی و اروپایی) و تلویزیون سنتی با تمرکز بر اخبار محلی و برنامه‌های زنده. عوامل کلیدی مؤثر بر انتخاب کاربران شامل قیمت اشتراک (۸ تا ۱۲ یورو)، سهولت دسترسی و کیفیت محتوا شناسایی شده‌اند. چالش‌های اصلی شامل محدودیت‌های جغرافیایی محتوا، کیفیت ناپایدار اینترنت در مناطق روستایی و مقاومت نسل‌های مسن در برابر تغییر است. پژوهش پیش‌بینی می‌کند سهم تلویزیون سنتی تا سال ۲۰۲۵ به ۱۵ درصد کاهش یابد و بر ضرورت توسعه مدل‌های ترکیبی، سرمایه‌گذاری در تولید محتوای محلی و بهبود زیرساخت‌های دیجیتال تأکید دارد.

بررسی پیشینه‌های انجام‌شده نشان می‌دهد پژوهش‌هایی مانند گنجی (۱۴۰۰) و میرحاجی (۱۳۹۵) با بهره‌گیری از روش فراترکیب، به ترسیم نقشه جامعی از ویژگی‌های مخاطب تلویزیون پرداخته‌اند؛ اما این تحقیقات عمدتاً بر تحلیل متون دانشگاهی متمرکز بوده و از دریافت دیدگاه مستقیم مدیران و نخبگان رسانه‌ای غفلت ورزیده‌اند. پژوهش تابش (۱۳۹۷) نیز صرفاً بر جنبه‌های تعهد و وفاداری مخاطبان در شبکه‌های اجتماعی متمرکز بوده و ابعاد جامع مخاطب‌شناسی را پوشش نداده است. در سطح بین‌المللی، مطالعه پاپاتاناسوپولوس و واروتاس (۲۰۲۴) در یونان نشان می‌دهد که رقابت میان تلویزیون سنتی و سکوهای OTT با الگوی تقسیم کارکردی محتوا همراه است و سهم تلویزیون سنتی به تدریج کاهش می‌یابد. تمایز اصلی پژوهش حاضر در سه مؤلفه است: تمرکز ویژه بر مخاطب زن به‌عنوان گروهی تأثیرگذار و کم‌توجه، ترکیب دو منظر مدیریتی و علمی از طریق بررسی هم‌زمان دیدگاه مدیران رسانه و نخبگان ارتباطات، و تأکید بر ابعاد حقوقی مخاطب زن در چهارچوب قوانین رسانه‌ای ایران که در مطالعات پیشین مغفول مانده است.

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱. زن ایرانی

در مطالعات معاصر هویت زنان ایران، زن ایرانی اغلب به کنشگری چندوجهی و تاریخی تعبیر می‌شود که احساس هویت و نقش‌های اجتماعی‌اش در تعامل پیچیده با ساختارهای فرهنگی، ارزش‌ها و روندهای مدرنیزاسیون شکل می‌گیرد (لامیجی و کار، ۱۳۸۷). از این منظر، زن ایرانی نه صرفاً یک موجود زیست‌شناختی بلکه موجودی اجتماعی است که در بستر تاریخی و فرهنگی ایران، میان دو قطب سنت و مدرنیته تعریف می‌شود (ترابی فارسانی، ۱۳۹۸). به بیان دیگر، زن ایرانی در مطالعات زنانه، موجودی است که در آمیزه‌ای از نقش‌های مادری، همسری، فردی و اجتماعی به‌کارگیری می‌شود؛ نقشی که هم باید با انتظارات سنتی مطابقت یابد و هم پاسخگوی خواسته‌ها و آرمان‌های فردیت و حضور در عرصه‌های نوین باشد (ترابی فارسانی، ۱۳۹۸). زن ایرانی موجودیتی است که دائماً بین الگوهای ایدئال برساخته رسانه‌ای (شاکری‌نژاد، ۱۳۹۷) و خوانش‌های معارض و فعالانه مخاطبان (محمسی، ۱۳۸۷) در حال مذاکره است و هویت خود را بیش از پیش بر پایه نقش‌های اجتماعی جدید می‌سازد (معین‌الدینی، ۱۳۹۶). در سال‌های اخیر، رسانه‌های نوین به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بازتعریف هویت زن ایرانی تبدیل شده‌اند. مطالعات نشان می‌دهد که زنان ایرانی در شبکه‌های اجتماعی، با بازنمایی گزینشی از زندگی روزمره خود، میان ارزش‌های سنتی و آرمان‌های نوین نوعی توازن هویتی برقرار می‌کنند (نکایی، کرمی و فرزادمنش، ۱۳۹۹). از سوی دیگر، تحلیل‌های فرهنگی حاکی از آن است که رسانه‌های اجتماعی نه تنها بازتاب‌دهنده تغییرات نقش زنانند بلکه خود به عاملی برای تغییر و بازتولید آن‌ها بدل شده‌اند (رهبرمهرپو، رشیدی و دانایی، ۱۴۰۱). به بیان دیگر، زن ایرانی در فضای رسانه‌ای امروز، از مخاطب منفعل به کنشگری فعال درآمده و هویت خود را میان ارزش‌های دینی و زندگی نوین بازتعریف می‌کند.

۲-۲. مجموعه‌های تلویزیونی

مجموعه تلویزیونی^۷ شکلی برجسته از محتوای نمایشی است که برای پخش از طریق

7. Television Series

شبکه‌های پخش همگانی^۸ یا رسانه ملی تولید می‌شود و در طول یک دوره زمانی مشخص (معمولاً روزانه یا هفتگی) در قسمت‌های متوالی و مجزا ارائه می‌گردد. این ژانر، از نظر ساختاری، با هدف ایجاد عادت‌های پایدار برای تماشا و جذب طولانی‌مدت مخاطب طراحی شده است (فرقانی، ۱۳۸۵، ص. ۱۷). ویژگی کلیدی سریال‌ها، ساختار دنباله‌دار^۹ آن‌هاست؛ به نحوی که هر قسمت، در کنار پیگیری یک خرده‌روایت موقت، با یک نقطه تعلیق یا پایان‌بندی نسبتاً باز بسته می‌شود تا انگیزه مخاطب برای دنبال کردن داستان اصلی در قسمت بعدی حفظ گردد (McQuail, 2010, p. 479). در نظام‌های رسانه‌ای سنتی، مجموعه‌های تلویزیونی به صورت رایگان و برنامه‌ریزی شده پخش می‌شوند و مخاطب کنترل کمتری بر زمان و مکان تماشای آن دارد. مجموعه تلویزیونی، به‌ویژه در بافت فرهنگی ایران، فراتر از یک سرگرمی، به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای کاشت اجتماعی و فرهنگی و ترویج گفتمان‌ها و هنجارهای رسمی توسط رسانه ملی (صداوسیما) عمل می‌کند. از منظر پژوهشی، مجموعه تلویزیونی به دلیل دسترسی گسترده و حضور پایدار در خانه‌ها، به‌عنوان محمل اصلی برای مطالعه بازنمایی الگوهای رفتاری و به‌خصوص سبک زندگی دینی در میان مخاطبان، مورد توجه محققان ارتباطات است.

۲-۳. مجموعه نمایش خانگی

مجموعه نمایش خانگی^{۱۰}، گونه‌ای از محتوای نمایشی دنباله‌دار هستند که در ساختار جدید، نه از طریق شبکه‌های پخش سنتی دولتی^{۱۱} بلکه از طریق سکوه‌های توزیع محتوای برخط^{۱۲} و شبکه‌های مبتنی بر اشتراک^{۱۳} توزیع می‌شود. این مجموعه‌ها، به‌عنوان پدیده‌ای برآمده از عصر دیجیتال، با ویژگی‌های اساسی مانند تقاضامحوری^{۱۴}، امکان تماشای افراطی^{۱۵} و فقدان محدودیت زمانی پخش تعریف می‌شوند (Wayne, 2018, p. 98). ورود

8. Broadcast Networks

9. Serial

10. Streaming Series

11. Broadcast

12. OTT/VOD

13. SVOD

14. On-Demand

15. Binge-Watching

سکوه‌های ویدئوی درخواستی^{۱۶} و سرویس‌های مبتنی بر اشتراک^{۱۷} به بازار محتوای نمایشی ایران، یک رقابت اقتصادی و محتوایی جدی با سازمان صداوسیما (رسانه ملی) ایجاد کرده است. تفاوت اصلی در مدل درآمدی و دسترسی است؛ درحالی‌که پخش مجموعه تلویزیونی از صداوسیما برای مخاطب رایگان است و بر پایه مدل پخش خطی و درآمدزایی از تبلیغات عمل می‌کند، سکوه‌های نمایش خانگی (مانند فیلیمو و نماوا) از مدل پرداخت مستقیم^{۱۸} شامل حق اشتراک ماهانه یا خرید قسمت‌ها بهره می‌برند. این تغییر مدل مالی، امکان سرمایه‌گذاری‌های کلان‌تر را در بخش خصوصی فراهم آورده و منجر به جذب استعدادهای برجسته هنری، افزایش کیفیت تولید و ریسک‌پذیری بیشتر در انتخاب موضوعات شده است (محبی، کریمی و فلاح، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۱). تغییر بنیادین دیگر، در نحوه و زمان مصرف محتوا است که مستقیماً از ماهیت سکوه‌های OTT/VOD ناشی می‌شود. برخلاف تلویزیون که زمان پخش محتوا را به صورت اجباری تعیین می‌کند، سرویس‌های نمایش خانگی بر اصل تقاضامحور^{۱۹} بنا شده‌اند و کنترل کامل را به مخاطب واگذار می‌کنند. مخاطب می‌تواند در هر زمان و مکان دلخواه، محتوا را تماشا کند و مهم‌تر آنکه، این سکوها امکان تماشای افراطی^{۲۰} را با عرضه هم‌زمان یا سریع‌تر قسمت‌ها فراهم می‌آورند. این ویژگی‌های تعاملی و انعطاف‌پذیر، همراه با کاهش محدودیت‌های محتوایی نسبت به رسانه ملی، مخاطب را از یک بیننده منفعل به یک مصرف‌کننده فعال و دارای حق انتخاب بالا تبدیل کرده است (طالبی و کاوسی، ۱۳۹۸، ص. ۱۷۸).

۲-۴. مخاطب‌شناسی

مخاطب، مفهوم محوری در تمامی اشکال ارتباطات نوشتاری، صوتی، تصویری و دیجیتال است و شناخت او در همه گروه‌های سنی، اجتماعی و فرهنگی اهمیت اساسی دارد. مخاطب‌شناسی و آگاهی از انتظارات و نیازهای مخاطبان، یکی از بنیادی‌ترین عرصه‌های

16. VOD

17. SVOD

18. Paywall

19. On-Demand

20. Binge-Watching

پژوهش در ارتباطات به‌شمار می‌آید. به تعبیر مک‌کویل (۱۳۸۰)، مخاطب و آگاهی از خواسته‌ها و انتظارات او کلید فهم چگونگی کارکرد رسانه‌ها، سازوکارهای اثرگذاری آن‌ها و چگونگی استمرار ارتباطات جمعی است. از این منظر، شناخت مخاطب به‌عنوان محور اصلی فرایند ارتباطی، مبنای تحلیل و تبیین هرگونه رفتار رسانه‌ای قرار می‌گیرد.

مک‌کویل سه برداشت متمایز از مخاطب ارائه می‌دهد: مخاطب به‌مثابه توده، مخاطب به‌مثابه گروه و مخاطب به‌مثابه بازار. او بر این باور است که تحولات فناورانه و پیشرفت‌های حوزه رسانه، آینده‌ای را رقم می‌زند که در آن ویژگی‌های سنتی رسانه‌های جمعی و الگوی ثابت مخاطب دچار دگرگونی بنیادین می‌شود. وی چهار تغییر عمده را در این گذار برمی‌شمارد: فراهم‌شدن امکان پخش برنامه‌ها از طریق ماهواره و کابل؛ گسترش شیوه‌های نوین ضبط و بازیابی صدا و تصویر؛ فراموشی شدن جریان برنامه‌ها و افزایش تبادل محتوای تلویزیونی؛ و امکان روزافزون استفاده دوسویه از رسانه‌ها به‌واسطه فناوری‌های رایانه‌ای. مک‌کویل (۱۳۸۵، ص. ۶) معتقد است که این مجموعه تحولات، به از میان‌رفتن مفهوم سنتی مخاطب و جایگزینی آن با مجموعه‌ای از مصرف‌کنندگان متکثر و فعال می‌انجامد که هر یک خواسته‌ها، هویت‌ها و الگوهای مصرف متفاوتی دارند. به باور او، این گذار نوعی انقلاب دیجیتال را رقم می‌زند؛ انقلابی که در آن فناوری‌های نوین، مخاطب منفعل رسانه‌های کلاسیک را به مصرف‌کننده‌ای فعال، گزینشگر و مشارکت‌جو تبدیل کرده و زمینه زوال مدل کلاسیک رسانه‌های جمعی را فراهم می‌کند. در چنین شرایطی، قدرت انتخاب مخاطب افزایش یافته و سازوکارهای ارتباطی بر محور ترجیحات فردی و تجربه‌های مصرف‌شده او بازتعریف می‌شود.

۳. روش پژوهش

بدین ترتیب، جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته با ۱۴ نفر از صاحب‌نظران کلیدی شامل مدیران ارشد صداوسیما، سکوها، نخبگان ارتباطات و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت گرفته است. مراحل سه‌گانه کدگذاری نظریه داده‌بنیاد (کدگذاری باز، محوری و انتخابی) برای تحلیل دقیق داده‌ها و ارائه مدل مفهومی اعمال

گردید. هدف از این فرایند، دستیابی به الگویی بومی و برخاسته از دل داده‌های میدانی در خصوص مخاطب‌شناسی زنان بود. این پژوهش با تمرکز بر الگوی مخاطب‌شناسی زنان ایرانی در خصوص مجموعه‌های تلویزیونی و نمایش خانگی، نه تنها شکاف موجود بین نظریه و عمل در حوزه مخاطب‌شناسی را پر می‌کند بلکه با ارائه تحلیلی راهبردی و تدوین الگویی بومی بر پایه یافته‌های میدانی، زمینه را برای تصمیم‌سازی‌های محتوایی آتی در این عرصه فراهم می‌سازد.

۴. یافته‌های پژوهش

این پژوهش با هدف واکاوی عمیق و نظریه‌پردازی الگوی مخاطب‌شناسی زنان ایرانی در قبال مجموعه‌های تلویزیونی و نمایش خانگی، بر اساس روش نظریه داده‌بنیاد^{۲۱} انجام شد. داده‌های مورد نیاز تحقیق از طریق انجام مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته با ۱۴ خبره از مدیران رسانه و نخبگان ارتباطات جمعی گردآوری شد و فرایند تحلیل داده‌ها (شامل کدگذاری باز، محوری و انتخابی) تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. بر پایه این رویکرد کیفی، ساختار نهایی یافته‌ها شامل مقوله‌ها و مفاهیم اصلی و فرعی، متناسب با الگوی الگوواره‌ای تحقیق است. در ادامه، نتایج حاصل از تحلیل کیفی داده‌ها در ابتدا با ذکر مقوله‌های محوری و سپس در چهارچوب مدل نظری استخراج شده ارائه می‌شود:

۴-۱. مقوله عوامل جذب مخاطبان زن در مجموعه‌های تلویزیونی

دسته‌های مفهومی مربوط به مقوله عوامل جذب مخاطبان زن در مجموعه‌های تلویزیونی را در جدول زیر مشاهده می‌کنید.

جدول شماره ۱: دسته‌های مفهومی تشکیل‌دهنده مضمون عوامل جذب مخاطبان زن در مجموعه‌های تلویزیونی

مضامین پایه	سازمان‌دهنده	فراگیر
۱- سواد رسانه‌ای فیلمسازان فارغ از فیلم‌سازی ارتقا یابد	لزوم مخاطب‌شناسی در مجموعه‌های تلویزیونی	عوامل جذب مخاطبان زن در مجموعه‌های تلویزیونی
۲- تلویزیون میتونه آگاهی‌های دقیق‌تر بده و اصلاح کنه		
۳- دختران جوان تر علاقه‌مندند که مجموعه‌ها تلویزیونی آگاهی بیش‌تری بهشون بدن		
۴- لزوم رعایت پوشش حجاب زن	استوار کردن عشق بین خانواده	
۵- دیالوگ‌های خوب با آهنگ‌های خوب		
۶- شخصیت‌پردازی خوب، با داستان خوب و روایت خوب		
۷- توجه به اقلیم و زیست‌بوم فرهنگی	ارزش خانواده و مهم بودن خانواده در فضای مجموعه تلویزیونی	
۸- لزوم تناسب نظام ارزشی، نظام انگاره‌ای، نظام گفتمانی، نظام معنایی با مخاطب		
۹- محتوای تراز غنی ایرانی اسلامی		
۱۰- یک محتوای خوب و متعالی و فاخر دارای جنبه‌های انسانی رشد و تعالی بخش و رشد‌دهنده است.	توجه به ارتقا و رشدیافتگی زنان	
۱۱- با محور رشد انسانی و تعالی انسانی برنامه‌ها تهیه شوند.		
۱۲- لزوم به تعالی رساندن مخاطب		
۱۳- مخاطب قدم به قدم از محتوای غنی فاصله گرفته و رفته سمت سرگرمی‌محور	شکل‌گیری آثار بر اساس فرهنگ و ساختارهای اجتماعی ایرانی	
۱۴- نقش فرهنگ در پذیرش آثار تلویزیونی مناسب		
۱۵- داشتن ویژگی‌های ارتباطی و فرهنگی مناسب		
۱۶- داشتن فیلمنامه مهم خوب و جذاب		
۱۷- امکان استفاده از شبکه‌های اجتماعی به عنوان مکمل تلویزیون		

زنان امروز مخاطبانی آگاه و هدفمند هستند که از مجموعه‌های تلویزیونی در پی یافتن معنا، رشد فردی و هویت خویش‌اند. دکتر شکرانی در این زمینه تأکید می‌کند: «یک محتوای خوب و متعالی و فاخر دارای جنبه‌های انسانی رشد و تعالی بخش و رشد‌دهنده است.

مجموعه‌های تلویزیونی باید با محور رشد انسانی و تعالی انسانی تولید شوند؛ بنابراین سازندگان محتوا باید با ارتقای سواد رسانه‌ای و درک عمیق‌تر از تحولات فرهنگی، به نیازهای چندبعدی این مخاطبان پاسخ دهند. در این میان، تمرکز بر ارزش‌های خانوادگی و نمایش باورپذیر مؤلفه‌های هویتی مانند حجاب، از عوامل کلیدی در جذب زنان ایرانی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، عناصری مانند دیالوگ‌های واقعی، موسیقی هماهنگ با داستان و شخصیت‌پردازی قابل ارتباط، در ایجاد پیوند عاطفی با مخاطب زن نقش حیاتی ایفا می‌کنند. مجموعه‌های تلویزیونی موفق آنهایی هستند که ضمن حفظ اصالت فرهنگی، تصویری متنوع و واقعی از زنان ایرانی در جغرافیاهای مختلف ارائه دهند. چالش اصلی رسانه‌ها امروز شکاف میان محتوای تولیدی و واقعیت زندگی زنان است. بسیاری از زنان، خود را در قاب تلویزیون نمی‌بینند و این امر سبب فاصله گرفتن آنان از محتوای سطحی و تکراری شده است؛ بنابراین، خلق آثاری که علاوه بر سرگرمی، به رشد فردی بینجامد و تصویری اصیل از زنان ایرانی ارائه دهد، ضرورتی انکارناپذیر است.

۲-۴. مقوله عوامل جذب مخاطبان زن در مجموعه‌های نمایش خانگی

دسته‌های مفهومی مربوط به مقوله عوامل جذب مخاطبان زن در مجموعه‌های نمایش خانگی را در جدول زیر مشاهده می‌کنید:

جدول شماره ۲: دسته‌های مفهومی تشکیل‌دهنده مضمون عوامل جذب مخاطبان زن در مجموعه‌های

نمایش خانگی

مضامین پایه	سازمان‌دهنده	فراگیر
۱- مهم‌ترین فیلم‌سازها و مجموعه‌سازها توی نمایش خانگی کار می‌کنند.	اهمیت‌دهی به کیفیت مجموعه‌های تلویزیونی در	عوامل جذب مخاطبان زن در مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی
۲- طنزی که تلویزیون می‌سازد با طنزی که نمایش خانگی و سینما می‌سازد خیلی متفاوت و از تلویزیون قوی‌تره.	نمایش خانگی	
۳- نمایش خانگی قصه رو خوب درآوردن و مخاطب خوشش میاد.		
۴- استفاده از هنرپیشه‌های خیلی حرفه‌ای.	تنوع شخصیت زن در	

مضامین پایه	سازمان‌دهنده	فراگیر
۵- مجموعه‌های تلویزیونی علاوه بر پیام اصلی، مسئله جذابیت را باید دارا باشند.	سریال‌های نمایش خانگی	
۶- مجموعه‌های نمایش خانگی ویژگی‌های متفاوتی با زنان مجموعه‌های تلویزیونی دارند.		
۷- زنان در مجموعه‌ها نمایش خانگی قهرمان هستند چه منفی چه مثبت.		
۸- جذب ستاره‌های بزرگ سینما ایران در شبکه خانگی.	کیفی‌تر بودن مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی	
۹- هنرنمایی در محتوا و فیلمنامه.		
۱۰- امکان بیش‌تر ارتباط با کاراکترهای نمایش خانگی.		

مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی با درک درست از نیازهای زیبایی‌شناختی و روان‌شناختی زنان، به رسانه‌ای محبوب در میان آنان تبدیل شده‌اند. زنان امروز به عنوان مخاطبانی فعال، از رسانه برای تجربه‌اندوختی، یادگیری و همذات‌پنداری استفاده می‌کنند و نمایش خانگی با ارائه روایت‌های پیچیده و شخصیت‌پردازی عمیق، پاسخگوی این نیازها بوده است. در مقایسه با تلویزیون که با محدودیت‌های ساختاری مواجه است، نمایش خانگی امکان حضور فیلم‌سازان حرفه‌ای و پرداختن به طنزی خلاقانه و انتقادی را فراهم کرده که با تجربه زیسته زنان طبقه متوسط فرهنگی همخوانی بیش‌تری دارد. همان‌طور که دکتر خوشرو تأکید می‌کند: «مهم‌ترین فیلم‌سازها و مجموعه‌سازها توی نمایش خانگی کار می‌کنند». همچنین، کیفیت فنی بالاتر در نورپردازی، طراحی صحنه و موسیقی، برای مخاطبان زن با حساسیت بصری بالا جذابیت ویژه‌ای دارد. مهم‌تر از همه، نمایش خانگی با خلق شخصیت‌های زن متنوع - از قهرمان و متفکر تا طغیان‌گر - از کلیشه‌های رایج تلویزیونی فاصله گرفته است. این تنوع شخصیتی به زنان امکان می‌دهد بسته به تجربیات خود، معناهای مختلفی از داستان استخراج کنند و با اثر ارتباط عمیق‌تری برقرار نمایند.

۳-۴. مقوله چالش‌های مجموعه‌های تلویزیونی

دسته‌های مفهومی مربوط به مقوله چالش‌های سریال‌های تلویزیونی از نظر صاحب‌نظران مورد مصاحبه را در جدول زیر مشاهده می‌کنید:

جدول شماره ۳: دسته‌های مفهومی تشکیل‌دهنده مضمون چالش‌های مجموعه‌های تلویزیونی

مضامین پایه	سازمان‌دهنده	فراگیر
۱- عدم وجود نویسنده زن فعال و برجسته در تلویزیون	ضعف در نائقه‌سازی و انگاره‌سازی رو در مجموعه‌های داخلی	چالش‌های مجموعه‌های تلویزیونی از نظر مخاطبان زن
۲- هزینه‌های بسیار زیاد تلویزیون		
۳- بخش جدی وظیفه رسانه، انگاره‌سازی هست که این نائقه‌سازی و انگاره‌سازی رو در مجموعه‌های داخلی خودمون خیلی کم‌تر می‌بینیم.		
۴- تصویر زن ایرانی در سریال‌های ایرانی تصویر ناقصی است	کاهش میزان جذابیت در مجموعه‌های تلویزیونی	
۵- مجموعه‌سازی صداوسیما از حوزه تفکر و تصور جامعه دور شده و همین باعث شده اغلب مجموعه‌هاش اون جذابیت رو ندارن		
۶- تلویزیون سوژه‌هاش گاه تکراریه و مخاطب پیش‌بینی می‌کنه به‌خاطر همین خیلی خوشش نمیاد		
۷- تلویزیون در کل مجموعه‌هاش مردانه‌تره		
۸- ورود خشونت برای جذب مخاطب		
۹- بدسلیقگی تلویزیون		
۱۰- داشتن چند نقش محدود توسط زنان در مجموعه‌های تلویزیونی		
۱۱- وجود خصوصیات منفی یک زن در اغلب مجموعه‌ها	ضعف در فهم مخاطب‌شناسی دقیق از زنان برای نسل‌های مختلف	
۱۲- نقش‌های منفعل برای شخصیت‌های زنان در مجموعه‌های تلویزیونی		
۱۳- عدم توجه به زیبایی‌شناسی نقش‌های زنانه در مجموعه‌های تلویزیونی		

مضامین پایه	سازمان‌دهنده	فراگیر
۱۴- محدودیت تلویزیون به لحاظ موضوع، حجاب، نقش‌هایی زنان و سبک زندگی		
۱۵- ضعیف بودن مادر خانواده حتی با کم‌ترین میزان آگاهی و توانمندی		
۱۶- عدم ایجاد برند سازمانی صداوسیما	عدم رعایت اصول نوین جذب مخاطب	
۱۷- عدم رویکرد به فناوری‌های نوین		
۱۸- عدم سرمایه‌گذاری درست		
۱۹- عدم جذب مخاطب		
۲۰- عدم شناخت مخاطب		
۲۱- لزوم شناسایی ضعف‌های موجود		
۲۲- وجود محدودیت‌های مختلف به دلیل ملی بودن تلویزیون	محدودیت‌های مختلف ناشی از موارد سیاسی، دینی، اجتماعی و مالی	
۲۳- سیاست‌زدگی بسیار زیاد در تلویزیون		
۲۴- عدم هزینه‌کرد مناسب برای مجموعه‌های تلویزیونی		
۲۵- عدم ارائه تصویر ملموس و واقعی از زن ایرانی		
۲۶- وجود سانسور بسیار در مجموعه‌های تلویزیونی		
۲۷- محدودیت‌های بسیار در نشان دادن ویژگی‌های واقعی زن ایرانی		

با تحول سبک زندگی و ظهور رسانه‌های جدید، زنان ایرانی دیگر ارتباط خود را با تلویزیون از دست داده‌اند. این مخاطبان امروزی که فعال و تحلیلگر هستند، تصویر ارائه‌شده از زن ایرانی در رسانه را به دقت می‌سنجند و با طرد تصاویر کلیشه‌ای و غیرواقعی، به تدریج تلویزیون را کنار می‌گذارند. مشکل اصلی در ناتوانی تلویزیون برای نمایش چهره‌ای اصیل و انسانی از زنان است. دکتر وصالی در این باره می‌گوید: «تصویر زن ایرانی در مجموعه‌های تلویزیونی ایرانی تصویر ناقصی است». شخصیت‌های زن در مجموعه‌های

تلویزیونی عموماً در نقش‌های محدود و تکراری محبوس شده‌اند و از پرداختن به پیچیدگی‌های واقعی زنان در جامعه امروز غافل مانده‌اند. به گفته سامان مرادحسینی: «تلویزیون در کل مجموعه‌های تلویزیونیش مردانه‌تر است». این تصویرسازی نادرست با محدودیت‌های نظارتی و نبود نویسندگان زن تشدید شده و به خلق شخصیت‌هایی سطحی و بی‌روح انجامیده است. زنان در تلویزیون یا غایب هستند یا در حاشیه، و مسائل واقعی آنان مانند خشونت خانگی، طلاق و چالش‌های اشتغال یا نادیده گرفته می‌شود یا تحریف می‌گردد. حتی روی آوردن به خشونت نمایشی نیز نتوانسته خلاً محتوایی را پر کند، چرا که این پرداخت‌ها فاقد عمق و تحلیل اجتماعی لازم هستند. شکاف اصلی در فقدان درک علمی و نسلی از زنان ایرانی است. تلویزیون نه تصویری هماهنگ با نسل جدید ارائه می‌دهد، نه با زنان میانسال شهری و نه با زنان سنتی. این ناتوانی در شناخت مخاطب زن، بزرگ‌ترین مانع تلویزیون برای تولید محتوای اثرگذار و جذاب است.

۴-۴. مقوله چالش‌های مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی

دسته‌های مفهومی مربوط به مقوله چالش‌های مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی از نظر صاحب‌نظران مورد مصاحبه را در جدول زیر مشاهده می‌کنید:

جدول شماره ۴: دسته‌های مفهومی تشکیل‌دهنده مضمون چالش‌های مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی

مضامین پایه	سازمان‌دهنده	فراگیر
۱- عدم بازنمایی واقعیت در نمایش خانگی و الگوسازی منفی آن	آسیب‌شناسی	چالش‌های مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی از نظر مخاطبان زن
۲- در نمایش خانگی موسیقی و پوشش‌روابط نامتعارف و .. داره بازنمایی همیشه	محتوای نمایش خانگی در ایران	
۳- الان مافیاهایی وجود دارند در نمایش خانگی، مجموعه‌ای نیست که مشروبات الکی و سیگار کشیدن رو نشون نده		
۴- غالب مجموعه‌های تلویزیونی ما با تفکرات اومانیستی و سرمایه‌داری دارن ساخته میشن. تفکر مسئولیت اجتماعی در این مجموعه‌ها نمی‌بینی		
۵- الان انقدر خشونت در نمایش خانگی بالاست، چیزهای عجیب و غریبی که هیچ سنخیتی با واقعیت زن ایرانی نداره	چالش‌ها و آسیب‌های	

مضامین پایه	سازمان‌دهنده	فراگیر
۶- از مشکلات مجموعه‌سازی در ایران پرخرج بودنش	فرهنگی-	تولیدات نمایش خانگی ایران
۷- رواج مد و عمل زیبایی و آسیب‌های گسترده ناشی از آن	اجتماعی در	
۸- گسترش فرهنگ نادرست در تحریک دختران در استفاده از وسایل آرایشی، جراحی‌های زیبایی		
۹- چالش در رفتارهای مدیران نمایش خانگی		
۱۰- فاصله از ارزش‌ها، ساختارها، رفتارها و روح جمعی جامعه	ارائه تصویری غیرواقعی از	
۱۱- عدم هماهنگی مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی با سلیقه یک زن اسلامی ایرانی	زنانگی در جامعه ایرانی	
۱۲- در نمایش خانگی خیلی تناسبی بین یک زن ایرانی اسلامی و آن زنانگی که در این فیلم‌ها به نمایش درمیاد وجود ندارد		
۱۳- بر فرهنگ متفاوتی از حد نرمال جامعه تأکید دارد	خدشه به سبک	
۱۴- افزایش استفاده از بحث زنانگی و شهوت	زندگی ایرانی-	
۱۵- در مواردی زنان به عنوان دسیسه‌گر نشان داده می‌شود	اسلامی	
۱۶- عدم نشان دادن واقعیت‌های موجود جامعه ایران		
۱۷- عدم نگاه همه‌جانبه		
۱۸- عدم واقعیت‌گرایی در سبک زندگی		
۱۹- خدشه بر نوع سبک زندگی		

با گسترش مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی، بسیاری از زنان ایرانی با وجود جذابیت‌های بصری و روایی، نگرانی‌های جدی درباره محتوای این آثار دارند. به باور آنان، تصویر ارائه شده از زنان در این مجموعه‌های تلویزیونی اغلب اغراق‌آمیز، غیرواقعی و در تضاد با ارزش‌های فرهنگی جامعه است. دکتر وصالی در این باره می‌گوید: «الان انقدر خشونت در نمایش خانگی بالاست، چیزهای عجیب و غریبی که هیچ سنخیتی با واقعیت زن ایرانی ندارد». نمایش عادی‌شده رفتارهایی مانند مصرف سیگار و مشروبات الکلی، ترویج

مدل‌های غیرواقعی زیبایی و تمرکز بر ثروت و مصرف‌گرایی، ازجمله انتقادات اصلی به این محتواست. این تصاویر نه تنها با زندگی اصیل ایرانی فاصله دارد بلکه فشار روانی زیادی بر زنان و دختران جوان وارد می‌کند. مسئله بنیادی‌تر، غیبت زنان اندیشمند و فعال اجتماعی در این آثار و جایگزینی آنان با شخصیت‌های کلیشه‌ای است. این رویکرد نه تنها تصویری تحقیرآمیز از زنان ارائه می‌دهد بلکه در بلندمدت می‌تواند بر نگرش نسل جدید نسبت به هویت و خانواده تأثیر منفی بگذارد.

۴-۵. مقوله عوامل رضایت مخاطبان زن از مجموعه‌های تلویزیونی

دسته‌های مفهومی مربوط به مقوله عوامل رضایت مخاطبان زن از مجموعه‌های تلویزیونی را در جدول زیر مشاهده می‌کنید:

جدول شماره ۵: دسته‌های مفهومی تشکیل‌دهنده مضمون رضایت مخاطبان زن از مجموعه‌های تلویزیونی

مضامین پایه	سازمان‌دهنده	فراگیر
۱- برای افزایش استفاده و رضایتمندی باید بر روی مسائل عاطفی مانور بدن	پرداختن به مسائل عاطفی و انسانی، به‌ویژه موضوعات مرتبط با زندگی روزمره زنان	عوامل رضایت مخاطبان زن از مجموعه‌های تلویزیونی
۲- غنی بودن مجموعه‌ها از نظر محتوا و کیفیت		
۳- نقش زمان مناسب پخش بر رضایت مخاطبان		
۴- در حوزه مجموعه‌سازی سختگیری و رقابت مردم بیش‌تر شده	مبتنی بر فرهنگ اسلامی و ایرانی و بومی سریال‌ها	
۵- نقش تنظیم‌گری در ایجاد رضایت		
۶- برجسته کردن نقش خانواده، روابط همسران، فرزندپروری و همدلی اجتماعی		
۷- قصه خوب توانایی رفع نقایص رو دارد	گسترده و رایگان بودن تلویزیون به‌عنوان مزیت نسبت به سایر رسانه‌ها	
۸- داشتن رویکردهای خانواده‌محور		
۹- امکان دسترسی بالا و راحت		

رضایت زنان از مجموعه‌های تلویزیونی بیش از هر چیز به توانایی این مجموعه‌ها در پاسخگویی به نیازهای عاطفی، هویتی و فرهنگی آنان وابسته است. زنان به دنبال روایت‌هایی هستند که بتوانند عشق سالم، رنج و وفاداری را به شکلی ملموس و انسانی به تصویر بکشند. دکتر خجسته در این خصوص اظهار می‌دارد: «برای افزایش استفاده و رضایتمندی باید بر روی مسائل عاطفی مانور بدهیم». شخصیت‌های دارای احساسات اصیل، تعارضات درونی و انتخاب‌های اخلاقی، برای زنان جذاب‌تر بوده و آنان را با داستان درگیر می‌کنند. محتوای باورپذیر و چندلایه که با واقعیت‌های زندگی روزمره هماهنگ باشد، همراه با کیفیت قابل قبول در فیلمنامه و ساختار فنی، از شروط اصلی جلب رضایت مخاطب زن محسوب می‌شود. همچنین رویکرد خانواده‌محور و توجه به فرهنگ اسلامی-ایرانی در روایت‌ها، از جمله عواملی است که می‌تواند زنان را به تلویزیون وفادار نگه دارد. در نهایت، زمان‌بندی مناسب پخش برنامه‌ها با برنامه روزانه زنان و تولید محتوایی که ویژه آنان طراحی شده باشد، می‌تواند به جلب رضایت این بخش مهم از مخاطبان بینجامد.

۴-۶. مقوله عوامل رضایت مخاطبان زن از مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی

دسته‌های مفهومی مربوط به مقوله عوامل رضایت مخاطبان زن از مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی را در جدول زیر مشاهده می‌کنید:

جدول (۶): دسته‌های مفهومی تشکیل‌دهنده مضمون رضایت مخاطبان زن از مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی

مضامین پایه	سازمان‌دهنده	فراگیر
۱- دوست دارند اون چیزی رو ببینند که دوست دارند اونجوری زندگی کنند	تمرکز بر موارد ایجاد جذابیت و علایق بینندگان	عوامل رضایت مخاطبان زن از مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی
۲- روزمره‌گی‌های مطلوب و ایدئال خودشون رو ببینند		
۳- ریتم داستان‌های جدیدتر و حضور بازیگران حرفه‌ای جذاب‌تر هست برای زنان جوان		

مضامین پایه	سازمان دهنده	فراگیر
۴- وجود جذابیت کاراکتر مرد جذاب برای زن‌های مجموعه‌های تلویزیونی خانگی	اعطای نقش اصلی و محوریت زنان	
۵- در موارد بسیاری داشتن نقش اصلی توسط زنان		
۶- وجود تنوع در مجموعه‌های تلویزیونی		
۷- اهمیت بیش‌تر بر مباحث کیفی مجموعه‌های تلویزیونی		

رضایت زنان از مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی بیش از هر چیز به بازنمایی خواسته‌های دیده‌نشده آنان بستگی دارد. زنان امروز به دنبال شخصیت‌هایی هستند که بتوانند با آنان همذات‌پنداری کنند. زنانی هوشمند و جسور که نقش اصلی داستان را ایفا می‌کنند. به گفته دکتر راودراد، در موارد بسیاری داشتن نقش اصلی توسط زنان یک عامل کلیدی در جلب رضایت مخاطب زن است. علاوه بر این، نمایش روزمرگی مطلوب در قالب خانه‌های زیبا، روابط شفاف و تجربه‌های پیچیده، به‌عنوان پاسخی به یکنواختی زندگی روزمره، برای زنان جذاب است. حضور ستارگان سینما و شخصیت‌های مرد جذاب و بالغ نیز در افزایش رضایت مخاطبان زن مؤثر است. در نهایت، نقش محوری زنان در روایت داستان و تنوع موضوعی مجموعه‌های تلویزیونی، این احساس را در مخاطب زن ایجاد می‌کند که دغدغه‌هایش دیده و درک شده است. این عوامل در کنار کیفیت فنی تولید، رضایتی پایدار را برای زنان به ارمغان می‌آورد.

۷-۴. مقوله ویژگی‌های مجموعه‌های تلویزیونی خوب

دسته‌های مفهومی مربوط به مقوله ویژگی‌های مجموعه‌های تلویزیونی خوب از نظر مخاطبان زن را در جدول زیر مشاهده می‌کنید:

جدول (۷): دسته‌های مفهومی تشکیل‌دهنده مضمون ویژگی‌های مجموعه‌های تلویزیونی خوب

مضامین پایه	سازمان دهنده	فراگیر
۱- زندگی عاشقانه، همراه با همسر برای رفع چالش‌ها	عدم وجود	ویژگی‌های
۲- در تلویزیون محدودیت‌هایی هست حجاب و پوشش و	چالش‌ها و	مجموعه‌های

مضامین پایه	سازمان دهنده	فراگیر
آرایش و قصه عشقی آن‌چنانی و روابط نامتعارف و این‌ها خبری نیست	آسیب‌های رسانه‌ای	تلویزیونی خوب از نظر مخاطبان زن
۳- فیلم‌های هیجانی و مهیج با داستان‌های پیچیده، دختران و زنان جوان‌تر می‌پسندند		
۴- فیلم‌های درام خانوادگی یا ملودرام بیشتر مورد پسند خانم‌های مسن‌تر هست		
۵- باید تعهدات و آموزه‌های دینی رو بالا ببریم	تناسب نسبی با آموزه‌های دینی، اخلاقی و	
۶- قراردادن خانواده‌ها در مسیر رشد و ترقی		
۷- داشتن مفاهیم ارزشمند دینی، ارزشی و انقلابی	محوریت خانواده	
۸- آرمانگرایی مجموعه‌های تلویزیونی		

از دیدگاه زنان، یک مجموعه تلویزیونی خوب باید با زندگی واقعی، نیازهای روانی و ارزش‌های اخلاقی آنان مرتبط باشد. زنان به دنبال محتوایی فراتر از سرگرمی صرف هستند؛ آنان مجموعه‌ای را ترجیح می‌دهند که بتواند امید، عشق اصیل و هویت فرهنگی را به تصویر بکشد. دکتر وصالی در این باره می‌گوید: «زندگی عاشقانه همراه با همسر برای رفع چالش‌ها، بازنمایی جایگاه واقعی زندگی، تقدیر از ایثارگری و سختی‌های زنان و بازنمایی زنان توانمند می‌تواند تصویری واقعی و امیدبخش از روابط زناشویی ارائه دهد». خانواده به‌عنوان کانون معنوی و فرهنگی برای زنان اهمیت ویژه‌ای دارد و مجموعه‌های تلویزیونی باید خانواده را در مسیر رشد و تعالی نشان دهند. زنان محدودیت‌های تلویزیون را می‌پذیرند؛ اما انتظار دارند این محدودیت‌ها به خلاقیت و عمق روایت لطمه نزنند. تفاوت‌های نسلی در ترجیحات زنان مشهود است؛ نسل جوان به داستان‌های پیچیده و پرتعلیق گرایش دارد، درحالی‌که زنان مسن‌تر روایت‌های آرام و خانوادگی را ترجیح می‌دهند. درنهایت، ترکیب زندگی واقعی با هویت فرهنگی و معنویت در چهارچوبی خلاقانه، رضایت زنان از مجموعه تلویزیونی را تأمین می‌کند.

۴-۸. مقوله ویژگی‌های مجموعه‌های تلویزیونی خوب نمایش خانگی

دسته‌های مفهومی مربوط به مقوله ویژگی‌های مجموعه‌های تلویزیونی خوب نمایش خانگی از نظر مخاطبان زن را در جدول زیر مشاهده می‌کنید:

جدول شماره ۸: دسته‌های مفهومی تشکیل‌دهنده مضمون ویژگی‌های مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی خوب

مضامین پایه	سازمان‌دهنده	فراگیر
۱- تأکید مجموعه‌های تلویزیونی بر زن ایرانی دارای ویژگی‌های مسلمانی و فرهنگ غنی ایرانی	تأکید بر ویژگی‌های زنان ایرانی و بیان داستان مناسب‌تر	ویژگی‌های مجموعه‌های تلویزیونی خوب نمایش خانگی از نظر مخاطبان زن
۲- دغدغه‌مند باشند		
۳- داشتن خط داستانی خوب		
۴- خوش ساخت بودن از نظر زیبایی‌شناختی	به‌کارگیری فناوری‌های نوین و اهمیت بر زیباگرایی	
۵- فناوری خوب با سرمایه‌گذاری بسیار زیاد		
۶- منابع انسانی خوب		

از نگاه زنان ایرانی، یک مجموعه تلویزیونی نمایش خانگی خوب باید فراتر از سرگرمی محض باشد و ترکیبی از اصالت فرهنگی، درک زنانه و جذابیت هنری را ارائه دهد. زنان به دنبال بازنمایی دنیایی هستند که هم با ارزش‌های فرهنگی‌شان هماهنگ باشد و هم دغدغه‌های معاصر آنان را دربرگیرد. دکتر خوشرو بر این نکته تأکید می‌کند که «مجموعه تلویزیونی خوب باید زن ایرانی دارای ویژگی‌های مسلمانی و فرهنگ غنی ایرانی، همراه با همزادپنداری با اتفاقات روز جامعه را مدنظر قرار دهد». برای زنان، تأکید بر هویت زن ایرانی مسلمان که هم باورمند و هم پیشرو باشد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آنان به مجموعه‌هایی با موضوعات واقعی و دغدغه‌مند مانند هویت زن و نابرابری‌های خانوادگی توجه نشان می‌دهند. خط داستانی باید شخصیت‌محور و جذاب باشد و زیبایی‌شناسی مجموعه تلویزیونی از جمله نورپردازی، طراحی لباس و موسیقی متن نیز برای زنان به‌عنوان بخش مهمی از تجربه تماشا حائز اهمیت است.

۴-۹. مقوله تیپ‌شناسی مخاطبان زن مجموعه‌های تلویزیونی

دسته‌های مفهومی مربوط به مقوله تیپ‌شناسی مخاطبان زن مجموعه‌های تلویزیونی را در جدول زیر مشاهده می‌کنید:

جدول (۹): دسته‌های مفهومی تشکیل‌دهنده مضمون تیپ‌شناسی مخاطبان زن مجموعه‌های تلویزیونی

مضامین پایه	سازمان‌دهنده	فراگیر
۱- زنان مؤمن انقلابی تراز جمهوری اسلامی	تبیین ویژگی‌ها و ترجیحات زنان انقلابی	تیپ‌شناسی مخاطبان زن مجموعه‌های تلویزیونی
۲- با افزایش سن تمایل به مجموعه‌های تلویزیونی بیش‌تر می‌شود		
۳- ایجاد آرامش و داشتن داستان‌های مناسبی با امکان همزاد پنداری		
۴- عمدتاً برای گذران وقت بیش‌تر	گذران وقت و بهره‌مندی از اوقات فراغت	
۵- خانم‌های در سن میانسال و بالاتر	تمایلات و گرایش‌های دینی و سنتی	
۶- زن‌های دارای گرایش‌های دینی و مذهبی		
۷- زن‌های روستایی		
۸- زن مذهبی و ارزش‌گرا	سنتی	
۹- زن خانواده‌محور و سنتی		

بر اساس نظریه‌های استفاده و رضایت‌مندی، مخاطبان اصلی و وفادار تلویزیون را زنان میانسال و سالمندی تشکیل می‌دهند که دارای هویت فرهنگی و دینی مستحکمی هستند. این گروه، تلویزیون را رسانه‌ای خودی می‌دانند که در خدمت ارزش‌های جامعه قرار دارد. دکتر افراسیابی در این خصوص می‌گوید: «زنان خانواده‌محور و سنتی با گرایش‌های مذهبی، علاقه‌مند به مجموعه‌های تلویزیونی خانوادگی و اخلاقی با پایان‌های مثبت، دنبال روایت‌های همذات‌پندار با مادران، همسران و زنانی که در خانواده نقش محوری و کلیدی دارند، هستند». برای این زنان، مجموعه‌های تلویزیونی سالم و آموزنده که ارزش‌های دینی و اخلاقی را تأیید می‌کنند، جذابیت دارد. آنان از تلویزیون نه تنها برای سرگرمی، بلکه برای همراهی در زندگی روزمره و دریافت اخبار معتبر استفاده می‌کنند. زنان روستایی و ساکن مناطق غیرشهری نیز به دلیل سبک زندگی سنتی، از مخاطبان وفادار تلویزیون محسوب

می‌شوند. این گروه با روایت‌های ساده و مبتنی بر ارزش‌های خانوادگی همذات‌پنداری بیش‌تری نشان می‌دهند.

۴-۱۰. مقوله تیپ‌شناسی مخاطبان زن مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی دسته‌های مفهومی مربوط به مقوله تیپ‌شناسی مخاطبان زن مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی را در جدول زیر مشاهده می‌کنید:

جدول (۱۰): دسته‌های مفهومی تشکیل دهنده مضمون تیپ‌شناسی مخاطبان زن مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی

مضامین پایه	سازمان‌دهنده	فراگیر
۱- سرگرمی برایش خیلی مهمه	سرگرمی و ابزاری	تیپ‌شناسی مخاطبان زن مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی
۲- مخاطبی که خیلی زندگی روزمره داره	برای زندگی روزمره	
۳- دارای سبک زندگی موجود برآمده از فناوری		
۴- در مواردی زن فمینیسم کاملاً نوین‌شده ضد دین		
۵- دانشجویان هم به سمت نمایش خانگی گرایش دارند	تعامل قشر جوان بر استفاده از فناوری	
۶- رده‌های سنی پایین‌تر تمایل بیش‌تری به نمایش خانگی دارند	متناسب با سبک زندگی جدید	
۷- خانم‌های جوان تر		
۸- آشنایی با فناوری روز		
۹- دارای ذائقه متنوع تر	مخاطبانی با ذائقه متنوع و گرایش به سبک زندگی امروزی و مستقل	
۱۰- آشناتر با سینما و مجموعه‌های تلویزیونی روز دنیا		
۱۱- زنان جوان و سخت‌گیر		
۱۲- تحصیلکرده و دارای درآمد بالا		
۱۳- زن نوین و شهرنشین		

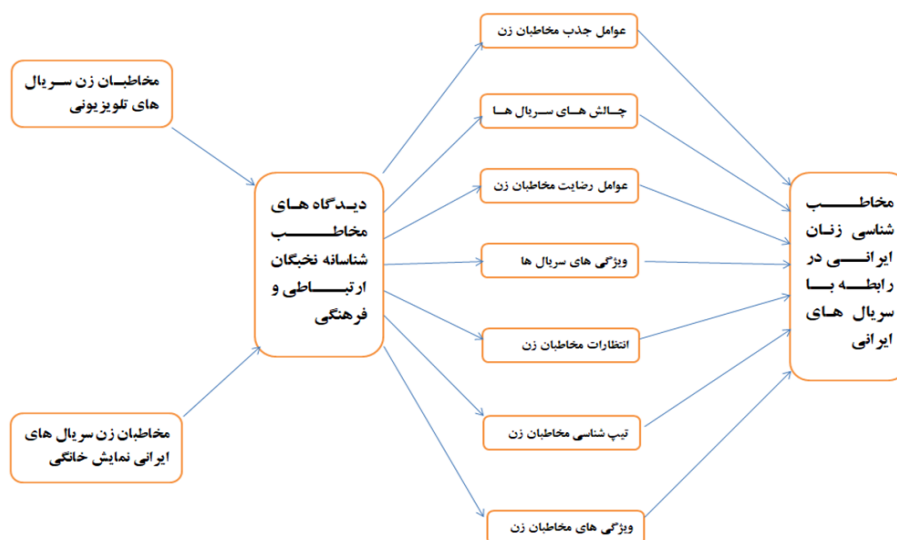
مخاطبان زن مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی عمدتاً زنانی نوین، آگاه و مطالبه‌گر هستند که رسانه را فضایی برای رهایی از روزمرگی می‌دانند. این زنان به دنبال محتوایی با استانداردهای جهانی هستند که هم از نظر فرم و هم محتوا کیفیت بالایی داشته باشد.

دکتر ببران در این زمینه توضیح می‌دهد: «سن هرچه جوان‌تر می‌شود دارای ذائقه متنوع‌تری است. در نتیجه افراد جوان مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی را بیش‌تر می‌پسندند تا مجموعه تلویزیونی یکنواخت». این گروه شامل زنان جوان و تحصیل‌کرده‌ای است که به مخاطبانی فعال و تحلیل‌گر تبدیل شده‌اند و محتوای مجموعه‌های تلویزیونی را با هویت و ارزش‌های شخصی خود می‌سنجند. نسل جوان‌تر به‌ویژه به‌دنبال تنوع ژانری، سرعت روایت و شخصیت‌های پیچیده است. در نهایت، مخاطب زن نمایش خانگی ترکیبی از سرگرمی‌طلبی و فهم عمیق است که خواهان بازتابی صادقانه از خود و جامعه در محتوای رسانه‌ای است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که الگوی مخاطب‌شناسی زنان ایرانی در حوزه مجموعه‌های تلویزیونی و نمایش خانگی، برآیند تعامل پیچیده میان عوامل فرهنگی-ارزشی، نیازهای هویتی، کیفیت روایت و ویژگی‌های نسلی و سبک زندگی زنان است. تحلیل داده‌ها حاکی از آن است که تلویزیون برای زنان سنتی، مذهبی و میانسال همچنان رسانه‌ای در دسترس، آشنا و سازگار با ارزش‌های خانواده‌محور و هویت ایرانی-اسلامی تلقی می‌شود؛ اما ضعف در شخصیت‌پردازی زنان، تصویرسازی کلیشه‌ای، محدودیت‌های نظارتی و فاصله گرفتن از مسائل واقعی زنان موجب شده است تا از جذابیت آن برای نسل‌های جدید کاسته شود. در مقابل، مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی با اتکا بر کیفیت فنی بالا، قصه‌پردازی متنوع، حضور بازیگران حرفه‌ای و تصویرسازی چندبعدی‌تر از زنان، توانسته‌اند نیازهای هویتی، زیبایی‌شناختی و سرگرمی زنان جوان، تحصیل‌کرده، شهری و آشنا با فناوری را بهتر پاسخ دهند؛ هرچند این آثار به دلیل نمایش اغراق‌آمیز زنانگی، سبک زندگی مصرف‌گرا و فاصله از ارزش‌ها و واقعیت‌های فرهنگی جامعه با نگرانی و نقدهای جدی مواجه‌اند. این نتایج نشان می‌دهد که زنان ایرانی دیگر تنها مخاطب منفعل رسانه نیستند بلکه کنشگرانی انتخاب‌گر هستند که رسانه‌ای را برمی‌گزینند که بتواند میان اصالت فرهنگی و روایت‌های جذاب و باورپذیر پیوند برقرار کند. از دل این یافته‌ها،

ضرورت بازنگری در سیاست‌های محتوایی رسانه‌ها آشکار می‌شود؛ به‌ویژه در زمینه توجه بیش‌تر به بازنمایی واقعی زن ایرانی، تقویت نویسندگان زن، پرهیز از کلیشه‌سازی، و ارتقای سواد رسانه‌ای سازندگان. درنهایت، نتایج پژوهش بستر مناسبی را برای تدوین یک الگوی بومی و کارآمد در تولیدات نمایشی فراهم می‌سازد؛ الگویی که بتواند با شناخت دقیق نیازهای عاطفی، هویتی و فرهنگی زنان، جایگاه مؤثر رسانه را در زندگی آنان بازتعریف کند.



الگوی شماره ۱: شبکه مضامین مخاطب‌شناسی زنان ایرانی در رابطه با مجموعه‌های تلویزیونی و مجموعه‌های ایرانی نمایش خانگی

الگوی فوق که از یافته‌های پژوهش استخراج شده نشان می‌دهد که الگوی مخاطب‌شناسی زنان ایرانی در حوزه مجموعه‌های تلویزیونی و نمایش خانگی در قالب مجموعه‌ای از مقولات پیوسته همچون عوامل جذب، چالش‌ها، عوامل رضایت، ویژگی‌های محتوای مطلوب، تیپ‌شناسی مخاطبان و انتظارات زنان قابل تبیین است. این مدل بیانگر آن است که انتخاب رسانه‌ای زنان نه یک رفتار ساده مصرف رسانه‌ای بلکه برآیند یک فرایند چندلایه شامل نیازهای هویتی، تجربه زیسته، ارزش‌های فرهنگی، سطح آشنایی با فناوری

و انتظارات زیبایی‌شناختی است. تلویزیون در این الگو بیش‌تر به‌مثابه رسانه‌ای ارزشی، خانواده‌محور و هماهنگ با نیازهای زنان سنتی و مذهبی تعریف می‌شود، درحالی‌که نمایش خانگی رسانه‌ای فناوری‌محور، متنوع و مبتنی بر روایت‌های نوین است که زنان جوان، تحصیل‌کرده و شهری به آن گرایش بیش‌تری دارند. تحلیل الگو نشان می‌دهد آنچه میان زنان و رسانه شکاف ایجاد می‌کند، ناهمخوانی میان نظام معنایی زنان امروز و نظام روایی رسانه‌ها است؛ به این معنا که تلویزیون در نمایش واقعیت زنان دچار ساده‌سازی و کلیشه‌سازی است، و نمایش خانگی گاه با افراط در نمایش زنانگی و سبک زندگی نوین، از الگوی فرهنگی جامعه فاصله می‌گیرد؛ بنابراین براساس الگو، راهکار اصلی در حرکت به‌سوی تولید محتوای مؤثر برای زنان، ترکیب خلاقانه اصالت فرهنگی، روایت‌های جذاب و بازنمایی واقع‌گرایانه و انسانی زنان ایرانی است؛ رویکردی که می‌تواند الگویی بومی برای سیاست‌گذاری و تولید مجموعه‌های تلویزیونی اثرگذار فراهم آورد.

پیشنهادات

- بر اساس نتایج پژوهش حاضر که به شناسایی الگوی مخاطب‌شناسی زنان ایرانی در مواجهه با مجموعه‌های تلویزیونی و نمایش خانگی انجامید، مجموعه‌ای از پیشنهادات کاربردی و پژوهشی برای مطالعات آینده ارائه می‌شود:
۱. بازنگری در فرایند تولید و سیاست‌گذاری: به‌کارگیری مشاوران و نویسندگان زن و بازبینی چهارچوب‌های نظارتی برای بازنمایی غیرکلیشه‌ای و واقعی از زنان.
 ۲. ارتقای کیفیت فنی و روایی: سرمایه‌گذاری در فیلمنامه و تولید برای رقابت با نمایش خانگی، همراه با پرهیز از افراط در نمایش خشونت و سبک زندگی تجملاتی.
 ۳. توسعه برنامه‌های سواد رسانه‌ای: آموزش خانواده‌ها و تولیدکنندگان برای ارتقای انتخاب‌گری مخاطب و دقت در روایت‌پردازی.
 ۴. مطالعه کیفی خوانش زنان و تحلیل تطبیقی: واکاوی چگونگی تفسیر زنان از مجموعه‌های تلویزیونی داخلی و مقایسه با نمونه‌های موفق بین‌المللی.
 ۵. بررسی نقش فضای دیجیتال و تفاوت‌های هویتی: پژوهش در مورد تأثیر شبکه‌های

اجتماعی بر سلیقه زنان و مطالعه تفاوت‌های نسلی و طبقاتی در مصرف محتوا.
۶. طراحی مدل بومی سنجش اثرات: ایجاد مدلی برای اندازه‌گیری تأثیرات فرهنگی مجموعه‌های تلویزیونی بر هویت نسل جوان و نوجوان زن.

منابع

- تابش، علیرضا (۱۳۹۷). مدل تعهد مخاطب ایرانی به سریال‌های نمایش خانگی در شبکه اجتماعی اینستاگرام: مطالعه موردی سریال شهرزاد، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات. ویژه‌نامه سینما دیجیتال. صص ۴۷-۷۵.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۸). *زن ایرانی در گذار از سنت به مدرن*. تهران: نشر نیلوفر.
- جعفری هفتخوانی، نادر؛ رحیمی، عباس (۱۴۰۱). شناسایی مؤلفه‌های مؤثر بر نارضایتی مشتریان به منظور طراحی راهبردهای رقابتی (مورد مطالعه: سکوها‌های ویدئوی درخواستی (VOD) در ایران. *پژوهش‌های مدیریت راهبردی*، ۲۸(۸۴): ۱۷۸-۱۵۵.
- نکایی، محمدسعید و کرمی، محمدتقی و فرزادمنش، شیما (۱۳۹۹). بازنمایی زندگی روزمره خانوادگی زنان ایرانی در اینستاگرام. *فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین*، دوره ۶، شماره ۲۳، صفحات ۱-۵۲.
- رهبرمهرپو، بهناز و رشیدی، احتشام و دانایی، ابوالفضل (۱۴۰۱). مدل‌سازی تأثیر رسانه‌های اجتماعی در بازنمایی هویت ایرانی-اسلامی زنان. *فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین*، دوره ۸، شماره ۳۱، صفحات ۱۰۹-۱۴۱.
- شاکری‌نژاد، محسن (۱۳۹۷). بازنمایی الگوی حجاب و عفاف در سریال‌های سیمای جمهوری اسلامی ایران، شاخص‌های عفاف و حجاب. *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، ۸۳، صص ۳۱-۵۲.
- طالبی، علیرضا و کاوسی، فاطمه (۱۳۹۸). شبکه‌های نمایش خانگی در ایران: تهدیدها، فرصت‌ها و سیاست‌های پیشنهادی. *رسانه و فرهنگ*، دوره ۱، شماره ۹، صفحات ۱۷۷-۲۰۲.
- گنجی، بهرخ (۱۴۰۰). بررسی ویژگی مخاطب تلویزیون در عصر جدید رسانه‌ای. *فصلنامه آینده‌پژوهی رسانه*، ۲، صص ۸۱-۱۰۳.

- لاهیجی، شهلا و کار، مهرانگیز (۱۳۸۷). شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ (جلد ۲). تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- فرقانی، محمد مهدی. (۱۳۸۵). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های رسانه*. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- محبی، محمود و کریمی، محمد و فلاح، فاطمه (۱۴۰۰). تحلیل رقابت محتوایی و مدل‌های کسب و کار سریال‌های نمایش خانگی با تلویزیون دولتی. *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ۴، شماره ۱۳، صفحات ۱۵۳-۱۸۰.
- محمدی، جمال (۱۳۸۷). مخاطبان و مجموعه‌های تلویزیونی (قرائت‌های زنان از مجموعه پرواز در حباب). *تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره ۱، شماره ۲، صفحات ۷۹-۱۱۰.
- معین‌الدینی، منصوره (۱۳۹۶). هویت زن ایرانی در گذار از سنت به مدرنیته. *گزارش نشست علمی-تخصصی*، انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- مک‌کوایل، دنیس (۱۳۸۰). *مخاطب‌شناسی*، ترجمه مهدی منتظر قائم. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مک‌کوایل، دنیس (۱۳۸۵). *مخاطب‌شناسی*. ترجمه مهدی منتظر قائم. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- میرحاجی، سیدمهدی (۱۳۹۵). درآمدی بر مخاطب‌شناسی تلویزیون با روش فراترکیب پژوهش‌های دانشگاهی. *فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی*، ۴، صص ۹۹-۱۲۳.
- ویسبورد، سیلیویو (۱۴۰۰). *ارتباطات: یک‌پسارشته*. ترجمه محسن گودرزی. تهران: پژوهشگاه، فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- Briggs, Matt (2010). *Television, Audiences, and Everyday Life*. England: Open University Press.
- Hall, S. (1997). *Encoding and Decoding in the Television Discourse*. CCCS Stenciled Paper Birmingham, UK: University of Birmingham.
- McQuail, D. (2010). *McQuail's Mass Communication Theory*. (Translated by Parviz Ejelali). Tehran: Markaz-e Motale'at va Tahqiqat-e Rasaneha.
- Wayne, M. L. (2018). Netflix, Amazon, and branded television content in subscription video on-demand portals. *Media, Culture & Society*, 40(5), 725-741.
- Waisbord, S. (2021). *Communication: A Post-Discipline* (M. Goodarzi, Trans.). Tehran: Institute for Research on Culture, Art and Communication. (Original work published 2019).
- Forghani, M. M. (2006). *An introduction to media theories*. Media Studies and Development Office.
- Ganjei, B. (2021). Examining the Characteristics of Television Audiences in the New

- Media Era. *Media Futures Research Quarterly*, 2, 81-103.
- Jafari Haftkhani, N., & Rahimi, A. (2022). Identifying the Components Affecting Customer Dissatisfaction for Designing Competitive Strategies: A Case Study of Video on Demand (VOD) Platforms in Iran. *Strategic Management Research*, 28(84), 155-178.
- Lahiji, S., & Kar, M. (2008). *Understanding the identity of Iranian women in prehistory and history* (Vol. 2). Roshangaran & Women's Studies Publications.
- Mirahaji, Seyed Mahdi (2016). An Introduction to Television Audience Studies Using the Meta-Synthesis Method of Academic Research. *Journal of Communication Research*, 4, 99-123.
- Moeinoddini, M. (2017). Iranian women's identity in transition from tradition to modernity. *Report of Scientific-Specialized Meeting*, Iranian Sociology Association.
- Mohebi, M., Karimi, M., & Fallah, F. (2021). Analysis of content competition and business models of VOD series with state television. *Interdisciplinary Studies in Humanities*, 4 (13), 153-180.
- Mohammadi, J. (2008). Audiences and television series (Women's readings of Parvaz dar Hobab series). *Iranian Cultural Research*, 1 (2), 79-110.
- Papathanasopoulos, Athanasios & Varoutas, Dimitris (2024). On the competition between Video OTT platforms vs Traditional TV: A niche case study in Greece. *Telematics and Informatics Reports* 16.
- Rahbar Mehrpoo, B., Rashidi, E., & Danaei, A. (2022). Modeling the impact of social media on the representation of Iranian-Islamic identity of women. *New Media Studies*, 8 (31), 109-141.
- Shakeri Nejad, M. (2018). The Representation of the Model of Hijab and Modesty in the Series of the Islamic Republic of Iran Broadcasting (IRIB): The Indicators of Modesty and Hijab. *Quarterly Journal of the Women and Family's Socio-Cultural Council*, 21(83), 31-52.
- Tabesh, Alireza (2018). The Model of Iranian Audience's Commitment to Home-Video Series on the Instagram Social Network: A Case Study of the Series "Shahzad". *Quarterly Journal of Cultural and Communication Studies*, Special Issue on Digital Cinema, pp. 47-75.
- Talebi, A., & Kavosi, F. (2019). Video-on-demand networks in Iran: Threats, opportunities, and suggested policies. *Media and Culture*, 1 (9), 177-202.
- Torabi Farsani, S. (2019). *Iranian women in transition from tradition to modernity*. Niloufar Publishing.
- Zokai, M. S., Karami, M. T., & Farzadmanesh, S. (2020). The representation of Iranian women's family daily life on Instagram. *New Media Studies*, 6 (23), 1-52.

«چون شاهد بازاری»:

تأملی در امکان استناد به حق جلوت به عنوان مبنایی

برای حمایت از داده‌های شخصی

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۹

عباس میرشکاری^۱

امیرمحمد قربان‌نیا^۲

چکیده

در گذشته، اطلاعات شخصی واجد شأنی مقدس و مصون از تعرض بود؛ همچون «شاهد قدسی» که هویت و تجلی‌اش صرفاً در اختیار صاحب آن بود و گشودن پرده از آن، منوط به اراده‌ای آگاهانه، صریح و در بسیاری موارد آیینی بود. افشای این اطلاعات نه یک رخداد روزمره و بی‌اهمیت، بلکه کنشی استثنایی، هدفمند و اغلب مبتنی بر اعتماد تلقی می‌شد؛ کنشی که تنها در برابر «محرمانه اسرار» صورت می‌گرفت؛ اما در زیست‌جهان دیجیتال معاصر، همین اطلاعات شخصی از ساحت قدسی و محفوظ خود خارج شده و به «شاهد بازاری» بدل گشته است؛ یعنی به داده‌ای عمومی، قابل قیمت‌گذاری و قابل مبادله که بی‌آنکه رضایت صریح صاحب آن اخذ شود، به‌طور مستمر در بازارهای داده عرضه، معامله و مورد بهره‌برداری تجاری قرار می‌گیرد. این دگردیسی از «شاهد قدسی» به «شاهد بازاری»، نقطه گسست تاریخی‌ای است که بنیان حق خلوت و امکان استناد به آن را متزلزل کرده و ضرورت بازاندیشی در ابزارهای حقوقی متناسب با عصر داده را پیش می‌کشد. در چنین شرایطی، بسط منطق «حق جلوت» به قلمرو داده‌های شخصی، نه یک انتخاب نظری، بلکه ضرورتی حقوقی و اخلاقی است؛ ضرورتی برای بازسازی مرزهای حریم خصوصی در جهانی که در آن، افشا دیگر استثنا نیست بلکه پیش‌فرض است.

واژگان کلیدی

داده‌های شخصی، حق جلوت، حریم خصوصی، حقوق اشخاص موضوع داده، حمایت قانونی از داده‌ها.

۱. استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

mirshekariabbas1@ut.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد، گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

amir.ghorbannia@ut.ac.ir

(نویسنده مسئول)

مقدمه

در گذشته، انسان می‌توانست با دوری از هیاهوی بیرون، کرامت و هویت خویش را در پناه خلوت پاس بدارد؛ همان توصیه‌ای که مولانا با عبارت «روی در دیوار کن تنها نشین / وز وجود خویش هم خلوت گزین» بیان می‌کرد. این خلوت نه تنها توصیه‌ای عرفانی، بلکه شیوه‌ای برای حفاظت از استقلال فردی بود. درک سنتی از خلوت، سپری در برابر دخالت و نگاه دیگران به‌شمار می‌آمد و امکان بازسازی درونی و رهایی از سلطه اجتماعی را فراهم می‌کرد. اخلاق اجتماعی نیز همین نگاه را تقویت می‌کرد؛ چنان‌که سعدی با بیان اینکه «محتسب را درون خانه چه کار؟»، به ضرورت احترام به حریم دیگران اشاره داشت. بر همین مبنا، ورود به حریم خصوصی دیگران عملی خلاف ادب و عدالت تلقی می‌شد و کرامت انسان در گرو رعایت همین مرزها معنا می‌یافت.

نظام‌های حقوقی کلاسیک نیز همین ارزش را به زبان حقوقی ترجمه کردند و حریم خصوصی به‌عنوان یکی از اصول بنیادین، در بسیاری از قوانین اساسی تثبیت شد (شریفی و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۱۴) و به‌عنوان سنگ‌بنای آزادی فردی و استقلال شخصیت شناخته گردید؛ مفهومی که بعدها در حقوق نوین با ضمانت‌های قانونی و سازوکارهای حمایتی گسترش یافت (قربان‌نیا، ۱۴۰۳، ص. ۵۴). به این ترتیب، خلوت در سنت گذشته بر سه لایه استوار بود: لایه عرفانی بازگشت به خویشتن، لایه اخلاقی لزوم احترام به حریم دیگران، و لایه حقوقی تبدیل این ارزش‌ها به حق حریم خصوصی.

اما در جهان امروز - عصر «معراج پولاد» و «اصطکاک فلزات»^۱ - خلوت عملاً امکان‌پذیر نیست. زندگی دیجیتال باعث شده فرد بی‌آنکه قصدی داشته باشد، پیوسته حجم عظیمی از داده‌های شخصی تولید کند؛ از داده‌های ابتدایی هویتی تا اطلاعات پیچیده رفتاری، پزشکی، مکانی و زیستی. این داده‌ها در شبکه‌های اجتماعی، اپلیکیشن‌ها، سیستم‌های بانکی و ابزارهای پوشیدنی انباشته می‌شوند و هر یک به داده‌ای قابل ردگیری و ارزش‌افزا در بازارهای فناوری تبدیل می‌شود. نتیجه آنکه انسان امروز برخلاف پیشینیان، قادر به گزینش خلوت نیست؛ چرا که هر عمل روزمره‌اش داده‌ای اقتصادی و قابل استفاده تجاری

۱. «به باغ همسفران» از: سهراب سپهری

تولید می‌کند.

این جریان بی‌وقفه داده، ثروتی عظیم برای شرکت‌های فناوری خلق می‌کند، بی‌آنکه صاحبان داده سهمی از این ارزش داشته باشند. از همین رو، پرسش اصلی حقوق معاصر آن است که در شرایط زوال امکان خلوت‌گزینی، چگونه می‌توان از افراد حمایت کرد؟ آیا حق سنتی حریم خصوصی کفایت می‌کند یا نیازمند سازوکاری نوین هستیم که بتواند نقش خلوت گذشته را در جهان داده‌سالار ایفا کند؟

در این میان، حق جلوت^۱ یا Right of Publicity می‌تواند افق جدیدی بگشاید. این حق در حقوق آمریکا شکل گرفته و به افراد اجازه می‌دهد بهره‌برداری تجاری از نام، تصویر، صدا و سایر عناصر هویتی خود را کنترل کنند (بنسبردی و دیگران، ۱۳۹۸، ص. ۱۲۰). بنیاد نظری آن بر ارزش اقتصادی هویت استوار است و استفاده تجاری از هویت بدون رضایت را تجاوز به حق فرد می‌داند (Hylton, 2001: p. 275). این حق دارای دو بعد مکمل و هم‌افزا است: بعد مثبت به فرد امکان می‌دهد از ارزش اقتصادی هویتش بهره‌برداری مشروع کند و با قرارداد، اجازه استفاده از عناصر هویتی خود را واگذار نماید. این بعد، هویت را به منبعی برای مشارکت فعال در اقتصاد تبدیل می‌کند. درمقابل، بعد منفی جنبه بازدارنده دارد و به فرد اجازه می‌دهد از هرگونه بهره‌برداری غیرمجاز جلوگیری کرده و در صورت بهره‌برداری، مطالبه خسارت نماید؛ کارکردی شبیه حقوق مالکیت یا حقوق شخصیت؛ اما با تمرکز بر ارزش اقتصادی (میرشکاری، ۱۳۹۹/الف، ص. ۲۲۲).

ترکیب این دو بعد، حق جلوت را به نهادی منحصر به فرد تبدیل کرده است؛ نهادی که می‌تواند در عصر داده‌سالاری به «حق جلوت دیجیتال» بدل شود و از یکسو مانع سوءاستفاده از داده‌های شخصی گردد و از سوی دیگر، امکان مشارکت افراد در ارزش اقتصادی داده‌ها را فراهم کند. هرچند این حق ابتدا برای افراد مشهور طراحی شده بود؛ اما به تدریج درباره اشخاص عادی نیز اعمال شده و جایگاهی مستقل در پیوند با مالکیت فکری و حریم خصوصی یافته است (Wyman, 2014: p. 167).

۱. توجیه این معادل‌یابی فارسی (اصطلاح حق جلوت) در میرشکاری، عباس، (۱۳۹۸)، حق جلوت، مطالعات حقوق خصوصی، ۴۹(۳)، ص. ۵۲۳ قابل مطالعه است.

از آنجاکه داده‌های شخصی بازتابی از هویت‌اند و اغلب موضوع استفاده تجاری قرار می‌گیرند، این پرسش مطرح می‌شود که آیا قلمروی حق جلوت می‌تواند به حوزه داده‌های شخصی تسری یابد؟ اگر چنین باشد، فرد از موقعیت «موضوع منفعل پردازش» به «صاحب‌منفعت در اقتصاد داده» تبدیل خواهد شد. بر همین اساس، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به سه پرسش بنیادین می‌پردازد: نخست، امکان استناد به حق جلوت برای حمایت از داده‌ها؛ اینکه آیا می‌توان این حق را از حوزه شهرت به داده‌های شخصی شهروندان عادی گسترش داد؟ دوم، مقایسه مبانی موجود حمایت از داده‌ها با حق جلوت؛ از جمله حریم خصوصی، حقوق مصرف‌کننده و نظریه مالکیت داده، و بررسی اینکه حق جلوت چه خلأهایی را پر می‌کند و در کدام حوزه‌ها کارآمدتر است. سوم، کارکردهای عملی حق جلوت دیجیتال؛ از جمله امکان جبران خسارت، استرداد منافع ناشی از بهره‌برداری غیرمجاز، بازتعریف قراردادهای داده‌محور و نقش آن در عدالت توزیعی.

این سه پرسش، ستون‌های اصلی این پژوهش را شکل می‌دهند و می‌توانند مبنای بازتعریف حق جلوت به عنوان «حق جلوت دیجیتال» قرار گیرند؛ حقی که با ساختار حقوقی ایران نیز قابل تطبیق است و می‌تواند پاسخی به بحران عدالت در اقتصاد داده‌محور ارائه دهد. با وجود اهمیت موضوع، تاکنون پژوهش مستقلی درباره پیوند میان حق جلوت و حمایت از داده‌های شخصی در ایران یا سایر نظام‌ها انجام نشده است. از این رو، این پژوهش می‌کوشد خلأ نظری موجود را پر کرده و راهکاری مکمل برای تقویت حاکمیت فرد بر داده‌ها ارائه کند.

۱. ارزیابی امکان استناد به حق جلوت در حمایت از داده‌های شخصی

پس از طرح مفهوم حق جلوت، باید آن را از نظر دامنه شخصی و موضوعی، مبانی نظری، و شرط بهره‌برداری تجاری ارزیابی کرد. در عصر دیجیتال، این بازنگری ضروری است؛ زیرا محدود کردن حق جلوت به نام و تصویر یا به افراد مشهور دیگر با واقعیت‌های اقتصاد داده‌محور سازگار نیست. تحول در شیوه‌های بازنمایی هویت، نقش اقتصادی داده‌ها و توان فناوری‌های نوین در بازسازی شخصیت افراد از طریق تحلیل داده‌ها نشان

می‌دهد که حق جلوت، برای ایفای نقش مؤثر، نیازمند بازتعریف گسترده در قلمرو شخصی و موضوعی است. تنها در این صورت می‌توان ظرفیت آن را برای حمایت از داده‌های شخصی سنجید.

۱-۱. دامنه موضوعی حق جلوت

حق جلوت، از حیث موضوعی، بر مجموعه‌ای از نشانه‌هایی اعمال می‌شود که فرد را در اجتماع قابل شناسایی و از دیگران متمایز می‌سازد. این نشانه‌های هویتی بازتاب‌دهنده هویت اجتماعی، فرهنگی یا حرفه‌ای اشخاص‌اند. نام فرد نخستین و بارزترین مصداق است؛ زیرا اصلی‌ترین ابزار شناسایی در روابط انسانی و تجاری به‌شمار می‌رود. تصویر نیز از عناصر بنیادین این حق است، مشروط بر آنکه هویت صاحب تصویر برای مخاطب قابل تشخیص باشد (میرشکاری، ۱۳۹۷، صص. ۱۵۱-۱۵۲). در کنار این دو، صدا نیز شاخصی مستقل است، به‌ویژه هنگامی که ویژگی صوتی فرد به اندازه‌ای متمایز باشد که شنوندگان او را بی‌درنگ بازشناسند؛ امری که درباره خوانندگان، گویندگان و صداپیشه‌ها اهمیت ویژه دارد و صدا را به بخشی از دارایی حرفه‌ای آن‌ها بدل می‌کند (محمدزاده و ادقانی و سرمدی، ۱۴۰۱، صص. ۲۲۳-۲۲۴). همچنین زندگی‌نامه و خاطرات شخصی نیز می‌توانند در شمار دارایی‌های هویتی قرار گیرند؛ چنان‌که انتشار خاطرات بدون رضایت فرد، حتی اگر مشهور نباشد، مصداقی از نقض حق جلوت خواهد بود. با گسترش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، دامنه نشانه‌های هویتی توسعه یافته و ویژگی‌های ظاهری خاص، امضا، سبک گفتار و حتی حرکات متمایز نیز در این قلمرو قرار گرفته‌اند؛ عناصری که می‌توانند شخصیت فرد را بازنمایی و قابل شناسایی سازند (میرشکاری، ۱۳۹۹، ب، صص. ۱۰۳-۱۰۷).

در ادامه این تحول مفهومی، داده‌های شخصی نیز قابل‌گنجاندن در قلمرو حق جلوت‌اند. داده‌ها در محیط دیجیتال افزون بر نقش شناسایی، بخشی از شخصیت دیجیتال افراد را می‌سازند و ارزش اقتصادی دارند؛ شرکت‌ها از آن‌ها برای تحلیل رفتار مصرف‌کننده و هدف‌گذاری تبلیغاتی بهره می‌برند. از این‌منظر، بهره‌برداری تجاری از داده‌های شخصی بدون رضایت، از نظر منطق حمایتی، تفاوتی با استفاده غیرمجاز از تصویر یا صدا ندارد؛ بنابراین، دگرگونی مفهوم هویت در عصر دیجیتال اقتضا می‌کند که داده‌های شخصی نیز

در چهارچوب حق جلوت قابل حمایت باشند.

در این معنا، داده‌های شخصی در جهان دیجیتال نقشی مشابه نام و تصویر در جهان فیزیکی ایفا می‌کنند: ابزار شناسایی و تمایز در روابط اجتماعی و اقتصادی. تحلیل یا انتشار آن‌ها بدون رضایت، از حیث آثار، معادل بهره‌برداری غیرمجاز از چهره یا نام فرد است. افزون‌براین، اقتصاد امروز ارزش اقتصادی افراد را از ظاهرشان استخراج نمی‌کند بلکه از داده‌ها و الگوهای رفتاری آنان می‌سازد. اگر حق جلوت ابزاری برای کنترل فرد بر بهره‌برداری تجاری از شخصیت است، ناگزیر باید داده‌ها را نیز به‌عنوان بخشی از هویت دربرگیرد. این رویکرد با اصل بنیادین «خودتعیین‌گری اطلاعاتی»^۱ هماهنگ است که همانند حق جلوت بر کنترل فرد بر بازنمایی خویش تأکید دارد. همچنین روند فزاینده تبدیل داده‌های شخصی به دارایی‌هایی قابل کنترل در مقررات حمایت از داده‌ها، مؤید آن است که حق جلوت نسبت به این دارایی‌های نوظهور نمی‌تواند بی‌اعتنا بماند. ظهور فناوری‌هایی چون دیپ‌فیک^۲ و مدل‌های مولد که با استفاده از داده‌های زیستی و رفتاری بازنمایی کامل از فرد تولید می‌کنند، اهمیت این پیوند را افزایش داده است؛ زیرا آثار این فناوری‌ها در عمل مشابه سوءاستفاده از ظاهر فیزیکی است. از این رو، شمول داده‌های شخصی در قلمرو حق جلوت ضرورتی نوین و اجتناب‌ناپذیر است.

۱-۲. دامنه شخصی حق جلوت

از حیث اشخاص مشمول حمایت، دیدگاه سنتی در دکترین حقوقی آمریکا بر این باور بود که حق جلوت منحصرأً به افراد مشهور تعلق دارد (Wassomt, 2013, p. 228). استدلال اصلی این بود که تنها کسانی که از شهرت خود منبع درآمد ایجاد کرده‌اند، در صورت نقض این

۱. اصل خودتعیین‌گری اطلاعاتی (Informational Self-Determination) متضمن حقی بنیادین برای افراد موضوع داده مبنی بر تعیین سرنوشت داده‌های شخصی از طریق کنترل بر نحوه جمع‌آوری و پردازش آن‌ها در بسترهای دیجیتال است که عمدتاً با اصل لزوم اخذ رضایت از افراد تضمین می‌شود. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

Thouvenin, Florent (2021), Informational Self-Determination: A Convincing Rationale for Data Protection Law? JIPITEC, 12 (4), Available at SSRN: (<https://ssrn.com/abstract=4521552>).

2. Deepfake

حق متضرر می‌شوند و بنابراین شایسته حمایت‌اند؛ درحالی‌که افراد فاقد شهرت، حقی برای طرح دعوا ندارند (Gorman, 2004, p. 1247). این رویکرد به تدریج با چالش‌های نظری و اجتماعی مواجه شد. بسیاری از حقوق‌دانان حق جلوت را حقی عام برای همه افراد می‌دانند و معتقدند میزان شهرت نباید نقشی در برخورداری از این حق داشته باشد (Koo, 2006, p. 24)؛ مبنای این نگرش، اصل برابری و منع تبعیض است (Jung, 2011, p. 394). افزون‌بر آن، مرز میان مشهور و غیرمشهور نسبی و متغیر است؛ ممکن است فردی در یک جامعه کوچک شناخته شده باشد؛ اما در سطح کلان گمنام تلقی شود؛ بنابراین، محدود کردن قلمرو حق جلوت به افراد مشهور با عدالت سازگار نیست (Johnson, 2015, p. 537).

دلیل تقویت‌کننده این دیدگاه، تحلیل اقتصادی هویت شخصی است. اگر شرکت تجاری از تصویر، نام یا داده‌های فردی غیرمشهور برای تبلیغ بهره‌برد، صرف این اقدام نشان می‌دهد که هویت آن فرد - حتی بدون شهرت عمومی - ارزش اقتصادی دارد. از منظر منطق حقوقی نمی‌توان چنین فردی را از حمایت محروم کرد؛ استفاده‌کننده با عمل خود ارزش اقتصادی شخصیت او را به رسمیت شناخته و باید در برابر بهره‌برداری پاسخگو باشد (میرشکاری، ۱۳۹۷، ص. ۵۲۹). در عصر حاضر که هویت دیجیتال نقش محوری یافته، اهمیت این رویکرد افزایش یافته است. کاربران در فضای مجازی با تولید محتوا یا حتی کنش‌های ساده‌ای مانند پسند و بازنشر، بخشی از هویت خود را می‌سازند و در معرض عموم قرار می‌دهند. این فضا نه تنها عرصه تعاملات شخصی، بلکه بازاری بزرگ برای تبلیغات و تجارت است. رخ‌نمای (پروفایل) کاربران ویتترین دیجیتال شخصیت آنان است و این هویت برخاسته از تلاش و سرمایه‌گذاری فکری، ارزشی اقتصادی دارد. پدیده «اینفلوئنسرهای خرد»^۱ نمونه روشن این تحول است: حتی افراد غیرمشهور نیز می‌توانند با جذب دنبال‌کننده، بر الگوهای مصرف اثر بگذارند و درآمد کسب کنند. این روند مرز سنتی میان مشهور و عادی را کمرنگ کرده و نشان داده است که ارزش تجاری هویت، صرفاً محصول شهرت نیست بلکه بر تعامل، اعتبار و اعتماد برخط تکیه دارد. از این منظر، حق جلوت در فضای دیجیتال تنها ابزار حمایت از افراد مشهور نیست بلکه سازوکاری ضروری برای پاسداری از هویت دیجیتال و منافع اقتصادی همه کاربران است (Kuraishi, 2021, pp. 733-740).

بنابر آنچه گفته شد، در بعد شخصی، محدود کردن حق جلوت به افراد مشهور با مبانی حقوقی و اجتماعی سازگار نیست. اگر هدف این حق حمایت از ارزش اقتصادی شخصیت انسان است، این ارزش مختص گروه خاصی نیست. اصل برابری و کرامت انسانی اقتضا دارد که همه افراد بتوانند کنترل استفاده تجاری از هویت خود را در اختیار داشته باشند. افزون بر آن، با توجه به نسبی بودن شهرت و امکان ایجاد ارزش اقتصادی توسط کاربران عادی در شبکه‌های اجتماعی، تمایز سنتی میان مشهور و غیرمشهور کارکرد خود را از دست داده است. از نگاه عدالت مدنی نیز، محدود کردن این حق به افراد مشهور می‌تواند به بهره‌کشی تجاری از افراد عادی بینجامد؛ زیرا شرکت‌ها یا رسانه‌ها قادر خواهند بود بدون پرداخت عوض از نام، تصویر یا داده‌های آنان استفاده کنند. چنین وضعی با اصول بنیادین حقوق مدنی مانند منع دارا شدن بلاجهت و نیز با انسجام نظام حقوق شخصیت تعارض دارد؛ زیرا سایر حقوق شخصیت، همچون حریم خصوصی یا تمامیت جسمانی، برای همه قابل اعمال‌اند؛ بنابراین، تخصیص حق جلوت به گروهی محدود امری ناموجه و ناعادلانه است.

در تطبیق مفهوم حق جلوت بر داده‌های شخصی، ضروری است تفاوت اثرگذاری و حقوق مرتبط با افراد عادی و مشهور مورد توجه قرار گیرد. در حق جلوت سنتی، شخصیت افراد مشهور به دلیل شهرت و قابلیت بهره‌برداری گسترده، از ارزش اقتصادی بیشتری برخوردار است؛ بنابراین، بهره‌برداری غیرمجاز از عناصر شخصیتی آن‌ها آثار منفی گسترده‌تر، هم بر وجهه و اعتبار و هم بر منافع اقتصادی‌شان، به همراه دارد. این اصل قابل تعمیم به داده‌های شخصی نیز هست.

نخست، بهره‌برداری تجاری از داده‌های شخصی افراد مشهور به دلیل دامنه تأثیر و دیده شدن وسیع‌تر، می‌تواند خسارت بیش‌تری به مالک داده وارد کند؛ نه تنها زیان معنوی، بلکه زیان اقتصادی نیز به مراتب گسترده‌تر است؛ به‌عنوان مثال، انتشار داده‌های شخصی یک شخصیت مشهور در تبلیغات هدفمند یا تحلیل‌های داده‌محور، باعث ایجاد فرصت‌های تجاری جدید برای بهره‌بردار و درعین حال از دست رفتن فرصت‌ها و منافع اقتصادی بالقوه برای صاحب داده می‌شود. درمقابل، داده‌های افراد عادی معمولاً دامنه تأثیر محدودتری

دارند و خسارت مستقیم و اثرگذاری اقتصادی آن‌ها کمتر است. دوم، افراد مشهور به دلیل شهرت و دسترسی به شبکه‌های گسترده، قابلیت بهره‌برداری بالاتری دارند. سود ناشی از استفاده غیرمجاز داده‌های آن‌ها برای بهره‌بردار بیش‌تر است و بنابراین مبلغ پرداختی یا اجرت قانونی که صاحب داده دریافت می‌کند، باید متناسب با این ارزش اقتصادی باشد. درمقابل، افراد عادی با دسترسی محدود و تأثیر کمتر، مشمول اجرت یا سهم اقتصادی پایین‌تری خواهند بود. سوم، برای افراد مشهور، هر بهره‌برداری غیرمجاز می‌تواند فرصت‌های اقتصادی بالقوه دیگری را از بین ببرد؛ از قراردادهای تجاری گرفته تا پروژه‌های تبلیغاتی و سرمایه‌گذاری‌های شخصی. بنابراین، جبران خسارت ناشی از منافع از دست رفته باید در مورد این اشخاص سنگین‌تر باشد و به دقت ارزیابی شود. افراد عادی معمولاً فرصت‌های محدودتری دارند و بنابراین محاسبه منافع از دست رفته آن‌ها کمتر یا اغلب منتفی خواهد بود. به‌طورکلی، همان‌گونه که در نحوه اعمال حق جلوت سنتی بهره‌برداری از عناصر شخصیتی افراد مشهور و عادی متفاوت ارزیابی می‌شود، در حوزه داده‌های شخصی نیز باید تفاوت مشابهی لحاظ گردد. به‌عبارت‌دیگر، اصل ارزش اقتصادی و شدت تأثیر، معیار تعیین میزان خسارت، اجرت قانونی و سهم مالک داده است. به‌این‌ترتیب، حق جلوت دیجیتال نه تنها به صیانت معنوی فرد، بلکه به برابری اقتصادی و عدالت توزیعی در بهره‌برداری از داده‌های شخصی می‌پردازد و تضمین می‌کند که افراد مشهور و عادی متناسب با ظرفیت اقتصادی و تأثیر داده‌های شخصیتی خود، حق دریافت سهم مناسب از سود حاصل را دارند.

۳-۱. مبانی نظری مشترک

حق جلوت بر مجموعه‌ای از مبانی نظری استوار است که هر یک ضرورت حمایت از عناصر هویتی را از زاویه‌ای خاص تبیین می‌کنند. بررسی این مبانی نشان می‌دهد دلایل توجیه‌کننده حمایت از نمودهای سنتی شخصیت، به‌ویژه نام و تصویر، به‌طور طبیعی در حوزه داده‌های شخصی نیز قابل اعمال‌اند و می‌توانند پشتوانه گسترش حق جلوت در

عصر دیجیتال باشند.

نظریه کار^۱ با ریشه در اندیشه جان لاک^۲، مالکیت را حاصل آمیزش کار و شیء می‌داند؛ زیرا کار بخشی از وجود انسان است (خدمتگذار، ۱۳۹۱، صص. ۹۹-۱۰۱). همین منطق بعدها برای حق جلوت به کار رفت؛ شهرت محصول تلاش و سرمایه‌گذاری است و بهره‌برداری غیرمجاز از آن، نقض عدالت اقتصادی تلقی می‌شود (Redish & Shust, 2015: 1456/ DiGregorio, 2017: 1020/ Buchsbaum, 2018, p. 8). این مبنا در داده‌های شخصی نیز قابل تعمیم است: بخشی از داده‌ها مستقیماً حاصل کنش فردی و بخشی دیگر، هرچند منفعل، در بستر زندگی دیجیتال با فعالیت‌های شخصی پیوند دارند؛ بنابراین نظریه کار مبنای اخلاقی و حقوقی برای حق کنترل و انتفاع فرد از داده‌ها و جلوگیری از استثمار دیجیتال فراهم می‌کند. همین پیوند در نظریه دارا شدن بلاجهت^۳ نیز دیده می‌شود. مطابق این نظریه، هیچ‌کس نباید بدون جهت مشروع از دارایی یا تلاش دیگری منتفع شود (بنسبردی، ۱۳۹۸، ص. ۱۲۵). در اقتصاد داده، شرکت‌ها ارزش بزرگی از داده کاربران خلق می‌کنند بی‌آنکه صاحبان داده سهمی ببرند؛ وضعیتی که مصداق دارا شدن بلاجهت است و ضرورت ایجاد سازوکار بازگرداندن منافع به صاحبان داده را نشان می‌دهد.

در سنت حقوقی آلمان و فرانسه، نظریه شخصیت پشتوانه مهمی برای حق جلوت است. براساس اندیشه کانت و هگل، عناصر هویتی بازتاب کرامت و استقلال فردند و بهره‌برداری تجاری بدون رضایت تعرض به شخصیت محسوب می‌شود (Hyung, 2010: 514/ Corbett, 2014, pp. 396-402). تعمیم این مبنا به داده‌های شخصی نشان می‌دهد داده‌ها صرفاً دارایی اقتصادی نیستند بلکه بخشی از وجود انسان‌اند و کنترل فرد بر آنها شرط آزادی شخصی است. در این معنا، حمایت از داده‌ها ادامه طبیعی حق شخصیت در محیط دیجیتال است. نظریه ارزش اقتصادی نیز با الهام از تحلیل هاردین درباره تراژدی منابع مشترک^۴، بر ضرورت کنترل حقوقی برای جلوگیری از بهره‌برداری مفرط تأکید می‌کند (Semeraro, 2011, p. 753). همان‌گونه که استفاده بی‌رویه از شهرت می‌تواند ارزش آن را کاهش دهد (بنسبردی،

-
1. Labor Theory
 2. John Locke
 3. Unjust Enrichment Theory
 4. Tragedy of the Commons

۱۳۹۱، ص. ۱۳۳)، جمع‌آوری و پردازش بی‌ضابطه داده‌ها نیز ارزش اقتصادی و اطلاعاتی آن‌ها را تنزل می‌دهد. اعطای حق کنترل به صاحبان داده می‌تواند مانع این تراژدی شود. در نظریه حمایت از مصرف‌کننده نیز استفاده از تصویر افراد مشهور (سلبریتی) برای تبلیغ محصولی که او تأیید نکرده، مصداق گمراهی مصرف‌کننده است (Simmons & Means, 2018, p. 3). همین منطق درباره داده نیز صدق می‌کند: استفاده از داده‌های رفتاری فرد برای هدف‌گیری تبلیغاتی بدون رضایت، به مصرف‌کنندگان، پیام نادرستی درباره ترجیحات او می‌دهد و می‌تواند گمراه‌کننده باشد.

در حقوق ایران نیز می‌توان همین مبنای را برای بسط حق جلوت به داده‌های شخصی به‌کار گرفت. تحلیل‌های حقوقی میان دو دسته آثار شهرت تمایز می‌گذارند: آثار مالی شهرت که تنها در صورت حاصل‌شدن از زحمت شخص شایسته حمایت‌اند؛ و آثار غیرمالی که حتی اگر تصادفی ایجاد شده باشند، بر مبنای حقوق شخصیت مورد حمایت قرار می‌گیرند (میرشکاری، ۱۳۹۹، ج. ۱، صص. ۳۴۲-۳۴۴)؛ بنابراین، منطق فوق، در عصر دیجیتال به دو دسته اصلی از داده‌ها قابل تعمیم است: نخست، داده‌های فعال و تلاش‌محور مانند محتوای تولیدی، تاریخچه جستجوی هدفمند، خریدهای آگاهانه، سبک نوشتاری یا مسیر ورزشی ثبت‌شده. این داده‌ها معادل آثار مالی شهرت‌اند و باید ارزش اقتصادی آن‌ها به‌عنوان حق مالی فرد شناخته شود؛ در نتیجه، فرد می‌تواند از بهره‌برداری غیرمجاز جلوگیری یا سهم عادلانه مطالبه کند. مبنای این حمایت، نظریه کار در فقه امامیه و قواعدی مانند ماده ۳۰۱ قانون مدنی است. دوم، داده‌های منفعل و خودکار مانند موقعیت مکانی لحظه‌ای، اثر انگشت و عنبیه، داده‌های زیستی، تصاویر دوربین‌ها، رخنه‌های الگوریتمی یا داده‌های ژنتیکی. این داده‌ها مشابه آثار غیرمالی شهرت‌اند و حتی در صورت پیدایش تصادفی شایسته حمایت هستند. بهره‌برداری تجاری از آن‌ها اگر به حیثیت یا کرامت فرد لطمه بزند یا موجب دارا شدن بلاجهت شود، ممنوع است. در این حوزه، فرد دارای حق شخصیت است و می‌تواند منع استفاده تجاری یا جبران خسارت را درخواست کند. مبنای این حمایت، نظریه حقوق شخصیت و قواعدی مانند اصل ۲۲ قانون اساسی و ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی است.

برهمن اساس، نظام حقوقی ایران می‌تواند حق جلوت دیجیتال دو لایه طراحی کند: لایه مالی مبتنی بر نظریه کار برای داده‌های تولیدشده با تلاش آگاهانه، و لایه شخصیتی برای همه داده‌های شخصی، حتی اگر تصادفی ایجاد شده باشند. این مدل با قانون مدنی و قانون اساسی (اصل ۴۶) سازگار است و منطقی بومی ارائه می‌دهد که داده‌های شخصی را در حکم هویت تجاری و شخصیتی فرد در فضای سایبری قرار می‌دهد و مستوجب همان حمایت مقرر برای شهرت افراد می‌سازد.

۱-۴. شرط تجاری بودن استفاده

شرط تجاری بودن استفاده از عناصر هویتی، از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های حق جلوت است؛ زیرا حمایت حقوقی تنها زمانی فعال می‌شود که نام، تصویر یا دیگر نشانه‌های هویتی فرد با هدف کسب منفعت اقتصادی یا اثرگذاری در بازار به کار گرفته شوند. خاستگاه این شرط در فلسفه حق جلوت نهفته است؛ حقی که بر ارزش اقتصادی هویت انسانی و ضرورت جلوگیری از بهره‌برداری تجاری غیرمجاز استوار بوده و به همین دلیل، کنترل استفاده تجاری از نشانه‌های هویتی را برای شخص تضمین می‌کند (Einhorn, 2014, p. 1). درمقابل، استفاده‌های غیرتجاری اصولاً مشمول حمایت نیستند، چراکه لطمه‌ای به ارزش اقتصادی هویت وارد نمی‌کنند و با منطق اقتصادی این حق ناسازگارند.

این شرط در مبانی نظری حق جلوت نیز ریشه دارد. نظریه‌هایی چون دارا شدن بلاجهت و نظریه کار، هویت انسانی را واجد ارزش اقتصادی می‌دانند و از منظر کارکردی نیز تأکید می‌شود که جلوگیری از بهره‌برداری تجاری دیگران، ارزش اقتصادی عناصر هویتی را برای دارنده حفظ می‌کند (Cuntz et al, 2025, p. 4). اگر چنین محدودیتی وجود نداشته باشد، هویت فرد به منبعی رایگان و در معرض استفاده نامحدود تبدیل می‌شود و ارزش اقتصادی خود را از دست می‌دهد؛ بنابراین، شرط تجاری بودن در عمل سازوکاری برای حفظ ارزش و جلوگیری از بی‌ارزش شدن هویت است.

این شرط افزون بر کارکرد اقتصادی، به تعادل میان حق دارنده هویت و آزادی بیان نیز کمک می‌کند. در اقتصاد بازار هویت تأکید شده است که منطق حق شهرت، انگیزه‌های لازم برای بازاریابی هویت را ایجاد می‌کند (de Gradpre, 2001, p. 3). محدود کردن حمایت به

استفاده‌های تجاری، هم مانع بهره‌برداری اقتصادی غیرمجاز می‌شود و هم فعالیت‌هایی مانند نقد، گزارشگری، پژوهش و بیان هنری را آزاد می‌گذارد.

گسترش منطق حق جلوت به داده‌های شخصی این پرسش را ایجاد می‌کند که آیا شرط تجاری بودن همچنان باید معیار حمایت باشد؟ داده‌های شخصی، علاوه بر بازتاب هویت فرد، یکی از دارایی‌های اصلی اقتصاد دیجیتال‌اند. اگر این شرط در حوزه داده نیز پذیرفته شود، حمایت حق جلوت تنها ناظر به مواردی خواهد بود که پردازش داده با هدف کسب منفعت اقتصادی انجام می‌شود؛ مانند هدف‌گیری تبلیغاتی، فروش داده به اشخاص ثالث یا تولید مدل‌های هوش مصنوعی مبتنی بر داده‌های شخصی. در نتیجه، تنها نقض‌های تجاری مشمول حمایت خواهند بود و سایر پردازش‌ها در این قلمرو قرار نمی‌گیرند. پیامد مهم چنین رویکردی آن است که استفاده‌های غیرتجاری از داده‌ها، از جمله تحقیق علمی، تحلیل‌های آماری، مطالعات تاریخی و پژوهش‌های سیاست‌گذاری، آزاد باقی می‌مانند و با استثناهای شناخته‌شده در مقررات حفاظت از داده سازگار خواهند بود. از این منظر، شرط تجاری بودن نه تنها با قوانین موجود تعارض ندارد بلکه توازن میان منافع عمومی و حقوق فردی را تقویت نیز می‌کند. گرچه ممکن است گفته شود افراد عادی برخلاف چهره‌های مشهور منفعت اقتصادی مستقیمی از داده‌های خود به دست نمی‌آورند؛ اما منطق اقتصادی در سطح اجتماعی همچنان معتبر است. همان‌گونه که اشاره شده، محدود کردن استفاده‌های تجاری مانع ارزش‌زایی از داده‌ها می‌شود و شرکت‌ها را ناگزیر می‌سازد هزینه استفاده از داده را بپردازند؛ حتی اگر این هزینه در قالب الزامات غیرمادی مانند شفافیت، رضایت آگاهانه، محدودیت هدف پردازش و تضمین امنیت داده باشد (Cuntz et al, 2025, p. 4). این سازوکار از تبدیل داده‌های شخصی به منبعی رایگان و قابل‌استخراج بی‌ضابطه جلوگیری کرده و به شکل‌گیری بازاری عادلانه‌تر در جامعه داده‌محور کمک می‌کند.

۲. مقایسه مبنایی مختلف حمایت از داده‌های شخصی با حق جلوت

دو مبنای اصلی برای حمایت از داده‌های شخصی در نظام‌های حقوقی وجود دارد. با مقایسه آن‌ها با حق جلوت می‌توان کارکردهای این حق در حمایت از داده‌ها و چرایی ضرورت آن را روشن کرد.

۲-۱. حق مالکیت و حمایت از داده‌های شخصی

یکی از مباحث پایه‌ای و مناقشه‌برانگیز در حقوق داده، مسئله مالکیت داده‌هاست؛ موضوعی که با ماهیت داده و نسبت آن با نظام اموال پیوند دارد. هرچند می‌توان در چهارچوب تحلیل اقتصادی حقوق، مال بودن داده‌ها و آثار پذیرش یا رد مالکیت سنتی را بررسی کرد؛ اما این فرض خود چالش‌های جدی ایجاد می‌کند.

به‌طور خلاصه، در حقوق آمریکا و اروپا دامنه مالکیت ابتدا محدود به اموال غیرمنقول بود؛ اما با انقلاب صنعتی و گسترش مالکیت فکری گسترش یافت و نهایتاً با دارایی‌های مجازی کامل شد (*van Erp, 2011, pp. 12-13*). از این رو، تردید چندانی درباره مال بودن داده‌ها وجود ندارد، هرچند این مالیت با الگوی کلاسیک که مبتنی بر عینیت و کمیابی است، سازگار نیست چراکه داده غیرمادی، تکثیرپذیر و دیجیتالی است. بر همین اساس کمیسیون حقوق انگلیس در سال ۲۰۲۳ پیشنهاد ایجاد طبقه مستقل «اشیای داده‌محور» را مطرح کرد^۱ تا از محدودیت‌های دوگانه سنتی مال و حق عبور شود (*van Erp, 2023a, p. 11*).

پذیرش مالکیت بر داده پیامدهای گسترده دارد: در سطح فردی، داده قابلیت تجاری‌سازی یافته و ابزارهایی مانند قرارداد، مجوز و فناوری‌های حفاظتی قابل اعمال می‌شود؛ امری که می‌تواند انحصار و تغییر قواعد رقابت را به دنبال داشته باشد. در سطح دولت نیز تصور مالکیت می‌تواند مبنایی برای سیاست‌هایی مانند داده‌های باز یا محدودسازی انتشار داده‌های عمومی باشد. برخی قوانین محلی‌سازی داده نیز با همین نگاه توجیه می‌شوند^۲، روشن‌تر نوشته شود. در صورت امکان، منابع اضافه شود. همچنین حقوقی نظیر حق پاک‌کردن یا

1. Law Commission for England & Wales, Digital Assets: Consultation paper, Law Com No 256 (published July 2022): Available at: (<https://s3-eu-west-2.amazonaws.com/lawcom-prod-storage-11jxou24uy7q/uploads/2022/07/Digital-Assets-Consultation-Paper-Law-Commission-1.pdf>).

۲. در برخی کشورها، سیاست‌های محلی‌سازی داده‌ها با ارجاع به نظریه مالکیت دولت یا شهروندان بر داده‌ها توجیه می‌شود؛ بدین‌معنا که داده‌های تولیدشده در قلمرو یک دولت، نوعی «دارایی ملی» تلقی شده و خروج آن از کشور یا پردازش برون‌مرزی آن به‌منزله خروج یک منبع ارزشمند از حیطه حاکمیت تعبیر می‌شود. این نگاه مالکانه، مبنایی برای الزام شرکت‌ها به نگهداشت و پردازش داخلی داده‌ها فراهم می‌کند، هرچند از منظر حقوق بشر داده‌محور و جریان آزاد اطلاعات، رویکردی پرمناقشه محسوب می‌شود. برای مطالعه بیشتر:

von Scherenberg, F. & Hellmeier, M. & Otto, B. (2024), Data Sovereignty in Information Systems, *Electron Markets*, 34(15), 1-11, doi: 10.1007/s12525-024-00693-4.

انتقال دادن داده‌ها که در قوانین حمایت از داده پیش‌بینی شده‌اند، شبیه حقوق ناشی از مالکیت عمل می‌کنند و می‌توانند سطح دسترسی شرکت‌ها را تغییر دهند؛ زیرا در فرض تحقق مالکیت، داده، حتی پس از پردازش، دیگر دارایی شرکت تلقی نمی‌شود و این موضوع بر ارزش‌گذاری و انگیزه فعالیت‌های داده‌محور اثر می‌گذارد (Scassa, 2018, p. 2). با وجود این مشابهت‌ها، بخش مهمی از حقوق اعطایی به اشخاص موضوع داده با ساختار مالکیت همخوان نیست. برخی حقوق مانند تصحیح، پاک کردن، انتقال یا محدودیت پردازش با مبنای مالکیت قابل توضیح‌اند؛ اما حقوقی همچون اعتراض، منع تصمیم‌گیری خودکار یا حق دریافت اطلاعات، ماهیتی صرفاً قانونی و غیرمالکانه دارند و لذا این تشابهات نمی‌توانند ایده مالکیت بر داده‌ها را توجیه کنند (طیف‌زاده، ۱۴۰۲، ص. ۱۰۰۰).

در دهه‌های اخیر گرایش حقوقی از ایده مالکیت داده فاصله گرفته است. داده‌ها رقابتی‌ناپذیر، غیرانحصاری و غیرمصرف‌شدنی‌اند؛ استفاده یک فرد مانع استفاده دیگران نمی‌شود و داده، بی‌وقفه بازتولید می‌شود. این ویژگی‌ها با منطبق مالکیت که بر کمیابی و انحصار مبتنی است، ناسازگار است. حتی مفهوم داده باز نیز با مالکیت در تضاد است؛ زیرا بر دسترسی آزاد تکیه دارد (Graux, 2024, p. 2). به همین دلیل، بیش‌تر نظام‌های حقوقی مالکیت داده را نپذیرفته و نظام‌هایی ایجاد کرده‌اند که صرفاً حقوق کنترل و دسترسی را به رسمیت می‌شناسند (European Union, 2017, pp. 179-185). این رویکرد بر ماهیت متفاوت داده و فقدان مبنای روشن در حقوق مدنی برای پذیرش مالکیت داده استوار است (Discussions at a British Academy, 2018, p. 5).

در نتیجه، انتقال داده از شخص به شرکت‌ها نیز انتقال مالکیت نیست بلکه انتقال کنترل در چهارچوب قوانین حمایت از داده است. هرچند در برخی منابع از «مالک داده» سخن گفته می‌شود، دامنه حقوق داده، محدود و موقتی است و به حقوق نظارتی شباهت دارد. حتی حق انتقال داده‌ها، که گاه شبه‌مالکانه تصور می‌شود، در واقع ابزاری برای توسعه بازار دیجیتال است، نه ایجاد انحصار مالکانه (Article 29 Working Party, 2017). به همین دلیل اقتصاد داده بیش‌تر به سمت اسرار تجاری و مالکیت فکری متمایل شده است. در آمریکا نیز مالکیت سنتی داده به دلیل آثار انحصارزا پذیرفته نشده و حمایت‌ها عمدتاً در سطح

حقوق مصرف‌کننده باقی مانده‌اند. افزون‌براین، قوانین حمایت از داده استثنائاتی برای استفاده آزاد در راستای منافع عمومی و پژوهشی قائل شده‌اند که با منطق مالکیت قابل جمع نیست (van Erp, 2023b, p. 21).

برآیند این وضعیت آن است که داده‌های شخصی، با وجود ارزش اقتصادی فزاینده، در چهارچوب مالکیت سنتی نمی‌گنجد (Ghorban nia, 2024, pp. 46-49). این امر خلأ مبنایی ایجاد می‌کند: از یکسو نمی‌توان داده را ملک شخص دانست و از سوی دیگر نمی‌توان آثار اقتصادی آن را نادیده گرفت. در چنین وضعیتی، نیاز به مبنایی برای توضیح کنترل اقتصادی داده‌ها پدید می‌آید و حق جلوت می‌تواند این نقش را ایفا کند.

حق جلوت که بر کنترل، انحصار نسبی و بهره‌برداری اقتصادی استوار است، بدون گرفتار شدن در تناقض‌های مالکیت، نوعی اختیار بهره‌برداری یا کنترل اقتصادی بر داده‌ها ایجاد می‌کند. این حق نوعی نقش شبه‌مالکانه دارد؛ اما نه به معنای مالکیت مطلق، بلکه به معنای حق تقدم در بهره‌برداری از داده‌های دارای پیوند شخصی. نظریه «کالای عمومی» در مبنای حق جلوت بیان می‌کند که مالکیت تنها زمانی معنا دارد که موضوع کمیاب باشد؛ داده‌های شخصی، اگر بی‌ضابطه در حوزه عمومی رها شوند، ارزش اقتصادی مؤلفه‌های هویتی را از دست می‌دهند؛ بنابراین حق جلوت می‌تواند از عمومی‌شدن بی‌قاعده داده جلوگیری کرده، داده‌ها را دوباره در قلمروی اختصاصی قرار دهد و اختیار اولیه فرد در تصمیم‌گیری درباره واگذاری داده را تقویت کند (Grady, 1994, p. 116)؛ یعنی همان اهدافی که مالکیت دنبال می‌کرد؛ اما به دلیل ویژگی‌های فنی داده‌ها بدان نرسید.

در این معنا، حق جلوت بدون محدودیت‌های مالکیت می‌تواند ارزش خصوصی داده را حفظ کند، بدون آنکه انحصار مطلق ایجاد کند. افزون‌براین، در فقدان مالکیت، انتقال داده‌ها صرفاً قراردادی یا مبتنی بر رضایت است و مبنای کافی برای انتقال ارزش اقتصادی فراهم نمی‌کند؛ اما حق جلوت مبنایی برای انتقال قابل‌ارزش‌گذاری ایجاد کرده و حتی امکان ارث‌پذیری یا انتقال میان‌نسلی برخی حقوق بهره‌برداری از داده را فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، حق جلوت برخلاف مالکیت، انعطاف‌پذیر است، قابلیت تحدید دارد و با استثنائات مبتنی بر منافع عمومی سازگار است؛ بنابراین می‌تواند در کنار نظام حمایت از

داده قرار گیرد، تعارض با قواعد مالکیت را رفع کند و درعین حال بسیاری از آثار اقتصادی مالکیت را نیز حفظ نماید.

۲-۲. حق بر حریم خصوصی به عنوان مبنای اصلی حمایت از داده‌های شخصی

پس از کنار گذاشته شدن نظریه مالکیت به عنوان مبنای حمایت از داده‌ها، این پرسش مطرح می‌شود که آیا حق بر حریم خصوصی می‌تواند به تنهایی تمام ابعاد حمایت از داده‌های شخصی را پوشش دهد؟ حریم خصوصی قلمرویی از زندگی فرد است که او نوعاً عرفاً یا با اعلام قبلی انتظار دارد دیگران بدون رضایت یا حکم قانون به آن وارد نشوند یا اطلاعات آن را به دست نیاورند (انصاری، ۱۳۹۰، ص. ۳۸). این مفهوم چندبعدی است و جنبه‌های مکانی، جسمانی، شخصیتی، خانوادگی، ارتباطاتی و اطلاعاتی را شامل می‌شود (تقوی فرد و دیگران، ۱۳۹۶، ص. ۳۰۸). از آنجاکه مدیریت داده‌های شخصی با حق تعیین سرنوشت مرتبط است، حریم خصوصی اختیار کنترل و منع دخالت ثالث را فراهم می‌کند (آقدسی و محقق داماد، ۱۴۰۰، ص. ۵۲). در محیط دیجیتال، حمایت از داده‌های شخصی عملاً کارکردی نزدیک به حریم خصوصی یافته و گاه مترادف آن دانسته می‌شود. با این حال، برخی حریم خصوصی را مبنای ناکافی می‌دانند؛ برای مثال، در حق فراموشی، فرد می‌خواهد از تداوم افشای اطلاعاتی جلوگیری کند که پیش‌تر عمومی شده‌اند، درحالی‌که نقض حریم خصوصی پیشاپیش رخ داده است و امکان استناد به آن محل تردید است (هادی‌زاده، ۱۳۹۵، ص. ۱۷).

در سطح حقوق بشر، حریم خصوصی به‌ویژه در بعد اطلاعاتی جایگاهی بنیادین دارد. مقدمه اول مقررات عمومی حفاظت از داده اتحادیه اروپا^۱ پردازش داده‌های شخصی را مرتبط با حقوق اساسی می‌داند. ماده ۸ منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپا^۲ و ماده ۱۶ معاهده عملکرد اتحادیه^۳ نیز حق حمایت از داده‌ها را به عنوان حق اساسی شناسایی کرده‌اند. سازمان ملل نیز در سال ۲۰۱۳ حریم خصوصی اطلاعاتی را در شمار حقوق

1. GDPR, Recital 1.

2. Charter of Fundamental Rights of EU 2009.

3. Treaty on the Functioning of the EU 2009.

بنیادی بشر قرار داد و شورای حقوق بشر در قطعنامه ۲۰۱۲ حقوق بشر در فضای مجازی را مشابه فضای واقعی اعلام کرد. بر همین اساس، حریم خصوصی در ادبیات حقوقی زیرمجموعه حقوق شخصیت قرار می‌گیرد و حمایت از داده‌های شخصی بخشی از تمامیت معنوی افراد است.

با وجود این جایگاه، حریم خصوصی حقی مطلق نیست و در تعارض با حقوق دیگران قابل تحدید است (Nekoonam, 2024, p. 30/ Shahbazi & Shabani, 2024, p. 226). همین نسبت سبب شده برخی رویکردهای توسعه‌محور بر بهره‌برداری منصفانه از داده‌ها تأکید کنند (رئیزی و قاسمزاده، ۱۳۹۹، ص. ۱۴۴). این رویکرد اما زمینه سوءاستفاده شرکت‌ها را فراهم کرده و با استناد به منافع مشروع تجاری، حریم خصوصی را تضعیف می‌کند. مهم‌تر اینکه حریم خصوصی حقی غیرمالی است و توان سامان‌دهی ابعاد اقتصادی داده‌ها را ندارد. در این نقطه برتری تحلیلی حق جلوت بروز می‌یابد. اگر حق جلوت صرفاً شخصیتی دانسته شود، تفاوتی جدی با حق حریم خصوصی ندارد و کارکرد اقتصادی داده‌ها را تأمین نمی‌کند؛ بنابراین نقطه قوت آن ماهیت مالی آن است که امکان ارائه چهارچوبی برای بهره‌برداری اقتصادی از داده‌های شخصی را بدون نیاز به مدل مالکیت فراهم می‌سازد؛ ویژگی‌ای که در حریم خصوصی وجود ندارد.

سیر تاریخی حق جلوت نیز همین تحول را نشان می‌دهد: این حق ابتدا از دل حریم خصوصی و برای حمایت از شخصیت افراد، به‌ویژه اشخاص مشهور، شکل گرفت؛ اما با افزایش ارزش تجاری نام، تصویر و دیگر عناصر شخصیت، از حوزه شخصیت فاصله گرفت و به نهادهای مالکیت فکری نزدیک شد. چنین تحولاتی سه رویکرد ایجاد کرده است: گروهی بر ریشه شخصیتی حق جلوت تأکید کرده و تجاری‌سازی آن را تهدیدی برای کرامت انسان و آزادی بیان می‌دانند (میرشکاری و ملکی، ۱۴۰۴، ص. ۵۱۰- Lemley, 2019, pp. 1153-1154). گروه دوم ارزش اقتصادی هویت را برجسته می‌کنند و شناسایی یک حق مالی مستقل را ضروری می‌دانند (بیات و دیگران، ۱۴۰۳، ص. ۶). دیدگاه سوم، ماهیتی دوگانه برای حق جلوت قائل است: وجه سلبی برای منع بهره‌برداری غیرمجاز و وجه ایجابی برای اجازه بهره‌برداری تجاری. این تحلیل با اصولی چون ماده ۳۰ قانون مدنی ایران نیز

همخوانی دارد. رویه‌های قضائی کشورهای مختلف نیز غالباً حق جلوت را حقی مالی و قابل انتقال می‌شناسند؛ رویکردی که با واقعیت بازار داده و ارزش اقتصادی هویت هم‌ساز است (میرشکاری و ملکی، ۱۴۰۴، ص. ۵۱۱؛ بیات و دیگران، ۱۴۰۳، ص. ۵-۶). درمقابل، حق بر حریم خصوصی همچنان شخصی، غیرمالی و غیرقابل انتقال باقی مانده و قادر نیست نیازهای اقتصادی داده‌ها را پوشش دهد.

پیوند میان حق جلوت و داده‌های شخصی نیز بر همین مبناست؛ داده‌های شخصی دارای ارزش اقتصادی‌اند و تنها حقی با ماهیت مالی می‌تواند این جنبه را تنظیم کند. تاریخچه حق جلوت نیز واکنشی به همین ضعف حریم خصوصی بود؛ زیرا حریم خصوصی نمی‌توانست از جنبه تجاری بهره‌برداری از شخصیت افراد مشهور حمایت کند. اکنون که عناصر هویتی افراد عادی هم در اقتصاد دیجیتال ارزشمند شده‌اند، همان کاستی‌ها دوباره ظاهر شده است و حق جلوت می‌تواند این خلأ را جبران کند (Dogan & Lemley, 2006, p. 1168).

۳. کارکردهای عملی حق جلوت در حمایت از داده‌های شخصی

برای اینکه طرح حق جلوت به عنوان مبنایی برای حمایت از داده‌های شخصی ارزش عملی داشته باشد، باید آثار و کارکردهای آن بررسی شود؛ از این رو در این بخش در چند حوزه، از جمله جبران خسارت، ایجاد تعادل میان منافع پردازش‌کنندگان و اشخاص موضوع داده و نیز اثر مالی بودن حق جلوت در حمایت از داده‌ها، به این موضوع پرداخته می‌شود.

۳-۱. کارکرد حق جلوت در پیش‌بینی آثار حقوق مالی برای اشخاص موضوع داده

یکی از مهم‌ترین کارکردهای حق جلوت، ماهیت مالی آن است؛ خصیصه‌ای که این حق را از حق بر حریم خصوصی متمایز کرده و ظرفیت‌های تازه‌ای برای حمایت از داده‌های شخصی ایجاد می‌کند. در تحلیل آثار مالی حق جلوت، می‌توان از میان ویژگی‌های حقوق مالی، به قابلیت انتقال و توارث اشاره و نسبت آن‌ها را با حمایت از داده‌های شخصی روشن نمود: توضیح آنکه انتقال ارادی از ویژگی‌های حقوق مالی است و در حق جلوت

نیز در دو سطح مطرح می‌شود: انتقال محدود و انتقال کلی. در انتقال محدود، شخص صرفاً اجازه استفاده از یکی از عناصر هویتی خود را در چهارچوبی مشخص واگذار می‌کند و این امر با اصل آزادی قراردادهای سازگار است؛ اما انتقال مطلق و دائمی حق جلوت، به معنای واگذاری کامل اختیار بهره‌برداری از شخصیت فرد، می‌تواند با کرامت انسانی در تعارض باشد (McKenna, 2006, pp. 245-247). در حوزه داده‌های شخصی نیز همین منطق قابل اعمال است: اشخاص می‌توانند دسترسی موقت یا محدود به داده‌های خود را برای هدفی خاص به شرکت‌ها اعطا کنند؛ اما انتقال کلی و غیرقابل بازگشت داده‌ها باید ممنوع باشد؛ زیرا موجب از بین رفتن کنترل فرد بر اطلاعات خویش می‌شود؛ بنابراین، همان‌گونه که انتقال مطلق حق جلوت قابل پذیرش نیست، در حوزه داده‌ها نیز اصل قابلیت بازپس‌گیری رضایت و کنترل مستمر بر داده‌ها ضروری است. همچنین، از آنجاکه در حقوق مالی، حقوق دارنده پس از مرگ به وراثت منتقل می‌شود، اگر حق جلوت نیز چنین قابلیت‌ای داشته باشد، وراثت می‌تواند بهره‌برداری از نام و تصویر متوفی را در چهارچوب اخلاقی ادامه دهند یا مانع استفاده غیرمجاز از آن شوند (میرشکاری و ملکی، ۱۴۰۴، صص. ۵۱۸-۵۱۹). این قاعده در حوزه داده‌های شخصی نیز قابل تطبیق است؛ به‌گونه‌ای که پس از فوت فرد، وراثت یا نمایندگان قانونی باید حق درخواست حذف یا مدیریت داده‌ها را داشته باشند. چنین حقی از یکسو استمرار حمایت از شخصیت متوفی را تضمین می‌کند و از سوی دیگر مانع تداوم پردازش غیرضروری داده‌های او در سامانه‌ها و پایگاه‌های تجاری می‌شود؛ بنابراین، شناسایی حق جلوت به‌عنوان مبنای حمایت از داده‌های شخصی، در حمایت از داده‌ها پس از مرگ شخص موضوع داده نیز نقش مؤثر دارد.

۲-۳. بازتعریف مفهوم منافع مشروع تجاری به عنوان مبنایی برای پردازش داده‌ها

یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که پذیرش حق جلوت در آن نقشی بنیادین دارد، تعدیل مشروعیت بهره‌برداری تجاری از داده‌های شخصی است. در نظم حقوقی معاصر، اعتبار پردازش داده‌ها، از جمع‌آوری تا تحلیل، انتقال و بازاستفاده، بر مبنای شخصی استوار است که در قوانین حفاظت از داده‌ها، به‌ویژه ماده ۶ مقرر عمومی حفاظت از داده‌های

اتحادیه اروپا، احصا شده‌اند. مطابق این ماده، پردازش تنها زمانی مجاز است که بر یکی از مبنای یادشده مبتنی باشد: رضایت آگاهانه (مبنای اصلی)، اجرای قرارداد، الزامات قانونی، منافع حیاتی، مأموریت عمومی یا منافع مشروع تجاری پردازشگر یا شخص ثالث (مبنای استثنائی). در عمل، بسیاری از شرکت‌ها، به‌ویژه در غیاب رضایت صریح کاربران، به منافع مشروع یا استفاده‌های منصفانه استناد می‌کنند (رئیس‌ی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۴). این استثناء که برای حفظ تعادل میان نیازهای اقتصادی و حریم خصوصی طراحی شده بود، امروز در برخی حوزه‌ها به ابزار اصلی توجیه پردازش‌های گسترده و گاه تهاجمی تبدیل شده است؛ از جمله تحلیل رفتار کاربران، تبلیغات هدفمند، فروش داده‌های تجمیع‌شده و تغذیه الگوریتم‌های هوش مصنوعی. به این ترتیب، مفهوم منافع مشروع از یک استثناء محدود، به قاعده‌ای شبه‌عام برای بهره‌برداری تجاری از داده‌ها بدل شده است.

در چنین فضایی، پذیرش حق جلوت به عنوان حق اقتصادی بر داده‌های شخصی می‌تواند در برابر گسترش بی‌رویه دامنه این استناد، نقش تعدیل‌کننده داشته باشد. اگر داده‌های شخصی جلوه‌ای از هویت اقتصادی فرد تلقی شوند، بهره‌برداری تجاری از آن‌ها تنها زمانی موجه است که افزون بر احراز مبنای قانونی در چهارچوب قوانین حفاظت از داده، با حقوق مالی فرد نیز سازگار باشد. به بیان دیگر، شرکت‌ها نمی‌توانند صرفاً با اتکاء به منافع مشروع خود، بدون رضایت صریح یا جبران مناسب، از داده‌های اشخاص بهره‌برداری کنند. در این برداشت، هر پردازش تجاری مستلزم رعایت دو سطح الزام است: نخست احراز مبنای قانونی؛ دوم احترام به حق اقتصادی و شخصی فرد در قالب حق جلوت. از منظر تحلیلی، حق جلوت تعادلی تازه میان آزادی اقتصادی شرکت‌ها و حقوق اقتصادی و شخصیتی افراد برقرار می‌کند. امروز غلبه منافع تجاری و ضعف سازوکارهای جبران، اقتصاد داده‌ای بدون مالک پدید آورده است؛ اقتصادی که ارزش آن بر داده‌های کاربران استوار است، بی آنکه سهم یا کنترلی برای صاحبان داده برقرار شود. حق جلوت با تأکید بر ارزش اقتصادی هویت فردی، این عدم توازن را اصلاح کرده و استفاده تجاری را منوط به رضایت یا جبران مالی می‌کند.

افزون بر این، از منظر تفسیر حقوق داده، پذیرش حق جلوت می‌تواند در بازتعریف دامنه

منافع مشروع نیز اثرگذار باشد. طبق ماده ۶ مقرر اتحادیه اروپا، منافع مشروع باید در تعادل با حقوق و آزادی‌های بنیادین سنجیده شود. افزودن حق جلوت به مجموعه این حقوق، شرکت‌ها را ملزم می‌کند ارزش اقتصادی داده برای شخص را نیز در ارزیابی مشروعیت پردازش لحاظ کنند؛ امری که تفسیر موسع از منافع مشروع را محدود و بار تعارض را به نفع فرد سنگین‌تر می‌سازد. از همین رو، حق جلوت می‌تواند جایگاه رضایت را تقویت کرده و از تضعیف آن به واسطه اتکای گسترده به منافع مشروع جلوگیری کند.

۳-۳. تسهیل جبران خسارات

حق جلوت علاوه بر کارکردهای پیش‌گفته، در حوزه داده‌های شخصی می‌تواند سازوکاری مؤثر برای توقف بهره‌برداری زیان‌بار و جبران خسارت فراهم کند. در زمینه توقف فعل زیان‌بار، مقررات حمایت از داده‌ها ابزارهایی مانند حق پس‌گرفتن رضایت، حذف و محدودسازی پردازش ارائه می‌دهند؛ اما این ابزارها به سبب ماهیت داده‌ها همیشه کارآمد نیستند؛ زیرا داده پس از انتشار غالباً قابل بازگردانی واقعی نیست. در مقابل، در نقض حق جلوت نسبت به تصویر یا نام، توقف استفاده معمولاً اثر نقض را به طور ملموس متوقف می‌کند. همچنین تحقق حق حذف، مانند ماده ۱۷ مقرر عمومی اتحادیه اروپا، مستلزم اثبات شروطی نظیر بی‌نیازی پردازش به داده، فقدان مبنای قانونی جایگزین و ... است؛ شروطی که شرکت‌ها غالباً با استناد به منافع مشروع از آن عبور می‌کنند؛ بنابراین حق جلوت امکان توقف بهره‌برداری غیرقانونی از داده‌ها را مؤثرتر از سازوکارهای کلاسیک حمایت از داده فعال می‌کند.^۱

در حوزه جبران خسارت، در دعاوی بهره‌برداری تجاری غیرمجاز از عناصر هویتی، خصوصاً برای اشخاص مشهور، جبران مالی هدف اصلی است (Johnson, 2015, p. 538). با این حال رویه قضائی نشان می‌دهد نقض حق جلوت می‌تواند به زیان‌های معنوی مستقل نیز بینجامد؛ مانند آسیب به حیثیت در صورت استفاده تحقیرآمیز از تصویر فرد (Nazari

۱. در حقوق ایران نیز اطلاق ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی در تعریف دستور موقت می‌تواند منجر به امکان کاربرد آن در حوزه نقض داده‌های شخصی گردد.

است: افشای غیرقانونی داده‌ها ممکن است علاوه بر خسارت مالی (مثلاً ناشی از افشای اطلاعات حساس)، جایگاه اجتماعی یا اعتبار فرد را نیز مخدوش کند. در نتیجه، حق جلوت امکان جبران هم‌زمان خسارات مادی و معنوی ناشی از نقض داده‌ها را فراهم کرده و خلأهای موجود در نظام مسئولیت مدنی داده‌ها را نیز پوشش می‌دهد.

در آمریکا خسارات معنوی معمولاً از طریق غرامت مالی و توسط هیئت منصفه تعیین می‌شود (Reaves, 2017, p. 833). در ایران نیز مواد ۳ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی، ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۲۱ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مبنای جبران انواع زیان‌ها، از جمله خسارات معنوی ناشی از نقض حریم اطلاعاتی، را فراهم می‌کنند؛ بنابراین، هرچند ظرفیت حقوقی ایران برای جبران وجود دارد، حق جلوت چهارچوب تحلیلی منسجم‌تری عرضه می‌کند.

حق جلوت همچنین سه مبنای کاربردی برای محاسبه خسارت ارائه می‌دهد که در مقررات حمایت از داده کم‌تر دیده می‌شود:

نخست، خسارت قانونی از پیش تعیین‌شده. در برخی ایالات آمریکا، مانند اوهایو، قانون‌گذار میزان خسارت را در بازه‌ای مشخص (۲۵۰۰ تا ۱۰ هزار دلار) تعیین کرده و دادگاه براساس عواملی مانند عمد و شدت لطمه رقم مناسب را برمی‌گزیند. این روش خصوصاً زمانی مفید است که خسارت واقعی قابل محاسبه نیست یا ماهیت معنوی دارد. در انگلستان نیز خسارت بر مبنای ضرر واقعی و اثبات رابطه سببیت تعیین می‌شود (نظری و میرشکاری، ۱۴۰۱، ص. ۱۸۳). در ایران اما، فقدان خسارت قانونی موجب اتکای قاضی به قواعد مسئولیت مدنی است؛ اما در نقض داده‌ها غالباً میزان دقیق خسارت قابل تعیین نیست؛ بنابراین منطق اقتصادی حق جلوت می‌تواند مبنایی برای پذیرش خسارت حداقلی ثابت در این حوزه ایجاد کند.

دوم، ارزیابی خسارت بر پایه سود حاصل از نقض. در آمریکا و اروپا این روش برای سوءاستفاده از شهرت اشخاص مشهور پذیرفته شده و در برخی ایالت‌ها خواننده باید علاوه بر خسارت واقعی، تمام سود حاصله را بازگرداند. در فرانسه و آلمان این مبنا

به صورت قاعده دارا شدن بلاجهت اعمال می‌شود و دادگاه پس از کسر هزینه‌ها، حکم به استرداد سود می‌دهد (Savare, 2004, p. 156; Polelle, 2019)؛ البته اجرای این مبنا در مورد داده‌های شخصی دشوارتر است؛ زیرا تعیین سهم دقیق سود حاصل از داده‌های فرد معمولاً پیچیده است و داده‌های افراد عادی غالباً ارزش اقتصادی مستقل ندارند و در مدل‌های بزرگ پردازش داده ادغام می‌شوند. با این حال در مواردی که سود ناشی از داده مستقیماً قابل احراز باشد (مثلاً فروش داده‌های مالی)، می‌توان از الگوی حق جلوت بهره برد. در ایران نیز با وجود تردیدهایی درباره استقلال قاعده دارا شدن بلاجهت، این شیوه می‌تواند در فقدان مقررات مشخص و در موارد احراز انتفاع اقتصادی ناشی از نقض داده‌ها به عنوان راهکار تکمیلی به کار رود (نظری و میرشکاری، ۱۴۰۱، ص. ۱۸۵).

سوم، اجرت‌المثل استفاده. این معیار زمانی قابل اعمال است که نرخ عرفی یا سابقه قراردادی برای استفاده از عنصر هویتی وجود داشته باشد. در مورد افراد مشهور گاهی چنین سابقه‌ای وجود دارد؛ اما اگر عرف مشخص یا نمونه قابل قیاس در دست نباشد، دادگاه به «مذاکره فرضی» متوسل می‌شود؛ اینکه اگر بهره‌بردار قصد مذاکره داشت، مبلغ معقول برای اخذ اجازه چه می‌بود (نظری و میرشکاری، ۱۴۰۱، ص. ۱۸۷-۱۸۶). در داده‌های شخصی افراد عادی این مبنا عملاً کاربرد ندارد؛ زیرا بازاری برای فروش داده‌های شخصی آنان وجود ندارد و فرد معمولاً حاضر به فروش داده‌های خود نیست. در حقوق ایران نیز استفاده از اجرت‌المثل مستلزم آن است که داده مال تلقی شود و استفاده‌کننده منتفع شده باشد که این شرایط در حوزه داده‌ها غالباً اثبات‌پذیر نیست.

در نهایت، حق جلوت امکان مطالبه عدم‌النفع را نیز فراهم می‌کند؛ مشروط به اینکه استفاده غیرقانونی فرصت‌های درآمدی فرد را از بین برده باشد. این مبنا در داده‌های شخصی افراد عادی معمولاً قابل اعمال نیست؛ زیرا افراد معمولاً از داده‌های خود درآمدی کسب نمی‌کنند که نقض داده مانع آن شود. تنها در موارد خاص، مثلاً جایی که افشای داده‌ها باعث از دست رفتن فرصت شغلی فرد شود، می‌توان از این مبنا بهره گرفت. در چنین مواردی نیز حق جلوت چهارچوب مناسبی برای تحلیل سببیت و تعیین دامنه جبران ارائه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

اقتصاد داده‌محور معاصر، الگویی بی‌سابقه از خلق و توزیع ثروت پدید آورده است؛ الگویی که در آن هر کنش روزمره فردی - از جستجوی اینترنتی تا ثبت داده‌های زیستی در ابزارهای پوشیدنی - به منبعی برای ارزش‌آفرینی اقتصادی در اختیار غول‌های فناوری تبدیل می‌شود. این ارزش، از طریق تبلیغات هدفمند، تحلیل‌های پیش‌بینی‌کننده و الگوریتم‌های هوش مصنوعی به درآمدهای کلان میلیارد دلاری بدل می‌گردد، درحالی‌که تولیدکنندگان واقعی این داده‌ها - یعنی افراد - هیچ سهمی از سود حاصل نمی‌برند. چنین وضعیتی، مصداق بارز «بی‌عدالتی ساختاری» در عصر دیجیتال است: دارایی نامحسوسی که مستقیماً از هویت و رفتار فرد نشئت می‌گیرد، بدون رضایت آگاهانه و بدون جبران عادلانه به کالایی تجاری تبدیل می‌شود.

حق سنتی خلوت، در برابر این واقعیت نوین ناکارآمد مانده است. این حق اساساً برای جلوگیری از تعرض به حیثیت، آرامش و استقلال فردی طراحی شده و عمدتاً به جبران خسارت‌های معنوی محدود می‌شود؛ اما بهره‌برداری تجاری از داده‌های شخصی، ماهیتاً اقتصادی است و فراتر از آسیب معنوی، به خلق سودهای عظیم و مدل‌های کسب‌وکار داده‌محور منجر می‌گردد. در نتیجه، خسارت اصلی دیگر صرفاً معنوی نیست بلکه اقتصادی و توزیعی است: محرومیت فرد از سهمی که شایسته ارزش داده‌های خویش است.

از این رو، تکیه انحصاری بر حق خلوت نمی‌تواند پاسخگوی تعدی نظام‌مند شرکت‌های فناوری باشد. نیاز به نهادی حقوقی دیگری احساس می‌شود که علاوه بر صیانت معنوی، سازوکارهای جبران مالی، استرداد سود و مشارکت اقتصادی صاحب داده را نیز تأمین کند. «حق جلوت» دقیقاً در این خلأ نظری و عملی پا به میدان می‌گذارد: حقی نوین که داده‌های شخصی را به‌عنوان دارایی اقتصادی فرد به رسمیت می‌شناسد و هرگونه بهره‌برداری تجاری از آن را منوط به رضایت آگاهانه و مشارکت مالی صاحب داده می‌کند. از منظر تطبیقی، حق جلوت دیجیتال الگوواره حقوقی را از «منع مداخله» به «سهم‌داری در سود»، از بن‌بست «مالکیت ناممکن» به «کنترل اقتصادی ممکن»، و از وضعیت «مصرف‌کننده منفعل» به «شهروند-شریک» ارتقا می‌دهد. همچنین، سازوکار جبران

خسارت را از غرامت بابت زیان معنوی به غرامت بابت زیان مالی سوق می‌دهد؛ تغییری که احتمالاً، بازدارندگی بیش‌تری خواهد داشت.

این پیشنهاد با مبانی فقهی و حقوقی ایران نیز کاملاً سازگار است. نظریه «کار» در فقه امامیه و اصل ۴۶ ق.ا. می‌تواند داده‌های تلاش‌محور (مانند تاریخچه جستجو و فعالیت‌های برخط) را محصول کار فردی تلقی کند؛ و قاعده «دارا شدن بلاجهت» شرکت‌ها را ملزم به استرداد سود نامشروع ناشی از بهره‌برداری غیرمجاز می‌سازد. درنهایت، پذیرش و نهادینه‌سازی حق جلوت دیجیتال نه‌تنها خلأهای مسئولیت مدنی در حوزه داده‌های شخصی را مرتفع می‌سازد بلکه چهارچوبی منسجم، عادلانه و کارآمد برای جبران همزمان خسارات مادی و معنوی ارائه می‌دهد.

درنهایت، با توجه به اینکه در طرح «حفاظت از داده‌های شخصی» (اعلام وصول در مجلس، ۱۴۰۳/۰۷/۱۵ شماره طرح ۹۶ در مرکز پژوهش‌های مجلس)^۱ تمرکز اصلی، بر زیان معنوی است، پیشنهاد می‌شود در فرایند بررسی نهایی، تبصره‌ای به مواد مربوط به جبران خسارت اضافه شود به این شرح: «در موارد بهره‌برداری تجاری از داده‌های شخصی بدون رضایت صریح، دادگاه می‌تواند علاوه بر جبران خسارت معنوی، حکم به الزام بهره‌بردار به پرداخت سود مستقیم حاصل به صاحب داده صادر کند».

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آن‌هاست.

مشارکت نویسندگان

میزان مشارکت نویسندگان به نحو مساوی است.

۱. قابل مشاهده در: https://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/show/1816729

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

حامی مالی

مقاله حاضر بدون حمایت مالی انجام شد.

منابع

- اقدسی، فاطمه و محقق داماد، مریم‌السادات (۱۴۰۰)، ابعاد حقوقی حریم خصوصی در اینترنت اشیا، فصلنامه پژوهش‌های حقوقی میان‌رشته‌ای، ۲(۲)، ۶۷-۴۹.
- انصاری، باقر (۱۳۹۰)، حقوق حریم خصوصی، تهران: سازمان سمت.
- بنسبردی، معصومه و قبولی درافشان، سیدمحمد مهدی و محسنی، سعید (۱۳۹۸)، مطالعه تطبیقی مبنای نظری حق شهرت در ایران و ایالات متحده آمریکا، تعالی حقوق، ۵(۳)، ۱۱۶-۱۴۲. doi: 10.22034/thdad.2019.241699
- بیات، مسعود؛ عباس‌آبادی، مجید و طاهرخانی، حسین (۱۴۰۳)، چالش‌های حق شهرت و پیامدهای نقض آن در نظام حقوقی ایران، پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۴)، ۱-۱۷. doi: 10.61838/csjpg.6.4.1
- تقوی فرد، محمدتقی؛ تقوا، محمدرضا؛ فقیهی، مهدی و جمشیدی، محمدجواد (۱۳۹۶)، مقایسه تطبیقی قوانین حمایت از حریم خصوصی اطلاعاتی در ایران و کشورهای منتخب، فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۴(۸۹)، ۳۰۱-۳۳۳.
- خدمتگزار، محسن (۱۳۹۱)، فلسفه مالکیت فکری، تهران: میزان.
- رئیزی، لیلیا و قاسم‌زاده، فلور (۱۳۹۹)، چالش‌های نظام حقوقی ایران در نقض داده‌های شخصی و حریم خصوصی در فضای سایبر، مجله حقوقی دادگستری، ۸۴(۱۱۰)، ۱۱۹-۱۴۲. doi: 10.22106/jlj.2020.88629.2213
- شریفی، علی‌اصغر؛ صفایی، حسین؛ الماسی، نجادعلی و ساورایی، پرویز (۱۴۰۲)، مسئولیت مدنی و اخلاقی با محوریت نقض حقوق مربوط به شخصیت اشخاص در فضای سایبر، اخلاق در علوم و فناوری، ۱۸(۳)، ۸۴-۹۱.

شهبازی، آرامش و شبانی، ساناز (۱۴۰۳)، چالش‌های حقوقی حفظ حریم خصوصی در شهرهای هوشمند با نگاهی به حقوق بین‌الملل و حقوق ایران، *حقوق فناوری‌های نوین*، ۹(۲۳۴-۲۲۱). doi: 10.22133/mtlj.2024.407318.1226

قربان‌نیا، امیرمحمد (۱۴۰۳)، وضعیت حقوقی داده‌های اشخاص در فرض تملک و ادغام شرکت‌ها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، تهران.

لطیف‌زاده، مهدیه؛ قبولی درافشان، سیدمحمد مهدی و دیگران (۱۴۰۲)، حمایت از داده شخصی در حقوق اتحادیه اروپا و امکان‌سنجی آن در نظام حقوقی ایران، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران*، ۵۳(۲)، ۹۸۱-۱۰۰۵. doi: 10.22059/jplsq.2021.324694.2786

محمدزاده وادقانی، علیرضا و سرمدی، پگاه (۱۴۰۱)، حمایت حقوقی از حق بر صدا، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۲۳(۸۳)، ۲۲۳-۲۴۵.

میرشکاری، عباس و ملکی، نفیسه (۱۴۰۴)، ماهیت و ویژگی‌های حق جلوت، پژوهش‌های حقوقی، ۲۴(۶۱)، ۵۰۱-۵۳۰. doi: 10.48300/jlr.2024.330940.1971

میرشکاری، عباس (۱۳۹۷)، حق تصویر، *مجله علمی حقوق خصوصی*، ۱۵(۱)، ۱۴۹-۱۷۴. doi: 10.22059/jolt.2018.241149.1006411

میرشکاری، عباس (۱۳۹۹الف)، تزامم حق اشخاص مشهور با آزادی بیان در نظام‌های حقوقی آمریکا، فرانسه، آلمان و ایران. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۴(۱۱۰)، ۲۱۳-۲۴۰. doi: 10.22106/jlj.2020.115618.2968

میرشکاری، عباس (۱۳۹۹ب)، مطالعه تطبیقی تقلید از شخصیت دیگری برای بهره‌برداری تجاری در نظام‌های حقوقی آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه و ایران، *دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی*، ۷(۲)، ۱۰۱-۱۳۰. doi: 10.22096/law.2019.90033.1288

میرشکاری، عباس (۱۳۹۹ج)، مبانی حمایت حقوقی از شهرت، *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۱(۱)، ۳۶۱-۳۳۹. doi: 10.22059/jcl.2020.290488.633904

میرشکاری، عباس (۱۳۹۸)، حق جلوت، *مطالعات حقوق خصوصی*، ۴۹(۳)، ۵۲۳-۵۴۲. doi: 10.22059/jlq.2019.245902.1006959

نظری، علی و میرشکاری، عباس (۱۴۰۱)، ارزش شهرت: گفتاری در روش‌های جبران

خسارت ناشی از بهره‌برداری تجاری از شهرت دیگری، پژوهش‌های حقوقی، ۲۱(۴۹)،

doi: 10.48300/jlr.2021.285654.1652 .۱۷۱-۱۹۹

نکونام، وحید، (۱۴۰۳)، بایسته‌های تحقیق از حریم خصوصی داده‌های ارتباطاتی و

اطلاعاتی در فضای سایبر، حقوق فناوری های نوین، ۵(۹)، ۲۷-۴۰. doi:

10.22133/mtlj.2023.390545.1188

هادی‌زاده، زهره (۱۳۹۵)، حق بر فراموش شدن، مصداقی جدید از حقوق بشر، پایان‌نامه

کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه قم.

Article 29 Working Party, (2017), Guidelines on the right to data portability, Available at: (http://ec.europa.eu/newsroom/document.cfm?doc_id=44099).

Buchsbaum, William F. (2018), Harmonizing the Tension between the First Amendment and Publicity Rights and Finding the Right Balance, *IPCLJ*, 3(1), Available at: (<https://scholarship.law.uc.edu/ipclj/vol3/iss1/2>).

Corbett, Val Joseph, (2014), The Right of Publicity and the Search for Principle, *Media Freedom and Regulation in the New Media World*, Available at SSRN: (<https://ssrn.com/abstract=2476898>).

Cuntz, Alexander & Lutes, Brent, & Sahli, Matthias, (2025), Publicity Rights and Integrated IP Strategy, Economic Research Working Paper, WIPO, No. 89, Available at: (<https://www.wipo.int/edocs/pubdocs/en/wipo-pub-econstat-wp-88-xxx-en-publicity-rights-and-integrated-ip-strategy.pdf>).

de Gradpre, Vincent M. (2001), Understanding the Market for Celebrity: An Economic Analysis of the Right of Publicity, *12 Fordham Intell. Prop. Media & Ent. L.J.* 73, Available at: (<https://ir.lawnet.fordham.edu/iplj/vol12/iss1/2>).

DiGregorio, Christine, (2017), Finding a Fair Balance for the Right of Publicity and First Amendment Protections, *Touro L. Rev.*, 33(3), Available at: (<https://digitalcommons.tourolaw.edu/lawreview/vol33/iss3/14>).

Discussions at a British Academy, (2018), Data ownership, rights and controls: reaching a common understanding, *Royal Society and techUK seminar*.

Dogan, Stacey L. & Lemley, Mark A. (2006), What the Right of Publicity Can Learn from Trademark Law, *58 Stanford Law Review*, 1161-1220. Available at: (https://scholarship.law.bu.edu/faculty_scholarship/420).

Einhorn, Michael A. (2014), Publicity Rights, Merchandise, and Economic Reasoning, Available at SSRN: (<https://ssrn.com/abstract=1014800>).

European Union, (2017), Study on emerging issues of data ownership, interoperability, (re-) usability and access to data, and liability, Final Report, *Publication Office of the European Union*, doi: 10.2759/781960.

Gorman, Claire E. (2004), publicity and privacy rights: evening out the playing field for celebrities and private citizens in the modern game of mass media, *depaul law review*, 53, 1249-1265.

Grady, Mark F. (1994), A Positive Economic Theory of the Right of Publicity, *UCLA Entertainment Law Review*, 1(1), 97-126, doi: 10.5070/LR811026303.

Graux, Hans, (2024), What is data ownership, and does it still matter under EU data law? *Publications Office of the European Union*, Available at: (<https://data.europa.eu/sites/default/files/report/What%20is%20data%20ownership%2C%20and%20does%20it%20still%20matter%20under%20EU%20data%20law.pdf>).

- Hylton, J. Gordon, (2001), Baseball Cards and the Birth of the Right of Publicity: The Curious Case of Haelen Laboratories v. Topps Chewing Gum, *Marquette Sports Law Review*, 12(3), 273-294.
- Hyung D. Nam, (2010), The Emergence of Hollywood Ghosts on Korean TVs: The Right of Publicity from the Global Market Perspective, *Pac. Rim L & Pol'y JP*, 19(3), 487-518. Available at: (<https://digitalcommons.law.uw.edu/wilj/vol19/iss3/4>).
- Johnson, James A. (2015), The Right of Publicity and the Student-Athlete, *Elon Law Review*, (7), 537- 550, Available at SSRN: (<https://ssrn.com/abstract=2625069>).
- Jung, Andrew. m. (2011), twittering away the right of publicity: personality Rights and celebrity impersonation on social Networking websites, *chicago-kentla wreview*, 86(2), 381-417.
- Koo, Andrew, (2006), right of publicity: the right of publicity fair use doctrine - adopting a better standard, *buff. Intell. Prop. Lj*, 4, Available at: (<https://digitalcommons.law.buffalo.edu/buffaloipjournal/vol4/iss1/1>).
- Kuraishi, Kristin, (2021), From the Golden Gate to London: Bridging the Gap Between Data Privacy and the Right of Publicity, *46 Brook. J. Int'l L.* 733-765.
- Lemley, Mark, A (2019), Privacy, Property, and Publicity, *Mich. L. Rev.* 117(6), doi: 10.2139/ssrn.3221274.
- McKenna, Mark P. (2006), The Right of Publicity and Autonomous Self-Definition, *67 U. Pitt. L. Rev.*, 225-294.
- Poelle, Michael J. (2019), What Is the Worth of Your Commercially Stolen Identity? *The Journal of The DuPage County Bar Association*, Available at: (<https://www.dcba.org/mpage/vol110399art2>), Visited 2025/11/16.
- Reaves, Cody, (2017), Show Me the Money: Determining a Celebrity's Fair Market Value in a Right of Publicity Action, *University of Michigan Journal of Law Reform*, 50(3), 830-857.
- Redish, Martin H. kelsey b. Shust, (2015), The Right of Publicity and The First Amendment in The Modern Age of Commercial Speech, *William & Mary Law Review*, 56(4), 1443-1500.
- Savare, Matthew, (2004), The Price of Celebrity: Valuing the Right of Publicity in Calculating Compensatory Damages, *UCLA Entertainment Law Review*, 11(1), 129-192, doi: 10.5070/LR8111027058.
- Scassa, Teresa, (2018), Data Ownership, *CIGI Papers No. 187, Ottawa Faculty of Law Working Paper*, 26, doi: 10.2139/ssrn.3251542.
- Semeraro, Steven, (2011), property's end: why competition policy should Limit the right of publicity, *Connecticut law review*, 43(3), 753-818.
- Simmons, Joshua L., & Means, Miranda, (2018), Split Personality: Constructing a Coherent Right of Publicity Statute, *Landslide*, 10(5), 1-11. Available at SSRN: (<https://ssrn.com/abstract=3187810>).
- van Erp, Sjef, (2023a), The Future of Private Law between Sustainability Challenges and the Digital Revolution.'Managed Retreat' and Digital Assets as Examples, *SSRN*, 1-14. doi: 10.2139/ssrn.4531703.
- van Erp, Sjef, et al, (2023b), ELI Principles on the Use of Digital Assets as Security, *Report of the European Law Institute*, 1-34.
- van Erp, Sjef, (2011), European Property Law: A Methodology for the Future, *Sellier European Law Publishers*, Munich, 1-17. Available at SSRN: (<https://ssrn.com/abstract=1734633>).
- Wassomt, brian d. (2013), uncertainty squared: the right of publicity and social media, *syracuse law review*, 63(2), 228-251.
- Wyman, Alex, (2014), Defining the Modern Right of Publicity, *Texas Review of Entertainment & Sports Law*, 15. 167.
- In Persian**
- Aghdasi F & Mohaghegh Damad M S. (2021), Legal Aspects of Internet of Things Privacy. *ILR*; 2(2) :49-67.

- Ansari, B. (2011), *Privacy Rights*, 3rd edition, Samt, Tehran.
- Bayat, M. & Abbasabadi, M. & Taherkhani, H. (2024), Challenges of the Right to Fame and the Consequences of Its Violation in the Iranian Legal System, *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(4), 1-17. doi: 10.61838/csjlp.6.4.1.
- Benasbordi, M. & Qabuli Dorafshan, S. M. M. & Mohseni, S. (2019), The Comparative Study of the Theoretical Foundations of the Publicity Right in the United States of America and Iran. *Culmination of Law*, 5(3), 116-142. doi: 10.22034/thdad.2019.241699.
- Ghorban nia, A. (1403), Legal Status of Personal Data in the Case of Acquisition and Merger of Companies, Master's Thesis, *Private Law*, University of Tehran, Tehran.
- Hadizadeh, Zohreh. (2016), The Right to be Forgotten, a New Example of Human Rights, Master's Thesis, *Faculty of Law*, University of Qom.
- Khedmatgozar, M. (2012), *Philosophy of Intellectual Property*, Mizan, Tehran.
- Latifzadeh, M. & Qabuli Dorafshan, S. M. M. & Mohseni, S. & Abedi, M. (2023), Protection of Personal Data in EU Law and its Feasibility in the Iranian Legal System, *Public Law Studies Quarterly*, 53(2), 981-1005. doi: 10.22059/jplsq.2021.324694.2786.
- Mirshekari, A. & Maleki, N. (2025), The Nature and Characteristics of Right of Publicity, *Journal of Legal Research*, 24(61), 501-530. doi: 10.48300/jlr.2024.330940.1971.
- Mirshekari, A. (2018), Image Rights. *Private Law*, 15(1), 149-174. doi: 10.22059/jolt.2018.241149.1006411.
- Mirshekari, A. (2020), Conflict of two rights: publicity right and freedom of expression Focusing on Legal Systems of Iran, Germany, France & the USA, *The Judiciarys Law Journal*, 84(110), 213-240. doi: 10.22106/jlj.2020.115618.2968.
- Mirshekari, A. (2021), Comparative Study of Imitation of another Personality In the legal Systems of the United States, Britain, Germany, France and Iran. *Journal of Comparative Law*, 7(2), 101-130. doi: 10.22096/law.2019.90033.1288.
- Mirshekari, A. (2020), Foundations of Legal Protection of Reputation. *Comparative Law Review*, 11(1), 339-361. doi: 10.22059/jcl.2020.290488.633904.
- Mirshekari, A. (2019). THE RIGHT OF PUBLICITY, *Law Quarterly*, 49(3), 523-542. doi: 10.22059/jlq.2019.245902.1006959.
- Mohammadzadeh, A. & sarmadi, P. (2023), Legal Protection of the Right to Voice, *The Quarterly Journal of Judicial Law Views*, 23(83), 223-245.
- Nazari, A. & Mirshekari, A. (2022), The Value of Fame: A Survey on the Methods of Compensation for Commercial Exploitation of the Reputation of Other. *Journal of Legal Research*, 21(49), 171-199. doi: 10.48300/jlr.2021.285654.1652.
- Nekoonam, V. (2024), Research requirements of Communication and information data privacy in cyberspace. *ModernTechnologies Law*, 5(9), 27-40. doi: 10.22133/mtlj.2023.390545.1188.
- Raisi, L. & Ghasemzadeh, F. (2020), The Challenges of the Iranian Legal System in Violating the Personal Data and Privacy in Cyber Space, *The Judiciarys Law Journal*, 84(110), 119-142. doi: 10.22106/jlj.2020.88629.2213.
- Shahbazi, A. & Shabani Kolahi, S. (2024), Legal Challenges of Privacy Protection in Smart Cities considering International and Iranian law, *ModernTechnologies Law*, 5(9), 221-234. doi: 10.22133/mtlj.2024.407318.1226.
- Sharifi, A & Safaei, H. & Almasi Nejad, A. & Savaraei, P. (2023), Civil and moral responsibility with a focus on violation of rights related to the personality of individuals in cyberspace, *Ethics in Science and Technology*, 18(3), 84-91.
- Taghavi Fard, M. & Taghva, M. & Faghihi, M. & Jamshidi, M. (2017), Comparative comparison of laws protecting information privacy in Iran and selected countries, *Quarterly Journal of Parliament and Strategy*, 24(89), 301-333.

حق بر فراموش شدن و حمایت از کودکان در فضای مجازی در پرتو رأی تاریخی دیوان دادگستری اتحادیه اروپا علیه گوگل

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۹

محمد مهدی سیدناصری^۱

محمود عباسی^۲

چکیده

تحولات فناوری‌های دیجیتال، مفهوم حریم خصوصی و کرامت انسانی را در عرصه حقوق بشر دگرگون ساخته و ضرورت بازتعریف «حق بر فراموش شدن» را پدید آورده است. این حق، به ویژه برای کودکان که نخستین نسل شهروندان دیجیتال به‌شمار می‌روند، به معنای توانایی کنترل بر داده‌های شخصی و رهایی از گذشته‌ای ناخواسته است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی - تطبیقی و با تمرکز بر رأی تاریخی دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در پرونده دیوان دادگستری اتحادیه اروپا علیه گوگل (۲۰۱۴)، به بررسی مبانی فلسفی، اخلاقی و حقوقی این حق و ظرفیت‌های آن در حمایت از کودکان در فضای مجازی می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا و چگونه می‌توان «حق بر فراموش شدن» را در پرتو منافع عالیه کودک به‌گونه‌ای اعمال کرد که میان آزادی بیان و کرامت انسانی توازن برقرار شود؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که رأی دیوان، با شناسایی مسئولیت موتورهای جست‌وجو در حذف داده‌های زیان‌بار یا نامتناسب، مبنایی هنجاری برای گسترش حمایت از کودکان فراهم آورده است. در پرتو تفسیر جدید ماده ۱۶ مقاوله‌نامه حقوق کودک و نظر تفسیری شماره ۲۵ کمیته حقوق کودک، این حق نه صرفاً ابزار حذف داده‌ها بلکه سازوکاری برای تضمین حق کودک بر کرامت، رشد سالم و آینده‌ای آزاد از خطرات دیجیتال تحمیلی است. مقاله نتیجه می‌گیرد که تحقق عملی این حق مستلزم ایجاد چهارچوب‌های الزام‌آور بین‌المللی، مسئولیت‌پذیری سکوها و سازوکارهای شفاف برای اعمال اراده کودک در حذف داده‌های مربوط به خویش است.

واژگان کلیدی

حق بر فراموش شدن، کودکان، کرامت انسانی، فضای مجازی، رأی گوگل اسپانیا، حقوق کودک.

۱. دکترای تخصصی حقوق بین‌الملل، گروه حقوق دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات

sm.snaseri@gmail.com

(نویسنده مسئول)

dr.abbasi@sbm.ac.ir

۲. استاد، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران

مقدمه

تحولات شتابان فناوری‌های ارتباطی و ظهور فضای دیجیتال در دو دهه اخیر، نه تنها الگوهای سنتی زیست اجتماعی و فرهنگی انسان را دگرگون ساخته، بلکه نظام‌های حقوقی را نیز با چالش‌هایی بنیادین در تعریف، شناسایی و حمایت از حقوق بشر مواجه کرده است. در جهانی که مرزهای زمان، مکان و حافظه درهم شکسته‌اند و داده‌های شخصی انسان‌ها در بسترهای مجازی به سهولت ثبت، بازتولید و ماندگار می‌شوند، مفهوم حریم خصوصی در معنای کلاسیک خود دیگر پاسخگوی اقتضائات زیست انسانی در عصر داده نیست. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این تحول، پیدایش مفهومی است که امروزه از آن با عنوان «حق بر فراموش شدن» یاد می‌شود؛ حقی که در پاسخ به ضرورت بازتعریف حدود حریم خصوصی، کرامت انسانی و کنترل فرد بر داده‌های مربوط به خویش در فضای دیجیتال شکل گرفته است. حق بر فراموش شدن در اصل پاسخی حقوقی به این پرسش است که آیا انسان حق دارد گذشته‌ای را که بدون رضایت یا برخلاف مصالح کنونی‌اش در حافظه اینترنتی جهان باقی مانده است، از میان بردارد؟ این پرسش در ژرفای خود به مبانی فلسفی کرامت انسانی بازمی‌گردد؛ کرامتی که نه صرفاً در صیانت از بدن، بلکه در توانایی انسان برای بازتعریف خویشتن، اصلاح گذشته و بازسازی آینده متجلی می‌شود. در همین راستا، اندیشه حق بر فراموش شدن در واقع بر بنیاد حق انسان برای کنترل سرنوشت اطلاعاتی خویش استوار است؛ حقی که با اصول مندرج در ماده نخست اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده نخست مقاله‌نامه (کنوانسیون) حقوق کودک ملل متحد همسویی دارد و بر احترام به حیثیت ذاتی انسان تأکید می‌کند.

با این حال، اهمیت این مفهوم هنگامی دوچندان می‌شود که از منظر حقوق کودک بدان نگریده شود. کودکان^۵ به عنوان نخستین نسل از «شهروندان دیجیتال»، در شرایطی رشد

۵. از نظر لغوی؛ کودک مترادف با طفل، صغیر، کوچک و فرزند است که به حد بلوغ شرعی نرسیده، آمده است. در فقه؛ کودک به کسی گفته می‌شود که به حد بلوغ شرعی نرسیده است یعنی سن ۹ سال تمام قمری در دختران و ۱۵ سال قمری در پسران. طریحی در مجمع‌البحرین می‌نویسد کودک از لحاظ سنی بین تولد تا احتلام است. در ماده ۱ قانون حمایت از کودک و نوجوان مصوب ۱۳۹۹ کودک را چنین بیان می‌دارد که:

می‌یابند که بخش مهمی از هویت، روابط و تجربیات آنان در بسترهای مجازی شکل می‌گیرد و ثبت می‌شود. محتوایی که در دوران کودکی - چه به دست والدین، نهادهای آموزشی و رسانه‌ای یا حتی خود کودک در فضای اینترنت منتشر می‌شود، می‌تواند تا سال‌ها بر آینده تحصیلی، شغلی و روانی او سایه افکند. در چنین وضعیتی، آسیب‌پذیری کودکان نه تنها به واسطه ناتوانی در درک پیامدهای بلندمدت انتشار داده‌ها، بلکه به سبب نبود ابزارهای مؤثر برای حذف یا کنترل آن‌ها در برابر نهادهای قدرتمند دیجیتال، مضاعف می‌گردد. از این رو، حق بر فراموش شدن برای کودکان نه صرفاً حقی اطلاعاتی، بلکه حق بر کرامت، رشد سالم، و رهایی از گذشته‌ای تحمیل شده است.

رأی تاریخی دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در پرونده علیه شرکت گوگل در سال ۲۰۱۴ میلادی^۶، نقطه عطفی در تکوین و رسمیت یافتن این حق در نظام حقوقی اروپا به شمار می‌رود. دیوان در آن رأی تصریح نمود که موتورهای جست‌وجوگر نیز در قبال داده‌های شخصی افراد، مسئولیت حقوقی دارند و اشخاص می‌توانند در صورت بی‌ربط، نامتناسب یا زیان‌بار بودن اطلاعات موجود، خواستار حذف آن از نتایج جست‌وجو شوند. هرچند موضوع پرونده مستقیماً ناظر بر حقوق کودکان نبود؛ اما استدلال‌های حقوقی مندرج در آن - به ویژه در زمینه ضرورت موازنه میان منافع عمومی در دسترسی به اطلاعات و حق فرد در صیانت از حیثیت و کرامت خویش - مبنای نوینی برای بازاندیشی در حمایت از کودکان در فضای مجازی^۷

«هر فردی که به سن بلوغ شرعی نرسیده است» و نوجوان یعنی: هر فرد زیر هجده سال کامل شمسی که به سن بلوغ شرعی رسیده باشد. مواد ۴۹ قانون مجازات اسلامی و ۱۲۱۰ قانون مدنی سن زیر ۹ سال تمام قمری در دختران و سن زیر ۱۵ سال تمام قمری در پسران را کودک قلمداد کرده است. طبق ماده یک مقاله نامه حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹: «کودک عبارت است از انسانی که به سن ۱۸ سال نرسیده است مگر اینکه در قانون کشورهای اعمال‌کننده، قانون به نحو دیگری تعیین شده باشد».

6. Judgment of the Court (Grand Chamber), 13 May 2014, Google Spain SL & Google Inc. v. Agencia Española de Protección de Datos (AEPD) and Mario Costeja González, Case C-131/12, ECLI:EU:C:2014:317.

۷. با وجود توسعه فراگیر کاربرد و آثار فضای مجازی در سطوح مختلف زندگی بشری در عصر حاضر، تاکنون تعریف واحد از این عبارت ارائه نشده است. با این حال تعاریف متعددی توسط افراد یا سازمان‌های مختلف جهت شفاف‌سازی ظرفیت‌ها و ویژگی‌ها و چپستی این فضا ارائه شده است؛ برای مثال در فرهنگ

فراهم آورد. از آن پس، حق بر فراموش شدن به تدریج به یکی از مؤلفه‌های بنیادین «حقوق بشر دیجیتال»^۸ تبدیل شد و جایگاه خود را در مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها در اتحادیه اروپا تثبیت کرد. با وجود این، هنوز پرسش‌های بنیادینی در عرصه نظری و عملی درباره نسبت این حق با حقوق کودکان باقی است. آیا حق بر فراموش شدن می‌تواند به گونه‌ای اعمال شود که منافع عالی‌ه کودک را بر منافع عمومی در دسترسی آزاد به اطلاعات مقدم دارد؟ چه سازوکارهایی باید برای اعمال این حق در مورد داده‌های منتشرشده از سوی والدین یا نهادهای آموزشی پیش‌بینی شود؟ و در نهایت، چه چالش‌هایی در اجرای جهانی این حق،

لغت دپارتمان دفاع ایالات متحده در تعریف فضای مجازی عنوان شده است: «فضای مجازی یک دامنه و بستر جهانی در محیط اطلاعاتی است که با بهره‌گیری از زیرساخت‌های فناوری اطلاعات مانند شبکه‌های مخابراتی، اینترنت، رایانه و دیگر پردازنده‌های وابسته به هم اقدام به کنترل و پردازش داده‌های مختلف می‌کند». همچنین سازمان امنیت مجازی ایالات متحده و روسیه نیز در تعریف فضای مجازی بیان کرده‌اند که فضای مجازی بستری برای حفظ و نگهداری، انتقال، حذف و تولید اطلاعات مختلف است. از دیگر تعاریف ارائه شده درباره فضای مجازی می‌توان به موارد ذیل نیز اشاره کرد: فضای مجازی عبارت است از: «مجموعه ارتباطات درونی انسان‌ها از طریق رایانه و وسایل مخابراتی بدون در نظر گرفتن جغرافیای فیزیکی. به تعبیر دیگر، فضای مجازی فضایی است که در آن فعالیت‌های مختلف در ابعاد داده‌ورزی و اطلاع‌رسانی، ارتباطات و ارائه خدمات، مدیریت و کنترل از طریق سازوکارهای الکترونیکی و مجازی صورت می‌پذیرد» (سلامی و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۱۳۰). در تعریف دیگری از فضای مجازی آمده است: مجموعه‌ای از انتقال و ذخیره داده‌های الکترونیکی است که بخش عمده و مهمی از آن را اینترنت تشکیل داده است. فضای مجازی ویژگی‌هایی را دارا است که اصلی‌ترین آن‌ها؛ گسترده بودن، جهان‌شمول بودن، پوشیده بودن و گزینشی بودن اطلاعات می‌باشند. هر چند تعاریف متعددی برای این عبارت ارائه شده است؛ اما می‌توان با استفاده از مجموعه این تعاریف و مدنظر قرار دادن شباهت‌های آنان با یکدیگر به استانداردهای مشخصی در تعریف فضای مجازی رسید، از جمله آنکه در تمامی این تعاریف فضای مجازی بستری جهانی و فرامرزی برای پردازش داده‌های مختلف معرفی شده است. همچنین این تعاریف مؤید این نکته و مؤلفه هستند که فضای مجازی محیطی دیجیتال شامل پردازنده‌ها و بسترهای گوناگون از جمله اینترنت است؛ بنابراین از مجموعه این تعاریف می‌توان نتیجه گرفت که به‌طور کلی فضای مجازی حوزه دیجیتال جهانی از شبکه‌های وابسته به هم و همچنین شبکه‌های تعاملی از جمله اینترنت و سایر شبکه‌های مخابراتی و پردازنده‌هایی است که برای انتقال، تولید یا حفظ و حذف اطلاعات گوناگون از آن استفاده می‌شود (قبولی درافشان، بختیاروند و آقامحمدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۳).

8. Digital Human Rights

به‌ویژه در نظام‌هایی که بر آزادی بیان و جریان آزاد اطلاعات تأکید دارند، وجود دارد؟ در سال‌های اخیر، توجه به حق بر فراموش شدن و حفاظت از حریم خصوصی و داده‌های کودکان در فضای دیجیتال به‌طور فزاینده‌ای مورد بررسی محققان داخلی و بین‌المللی قرار گرفته است. پژوهش‌های ایرانی، از جمله دکتر انصاری در کتاب خود (۱۴۰۰)، استمرار گردش و بازنشر داده‌های شخصی بدون رضایت آگاهانه، می‌تواند مصداق نقض حریم خصوصی اطلاعاتی تلقی شود؛ تحلیلی که انصاری آن را مبنای حمایت مؤثر از شخصیت انسانی می‌داند، همچنین مطالعات نیک‌بین و رئوفی (۱۴۰۴)، غنی‌زاده بافقی و رضوانی (۱۴۰۲) و سیدناصری (۱۴۰۲)، بر ضرورت تقویت چهارچوب‌های حقوقی و نهادهای نظارتی در حمایت از حقوق کودکان در فضای سایبری تأکید کرده‌اند و به نقش خانواده، والدین و آموزش دیجیتال در کاهش آسیب‌ها اشاره دارند. این مطالعات نشان می‌دهند که بدون رویکرد یکپارچه و هم‌افزا میان قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری آموزشی و فرهنگ‌سازی، تحقق حقیقی حق بر فراموش شدن برای کودکان با چالش‌های جدی مواجه است. همچنین بررسی‌های اخیر، مانند پژوهش سلامی و همکاران (۱۴۰۱) و سیدناصری و شاه‌محمدی (۱۴۰۱)، بر اهمیت هم‌زمان‌سازی الزامات ملی با استانداردهای بین‌المللی، از جمله مقاله‌نامه حقوق کودک و اصول حریم خصوصی، در حمایت از کرامت و رشد کودکان تأکید دارند. این پیشینه داخلی نشان می‌دهد که بحث حق بر فراموش شدن، گرچه در ابتدا بیش‌تر به‌عنوان یک حق اطلاعاتی مطرح شد؛ اما در عمل با حقوق بنیادین کودکان و نیاز به بازتعریف کرامت دیجیتال آنان پیوند دارد. از منظر نوآوری، پژوهش حاضر با تمرکز بر تحلیل عملی و کاربردی رأی تاریخی دیوان دادگستری اتحادیه اروپا علیه گوگل (۲۰۱۴)، قصد دارد فراتر از بررسی نظری چهارچوب‌های حقوقی عمل کند و الگوهای عملی حمایت از کودکان در فضای دیجیتال را استخراج نماید. این رویکرد، ضمن بازتعریف حق بر فراموش شدن در چهارچوب کرامت دیجیتال کودک، امکان توسعه سازوکارهای نوآورانه حقوقی، فنی و سیاستی را فراهم می‌آورد که تاکنون در مطالعات داخلی کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. در سطح بین‌المللی، پژوهش‌های گسترده‌ای به بررسی چهارچوب‌های قانونی و سیاستی حق بر فراموش شدن پرداخته‌اند. پژوهشگران، از جمله سیدناصری (۲۰۲۵) و گلدستون و همکاران (۲۰۱۹)، بر

اهمیت مسئولیت موتورهای جست‌وجوگر در برابر داده‌های شخصی و لزوم موازنه میان منافع عمومی و حقوق فردی تأکید کرده‌اند. علاوه بر آن، گزارش‌ها و توصیه‌های نهادهای بین‌المللی مانند شورای اروپا (۲۰۲۱)، یونسکو (OECD 2023) و یونیسف (۲۰۲۰-۲۰۲۴) چهارچوب‌های عملی و سیاستی متنوعی برای حمایت از کودکان در محیط دیجیتال ارائه کرده‌اند. پژوهش حاضر، با تلفیق این پیشینه بین‌المللی و تجربه عملی رأی دیوان، به دنبال ارائه رویکردی نوآورانه است که ضمن رعایت تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی، سازوکارهای فنی و سیاست‌گذاری قابل‌اتکا برای حفاظت از حقوق کودکان در فضای دیجیتال را پیشنهاد می‌کند. این پژوهش با طرح چنین پرسش‌هایی می‌کوشد از رهگذر تحلیل رأی دیوان دادگستری اتحادیه اروپا علیه گوگل، مبانی، ظرفیت‌ها و چالش‌های حقوقی حق بر فراموش شدن را در پیوند با حقوق کودک مورد واکاوی قرار دهد. فرض اصلی پژوهش آن است که رأی یادشده، اگرچه در بستر حقوق داده‌ها و حریم خصوصی شکل گرفت؛ اما می‌تواند الگویی نظری و هنجاری برای گسترش حمایت‌های ویژه از کودکان در فضای مجازی فراهم سازد. این فرض بر مبنای این تحلیل استوار است که کرامت انسانی، به‌ویژه در دوران کودکی، ایجاب می‌کند فرد بتواند بر سرنوشت داده‌های خویش تسلط یابد و از آسیب‌های روانی، اجتماعی و حیثیتی ناشی از ماندگاری ناخواسته اطلاعات مصون بماند. روش پژوهش حاضر، تحلیلی و توصیفی - تطبیقی است و با بهره‌گیری از رویکرد دکترینال در حقوق بین‌الملل، ضمن بررسی متون حقوقی، آراء قضائی و اسناد بین‌المللی، به تحلیل مفهومی و کارکردی حق بر فراموش شدن در ارتباط با حقوق کودک می‌پردازد. ساختار مقاله بدین‌گونه سامان یافته است: در بخش نخست، مبانی نظری و حقوقی حق بر فراموش شدن و ارتباط آن با اصول کرامت انسانی و حریم خصوصی بررسی می‌شود. در بخش دوم، رأی تاریخی دیوان دادگستری اتحادیه اروپا علیه گوگل و آثار آن بر تحول حقوق داده‌ها تحلیل می‌گردد. بخش سوم به تبیین نسبت این حق با حمایت از کودکان در فضای مجازی اختصاص دارد و سرانجام، در بخش پایانی، چالش‌های اجرایی و سیاستی تحقق این حق در سطح ملی و بین‌المللی و راهکارهای پیشنهادی برای حمایت مؤثر از کودکان مورد بحث قرار می‌گیرد. درنهایت، مقاله بر این باور است که حق بر فراموش شدن نه صرفاً ابزاری برای حذف داده‌ها،

بلکه تجلی تازه‌ای از حق انسان بر کرامت، خودمختاری و رهایی از قید گذشته‌ای ناخواسته است؛ حقی که برای کودکان، معنای عمیق‌تری دارد: حق بر آینده‌ای پاک، آزاد و رها از خاطرات دیجیتالی که بی‌اذن آنان نوشته شده است.

۱. مبانی نظری و حقوقی حق بر فراموش شدن

تحول فناوری‌های دیجیتال در سده بیست‌ویکم، مناسبات سنتی میان انسان، اطلاعات و حافظه عمومی را به‌طور بنیادین دگرگون ساخته است. در جهانی که داده‌ها ماندگار، قابل‌ردیابی و به‌سادگی بازتولیدپذیرند، «فراموش کردن»^۹ به یک کنش غیرممکن و درعین‌حال به ضرورتی اخلاقی، انسانی و حقوقی بدل شده است. از دل همین پارادوکس میان حافظه نامحدود فناوری و حق انسان بر بازسازی گذشته خویش، مفهوم «حق بر فراموش شدن» زاده شد؛ مفهومی که امروزه در تقاطع میان آزادی، کرامت انسانی و حفاظت از داده‌های شخصی جای می‌گیرد و به‌ویژه در عصر دیجیتال، یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث حقوق بین‌الملل بشر را شکل داده است (غلامی و موزن‌زادگان، ۱۳۹۶، ص. ۳۳).

۱-۱. مفهوم‌شناسی و تطور تاریخی

خاستگاه «حق بر فراموش شدن» را باید در سنت دیرپای حمایت از حریم خصوصی جست‌وجو کرد. نخستین جلوه‌های آن در اندیشه‌های حقوقی قرن نوزدهم، به‌ویژه در قالب «حق بر خلوت»^{۱۰} و مصونیت از مداخله غیرمجاز در زندگی خصوصی افراد، ظاهر شد. با گسترش رسانه‌های جمعی و ظهور فناوری‌های ذخیره و انتقال داده، حق بر خلوت دیگر صرفاً به‌معنای دور ماندن از چشم دیگران نبود بلکه به معنای کنترل بر بازنمایی خویشتن در فضای عمومی و بر اطلاعاتی بود که درباره فرد منتشر می‌شود. بدین‌ترتیب، مفهوم جدیدی از حریم خصوصی پدید آمد که بر «مالکیت معنوی شخص نسبت به داده‌های خود»^{۱۱} و «حق تصمیم‌گیری بر سر تداوم یا حذف آن‌ها» تأکید داشت (Palfrey & Gasser,)

9. The Right to Be Forgotten

10. Right to Privacy

11. Individual's Intellectual Ownership over Their Data

۵-۷). در دهه‌های پایانی قرن بیستم و با انفجار فضای مجازی، این دکترین نظری وارد مرحله‌ای نهادی شد. نیاز روزافزون به تنظیم وضعیت داده‌های شخصی در شبکه‌های اینترنتی، قانون‌گذاران اروپایی را بر آن داشت تا از رهگذر مقررات جامع حمایت از داده‌ها، زمینه‌های تحقق عملی این حق را فراهم سازند. رأی تاریخی دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در پرونده‌ای که نقطه عطفی در تکوین این حق به‌شمار می‌آید، به رسمیت شناختن حق افراد برای درخواست حذف اطلاعات شخصی از نتایج جست‌وجو را تأیید کرد (Kardefelt-Winther, 2020, p. 11). این رأی در واقع انتقال «حق بر فراموش شدن» از سطح نظری به سطح اجرایی را رقم زد و سبب شد تا اتحادیه اروپا با تصویب مقررات جامع‌تر، این حق را در چهارچوب حقوق بنیادین بشر نهادینه کند. از منظر تطبیقی، می‌توان سیر تحول این حق را در سه مرحله توصیف کرد: نخست، مرحله پیدایش مفهومی در دل حقوق حریم خصوصی؛ دوم، مرحله تثبیت در نظام‌های منطقه‌ای همچون اتحادیه اروپا؛ و سوم، مرحله جهانی‌سازی تدریجی که امروز در گفتمان‌های بین‌المللی درباره داده، کرامت انسانی و حقوق کودک انعکاس یافته است.

۱-۲. مبانی فلسفی و اخلاقی

پشتوانه فلسفی و اخلاقی «حق بر فراموش شدن» را باید در اصل بنیادین کرامت انسانی جست‌وجو کرد؛ اصلی که شالوده تمامی نظام‌های حقوق بشر معاصر است. کرامت انسان نه تنها بر مصونیت او از تحقیر و ایزاری شدن تأکید دارد بلکه مستلزم توانایی هر فرد برای بازسازی هویت خویش در گذر زمان است. در جهانی که فناوری، گذشته را به شکلی جاودانه در حافظه دیجیتال ثبت می‌کند، تداوم بی‌قید انتشار داده‌های شخصی می‌تواند با این حق بنیادین در تعارض قرار گیرد و فرد را از امکان زیستن در زمان حال و آینده محروم سازد (Kamarinou et al., 2023, p. 70). از این منظر، «حق بر فراموش شدن» تجلی مفهوم «خودمختاری اطلاعاتی» است؛ بدین معنا که هر فرد باید بتواند بر سرنوشت داده‌های خویش تصمیم بگیرد، از انتشار آن جلوگیری کند یا خواستار حذف آن شود. این خودمختاری نه تنها حق فنی در مدیریت داده‌ها، بلکه جلوه‌ای از آزادی اراده و حق بر تعیین

سرنوشت فردی است. در برابر این حق، ارزش‌هایی چون آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات قرار دارند که در بسیاری موارد با آن در تنش‌اند (Powell, 2021, pp. 191-192)؛ بنابراین، تحقق عملی «حق بر فراموش شدن» نیازمند برقراری موازنه‌ای ظریف میان دو حق اساسی است: یکی حق جامعه در دانستن، و دیگری حق فرد در بازسازی و حفاظت از هویت خویش. این موازنه باید با در نظر گرفتن معیارهایی چون منافع عمومی، نقش اجتماعی فرد، و گذشت زمان صورت گیرد تا نه به سانسور و تحریف واقعیت بینجامد و نه به نقض کرامت انسانی.

۱-۳. چهارچوب‌های بین‌المللی و داخلی مرتبط با حق بر فراموش شدن کودکان

در حقوق بین‌الملل معاصر، «حق بر فراموش شدن» هنوز به صورت یک قاعده مستقل و جهان‌شمول در هیچ معاهده الزام‌آور پیش‌بینی نشده است؛ اما مبانی هنجاری و مفهومی آن در طیف گسترده‌ای از اسناد بنیادین حقوق بشر و حفاظت از داده‌ها انعکاس یافته است. این حق، محصول تکامل تاریخی مفاهیم حریم خصوصی و کرامت انسانی است که با گسترش فناوری‌های دیجیتال، به‌ویژه در زمینه کودکان، نیازمند بازتفسیر و توسعه مفهومی و عملی است. مطالعات پیشین نشان می‌دهند که حفاظت از داده‌های کودکان نیازمند ترکیب میان چهارچوب‌های حقوقی، سیاست‌گذاری فناوری و آموزش دیجیتال است (اسلامی و فیضی، ۱۳۹۵، ص. ۱۳؛ نیک‌بین و رئوفی، ۱۴۰۴، ص. ۷۰۰).

در سطح اتحادیه اروپا، مقرره عمومی حفاظت از داده‌ها^{۱۲} با معرفی «حق حذف داده‌ها»^{۱۳} برای نخستین بار، امکان درخواست حذف داده‌های شخصی را برای افراد فراهم کرده و معیارهای صریحی برای اجرای آن تعیین کرده است: نامربوط بودن داده، گذشت زمان یا بی‌تناسبی میان هدف پردازش و آثار استمرار آن. این مقرره، نه تنها در قلمرو اتحادیه اروپا بلکه با اثر فراسرزمینی خود، شرکت‌های فناوری جهانی را نیز ملزم به رعایت این استانداردها کرده است. چنین سازوکارهایی، زمینه تکوین حقوق دیجیتال را فراهم می‌آورند و نشان می‌دهند که حق بر فراموش شدن می‌تواند از سطح نظریه به مرحله عملی

12. GDPR (General Data Protection Regulation)

13. Right to Erasure

و تعهدات اجرایی ارتقا یابد (European Union Agency for Fundamental Rights, 2022, pp. 14-16). ماده هشتم منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا نیز برای نخستین بار حق بر حفاظت از داده‌های شخصی را به‌عنوان حقی مستقل از حریم خصوصی شناسایی کرده است. این تمایز، گامی اساسی در تحول حقوق بشر دیجیتال بود؛ زیرا نشان داد که صرف حفظ خلوت و حریم خصوصی کافی نیست و باید سازوکارهایی برای کنترل چرخه حیات داده‌ها وجود داشته باشد. این ماده منشور مبنای رأی تاریخی دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در پرونده گوگل اسپانیا شد و نشان داد که حذف داده‌های شخصی می‌تواند به‌عنوان مصداقی عملی از حق بر فراموش شدن تلقی شود.

در سطح جهانی، اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر^{۱۴} (ماده ۱۲) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^{۱۵} (ماده ۱۷) به‌صراحت بر مصونیت فرد در برابر مداخلات خودسرانه در زندگی خصوصی و حیثیت او تأکید دارند. گرچه این اسناد در زمان تدوین، فناوری دیجیتال وجود نداشت؛ اما اصول بنیادین احترام به کرامت و تمامیت شخصی، قابلیت تطبیق با تحولات دیجیتال و به‌ویژه حفاظت از داده‌های کودکان را دارند (غنی‌زاده بافقی و رضوانی، ۱۴۰۰، ص. ۲۷۱). در حوزه حقوق کودک، ماده شانزدهم مقاله‌نامه حقوق کودک حفاظت از حریم خصوصی کودکان را تضمین می‌کند و نظر تفسیری شماره ۲۵ کمیته حقوق کودک (CRC/C/GC/25, 2021) توسعه مفهومی حق بر فراموش شدن را در محیط دیجیتال مشخص کرده است. این نظر، دولت‌ها را موظف می‌سازد که از جمع‌آوری بی‌رویه داده‌های کودکان جلوگیری کرده و سازوکارهایی برای حذف داده‌های قدیمی، مضر یا غیرضروری ایجاد نمایند. از منظر عملی، این نظر تفسیری، حق بر فراموش شدن را به یکی از مصادیق تحقق حق بر حریم خصوصی دیجیتال کودکان تبدیل کرده است (Seyed Nasseri, 2025). سایر اسناد بین‌المللی، از جمله اصول راهنمای اصول راهنمای حفاظت از حریم خصوصی و داده‌ها^{۱۶} درباره حاکمیت داده‌ها و اصول مصوب مجمع جهانی اینترنت (۲۰۱۵)، هرچند الزام‌آور نیستند؛ اما چهارچوب‌های نرم حقوقی برای شفافیت، رضایت

14. Universal Declaration of Human Rights – UDHR

15. International Covenant on Civil and Political Rights – ICCPR

16. Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)

آگاهانه، و حق اصلاح یا حذف داده‌ها فراهم می‌کنند و زمینه‌ساز تکوین هنجارهای عرفی در حفاظت از داده‌های کودکان هستند (خوبیاری، ۱۴۰۳، ص. ۱۲۷). همچنین، گزارش‌های شورای اروپا و مجمع پارلمانی آن، به‌ویژه پیشنهادنامه شماره ۲۱۵۲ (۲۰۱۹)، ضرورت تدوین «حق بر فراموش شدن» در سطح فراملی و گنجاندن آن در سازوکارهای نظارتی بین‌المللی را مورد تأکید قرار داده‌اند (Council of Europe, 2021, p. 3).

در ایران، تلاش‌های قانونی برای حمایت از کودکان در فضای دیجیتال نیز قابل‌توجه است. مصوبه صیانت از کودکان در فضای مجازی (۱۴۰۰) دولت و سکوها را موظف به ایجاد سازوکار حذف داده‌های مضر و کنترل محتوای دیجیتال برای کودکان می‌کند. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۲) نیز حفاظت از حریم خصوصی و کرامت کودکان را تضمین کرده و نقض این حقوق را مستلزم پیگرد قانونی می‌داند. جایگاه شورای عالی فضای مجازی در تنظیم سیاست‌های کلان و هماهنگی میان الزامات داخلی و استانداردهای بین‌المللی نقش کلیدی دارد. تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که اگرچه چهارچوب‌های بین‌المللی به سطح تعهدات عملی رسیده‌اند، در ایران هنوز نیاز به نهادسازی و ایجاد سازوکارهای اجرایی و نظارتی جهت تحقق حق بر فراموش شدن کودکان وجود دارد.

حق بر فراموش شدن برای کودکان با بزرگسالان تفاوت دارد؛ کودکان به دلیل رشد شناختی و آسیب‌پذیری، بیش‌ترین مخاطرات ناشی از داده‌های دیجیتال را تجربه می‌کنند؛ برای مثال، انتشار تصاویر آموزشی یا محتوای شبکه‌های اجتماعی مربوط به کودک، در صورت باقی ماندن در موتورهای جست‌وجو، می‌تواند پیامدهای بلندمدت روانی و اجتماعی ایجاد کند؛ بنابراین، تحلیل و بازتفسیر حق بر فراموش شدن باید ویژگی‌های خاص کودکان، مراحل رشد، و آسیب‌پذیری‌های آن‌ها را در نظر گیرد و راهکارهای عملی برای حذف یا اصلاح داده‌ها ارائه دهد. درنهایت، می‌توان گفت که حق بر فراموش شدن در عصر دیجیتال نه صرفاً ابزاری برای حذف گذشته، بلکه راهبردی برای بازآفرینی کرامت انسانی کودکان و تضمین رشد آزاد و متناسب با شأن انسانی آن‌ها است. این حق، نمود گذار حقوق بشر از مرحله «حمایت منفی»^{۱۷} به «توانمندسازی مثبت»^{۱۸} است؛ یعنی از صرف

17. Negative Protection

18. Positive Empowerment / Positive Protection

پیشگیری از نقض حریم خصوصی به فراهم کردن امکان اختیار و بازسازی هویت دیجیتال کودکان حرکت می‌کند.

۲. رأی تاریخی دیوان دادگستری اتحادیه اروپا علیه گوگل مثابه نقطه عطف تکوین «حق بر فراموش شدن»

رأی دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در پرونده‌ای که در ادبیات حقوقی اروپایی به‌عنوان نقطه عطف تکوین «حق بر فراموش شدن» شناخته می‌شود، فراتر از یک حکم جزئی علیه یک کنشگر بازار بود؛ این رأی تفسیر جدیدی از نسبت میان حافظه جمعی دیجیتال، کرامت انسانی و مسئولیت بازیگران فناوری به‌دست داد و دستگاه مفهومی حریم خصوصی در عصر اینترنت را دگرگون ساخت. در این بخش، ضمن بازخوانی دقیق واقعیت‌های اجتماعی - حقوقی پرونده، به تحلیل تفصیلی استدلال‌های حقوقی دیوان، معیارهای عملی تعیین‌شده برای حذف داده‌ها، ساختار موازنه‌گرایانه حکم و پیامدهای حقوقی و نهادی آن پرداخته می‌شود.

۱-۲. پیشینه و وقایع؛ از روایت واقعه تا پرسش‌های حقوقی بنیادین

ماجرای شکایت شهروند اسپانیایی که خبر فروش اجباری ملک او در گذشته در نشریه‌ای محلی منتشر شده بود، و ادامه دسترسی عمومی به آن خبر از طریق موتور جست‌وجو، ساده به‌نظر می‌رسید؛ اما در پیرامون آن چند پرسش بنیادین حقوقی نهفته بود: آیا داده‌ای که منبع اصلی آن قانونی و در دسترس است، باید همچنان به‌صورت نامحدود از طریق ابزارهای جست‌وجو در دسترس بماند؟ (قبولی درافشان، بختیاروند و آقامحمدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۹) و مهم‌تر اینکه نهادی که پیوندها و نتایج جست‌وجو را سازمان‌دهی و عرضه می‌کند، آیا نقش صرفاً فنی و واسطه‌ای دارد یا باید به‌عنوان نهادی که بر سرنوشت اطلاعات فردی اثر می‌گذارد، پاسخگو شناخته شود؟ (Seyed Nasseri, 2025). این پرسش‌ها، در عین سادگی ظاهری، خوانشی از نسبت میان پردازش اطلاعات، حق دسترسی عمومی و کرامت فرد در عصر دیجیتال را می‌طلبیدند. به‌دلیل فقدان هماهنگی و تعامل مؤثر میان سازوکارهای ملی

و فراموشی، بررسی ماهیت حقوقی و فنی کنش‌های شرکت‌های جست‌وجو ضروری می‌نماید: آیا فرایند انتخاب، سامان‌دهی و ارائه نتایج جست‌وجو صرفاً عملی خنثی و فنی است، یا آن‌جا که این فعالیت‌ها ماهیتی گزینشی و جهت‌دهنده دارند، مسئولیت و تأثیر حقوقی قابل‌توجهی بر عهده دارند؟ ارجاع این پرسش‌ها به دیوان، فرصتی فراهم ساخت تا قواعد حقوقی جدیدی شکل گیرد؛ قواعدی که فراتر از صدور حکم صرف به حذف چند پیوند بودند و زمینه ارائه مبانی حقوقی تازه و راهبردی‌تر را فراهم کردند (Agarwala, 2025, pp. 332-334).

۲-۲. استدلال دیوان: از شناخت مسئولیت تا معیارهای حذف

دیوان در استدلال خود با نگاهی مفهومی و کارکردی، خواستار بازشناسی نقش فعال موتور جست‌وجو در «گردآوری، سازمان‌دهی و ارائه» اطلاعات گشت. دیوان پذیرفت که چنین نهادی، با اعمال شیوه‌های نمایه‌سازی و رتبه‌بندی، عملاً بر چگونگی دیده شدن افراد در فضای عمومی اثر می‌گذارد و از این منظر، نمی‌تواند صرفاً به‌عنوان واسطه‌ای بی‌طرف تلقی شود. این بازشناسی، بار مهم حقوقی را بر عهده بازیگران فناورانه نهاد تا در چهارچوب الزامات حفاظت از داده پاسخگو باشند (Kadastik, 2021, pp. 110-112). در تبیین معیارهای امکان درخواست حذف، دیوان سه معیار عملی و تکوینی را مطرح ساخت که تبدیل به هسته تحلیل قضائی بعدی شد: نخست، ارزیابی «ارتباط» اطلاعات با وضع کنونی؛ دوم، سنجش «ضرورت» تداوم انتشار از منظر منافع عمومی؛ و سوم، بررسی «تناسب» میان آسیب وارده به کرامت فرد و سود ناشی از دسترسی عمومی. این مجموعه معیارها، درحقیقت، ابزاری برای عملی‌سازی اصل موازنه‌گرایی در برخورد میان دو ارزش بنیادی حریم خصوصی و آزادی اطلاع‌رسانی فراهم ساخت. دیوان همچنین بر اهمیت گذر زمان و تغییر شرایط شخصی تأکید نمود: اطلاعاتی که زمانی حائز اهمیت و مشروعیت انتشار بوده‌اند، ممکن است با گذشت زمان از ارتباط و ضرورت ساقط شوند و استمرار دسترسی به آن‌ها دیگر موجه نباشد. به این ترتیب، حق بر فراموش شدن نه امتیازی مطلق که سازوکاری نسبی و زمان‌بسته معرفی گردید که نیازمند ارزیابی موردی نرم و دقیق است (Livingstone, Stoilova & Nandagiri, 2018, p. 18).

۲-۳. تحلیل موازنه و اصول حقوقی نهفته در حکم

آنچه رأی را فراتر از یک حکم قضائی معمولی می‌سازد، ساختار قاعده‌گذاری مبتنی بر موازنه است که به‌عنوان روش تفسیر و کاربرد حقوق قلمداد شد. دیوان از یک منظر کلاسیک حقوقی بهره جست: مقایسه منافع و تعیین قاعده نسبت‌دهنده. با این حال، نوآوری اصلی این روش در انطباق آن با منطق فضای دیجیتال نهفته است؛ به‌گونه‌ای که عواملی مانند نقش اجتماعی فرد، ماهیت اطلاعات، مدت زمان سپری‌شده از انتشار و وجود منافع عمومی ملموس در دسترسی به اطلاعات، به‌طور هم‌زمان مورد بررسی قرار می‌گیرند. این نوع موازنه‌گرایی، ابزارهای قضائی برای قضاوت در مورد حقوق رقابتی را توسعه داد و راه را برای تفسیرهای موردی باز کرد (Yates, 2023, p. 9). هم‌زمان، دیوان خطوط قرمزی را نیز مشخص ساخت؛ برای مثال، نقش شخصیت‌های عمومی یا امور مرتبط با حکومت و مسئولیت‌های عمومی را در زمره مواردی قرار داد که احتمال ارجحیت منافع عمومی بر منافع خصوصی بیشتر است. این تمایز میان افراد عادی و شخصیت‌های عمومی، توازنی محوری ایجاد کرد؛ اما هم‌زمان انتقادهایی را نیز برانگیخت، چرا که تمایز در عمل می‌تواند محل آزمون‌های پیچیده درباره مرز میان زندگی خصوصی و عرصه عمومی گردد.

۲-۴. پیامدها و چالش‌ها: از قانون‌گذاری تا ابعاد فنی و حقوقی

رأی دیوان، بی‌درنگ آثار نهادی و قانون‌گذاری برجای نهاد. نخست، بستر حقوقی برای پذیرش حق حذف داده‌ها در مقررات بعدی فراهم آمد و نقش نهادهای نظارتی و سازوکارهای قضائی در نظارت بر اجرای چنین حقی تقویت شد (Kardefelt-Winther et al., 2020, pp. 6-7). دوم، این تصمیم هنجار انتظارات عمومی از مسئولیت فناوری را بالا برد و ضرورت تدوین رویه‌ها و سازوکارهای پاسخگویی شرکت‌ها را روشن ساخت. با این حال، حکم با نقدها و مسائل عملی نیز روبه‌رو گردید. از منظر فنی، چگونگی اجرای حذف در فضای اینترنتی به‌ویژه در برابر بازنشرهای پی‌درپی، شبکه‌های غیرمتمرکز و نسخه‌های آرشیوی پرسش‌های پیچیده‌ای را مطرح کرد. از منظر حوزه‌ای، مفهوم «دامنه اجرای

ملی^{۱۹}» و امکان دسترسی به داده‌ها از حوزه‌های قضائی دیگر، چالش‌های حقوقی فراملی پدید آورد و پرسش از دامنه اثر حکم را برجسته ساخت. افزون بر آن، نقدهای حقوقی-نظری نیز بر این حکم وارد شد؛ برخی آن را گامی مؤثر در صیانت از کرامت دانستند و برخی دیگر آن را تهدیدی برای آزادی مطبوعات و حافظه جمعی قلمداد کردند. اگرچه موضوع اولیه پرونده مستقیماً به حقوق کودکان نپرداخت؛ اما ساختار استدلالی دیوان و معیارهای معرفی‌شده، ابزار مهمی برای تحلیل موقعیت داده‌های کودکان فراهم آورد. به‌ویژه در مواردی که داده‌ها توسط والدین منتشر شده یا درباره کودکان محتوای قدیمی و محل کرامت به‌جا مانده است، معیارهای دیوان می‌تواند مبنای تقاضای حذف یا محدودسازی دسترسی قرار گیرد. افزون بر این، ضرورت توجه به آسیب‌پذیری زمانی کودکان و عدم امکان ابراز رضایت آگاهانه آنان، بُعدی خاص به کاربرد این حق می‌بخشد که شایسته تبیین حقوقی و حقوقی-سیاستی جداگانه است. در مجموع، رأی دیوان دادگستری اتحادیه اروپا علیه شرکت جست‌وجو، نه تنها «قضیه‌ای» را حل کرد بلکه چهارچوبی نظری و عملی برای مواجهه با تقابل حافظه دیجیتال و کرامت انسانی عرضه نمود؛ چهارچوبی که پایه‌ای برای توسعه قواعد حفاظت از داده و نیز مباحث تخصصی‌تری چون حمایت ویژه از کودکان در فضای مجازی فراهم ساخت و مسیر پژوهشی گسترده‌ای پیش روی حقوق‌دانان و سیاست‌گذاران نهاد است.

۳. حق بر فراموش شدن و حقوق کودک در فضای مجازی

تحول شتابان فناوری‌های دیجیتال در دهه‌های اخیر، مرزهای سنتی میان «حریم خصوصی» و «فضای عمومی» را از میان برده و مفهوم «زمان» را در نسبت با حافظه جمعی و هویت فردی دگرگون ساخته است. این تحولات نه تنها عرصه اجتماعی و روان‌شناختی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار داده‌اند بلکه زمینه‌ساز بازتعریف حقوق اساسی و بنیادین افراد، به‌ویژه کودکان، در محیط دیجیتال شده‌اند. کودکان، به‌دلیل محدودیت‌های شناختی، رشد تکاملی و وابستگی شدید به بزرگسالان در تصمیم‌گیری‌ها، به‌عنوان گروهی

آسیب‌پذیر در فضای مجازی شناخته می‌شوند و هرگونه ماندگاری داده‌های شخصی و انتشار اطلاعات گذشته آنان، می‌تواند پیامدهای بلندمدت و پیچیده‌ای بر هویت، کرامت و رشد روانی آنان داشته باشد. در این چهارچوب، حق بر فراموش شدن، فراتر از یک ابزار فناورانه یا داده‌محور، نمادی از کرامت انسانی و اختیار بر گذشته است؛ اختیاری که برای کودکان معنای خاصی دارد؛ زیرا بخش عمده گذشته دیجیتال آنان نه به دست خودشان، بلکه توسط دیگران ساخته، بازنمایی و منتشر شده است (OECD, 2022, pp. 27-29). از منظر حقوقی، این حق به کودکان امکان می‌دهد تا کنترل بخشی از داده‌های خود را بازپس گیرند، و از تبعات ماندگاری اطلاعات شخصی که می‌تواند بر فرصت‌های تحصیلی، شغلی و روابط اجتماعی آنان اثرگذار باشد، مصون بمانند.

۳-۱. آسیب‌پذیری مضاعف کودکان در فضای دیجیتال

گزارش‌های یونیسف، شورای اروپا و اصول راهنمای حفاظت از حریم خصوصی و داده‌ها نشان می‌دهند که کودکان در فضای دیجیتال در معرض دو نوع آسیب‌پذیری مضاعف قرار دارند: ۱- محدودیت‌های شناختی و عدم توانایی در ارزیابی پیامدهای بلندمدت انتشار داده‌ها؛ ۲- نفوذ و تسلط بازیگران خارجی که اغلب منافع اقتصادی، تبلیغاتی یا نمایشی خود را بر مصالح عالی‌ه کودک ترجیح می‌دهند (Vilella & Ruffo, 2025, pp. 12-13). یک مثال عملی روشن، پدیده «اشتراک والدین از کودکان» است که طی آن والدین بدون رضایت آگاهانه کودک، تصاویر، ویدئوها و اطلاعات شخصی او را در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کنند. این اقدام نه تنها نقض رضایت کودک است بلکه می‌تواند اثرهای روانی طولانی‌مدت، آسیب به تصویر ذهنی کودک و محدودیت در فرصت‌های تحصیلی و شغلی آینده ایجاد کند. از منظر حقوقی، این وضعیت نشان می‌دهد که حق بر فراموش شدن برای کودکان یک ضرورت حفاظتی و توسعه‌ای است، نه صرفاً یک حق اطلاعاتی.

۳-۲. حق بر حریم خصوصی کودک در مقاله‌نامه حقوق کودک و نظر

تفسیری شماره ۲۵

کنوانسیون حقوق کودک، با رویکردی جامع و یکپارچه، سه مؤلفه بنیادین را به‌عنوان

ارکان تضمین‌کننده شخصیت، کرامت و رشد کودک به رسمیت می‌شناسد: حریم خصوصی، آزادی بیان و رشد سالم شخصیتی و روانی. این مؤلفه‌ها نه به صورت منفک، بلکه در پیوندی درهم‌تنیده، چهارچوب هنجاری حمایت از کودک را در نظام بین‌المللی حقوق بشر ترسیم می‌کنند (شهبواری و حسنی، ۱۴۰۳، صص. ۱۰۱۵-۱۰۱۷). مطابق ماده ۱۶ مقاله‌نامه حقوق کودک، «هیچ کودکی نباید در امور خصوصی، خانوادگی یا مکاتباتش مورد دخالت خودسرانه یا غیرقانونی قرار گیرد و یا حیثیت و اعتبار او به طور غیرقانونی مورد تعرض واقع شود» و دولت‌ها مکلف‌اند حمایت قانونی مؤثر در برابر چنین مداخلاتی فراهم آورند. اگرچه این ماده در زمان تصویب مقاله‌نامه ناظر بر مصادیق کلاسیک حریم خصوصی بوده است؛ اما در بستر تحولات دیجیتال، تفسیر آن ناگزیر باید فراتر از مفهوم سنتی «فضای خصوصی فیزیکی» گسترش یابد و داده‌های شخصی، ردپای دیجیتال، تصاویر، و هویت مجازی کودک را نیز دربرگیرد. جمع‌آوری خودکار داده‌ها، پردازش پنهانی اطلاعات، یا انتشار تصاویر و محتوای مرتبط با کودکان - خواه با رضایت ناآگاهانه کودک و خواه بدون رضایت او می‌تواند آثار مخرب و بعضاً جبران‌ناپذیری بر سلامت روانی و حیثیتی کودک برجای گذارد. از این منظر، استمرار دسترسی عمومی به داده‌های زیان‌بار یا تحقیرآمیز مربوط به دوران کودکی، مصداقی از «مداخله غیرقانونی و خودسرانه» در حریم خصوصی کودک تلقی می‌شود که مشمول ممنوعیت مقرر در ماده ۱۶ مقاله‌نامه است. همچنین کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد در نظر تفسیری شماره ۲۵ (۲۰۲۱)، به طور صریح به بازتعریف و تقویت حق بر حریم خصوصی کودکان در محیط دیجیتال پرداخته است. این نظر تفسیری، به‌ویژه در بندهای ۶۷ تا ۷۸، حریم خصوصی را حقی بنیادین برای حفظ کرامت، حیثیت و آزادی کودک می‌داند و تصریح می‌کند که این حق نباید نه توسط دولت‌ها، نه خانواده‌ها و نه بازیگران تجاری و سکوه‌های دیجیتال، بدون رضایت آگاهانه کودک و جز در موارد کاملاً ضروری، نقض شود (CRC/C/GC/25, 2021). کمیته تأکید می‌کند که پردازش پنهانی داده‌ها، ردیابی دیجیتال، و نگهداری طولانی‌مدت اطلاعات شخصی کودکان، حتی در صورت فقدان سوءنیت آشکار، می‌تواند با منافع عالیه کودک در تعارض قرار گیرد. از همین رو، دولت‌ها مکلف‌اند سازوکارهایی مؤثر برای حذف،

اصلاح یا محدودسازی دسترسی به داده‌های دیجیتال کودکان فراهم آورند. این الزام هنجاری، مبنای روشنی برای شناسایی «حق بر فراموش شدن» به‌عنوان امتداد منطقی حق بر حریم خصوصی کودک در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. در کنار ماده ۱۶، ماده ۱۳ مقاله‌نامه حقوق کودک حق آزادی جست‌وجو، دریافت و اشاعه اطلاعات را برای کودک تضمین می‌کند. با این حال، این آزادی مطلق نیست و باید به‌گونه‌ای اعمال شود که با کرامت انسانی، رشد سالم و منافع عالی‌ه کودک در تعارض قرار نگیرد. در این چهارچوب، درخواست حذف داده‌ها یا فراموشی دیجیتال نباید به‌عنوان محدودیتی بر آزادی بیان تلقی شود، بلکه ابزاری برای ایجاد تعادل میان حق بر دسترسی به اطلاعات و حق بر کرامت و رشد کودک است (فرامرزیانی و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۱۵۶). همان‌گونه که در ادبیات حقوقی نیز تصریح شده است، حق بر فراموش شدن می‌تواند نقشی ترمیمی در بازسازی هویت کودک و جلوگیری از تداوم آسیب‌های ناشی از انتشار داده‌های گذشته ایفا کند. ماده ۲۹ مقاله‌نامه حقوق کودک، هدف آموزش را «رشد کامل شخصیت، استعدادها و توانایی‌های ذهنی و جسمی کودک» می‌داند. تحقق این هدف مستلزم آن است که کودک در محیطی عاری از فشار قضاوت دائمی، برچسب‌زنی اجتماعی و ماندگاری خطاهای گذشته رشد یابد. انباشت و ماندگاری داده‌های دیجیتال مربوط به دوران کودکی، به‌ویژه زمانی که این داده‌ها حاوی خطاها یا رفتارهای نابالغانه‌اند، می‌تواند مانعی جدی در مسیر رشد آزادانه شخصیت کودک ایجاد کند. از این‌رو، حق بر فراموش شدن را می‌توان ابزاری کلیدی برای تضمین رشد سالم شخصیتی و روانی کودک در پرتو ماده ۲۹ مقاله‌نامه دانست. در مجموع، تحلیل توأمان مواد ۱۶، ۱۳ و ۲۹ مقاله‌نامه حقوق کودک در پرتو نظر تفسیری شماره ۲۵ نشان می‌دهد که حق بر فراموش شدن نه حقی مستقل و گسسته، بلکه برآمده از منظومه حقوقی حریم خصوصی، کرامت انسانی و حق بر رشد کودک است. این حق، امکان بازگرداندن اختیار بر داده‌ها و بازآفرینی هویت دیجیتال را برای کودک فراهم می‌سازد و تضمین می‌کند که مسیر رشد او تحت سیطره دائمی گذشته و مداخلات خودسرانه دیگران قرار نگیرد.

۳-۳. تطبیق رأی Google Spain با حقوق کودکان

رأی دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در پرونده Google Spain، که حق حذف اطلاعات قدیمی یا بی‌ارتباط با وضعیت کنونی افراد را به رسمیت شناخت، نقطه عطفی در تکوین نظریه حق بر فراموش شدن است (Seyed Nasseri, 2025). هرچند این پرونده مرتبط با افراد بالغ بود، اصول استنباط‌شده از آن، به‌ویژه در زمینه تناسب میان حق دسترسی عمومی به اطلاعات و حق کودک بر کنترل داده‌های شخصی، قابلیت انطباق با وضعیت کودکان را دارد. در حوزه کودکان، دو مؤلفه اساسی مطرح است: ۱- رضایت آینده‌محور کودک: حقوق دیجیتال کودک باید فراتر از رضایت والدین باشد و مصالح آتی کودک و حق بازسازی هویت مستقل او را لحاظ کند. ۲- نمایندگی والدین و تضاد منافع: والدین گاه داده‌های شخصی کودک را منتشر می‌کنند؛ بنابراین، نظام حقوقی باید امکان بازپس‌گیری و حذف داده‌ها توسط کودک در سنین بلوغ و استقلال تصمیم‌گیری را فراهم کند. مسئولیت سکوها نیز نباید تنها به پاسخ به درخواست حذف داده‌ها محدود شود بلکه شامل پیشگیری از جمع‌آوری، نخیره و پردازش غیرضروری داده‌ها نیز باشد. این اقدام، بازتاب اصل «منافع عالی‌ه کودک» در حقوق بین‌الملل است و باید در تمامی تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های دیجیتال رعایت شود. به‌طور خلاصه، رأی Google Spain ظرفیت نظری مهمی برای حق بر فراموش شدن فراهم کرده؛ اما در زمینه کودکان نیازمند بازتفسیر و بومی‌سازی در چهارچوب مقاله‌نامه حقوق کودک و قوانین داخلی است. اعمال مؤثر این حق مستلزم بازتعریف رابطه میان حریم خصوصی، رضایت و نمایندگی قانونی است؛ رابطه‌ای که کودک را نه موضوع داده، بلکه صاحب واقعی داده‌ها قرار دهد و امکان رشد، کرامت و توسعه آزادانه شخصیت کودک را تضمین کند. برای نمونه، در ایران، استفاده از مصوبه صیانت از کودکان در فضای مجازی و قانون حمایت از اطفال می‌تواند چهارچوبی عملی برای پیاده‌سازی حق بر فراموش شدن کودکان فراهم آورد. ایجاد سامانه‌های دولتی یا پلتفرم‌های خصوصی که امکان درخواست حذف داده‌ها توسط والدین یا کودک در سن قانونی را فراهم کنند، می‌تواند به عملیاتی شدن این حق کمک کند. همچنین، آموزش والدین و کودکان در مورد خطرات ماندگاری داده‌ها و تقویت فرهنگ رضایت آگاهانه، از عناصر

کلیدی تحقق حق بر فراموش شدن محسوب می‌شوند.

۳-۴. جایگاه حق بر فراموش شدن در حقوق داخلی ایران

اگرچه «حق بر فراموش شدن» هنوز به‌عنوان عنوانی مستقل در نظام حقوقی ایران تصریح نشده است؛ اما تحلیل هنجاری قوانین و اسناد سیاستی موجود نشان می‌دهد که ظرفیت‌های قابل‌توجهی برای شناسایی ضمنی و تدریجی این حق، به‌ویژه در ارتباط با کودکان، وجود دارد (شفیعی و صلح‌چی، ۱۳۹۹، ص. ۶۱). این ظرفیت‌ها عمدتاً از دل قواعد حمایتی ناظر بر حریم خصوصی، حیثیت انسانی، سلامت روان و منافع عالیه کودک قابل استنباط است. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، به‌عنوان مهم‌ترین سند حمایتی حقوق کودک در حقوق داخلی ایران، مبنای هنجاری مهمی برای تحلیل حق بر فراموش شدن کودکان فراهم می‌آورد. مطابق ماده ۲ این قانون، هرگونه فعل یا ترک فعلی که موجب وارد آمدن آسیب به سلامت جسمی، روانی، اخلاقی یا حیثیتی کودک شود، ممنوع و قابل تعقیب کیفری است. استمرار دسترسی عمومی به داده‌ها، تصاویر یا محتوای دیجیتال مرتبط با دوران کودکی به‌ویژه زمانی که این محتوا واجد ماهیت تحقیرآمیز، خشونت‌بار یا آسیب‌زا باشد می‌تواند مصداقی از «آسیب حیثیتی و روانی» تلقی شود؛ آسیبی که آثار آن ممکن است تا بزرگسالی نیز تداوم یابد (قبولی درافشان و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۱۲۳). افزون‌براین، ماده ۹ قانون مزبور افشای اطلاعات و اسرار خصوصی اطفال و نوجوانان را ممنوع اعلام کرده و برای آن ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی نموده است. هرچند این ماده ناظر بر «افشا» است؛ اما با تفسیر موسع و منطبق با تحولات فضای دیجیتال، می‌توان تداوم انتشار یا امتناع از حذف داده‌های خصوصی کودک را نیز در زمره اشکال استمرار افشا دانست. از این‌منظر، حق کودک یا نماینده قانونی او برای درخواست حذف، محدودسازی یا غیرقابل‌دسترسی‌سازی داده‌های شخصی منتشرشده، می‌تواند به‌عنوان لازمه منطقی حمایت مؤثر از حریم خصوصی کودک درک شود. در کنار قوانین مصوب، اسناد سیاستی شورای عالی فضای مجازی نیز نقش مهمی در شکل‌دهی به تعهدات دولت و پلتفرم‌ها در قبال کودکان ایفا می‌کنند. به‌ویژه «سند سیانت از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی» (۱۴۰۰)، با تأکید بر ضرورت پیشگیری

از آسیب‌های روانی و اجتماعی، تکالیفی را برای تنظیم‌گران و ارائه‌دهندگان خدمات دیجیتال مقرر می‌دارد. این سند، سکوها را مکلف می‌کند سازوکارهای مؤثر برای مدیریت، حذف یا محدودسازی محتوای زیان‌بار مرتبط با کودکان فراهم آورند. هرچند در این سند نیز اصطلاح «حق بر فراموش شدن» به‌کار نرفته است؛ اما الزام به حذف یا محدودسازی محتوای مضر، به‌طور ضمنی بر شناسایی حق کودک در کنترل بر داده‌های دیجیتال خویش دلالت دارد. از منظر حقوق عمومی، هرچند اسناد شورای عالی فضای مجازی واجد ماهیت قانون به معنای اخص نیستند؛ اما به‌عنوان سیاست‌های کلان الزام‌آور، می‌توانند مبنای تفسیر موسع قوانین موجود و جهت‌دهی به رویه‌های اجرایی و قضائی قرار گیرند. در نتیجه، این اسناد نقش واسط میان تحولات فناورانه و اقتضائات حمایتی حقوق کودک را ایفا می‌کنند.

در سطح نظری، آموزه‌های حقوقی ارائه‌شده در ادبیات حقوق خصوصی و عمومی ایران نیز از امکان شناسایی حق بر فراموش شدن حمایت می‌کند. دکتر باقر انصاری، با تبیین مفهوم «حریم خصوصی اطلاعاتی»، کنترل فرد بر جمع‌آوری، پردازش و انتشار داده‌های شخصی را بخشی از کرامت انسانی و خودمختاری فردی می‌داند. به‌ویژه در مورد کودکان، که فاقد رضایت کامل و آگاهانه‌اند، استمرار گردش داده‌های شخصی می‌تواند به نقض مضاعف حریم خصوصی منجر شود (انصاری، ۱۳۹۶، صص. ۷۲-۷۴). این تحلیل نظری، زمینه لازم برای آن را فراهم می‌سازد که حق بر فراموش شدن کودکان نه به‌عنوان حقی وارداتی، بلکه به‌مثابه امتداد منطقی حمایت از کرامت و منافع عالیه کودک در حقوق داخلی ایران درک شود. در مجموع، هرچند حقوق ایران به‌صورت صریح از «حق بر فراموش شدن» نام نبرده است؛ اما مجموعه‌ای از قواعد قانونی، سیاستی و نظری، امکان شناسایی تدریجی و تفسیرپذیر این حق را - به‌ویژه در ارتباط با کودکان - فراهم می‌آورد. این ظرفیت‌ها می‌توانند مبنایی برای توسعه رویه‌های قضایی، تنظیم‌گری دیجیتال و اصلاحات تقنینی آینده با رویکرد کودک‌محور قرار گیرند.

۴. چالش‌های فنی و حقوقی در حذف داده‌ها

یکی از نخستین چالش‌ها در اجرای حق بر فراموش شدن، تعیین محدوده جغرافیایی اجرای

آن است. مسئله این است که آیا حذف داده‌ها باید صرفاً در قلمرو ملی یا منطقه‌ای خاص انجام شود، یا آنکه باید به صورت جهانی اعمال گردد؟ اگر داده‌ای در یک کشور حذف شود؛ اما در سرورهای کشور دیگر همچنان باقی بماند، عملاً فراموشی محقق نمی‌شود. این چالش، بیانگر تقابل میان صلاحیت‌های سرزمینی و ماهیت جهانی فضای مجازی است و نشان می‌دهد که حقوق ملی به تنهایی قادر به تحقق کامل این حق نیست. دومین چالش، مربوط به بازنشر داده‌ها و گردش مداوم آن‌ها در شبکه‌های غیرمتمرکز است. داده‌هایی که یک‌بار در شبکه‌ای منتشر می‌شوند، ممکن است در هزاران نسخه بازتولید، بایگانی یا به اشتراک گذاشته شوند؛ در نتیجه، حذف منبع اصلی تأثیری واقعی بر حذف محتوای بازنشرشده ندارد. در چنین مواردی، نیاز به نظام‌های فنی پیشرفته‌ای چون الگوریتم‌های ردیابی داده، شناسه‌های دیجیتال و سازوکارهای حذف خودکار احساس می‌شود؛ اما همین فناوری‌ها خود می‌توانند خطرهایی تازه برای حریم خصوصی ایجاد کنند. سومین چالش، تضاد میان حق بر فراموش شدن و آزادی مطبوعات است. حذف داده‌ها ممکن است با اصل دسترسی عمومی به اطلاعات یا حق جامعه برای دانستن در تعارض قرار گیرد. در نظام‌های دموکراتیک، آزادی رسانه‌ها به عنوان رکن شفافیت و پاسخ‌گویی دولت‌ها شناخته می‌شود، و از این رو، هرگونه محدودیت بر آن باید با معیارهای دقیق تناسب و ضرورت همراه باشد. در زمینه کودکان، این چالش دوچندان است؛ زیرا در حالی که باید از کودک در برابر آسیب‌های ناشی از انتشار اطلاعات محافظت کرد، در عین حال نباید اصل آزادی اطلاعات را به گونه‌ای محدود نمود که به سانسور یا پنهان‌سازی واقعیت‌های عمومی منجر شود. تعادل میان این دو حق، نیازمند تفسیر ظریف و متوازن بر پایه اصل منافع عالی کودک است. یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها در اجرای حق بر فراموش شدن، تقابل میان صلاحیت‌های ملی و ماهیت جهانی فضای دیجیتال است؛ داده‌ای که در یک کشور حذف شود، ممکن است در سرورهای سایر کشورها همچنان در دسترس باقی بماند و فراموشی واقعی محقق نشود. همچنین، گردش مداوم داده‌ها در شبکه‌های غیرمتمرکز و بازنشر آن‌ها، حذف محتوای اصلی را ناکافی می‌کند. برای رفع این چالش‌ها، پیشنهاد می‌شود چهارچوب‌های حقوقی فراملی و استانداردهای همکاری بین‌المللی تدوین شود تا شرکت‌های فناوری ملزم به رعایت دستورالعمل‌های جهانی حذف و محدودسازی

داده‌ها گردند. از منظر فنی، بهره‌گیری از سیستم‌های ردیابی داده، شناسه‌های دیجیتال یکتا، و سازوکارهای حذف خودکار می‌تواند اثرگذاری حذف را افزایش دهد، درحالی‌که طراحی این فناوری‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که حریم خصوصی و امنیت کاربران حفظ شود. هم‌زمان، تدوین دستورالعمل‌های قضائی مبتنی بر اصل منافع عالیه کودک امکان ایجاد تعادل میان حق بر فراموش شدن و آزادی مطبوعات را فراهم می‌آورد، به‌طوری‌که محدودسازی دسترسی تنها در موارد ضروری و متناسب اعمال شود. ترکیب این راهکارهای فنی و حقوقی، چهارچوبی عملی و مستدل برای اجرای واقعی حق بر فراموش شدن فراهم می‌کند و می‌تواند به‌ویژه در حفاظت از داده‌های کودکان مؤثر باشد.

۴-۱. چالش‌های فرهنگی و اجتماعی

فراتر از موانع فنی و حقوقی، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق یا ناکامی حق بر فراموش شدن دارند. تفاوت میان نظام‌های ارزشی در مناطق مختلف جهان، از جمله اروپا، آمریکا و آسیا، در درک مفاهیمی چون حریم خصوصی، آزادی بیان و کرامت فردی تأثیر مستقیم دارد. در اروپا، سنت دیرینه‌ای از حمایت از داده‌های شخصی و احترام به کرامت انسانی وجود دارد، درحالی‌که در ایالات متحده، آزادی بیان و منافع بازار اولویت بیشتری یافته است. در برخی کشورهای آسیایی نیز، ساختارهای جمع‌گرایانه و نظارت‌محور، به‌گونه‌ای متفاوت با مفهوم فراموشی برخورد می‌کنند.

در این میان، خانواده و به‌ویژه والدین نقشی بنیادین در شکل‌دهی به فرهنگ حفاظت از داده‌های کودکان دارند. والدین نه‌تنها نخستین نگهبانان حریم خصوصی فرزندان خودند بلکه در بسیاری موارد، خود عامل نقض این حریم از طریق اشتراک‌گذاری بی‌رویه تصاویر و اطلاعات خصوصی‌اند. از این‌رو، مسئولیت اخلاقی والدین در تربیت دیجیتال فرزندان و کنترل خودآگاهانه حضور آنان در فضای مجازی، نقشی هم‌سنگ با مسئولیت قانونی دارد. آموزش دیجیتال نیز یکی از مؤلفه‌های مغفول اما حیاتی در کاهش آسیب‌های ناشی از نقض حق بر فراموش شدن است. آگاهی‌بخشی به کودکان درباره مخاطرات فضای مجازی، آموزش والدین در زمینه مدیریت داده‌ها، و ارتقای سواد رسانه‌ای معلمان و نهادهای

آموزشی، می‌تواند نقش پیشگیرانه‌ای ایفا کند. حق بر فراموش شدن، درنهایت، نه فقط یک حق قانونی، بلکه یک فرهنگ است؛ فرهنگی که باید از خانواده تا نظام آموزشی و رسانه‌ها درونی شود. برای مواجهه با این چالش‌ها، پیشنهاد می‌شود راهکارهای چندلایه‌ای اتخاذ شود؛ به‌عنوان مثال، تدوین راهنماهای تطبیقی فرهنگی و حقوقی که ضمن احترام به تفاوت‌های منطقه‌ای، اصول جهانی حفاظت از داده‌های کودکان را تثبیت کند؛ طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی برای والدین و مراقبان به منظور مدیریت آگاهانه حضور کودکان در فضای مجازی و ارتقای مسئولیت اخلاقی آنها؛ تقویت سواد دیجیتال و رسانه‌ای کودکان، معلمان و نهادهای آموزشی به‌عنوان ابزار پیشگیرانه؛ و ایجاد سازوکارهای نظارتی و حمایتی در سطح مدارس و مؤسسات آموزشی تا فرهنگ حفاظت از داده‌ها از خانواده تا نهادهای آموزشی و رسانه‌ها نهادینه شود. ترکیب این راهکارها می‌تواند تحقق حق بر فراموش شدن را در ابعاد فرهنگی و اجتماعی به‌صورت جامع و مستمر تضمین کند.

۴-۲. سیاست‌ها و راهکارهای پیشنهادی برای حمایت از کودکان در عصر

دیجیتال

تحقق حق بر فراموش شدن برای کودکان، صرفاً با تصویب یک قاعده حقوقی یا اعمال یک تصمیم اداری ممکن نیست بلکه نیازمند بازاندیشی جامع در سطوح قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری، اجرا و فرهنگ عمومی است. در جهانی که داده‌ها با سرعتی فراتر از درک انسانی تولید و بازنشر می‌شوند، کودک بیش از هر زمان دیگر در معرض تهدیدهایی قرار دارد که مستقیماً با کرامت انسانی و حق او بر آینده‌ای آزاد از گذشته دیجیتال گره خورده است. از این‌رو، سیاست‌گذاری در این حوزه باید چندلایه، هماهنگ، مستند به اصول حقوق بین‌الملل کودک و برآمده از فهم دقیق روان‌شناختی و اجتماعی دوران کودکی باشد (سیدناصری و شاه‌محمدی، ۱۴۰۱، ص. ۱۵۹).

نخستین گام در این مسیر، بازنگری بنیادین در قوانین ملی مرتبط با داده‌های کودکان است. بیش‌تر نظام‌های حقوقی، هنوز تعریف جامع و روشنی از «داده‌های کودک»^{۲۰}، حدود

رضایت والدین، و شرایط حذف اطلاعات ندارند. فقدان این تعریف موجب سردرگمی در اجرا و تضعیف ضمانت‌های حقوقی شده است. لازم است قانون‌گذار، داده‌های مربوط به هویت، سلامت، آموزش، رفتار و تصویر کودکان را در قالبی مشخص تعریف کند و برای هر مرحله از رشد کودک، سطحی از رضایت و تصمیم‌گیری مستقل را به رسمیت بشناسد. این امر باید با همکاری کارشناسان حقوق کودک، روان‌شناسان رشد و متخصصان فناوری صورت گیرد و امکان بازنگری دوره‌ای آن نیز پیش‌بینی شود تا متناسب با تحولات فناورانه و اجتماعی به‌روزرسانی گردد.

در گام دوم، باید اصل محدودیت زمانی برای اعتبار رضایت والدین به‌طور صریح در قوانین ملی درج شود. رضایت والدین، هرچند در دوره کودکی ضروری است، نباید مطلق یا بی‌پایان تلقی شود. پس از گذشت دوره‌ای معین، یا با رسیدن فرد به سن بلوغ عقلی و حقوقی مرحله‌ای که شخص قادر به اتخاذ تصمیمات مستقل و آگاهانه در زمینه داده‌های خود است، حق حذف و کنترل داده‌ها باید مستقیماً به خود فرد منتقل گردد. این سازوکار از بهره‌برداری والدین یا اشخاص ثالث با انگیزه‌های اقتصادی، تبلیغاتی یا رسانه‌ای از تصاویر و اطلاعات کودک جلوگیری می‌کند. بدین ترتیب، رضایت والدین نباید به ابزاری برای نقض منافع عالی‌ه کودکی تبدیل شود بلکه باید صرفاً مرحله‌ای موقت و حمایتی در حفاظت از حقوق کودک باشد.

سوم، تحقق حق بر فراموش شدن مستلزم ایجاد «حق بر پاک‌سازی دیجیتال کودکان» است؛ حقی که فراتر از حذف داده‌ها عمل می‌کند و به معنای فراهم آوردن امکان آغاز دوباره برای هر کودک است. این حق باید در قالب ماده‌ای مستقل و با معیارهای روشن در قوانین ملی تثبیت گردد. برای اجرای آن نیز پیشنهاد می‌شود رویه قضائی سنجش‌محور طراحی شود که معیارهایی مانند سن کودک در زمان انتشار داده، نوع زیان، نیت منتشرکننده، گذشت زمان، و وجود یا عدم وجود منافع عمومی را بسنجد. در تمام این موارد، اصل تفسیر به نفع کودک باید محور تصمیم‌گیری باشد.

در کنار اصلاحات قانونی، ایجاد نهادهای مستقل و تخصصی برای حمایت دیجیتال از کودکان ضروری است. تشکیل مراکزی با استقلال اداری و فنی که بتوانند نقش میانجی

میان کودک، والدین و سکویهای دیجیتال را ایفا کنند، می‌تواند بسیاری از چالش‌های اجرایی را حل نماید. این نهادها باید صلاحیت صدور تصمیم‌های الزام‌آور، ارائه مشاوره حقوقی رایگان، و پیگیری شکایات مربوط به نقض حریم خصوصی کودکان را داشته باشند. افزون‌براین، در موارد فوری باید بتوانند ظرف ۴۸ تا ۷۲ ساعت دستور موقت حذف داده‌ها را صادر کنند. مسئولیت شرکت‌ها و سکویهای فناوری نیز باید به‌روشنی تعریف شود. این شرکت‌ها باید به وظایف امانت‌داری داده‌های کودکان متعهد شوند و اصولی همچون حداقلی‌سازی داده، حذف خودکار پس از دوره‌ای مشخص، طراحی با محوریت حریم خصوصی، و انجام ارزیابی اثرهای حقوقی بر کودکان پیش از عرضه خدمات را رعایت کنند. همچنین، نقض این تکالیف باید موجب تحریم‌های مالی، محدودیت‌های اداری و محرومیت از مجوز فعالیت شود. در این راستا، بهره‌گیری از الگوی مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها در اروپا می‌تواند الهام‌بخش باشد؛ البته با بومی‌سازی متناسب با فرهنگ و ساختار حقوقی هر کشور.

از منظر فنی نیز، تحقق حق بر فراموش شدن بدون هماهنگی میان ابزارهای فناوری و سازوکارهای حقوقی ممکن نیست. باید استانداردهایی جهانی و بین‌پلتفرمی برای نشانه‌گذاری محتواهای مربوط به کودکان، استفاده از شناسه‌های امن برای اثبات مالکیت داده‌ها، و شناسایی نسخه‌های بازنشر شده تدوین شود. طراحی سیستم‌های حذف خودکار یا «توکن حذف» که در سطح بین‌المللی قابل‌پذیرش باشد، می‌تواند فرایند حذف داده‌ها را کارآمدتر و فرامرزی‌تر سازد.

از سوی دیگر، ماهیت جهانی فضای مجازی ایجاب می‌کند که همکاری‌های بین‌المللی در این زمینه تقویت شود. کشورها باید از طریق موافقت‌نامه‌های دوجانبه و چندجانبه، زمینه همکاری قضائی و اداری را برای اجرای تصمیمات حذف داده فراهم آورند. پیشنهاد تشکیل «شبکه بین‌المللی حمایت دیجیتال از کودکان» می‌تواند بستری برای تبادل تجربه و اجرای فوری تصمیمات در سطح جهانی باشد. در مواردی که انتشار داده‌ها سبب زیان روانی، اجتماعی یا اقتصادی برای کودک شده، نظام جبرانی و ترمیمی چندوجهی باید در نظر گرفته شود. این نظام می‌تواند شامل جبران مالی، حذف فوری داده‌ها، ارائه خدمات

روان‌شناختی و آموزشی، و در موارد بهره‌کشی اقتصادی، اختصاص بخشی از منافع به حساب امانی کودک باشد. هدف از این تدابیر، بازسازی اعتماد و کرامت کودک است، نه صرفاً پاک‌سازی داده‌ها. بعد فرهنگی و آموزشی این موضوع نیز اهمیت بنیادین دارد. افزایش سواد دیجیتال و آگاهی عمومی نسبت به خطرهای انتشار بی‌رویه داده‌های کودکان باید در دستور کار نظام آموزشی قرار گیرد. آموزش حقوق دیجیتال، آگاه‌سازی والدین، و تربیت قضات و کارشناسان اداری در زمینه آسیب‌های فضای مجازی می‌تواند مانع از تکرار خطاها و پیشگیری مؤثری در سطح جامعه باشد.

در نهایت، تحقق کامل این اهداف نیازمند تدوین یک دستورالعمل (پروتکل) الحاقی به مقاله‌نامه حقوق کودک درباره حمایت از هویت دیجیتال کودکان است. این دستورالعمل می‌تواند نخستین سند بین‌المللی باشد که به‌طور جامع، اصول، حقوق و تعهدات مرتبط با داده‌های کودکان را مشخص می‌کند. در سطح منطقه‌ای نیز، شوراهای منطقه‌ای مانند شورای اروپا می‌توانند دستورالعمل‌های الزام‌آوری در این زمینه تصویب نمایند تا از تشتت حقوقی جلوگیری شود. تمامی این راهکارها باید در چهارچوب یک نظام نظارتی شفاف و قابل‌پایش اجرا شوند. تدوین شاخص‌های عملکرد ملی و بین‌المللی مانند تعداد درخواست‌های حذف موفق، مدت زمان رسیدگی، و میزان رضایت متقاضیان، می‌تواند ابزار مهمی برای ارزیابی سیاست‌ها و بهبود مستمر آن‌ها باشد. در پایان باید گفت که سیاست‌گذاری در حوزه حق بر فراموش شدن کودکان، تنها به‌معنای حذف داده‌ها نیست بلکه تلاشی برای بازگرداندن کرامت انسانی به عرصه دیجیتال است. زمانی می‌توان از تحقق واقعی این حق سخن گفت که هر کودک بتواند بدون ترس از گذشته دیجیتال خود، آینده‌ای تازه و آزاد بسازد. این امر نه صرفاً یک ضرورت فنی یا حقوقی، بلکه تجلی عدالت نسلی و اخلاق انسانی در عصر بی‌پایان داده‌هاست.

نتیجه‌گیری

تحلیل جامع مبانی نظری، رأی تاریخی دیوان دادگستری اتحادیه اروپا، و پیامدهای آن برای کودکان در فضای دیجیتال نشان می‌دهد که «حق بر فراموش شدن» صرفاً یک مفهوم فنی در حذف داده‌ها نیست بلکه بازتابی عمیق از تحول انسان‌محور حقوق در عصر

داده‌محور است. این حق، تلاشی است برای بازگرداندن کنترل بر زمان و حافظه به انسان، به‌ویژه کودک، در جهانی که فراموشی در آن به کالایی کمیاب و حتی غیرممکن بدل شده است. در این چهارچوب، کرامت انسانی به‌عنوان بنیان تمام نظام‌های حقوق بشری دوباره به مرکز گفت‌وگوی حقوق دیجیتال بازمی‌گردد. از رهگذر بررسی تاریخی، می‌توان دریافت که حق بر فراموش شدن ادامه منطقی مسیر تکامل حقوق حریم خصوصی است؛ مسیری که از حق بر خلوت در قرن نوزدهم آغاز شد و اکنون به حق بر بازپس‌گیری داده‌های شخصی در قرن بیست‌ویکم انجامیده است. رأی دیوان دادگستری اتحادیه اروپا علیه گوگل، نقطه عطفی در این مسیر بود که برای نخستین‌بار، حافظه فناورانه را در برابر کرامت انسانی به چالش کشید. این رأی نشان داد که فناوری، هرچند ابزار قدرت است، نمی‌تواند از مرزهای اخلاقی و انسانی فراتر رود. با این حال، همان‌گونه که تحلیل‌ها نشان دادند، این رأی تنها آغاز راه است و تحقق واقعی حق بر فراموش شدن در گرو گسترش آن به حوزه‌هایی فراتر از بزرگسالان و داده‌های تجاری است؛ حوزه‌ای که کودکان در آن آسیب‌پذیرترین و در عین حال خاموش‌ترین کنشگران‌اند.

پیوند میان کرامت انسانی و حق کودک بر آینده‌ای عاری از گذشته دیجیتال، در حقیقت لبّ پیام این پژوهش است. کودک، موجودی در حال رشد است و کرامت او نه در ثبات گذشته، بلکه در امکان دگرگونی آینده نهفته است. اگر داده‌های دوران کودکی، اشتباهات یا رفتارهای ناآگاهانه در حافظه بی‌پایان شبکه باقی بمانند، این حق بنیادین بر تحول و خودسازی نقض می‌شود. فراموش شدن، برای کودک، نه حذف حافظه، بلکه حق آغاز دوباره است؛ حقی که جوهره آن توانایی بازتعریف خود در جهانی است که هویت انسانی را با داده می‌سنجد؛ بنابراین، حق بر فراموش شدن، در زمینه کودکان، به حق بر «آینده» ترجمه می‌شود: آینده‌ای آزاد از قید گذشته دیجیتال. تحولات فناورانه، مرزهای کلاسیک حقوق بین‌الملل کودک را به چالش کشیده‌اند. نظام حقوقی که زمانی بر مفاهیم ملموس حریم خصوصی، آموزش، یا بقا متمرکز بود، اکنون باید به ابعاد دیجیتال این مفاهیم بیندیشد. مقاوله‌نامه حقوق کودک، هرچند در ماده ۱۶ به حق بر حریم خصوصی اشاره کرده است؛ اما در زمان تصویب آن، جهان هنوز با واقعیت‌های پیچیده داده‌های کلان،

هوش مصنوعی و فضای مجازی روبه‌رو نبود. از این‌رو، ضروری است که جامعه جهانی، با نگاهی آینده‌نگر و مبتنی بر اصول عدالت دیجیتال، به بازنگری در نظام حقوقی بین‌الملل کودک بپردازد و حق بر فراموش شدن را به‌عنوان یکی از ارکان نوین حمایت از کودکان در عصر فناوری به رسمیت بشناسد. در این راستا، پیشنهاد تدوین یک دستورالعمل الحاقی به مقاله‌نامه حقوق کودک درباره «حمایت از هویت دیجیتال کودکان» می‌تواند پاسخی ساختاری و منسجم به این چالش‌ها باشد. این دستورالعمل می‌تواند اصولی چون حق بر حذف داده، رضایت آگاهانه، محدودیت در جمع‌آوری اطلاعات، نظارت مستقل، و حق بر بازسازی هویت دیجیتال را در چهارچوبی الزام‌آور سامان دهد. چنین سندی، علاوه بر ارتقای استانداردهای جهانی حمایت از کودکان، می‌تواند الگویی برای سایر نهادهای بین‌المللی در جهت تنظیم روابط انسانی و فناورانه در قرن جدید باشد.

در نهایت، پیام بنیادین این پژوهش آن است که «حق بر فراموش شدن» نه نفی حافظه جمعی است و نه دعوت به سانسور؛ بلکه یادآوری این حقیقت است که کرامت انسان در امکان انتخاب آن‌چیزی است که می‌خواهد از خود به یادگار بگذارد. در جهانی که حافظه دیجیتال پایان ندارد و هر کلیک می‌تواند ردپایی جاودان بر جای گذارد، حق بر فراموش شدن، به‌ویژه برای کودک، به معنای بازگرداندن اختیار و عزت انسانی است. این حق، پایان حافظه نیست بلکه آغاز کرامت است در عصری که داده‌ها پایان‌ناپذیرند.

منابع

- اسلامی، رضا و فیضی، فریناز (۱۳۹۵). حق بر فراموش شدن و چالش‌های پیش‌روی آن. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۰(۹۴): ۱۳-۴۷.
- انصاری، باقر (۱۴۰۰). حق بر حریم خصوصی. تهران: نشر سمت.
- خوبیاری، حامد (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی و انتقادی حق بر فراموش شدن در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق ایران. *فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی*، ۷(۲۳): ۱۲۷-۱۵۲.
- سلامی، ش.؛ زارع اسفیدانی، ز.؛ حسنی، س. و معتمدنژاد، ر. (۱۴۰۱). حق بر سلامت روان کودکان در فضای مجازی در پرتو نظام حقوقی ایران، اسلام و اسناد بین‌المللی حقوق

- بشر. پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۲۳(۱)، ۱۶۰-۱۳۱.
- سیدناصری، م.م. (۱۴۰۲). تأملی بر نقش دولت‌ها و نهاد خانواده در تضمین و حمایت از حقوق کودکان در فضای مجازی از منظر اسناد بین‌المللی حقوق بشر. فصلنامه حقوق کودک، ۵(۱۹)، ۳۱-۴۶.
- سیدناصری، م.م. و شاه‌محمدی، ط. (۱۴۰۱). بررسی حقوق کودکان در محیط دیجیتال. مطالعات فقه و حقوق رسانه، ۴(بهار و تابستان)، ۱۶۴-۱۳۷.
- شفیعی، آرمینا، و صلح‌چی، سارا (۱۳۹۹). چالش‌های حریم خصوصی کودک در فضای مجازی؛ تأملی در حریم خصوصی کودک در فضای مجازی و کنش‌گری آن با فقر. مطالعات فقه و حقوق رسانه، ۲(بهار و تابستان)، ۷۷-۵۳.
- شهسواری، احسان و حسنی، سحر (۱۴۰۳). حمایت از کودکان در فضای دیجیتال در پرتو تفسیر عمومی شماره ۲۵ کمیته حقوق کودک. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۵۴(۲)، ۱۰۲۳-۱۰۰۱.
- غلامی، نبی‌اله و موذن‌زادگان، حسن‌علی (۱۳۹۶). حق بر فراموش‌شدن؛ از مفهوم‌شناسی تا چالش‌های فراروی آن. حقوق اسلامی، ۱۴(۵۴)، ۳۳-۵۹.
- غنی‌زاده بافقی، م.، و رضوانی، س. (۱۴۰۲). راهبردهای حمایت از حقوق کودکان در محیط دیجیتال. فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۶(۱۰۴)، ۲۹۱-۲۶۹.
- فرامرزیانی، پروانه؛ انصاری، باقر؛ سلطانی‌فر، محمد و مظفری، افسانه. (۱۴۰۱). شناسایی و ارزیابی راهکارهای حمایت از حریم خصوصی کودکان در فضای مجازی. فصلنامه علمی مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۲۳(۵۹)، ۱۷۱-۱۵۱.
- قبولی درافشان، سیدمحمدهادی؛ بختیاروند، مصطفی و آقامحمدی، اکرم (۱۳۹۷). حق فراموش شدن در ترازو: نیاز ناشی از فضای مجازی یا تهدیدی برای آزادی بیان؟! پژوهش حقوق عمومی، ۱۹(۵۸)، ۱۱۳-۱۳۵.
- قبولی درافشان، سیدمحمدهادی؛ بختیاروند، مصطفی و تدین سعدی، مهسا (۱۴۰۰). کودکان در محاصره اسباب‌بازی‌های هوشمند: حمایت از حریم خصوصی کودکان در اینترنت اسباب‌بازی‌ها. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۵(۱)، ۱۴۱-۱۱۵.

- نیک‌بین، م. و رئوفی، ا. (۱۴۰۴). حفاظت از حقوق کودک در فضای سایبر از منظر نظام ملل متحد و حقوق ایران. *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران*، ۵۵(۱)، ۷۱۸-۶۹۷.
- Agarwala, N. (2025). *Children's privacy and the ghost of social media past*. *Columbia Human Rights Law Review*, 56(1), 330-.
- Council of Europe. (2021). *Recommendation on the rights of the child in the digital environment*. Council of Europe.
- European Union Agency for Fundamental Rights. (2022). *Children's rights in the digital environment: Fundamentals for good policy making*. EUR-LEX.
- Goldsteen, A., Douek, T., Cohen, Y., Gokhman, I., Keren-Ackerman, O., Katsovich, G., Weintraub, G., & Ben-Ari, D. (2019). Forgotten @ scale: A practical solution for implementing the right to be forgotten in large-scale systems. *arXiv preprint*.
- Kadastik, M. (2021). Child right to privacy and social media – personal information oversharing parents. *Baltic Journal of Law & Politics*, 14(2), 103-.
- Kamarinou, D., Millard, C., Singh, J., & Treseler, R. (2023). Children's privacy in the digital age: US and UK experiences and policy responses. In *Children's privacy in the digital age: US and UK experiences and policy responses* (pp. 67-84). Springer.
- Kardefelt-Winther, D. (2020). *Health, privacy and trust in a digital world*. UNICEF UK.
- Livingstone, S., & Third, A. (2017). *The state of the world's children 2017: Children in a digital world*. UNICEF.
- Livingstone, S., Stoilova, M., & Nandagiri, R. (2018). *Children's data and privacy online: An evidence review*. London School of Economics.
- OECD. (2022). *The state of digital youth: Youth and data in a digital world*. OECD Publishing.
- Palfrey, J., & Gasser, U. (2024). Towards a digital bill of rights for children: Frameworks and governance. *Journal of Internet Policy*, 8(1), 4-.
- Powell, J. (2021). A child's right to be forgotten: Letting go of the past and looking to the future. *Law & Internet Journal*, 24(3), 186-.
- Seyed Nasser, M. M. (2025, August 28). *General Comment No. 27 of the Committee on the Rights of the Child and the transformation of the concept of child-centred justice*. *Opinio Juris*. <https://opiniojuris.org/2025/08/28/general-comment-no-27-of-the-committee-on-the-rights-of-the-child-and-the-transformation-of-the-concept-of-child-centered-justice/>
- Seyed Nasser, M. M. (2025, October 15). *From Google Spain to Gen Alpha: The right to be forgotten and the digital protection of children under international law*. *Opinio Juris*. <https://opiniojuris.org/2025/10/15/from-google-spain-to-gen-alpha-the-right-to-be-forgotten-and-the-digital-protection-of-children-under-international-law/>
- UNESCO/OECD. (2023). *Children's data and algorithmic systems – Governance challenges*. [Working paper].
- UNICEF. (2020). Kardefelt-Winther, D., Day, E., Berman, G., Witting, S. K., & Bose, A. *Encryption, privacy, and children's right to protection from harm*. *Innocenti Working Paper WP-2020-14*. UNICEF Office of Research – Innocenti.
- UNICEF. (2021). *Digital age assurance tools and children's rights online across the globe: A discussion paper*. UNICEF.
- UNICEF. (2022). *Digital technologies, child rights and well-being: Policy brief 4*. UNICEF.
- UNICEF. (2023). *Best interests of the child in relation to the digital environment*. UNICEF Innocenti.
- UNICEF. (2023). *Protecting young digital citizens*. UNICEF Innocenti.
- UNICEF. (2024, April). *Child and youth safety online – United Nations*. United Nations.
- UNICEF. (2024, April). *Child rights impact assessments in relation to the digital business*

activities. UNICEF.

UNICEF. (2024, November). *Children's rights in the digital age (German edition)*. UNICEF.

Vilella, S., & Ruffo, G. (2025). (De)-Indexing and the right to be forgotten. *arXiv preprint*.

Yates, G. (2023). Protecting children by limiting the right to profit from "sharenting". *Vanderbilt University Research Paper*.

بررسی متغیرهای مؤثر تصویربرداری از بیماران و انتشار تصاویر آنان در رسانه‌ها از منظر فقه و حقوق

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۱۲/۰۳

حمیدرضا محمدی^۱

فاطمه فلاح تفتی^۲

چکیده

تصویربرداری از بیماران و انتشار تصاویر آنان در رسانه‌ها یکی از چالش‌های نوپدید در تقاطع نظام سلامت، حقوق رسانه و فقه اسلامی است. با گسترش ابزارهای دیجیتال و سهولت در تصویربرداری و توزیع محتوا، ضرورت بازنگری در ضوابط شرعی و حقوقی مربوط به حریم خصوصی بیماران دوچندان شده است. این پژوهش با هدف تحلیل فقهی و حقوقی انتشار تصاویر بیماران، بر متغیرهایی مانند مکان و زمان تصویربرداری، نوع ابزار، هدف انتشار و رضایت بیمار تمرکز دارد. با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و استنباطی، داده‌ها از منابع قانونی مانند قانون مجازات اسلامی، قانون جرایم رایانه‌ای، منشور حقوق بیمار و متون فقهی شامل قرآن، روایات، قواعد فقهی گردآوری و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهند از منظر حقوقی، تصویربرداری در مکان‌های خصوصی مراکز درمانی از بیماران و انتشار آن در رسانه‌های جمعی بدون رضایت معتبر جرم‌انگاری شده و در شرایط اضطراری مستلزم ثبت و مستندسازی ضرورت است. از منظر فقهی نیز، قواعدی چون حرمت تجسس، قاعده سلطه، لاضرر و احسان، تصویربرداری و انتشار آن بدون رضایت بیمار را جز در موارد اضطراری، ممنوع می‌دانند. پژوهش در نهایت چهارچوبی مفهومی و بومی پیشنهاد می‌دهد که می‌تواند مبنای تدوین دستورالعمل ملی شفاف قرار گیرد و شامل الزام به اخذ رضایت آگاهانه، محدودیت اهداف به درمان و آموزش، کنترل ابزارهای تصویربرداری و تمایز دقیق مکان‌ها و زمان‌های مجاز است. این چهارچوب به ارتقای کیفیت خدمات درمانی، حمایت از حقوق بیماران و افزایش اعتماد عمومی به نظام سلامت کمک خواهد کرد.

واژگان کلیدی

انتشار تصویر، تصویربرداری، حقوق بیمار، فقه و حقوق سلامت، رسانه.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده

مسئول) h.mohammadi58@yahoo.com

۲. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

f.fallah@atu.ac.ir

مقدمه

انتشار تصاویر بیماران در رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی، امروزه به یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام سلامت در ایران تبدیل شده است. توسعه فناوری‌های تصویربرداری دیجیتال، تلفن‌های همراه و بسترهای اشتراک محتوا، امکان ثبت و انتشار گسترده تصاویر بیماران را با سرعت و سهولت بی‌سابقه‌ای فراهم کرده است. این روند، درعین‌حال که فرصت‌های آموزشی و پژوهشی به‌وجود می‌آورد، چالش‌های جدی اخلاقی، حقوقی و اجتماعی در حفظ حریم خصوصی بیماران ایجاد می‌کند؛ موضوعی که هم در فقه اسلامی و هم در نظام حقوقی ایران به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین حقوق بشری و اخلاقی مورد تأکید قرار گرفته است. قوانین کشور، از جمله ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و مواد ۱۶ و ۱۷ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، افشای اسرار بیماران و انتشار تصاویر خصوصی بدون رضایت را جرم‌انگاری کرده‌اند. همچنین، راهنمای عمومی اخلاق حرفه‌ای شاغلان حرفه پزشکی و وابسته سازمان نظام پزشکی، در مواد ۸۷ و ۸۸ (۱۳۹۷)، به‌صراحت ثبت و نشر تصاویر بیماران را تنها با رضایت معتبر مجاز دانسته و انتشار در رسانه‌ها را منوط به تأیید رئیس بیمارستان کرده است. منشور حقوق بیمار وزارت بهداشت نیز حفظ حریم خصوصی و ممنوعیت افشای اطلاعات بیمار را به‌وضوح تأکید کرده است (۱۳۸۹: بندهای ۴ و ۵، ص. ۴-۵). بااین‌حال، اجرای این الزامات در عمل با چالش‌های مهمی روبه‌روست. یکی از ابهامات کلیدی مربوط به تعریف و تعیین حدود «رضایت معتبر» است؛ به‌ویژه در شرایط آسیب‌پذیری بیمار مانند بیهوشی یا اورژانس که امکان اخذ رضایت آگاهانه محدود است. همچنین، مرزبندی دقیق میان فضاهای عمومی (راهرو، سالن انتظار) و خصوصی (اتاق عمل، اتاق بستری) در قوانین و دستورالعمل‌ها به‌روشنی مشخص نشده و این موجب می‌شود تصویربرداری از فضاهای عمومی حتی بدون رضایت صریح بیماران رایج شود. علاوه‌براین، انواع مختلف ابزار تصویربرداری (دوربین‌های نظارتی، تلفن‌های همراه شخصی، تجهیزات رسانه‌ای) و اهداف گوناگون (درمانی، آموزشی، خبری، تبلیغاتی) نیز به‌وضوح در ضوابط موجود تفکیک نشده‌اند. نظارت و

ضمانت اجرای دستورالعمل‌های مرتبط، به‌ویژه در زمینه تأیید انتشار تصاویر در رسانه‌های جمعی، ناکافی و غیرشفاف است. به‌علاوه، گستردگی استفاده از رسانه‌های اجتماعی و فناوری‌های نوین تصویربرداری که خارج از کنترل رسمی مراکز درمانی قرار دارند، چالش‌های جدیدی را در صیانت از حریم خصوصی بیماران ایجاد کرده است. در فقه اسلامی نیز قواعد کلی مانند لاضرر، حفظ اسرار و حرمت تجسس، ممنوعیت تجاوز به حریم خصوصی را تأیید می‌کنند؛ اما تطبیق این اصول بر موارد خاص تصویربرداری و انتشار تصاویر بیماران، همچنان موضوع بحث و تفسیرهای متفاوت است. فقدان یک چهارچوب حقوقی-فقهی منسجم و جزئی‌نگر که بتواند در عمل راهنمای دقیق برای کادر درمان و نظام سلامت باشد، مهم‌ترین خلأ این حوزه به‌شمار می‌رود. این پژوهش با تمرکز بر تحلیل متغیرهای کلیدی شامل مکان، زمان، ابزار، هدف و رضایت، قصد دارد به واکاوی این چالش‌ها پرداخته و مقدمات تدوین دستورالعمل‌های ملی شفاف، کاربردی و منطبق با مبانی فقهی، حقوقی و اخلاق حرفه‌ای را فراهم آورد. در زمینه انتشار تصویر بیمار و تصویربرداری در مراکز درمانی، آثار متعددی در ایران و جهان منتشر شده است که هر یک به بخشی از ابعاد موضوع از جمله حق تصویر، حریم خصوصی در اماکن عمومی، رضایت آگاهانه، الزامات اخلاق پزشکی و تحلیل فقهی-حقوقی پرداخته‌اند. مرور این منابع نشان می‌دهد که اگرچه مبانی نظری و حقوقی قدرتمندی برای دفاع از حریم خصوصی بیماران وجود دارد؛ اما در خصوص حدود و شرایط تصویربرداری درمانی - شامل مکان، زمان، ابزار، هدف و رضایت - هنوز ابهامات قابل‌توجهی باقی مانده است که این پژوهش در پی روشن ساختن آن‌هاست. در ادامه به بررسی پیشینه پژوهش‌های مرتبط پرداخته می‌شود.

۱. عباس میرشکاری در مقاله‌ای با عنوان «حق تصویر» (۱۳۹۷)، حق تصویر را به‌عنوان یک حق شخصیتی با دو جنبه معنوی و مالی معرفی می‌کند که به افراد امکان کنترل بر تصویربرداری و انتشار تصاویرشان را می‌دهد. او تأکید می‌کند بخش معنوی این حق با فوت فرد پایان می‌یابد ولی جنبه مالی به وراثت منتقل می‌شود. نوآوری این پژوهش تحلیل مبنایی و حقوقی ابعاد دوگانه حق تصویر در حقوق ایران است.

۲. عباس میرشکاری در مقاله‌ای با عنوان «استثناءهای حق تصویر» (۱۳۹۷)، به تحلیل موارد استثناء در حق تصویر می‌پردازد و نشان می‌دهد که این حق مطلق نیست و در مواردی مانند اطلاع‌رسانی عمومی، عکاسی خبری یا منافع اجتماعی محدود می‌شود. او با رویکرد تطبیقی شرایط مشروعیت تصویربرداری بدون رضایت را در حقوق ایران و نظام‌های حقوقی دیگر بررسی می‌کند. نوآوری این مقاله تحلیل قاعده تسلط و استثناءهای حق تصویر با نگاهی تطبیقی است که کم‌تر در مطالعات پیشین به آن توجه شده بود.
۳. فاطمه ابطی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «حریم خصوصی در اماکن عمومی با تکیه بر حق تصویربرداری» (۱۴۰۱)، تأکید می‌کنند که تصویربرداری در اماکن عمومی بر اساس آزادی بیان ممکن است مجاز باشد؛ اما رعایت حریم خصوصی افراد همچنان الزامی است. آنها بر انتظار افراد برای «ناشناس ماندن» در فضاهای عمومی تأکید دارند و حتی در پوشش خبری حق حریم خصوصی را محفوظ می‌دانند. نوآوری این پژوهش ارائه دیدگاهی جدید درباره تعادل میان آزادی بیان و حفظ حریم خصوصی با تأکید بر رضایت ضمنی و توقع ناشناس ماندن افراد است.
۴. حمیدرضا محمدی و حسین ناصری‌مقدم در مقاله با عنوان «بررسی رعایت حق تصویر بیماران کووید-۱۹ در اخبار تلویزیونی» (۱۴۰۱)، در مطالعه‌ای آماری میزان رعایت حق تصویر بیماران در اخبار تلویزیونی دوران کرونا را بررسی کردند. نتایج نشان می‌دهد حدود ۴۵ درصد تصاویر بین‌داخلی و ۳۸ درصد مصاحبه‌ها بدون اخذ رضایت بیمار پخش شده‌اند که بیانگر نقض گسترده حقوق بیماران است. نوآوری این پژوهش استفاده از روش تحلیل محتوای کمی برای ارائه داده‌های تجربی جدید درباره میزان نقض حق تصویر بیماران در رسانه ملی است.
۵. حمیدرضا محمدی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فقهی حق تصویر بیماران در رسانه‌ها» (۱۴۰۳)، از منظر فقهی به بررسی حق تصویر بیماران پرداختند و قواعدی چون سلطنت بر نفس، لاضرر و التزام به رازداری را در منع انتشار تصویر بیماران بدون رضایت تحلیل کردند. نوآوری این پژوهش تحلیل

- عمیق‌تر فقهی و حقوقی موضوع حق تصویر بیماران با استناد به منابع شرعی و اخلاق پزشکی است که کم‌تر در پژوهش‌های پیشین دیده شده بود.
۶. کانلیف و همکاران (Cunniff et al., 2000)، در مقاله‌ای با عنوان «رضایت آگاهانه برای عکس‌های پزشکی»، بر ضرورت اخذ رضایت آگاهانه حتی برای تصاویر ناشناس تأکید کردند. آنها اهمیت اخلاقی و حقوقی رضایت بیمار را در استفاده‌های آموزشی، پژوهشی و ثبت پرونده پزشکی برجسته ساختند و رویکردی روشن و کاربردی درباره الزامات رضایت در عکاسی پزشکی به عنوان بخشی از اخلاق بالینی ارائه دادند.
۷. باتاتاچاریا (Bhattacharya, 2014) در مقاله «حریم خصوصی و رضایت در عکسبرداری جراحی پلاستیک»، به اهمیت غیرقابل‌معامله بودن حفظ حریم خصوصی بیماران پرداخت. او وظیفه پزشک را در صیانت از شأن، کرامت و اطلاعات تصویری بیمار برجسته ساخت و بر اصل خودمختاری بیمار و اطلاع‌رسانی دقیق درباره اهداف استفاده از تصاویر تأکید کرد. این مقاله مسئولیت اخلاقی پزشکان در حفظ محرمانگی و رضایت آگاهانه را به‌طور دقیق تبیین نمود.
۸. تایوو و همکاران (Taiwo et al., 2025) نیز در مقاله «رویه‌های اخذ رضایت در مجلات تخصصی پوست»، رویه‌های مربوط به اخذ رضایت را بررسی کردند و نشان دادند که ۸۸ درصد از مجلات رضایت آگاهانه و ۸۶ درصد رضایت کتبی را الزامی می‌دانند. با این حال، آنها هشدار دادند که فقدان استاندارد مشخص، به‌ویژه در فضای برخط، تهدیدی جدی برای حریم خصوصی بیماران محسوب می‌شود و ضرورت یکپارچه‌سازی سیاست‌ها را یادآور شدند.
۹. بریل و همکاران (Beryl et al., 2025) در مقاله «حریم داده‌ها و ناشناس‌سازی در تصویربرداری پزشکی»، به بررسی روش‌های فنی ناشناس‌سازی تصاویر پزشکی مانند پوشاندن چهره و حذف متادیتا پرداختند. آنها بر لزوم توازن میان کیفیت داده‌های پژوهشی و حفظ حریم خصوصی بیماران تأکید کردند و ضرورت تدوین دستورالعمل‌های استاندارد برای حفاظت از حقوق بیماران در عصر داده‌های بزرگ

و هوش مصنوعی را مطرح نمودند.

۱۰. پاتمون و همکاران (Patmon et al., 2023) در مقاله «ریسک‌های قانونی انتشار تصاویر بیماران بدون رضایت»، پرونده‌های قضائی مرتبط با جراحان پلاستیک را تحلیل کردند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که فقدان رضایت کتبی پیش از انتشار تصویر، ریسک بالای شکایت و محکومیت قانونی را به دنبال دارد. آنها توصیه کردند که درمانگاه‌ها از کاربرگ‌های استاندارد رضایت استفاده کنند و فرایند ثبت رضایت را به روشنی مستندسازی نمایند. این مقاله مسئولیت قانونی پزشکان و لزوم رویه‌های استاندارد رضایت‌گیری را برای کاهش ریسک قضائی برجسته ساخت.

جدول شماره ۱: مقایسه منابع (فارسی + خارجی)

منبع (نویسنده و سال)	موضوع و یافته‌های کلیدی	ارتباط و مقایسه با موضوع پژوهش ما
میرشکاری، عباس (۱۳۹۷) - «حق تصویر»	تعریف حق تصویر، ابعاد مالی و شخصیتی، قابلیت انتقال، حفظ حقوق پس از فوت.	چهارچوب نظری بنیادی حق تصویر؛ زیرساخت حقوقی مهم برای بحث تصویربرداری درمانی.
میرشکاری، عباس (۱۳۹۷) - «استثناهای حق تصویر»	تحلیل موارد مجاز مانند اطلاع‌رسانی عمومی و افراد مشهور، محدودیت‌های حق تصویر.	بررسی استثناها و آزادی بیان؛ مرتبط با بحث مشروعیت تصویربرداری در اماکن درمانی عمومی.
ابطحی، فاطمه و همکاران (۱۴۰۱)	عکس‌برداری در اماکن عمومی؛ مشروط به حفظ حریم خصوصی؛ تأکید بر ناشناس‌ماندن افراد.	مکمل بحث مکان در تحقیق ما؛ نشان‌دهنده اهمیت «انتظار حریم» حتی در فضاهای عمومی بیمارستان.
محمدی، حمیدرضا و ناصری‌مقدم (۱۴۰۱)	مطالعه آماری نقض حق تصویر بیماران کووید در رسانه ملی؛ تخطی گسترده از رضایت.	نمونه عملی از نقض حق تصویر؛ اهمیت بحث رضایت و انتشار تصاویر درمانی را نشان می‌دهد.
محمدی، حمیدرضا و همکاران (۱۴۰۳)	تحلیل فقهی قواعد سلطنت، لاضرر، رازداری در منع انتشار تصویر بیماران بدون رضایت.	رویکرد فقهی-حقوقی مستقیم به موضوع تحقیق؛ مبانی شرعی الزامی بودن رضایت.
Cunniff et al. (2000)	ضرورت اخذ رضایت مناسب برای	استاندارد بین‌المللی اخلاق پزشکی؛

منبع (نویسنده و سال)	موضوع و یافته‌های کلیدی	ارتباط و مقایسه با موضوع پژوهش ما
	تصاویر پزشکی حتی ناشناس؛ احترام به محرمانگی.	تأکید بر رضایت حتی در ثبت ناشناس در مراکز درمانی.
Bhattacharya (2014)	حفظ حریم خصوصی بیمار در جراحی پلاستیک؛ تأکید بر کرامت، خودمختاری، رضایت آگاهانه.	رویکرد اخلاق پزشکی؛ تقویت اهمیت رضایت آگاهانه و شأن بیمار در تصویربرداری درمانی.
Taiwo et al. (2025)	بررسی اخذ رضایت در مجلات پوست؛ ۸۸٪ رضایت آگاهانه و ۸۶٪ رضایت کتبی الزامی.	نشانگر نیاز به استاندارد یکپارچه؛ مرتبط با متغیر زمان و انتشار تصاویر در تحقیق ما.
Beryl et al. (2025)	مرور روش‌های ناشناس‌سازی داده‌های تصویری پزشکی؛ تعادل کیفیت و حریم خصوصی.	تأکید بر ابزار و روش‌ها؛ کمک به طراحی دستورالعمل‌های محرمانگی در مراکز درمانی.
Patmon et al. (2023)	تحلیل پرونده‌های حقوقی جراحان پلاستیک؛ اهمیت رضایت کتبی برای جلوگیری از محکومیت.	تأکید عملی بر مسئولیت حقوقی و لزوم رضایت مکتوب؛ کاربردی برای مقررات داخلی.

مرور منابع داخلی نشان می‌دهد اغلب پژوهش‌ها بر مبانی کلی حق تصویر، ابعاد شخصیتی و مالی، و قواعد فقهی مانند سلطنت بر نفس، لاضرر و رازداری متمرکز بوده‌اند؛ اما به شرایط خاص مراکز درمانی و متغیرهای مکان، زمان، ابزار، هدف و رضایت به صورت منسجم نپرداخته‌اند. پژوهش‌های خارجی (مانند *Bhattacharya, 2014*; *Cunniff et al., 2000*; *Taiwo et al., 2025*)؛ بر رضایت آگاهانه، ناشناس‌سازی، استانداردهای اخلاقی و مسئولیت قانونی در ثبت و انتشار تصاویر پزشکی تأکید دارند. نوآوری پژوهش حاضر در این است که با تحلیل فقهی و حقوقی این متغیرها، چهارچوبی کاربردی و بومی برای تصویربرداری از بیماران در مراکز درمانی ایران و انتشار آن در رسانه‌ها طراحی می‌کند تا خلأهای موجود را پوشش دهد و به رعایت بهتر حقوق بیماران کمک کند.

۱. روش‌شناسی

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی با رویکرد کیفی است و هدف آن تبیین چهارچوب حقوقی و فقهی تصویربرداری از بیماران در مراکز درمانی ایران و ارزیابی ابعاد انتشار این تصاویر در رسانه‌ها با تمرکز بر متغیرهای مکان، زمان، ابزار، هدف و رضایت است. جامعه پژوهش شامل اسناد قانونی، فقهی و علمی مرتبط است. برای شناسایی متغیرها ابتدا مرور اسنادی انجام شد و سپس از تحلیل محتوای کیفی در سه مرحله استفاده شد: در کدگذاری باز مفاهیم کلیدی استخراج شدند، در کدگذاری محوری مقوله‌ها حول متغیرهای اصلی سامان یافتند و در کدگذاری انتخابی ارتباط مقوله‌ها در چهارچوب نهایی پژوهش تبیین شد.

الف. مرور اسنادی:

در مرحله نخست، به‌منظور شناسایی مفاهیم اصلی و متغیرهای مؤثر، از روش مرور اسنادی نظام‌مند استفاده شد. اسناد مورد بررسی شامل آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های وزارت بهداشت، قوانین داخلی مرتبط با حریم خصوصی بیمار، دستورالعمل‌های بیمارستانی، و همچنین اسناد و رهنمودهای بین‌المللی مانند *GDPR*^۱ بود. در این فرایند، متغیرهای کلیدی همچون «مکان ثبت تصویر (خصوصی/عمومی)»، «ابزار ثبت (رسمی/شخصی)»، «هدف ثبت (درمانی/آموزشی/رسانه‌ای)»، «زمان آسیب‌پذیری بیمار»، «رضایت آگاهانه»، و «قابلیت شناسایی هویت» استخراج شدند. مرور اسنادی امکان اتکا به منابع رسمی را فراهم می‌کند و محدودیت‌های تحلیل محتوای صرف را کاهش می‌دهد.

ب. تحلیل محتوای کیفی:

در مرحله دوم، متون حقوقی، آیین‌نامه‌های داخلی بیمارستانی و منابع فقهی با روش تحلیل محتوای کیفی بررسی شدند. هدف در این مرحله، تطبیق و تحلیل محتوای این متون بر اساس متغیرهای شناسایی‌شده در مرحله اول بود. برای هر متغیر کلیدی، مضامین و شاخص‌های عملیاتی استخراج شد و کدگذاری کیفی انجام گرفت تا امکان

1. General Data Protection Regulation

بومی‌سازی و دقیق‌سازی چهارچوب پژوهش فراهم گردد. این رویکرد ترکیبی، از یکسو اعتبار مفهومی متغیرها را با اتکا به منابع رسمی تضمین کرد و از سوی دیگر با تحلیل محتوای دقیق، آن‌ها را متناسب با بستر حقوقی و فقهی ایران تطبیق داد.

۱-۱. مراحل تحلیل داده‌ها

مرحله ۱. آماده‌سازی داده‌ها

در این مرحله، کلیه منابع مرتبط جمع‌آوری و برای تحلیل آماده‌سازی شدند، از جمله:

- قوانین و مقررات داخلی (قانون مجازات اسلامی، قانون جرایم رایانه‌ای، منشور حقوق بیمار)
- ادله فقهی
- مقالات علمی و دستورالعمل‌های اخلاق پزشکی

مرحله ۲. شناسایی و کدگذاری باز متغیرهای پژوهش

در این مرحله به‌منظور شناسایی مفاهیم اصلی و متغیرهای مؤثر، از روش مرور اسنادی نظام‌مند استفاده شد. اسناد مورد بررسی شامل آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های وزارت بهداشت، قوانین داخلی مرتبط با حریم خصوصی بیمار، دستورالعمل‌های بیمارستانی، و همچنین اسناد و رهنمودهای بین‌المللی است. در مرحله بعدی برای هر کدام از متغیرهای استخراج شده کدی در نظر گرفته شد.

جدول شماره ۲: کدگذاری باز سنج‌های پژوهش

شماره	متغیرهای مؤثر پژوهش	کد گذاری باز استخراج‌شده
۱	اتاق عمل یا اتاق بستری	مکان خصوصی
۲	راهرو بیمارستان	مکان عمومی
۳	بیهوشی، اورژانس	زمان آسیب‌پذیری
۴	دوربین مداربسته بیمارستان	ابزار رسمی
۵	تلفن همراه پزشک یا همراه بیمار	ابزار شخصی
۶	گزارش خبری	هدف رسانه‌ای

شماره	متغیرهای موثر پژوهش	کد گذاری باز استخراج شده
۷	ثابت در پرونده پزشکی	هدف درمانی
۸	آموزش دانشجویان	هدف آموزشی
۹	رضایت کتبی یا شفاهی	کیفیت رضایت
۱۰	شرایط اورژانس، بیهوشی	امکان رضایت در شرایط خاص
۱۱	شناسایی چهره در تصویر	قابلیت شناسایی هویت بیمار
۱۲	نظارت بر دوربین‌های رسمی	میزان کنترل و نظارت

مرحله ۳. کدگذاری محوری

در این مرحله، کدهای باز در دسته‌های مفهومی بالاتر (متغیرها) گروه‌بندی شدند.

جدول شماره ۳: کدگذاری محوری

متغیر محوری	کدهای باز مرتبط
مکان تصویربرداری	مکان خصوصی، مکان عمومی، قابلیت شناسایی هویت بیمار
زمان تصویربرداری	زمان آسیب‌پذیری، اورژانس، بیهوشی
ابزار تصویربرداری	ابزار رسمی، ابزار شخصی، میزان کنترل و نظارت
هدف از تصویربرداری	هدف درمانی، هدف آموزشی، هدف رسانه‌ای
رضایت بیمار	کیفیت رضایت، امکان رضایت در شرایط خاص

توضیح: این مرحله، مفاهیم هم‌معنا یا نزدیک را در دسته‌های تحلیلی منسجم ادغام می‌کند.

مرحله ۴. تدوین چهارچوب تحلیلی نهایی

در این مرحله، یافته‌ها در قالب جدول متغیرها و سنجه‌های کلیدی نهایی سامان‌دهی شد. این جدول مبنای تحلیل‌های حقوقی و فقهی بعدی است.

جدول شماره ۴: متغیرها و ابعاد و سنجه‌های پژوهش

متغیر	ابعاد و سنجه‌ها
مکان تصویربرداری	تمایز میان فضاهای عمومی (راهروها، سالن انتظار) و خصوصی (اتاق بستری، اتاق عمل)؛ وضعیت خاص اورژانس؛ قابلیت شناسایی هویت بیمار. سنجه: سطح خصوصی یا عمومی بودن مکان و امکان شناسایی.
زمان تصویربرداری	ساعات عادی فعالیت، اورژانس، بیهوشی، شرایط خاص تصمیم‌گیری. سنجه: شرایط آسیب‌پذیری بیمار در زمان ثبت تصویر.
ابزار تصویربرداری	ابزار رسمی و مجاز بیمارستانی، ابزار شخصی (تلفن همراه پزشک یا همراه بیمار)، ابزار رسانه‌ای/خبرنگاری. سنجه: نوع ابزار و میزان کنترل یا نظارت.
هدف از تصویربرداری	اهداف درمانی، آموزشی، انتشار در رسانه عمومی یا تخصصی (خبری، مستند، فضای مجازی)، تحقیقاتی. سنجه: مشروعیت هدف، تناسب آن با رضایت اخذشده، و رعایت موازین اخلاقی-حقوقی در رسانه
رضایت بیمار	کیفیت رضایت (آگاهانه، آزادانه، کتبی/شفاهی)؛ امکان اخذ رضایت معتبر در شرایط خاص (بیهوشی، اورژانس). سنجه: وجود رضایت معتبر و مستند.

۲. ادبیات و مبانی نظری

رسانه‌ها نقش مهمی در آگاه‌سازی عمومی، شفافیت و تسهیل دسترسی به اطلاعات دارند و این امر به‌ویژه در حوزه سلامت که زندگی و رفاه انسان‌ها در آن مطرح است، اهمیت مضاعفی می‌یابد. بااین‌حال، انتشار اطلاعات پزشکی و تصویربرداری از بیماران در مراکز درمانی، با چالشی جدی یعنی حفظ حریم خصوصی همراه است. حریم خصوصی بیمار نه تنها از نظر اخلاقی بلکه از منظر حقوقی نیز یک حق بنیادین و غیرقابل چشم‌پوشی است که باید در کنار حق اطلاع‌رسانی و آزادی بیان مورد توجه قرار گیرد (Beauchamp & Childress, 2019, p. 342). این تعارض و تداخل میان دو اصل مهم، ضرورت بررسی دقیق‌تر مبانی نظری و چهارچوب‌های فقهی و حقوقی

حریم خصوصی بیماران را به‌ویژه در زمینه تصویربرداری و انتشار تصاویر در رسانه‌ها برجسته می‌کند. در واقع، برای فهم بهتر این تعارض و ارائه راهکارهای عملی، ضروری است به مبانی فقهی که در فرهنگ و نظام حقوقی ما نقش کلیدی دارد و همچنین به قوانین و مقررات موضوعه کشور توجه شود. در ادامه، مبانی فقهی حریم خصوصی بیماران و سپس چهارچوب‌های حقوقی مرتبط به تفصیل مورد بررسی قرار خواهند گرفت تا زمینه‌ای محکم برای تحلیل دقیق‌تر موضوع فراهم آید.

۲-۱. مبانی فقهی حریم خصوصی بیمار

در فقه اسلامی واژه «حریم خصوصی» به‌صراحت نیامده؛ اما احکام و قواعد فراوانی به حمایت از این حق دلالت دارند. قرآن کریم در سوره حجرات می‌فرماید: «وَلَا تَجَسَّسُوا»؛ یعنی «در زندگی شخصی یکدیگر تجسس نکنید» (سوره حجرات: آیه ۱۲). علامه طباطبایی در میزان تجسس را به‌معنای پیگیری و تفحص از امور مردم تعریف کرده است. اموری که مردم عنایت دارند، پنهان بماند (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱۸، ص. ۲۴۵). براساس منابع لغوی^۱، تجسس معنای عامی داشته و شامل همه اموری که دیگران پنهان داشته‌اند، اعم از کار خوب یا بد، می‌شود؛ بنابراین با توجه به‌معنای عام واژه تجسس اولاً اشخاص حق تجسس در امور جسمی و روانی دیگران را ندارند؛ مانند اینکه شخص بیمار از تصویربرداری از خود جلوگیری کند و اجازه عکس و فیلم گرفتن را به دیگران ندهد و ثانیاً افراد حق دارند امور و اطلاعات مرتبط به خود را طوری کنترل و مدیریت کنند که از تعرض دیگران مصون بمانند؛ البته روایات متعددی نیز در موضوع ممنوعیت تجسس در متون و منابع دینی وارد شده است که از آن‌جمله می‌توان به این روایات اشاره کرد: «لَا تَبْحَثُوا عَنْ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ وَ مَعَايِبِهِمْ» و «لَا تَتَّبِعُوا عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ» و «لَا تَتَّبِعُوا عِيُوبَ الْمُسْلِمِينَ» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص. ۳۰۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص. ۲۰۵) و موارد مشابه که در کتب دینی وجود دارد و مسلمانان را از پیگیری لغزش

۱. المصباح المنیر: «حبس الاخبار و تجسسها، تتبعها و منه الجاسوس لانه یتتبع الاخبار و یفحص عن بواطن الامور» (قبیومی، ۱۴۰۵ق، ص. ۱۲۵)، معجم مقاییس اللغة: «تعرف الشیء بمس لطیف» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص. ۴۱۴).

دیگران باز می‌دارد.^۱ چنانچه ملاحظه می‌گردد در روایات مذکور تأکید بر ممنوعیت تجسس از عیوب و لغزش‌های دیگران است. به نحوی که برخی به استناد همین روایات ممنوعیت تجسس را محدود به عیوب و لغزش‌های مؤمنان معنا کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰، ج ۵، ص ۳۵۰). همه این نصوص معنایی جز احترام به حریم خصوصی و ممنوعیت کنکاش در امور محرمانه دیگران ندارند.

علاوه بر آیات و روایات، قواعد فقهی نیز مؤید حفظ حریم خصوصی هستند. «قاعده سلطنت» بر اساس روایت «إِنَّ النَّاسَ مُسْلَطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» استوار است و تأکید می‌کند هر فرد بر مال و نفس خود تسلط دارد و دیگران حق تعرض به آن را ندارند. این قاعده علاوه بر کاربرد در حوزه‌های مالی، به استناد بنای عقلاء، سلطنت انسان را بر نفس و اعضای بدنش مورد تأیید قرار می‌دهد (علی‌دوست و ابراهیمی راد، ۱۳۸۹، ص ۸). از طرفی این حکم، با عدم ردع شارع مورد تأیید و امضای شارع نیز قرار گرفته است. بر اساس همین مبنای عقلایی، برخی از فقها این قاعده را مورد تأیید قرار دادند (اشتهداری، ۱۴۱۳، ص ۲۳۸؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۳۸). براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت هرگونه تعرض غیرمجاز به جسم و مالکیت بیمار با این قاعده در تعارض است. «قاعده لاضرر» نیز تصریح می‌کند هیچ‌کس حق وارد کردن ضرر به دیگری را ندارد؛ باتوجه به روایت معروف اثبات‌کننده قاعده لاضرر یعنی روایت سمره بن جندب، این روایت بیشتر به جنبه معنوی ضرر اشاره دارد چرا که روایت ناظر به ورود غیرمأذون سمره بن جندب به منزل مرد انصاری است که موجب ایراد خسارت معنوی به خانواده او شده است، و اصرار او بر ایراد زیان موجب می‌شود پیامبر(ص) دستور کنند درخت را به مرد انصاری بدهند (بن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۳)؛ بنابراین این موضع‌گیری شارع، از توجه و جدیت او در مقابل تعرض دیگران حکایت می‌کند؛ بنابراین در موضوع نقض حریم خصوصی بدون رضایت بیمار که نوعی ضرر روانی است اگر حیثیت و تمامیت معنوی بیمار مورد آسیب قرار گیرد، شارع چنین ضرری را تحمل نخواهد کرد. افزون‌برآن،

۱. ر.ک: فیض کاشانی، الوافی، ج ۵، ص ۱۹۷؛ «باب طلب عثرات المؤمن و عوارته و تعیده»؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۷۴؛ «باب تحریم احصاء عثرات المؤمن و عوارته لاجل تعیره بهاء».

اصل در فقه، امانت بودن جلسات خصوصی و اطلاعات محرمانه است. امام باقر(ع) می‌فرماید: «المجالس بالأمانة» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص. ۶۶۰)؛ یعنی اصل بر «عدم جواز افشای گفتگوها و اسرار مجامع خصوصی» است مگر آنکه رضایت افراد احراز شود (محمدی و دیگران، ۱۴۰۳، ص. ۴۱). قاعده «وفای به شرط» نیز در این زمینه قابل استناد است؛ مطابق آن «المؤمنون عند شروطهم» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص. ۱۶)؛ یعنی هرگونه تعهد قراردادی الزام‌آور است. اگر بیمار رضایت محدود به هدف خاص (مثلاً آموزش پزشکی) داده باشد، استفاده از تصویر او در دیگر زمینه‌ها بدون رضایت جدید، نقض شرط و ممنوع است. همچنین قاعده «درء المفسد اولی من جلب المصالح» ایجاب می‌کند هرگاه برای مکلف در اموری تعارضی میان مصلحت و مفسده رخ دهد و این امور می‌خواهد از امور دنیوی باشد و یا اخروی در این صورت و در این وضعیت اصل در حق مکلف، دفع مفسده است. چون اگر ما مفسده را کنیم بهتر از آن است که مصلحتی را به دست آوریم. به عبارت دیگر اگر ما در میان دو چیز مفسده و مصلحت گرفتار شده باشیم از بین بردن مفسده مهم‌تر از به دست آوردن آن مصلحت است (سیوطی، ۱۴۰۵ق، ص. ۱۷۹)؛ بنابراین اگر تصویربرداری از بیمار منفعتی مانند آموزش داشته باشد، در صورت احتمال افشای هویت یا آسیب حیثیتی، باید از آن پرهیز کرد. از طرفی حفظ حریم خصوصی همچنین مبتنی بر سیره عقلاء است. عقلای عالم احترام به اسرار و حریم افراد را ضروری می‌دانند و شارع مقدس این سیره را تأیید و امضا کرده است. در نتیجه هرگونه تصویربرداری بدون رضایت، مخالف سیره عقلایی و شرع است (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۲۴۱).

۲-۲. مبانی حقوقی حریم خصوصی بیمار

در مبانی نظری حقوقی، «حریم خصوصی» به مثابه حقی بنیادین تلقی می‌شود که از کرامت انسانی و خودمختاری فردی ناشی می‌شود و افراد را در اختیار داشتن کنترل بر اطلاعات شخصی و تصویری‌شان توانمند می‌سازد. پیشگامان این نظریه، وارن و براندیس، در مقاله مشهور «حق خلوت» (۱۸۹۰)، بیان می‌کنند: «هدف ما این بود که

بررسی نماییم آیا حقوق موجود می‌تواند حقی را تأمین کند که از حریم افراد محافظت کند (Warren & Brandeis, 1890, p. 193). «آنها این حق را ناشی از ضرورت مقابله با نفوذ غیرمجاز مطبوعات و فناوری‌هایی مانند عکسبرداری سریع در حریم خصوصی افراد دانستند. مفهومی که از آن به‌عنوان «*the right to be let alone*» یاد می‌شود و اساس نظری بسیاری از نظام‌های حقوقی معاصر شناخته شده است (Warren & Brandeis, 1890, p. 19). خصوصاً برخی پژوهشگران معاصر معتقدند حریم خصوصی نه تنها شامل محرمانگی اطلاعات است بلکه شامل حق تصمیم‌گیری درباره چگونگی، زمان و نحوه انتشار اطلاعات شخصی نیز می‌شود (Tavani, 2016, p. 113). در فلسفه اخلاق زیستی نیز، چهارچوب اخلاقی شامل چهار اصل مهم است: احترام به خودمختاری و عدم‌ضرر در کنار نفع‌پروری و عدالت (Beauchamp & Childress, 2019, p. 120). اصل احترام به خودمختاری به این معناست که فرد باید اختیار تصمیم‌گیری درباره استفاده از داده‌ها و تصاویر شخصی خود را داشته باشد؛ درحالی‌که اصل عدم‌ضرر اقتضا می‌کند از هرگونه عملی که ممکن است به کرامت یا حقوق بیمار آسیب برساند، خودداری شود (Beauchamp & Childress, 2019, pp. 121). از این‌منظر، استفاده یا انتشار تصاویر پزشکی بیمار بدون رضایت آگاهانه و آزادانه، حتی در مواردی که هویت بیمار مشخص نباشد، می‌تواند مصداق نقض کرامت و حریم خصوصی وی باشد. درنتیجه، مبانی حقوقی انتشار تصویر بیماران را می‌توان مبتنی بر چهار اصل مهم دانست:

۱. کرامت انسانی و مصونیت حیثیتی؛
۲. کنترل فرد بر نحوه انتشار اطلاعات شخصی و تصویر؛
۳. ضرورت اخذ رضایت آگاهانه و شفاف از بیمار؛
۴. تناسب میان منافع عمومی (آگاهی و سلامت عمومی) و منافع خصوصی (حریم بیماران).

۲-۳. انتشار تصویر بیمار در رسانه در حقوق موضوعه

از منظر حقوق موضوعه ایران، اصول و قوانین متعددی به حمایت از حریم خصوصی

بیماران و به‌ویژه انتشار تصاویر آنان در رسانه‌ها و فضای عمومی پرداخته‌اند. اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر حفظ حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل افراد از هرگونه تعرض تأکید می‌کند و آن را مصون می‌داند مگر در مواردی که قانون تجویز کند (قانون اساسی، ۱۳۵۸، اصل ۲۲). قانون مجازات اسلامی در ماده ۶۴۸ به‌صراحت افشای اسرار حرفه‌ای توسط پزشکان و کارکنان درمانی را جرم‌انگاری کرده و برای آن مجازات تعیین نموده است (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲، ماده ۶۴۸). افزون‌براین، قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ در ماده ۱۷ انتشار صوت، تصویر، فیلم خصوصی یا سایر اطلاعات محرمانه در فضای مجازی بدون رضایت صاحب اثر را جرم دانسته است (قانون جرایم رایانه‌ای، ۱۳۸۸، ماده ۱۷). مهم‌تر از آن، در «سازمان نظام پزشکی» نیز مواد ۸۷ و ۸۸ آیین‌نامه انتظامی، محدودیت‌های صریحی را درباره تصویربرداری و انتشار تصاویر بیماران در رسانه وضع کرده‌اند. بر اساس ماده ۸۷، تصویربرداری از بیماران تنها با رضایت آگاهانه و مکتوب آنان مجاز است و ماده ۸۸ انتشار این تصاویر در هر رسانه‌ای بدون رضایت صریح ممنوع اعلام شده است. این مقررات تأکید می‌کنند که حفظ کرامت و حریم خصوصی بیماران در مواجهه با رسانه‌ها باید مطلقاً رعایت شود و تخطی از آن، هم از منظر حقوقی و هم انتظامی قابل پیگرد است. در حوزه مقررات داخلی نظام سلامت، منشور حقوق بیمار وزارت بهداشت نیز به‌صراحت حق بیمار برای حفظ حریم خصوصی و رازداری اطلاعاتش را تضمین کرده است و تأکید می‌کند که دسترسی به اطلاعات بیمار تنها باید در اختیار افراد مجاز قرار گیرد (منشور حقوق بیمار، ۱۳۸۹، ص. ۴). با وجود این حمایت‌های قانونی، چالش‌هایی در عمل وجود دارد؛ برای مثال، قانون جرایم رایانه‌ای عمدتاً به انتشار در فضای مجازی پرداخته و ممکن است انتشار تصاویر بیمار در رسانه‌های سنتی یا محیط‌های غیرمجازی را به‌خوبی پوشش ندهد. همچنین، ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی بر افشای اسرار حرفه‌ای تأکید دارد و در مواردی مانند ثبت یا انتشار تصویر بدون رضایت بیمار که الزاماً در چهارچوب حرفه‌ای نمی‌گنجد، خلأ قانونی دیده می‌شود. از سوی دیگر، قوانین مرتبط با رسانه و انتشار تصویر در ایران به‌صورت کلی و بعضاً

پراکنده بوده و در تعیین حدود روشن برای تصویربرداری و انتشار تصاویر بیماران در رسانه‌ها ابهاماتی وجود دارد. این مسئله باعث می‌شود که در عمل، محافظت کامل از حریم خصوصی بیماران در مواجهه با انتشار رسانه‌ای به‌طور کامل تضمین نشود و نیاز به تدوین چهارچوب حقوقی منسجم‌تر و با رویکردی مشخص‌تر درباره انتشار تصویر در رسانه‌ها احساس شود.

۳. تحلیل حقوقی تصویربرداری و انتشار تصاویر بیماران در رسانه‌ها مبتنی بر متغیرهای مؤثر

تحلیل حقوقی در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی استنباطی انجام شده است. پس از استخراج و کدگذاری مفاهیم کلیدی، متون قانونی و مقررات داخلی کشور بررسی گردید تا قواعد و الزامات حقوقی مرتبط با متغیرها و شاخص‌های مؤثر بر «تصویربرداری و انتشار تصاویر بیماران در رسانه‌ها» استخراج و دسته‌بندی شوند.

منابع کلیدی این بخش عبارت‌اند از:

- قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)
 - قانون جرایم رایانه‌ای (۱۳۸۸)
 - منشور حقوق بیمار (مصوب وزارت بهداشت)
 - راهنمای عمومی اخلاق حرفه‌ای شاغلین حرف پزشکی و وابسته سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران
- مرحله ۱. آماده‌سازی داده‌های حقوقی
- اسناد قانونی و مقرراتی زیر انتخاب و آماده‌سازی شدند:
- مواد ۶۴۰، ۵۸۲، ۵۸۵ قانون مجازات اسلامی (مصادیق افشای اسرار پزشکی و نقض حریم خصوصی)
 - مواد ۱۴، ۱۶، ۱۷ قانون جرایم رایانه‌ای (جرایم علیه داده‌های شخصی و خصوصی)
 - بند ۲ و ۸ منشور حقوق بیمار (حق حفظ حریم خصوصی و محرمانگی اطلاعات)

- مواد ۸۷ و ۸۸ راهنمای عمومی اخلاق حرفه‌ای شاغلین حرف پزشکی
 - دستورالعمل‌های وزارت بهداشت درباره رضایت آگاهانه و اخلاق پزشکی مرحله ۲. کدگذاری باز حقوقی
- متون قانونی خوانده شد و مفاهیم کلیدی مرتبط با متغیرها استخراج شد.

جدول شماره ۵: نمونه کدهای باز

شماره	متن یا ماده قانونی	کد باز استخراج شده
۱	«افشای اسرار پزشکی جرم است» (ماده ۶۴۰ ق.م.ا)	جرم افشای اسرار پزشکی
۲	«استفاده بدون رضایت از تصویر بیمار»	الزامی بودن رضایت بیمار
۳	«حق رعایت حریم خصوصی» (بند ۲ منشور حقوق بیمار)	حق حریم خصوصی
۴	«حفظ اطلاعات محرمانه» (بند ۸ منشور حقوق بیمار)	الزام محرمانگی داده‌ها
۵	«ثبت اطلاعات پزشکی منطبق بر رضایت آگاهانه»	رضایت آگاهانه
۶	«تهیه، انتشار یا در دسترس قرار دادن داده خصوصی» (ق.جرایم رایانه‌ای)	جرم نقض داده‌های خصوصی
۷	«نصب دوربین در محل‌های خصوصی بدون مجوز»	محدودیت ابزار تصویربرداری
۸	«مصادیق مجاز و غیرمجاز استفاده از دوربین»	مشروعیت هدف و ابزار
۹	«رضایت در شرایط اورژانس»	امکان رضایت ضمنی/اضطراری در اورژانس
۱۰	«انتشار غیرمجاز تصاویر بیماران در رسانه‌ها» (ماده ۸۷ راهنمای اخلاق حرفه‌ای)	ممنوعیت انتشار غیرمجاز تصاویر
۱۱	«حفظ احترام و کرامت بیمار در انتشار تصاویر» (ماده ۸۸ راهنمای اخلاق حرفه‌ای)	رعایت کرامت بیمار در رسانه‌ها

مرحله ۳. کدگذاری محوری حقوقی

دسته‌بندی مفاهیم استخراج شده در متغیرهای کلیدی:

جدول شماره ۶: دسته‌بندی متغیرهای محوری پژوهش

متغیر محوری	کدهای باز حقوقی مرتبط
مکان تصویربرداری	محدودیت نصب دوربین در محل خصوصی، الزام رعایت حریم خصوصی
زمان تصویربرداری	رضایت اضطراری در اورژانس
ابزار تصویربرداری	محدودیت استفاده از دوربین، مشروعیت ابزار
هدف تصویربرداری	مشروعیت اهداف (درمانی/آموزشی)
هدف انتشار تصویر در رسانه‌ها	ممنوعیت انتشار تبلیغاتی و رسانه‌ای بدون رضایت
رضایت بیمار	رضایت آگاهانه، الزام رضایت معتبر، امکان رضایت ضمنی
توضیح: این دسته‌بندی ارتباط بین متون قانونی و متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.	

مرحله ۴. تدوین چهارچوب تحلیلی حقوقی نهایی

در این مرحله، قواعد حقوقی استنباط‌شده برای هر متغیر به صورت سیستماتیک ارائه شد.

جدول شماره ۷: چهارچوب تحلیلی حقوقی

متغیر	الزامات و قواعد حقوقی استخراج‌شده
مکان تصویربرداری	- ممنوعیت افشای اسرار پزشکی (ماده ۶۴۰ ق.م.ا) - محدودیت نصب دوربین در محل‌های خصوصی بدون مجوز قانونی - رعایت حق حریم خصوصی (منشور حقوق بیمار)
زمان تصویربرداری	- توجه به شرایط اضطراری و امکان رضایت ضمنی در اورژانس - رعایت حقوق بیمار حتی در زمان‌های آسیب‌پذیری (بیهوشی، بستری)
ابزار تصویربرداری	- الزام به استفاده از ابزار رسمی و مجاز - منع استفاده شخصی و غیرمجاز (مانند تلفن همراه بیمار بدون رضایت) - کنترل و نظارت بر دوربین‌های رسمی

الزامات و قواعد حقوقی استخراج شده	متغیر
<ul style="list-style-type: none"> - محدود به اهداف مشروع: درمانی، آموزشی با رعایت حقوق بیمار - ممنوعیت استفاده رسانه‌ای یا تبلیغاتی بدون رضایت معتبر - ضرورت رضایت آگاهانه و آزادانه (منشور حقوق بیمار) - الزام مستندسازی رضایت کتبی یا شفاهی - پیش‌بینی رضایت ضمنی در شرایط اورژانس 	هدف از تصویربرداری رضایت بیمار
<ul style="list-style-type: none"> - ممنوعیت انتشار تصاویر بیمار بدون رضایت کتبی صریح (ماده ۸۷) - رعایت کرامت و احترام بیمار در هنگام انتشار (ماده ۸۸) 	انتشار تصویر در رسانه‌ها
<p>توضیح: این جدول، نقشه نهایی تحلیل حقوقی پژوهش را ارائه می‌دهد و مبنای تطبیق با تحلیل فقهی و استانداردهای بین‌المللی است.</p>	

مرحله ۵. تحلیل استنباطی حقوقی

بر اساس یافته‌های فوق، قواعد کلیدی حقوقی ایران در خصوص تصویربرداری و انتشار تصویر بیماران در رسانه‌ها عبارت‌اند از:

۱. تصویربرداری باید محدود به اهداف مشروع درمانی و آموزشی باشد و انتشار تصاویر نیز فقط با رضایت صریح و آگاهانه بیمار مجاز است.
۲. استفاده از ابزار تصویربرداری باید تحت نظارت و با مجوز قانونی باشد و ابزارهای غیرمجاز (مانند تلفن همراه بدون رضایت) ممنوع است.
۳. مکان و زمان تصویربرداری باید با رعایت کامل حریم خصوصی بیمار انتخاب شود.
۴. انتشار تصاویر بیماران در رسانه‌ها مستلزم رضایت کتبی و رعایت کرامت و احترام بیمار است و ممنوعیت قطعی برای انتشار بدون رضایت وجود دارد.
۵. در شرایط اضطراری امکان رضایت ضمنی پیش‌بینی شده اما محدود به موارد خاص و موقت است.

این الزامات می‌تواند مبنای تدوین دستورالعمل‌های شفاف و دقیق در مراکز درمانی و رسانه‌ها باشد و تضمین‌کننده حفظ حقوق بیماران و اخلاق حرفه‌ای باشد.

۴. تحلیل فقهی تصویربرداری و انتشار تصاویر بیماران در رسانه‌ها مبتنی بر متغیرهای مؤثر

برای تحلیل فقهی مسئله تصویربرداری از بیماران، در گام نخست متون اصیل شریعت، شامل آیات قرآن کریم، روایات معتبر و قواعد استنباطی فقه مورد بررسی قرار گرفت. هدف از این تحلیل، شناسایی اصول، ضوابط و احکام شرعی حاکم بر متغیرهای مؤثر در حوزه حریم خصوصی بیماران در فرآیند تصویربرداری و انتشار آن، به‌ویژه در بستر رسانه‌ای است. روش تحلیل، ترکیبی از تحلیل محتوای کیفی (کدگذاری باز و محوری) و استنباط فقهی بر پایه اصول و قواعد فقه (مانند قاعده لاضرر، قاعده احسان، حرمت تجسس و...) است.

مرحله ۱. آماده‌سازی منابع فقهی

منابع مورد تحلیل شامل:

۱. قرآن کریم (آیات مربوط به حرمت تجسس، لزوم حفظ حرمت و عفت، حق خلوت..)
۲. احادیث و روایات مرتبط موضوع بحث
۳. قواعد فقهی (قاعده لاضرر، سلطه، احسان، نفی حرج، حرمت تجسس)

مرحله ۲. کدگذاری باز فقهی

متون فقهی بررسی و مفاهیم اولیه به صورت کدهای باز استخراج شدند:

جدول شماره ۸: کدگذاری باز فقهی

شماره	متن یا اصل فقهی / آیه	کد باز فقهی استخراج‌شده
۱	«وَلَا تَجَسَّسُوا» (حجرات/۱۲)	حرمت تجسس و نقض حریم دیگران
۲	«إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ...» (نور/۱۹)	حرمت افشای امور خصوصی و شرم‌آور
۳	«مَنْ اطَّلَعَ عَلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ»	حرمت نگاه به بدن/عورت دیگران
۴	قاعده لاضرر	ممنوعیت هرگونه ضرر به دیگران، حتی با نیت خیر
۵	قاعده سلطه	انسان بر مال و جسم خویش تسلط دارد
۶	قاعده احسان	هر اقدام درمانی/تصویری باید از روی احسان باشد

مرحله ۳. کدگذاری محوری فقهی

مفاهیم بالا در متغیرهای کلیدی دسته‌بندی شدند:

جدول شماره ۹: کدگذاری محوری فقهی

متغیر محوری	کدهای فقهی مرتبط
مکان تصویربرداری	حرمت تجسس، قاعده احترام به خلوت، حرمت نظر به عورت
زمان تصویربرداری	قاعده نفی حرج، لاضرر در شرایط اضطراری
ابزار تصویربرداری	مشروط بودن به هدف مشروع و رعایت حدود شرعی
هدف تصویربرداری	هدف درمانی و احسانی مجاز؛ تبلیغی و افشاگرانه ممنوع
هدف انتشار تصویر در رسانه‌ها	حرمت هتک بیمار، لزوم اخذ رضایت معتبر شرعی
رضایت بیمار	قاعده سلطه، فتوای مراجع در الزام به رضایت آگاهانه

مرحله ۴. چهارچوب تحلیل فقهی

جدول شماره ۱۰: چهارچوب تحلیل فقهی

متغیر	الزامات و احکام فقهی استخراج شده
مکان تصویربرداری	- تجسس حرام است (آیه ۱۲ حجرات) - خلوت بیمار حرمت دارد
زمان تصویربرداری	- در شرایط اورژانسی، قاعده «نفی حرج» و «ضرورت» به کار می‌آید - تأخیر در اخذ رضایت در موارد فوری مجاز است
ابزار تصویربرداری	- استفاده از ابزار باید تابع هدف مشروع باشد - هر وسیله‌ای که امکان افشای غیرمجاز داشته باشد، ممنوع است
هدف تصویربرداری	- تنها اهداف درمانی و آموزشی در حد ضرورت مجاز است - رسانه‌ای کردن بدون مجوز شرعی ممنوع است
رضایت بیمار	- قاعده سلطه (تسلط انسان بر بدن خود) اقتضا دارد که بدون رضایت او،

الزامات و احکام فقهی استخراج شده	متغیر
اقدام جایز نیست ^۱	
- رضایت ضمنی در شرایط اضطرار پذیرفته می‌شود	
- انتشار بدون رضایت شرعی و قانونی حرام است.	
- نمایش تحقیرآمیز یا ناقض کرامت انسان ممنوع است	انتشار تصویر در رسانه‌ها
- تنها در صورت ضرورت درمانی یا آموزش مشروع و با رعایت کرامت انسانی مجاز است	

مرحله ۵. تحلیل استنباطی فقهی

بر اساس تحلیل انجام شده، مهم‌ترین اصول فقهی حاکم بر تصویربرداری از بیمار عبارت‌اند از:

۱. اصل حرمت تجسس: تصویربرداری پنهانی یا در مکان‌های خصوصی (بدون مجوز) مصداق تجسس است و حرام.
۲. قاعده سلطه: بیمار حق دارد درباره بدن و اطلاعات خود تصمیم بگیرد؛ تصویربرداری بدون رضایت، نقض سلطه مشروع است.
۳. قاعده لاضرر و نفی حرج: اگر تصویربرداری به ضرر بیمار منجر شود، ممنوع است مگر در موارد اضطرار.
۴. اصل ضرورت: هرگونه تصویربرداری فقط در حد ضرورت درمانی و آموزشی

۱. بر اساس نظر برخی از فقها، قلمرو قاعده سلطه محدود به اموال نیست و حقوق و انفس را نیز دربر می‌گیرد؛ به عبارت دیگر: «الناس مسلطون علی اموالهم و حقوقهم و انفسهم». وقتی آدمی بر اموالی که رابطه اعتباری با آن دارد تسلط دارد، به طریق اولی نسبت به نفس خویش - که تعلق آن امری حقیقی است - تسلط و مالکیت دارد (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۳۶۴؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص. ۶۳۵). بنابراین، با توجه به اینکه تصویربرداری از بیمار در قلمرو حقوق مربوط به نفس و حیثیت شخصی او قرار می‌گیرد، از منظر قاعده تسلط می‌توان گفت که هر فرد نسبت به تصویربرداری از خود مالکیت و سلطنت دارد؛ بدین ترتیب هر گونه تصویربرداری از شخص باید مبتنی بر اذن او انجام گیرد؛ البته این قاعده به صورت مطلق نیست و در موارد استثنایی که قانون یا مصلحت عمومی صریحاً اجازه دهد (مانند شرایط اضطراری پزشکی یا مواردی که قانوناً استثنا شده‌اند) می‌تواند موضوع تخصیص قرار گیرد.

مجاز است.

۵. احسان و نیت درمانی: نیت و هدف اقدام باید خیرخواهانه و در راستای درمان باشد.

۶. رعایت کرامت انسانی: انتشار تصویر بیمار به گونه‌ای که موجب هتک حرمت یا تحقیر او شود، حتی با رضایت نیز جایز نیست

تحلیل فقهی نشان می‌دهد که تصویربرداری از بیماران در مراکز درمانی و انتشار آن در رسانه‌ها تنها در مواردی که ضرورت درمانی یا آموزشی قطعی وجود دارد، رضایت معتبر اخذ شده، از ابزار مناسب استفاده می‌شود و حرمت مکان و زمان رعایت شود، می‌تواند از منظر شریعت مشروع باشد. در غیراین‌صورت، مشمول عناوین حرمت تجسس، افشای امور محرمانه و تجاوز به سلطه فرد بر جسم و اطلاعات خویش خواهد شد. این اصول فقهی می‌توانند پایه تدوین مقررات اخلاقی و حقوقی متناسب با فقه امامیه در نظام سلامت ایران باشند.

مرحله ۶. سنجش اعتبار و قابلیت اتکا در روش‌شناسی پژوهش

به‌منظور اطمینان از کیفیت یافته‌های پژوهش کیفی، دو معیار اصلی «اعتبار» و «قابلیت اتکا» مورد توجه قرار گرفت.

الف) اعتبار^۱:

برای افزایش اعتبار یافته‌ها، در مرحله مرور اسنادی از منابع رسمی و معتبر شامل قوانین داخلی، آیین‌نامه‌های وزارت بهداشت، پروتکل‌های بیمارستانی و اسناد بین‌المللی مانند *GDPR* استفاده شد تا مفاهیم و متغیرهای کلیدی به‌طور مستند استخراج شوند. در مرحله تحلیل محتوای کیفی، از کدگذاری نظام‌مند (شامل کدگذاری باز، محوری و انتخابی بر اساس *Corbin & Strauss, 2015*) بهره گرفته شد. همچنین برای ارزیابی و بهبود دقت مفهومی، مضامین و کدهای استخراج‌شده با نظرات متخصصان حوزه حقوق سلامت و فقه پزشکی تطبیق داده شد (بررسی همتایان *Peer Debriefing*). این اقدام به شفافیت، دقت، و کاهش سوگیری در تفسیر داده‌ها کمک کرد.

1. Credibility

(ب) قابلیت اتکا^۱:

برای ارتقای قابلیت اتکا، مراحل گردآوری، تحلیل و کدگذاری داده‌ها به صورت دقیق مستندسازی و گزارش شد تا امکان پیگیری و بررسی فرایند پژوهش فراهم گردد. همچنین چهارچوب مفهومی اولیه مبتنی بر مرور اسنادی به عنوان مبنای تحلیل کیفی به کار گرفته شد تا انسجام نظری و روش‌شناختی حفظ شود. توافق و بررسی میان موضوعی از طریق بازبینی مستقل بخش‌هایی از کدگذاری توسط پژوهشگر دوم یا مشاور علمی صورت گرفت و تفاهم در موارد اختلاف حاصل شد.

۵. ابعاد رسانه‌ای انتشار تصاویر بیماران: مصادیق، پیامدها و تدابیر

در سال‌های اخیر رسانه‌ها با انگیزه‌های خبری، آموزشی، تبلیغاتی و حتی سرگرمی، از تصاویر بیماران بعضاً سوءاستفاده می‌کنند و این روند باعث شکل‌گیری چالش‌های تازه‌ای در حوزه اخلاق، حقوق و فقه سلامت شده است. انتشار تصاویر بیماران دیگر صرفاً یک اقدام فردی در محیط درمان نیست بلکه در قالب‌های مختلف رسانه‌ای - از گزارش‌های تلویزیونی و مستندهای سلامت تا شبکه‌های اجتماعی و تبلیغات پزشکی - به یک پدیده اجتماعی گسترده تبدیل شده است. در رسانه‌های رسمی مانند تلویزیون و خبرگزاری‌ها، گاه به بهانه اطلاع‌رسانی عمومی، تصاویر بیماران بدون رضایت آگاهانه پخش می‌شود. نمونه بارز آن، انتشار تصاویر بیماران بستری در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ بود که در برخی گزارش‌ها بدون پوشش کافی چهره (شترنجی) یا اخذ مجوز معتبر انجام شد (محمدی و ناصری‌مقدم، ۱۴۰۱). این موارد نشان می‌دهد که نبود سازوکارهای روشن برای اخذ و ثبت رضایت، حتی در رسانه‌های دارای ساختار رسمی نیز می‌تواند منجر به نقض حریم خصوصی شود. درمقابل، در فضای شبکه‌های اجتماعی که نظارت رسمی وجود ندارد، کارکنان درمانی یا حتی خود بیماران گاه تصاویر و ویدئوهایی را منتشر می‌کنند که در لحظه می‌تواند در گستره وسیع منتشر و از کنترل خارج شوند. در این فضا، یک خطای کوچک در ثبت یا انتشار، ممکن است

1. Dependability

به آسیب‌های حیثیتی، روانی و اجتماعی گسترده برای بیمار بینجامد. از منظر فقهی و حقوقی، این نوع انتشار مصداق روشن افشای اسرار و نقض کرامت انسانی است. قواعدی مانند حرمت تجسس، لزوم ستر عیب مؤمن، و قاعده سلطنت بر نفس و مال، همگی بر ضرورت حفظ اختیار شخص در تعیین حدود انتشار تصویر خود دلالت دارند. در نتیجه، هرگونه استفاده رسانه‌ای از تصویر بیمار بدون رضایت معتبر، نه تنها تخلف اخلاقی بلکه از دید فقهی نیز عملی غیرمجاز تلقی می‌شود. همچنین از منظر حقوقی، چنین اقداماتی می‌تواند مشمول ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی و بندهای منشور حقوق بیمار گردد که افشای اطلاعات خصوصی بدون رضایت را جرم می‌داند.

تحلیل مصادیق رسانه‌ای نشان می‌دهد که هر رسانه، سطح متفاوتی از آسیب احتمالی و نیاز به تدبیر دارد. در رسانه‌های رسمی، کنترل از طریق واحدهای سردبیری، روابط عمومی و نظارت قبل و بعد امکان‌پذیر است؛ اما در شبکه‌های اجتماعی باید بر آموزش کاربران، تنظیم سیاست منع تصویربرداری شخصی و ایجاد سامانه گزارش تخلف تکیه شود. در مجلات علمی نیز باید میان رضایت برای «استفاده درمانی» و رضایت برای «انتشار عمومی» تمایز قائل شد و فرم جداگانه‌ای برای هر کدام طراحی شود. در تبلیغات کلینیکی و زیبایی، چالش از نوع تجاری است و باید با مقررات مشخص و تدوین دستورالعمل مشخص، درباره استفاده از تصویر بیمار برای مقاصد تبلیغاتی، مواجهه اصولی با این پدیده داشت.

با توجه به جدول شماره ۱۱، مصادیق، آسیب‌های احتمالی و تدابیر پیشنهادی ارائه می‌شود.

جدول شماره ۱۱: مصادیق، آسیب‌های احتمالی و تدابیر پیشنهادی

نوع رسانه	مصادیق رایج	آسیب‌های احتمالی	تدابیر پیشنهادی
تلویزیون و خبرگزاری‌های رسمی	گزارش‌های خبری از بیماران در بیمارستان‌ها،	افشای هویت، نقض کرامت انسانی، برداشت نادرست از	اخذ رضایت کتبی و آگاهانه، حذف چهره و اطلاعات شناسایی،

بازبینی محتوا توسط ناظر رسانه‌ای و روابط عمومی	وضعیت بیمار	مستندهای سلامت، مصاحبه‌های تصویری با بیماران	
آموزش کارکنان، ممنوعیت فیلم‌برداری شخصی در بخش‌های درمانی، سامانه گزارش و حذف تخلفات	انتشار سریع و فراگیر، بازنشر خارج از کنترل، تحریف محتوا	ویدئوها و پست‌های آموزشی یا تبلیغی توسط کاربران یا درمانگاه‌ها در اینستاگرام، تلگرام، آپارات، یوتیوب	شبکه‌های اجتماعی و سکوهای برخط
فرم رضایت مخصوص انتشار علمی، ناشناس‌سازی کامل چهره و مشخصات، ذکر تعهد اخلاقی نویسندگان	رضایت ناقص یا ناآگاهانه، فقدان ناشناس‌سازی کامل	تصاویر بیماران در گزارش‌های موردی یا مقالات آموزشی	مجلات علمی و نشریات تخصصی
رضایت‌نامه جداگانه با هدف تبلیغاتی، نظارت سازمان نظام پزشکی و وزارت بهداشت، تعیین مجازات اداری در صورت تخلف	بهره‌برداری تجاری از تصویر بیمار، تحریف واقعیت درمان	استفاده از تصاویر «قبل و بعد» درمان، معرفی خدمات زیبایی و درمانی در بروشور یا شبکه‌های مجازی	تبلیغات پزشکی و کلینیکی
الزام به رضایت کتبی، حذف جزئیات قابل‌شناسایی، بازبینی توسط سردبیر و مشاور حقوقی	انتشار عمومی بدون کنترل دیجیتال، ماندگاری بلندمدت تصویر در آرشیو	چاپ گزارش‌های خبری همراه با تصویر بیمار در روزنامه‌ها یا مجلات عمومی	رسانه‌های چاپی و مطبوعات عمومی
رضایت کتبی مخصوص حذف چهره و نام، محدودسازی دسترسی به مخاطبان مشخص	استفاده آموزشی بدون رضایت، احتمال بازانتشار در فضای مجازی	تصاویر بیماران در فیلم‌های آموزشی، پاورپوینت‌ها، یا محتوای درسی برخط	مواد آموزشی و چندرسانه‌ای دانشگاهی

نتیجه‌گیری

تصویربرداری از بیماران و انتشار تصاویر آنان در رسانه‌ها، به‌ویژه بدون اخذ رضایت معتبر، به‌عنوان یکی از مصادیق تعرض به حریم خصوصی، می‌تواند آثار زیان‌باری بر اعتماد عمومی به نهاد درمان، حرمت انسانی بیماران، و حیثیت نظام سلامت داشته باشد. این موضوع، با توجه به گسترش فناوری‌های دیجیتال، تلفن‌های همراه، و بسترهای رسانه‌ای نوین، به مسئله‌ای پرچالش و چندبعدی تبدیل شده است. در این پژوهش، با هدف تبیین چهارچوبی فقهی و حقوقی برای مواجهه با این پدیده، متغیرها و سنجه‌های کلیدی شناسایی و تحلیل شدند. تحلیل حقوقی بر پایه اسناد داخلی، از جمله منشور حقوق بیمار، قانون مجازات اسلامی، و راهنمای عمومی اخلاق حرفه‌ای شاغلین حرف پزشکی (ماده ۸۷ و ۸۸) و تحلیل فقهی بر اساس آیات، روایات، فتاوی معتبر، و قواعدی مانند قاعده لاضرر، سلطه، احسان، و حرمت تجسس انجام شد. نتایج این تحلیل‌ها در قالب پنج متغیر اصلی دسته‌بندی و تطبیق گردید:

مقایسه تطبیقی و یافته‌های کلیدی

۱. مکان تصویربرداری:

در هر دو نظام حقوقی و فقهی، تصویربرداری در مکان‌های خصوصی بیماران (مانند اتاق عمل، بخش بستری، اورژانس) بدون رضایت و بدون ضرورت روشن، فاقد مشروعیت است. در مکان‌های عمومی نیز، انتشار تصاویر بیماران بدون محو هویت و کسب رضایت، مصداق افشای اسرار تلقی شده و ممنوع است.

۲. زمان تصویربرداری:

در شرایط عادی، اخذ رضایت آگاهانه ضروری است؛ اما در شرایط اضطراری مانند اورژانس، با رعایت قاعده «نفی حرج» و مستندسازی ضرورت، امکان اقدام موقت و مشروط وجود دارد؛ البته این استثنا نباید به قاعده تبدیل شود.

۳. ابزار تصویربرداری:

از نظر فقهی و حقوقی، استفاده از ابزار شخصی مانند تلفن همراه همراهان یا کارکنان فاقد وجاهت است. ابزار تصویربرداری باید در اختیار کادر مجاز، در چهارچوب

ضوابط مشخص، و با کنترل نهادی انجام شود تا از انتشار غیرمجاز جلوگیری گردد.
۴. هدف تصویربرداری:

تنها اهداف درمانی و آموزشی با رعایت اصول اخلاقی و اخذ رضایت معتبر، از مشروعیت برخوردارند. هرگونه استفاده رسانه‌ای، تبلیغاتی یا تجاری از تصویر بیماران بدون رضایت صریح، نقض حریم خصوصی، حرمت شرعی و جرم تلقی می‌شود.

۵. رضایت بیمار:

رضایت معتبر، اساسی‌ترین شرط مشروعیت تصویربرداری است. این رضایت باید آگاهانه، آزادانه و قابل استناد باشد. در شرایط خاص، رضایت ضمنی یا اضطراری باید مستند و محدود به ضرورت باشد. قاعده سلطه بر نفس، به‌وضوح این الزام را در فقه پشتیبانی می‌کند.

جدول شماره ۱۲: تطبیقی تحلیل فقهی و حقوقی متغیرهای کلیدی تصویربرداری از بیماران

نتیجه تطبیقی و الزامات پیشنهادی	تحلیل فقهی (مبانی و قواعد شرعی)	تحلیل حقوقی (قوانین و مقررات داخلی)	متغیر کلیدی
تصویربرداری در مکان‌های خصوصی تنها با ضرورت درمانی و رضایت معتبر مجاز است. در فضاهای عمومی نیز باید از افشای هویت بیمار در رسانه‌ها اجتناب شود؛ شناسایی فرد مصداق افشا است.	- وَكَلَّا تَجَسَّسُوا» (حجرات: آیه ۱۲) - قاعده حرمت تجسس، ستر و حیا - حرمت نظر به عورت و نقض خلوت بیمار	- منشور حقوق بیمار: الزام به حفظ حریم خصوصی (ماده ۳) - قانون مجازات اسلامی: جرم‌انگاری افشای اسرار پزشکی (ماده ۶۴۸) - ماده ۸۷ اخلاق حرفه‌ای: ممنوعیت افشای تصویری هویت بیمار	مکان تصویربرداری

نتیجه تطبیقی و الزامات پیشنهادی	تحلیل فقهی (مبانی و قواعد شرعی)	تحلیل حقوقی (قوانین و مقررات داخلی)	متغیر کلیدی
<p>در شرایط اضطراری، تصویربرداری بدون رضایت ممکن است؛ اما نباید به انتشار رسانه‌ای منجر شود؛ هرگونه نشر تصویر مستلزم رضایت جداگانه و مستند است.</p>	<p>- قاعده لاضرر و نفی حرج در اضطرار</p> <p>- شرط حداقل ضرورت برای اقدام فاقد رضایت</p>	<p>- امکان تصویربرداری بدون رضایت در شرایط اورژانسی با مستندسازی (ماده ۴ منشور حقوق بیمار)</p> <p>- محدودیت‌های قانونی برای ضبط مداخله پزشکی بدون ضرورت و رضایت</p>	زمان تصویربرداری
<p>فقط ابزارهای رسمی و دارای مجوز برای تصویربرداری مجازند. هرگونه ابزار شخصی یا غیرحرفه‌ای که منجر به انتشار ناخواسته یا غیرمجاز تصویر شود، شرعاً و قانوناً ممنوع است.</p>	<p>- حرمت استفاده از ابزار منجر به افشای اسرار</p> <p>- مسئولیت شرعی در حفظ اطلاعات بیمار</p>	<p>- ممنوعیت استفاده از تلفن همراه شخصی کادر یا همراهان بدون مجوز</p> <p>- الزامی بودن استفاده از تجهیزات رسمی تحت نظارت بیمارستان</p>	ابزار تصویربرداری
<p>اهداف درمانی و آموزشی مشروعند، مشروط به اخذ رضایت معتبر. استفاده رسانه‌ای، تبلیغاتی یا</p>	<p>- لزوم مشروعیت هدف (قاعده احسان)</p> <p>- حرمت افشای امور خصوصی</p>	<p>- تصویربرداری تنها برای اهداف درمانی، آموزشی یا مستندسازی پزشکی</p>	هدف تصویربرداری

نتیجه تطبیقی و الزامات پیشنهادی	تحلیل فقهی (مبانی و قواعد شرعی)	تحلیل حقوقی (قوانین و مقررات داخلی)	متغیر کلیدی
تجاری از تصویر بیمار، بدون رضایت جداگانه، فاقد مشروعیت فقهی و حقوقی است.	برای اغراض غیرضروری - ممنوعیت نمایش تصاویر برای خودنمایی یا تبلیغ	- ماده ۸۸ اخلاق حرفه‌ای: انتشار تصویر فقط با رضایت مکتوب و در حد ضرورت	رضایت بیمار
رضایت شرط بنیادین تصویربرداری و به‌ویژه انتشار است. در موارد رسانه‌ای، رضایت جداگانه، مکتوب و خاص برای «انتشار تصویر» الزامی است؛ رضایت درمانی کفایت نمی‌کند.	- قاعده سلطه بر نفس و مالکیت اطلاعات - حرمت تصرف در جسم و اسرار بیمار بدون اجازه - مشروعیت اقدامات اضطراری با رعایت حداقل ضرر و ضرورت	- ضرورت اخذ رضایت آگاهانه، آزادانه و مستند - پیش‌بینی امکان رضایت ضمنی یا اضطراری با مستندسازی در شرایط خاص	

پیشنهادهای

با توجه به یافته‌های پژوهش، مشخص است که اصول حقوقی و فقهی موجود، ظرفیت‌های کافی برای تدوین ضوابط شفاف و بومی دارند. با این حال، فقدان دستورالعمل‌های منسجم، سبب بروز رویه‌های متفاوت و بعضاً ناقض حریم خصوصی شده است؛ بنابراین برای جبران این خلأ، پیشنهاد‌های زیر ارائه و در انتها مدل مفهومی پیشنهادی در قالب جدول ارائه می‌شود:

الف. پیشنهاد‌های قانونی

۱. تدوین و تصویب دستورالعمل ملی درباره تصویربرداری از بیماران و انتشار آن در رسانه‌ها؛

۲. اصلاح و تکمیل مواد مرتبط در قانون مجازات اسلامی و منشور حقوق بیمار با افزودن مقررات خاص تصویربرداری.
- ب. پیشنهادهای اجرایی برای مراکز درمانی
 ۱. طراحی فرایند اخذ رضایت آگاهانه (کاربرگهای استاندارد):
 ۲. ایجاد سامانه ثبت و نظارت بر تصویربرداری درمانی از بیماران؛
 ۳. الزام به استفاده از ابزارهای رسمی و تحت کنترل.
- ج. پیشنهادهای آموزشی
 ۱. آموزش کادر درمان درباره الزامات قانونی و اخلاقی تصویربرداری؛
 ۲. افزایش آگاهی بیماران از حقوق خود؛
 ۳. برگزاری کارگاهها و دورههای ضمن خدمت.

منابع

قرآن کریم

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابطحی، فاطمه؛ قنبری، معصومه و محمدی، حسین (۱۴۰۱)، *حریم خصوصی در اماکن عمومی با تکیه بر حق تصویربرداری*. فصلنامه حقوق تطبیقی، (۱)۱۳، ۲۲-۱.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *من لایحضره الفقیه*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغه*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- اشتهاردی، علی پناه (۱۴۱۳ق)، *تقریرات ثلاث*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حراعلمی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۹)، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر الثقافه الاسلامیه فی العالم.

- رضایی، احمد (۱۴۰۲)، الزامات قانونی حفظ حریم خصوصی بیماران در عصر فناوری اطلاعات. *فصلنامه حقوق سلامت ایران*، (۳)، ۱۲، ۷۵-۵۹.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۴۰۵ق)، *جامع الصغیر*، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- شکاری، حسن (۱۳۹۷)، *اخلاق حرفه‌ای در پزشکی با رویکرد فقهی*، قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۵)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان*، قم: منشورات مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰)، *النهایه*، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- عباسی، زهره؛ فلاح‌پور، مجتبی و حسینی، محمد (۱۳۹۸)، *اخلاق پزشکی در اسلام و ایران*، تهران: سمت.
- علیدوست، ابوالقاسم و ابراهیمی‌راد، محمد (۱۳۸۹)، بررسی قاعده تسلط و گستره آن، *حقوق اسلامی*، (۲۴)، ۳۱-۷.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۲۵ق)، *المصباح المنیر*، قم: منشورات دارالرضی.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران* (۱۳۵۸)، تهران: روزنامه رسمی.
- قانون آیین دادرسی کیفری* (۱۳۹۲)، تهران: نشر میزان.
- قانون جرایم رایانه‌ای* (۱۳۸۸)، تهران: دبیرخانه شورای عالی فضای مجازی.
- قانون مجازات اسلامی* (۱۳۹۲)، تهران: انتشارات جنگل.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الاصول من الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محمدی، حمیدرضا و ناصری‌مقدم، حسین (۱۴۰۱)، بررسی حق تصویر بیماران در حقوق موضوعه ایران و میزان رعایت آن در انتشار تصاویر بیماران کووید-۱۹ در اخبار رسانه ملی (مطالعه موردی بخش خبری ۱۴ شبکه یک سیما)، *فصلنامه حقوق پزشکی*، (۵۷)، ۵۸۵-۵۷۰.
- محمدی، حمیدرضا؛ فلاح تفتی، فاطمه و بصیری، حمیدرضا (۱۴۰۳)، *واکوی فقهی حق تصویر بیمار در رسانه‌های جمعی و میزان رعایت آن در گزارش‌های خبری، فقه و*

مبانی حقوق اسلامی، ۵۷(۱)، ۲۹-۴۸.

میرشکاری، عباس (۱۳۹۷)، استثناءهای حق تصویر، حقوق تطبیقی، ۹(۱)، ۴۷۲-۴۵۱.
میرشکاری، عباس (۱۳۹۷)، حق تصویر. فصلنامه حقوق خصوصی، ۱۵(۱)، ۱۷۴-۱۴۹.
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (۱۳۸۹)، منشور حقوق بیمار، تهران:
معاونت درمان.

- Beauchamp, T. L., & Childress, J. F. (2019), *Principles of biomedical ethics* (8th ed.). Oxford University Press.
- Bhattacharya, S. (2014), Privacy and consent in plastic surgery photography. *Journal of Plastic Surgery Ethics*, 6(3), 201-209.
- Beryl, T., Chang, Y., & McKnight, D. (2025), Data privacy and de-identification in medical imaging. *Journal of Health Informatics*, 15(1), 66-82.
- Corbin, J., & Strauss, A. (2015), *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (4th ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Cunniff, C., Jansen, L. A., & Taylor, H. A. (2000), Informed consent for medical photographs. *The New England Journal of Medicine*, 343(8), 586-590.
- McQuail, D. (2010), *McQuail's mass communication theory* (6th ed.). Sage Publications.
- Patmon, J., Krieger, A., & Wallace, R. (2023), Legal risks of publishing patient images without consent. *American Journal of Medical Law*, 12(4), 44-59.
- Tavani, H. T. (2016), *Ethics and Technology: Controversies, Questions, and Strategies for Ethical Computing* (5th ed.), Wiley
- Taiwo, A., Li, H., & Benson, M. (2025), Consent practices in dermatology journals: A cross-journal review. *International Journal of Dermatology Ethics*, 10(2), 93-107.
- Warren, S. D., & Brandeis, L. D. (1890), The right to privacy. *Harvard Law Review*, 4(5), 193-220
- Westin, A. F. (1967), *Privacy and freedom*. Atheneum.

تحلیل فقهی یکسانی یا تفاوت حکم شرعی پخش زنده و تولیدی رسانه

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸

مهدی رهبر^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

چکیده

در رسانه‌های صوتی-تصویری برای انتقال پیام و ارائه برنامه‌های مختلف از پخش مستقیم (پخش زنده) و غیرمستقیم (تولیدی و ضبط شده) استفاده می‌شود. برخی از فقهاء معاصر که در این مقاله از آنان به‌عنوان قائلان به تفکیک نام برده می‌شود معتقدند که دیدن یا شنیدن برنامه‌هایی که در قالب این دو نوع پخش عرضه می‌شود از نظر حکم شرعی متفاوتند، چه بسا دیدن یا شنیدن برنامه‌ای به‌صورت مستقیم (مانند دیدن مسابقات شنای مردان برای زنان) محکوم به حرمت بوده؛ اما دریافت همین برنامه به‌صورت غیرمستقیم، مجاز تلقی شده است. مشهور فقهاء بین این دو نوع پخش از نظر تعلق حکم شرعی تفاوتی قائل نشده و حکم هر دو را یکسان می‌دانند. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزارهای مرتبط فراهم آمده، پس از تبیین ادله دیدگاه تفکیک مانند تفکیک صدا و تصویر از حکایت صدا و تصویر، ظهور روایات در فعل اختیاری، تصریح روایت بر تفکیک، ظهور عناوین در متلبس بالمبدأ، قاعده اقریبیت و انصراف ذهن به پخش زنده، به تحلیل و بررسی آنها پرداخته و با استناد به ادله‌ای مانند اطلاق ادله احکام دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها، حکمت تشریح احکام، ملازمه تفکیک با لغویت و عبث، تنافی دیدگاه تفکیک با متفاهم عرفی و لزوم تعلق یک حکم به موضوع واحد، قول مشهور تأیید و تأکید شده است.

واژگان کلیدی

پخش زنده، برنامه تولیدی، پخش غیرمستقیم، رسانه صوتی-تصویری، حکم شرعی.

۱. دانشیار گروه فقه دانشکده فقه و حقوق دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی تهران، ایران

مقدمه

رسانه‌ها ابزارهایی هستند که توسط آنها اطلاعات، افکار و پیام‌ها از فرستنده به گیرنده منتقل می‌شود. در فرایند انتقال پیام به مخاطب در رسانه‌های شنیداری و دیداری (صوتی-تصویری) گاهی از برنامه‌های زنده و به صورت پخش مستقیم و گاهی از برنامه‌های از پیش ضبط شده یا تولیدی استفاده می‌شود که هرکدام بنا بر اقتضای احوال مخاطب و اصول حرفه‌ای رسانه، در جای خود می‌تواند مفید و منشأ اثر واقع شود. مراد از «پخش غیرزنده» هرگونه تصویر یا صوتی است که ابتدا ضبط شده و سپس با فاصله زمانی پخش می‌شود، و منظور از «پخش زنده» تصاویر یا اصواتی است که به صورت مستقیم و هم‌زمان با ضبط و بدون فاصله زمانی پخش می‌شوند؛ مثل، چت‌های تصویری و گزارش‌های مستقیم تلویزیونی. شنیدن یا دیدن برنامه‌های رسانه از جمله افعال ارادی مخاطبان محسوب شده و هر فردی بنا بر اختیار خود می‌تواند برنامه‌های رسانه را ببیند یا بشنود. این فعل اختیاری مخاطب، دارای حکم شرعی است و می‌تواند موضوع احکام خمس شرعی قرار گرفته و برخی مجاز و برخی غیرمجاز محسوب شوند. به اعتقاد برخی از فقها، پخش مستقیم و غیرمستقیم برنامه‌های رسانه در تعیین حکم شرعی دیدن یا شنیدن آن برنامه تأثیر دارد بعنوان نمونه اگر در برنامه زنده، مجری برنامه مرتکب غیبت شود شنیدن این غیبت محکوم به حرمت است؛ اما شنیدن همین غیبت در برنامه‌های تولیدی حکم حرمت غیبت را ندارد؛ البته ممکن است از باب هتک حرمت یا کشف اسرار دیگران متصف به حرمت شود. نمونه دیگر مربوط است به دیدن مسابقات کشتی توسط زنان که در پخش مستقیم نمی‌توانند این مسابقات را مشاهده کنند؛ زیرا مستلزم نگاه حرام و دیدن قسمت‌هایی از بدن مردان می‌شود که به صورت متعارف آشکار نیست؛ اما در پخش ضبط شده، بدون قصد تلذذ و ریبه و خوف فساد، دیدن این مسابقات برای آنان جایز است. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزارهای مرتبط فراهم آمده در صدد پاسخگویی به این پرسش اصلی هستیم که آیا پخش مستقیم و غیرمستقیم در حکم شرعی موضوعات تأثیرگذار است یا خیر؟ در این راستا پس از ذکر ادله قائلان به تأثیرگذاری پخش زنده و تولیدی در حکم شرعی، به نقد و بررسی این ادله

پرداخته خواهد شد.

موضوع پژوهش از موضوعات مستحدثه است که در متون فقهی قدما و متأخرین بدان پرداخته نشده و هیچ کتاب، رساله، پایان‌نامه و مقاله‌ای در این زمینه یافت نشد. تعدادی از پژوهش‌ها در زمینه تأثیر پخش زنده در تبلیغات بازرگانی و اعتمادسازی در مشتریان و تأثیر آن در رفتار شهروندی و آموزش‌های مختلف رسانه‌ای نگاشته شده و از رابطه پخش مستقیم و مقابله با تهدیدهای رسانه‌ای غرب بحث شده و در برنامه‌های مناسبتی و دینی بر تأثیرگذاری بیشتر پخش مستقیم تأکید شده است. از زاویه تفاوت حکمی پخش مستقیم و غیرمستقیم، پژوهشی انجام نشده است. آیه یا روایتی نیز وجود ندارد که بتوان به‌عنوان دلیل خاص به آن استناد کرد؛ بنابراین برای یافتن پاسخ به پرسش فوق باید به قواعد اصولی و فقهی عام و برخی ادله قرآنی و روایی عام مراجعه کرد. برخی از فقهای معاصر بدون ذکر مستندات تفصیلی به این مبحث پرداخته‌اند که همین مسئله موجب صعوبت پژوهش در این زمینه شده است.

۱- تأثیرگذاری گونه‌های پخش رسانه‌ای در حکم شرعی (دیدگاه تفکیک)

برخی از فقهاء مانند آیت‌الله خمینی (ره)، آیت‌الله وحید خراسانی و آیت‌الله خامنه‌ای بین حکم فقهی پخش مستقیم و غیرمستقیم تفاوت قائلند که از این دیدگاه به دیدگاه تفکیک یاد می‌شود. امام خمینی معتقدند «فیلمی که به‌طور مستقیم پخش می‌شود، حکم شخص را دارد، یعنی مردان نمی‌توانند به‌غیراز وجه و کفین زنان نامحرم نگاه کنند و خانم‌ها نمی‌توانند به بدن مردان نگاه کنند؛ اما فیلمی که به‌طور غیرمستقیم پخش می‌شود، حکم عکس را دارد؛ یعنی اگر ناشناس باشد، نگاه کردن به آن، بدون تلذذ و مفسده، مانعی ندارد (وحدیدی، ۱۳۹۰، ص. ۳۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ص. ۵۰۴). ایشان در بحث طلاق می‌گویند: بعید نیست که صیغه طلاق از طریق رادیو یا بلندگو انشاء شود به شرط آنکه دو شاهد عادل آن را بشنوند و انشاء صیغه به‌صورت مستقیم پخش شود. حکم ظهار نیز همان حکم طلاق است. وی در مبحث اقرار نیز بیان می‌دارد که: اگر اقرار توسط رادیو یا تلویزیون یا بلندگو به‌صورت مستقیم پخش شود و دانسته شود که صدای پخش شده، صدای

اقرارکننده است، لازم است آثار اقرار بر آن بار شود. بر مبنای سخن امام خمینی همان‌طور که خود اشاره کرده‌اند لازم است در موارد زیر اگر به صورت مستقیم پخش شوند آثار شرعی مترتب شود:

«شهادت شهود، حکم حاکم، سوگند، قذف، لعان، تهمت و هر آنچه که ترتب حکم بر آن نیاز به انشاء یا إخبار دارد» (خمینی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص. ۹۹۵).

آیت‌الله خامنه‌ای بین فیلمی که به‌طور غیرمستقیم پخش می‌شود و عکس تفاوتی در حکم قائل نیستند؛ ولی نگاه به فیلم پخش زنده را بنابر احتیاط واجب در حکم نگاه به شخص می‌دانند و آن را با عکس متفاوت می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص. ۲۵۹).

۱-۱. دلایل دیدگاه تفکیک

الف- تفکیک صدا و تصویر از حکایت صدا و تصویر

صدای مستقیم و حقیقی انسان ناشی از ارتعاش مستقیم تارهای صوتی و توسط حنجره و دستگاه صوتی انسان تولید می‌شود حال آنکه صدای ضبط شده (صوت مسجل) بازتولید مصنوعی صدای انسان است که روی حامل‌های صوتی ذخیره شده و توسط دستگاه‌های پخش صدا ایجاد می‌شود؛ بنابراین صدا و تصویر اصلی و واقعی، منتسب به شخص انسان خارجی است و آنچه در ضبط صوت یا عکس و فیلم دیده یا شنیده می‌شود به دستگاه ضبط صوت یا پخش فیلم منتسب می‌شود و حاکی از صدا و تصویر واقعی است. روایاتی که در باب شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها وارد شده ظهور در نفس صدا و تصویری دارد که منتسب به صاحب صوت و تصویر است نه آنچه از این دو حکایت می‌کند. در روایت نبوی آمده که آن حضرت فرمودند: «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» (حرعاملی، ۱۳۹۲، ج ۲۳، ص. ۱۸۴). اقرار در این روایت به عقلا که صاحب صوتند منتسب شده نه به اسبابی که صدای ایشان را ضبط و پخش می‌کند. امیرالمؤمنین (ع) در روایتی می‌فرماید: «لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي رُؤْيَا أَلْهَالِ إِلَّا شَهَادَةُ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص. ۱۲۴): یعنی شهادت زنان در رؤیت هلال قبول نمی‌شود، و جز شهادت دو مرد عادل پذیرفته نیست. در این روایت نیز شهادت به زنان منتسب شده که ظهور در شهادتی دارد که خود زنان ادا می‌کنند نه اسباب ضبط صوت. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«مَنْ رَأَى أَخَاهُ عَلَى أَمْرٍ يَكْرَهُهُ فَلَمْ يَرُدَّهُ عَنْهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ خَانَهُ»: یعنی هر که برادرش را در کار بدی ببیند و او را از آن با توانایی باز ندارد به او خیانت کرده است (مجلسی، ۱۳۷۹، ج ۷۱، ص ۱۹۰). دیدن فرد خاطی که در این روایت بیان شده، ظهور در دیدن خود فرد دارد نه تصویر ضبط شده وی. در باب اذان و اقامه، تعدادی روایت نقل شده که ظهور در شنیدن اذان از شخص مؤذن به صورت مستقیم دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: صَلَّى بِنَا أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَمِيصٍ بِلَا إِزَارٍ وَ لَا رِءَاءٍ وَ لَا أَذَانٍ وَ لَا إِقَامَةٍ إِلَى أَنْ قَالَ: فَقَالَ وَ إِنِّي مَرَرْتُ بِجَعْفَرٍ وَ هُوَ يُؤَدِّنُ وَ يَقِيمُ فَلَمْ أَتَكَلَّمْ فَأَجَزْتُ نِيَّ ذَلِكَ» (حرعاملی، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۴۳۷). طبق این روایت، امام باقر(ع) به اذان و اقامه‌ای که از فرزندشان شنیدند گوش دادند و خود جداگانه اذان و اقامه قرائت نکردند و نماز را اقامه نمودند. در این روایت، اذان و اقامه به جعفر(ع) منتسب شده نه به وسیله‌ای که صوت ایشان را بازپخش می‌کند.

در روایتی دیگر وارد شده که امام باقر(ع) با شنیدن اذان و اقامه که توسط همسایه ایشان قرائت می‌شد بدان اکتفا کرده و نماز را به جا آوردند و فرمودند: «يُجْزِيكُمُ أَذَانُ جَارِكُمْ» (حرعاملی، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۴۳۷). در این حدیث نیز صدای اذان به شخص همسایه منتسب شده نه به دستگاه ضبط یا پخش صوت.

امام کاظم(ع) در روایتی می‌فرماید: اگر در حال نماز جماعت، شخصی آیه سجده‌دار را بخواند و نمازگزار آن را بشنود باید با اشاره سجده را انجام دهد (حرعاملی، ۱۳۹۲، ج ۷، ص ۲۴۳). در این روایت، قرائت و شنیدن به انسان نسبت داده شده نه به وسیله یا دستگاهی خاص.

آنچه در پخش مستقیم به لحاظ عرفی، مشاهده یا شنیده می‌شود خود شخص یا صدای اوست که منطبق بر ظهورات روایات در این زمینه است؛ اما در پخش غیرمستقیم، حکایت تصویر یا صدای اوست که منتقل می‌شود. جهت تقریب به ذهن می‌توان به فرق بین صدای شخص و تقلید صدای او یا شبیه‌سازی صدای او اشاره کرد که تقلید صدای

عرفاً صدای خود شخص محسوب نمی‌شود بلکه حکایت از صدای او دارد. با توجه به تفاوت صوت و حکایت صوت و تصویر و حکایت تصویر و اینکه رؤیت و استماع، حقیقت شرعی و متشرعیه ندارند و محمول بر فهم عرف عام می‌شوند؛ بنابراین تفکیک حکم پخش مستقیم و غیرمستقیم منطقی به نظر می‌رسد.

ب- ظهور روایات در فعل اختیاری

فعل اختیاری با اراده و انتخاب شخص، انجام شده و از قصد و نیت فاعل سرچشمه می‌گیرد و با علم و آگاهی همراه است. از خصوصیات بارز فعل اختیاری آن است که قابلیت فعل و ترک در آن متصور بوده و اتمام و تنقیص در آن ممکن است. در روایات مربوط به دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها، حکم شرعی به فعل اختیاری تعلق گرفته که این افعال در کارهای انسان و پخش مستقیم آنها قابل تصور است؛ اما در ضبط و پخش غیرمستقیم، آنچه ضبط شده، پخش می‌شود و اطلاق فعل اختیاری به آن متصور نیست. امام صادق(ع) در روایتی می‌فرماید:

«إِذَا أُنْ مُؤذَّنٌ فَتَقَصَّ الْأَذَانَ وَ أَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تُصَلِّيَ بِأَذَانِهِ فَأَتَمَّ مَا نَقَصَ هُوَ مِنْ أَدَانِهِ»:
یعنی اگر مؤذن، برخی از بندهای اذان را ناقص بگذارد و تو بخواهی با اذان او نماز بخوانی، خودت شخصاً بندهای ناقص اذان را تکمیل کن (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص. ۲۸۰). اتمام و تنقیص در اذان از امور اختیاری است که ممکن است در افعال انسان انجام شود؛ بنابراین اگر مؤذن، قسمتی از اذان را جانداخت، بر کسی که اذان را حکایت می‌کند مستحب است که آن را کامل کرده و سپس نماز را به‌جا آورد. شنیدن اذانی که امکان تنقیص در آن وجود دارد، ظهور در اذان مباشری و اذان با پخش مستقیم دارد ولی در اذان ضبط شده و پخش غیرمستقیم، آنچه ضبط شده، پخش می‌شود و امکان چنین امری توسط مؤذن وجود ندارد.

ج- تصریح روایت بر تفکیک

در روایتی از امام هادی(ع) آمده که آن حضرت با اشاره به یکی از قضاوت‌های حضرت علی(ع) به صراحت، جواز نظر به عورت دیگری در آینه را اجازه داده‌اند حال آنکه نظر به عورت دیگری به صورت مباشر، بالاتفاق، حرام است (خمینی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص. ۱۷) و این مؤید تفکیک حکم فرد خارجی و تصویر آن است.

«عَلَىٰ بَنِي مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْأَدْرِبِيَّانِيِّ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَىٰ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ كَيْسَانَ جَمِيعاً عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدٍ أَخِي أَبِي الْحَسَنِ الثَّلَاثِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ يَحْيَىٰ بْنَ أَكْثَمَ سَأَلَهُ فِي الْمَسَائِلِ الَّتِي سَأَلَهُ عَنْهَا قَالَ وَأَخْبَرْتَنِي عَنِ الْخُنْتَىٰ وَقَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِ يُورَثُ الْخُنْتَىٰ مِنَ الْمَبَالِ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهِ إِذَا بَالَ وَ شَهَادَةُ الْجَارِ إِلَىٰ نَفْسِهِ لَا تُقْبَلُ مَعَ أَنَّهُ عَسَىٰ أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً وَقَدْ نَظَرَ إِلَيْهَا الرَّجَالُ أَوْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَجُلًا وَقَدْ نَظَرَ إِلَيْهِ النِّسَاءُ وَ هَذَا مِمَّا لَا يَحِلُّ فَأَجَابَهُ أَبُو الْحَسَنِ الثَّلَاثُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْهَا أَمَا قَوْلُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْخُنْتَىٰ أَنَّهُ يُورَثُ مِنَ الْمَبَالِ فَهُوَ كَمَا قَالَ وَ يَنْظُرُ قَوْمٌ عُدُولٌ يَأْخُذُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِرَاءَةً وَ يَقُومُ الْخُنْتَىٰ خَلْفَهُمْ عُرْيَانَةً فَيَنْظُرُونَ فِي الْمِرَاءَةِ فَيَرَوْنَ شَبْحًا فَيَحْكُمُونَ عَلَيْهِنَ»: موسى بن محمد (موسی مبرقع) برادر امام هادی (ع) گوید: یحیی بن اکثم در یکی از سؤالاتش از امام هادی (ع) چنین گفت: از مسئله خنثی و سخن امیرمؤمنان علی (ع) در مورد آن به من خبر ده که فرمود: «حکم میراث خنثی بنا بر محلی است که ادرار می‌کند» که در هنگام ادرار کردن کسی به او نگاه کند و شهادت خودش پذیرفته نیست، یا اینکه شاید خنثی زن باشد درحالی‌که مرد به او نگاه کرده و شاید مرد باشد درحالی‌که زن به او نگریسته است. این از موارد حرام است. امام هادی (ع) به او جواب داد: سخن امام علی (ع) درباره خنثی که حکم میراث او بنا بر محل ادرار اوست همان‌طور است که گفتی و گروهی عادل، هر کدام آینه‌ای در دست می‌گیرند و خنثی، عریان پشت سر آن‌ها می‌ایستد. پس آن‌ها در آینه نگاه می‌کنند و شبحی می‌بینند و طبق همان حکم می‌کنند (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۷، ص. ۱۵۸).

روایت فوق گرچه در مورد جواز نظر به تصویر عورت است ولی با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط می‌توان به ملاک حکم که عبارت است از نظر به تصویر چیزی که نظر به اصلش حرام است، دست یافت؛ بنابراین حکم نظر به وجود خارجی یک شی با حکم نظر به تصویر آن قابل تفکیک است.

د- ظهور عناوین در متلبس بالمبدأ

در بحث مشتق که در اصول فقه مطرح است، مشتق به لفظی اطلاق می‌شود که حکایت از صفت یا حالتی از شخص یا چیزی می‌کند به گونه‌ای که آن صفت یا حالت، قابل زوال و

تفکیک از ذات باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۴ق، ص. ۲۸)؛ به عنوان مثال به کسی که مشغول غذا خوردن است، آکل اطلاق می‌شود که این صفت قابل زوال از وی است. مشهور اصولیون معتقدند که مشتق فقط در ذاتی که در حال حاضر متلبس به صفت است حقیقت است و در غیر آن مجاز است؛ بنابراین استعمال مشتق در معنایی که در آینده به آن متصف خواهد شد به اتفاق تمام اصولیون، مجاز است و در مورد ذاتی که قبلاً به صفتی متصف بوده ولی در حال حاضر به آن صفت متصف نیست، حقیقت یا مجاز بودن آن محل اختلاف نظر واقع شده است.

در پخش زنده رسانه، به عنوان نمونه فردی که اقرار می‌کند (مُقرّ) یا سوگند می‌خورد (حالف) چون در حال حاضر و بالفعل، متصف به این اوصاف است، اطلاق اقرارکننده یا حالف بر او حقیقت است و عناوین در خصوص متلبس به مبدأ حقیقی محسوب می‌شوند ولی در پخش غیرمستقیم به دلیل انقضاء این اتصاف یا عدم علم به استمرار این اتصاف تا زمان پخش آن، اطلاق عناوین مذکور مجازی محسوب می‌شود (مدرسه فقهت، درس خارج فقه استاد احمد خاتمی، ۱۳۹۸/۱۱/۳۰)، و اجرای اصل عدم اتصاف با استصحاب اتصاف، تلاقی داشته و هر دو تساقط نموده و قابل استناد نیست؛ بنابراین اقرار در پخش زنده همان حکم اقرار حضوری را دارد؛ زیرا هر دو حقیقی هستند.

و- قاعده اقریبیت

قاعده اقریبیت یک اصل عقلایی و شرعی است که مبتنی بر فطرت انسانی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۴۲) و مسئولیت‌پذیری را سامان می‌دهد و روابط اجتماعی را تنظیم می‌کند. قرآن کریم در سوره بقره آیه ۲۱۵ می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»: از تو می‌پرسند که چه چیز انفاق کنند بگو: هر مالی که انفاق می‌کنید، برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و مسافران در مانده است و هر چه انفاق کنید، خداوند به آن داناست. در این‌جا به عنوان یک دستور استجابی، به پیروان اسلام می‌فرماید: آنچه انفاق می‌کنید در درجه اول برای پدر و مادر و خویشاوندان و اقرباست که اشاره به قاعده اقریبیت دارد.

این قاعده که با عبارت «الاقرب فالاقرب» یا «الاقرب یمنع الابعد» نیز از آن یاد می‌شود غالباً در مقام تزامم مصالح و توجه مسئولیت‌های مختلف به یک فرد یا افراد مختلف بدان استناد می‌شود و بر اساس قرب و نزدیکی، امور مختلف اولویت‌گذاری می‌شوند؛ به‌عنوان نمونه با استناد به این قاعده، وراثت نزدیک‌تر به متوفی، به‌عنوان حاجب ارث برای وراثت دورتر محسوب می‌شوند و ارث به وراثت نزدیک‌تر می‌رسد. با رعایت قاعده الاقرب فالاقرب، نفقه ابویین بر عهده اولاد و اولاد اولاد است. همچنین حضانت فرزند پس از فوت والدین، به خویشان نسبی با رعایت الاقرب فالاقرب واگذار می‌شود. استناد به این قاعده گرچه در باب ارث و حقوق خانواده بیشتر واقع شده؛ اما با توجه به عقلایی بودن این قاعده و الغاء خصوصیت، می‌توان از آن در سایر موضوعات و ابواب فقهی استفاده کرد، کما اینکه در باب زکات و دیات نیز بدان استناد شده است و این حکایت از مقبولیت این قاعده نزد فقها می‌کند (مصطفوی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۶۴). نکته مهم این قاعده می‌تواند که با موضوع این پژوهش ارتباط دارد این است که طبق قاعده اقریبیت، حکم کسی یا چیزی که نزدیک‌تر است (اقرب) با حکم قریب متفاوت است مانند آنچه در ارث و حضانت بیان شد به این بیان که فرد اقرب ارث می‌برد (جواز ارث) و طبقات بعدی که دور هستند ارث نمی‌برند (حرمان از ارث) یا حضانت فرزند به اقرب محول می‌شود و نمی‌توان آن‌را به فرد دور سپرد؛ بنابراین بعید نیست حکم پخش مستقیم و غیرمستقیم نیز متفاوت باشد؛ زیرا سیره عقلاً پخش زنده را اقرب به‌واقع و نازل منزله آن دانسته و به احتمال غیرواقعی بودن پیام‌ها و برنامه‌ها و تحریف آنها اعتنا نمی‌کنند. در پخش مستقیم تمام مؤلفه‌های واقعیت به‌صورت تصویر یا صوت ارائه می‌شود و تطابق زمانی بین پخش و واقعیت وجود دارد؛ اما در پخش غیرمستقیم، علاوه بر اینکه تطابق زمانی وجود ندارد، احتمال تحریف، تقطیع و جعل و فریب وجود داشته و همین امر، مانع اقریبیت آن می‌شود؛ بنابراین طبق قاعده اقریبیت می‌توان بین پخش مستقیم و غیرمستقیم تفکیک قائل شد و از آنجا که پخش مستقیم به واقع نزدیک‌تر است حکم آن با حکم پخش غیرمستقیم، متفاوت است.

ز- انصراف ذهن به پخش زنده

کلمه (سمع) و (رأی) و مشتقات آنها که در روایات مربوط به احکام دیدن و شنیدن وارد

شده، مطلق است و هم شامل دیدن یا شنیدن از طریق پخش مستقیم و هم غیرمستقیم می‌شود؛ به‌عنوان مثال امام رضا(ع) در حدیثی می‌فرماید: «حرم النظر الی شعور النساء المحجوبات بالازواج» (حرعاملی، ۱۳۹۲، ج ۲۰، ص ۱۹۳)، یا در روایتی امام صادق(ع) از قول پیامبر(ص) می‌فرماید: «نهی(رسول الله) عن الغیبه و الاستماع الیها و نهی عن النمیمه و الاستماع الیها» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۱۰۶۸). ظاهر این روایات حاکی از شمول و اطلاق در دیدن و شنیدن است لکن انصراف ذهن که به اعتقاد شهید صدر منشأ آن می‌تواند مناسبات عرفی و عقلایی باشد (شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۴۳۲)، موجب تمایل ذهن به دیدن یا شنیدن به صورت مستقیم می‌شود؛ زیرا عرف عقلاء آنرا به واقع شبیه‌تر و نزدیک‌تر می‌داند و این انصراف مانع اطلاق و شمول روایات می‌شود (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۸۸).

۲- نقد و بررسی ادله تفکیک

دلایلی که برای تفکیک حکم پخش مستقیم و غیرمستقیم ارائه شد تمام نیست و دیدگاه تفکیک با اشکالات متعدد روبه‌روست. در این مجال با استناد به ادله نقضی و حلّی به بررسی این دیدگاه می‌پردازیم. ادله نقضی ناظر بر نقض و ردّ ادله تفکیک بوده و ادله حلّی، دیدگاه مشهور را تثبیت می‌کند.

ادله نقضی:

الف- در زمینه تشخیص موضوعات احکام شرعی، دقت‌های عقلی لحاظ نمی‌شود و بر مبنای متفاهم عرفی قضاوت می‌شود. اگر عنوان(نظر) بر عرف عام عرضه شود بین دیدن شخص خارجی و تصویر او از جهت دیدن، هیچ تفاوتی قائل نیست و برای همه این عناوین از کلمه نظر استفاده می‌کند (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۸۸). در متون فقهی نیز برای تصویر و فرد خارجی از واژه نظر استفاده شده است. آقای خویی در این زمینه می‌گوید: «الظاهر حرمة النظر الی ما یحرم النظر الیه فی المرآه و الماء الصافی مع عدم التلذذ و اما معه فلا اشکال فی حرمته» (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۸۷). ایشان برای نگاه به نامحرم در آینه و آب زلال که حاکی از فرد خارجی است از واژه نظر استفاده می‌کند، به همین دلیل است که ایشان به‌طور مطلق، نگاه به نامحرم را جایز نمی‌داند و می‌گوید: «لا اشکال فی عدم جواز النظر الی کل امرأه حتی المحارم اذا کان عن شهوه و ریهه بلاخلاف بل لعله من

ضروریات الفقه» (خوبی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص. ۶۴). مرحوم حکیم نیز نگاه به تصویر نامحرم در آب صاف و شیشه و آینه را جایز نمی‌داند و معتقد است که مفهوم عرفی از ادله حرمت نظر، شامل همه این موارد می‌شود (حکیم، ۱۳۹۱، ج ۲، ص. ۱۹۱)؛ بنابراین نظر به نامحرم چه مستقیم و چه غیرمستقیم جایز نبوده و این دو قابل تفکیک نیستند.

ب- ظهور روایات در افعال اختیاری نیز سبب تفکیک حکم پخش مستقیم و غیرمستقیم نمی‌شود؛ زیرا فعل اختیاری به دو صورت بی‌واسطه و مع‌الواسطه قابل تحقق است. فعل اختیاری مباشر، بدون واسطه و بر اساس اراده انسان محقق می‌شود و در فعل اختیاری مع‌الواسطه، مبدأ اولیه فعل، بر مبنای اختیار انسان ایجاد می‌شود سپس در وضعیتی قرار می‌گیرد که از حیطة اختیار انسان خارج می‌شود مانند کسی که با اختیار خود، از ارتفاع سقوط می‌کند و در بین راه گرچه نمی‌تواند از سقوط اجتناب کند لکن به واسطه انتخاب سقوط در ابتدای عمل و با استناد به قاعده (الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار) در هنگام سقوط نیز مختار محسوب می‌شود. کاربرد این قاعده در جایی است که مکلفی با اختیار خویش کاری انجام دهد که به سلب اختیار از او منجر گردد. اصولیون بر این اعتقادند که این اضطرار با مسئول بودن او در نظر عقل و شرع منافات ندارد و موجب معذوریت او نمی‌گردد (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص. ۴۴۷؛ حکیم، ۱۴۳۴، ج ۲، ص. ۲۸۸).

اتمام و تنقیص در اذان نیز بعه‌نوان نمونه‌ای از افعال اختیاری، هم در افعال مباشری قابل تصور است و هم در اذان ضبط شده. بدین بیان که در پخش مستقیم، مؤذن می‌تواند بالمباشره هنگام اذان گفتن، قسمتی از اذان را حذف کرده و تنقیص ایجاد کند و اتمام یا تنقیص در ضبط اذان نیز به واسطه اراده تنقیص در زمان ضبط، قابل تحقق بوده و از افعال اختیاری مع‌الواسطه محسوب می‌شود. علاوه‌براین در متن روایتی که بیان شده عبارتی به کار رفته که قابلیت انطباق با هر دو نوع پخش را دارد. امام (ع) در این روایت می‌فرماید: «إذا أذن المؤمن فنقص الاذان». در این عبارت، اذان به شخص مؤذن نسبت داده شده و سپس در اذان تنقیص ایجاد می‌شود که این تنقیص در هر دو حالت، قابل تصور و امکان‌پذیر است؛ بنابراین اختصاص روایت به پخش مستقیم بدون دلیل است.

ج- روایت منقول از امام هادی (ع) ضعیف‌السند است؛ زیرا اولاً مبرقع از روایتی است که

توثیق نشده است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۱۹). ثانیاً این روایت با روایات متعدد و صحیح‌های که مطلقاً نظر به عورت دیگری را حرام دانسته تعارض دارد؛ مانند این روایت: «عن الصادق (ع) عن آبائه علیهم السلام فی حدیث المناهی، قال: نهی رسول الله (ص) أن ینظر الرجل إلى عورة أخیه المسلم ونهی المرأة أن تنظر إلى عورة المرأة» (حرعاملی، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۲۳).

طبق این روایت، پیامبر اسلام (ص) از نظر کردن به عورت دیگری نهی نموده‌اند. متعلق نظر در این روایت به اقتضای اطلاق روایت، شامل عورت واقعی و تصویر آن می‌شود و با تقدیر هرکدام، هیچ خللی در صحت دلالتی و معنایی روایت وارد نمی‌شود. مسلماً روایت ضعیف السنندی که از امام هادی (ع) نقل شده توان مقابله با روایات صحیح در زمینه حرمت نظر به مطلق عورت را ندارد. ثالثاً اگر ضعف سند روایت نادیده گرفته شود حمل بر حالت اضطرار می‌شود؛ زیرا ناظر بر مقام تقسیم ارث بوده و برای تحقق این امر لازم بوده که سهام ورثه مشخص شود و ظاهراً راهی غیر از نظر به آینه برای اجتناب از وقوع در حرام وجود نداشته بوده است (مدرسه فقاهت، درس خارج فقه استاد احمد خاتمی، ۱۳۹۹/۳/۱۷). فقها نیز در مسئله نگاه به عورت دیگری، به استفاده از آینه در مقام اضطرار اشاره می‌کنند. آیت‌الله خمینی در این زمینه می‌گوید: «لو اضطرر إلى النظر إلى عورة الغير - كما فی مقام العلاج - فالأحوط أن ینظر إليها فی المرأة المقابلة لها إن اندفع الاضطرار بذلك، وإلّا فلا بأس» (خمینی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۷).

د- تلبس بالمبدأ که در بحث مشتق مطرح است الزاماً ملازمه با پخش مستقیم ندارد و در پخش غیرمستقیم نیز قابل تحقق است؛ زیرا مبادی و اوصافی که ذات بدان‌ها متصف می‌شود از نظر استمرار و عدم استمرار، متفاوتند. اتصاف به صفت (أکل) استمرار زیادی نداشته و به زودی زائل می‌شود؛ اما اتصاف به برخی از حرفه‌ها و صناعت‌ها، طولانی‌مدت است؛ به‌عنوان نمونه کسی که متلبس به مبدأ نجاری، خیاطی یا طبابت است تا وقتی که این مهارت را داراست متلبس محسوب می‌شود و حتی خواب یا استراحت یا عدم اشتغال به آن حرفه برای مدتی کوتاه، باعث زوال مبدأ از ذات نمی‌شود و فقط وقتی که این مهارت را از دست بدهد یا به دلیل جسمی نتواند آن را ادامه دهد از تلبس به مبدأ خارج می‌شود (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۰)؛ بنابراین تلبس فعلی به مبدأ ممکن است در پخش

غیرمستقیم نیز محقق شود به این شکل که فرد نجار که در پخش غیرمستقیم شرکت کرده، قبل و بعد از اتمام پخش، همچنان متلبس به مبدأ بوده و صفت نجاری همچنان با او همراه است و به اقتضای استمراری که عرفاً در این مهارت‌ها وجود دارد اطمینان به وجود این اتصاف، پس از اتمام پخش غیرمستقیم حاصل می‌شود.

و- در نظام فقهی اسلام، اقریبیت همواره تعیین‌کننده نیست بلکه در مقام اجرای احکام شرعی لازم است بر اساس مصلحت عمل شود و در مقام تزام مصالح باید به مصلحت اهم عمل شود. همان‌طور که احکام شرعی در مقام تشریح، تابع مصالح و مفاسد نفس‌الامریه هستند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۳۹). در مقام اجرا و امتثال نیز از مصالح و مفاسد تبعیت می‌کنند که از مهم‌ترین آنها رعایت مصلحت مولی علیه توسط ولی است که اجرای احکام مربوط به مولی علیه منوط به مصلحت وی شده است (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۴، ص. ۴۹۴)؛ البته مصالح و مفاسدی منظور است که با غرض شارع و ضوابط شرع منافات نداشته باشند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص. ۴۱۲) و در طول احکام شریعت باشند و بر اساس موازین کارشناسی و خبرویت (اردبیلی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص. ۴۴۴) و رعایت قانون اهم و مهم تعیین شده باشند. رعایت این مصالح گاهی همسو با قاعده اقریبیت است و گاهی این‌چنین نیست. شارع مقدس خود نیز در مواردی اقریبیت را رعایت نکرده و بر خلاف آن حکم کرده است؛ به‌عنوان نمونه در طبقات ارث که طبق قاعده الأقرب فالأقرب عمل می‌شود. اگر یکی از ورثه‌ای که اقرب به میت است قاتل مورث خود باشد یا کافر باشد نمی‌تواند ارث برد (شهید ثانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۲۶) حتی اگر از دیگران به متوفی نزدیک‌تر باشد. شارع در این موضوع به دلیل رعایت برخی مصالح (مانند صیانت از دین و عدم تسلط کافر بر مسلمان) و دفع برخی از مفاسد (مانند جلوگیری از طمع به ارث که انگیزه‌ای برای قتل مورث است) قاعده اقریبیت را اجرا نکرده و به قاتل و کافر اجازه ارث‌بری نداده است. یا در مسئله حضانت کودک که لازم است حاضن، عاقل بوده و مصالح طفل را رعایت کند. اگر پدر و مادر طفل، این شرایط را نداشتند حضانت به غیر آنها منتقل می‌شود (صاحب‌جوهر، ۱۹۸۱، ج ۳، ص. ۲۸۷). گرچه آنها از والدین به طفل دورتر باشند. دلیل این حکم به رعایت مصالح کودک برمی‌گردد که لازم است در مقام اجرای احکام شرعی لحاظ شوند.

پخش زنده گرچه عرفاً به واقع نزدیک‌تر است ولی این اقربیت به دلیل آنکه در موارد متعدد، ملحوظ شارع نبوده، نمی‌تواند موجب تغییر حکم آن نسبت به پخش غیرمستقیم شود مگر آنکه دلیل خاص بر لزوم رعایت اقربیت در این مورد وجود داشته باشد که این‌طور نیست.

ز- انصراف یعنی انس ذهن به حصه‌ای خاص از حصص معنای موضوع له (شاهرویی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۳۱) یا برخی از مصادیق معنا. انصراف ذهن اگر ناشی از ظهور لفظ در معنای مقید به دلیل کثرت استعمال لفظ در آن معنا باشد، مانع انعقاد اطلاق است؛ زیرا در این صورت، لفظ از معنای مطلق به معنای مقید منتقل شده و ظهوری ثانوی برای لفظ ایجاد شده است؛ اما اگر ناشی از لفظ نباشد بلکه مستند به اسباب خارج از لفظ باشد انصراف بدوی است و نمی‌تواند مانع اطلاق کلام باشد؛ مانند غلبه وجود خارجی مقید که الفت ذهن با آن به لفظ راجع نیست (مظفر، ۱۲۸۶، ج ۱، ص ۱۷۳). در ما نحن فیه که ادعای انصراف شده، اولاً این انصراف از مصادیق انصراف بدوی است؛ زیرا مستند به عرف و اقربیت و اشبه به واقع شده که این امور، از اسباب خارج از لفظ بوده و انصراف ناشی از آنها مانع اطلاق نیست. ثانیاً لفظ دیدن یا شنیدن ظهوری در دیدن یا شنیدن مستقیم ندارد و این خلاف متفاهم عرفی از این الفاظ است که طبق فهم عرف، این الفاظ هم شامل دیدن یا شنیدن مستقیم و هم غیرمستقیم می‌شود. ثالثاً این دلیل اگر تحت عنوان دلیل عرف مطرح می‌شد مناسب‌تر بود تا تحت عنوان انصراف.

ادله حلّی:

الف- بر اساس داده‌های فنی، فیلم یا صوت زنده و غیرزنده ماهیت واحدی دارند(هر دو تصویر متحرک یا صوتند)، پس حکم دیدن یا شنیدن مستقیم یا غیرمستقیم نباید تفاوتی داشته باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که موضوع واحد نمی‌تواند دو حکم متفاوت داشته باشد.

ب- قائلان به تفکیک در برخی از ابواب فقهی که احکام دیداری و شنیداری را بیان کرده‌اند، بین پخش مستقیم و غیرمستقیم تفاوت حکمی قائل نشده‌اند مانند شنیدن غنا که در هر صورت حرام شمرده شده و دلیل آن اطلاق دلیل غنا بیان شده است (خامنه‌ای،

۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۰). در آیه ۳۰ از سوره حج خداوند می‌فرماید: «واجتنبوا قول الزور». در این آیه دستور به اجتناب از قول زور داده شده است کلمه زور به معنای انحراف از حق است و هر سخن باطلی را زور نامند (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۶، صص ۳۰۹ و ۳۱۰). منشأ اصلی حمل این آیه بر مورد غنا، احادیث وارده در تفسیر این آیه است. امام صادق (ع) در روایتی در جواب این سؤال که منظور از قول زور در آیه چیست؟ فرمودند: «الغناء» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۴۳۱). اطلاق (قول الزور) در آیه همه انواع غنا را تحریم نموده چه غنایی که در پخش زنده شنیده می‌شود یا به صورت غیرمستقیم استماع می‌شود. حال این پرسش مطرح است که در تمام احکام دیداری و شنیداری، اطلاق دلیل وجود دارد؛ زیرا در زمان شارع، اثری از انواع پخش رسانه‌ای نبوده؛ بنابراین هیچ قیدی نسبت به این موضوع در کلام شارع مشاهده نمی‌شود. اگر اطلاق دلیل غنا باعث تحریم شنیدن آن به صورت مستقیم و غیرمستقیم می‌شود، چرا در موضوعات دیگر که اطلاق دلیل وجود دارد یکسانی حکم در دو نوع پخش وجود ندارد؟

ج- تفکیک بین دو نوع پخش، مستلزم تحقق مفسده و شبهه لغویت و عبث بودن است؛ زیرا هر بیننده یا شنونده‌ای مجاز خواهد بود که تصاویر یا اصواتی را که نمی‌تواند به صورت مستقیم دریافت کند ضبط نموده و در دقایق بعدی به صورت غیرمستقیم آنها را ببیند یا بشنود. در این صورت تفکیک حکم این دو نوع پخش، بی‌فایده و لغو بوده و خدا منزله است از اینکه کار بیهوده و بی‌هدف انجام دهد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۴).

د- تشریح احکام شرعی بر اساس اهداف و اغراضی صورت گرفته و هدفمندی احکام شرعی با ادله متعدد به اثبات رسیده است. نگارش و تدوین کتاب‌هایی چون *علل الشرائع*، *اثبات العلل*، *مقاصد الشریعة*، هدفدار بودن شریعت را می‌فهماند. در میان دانشمندان و فقها و متکلمان اسلامی، این مسئله اجماعی است که تمام افعال خدا معلل به اهداف و اغراض است (بوزهره، بی‌تا، ۷۹؛ ابن حزم، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۵۶۲). شهید اول در کتاب القواعد و الفوائد می‌گوید: «در علم کلام ثابت شده است که افعال خداوند، معلل به اغراض است و با توجه به اینکه بازگشت غرض به خدا محال است نتیجه این می‌شود که به مکلفین برگردد» (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۳). با پیش فرض معلل بودن احکام شرعی، در باب علل

الشرايع و دلائل احكام شرعی در برخی روایات برای احكام دیداری و شنیداری اغراضی بیان شده که اطلاق داشته و هم شامل پخش مستقیم و هم غیرمستقیم می‌شود. امام رضا(ع) در جواب سؤال سائل در مورد علل برخی از احكام می‌فرماید: «حَرَّمَ النَّظْرَ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرَّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجَ إِلَى الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيهَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَحْمَلُ وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ» (ابن بابویه، ۱۳۱۵، ج ۲، ص ۵۶۴).

نگاه کردن به موهای زنان مستور و بانوان شوهردار و غیر ایشان حرام است؛ زیرا این نگاه مرد را تهییج و تحریک نموده و تهییج شخص را به فساد و چیززی که حلال و پسندیده نیست می‌کشاند و همچنین است حکم غیر مو که نگاه مرد به آنها حلال نیست. حضرت زهراء(س) در خطبه فدکیه ضمن بیان علل احكام می‌فرماید: «وَ اجْتِنَابِ الْقَذْفِ حِجَاباً عَنِ اللَّعْنَةِ»: یعنی خداوند نسبت ناروا دادن(قذف) را حرام کرد برای عدم دوری از رحمت الهی (مجلسی، ۱۳۷۹، ج ۲۹، ص ۲۳۰).

به تشخیص عرف عقلاء هر مفسده‌ای که در دیدن یا شنیدن در پخش مستقیم وجود دارد در پخش غیرمستقیم نیز ایجاد می‌شود و فلسفه حرمت نگاه به نامحرم یا حرمت شنیدن قذف یا غیبت، در هر دو پخش وجود دارد و تفکیک حکم بین این دو وجهی ندارد. و- آیات و روایاتی که در مورد دیدن و شنیدن و احكام آنها وارد شده، مطلقند و هر دو نوع پخش را شامل شده و قیدی برای آنها وجود ندارد. خداوند در آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ وَ...»: به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را (از نگاه به نامحرم) فروگیرند و دامن خود را حفظ نمایند. این برای پاک ماندن آنان بهتر است. خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است. و به زنان با ایمان بگو: از برخی نگاه‌ها چشم‌پوشی کنند و دامن‌های خود را حفظ نمایند و جز آنچه (به‌طور طبیعی) ظاهر است، زینت‌های خود را آشکار نکنند و روسری خود را بر گریبان بیفکنند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه آنان نیز

پوشیده باشد) و زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهرشان و.... در این آیات که خطاب به مردان و زنان است دستور به کنترل چشم برای مردان و آشکار نکردن زینت‌های زنان داده شده و هیچ قیدی نسبت به عرضه مستقیم یا غیرمستقیم وارد نشده و اطلاق آنها همه را شامل شده و تفکیک پخش مستقیم و غیرمستقیم دلیلی ندارد. بالجمله با توجه به ادله فوق‌الذکر و ناتمام بودن ادله اثباتی دیدگاه تفکیک، حکم شرعی دیدن و شنیدن از رسانه چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم، یکسان بوده و قول به تفکیک، علاوه بر اینکه خلاف مشهور است، فاقد دلیل موجه است.

نتیجه‌گیری

پخش زنده برنامه‌ها در رسانه‌های شنیداری و دیداری از نظر تعلق حکم شرعی با پخش غیرمستقیم تفاوتی ندارد؛ زیرا قیودی که در این دو نوع از پخش باعث تفاوت آنها می‌شود بر حسب مفاهیم عرفی، موجب تعدد موضوع نشده و از آنجاکه موضوع واحد، محکوم به حکم واحد است؛ بنابراین نمی‌توان بین حکم این دو نوع پخش تفکیک قائل شد. اطلاق ادله احکام دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها نیز مؤید همین مطلب است و این اطلاق، انصراف ظهوری به هیچ‌یک از دو نوع پخش نداشته و تفکیک احکام در این زمینه موجه به نظر نمی‌رسد. جدای از اطلاق ادله، حکمت تشریح احکام شرعی که از علل الشرایع مستفاد است اقتضای یکسانی حکم بین دو نوع پخش را دارد. قول به تفکیک مستلزم لغویت و فعل عبث است که بر خلاف حکمت است و در ساختار تشریح حکیمانانه جایگاهی ندارد. یکی از دلایل قول به تفکیک، لحاظ دقت‌های عقلی و موشکافانه فنی در تفاوت پخش زنده و تولیدی و به تبع آن تفاوت در احکام شرعی است که با مبنای عرفی حاکم بر احکام فقهی، منافات دارد و پیشنهاد می‌شود که در تشخیص موضوعات احکام، بر اساس مفاهیم عرفی قضاوت شود تا زمینه اختلاف و تغییر در احکام شرعی به حداقل ممکن برسد.

منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۴ق)، *کفایة الاصول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، *علل الشرایع*، قم: مکتبه الداوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *من لایحضره الفقیه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن حزم، علی بن احمد (۱۹۸۷م)، *الاحکام فی اصول الاحکام*، بیروت: دار الجمیل.
- ابوزهره، محمد (بی تا)، *اصول الفقه*، القاہرہ: دار الفکر العربی.
- اردبیلی، مولی احمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع الفائدہ والبرهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، *المکاسب*، قم: باقری.
- حراملی، محمد بن حسن (۱۳۹۲ش)، *وسائل الشیعه*، تهرآن: نشر اسلامیہ.
- حکیم، سیدمحسن (۱۳۹۱ق)، *مستمسک العروه الوثقی*، قم: دارالتفسیر.
- حکیم، محمدسعید (۱۴۳۴ق)، *المحکم فی اصول الفقه*، قم: دارالہلال.
- خامنہ ای، سیدعلی (۱۳۹۴)، *اجوبہ الاستفتاءات*، تهرآن: نشر انقلاب اسلامی.
- خمینی، سیدروح الله (۱۴۰۶ق)، *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خوانساری، سیداحمد (۱۳۵۵ش)، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، تهرآن: مکتبه الصدوق.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، *موسوعه الامام الخوئی*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۸۴)، *المستند فی شرح العروه الوثقی*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۷ق)، *بحوث فی علم الاصول*، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- شہید اول، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، *القواعد والفوائد*، قم: منشورات مکتبه المفید.
- شہید ثانی، زین الدین علی (۱۴۰۳ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعہ الدمشقیة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صاحب جواهر، محمد حسن (۱۹۸۱م)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دار احیا التراث العربی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸ش)، *شیعه در اسلام*، قم: بوستان کتاب.

طباطبای، سیدمحمدحسین (۱۳۹۲)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ش)، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، *تذکره الفقهاء*، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین(ع).
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ش)، *الاصول من الکافی*، تهران: المکتبه الاسلامیه.
مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۹ش)، *بحار الانوار*، تهران: مکتبه الاسلامیه.
مدرسه فقاہت، درس خارج فقه استاد احمد خاتمی، (۱۳۹۹/۳/۱۷).

<https://eshia.ir/Feqh/Archive/Khatami/feqh2/98>

مصطفوی، سیدمحمدکاظم (بی تا)، *مأه قاعده فقهیه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

مظفر، محمدرضا (۱۲۸۶ق)، *اصول الفقه*، نجف: دار النعمان.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰ش)، *قواعد فقهیه*، قم: مدرسه امام علی(ع).

نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶ش)، *فوائد الاصول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

وحیدخراسانی، حسین (۱۴۲۸ق)، *توضیح المسائل*، قم: مدرسه الامام باقرالعلوم(ع).

وحیدی، محمد (۱۳۹۰)، *احکام بانوان مطابق با فتاوی حضرت امام خمینی(ره)*، قم:

بوستان کتاب.

تحلیل فقهی - حقوقی نقش هوش مصنوعی در فرایندهای انحلال نکاح در حقوق ایران

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۱

نرگس حشمتی^۱

سیدعلیرضا طباطبائی^۲

چکیده

کاربردهای فناوری هوش مصنوعی در حوزه حقوق خانواده و به‌ویژه فرایند انحلال نکاح، موضوعی پژوهشی و نوظهور است. این مطالعه به تحلیل جایگاه هوش مصنوعی در مراحل پیش‌انحلال، حین انحلال و پس‌انحلال می‌پردازد و فرصت‌ها، چالش‌ها و مرزهای مداخله این فناوری نوین را در چهارچوب فقه امامیه و نظام حقوقی ایران کاوش می‌کند. پرسش اصلی آن است که جایگاه هوش مصنوعی در فرایند انحلال نکاح از منظر فقه امامیه و حقوق ایران چیست؟ روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه و اینترنت است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است کاربردهای هوش مصنوعی، از مشاوره پیش‌انحلال، تحلیل و اصالت‌سنجی اسناد دیجیتال، الگوریتم‌های پیش‌بینی روند پرونده، تا پایش تعهدات مالی و زمان‌بندی ملاقات‌ها را شامل می‌شود. افزایش سرعت و دقت رسیدگی، شفافیت و مستندسازی فرایند و پیش‌بینی نتایج احتمالی پرونده‌ها از فرصت‌های استفاده از این فناوری در مرحله انحلال نکاح است. همچنین، استفاده از هوش مصنوعی در حوزه انحلال نکاح، در چهارچوب اماره، امکان ارتقای عدالت قضائی، کاهش بار دستگاه قضائی و بهبود حمایت از خانواده‌ها را فراهم می‌سازد؛ وانگهی، چالش‌هایی نظیر نقض حریم خصوصی، سوگیری الگوریتمی، ابهام در مسئولیت و تعارض با اصول فقهی و کرامت انسانی را در پی دارد. افزون‌برآن، در وضعیت موجود، تصمیم‌نهایی قضائی و مداخله مستقیم در حکم، خارج از محدوده مداخله ماشین ارزیابی می‌شود.

واژگان کلیدی

هوش مصنوعی، انحلال نکاح، فقه امامیه، حقوق خانواده، عدالت قضائی، حریم خصوصی، الگوریتم.

۱. دانشجوی دکتری، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) heshmati.narges@yahoo.com

۲. استادیار، گروه حقوق عمومی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

tabatabaei@ujss.ac.ir

مقدمه

خانواده به‌عنوان واحد بنیادین جامعه، در نظام حقوقی و سیاست‌گذاری ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و قوانین و اسناد بالادستی با هدف حفاظت و تحکیم نهاد خانواده تدوین شده‌اند. اسناد بالادستی مانند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های کلی خانواده ابلاغی مقام معظم رهبری، و سند ملی جمعیت و تعالی خانواده، توجه ویژه‌ای به پایداری و سلامت روابط زناشویی دارند. در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی و بندهای مرتبط با حمایت خانواده، به‌صراحت بر ضرورت حمایت از حقوق زوجین و فرزندان تأکید شده است. همچنین، سیاست‌های کلی خانواده مصوب ۱۳۹۳، با هدف تقویت بنیان خانواده، توصیه به پیشگیری از فروپاشی خانوار و توجه به رفاه روانی و اجتماعی زوجین دارد. در این چهارچوب، ورود فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی می‌تواند نقش تسهیل‌کننده داشته باشد؛ به‌شرط آنکه رعایت اصول قانونی و فقهی در آن رعایت شود. استفاده از هوش مصنوعی در فرایند انحلال نکاح می‌تواند با اهداف زیر همسو باشد:

تسریع و دقت در رسیدگی به پرونده‌ها و کاهش تعارضات احتمالی؛ ارائه داده‌های تحلیلی و پیش‌بینی روند حل اختلاف بر اساس تجربه‌های گذشته؛ افزایش دسترسی زوجین به اطلاعات و مشاوره‌های تخصصی بدون نقض حریم شخصی. درعین‌حال، اسناد بالادستی بر رعایت اصول انسانی، اخلاقی و شرعی در مدیریت مسائل خانواده تأکید دارند و ورود فناوری‌های نوین را در صورتی مجاز می‌دانند که این اصول خدشه‌دار نشود. به‌عبارت‌دیگر، هرگونه استفاده از هوش مصنوعی در فرایندهای مرتبط با انحلال نکاح باید با حفظ کرامت طرفین، تضمین حق دسترسی به عدالت، و رعایت حریم خصوصی سازگار باشد.

اهمیت پرداختن به این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که تغییرات در شیوه انحلال نکاح می‌تواند آثار مستقیم و گاه عمیقی بر ساختار اجتماعی، تربیت فرزندان و امنیت روانی افراد برجای گذارد. افزون‌براین، تجربه دیگر کشورها در به‌کارگیری ابزارهای هوش مصنوعی در فرایندهای قضائی خانوادگی نشان می‌دهد که این روند دیر یا زود به نظام حقوقی ایران نیز راه خواهد یافت و بی‌توجهی به آن می‌تواند به بروز چالش‌هایی جدی بینجامد. از دیگر سو، هرگونه استفاده از این فناوری باید با مبانی فقهی و اصول حقوقی

داخلی هماهنگ باشد تا از بروز تعارضات شرعی و قانونی پیشگیری شود. پژوهش حاضر با رویکردی نوآورانه، به بررسی موضوعی می‌پردازد که تاکنون در حقوق داخلی توجه درخور به آن نشده است. ادبیات معاصر حقوق و فناوری نشان می‌دهد که هوش مصنوعی به تدریج در فرایندهای قضائی و حل و فصل اختلافات وارد شده و توجه پژوهشگران را به ظرفیت‌ها و مخاطرات آن جلب کرده است. بخشی از این مطالعات با تمرکز بر عدالت دیجیتال و سامانه‌های برخط حل اختلاف، از نقش ابزارهای هوشمند در مدیریت تعارض، افزایش احتمال توافق و کاهش بار دادگاه‌ها سخن گفته‌اند (Katsh & Rabinovich-Einy, 2017). در سطح نظام‌های قضایی، پژوهش‌های تحلیلی به بررسی آثار هوش مصنوعی بر یکنواخت‌سازی رویه‌ها، تسریع رسیدگی و نسبت آن با جایگاه قاضی انسانی پرداخته‌اند (Sartor & Lagioia, 2020; Sroka, 2024). هم‌زمان، اسناد و گزارش‌های سیاستی نهادهای بین‌المللی مانند اتحادیه اروپا و OECD، ضمن شناسایی کارکردهای بالقوه هوش مصنوعی در مراحل مختلف دادرسی و خدمات حمایتی، بر چالش‌هایی چون سوگیری الگوریتمی، نقض حریم خصوصی و ضرورت نظارت انسانی و توضیح‌پذیری تأکید کرده‌اند (High-Level Expert Group on AI, 2019; OECD, 2025; EU AI Act). با وجود این، بررسی‌ها نشان می‌دهد که تمرکز غالب این ادبیات بر نظام‌های حقوقی سکولار بوده و تحلیل منسجم از جایگاه و حدود مداخله هوش مصنوعی در فرایند انحلال نکاح، در چهارچوب فقه امامیه و حقوق خانواده ایران، همچنان با خلأ پژوهشی مواجه است. خلأ علمی، ضرورت انجام پژوهشی را ایجاب می‌کند که با اتکا بر مبانی فقه امامیه، قوانین مدنی و آیین دادرسی مدنی و اسناد بالادستی مرتبط با خانواده، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های این فناوری را در فرایند انحلال نکاح تبیین کند.

روش تحقیق در این مطالعه، توصیفی - تحلیلی با رویکرد فقهی - حقوقی و با استفاده از ابزار کتابخانه و اینترنت است. منابع پژوهش شامل آرای فقیهان امامیه، قوانین و مقررات ایران، اسناد بالادستی، و نمونه‌های کاربردی هوش مصنوعی در سایر نظام‌های حقوقی خواهد بود. چهارچوب نظری تحقیق بر ترکیبی از قواعد فقهی نظیر «البینه علی المدعی»، «حجیت علم قاضی»، «حفظ نظام»، «لاضرر» و «ستر عیوب» و اصول حقوقی از قبیل «حق

دفاع»، «برابری طرفین»، «حفظ حریم خصوصی» و «دادرسی منصفانه» استوار است. این مقاله در سه بخش تنظیم شده است: بخش نخست به ادبیات پژوهش در قالب تبیین مفاهیم کلیدی و کلیات می‌پردازد، بخش دوم، عهده‌دار ارزیابی نقش‌ها و مصادیق مداخله هوش مصنوعی در مراحل مختلف انحلال نکاح است و بخش سوم، به تحلیل فرصت‌ها، چالش‌ها و مرزهای قابل‌قبول این مداخلات اختصاص دارد.

۱. ادبیات پژوهش

۱-۱. تعاریف

۱-۱-۱. هوش مصنوعی

هوش مصنوعی^۱ به مجموعه سامانه‌ها و الگوریتم‌هایی اطلاق می‌شود که با شبیه‌سازی فرایندهای شناختی انسان، توانایی انجام وظایفی چون یادگیری، استدلال، حل مسئله، ادراک و پردازش زبان طبیعی را دارند، به‌گونه‌ای که نتایج حاصل از عملکرد آن‌ها در برخی زمینه‌ها قابل‌مقایسه یا حتی برتر از توانایی انسان باشد (Russell & Norvig, 2010, p. 35). این فناوری، از طریق بهره‌گیری از روش‌های محاسباتی نظیر یادگیری ماشین، شبکه‌های عصبی و پردازش داده‌های عظیم، می‌تواند الگوهای رفتاری، تصمیم‌گیری و پیش‌بینی را با دقت و سرعت بالا انجام دهد.

دو رویکرد عمده نسبت به تعریف هوش مصنوعی وجود دارد: رویکرد کارکردگرا که بر خروجی و نتایج عملکرد سامانه تمرکز دارد^۲ و رویکرد فرایندگرا که به شباهت فرایندهای پردازشی سامانه با ذهن انسان توجه می‌کند (Russell & Norvig, 2010, p. 38). از منظر این پژوهش، تعریف ترکیبی پذیرفته می‌شود؛ بدین معنا که هوش مصنوعی هم به اعتبار توانایی انجام کارکردهای مشابه انسان و هم به اعتبار سازوکار پردازش و یادگیری‌اش، مشمول بررسی قرار می‌گیرد.

1. Artificial Intelligence (AI)

۲. یعنی هر سامانه‌ای که بتواند وظایفی هم‌سطح یا بهتر از انسان انجام دهد، «هوشمند» محسوب می‌شود.

۲-۱-۱. انحلال نکاح

انحلال نکاح، یکی از اسباب قانونی و شرعی است که به پایان یافتن و زوال رابطه زوجیت، به گونه‌ای که آثار و تعهدات ناشی از عقد نکاح برطرف گردد، اطلاق می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۱۶، ج ۵، ص. ۳۵). در فقه امامیه، نکاح به عنوان عقدی لازم و مقدس، جز در موارد خاص و با تحقق اسباب معین از بین نمی‌رود. مهم‌ترین اسباب انحلال نکاح عبارت‌اند از: طلاق، فسخ نکاح، انفساخ، و تفریق قضائی در موارد مقرر شرعی (خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۳۲۹).

در حقوق ایران، مواد ۱۱۲۰ تا ۱۱۳۲ قانون مدنی به بیان موارد انحلال نکاح اختصاص یافته است. مطابق ماده ۱۱۲۰ ق.م: «عقد نکاح به فسخ یا طلاق یا به بذل مدت در نکاح منقطع منحل می‌شود و همچنین به انقضای مدت در نکاح منقطع». در این چهارچوب، طلاق به عنوان رایج‌ترین شکل انحلال نکاح، تشریفات و شرایط خاصی دارد که در قوانین مرتبط از جمله قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ نیز تصریح شده است.

تفاوت مفهومی میان انواع انحلال نکاح از حیث ماهیت، شرایط تحقق، آثار و نقش مرجع صالح در آن، برای بررسی نقش احتمالی هوش مصنوعی اهمیت دارد؛ زیرا دخالت این فناوری در هر یک از این اسباب می‌تواند ملاحظات فقهی و قانونی متفاوتی به همراه داشته باشد؛ برای مثال، استفاده از هوش مصنوعی در مرحله جمع‌آوری ادله برای اثبات تخلف موجب فسخ، با ملاحظات آن در فرایند طلاق توافقی متفاوت است. از این رو، تعریف دقیق و تفکیک‌پذیر انحلال نکاح، مقدمه‌ای ضروری برای تحلیل جایگاه این فناوری در مراحل مختلف محسوب می‌شود.

۱-۱-۱-۱. طلاق

طلاق در فقه امامیه و حقوق ایران، ایقاعی تشریفاتی است که به اراده یک‌جانبه زوج و در شرایط معین واقع می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۲۸۷). مطابق ماده ۱۱۳۳ ق.م. مرد می‌تواند با رعایت مقررات به طلاق دادن همسر خود اقدام نماید؛ البته اصلاحات قانونی اخیر و قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، شرایطی همچون اخذ گواهی عدم امکان سازش و حضور در جلسات مشاوره را الزامی کرده است.

۲-۱-۱-۱. فسخ نکاح

فسخ، انحلال عقد نکاح به سبب پیدایش یا کشف عیب یا تخلف از شرط است که به اراده یک طرف یا با حکم دادگاه انجام می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۵۵). این سبب از لحاظ ماهیت، ایقاع است؛ ولی برخلاف طلاق، تابع تشریفات خاص آن نیست و به محض تحقق سبب قانونی، قابل اعمال است.

۳-۱-۱-۱. انفساخ

انفساخ به انحلال قهری عقد نکاح بدون اراده طرفین گفته می‌شود؛ مانند فوت یکی از زوجین، یا انقضای مدت در نکاح موقت، یا بطلان عقد به سبب پیدایش مانع شرعی (خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۴۱). در این حالت، اراده و اقدام طرفین هیچ نقشی ندارد.

۴-۱-۱-۱. تفریق قضائی

تفریق قضائی به مواردی گفته می‌شود که دادگاه بنا به درخواست یکی از طرفین و با تحقق شرایط مقرر، حکم به جدایی می‌دهد. این امر در فقه امامیه تحت عناوینی چون «طلاق قضائی» یا «فسخ به حکم حاکم» مطرح شده است و در حقوق ایران نیز مصادیقی همچون ماده ۱۱۲۹ ق.م. (امتناع شوهر از پرداخت نفقه) یا ماده ۱۱۳۰ ق.م. (عسرو حرج زوجه) را دربرمی‌گیرد.

۲-۱. انحلال نکاح در فقه امامیه

در فقه امامیه، نکاح از عقود لازم و از نظر شرعی واجد قداست ویژه است؛ به گونه‌ای که اصل بر بقا و استمرار آن است و انحلال آن تنها در موارد استثنایی و با رعایت شرایط خاص امکان‌پذیر است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۱۷۴). فقیهان امامیه تأکید کرده‌اند که هرگونه پایان‌دادن به عقد نکاح باید بر مبنای ادله معتبر شرعی و با پرهیز از هر نوع تزییع حقوق طرفین صورت گیرد.

طلاق به عنوان رایج‌ترین سبب انحلال نکاح، بر اساس نصوص معتبر، در اختیار زوج قرار دارد؛ اما به موجب روایات و فتاوی معتبر، حاکم شرع در شرایطی که زوج از انجام وظایف قانونی و شرعی خود امتناع کند یا موجبات عسرو حرج زوجه را فراهم آورد،

می‌تواند به درخواست زوجه حکم به طلاق دهد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص. ۱۶۰). در خصوص فسخ نکاح، فقه امامیه موارد عیوب موجب فسخ را به‌طور مشخص برشمرده است؛ از جمله جنون، جذام، برص و سایر عیوبی که مانع از انتفاع مشروع از نکاح می‌گردد. اعمال حق فسخ، نیازمند اثبات وجود عیب در دادگاه صالح و احراز مطابقت با شرایط شرعی است (خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۳۳۷). انفساخ در فقه، همان انحلال قهری است که بدون اراده طرفین واقع می‌شود، مانند فوت یا ارتداد یکی از زوجین، یا انقضای مدت در نکاح منقطع. در تفریق قضائی نیز، هرچند مبنای فقهی آن گاهی در قالب «فسخ» و گاهی در قالب «طلاق به حکم حاکم» تحلیل می‌شود، ولی در رویه حقوقی معاصر، این عنوان به معنای حکم دادگاه بر جدایی زوجین در صورت احراز شرایط قانونی است. از منظر فقهی، این اسباب با نصوص معتبر قرآنی و روایی مستند شده‌اند؛^۳ اهمیت این مبانی در پژوهش حاضر از آن جهت است که بررسی امکان یا عدم امکان ورود هوش مصنوعی به فرایند انحلال نکاح، باید با لحاظ این چهارچوب‌های فقهی انجام گیرد؛ چرا که در فقه امامیه، مداخله هر ابزار یا شخص ثالث در فرایندهای حقوقی باید مشروعیت شرعی داشته باشد و این امر مستلزم تطبیق با نصوص و فتاوا است.

۱-۳. انحلال نکاح در حقوق ایران

حقوق ایران که ریشه عمیقی در فقه امامیه دارد، انحلال نکاح را با اقتباس از همین مبانی فقهی و با در نظر گرفتن تحولات اجتماعی و نیازهای حقوقی معاصر، در قالب مقررات مدون به رسمیت شناخته است. مواد ۱۱۲۰ تا ۱۱۵۷ قانون مدنی، به همراه قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، چهارچوب اصلی حقوقی این نهاد را تشکیل می‌دهند. به موجب ماده ۱۱۲۰ ق.م. عقد نکاح به فسخ، طلاق و بذل مدت (در نکاح موقت) یا انقضای آن منحل می‌شود. این ماده اگرچه به «انفساخ» به صراحت اشاره نکرده، اما در قالب انقضای مدت و سایر موارد، آن را به رسمیت شناخته است.

۳. آیات متعددی به احکام طلاق و امکان رجوع پرداخته است (بقره: ۲۲۹ و ۲۳۰). به علاوه، روایات متعدد باب طلاق در کتب اربعه شیعه جزئیات شرایط و آثار آن را بیان نموده است (حراملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص. ۳).

قانون مدنی و قانون حمایت خانواده، طلاق را به‌عنوان رایج‌ترین سبب انحلال نکاح پذیرفته‌اند. بر اساس اصلاحات انجام‌شده، هرچند اختیار طلاق در اصل در دست زوج است (ماده ۱۱۳۳ ق.م.)؛ اما مقررات جدید محدودیت‌ها و تشریفات خاصی را برای آن مقرر کرده‌اند؛ ازجمله اخذ گواهی عدم امکان سازش، مراجعه به مراکز مشاوره خانواده (مواد ۲۵ و ۲۶ قانون حمایت خانواده) و ثبت رسمی طلاق.

مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ ق.م. عیوب موجب فسخ را به‌تفصیل بیان کرده‌اند. در این موارد، هر یک از زوجین که حق فسخ دارد باید وجود عیب را اثبات کند. فسخ، تابع تشریفات خاص طلاق نیست و از تاریخ اعلام، عقد منحل می‌شود؛ اما ثبت آن الزامی است.

انفساخ نکاح هرچند در قوانین صراحت کم‌تری دارد؛ اما مصادیق آن در مقررات پراکنده دیده می‌شود؛ ازجمله ماده ۱۰۵۰ ق.م. (بطلان نکاح به دلیل وجود مانع)، ماده ۱۱۵۲ ق.م. (انقضای مدت در نکاح موقت) و فوت یکی از زوجین.

قانون‌گذار با الهام از فقه، در مواردی خاص مانند عدم پرداخت نفقه (ماده ۱۱۲۹ ق.م.) یا عسر و حرج زوجه (ماده ۱۱۳۰ ق.م.)، به دادگاه اجازه داده است که با احراز شرایط، حکم به طلاق یا فسخ نکاح دهد. این احکام از طریق تشریفات خاص و با استناد به دلایل و مدارک معتبر صادر می‌شوند. از منظر حقوقی، فرایند انحلال نکاح در ایران نه‌تنها تابع مقررات ماهوی، بلکه مقید به الزامات شکلی و نهادی نیز هست.

۱-۴. اسناد بالادستی مرتبط با انحلال نکاح

در نظام حقوقی ایران، علاوه بر قوانین مدنی و حمایت خانواده، اسناد بالادستی نیز چهارچوب کلی و سیاست‌های حاکم بر فرایند انحلال نکاح را تعیین می‌کنند. این اسناد، هم تعهدات دولت نسبت به حفظ خانواده را مشخص می‌کنند و هم محدودیت‌ها و اصول کلی را برای مداخله فناوری‌ها مانند هوش مصنوعی روشن می‌سازند.

۱-۴-۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

اصل ۱۰۶ قانون اساسی بر صیانت خانواده و تضمین حقوق زوجین و فرزندان تأکید دارد. اصل ۲۰ قانون اساسی نیز حق دسترسی به عدالت و دفاع را برای همه شهروندان تضمین

می‌کند که هرگونه ورود هوش مصنوعی به فرایند انحلال نکاح باید این اصل را رعایت کند.

۱-۴-۲. سیاست‌های کلی خانواده ابلاغی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳

سیاست‌های مذکور بر تقویت بنیان خانواده، پیشگیری از فروپاشی، حمایت از زوجین در برابر مشکلات قانونی و اجتماعی، و ارتقای سلامت روانی خانواده تأکید دارند. این سیاست‌ها چهارچوب اخلاقی و اجتماعی برای مداخله فناوری‌های نوین فراهم می‌کنند و محدودیت‌های انسانی و شرعی را لحاظ می‌نمایند.

۱-۴-۳. سند ملی جمعیت و تعالی خانواده، ۱۳۹۷

سند ملی، با هدف افزایش پایایی خانواده و کاهش آسیب‌های ناشی از انحلال نکاح، سیاست‌های پیشگیرانه و حمایتی را تعیین کرده است. تأکید این سند بر استفاده از ابزارهای نوین برای تسهیل دسترسی خانواده‌ها به اطلاعات و مشاوره، زمینه را برای ورود هوش مصنوعی در مراحل پژوهشی و تحلیلی فراهم می‌کند، بدون اینکه به صدور رأی یا تصمیم نهایی قضائی وارد شود.

۱-۴-۴. سایر اسناد و دستورالعمل‌ها

دستورالعمل‌های قوه قضائیه و آیین‌نامه‌های مربوط به مراکز مشاوره خانواده نیز جزو منابع بالادستی هستند که مراحل شکلی و اطلاعاتی انحلال نکاح را مشخص کرده و هر گونه فناوری مورد استفاده در این فرایند را موظف به رعایت آن‌ها می‌نماید. به این ترتیب، اسناد بالادستی نه تنها چهارچوب قانونی فرایند انحلال نکاح را تعیین می‌کنند بلکه چهارچوب‌های کلی محدوده قانونی و اخلاقی برای ورود فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی نیز از آنها قابل استنباط است.

۱-۵. پیوند مفهومی هوش مصنوعی با فرایند انحلال نکاح

ورود هوش مصنوعی به عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و حقوقی، پرسشی جدی را در خصوص امکان به‌کارگیری آن در حوزه انحلال نکاح مطرح کرده است. از یک‌سو،

انحلال نکاح در فقه امامیه و حقوق ایران یک فرایند حقوقی - اجتماعی پیچیده است که هم جنبه ماهوی دارد (احراز شرایط قانونی و شرعی انحلال) و هم جنبه شکلی (طی مراحل قضائی و ثبت رسمی). از سوی دیگر، هوش مصنوعی به عنوان یک فناوری پردازش داده‌های پیچیده و تحلیل‌گر می‌تواند در برخی از این مراحل ایفای نقش کند.

به لحاظ مفهومی، پیوند میان این دو حوزه در سه سطح قابل تصویر است:

- سطح اطلاعاتی: در این سطح، هوش مصنوعی به گردآوری، دسته‌بندی و تحلیل داده‌های مرتبط با پرونده‌های انحلال نکاح کمک می‌کند؛ مانند سوابق دعاوی، مستندات مالی و گزارش‌های مشاوره خانواده. این کارکرد می‌تواند سرعت و دقت در تصمیم‌گیری را افزایش دهد، بدون آنکه لزوماً در ماهیت رأی یا حکم دخالتی داشته باشد.

- سطح تحلیلی - مشورتی: الگوریتم‌های یادگیری ماشین و پردازش زبان طبیعی می‌توانند بر اساس داده‌های ورودی، پیشنهادهایی برای مسیر حقوقی مناسب یا تحلیل تطبیقی با رویه‌های مشابه ارائه دهند. در این حالت، نقش هوش مصنوعی مشابه یک مشاور حقوقی یا دستیار قاضی است.

- سطح تصمیم‌گیری نیمه‌خودکار: این سطح حساس‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین است؛ چرا که به استفاده از هوش مصنوعی برای صدور تصمیمات یا آرای حقوقی اشاره دارد. در نظام حقوقی ایران، چنین مداخله‌ای در فرایند انحلال نکاح به دلیل ماهیت شخصی و شرعی این عقد، با محدودیت‌هایی مواجه است و نیازمند همسویی با مبنای قانونی و مشروعیت فقهی است.

در نتیجه، پیوند مفهومی هوش مصنوعی با فرایند انحلال نکاح، بیش از هر چیز در نقش پشتیبان و تسهیل‌گر جلوه می‌کند. با این حال، امکان یا عدم امکان ارتقای این نقش به سطوح بالاتر، بستگی مستقیم به سازگاری آن با اصول فقهی امامیه، قوانین ماهوی و شکلی ایران، و نیز ملاحظات اخلاقی و فرهنگی دارد.

۲. نقش‌ها و مصادیق مداخله هوش مصنوعی

۲-۱. مرحله پیش‌انحلال

کاربرد هوش مصنوعی در این مرحله، آموزش و مشاوره اولیه زوجین، ارائه سامانه‌های حل اختلاف برخط خانوادگی^۴ و ارزیابی خطر خشونت خانوادگی است. الگوریتم‌ها می‌توانند با تحلیل اطلاعات ورودی از زوجین، پرسش‌نامه‌ها و داده‌های رفتاری، سطح درگیری، ریسک طلاق و نشانه‌های خشونت احتمالی را شناسایی کنند. این کاربردها در مرحله پیش‌انحلال، نقش پیشگیرانه دارند. استفاده از فناوری‌هایی مانند سامانه‌های میانجی‌گری هوشمند با هدف کاهش ورود پرونده به دادگاه و ارائه اطلاعات اولیه به طرفین است. این مرحله به تصمیم‌گیری آگاهانه زوجین کمک می‌کند و می‌تواند برخی پرونده‌ها را از فرایند رسمی انحلال نکاح خارج نماید (Cornell Law School, 2024).

گونه مداخله هوش مصنوعی در تصمیم‌گیری باید در چهارچوب علم قاضی و حجیت ادله معتبر باشد. در این مرحله، نقش هوش مصنوعی محدود به مشاوره و هشدار است و جایگزین اختیار یا تصمیم نهایی انسانی نمی‌شود. اطلاعات ارائه‌شده به‌عنوان ابزار کمکی تلقی می‌شود و از نظر فقهی حجیت قضائی ندارد؛ اما می‌تواند به قاضی و طرفین در شناخت بهتر شرایط کمک نماید. به‌دیگر بیان، استفاده از هوش مصنوعی در مرحله پیش‌انحلال، در چهارچوب مشاوره و ارزیابی اولیه مجاز است. اطلاعات جمع‌آوری‌شده می‌تواند به کارشناسان یا مراکز مشاوره ارائه شود؛ اما هیچ ارزش قانونی برای صدور رأی ندارد. آیین دادرسی مدنی و قانون حمایت خانواده، استفاده از این داده‌ها را تنها در سطح اطلاعات تکمیلی و پیش‌بینی روند پرونده مجاز می‌دانند.

شواهد بین‌المللی حاکی از ورود این فناوری در فرایندهای حقوقی پیش از طلاق در کشورهای مختلف است:

در انگلستان، ابزار ارزیابی ریسک خشونت خانگی به نام *DASH*^۵ مورد استفاده قرار می‌گیرد. این ابزار با استفاده از داده‌های جمع‌آوری‌شده از قربانیان، ریسک خشونت را

4. Online Dispute Resolution (ODR)

5. Domestic Abuse, Stalking and Honour-Based Violence Risk Identification

ارزیابی می‌کند. با این حال، تحقیقات اخیر نشان داده‌اند که این ابزار در شناسایی دقیق قربانیان با ریسک بالا ناکام بوده است؛ به عنوان مثال، در یک مطالعه، ۹۶.۳ درصد از موارد با ریسک بالا به طور نادرست طبقه‌بندی شده‌اند. این مسائل منجر به بازنگری در این ابزار و بررسی جایگزین‌های مبتنی بر هوش مصنوعی شده است (Reuters, 2025; SafeLives, 2025). در آلمان نیز، مدل هوش مصنوعی به نام "لیزی" توسط محققان دانشگاه آکسفورد توسعه یافته است. این مدل می‌تواند با دقت ۸۴ درصد پیش‌بینی کند که یک قربانی خشونت خانگی در معرض خطر آسیب قرار دارد یا خیر. این ابزار در هشت ایالت آلمان به طور موفقیت‌آمیز مورد استفاده قرار گرفته است و منجر به کاهش ۵۰ درصد در تکرار خشونت خانگی شده است. (The Times, 2025; Frontline, 2025) همچنین، در پاکستان، استفاده از سامانه‌های حل اختلافات برخط^۶ مبتنی بر هوش مصنوعی در حال گسترش است. این سامانه‌ها شامل مدل‌هایی هستند که با استفاده از نظریه بازی‌ها و سیستم‌های سه‌مرحله‌ای، به تسهیل مذاکرات و تحلیل تصمیمات کمک می‌کنند. اگرچه این سامانه‌ها در مراحل اولیه هستند؛ اما ظرفیت بالایی برای کاهش اختلافات خانوادگی و تسهیل فرایندهای حقوقی دارند (Shoukat et al., 2025; Soomro et al., 2024). در هلند و بریتیش کلمبیا، سکوپلتفرم (های عدالت برخط مانند MyLawBC و Rechtwijzer توسعه یافته‌اند که از هوش مصنوعی برای راهنمایی زوجین در مراحل پیش از طلاق استفاده می‌کنند. این سکوها با ارائه اطلاعات، مشاوره و تسهیل مذاکرات، به زوجین کمک می‌کنند تا تصمیمات آگاهانه‌تری بگیرند و در صورت لزوم، به خدمات میانجی‌گری دسترسی یابند (Stanford Law, 2025; Justice Innovation, 2025).

۲-۲. مرحله حین انحلال

در مرحله حین انحلال نکاح، هوش مصنوعی می‌تواند به عنوان ابزاری کمکی در فرایند رسیدگی قضائی ایفای نقش کند و دقت، سرعت و کارآمدی تصمیم‌گیری‌های حقوقی را ارتقا دهد. یکی از مهم‌ترین کارکردهای این فناوری در این مرحله، اصالت‌سنجی و تحلیل ادله دیجیتال است. در دنیای امروز که بخش زیادی از تعاملات زوجین از طریق پیام‌رسان‌ها،

شبکه‌های اجتماعی و سایر بسترهای دیجیتال انجام می‌شود، امکان دستکاری یا جعل این داده‌ها با ابزارهایی همچون جعل عمیق^۷ رو به افزایش است. سامانه‌های مبتنی بر یادگیری ماشین می‌توانند با بررسی فراداده یا متادیتا، تشخیص الگوهای تصویری و تحلیل زنجیره ذخیره‌سازی، اعتبار و اصالت اسناد را ارزیابی کنند. از منظر فقهی و حقوقی، چنین خروجی‌هایی به سبب عدم قطعیت، نمی‌تواند به‌تنهایی موجب صدور حکم باشد؛ اما می‌تواند به‌عنوان اماره تقویتی یا نظر خبره برای تقویت علم قاضی مورداستفاده قرار گیرند؛ مشروط بر آنکه روش تولید خروجی شفاف و قابل‌اعتراض باشد (شمس، ۱۴۰۰، ج ۲، صص. ۳۲۹-۳۳۲؛ امام خمینی، *تحریرالوسیله، کتاب القضاء، مبحث علم قاضی*). همچنین، پذیرش این نوع ادله مستلزم رعایت ضوابط آیین دادرسی، حفظ زنجیره نگهداری و امکان مواجهه طرفین با ادله است (Sabin, *Axios News*, 2025).

کاربرد مهم دیگر، سامانه‌های تصمیم‌یار پیش‌بینی نتایج است که با تحلیل داده‌های پرونده‌های مشابه، می‌توانند بازه‌ای از نتایج احتمالی و تبعات آن را به قاضی یا وکیل ارائه دهند. هدف این سامانه‌ها صدور رأی نیست بلکه مدیریت توقعات طرفین و کمک به انتخاب راهکارهای معقول است. پژوهش‌ها نشان داده است که چنین ابزارهایی، اگر با رعایت ملاحظات حقوق طراحی شوند، می‌توانند فشار روانی و بار کاری بر دادگاه‌ها را کاهش دهند (National Center for State Courts, 2025). همچنین، فناوری‌های پردازش زبان طبیعی امکان خلاصه‌سازی پرونده و کشف تعارضات زمانی را فراهم می‌سازند. در پرونده‌های طلاق که معمولاً شامل حجم زیادی از دادخواست‌ها، لوایح و مستندات هستند، این قابلیت می‌تواند نقاط اصلی اختلاف را برای قاضی برجسته کند و مسیر رسیدگی را تسهیل نماید. نمونه‌ای از این رویکرد در «سامانه دستیار هوشمند قضایی» در چین^۸ پیاده‌سازی شده

7. Deepfake

۸. منظور از «سامانه دستیار هوشمند قضایی» مجموعه‌ای از ابزارهای مبتنی بر پردازش زبان طبیعی و یادگیری ماشین است که در برخی دادگاه‌های چین به‌صورت آزمایشی برای پشتیبانی از قاضی به‌کار گرفته شده‌اند. این سامانه‌ها با تحلیل خودکار اسناد پرونده‌های خانوادگی، از جمله دعاوی طلاق، به استخراج وقایع، زمان‌بندی رویدادها و شناسایی تعارضات احتمالی در اظهارات طرفین می‌پردازند و نتایج را در قالب گزارش‌های کمکی در اختیار قاضی قرار می‌دهند. نقش این ابزارها صرفاً حمایتی و مدیریتی بوده و

است که با استخراج خودکار رخدادهای پرونده‌های طلاق، تعارضات ادعا شده را شناسایی کرده و به قاضی گزارش می‌دهد (Zhang et al., 2023). افزون‌براین، محاسبه‌گرهای کارشناسی مبتنی بر هوش مصنوعی می‌توانند بر اساس داده‌های مالی و وضعیت خانواده، برآورد تقریبی نفقه یا هزینه‌های حضانت را ارائه کنند. این برآوردها، همانند نظر کارشناس رسمی، جنبه مشورتی داشته و فاقد اثر الزام‌آور مستقل هستند؛ اما به قاضی کمک می‌کنند تا در زمان کمتر و با داده‌های دقیق‌تر تصمیم‌گیری نماید. چنین محاسباتی در ایران، می‌تواند به‌عنوان مستند کارشناسی تلقی شود، به شرط آنکه مبانی محاسبه و داده‌های مورد استفاده در دسترس طرفین قرار گیرد و امکان ارزیابی و اعتراض فراهم باشد.

در مجموع، حضور هوش مصنوعی در مرحله حین انحلال نکاح، نه به معنای جایگزینی قاضی، بلکه به‌عنوان ابزار ارتقای کیفیت و سرعت رسیدگی قابل تصور است. تجربه بین‌المللی نشان می‌دهد که ادغام هوش مصنوعی در فرایند دادرسی، اگر با چهارچوب‌های شفاف و قابل حسابرسی همراه باشد، می‌تواند هم کارآمدی نظام قضائی را افزایش دهد و هم سطح عدالت رویه‌ای را بهبود بخشد (Sartor & Lagioia, 2020, pp. 114-118). با این حال، چنان‌که در ادامه پژوهش خواهد آمد، ملاحظات فقهی و حقوقی در ایران اقتضا می‌کند که خروجی‌های این سامانه‌ها صرفاً نقش پشتیبان داشته و همواره تحت نظارت مقام قضائی و در چهارچوب قواعد حجیت ادله به‌کار گرفته شوند.

۲-۳. مرحله پس‌انحلال

پس از صدور حکم یا انجام انحلال نکاح، تمرکز دستگاه حقوقی و اجتماعی به اجرای احکام، حمایت از منافع کودکان و بازتوانی طرفین معطوف می‌شود؛ در این مرحله هوش مصنوعی عمدتاً در سه حوزه اجرایی - نظارتی و حمایتی وارد می‌شود: «مدیریت زمان‌بندی حضانت و ملاقات»، «پایش و ضمانت اجرای تعهدات مالی» و «ارجاع و هدف‌گذاری خدمات حمایتی».

جایگزین تصمیم قضائی انسانی محسوب نمی‌شوند (Zhang et al., 2023). در اسناد رسمی و مقالات معتبر، این سامانه‌ها ذیل این عنوان شناخته می‌شوند: «China Smart Courts System» یا «Intelligent Judicial Assistance Systems under the Smart Courts Initiative»

کاربردهای مزبور، از یکسو می‌توانند اثربخشی و پیگیری اجرای احکام را افزایش دهند، و از سوی دیگر، مستلزم رعایت ضوابط حقوقی، شفافیت فنی و نظارت انسانی دقیق‌اند.

- نخست، در زمینه زمان‌بندی حضانت و ملاقات، سامانه‌های مبتنی بر الگوریتم‌های بهینه‌سازی و پردازش داده قادرند برنامه‌های ملاقات را با در نظر گرفتن مؤلفه‌هایی مانند محل سکونت والدین، برنامه کاری، نیازهای آموزشی و درمانی فرزند و تعطیلات رسمی تنظیم و تعارض‌های عملی ناشی از تغییرات ناگهانی کاهش دهند. چنین ابزارهایی به‌ویژه در پرونده‌هایی که توافقنامه‌های حضانت، پیچیده یا چندجانبه‌اند، می‌توانند بازه‌های ملاقات را به‌صورت منظم‌تری مدیریت و از مراجعات مجدد به دادگاه پیشگیری کنند؛ این نقش عملی «پشتیبانی اجرایی» با گزارش‌های پژوهشی و طرح‌های عملیاتی مبتنی بر فناوری در کشورهای مانند ایالات متحده و چند کشور اروپایی هم‌راستا است که نشان داده‌اند اتوماسیون اداری و ابزارهای دیجیتال می‌توانند بار اداری و زمان پیگیری پرونده‌های حضانت را کاهش دهند (OECD, 2025; Cashmore & Parkinson, 2010, pp. 115-140).

- دوم، در حوزه پایش و تضمین اجرای تعهدات مالی از جمله نفقه، حضانت، اقساط مهریه و غیره، سیستم‌های تحلیلی و اتصال امن به سامانه‌های پرداخت و بانکی می‌توانند وضعیت پرداخت‌ها را رصد کرده، تخلف یا تأخیر را اعلام و فرایندهای اجرایی را فعال سازند. تجربه دولت‌ها و ادارات حمایت از کودکان نشان داده است که اتوماسیون و سامانه‌های هوشمند تحقیق و اعلام وضعیت می‌تواند سرعت واکنش و کارایی وصول مطالبات را افزایش دهد و منابع کارمندان قضائی را به کارهای با ارزش افزوده بالاتر اختصاص دهد (Office of Child Support Enforcement, ACF, 2009, pp. 18-27; DeShong, 2024).
با این حال، تجربیات بین‌المللی همچنین هشدار داده‌اند که به‌کارگیری الگوریتم‌ها در فرایندهای حمایتی و مالی باید با سازوکارهای تضمین شفافیت، امکان اعتراض و قواعد حفظ حریم خصوصی همراه باشد تا نتایج خودکار، به‌ویژه در موارد حساس، به‌صورت «تصمیم نهایی» تلقی نشوند (OECD, 2025).

- سوم، سامانه‌های هوشمند می‌توانند در ارجاع به خدمات حمایتی و بازتوانی از طریق خوشه‌بندی و تحلیل اطلاعات پرونده، گروه‌های نیازمند نقش مهمی ایفا کنند؛

برای مثال خانواده‌های نیازمند مداخلات روان‌درمانی، حمایت اجتماعی یا آموزش والدگری شناسایی و به نهادهای مربوط ارجاع داده می‌شوند. گزارشات سازمان‌های بین‌المللی حاکی از آن است که کاربرد تحلیل‌های پیش‌بینی‌کننده در خدمات اجتماعی می‌تواند تشخیص نیاز و تخصیص منابع پیشگیرانه را بهبود بخشد؛ اما هم‌زمان الزامات اخلاقی و حقوقی مرتبط با کودکان مانند حق مشارکت، حق حریم، جلوگیری از تبعیض باید رعایت شود (OECD, 2025; Chaudron et al. JRC, 2022, pp. 42-56).

در کنار چنین ظرفیت‌هایی، شواهد بین‌المللی مهمی نیز وجود دارد که ریسک‌های عملی و حقوقی استفاده از ابزارهای مبتنی بر داده را نشان می‌دهد. نمونه برجسته، تجربه «ابزار غربالگری خانواده شهرستان آلن‌گنی»^۹ در ایالت پنسیلوانیا است که به‌عنوان نمونه‌ای از کاربرد مدل‌های پیش‌بینی در حوزه حمایت از کودک شناخته شده و در پی بررسی‌ها و گزارش‌های مستقل، نگرانی‌هایی درباره تبعیض‌ورزی و اثرگذاری نامتناسب بر خانواده‌های دارای اعضای معلول مطرح شد؛ این تجربه نشان می‌دهد که ابزارهای الگوریتمی می‌توانند به‌طور غیرمستقیم گروه‌های آسیب‌پذیر را هدف قرار دهند و تا زمانی که شفافیت، بررسی مستقل و امکان اصلاح وجود نداشته باشد، استفاده مدیریت‌نشده از آن‌ها پیامدهای جدی حقوقی و انسانی در پی دارد (Ho & Burke, AP, 2023; HRDAG, 2023).
 نهادهای نظارتی و پژوهشی اروپایی نیز بر ضرورت تضمین اصل توضیح‌پذیری، جلوگیری از تبعیض و رعایت حقوق کودک در سامانه‌های هوشمند تأکید کرده‌اند (Chaudron et al. JRC, 2022, pp. 42-56).

از منظر فقه امامیه و حقوق ایران، کاربردهای فوق دارای دو سطح ملاحظه بنیادین می‌باشند:

- نخست، «حرمت تجسس و حفظ کرامت انسانی» که هرگونه پایش مداوم یا ورود به اطلاعات خصوصی باید با توجه به معیارهای شرعی و استثنائات محدود آن انجام شود؛ بنابراین هر سامانه نظارتی یا اطلاعاتی باید از حیث مشروعیت دسترسی به داده‌ها، رویکرد جمع‌آوری و حدود استفاده با ضوابط فقهی سنجیده شود.
- دوم، «حجیت و طرق اثبات»؛ خروجی‌های هوش مصنوعی در باب اجرای احکام

یا گزارش اجرایی ممکن است به عنوان ابزار کمکی قابل پذیرش باشند؛ اما برای تبدیل یک گزارش هوشمند به مبنای اقدام اجرایی (مثلاً توقیف اموال یا تغییر حضانت) لازم است که قواعد آیین دادرسی، امکان مواجهه و بررسی انسانی و شواهد عادی حقوقی رعایت گردد (قانون حمایت خانواده، ۱۳۹۱؛ خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲).

از این رو، سازوکارهای ادغام هوش مصنوعی در مرحله پسانحلال باید با دخالت انسانی، شفاف، قابل بررسی و مطابق موازین حفظ داده‌ها باشند تا هم اهداف حمایتی تحقق یابد و هم حقوق طرفین و کودکان صیانت شود؛ بنابراین، هوش مصنوعی در مرحله پسانحلال ظرفیت قابل توجهی برای بهبود پیگیری اجرای احکام، افزایش کارایی خدمت‌رسانی و هدف‌گذاری مداخلات حمایتی دارد؛ لیکن تجربه بین‌المللی نشان می‌دهد که موفقیت عملی و مشروعیت حقوقی چنین کاربردهایی مبتنی بر سه شرط کلیدی است: شفافیت الگوریتمی و قابلیت توضیح‌پذیری نتایج، حفظ کامل حریم خصوصی و امکان اعتراض/بازنگری انسانی و سازگاری با اصول فقهی و قوانین ملی در خصوص کرامت و حجیت ادله (OECD, 2025; Chaudron et al. JRC, 2022, pp. 42-56; Ho & Burke, 2023).

۲-۴. ارزیابی مقایسه‌ای

برای آنکه نقش‌ها و مصادیق مداخله هوش مصنوعی در فرایند انحلال نکاح به‌طور دقیق‌تر تبیین شود، می‌توان آن‌ها را بر اساس مرحله، ماهیت نقش، ارزش استنادی و میزان حساسیت نسبت به حریم خصوصی دسته‌بندی کرد. جدول زیر جمع‌بندی این تحلیل است:

جدول شماره ۱: نقش‌ها و مصادیق مداخله هوش مصنوعی در فرایند انحلال نکاح

کاربرد	مرحله	ماهیت نقش	وزن استنادی در فرایند دادرسی	حساسیت حریم خصوصی
آموزش و مشاوره اولیه مبتنی بر هوش مصنوعی	پیش‌انحلال	مشورتی / آموزشی	غیرمستقیم، صرفاً کمک به تصمیم زوجین	متوسط
خانوادگی	پیش‌انحلال	تسهیل‌گر حل	مشورتی، فاقد اثر	زیاد

		اختلاف		(میانجی‌گری ODR برخط)	
زیاد	کمکی برای قاضی یا مددکار	تحلیلی/پیش‌بینی گر	پیش‌انحلال	ارزیابی خطر خشونت خانوادگی	۳
زیاد	بالقوه مستند قضائی	تحلیلی/اثباتی	حین انحلال	تحلیل و اصالت‌سنجی ادله دیجیتال	۴
متوسط	صرفاً راهنما، فاقد ارزش قضایی	مشورتی/تحلیلی	حین انحلال	تصمیم‌یار قضائی و پیش‌بینی نتایج	۵
کم	کمک به قاضی، فاقد اثر اثباتی	تسهیل‌گر دادرسی	حین انحلال	خلاصه‌سازی پرونده و کشف تعارض زمانی	۶
متوسط	در حد نظر کارشناس رسمی	کارشناسی/محا سباتی	حین انحلال	محاسبه‌گرهای کارشناسی (نفقه/حضانت)	۷
متوسط	خارج از دادرسی، صرفاً تسهیل اجرا	اجرایی/تنظیمی	پساانحلال	مدیریت زمان‌بندی حضانت و ملاقات فرزند	۸
زیاد	ابزار اجرایی، فاقد اثر اثباتی	اجرایی/نظارتی	پساانحلال	پایش تعهدات مالی (نفقه، مهریه، هزینه‌ها)	۹
متوسط	غیرمستقیم، مکمل تکالیف قانونی	حمایتی/اجتماعی	پساانحلال	ارجاع به خدمات حمایتی و بازتوانی	۱۰

این جدول نشان می‌دهد که کاربردهای هوش مصنوعی در مرحله پیش‌انحلال و پساانحلال بیشتر جنبه تسهیل‌گر و حمایتی دارند، درحالی‌که در مرحله حین انحلال می‌توانند به‌طور مستقیم‌تر در روند دادرسی و حتی ارزیابی ادله وارد شوند. همچنین، حساسیت حریم خصوصی در کاربردهای مرتبط با ادله دیجیتال و پایش مالی بیشترین سطح را دارد، درحالی‌که در ابزارهای آموزشی و مشورتی این حساسیت کمتر است. بر

اساس تحلیل تطبیقی، می‌توان گفت که نقش هوش مصنوعی در فرایند انحلال نکاح نه یکنواخت، بلکه مرحله‌به‌مرحله و متناسب با نیازها و محدودیت‌های فقهی - حقوقی تغییر می‌کند. در فقه امامیه، جنبه اثباتی این ابزارها باید با احتیاط بسیار مورد بررسی قرار گیرد، چراکه «علم قاضی» باید از طرق معتبر شرعی حاصل شود و داده‌های پردازش‌شده توسط ماشین تنها در صورت اطمینان‌آوری می‌توانند نقش طریقت پیدا کنند (خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۹۸). در حقوق ایران نیز، هرچند قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ صراحتی در مورد هوش مصنوعی ندارد؛ اما مواد مربوط به کارشناسی و دلایل الکترونیک (مواد ۱۲۵۸ و ۱۲۹۰ قانون مدنی؛ مواد ۶۴۸ و ۶۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی) ظرفیت پذیرش نسبی برخی از این کاربردها را فراهم می‌سازد.

۳. تحلیل نهایی جایگاه و نقش هوش مصنوعی

۳-۱. فرصت‌ها

ورود فناوری‌های هوش مصنوعی به عرصه انحلال نکاح، در چهارچوب فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران، ظرفیت‌های متعددی را به همراه دارد که می‌توان آن‌ها را به منزله فرصت‌های نظام‌مند ارزیابی کرد. این فرصت‌ها، اگرچه ماهیتاً ابزار کمکی‌اند و نه جایگزین اراده قضایی، اما می‌توانند در جهت ارتقای عدالت، سرعت، و دقت نظام حقوق خانواده ایفای نقش کنند.

۳-۱-۱. شتاب و یکنواختی رسیدگی

یکی از معضلات نظام دادرسی خانواده، طولانی‌بودن فرایند انحلال نکاح و اختلاف رویه میان شعب مختلف است (شمس، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۳۴۱). استفاده از سامانه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در جمع‌آوری، دسته‌بندی، و تحلیل داده‌های پرونده می‌تواند فرایند رسیدگی را تسریع و رویه‌ها را یکنواخت کند. بررسی‌ها در گزارش پارلمانی اروپا مشخص شد که هوش مصنوعی می‌تواند در مقدمات سازمان‌دهی پرونده‌ها به‌ویژه در دادگاه‌هایی مانند دادگاه‌های خانواده کمک‌کننده باشد و در موارد واقعی منجر به تسریع محسوس در روند

دادرسی شود. در کشورهای اروپایی این کاربرد در چهارچوب قانون *GDPR*^{۱۰} با حفظ اصول حریم خصوصی و الزامات طراحی اخلاق مدار^{۱۱} در فناوری هوش مصنوعی طراحی شده است (Sartor & Lagioia, 2020, pp. 111-123). در کشور ما نیز با توجه به حجم روزافزون پرونده‌های دادگاه‌های خانواده و عدم یکنواختی فرایند رسیدگی استفاده از این فناوری ضروری می‌نماید.

۳-۱-۲. ارتقای اصالت‌سنجی ادله

در دعاوی خانوادگی، ادله الکترونیکی (پیام‌ها، تصاویر، گفتگوهای برخط) جایگاه روزافزونی یافته است. فقه امامیه با تأکید بر اصل «حجیت بیّنه» و «طریقیت اماره» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۷، ص. ۲۷۴) و حقوق ایران در مواد ۶۵۵ و ۶۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی، پذیرش ادله جدید را مشروط به احراز اصالت می‌دانند. ابزارهای مبتنی بر یادگیری ماشین قادرند اصالت فایل‌ها را از حیث دست‌کاری و جعل بررسی کنند. این ظرفیت، در کنار شهادت کارشناس رسمی، می‌تواند به غنای فرایند قضائی بیفزاید، بدون آنکه جایگزین تشخیص قاضی گردد.

۱۰. مقررات عمومی حفاظت از داده اتحادیه اروپا (GDPR) The General Data Protection Regulation (EU) 2016/679)) مقرراتی است که در مورد حفاظت از داده و محرمانگی همه اشخاص و خروج داده در اتحادیه اروپا و منطقه اقتصادی اروپا وضع شده است.

۱۱. منظور از «طراحی اخلاق‌مدار» در چهارچوب *GDPR*، مجموعه‌ای از الزامات حقوقی ناظر بر پردازش منصفانه و مسئولانه داده‌هاست که به‌ویژه در مواد ۵، ۲۲ و ۲۵ این مقرر تصریح شده‌اند. مطابق ماده ۵ *GDPR*، پردازش داده‌های شخصی باید منصفانه، شفاف، متناسب و محدود به هدف مشخص باشد (principles of lawfulness, fairness, transparency and data minimisation). ماده ۲۲ نیز با محدود کردن تصمیم‌گیری صرفاً خودکار و تضمین حق مداخله انسانی، اعتراض و توضیح‌پذیری، از کرامت و حقوق اشخاص در برابر سیستم‌های خودکار حمایت می‌کند. افزون‌براین، ماده ۲۵ با الزام «حفاظت از داده از طریق طراحی و به‌صورت پیش‌فرض» (data protection by design and by default)، طراحان و بهره‌برداران سامانه‌های هوشمند را مکلف می‌سازد که ملاحظات اخلاقی و حقوقی حریم خصوصی را از مرحله طراحی در نظر گیرند (GDPR, Arts. 5, 22, 25).

۳-۱-۳. تسهیل در میانجی‌گری و سازش

مطابق آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۳،^{۱۲} به‌ویژه مقررات ناظر بر مراکز مشاوره خانواده، سیاست قضائی بر اولویت‌بخشی به سازش پیش از صدور رأی است. هوش مصنوعی با ارائه ابزارهای مشاوره تعاملی، تحلیل الگوهای تعارض و پیشنهاد راه‌حل‌های مبتنی بر داده‌های مشابه، می‌تواند احتمال توافق زوجین را افزایش دهد. مطالعات تطبیقی در حوزه سامانه‌های برخط حل اختلاف نشان داده‌اند که ابزارهای هوشمند تا حدود ۳۰ درصد موجب افزایش نرخ توافق در دعاوی خانوادگی شده‌اند (Katsh & Rabinovich-Einy, 2017, p. 98).

۳-۱-۴. بهبود پیش‌بینی‌پذیری و مدیریت توقعات

یکی از معضلات دعاوی خانوادگی، فاصله میان انتظار طرفین و نتایج واقعی دادگاه است. الگوریتم‌های تحلیل داده‌های قضائی می‌توانند بازه‌ای از نتایج محتمل را به‌صورت تقریبی پیش‌بینی کرده و موجب واقع‌بینی طرفین گردند. این کارکرد در فقه، از حیث «ارشاد به واقع» و در حقوق ایران از حیث «آگاهی‌بخشی به اصحاب دعوی»، قابل‌دفاع است.^{۱۳}

۳-۱-۵. مستندسازی بهتر فرایند و کاهش خطای انسانی

سیستم‌های هوش مصنوعی می‌توانند روند رسیدگی را مرحله‌به‌مرحله ثبت و خطاهای

۱۲. ماده ۲۵.

۱۳. از منظر فقه امامیه، کارکرد «ارشاد به واقع» در مقام آگاهی‌بخشی به اصحاب دعوی، با قاعده نصیحت قابل تبیین است. نصیحت در این معنا، نه به‌منزله ایجاد الزام یا اعطای حجیت شرعی مستقل، بلکه به‌عنوان ارائه اطلاعات صادقانه، غیرمضلل و واقع‌گرایانه برای تقویت تصمیم‌گیری عقلایی مکلف تلقی می‌شود. استفاده از ابزارهای تحلیلی و داده‌محور برای ترسیم بازه‌ای از نتایج محتمل دعاوی، مادامی که در حد ارشاد باقی مانده و متضمن ادعای کشف حکم واقعی یا جانشینی مقام قضا نباشد، مصداقی از نصیحت به شمار می‌آید. این کارکرد، از یک‌سو با سیره مستقر عقلاء در ارزیابی پیامدهای منازعه و مدیریت ریسک دعوی انطباق دارد و از سوی دیگر، از حیث سلبی، در جهت جلوگیری از تفریر و ایجاد انتظارات غیرواقع‌بینانه عمل می‌کند. براین اساس، «ارشاد به واقع» در این چهارچوب، به‌عنوان سازوکاری مشروع برای نزدیک‌سازی طرفین دعوی به تصمیم آگاهانه و واقع‌مدار، قابل دفاع خواهد بود.

محاسباتی در موضوعاتی مانند تعیین میزان نفقه یا سهم حضانت را کاهش دهند. این امر، از منظر فقهی با قاعده «لاضرر» و از منظر حقوقی با اصل «حق دسترسی به دادرسی عادلانه» هم‌راستا است.

۳-۱-۶. افزایش عدالت قضائی

در فقه امامیه، عدالت غایت نهایی قضاوت محسوب می‌شود و در نظام حقوقی ایران نیز اصل ۳۴ قانون اساسی حق دسترسی همگانی به دادگستری را تضمین کرده است. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که هوش مصنوعی می‌تواند با تسریع فرایند دادرسی، یکنواخت‌سازی رویه‌ها و افزایش دسترسی به اطلاعات، به عدالت شکلی نزدیک‌تر شود. این کارکرد به‌ویژه در پرونده‌هایی که احتمال اعمال سلیقه یا تأثیر عوامل غیرحقوقی وجود دارد، از اهمیت بالاتری برخوردار است. با این حال، تأکید می‌شود که در وضعیت موجود، هوش مصنوعی نباید جایگزینی برای قاضی انسانی باشد و نمی‌تواند عدالت محتوایی را بدون امکان توضیح‌پذیری و مقابله حقوقی تضمین کند (Sroka, 2024; EU Ethical AI Act guidelines; AI).

۳-۱-۷. توانمندسازی زنان و گروه‌های آسیب‌پذیر

در بسیاری از موارد، زنان به دلیل نابرابری‌های اقتصادی و حقوقی، دسترسی کم‌تری به مشاوره تخصصی و دفاع مؤثر دارند (کاتوویان، ۱۳۹۵، ص. ۲۸۱). سامانه‌های هوش مصنوعی با ارائه خدمات مشاوره‌ای کم‌هزینه و بی‌طرفانه، امکان دسترسی زنان به اطلاعات دقیق و مستند را افزایش داده و آن‌ها را در دفاع از حقوق خود توانمند می‌سازند. شواهد بین‌المللی نیز نشان داده‌اند که در پروژه‌های ODR در کانادا و استرالیا، زنان و مهاجران بیشترین بهره را از ابزارهای هوش مصنوعی برای دستیابی به توافق عادلانه برده‌اند (Katsh & Rabinovich-Einy, 2017, p. 54).

۳-۲. چالش‌ها

ورود هوش مصنوعی به فرایند انحلال نکاح، در همه مراحل پیشا، حین و پساانحلال،

ظرفیت‌هایی فراهم می‌آورد؛ اما درعین حال چالش‌های جدی را نیز مطرح می‌کند که باید با هدف حفظ عدالت، کرامت انسانی و مشروعیت فقهی - حقوقی به‌دقت بررسی شوند:

۳-۲-۱. حریم خصوصی و افشای اسرار خانوادگی

خانواده حوزه‌ای با حساسیت مضاعف است. هر گونه پردازش داده‌های شخصی به‌ویژه مکاتبات خصوصی، تصاویر، داده‌های زیستی یا ارتباطات بدون مبنای قانونی صریح، رضایت معتبر، یا دستور قضائی، از حدود مشروع خارج است. اصول ۲۲ و ۲۵ قانون اساسی بر مصونیت حیثیت و منع تفتیش مکاتبات و مخابرات تأکید می‌کند؛ قانون جرایم رایانه‌ای نیز دسترسی غیرمجاز، شنود و انتشار داده‌های خصوصی را جرم‌انگاری کرده است (قانون اساسی، ۱۳۶۸، اصول ۲۲ و ۲۵؛ قانون جرایم رایانه‌ای ۱۳۸۸، مواد ۱ و ۳ و ۱۶). در فرایند خانواده، حتی در استفاده مجاز از سامانه‌های الکترونیکی قوه قضائیه، مقامات ذی‌صلاح مکلف به رعایت محرمانگی و مدیریت داده‌اند (آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده، ۱۳۹۶، ماده ۲۵). به قیاس تطبیقی، گرچه حقوق ایران قواعد هوش مصنوعی محور اختصاصی عام‌الشمول ندارد؛ اما تجربه اتحادیه اروپا نشان می‌دهد برخی کاربری‌های آن به سبب تعرض شدید به کرامت و حریم خصوصی مطلقاً ممنوع شده‌اند؛ از جمله «امتیازدهی اجتماعی»، «استخراج انبوه داده‌های چهره از وب» و «تشخیص احساسات» در محیط‌های حساس (Reuters, 2025; EU AI Act, Article 5).^{۱۴} این الگو فارغ از مبانی سکولار - لیبرال آن در مقام تنقیح حدود شرعی - حقوقی می‌تواند نشان دهد کاربری‌هایی مانند تحلیل عاطفی چهره یا صوت برای سنجش «صدق» یا «اهلیت» یکی از زوجین، به سبب خطر تبعیض و تعرض شدید به حیثیت، باید خارج از نقش مشروع هوش مصنوعی در دعاوی خانواده بماند (EU AI Act, cf. Article 5).

الگوریتم‌های هوش مصنوعی به حجم عظیمی از داده‌های حساس دسترسی دارند. این

۱۴. استناد به EU AI Act صرفاً برای تبیین مقایسه‌ای مرزهای مخاطره‌آمیز برخی کاربری‌هاست. مبنای هنجاری تحلیل حاضر، اصول فقه امامیه و حقوق ایران (اصول ۲ و ۴ قانون اساسی) است و بدیهی است ارزش‌های سکولار/لیبرال حاکم بر برخی نظام‌های غربی با مبنای اسلامی-امامیه در ایران تعارض مبنایی دارد؛ از این رو ارجاعات تطبیقی، نقش استدلالی فرعی و صرفاً توصیفی دارند.

امر در حوزه خانواده، می‌تواند به نقض آشکار حریم خصوصی منجر شود؛ به‌ویژه وقتی داده‌ها به‌صورت غیرشفاف جمع‌آوری یا پردازش شوند. برای کاهش این خطر، از برخی فناوری‌های پیشرفته مانند حریم خصوصی تفاضلی^{۱۵} و یادگیری فدرال^{۱۶} استفاده می‌شود. هرچند این فناوری‌ها با هدف کاهش خطر افشای داده طراحی شده‌اند؛ اما به‌تنهایی تضمین‌کننده رعایت کامل الزامات اخلاقی و حقوقی حریم خصوصی نیستند و نیازمند چهارچوب‌های مکمل نظارتی و حقوقی‌اند (Radanliev & Santos, 2023).

۳-۲-۲. سوگیری و تبعیض الگوریتمی

الگوریتم‌ها ممکن است نشانه‌هایی از تبعیض جنسیتی یا نژادی را بازتولید کنند؛ برای مثال، در انگلیس ابزار هوش مصنوعی ارزیابی مراکز بهداشتی به‌گونه‌ای بوده‌اند که نیازهای زنان را کم‌اهمیت جلوه داده‌اند، این مسئله نیاز به ممیزی سخت الگوریتمی و شفافیت قانونی دارد (LSE, 2025). در اسپانیا ابزاری برای ارزیابی خشونت خانگی، به نام VioGen با اشتباه ارائه‌دادن رأی‌ها، عدالت را تضعیف کرده است (Valdivia et al., 2022, pp.67-82).

۳-۲-۳. اتکای بیش‌ازحد به فناوری

تحقیقات نشان داده که تعدادی از قضات در برخی حوزه‌ها مانند ارزیابی خطر پیش از محاکمه برای توجیه تصمیمات خود، صرفاً به نتایج الگوریتمی متوسل می‌شوند، حتی در

۱۵. حریم خصوصی تفاضلی (Differential Privacy) رویکردی آماری برای حفاظت از داده‌های شخصی است که با افزودن نویز کنترل‌شده به داده‌ها یا نتایج تحلیل، مانع از شناسایی افراد در خروجی سامانه‌های هوشمند می‌شود. در این روش داده‌های فردی مستقیماً افشا نمی‌شوند؛ پیش از ارائه خروجی، مقدار کنترل‌شده‌ای «نویز آماری» به داده‌ها یا نتایج افزوده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که حضور یا عدم حضور یک فرد مشخص در پایگاه داده، تأثیر معناداری بر نتیجه نهایی نداشته باشد. از منظر حقوقی، اهمیت Differential Privacy در این است که امکان تحلیل کلان داده‌ها را فراهم می‌کند، بدون آن‌که داده‌های حساس اشخاص (مانند اطلاعات خانوادگی، مالی یا رفتاری) به‌طور مستقیم قابل انتساب باشد.

۱۶. یادگیری فدرال (Federated Learning) نیز شیوه‌ای در یادگیری ماشین است که در آن داده‌های خام در محل تولید خود باقی می‌مانند و تنها مؤلفه‌های مدل میان سامانه‌ها تبادل می‌شود.

مواردی که شک به دقت ابزار وجود دارد (The Verge, 2024). این مسئله استقلال قضاوت انسانی را در معرض خطر قرار می‌دهد.

۳-۲-۴. ابهام در مسئولیت خطا

وقتی خروجی هوش مصنوعی اشتباه یا ناعادلانه باشد، مشخص نیست که آیا مسئول مستقیم خطا قاضی، توسعه‌دهنده الگوریتم است یا نهاد نظارتی. این خلأ در چهارچوب حقوقی منجر به فقدان پاسخ‌گویی می‌شود (Law Society, 2024).

۳-۲-۵. عارض با اصول فقهی (حجیت علم قاضی)

در فقه امامیه، قضاوت بر مبنای حجیت ادله صحیح و علم قاضی استوار است (خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴)؛ استفاده از هوش مصنوعی بدون شفافیت منطقی و تبیینی می‌تواند با اصول طریقت و علم شرعی در تعارض باشد.

۳-۲-۶. فرسایش حقوق دفاعی

در صورتی که فقط یک طرف دعوی به ابزارهای هوش مصنوعی دسترسی داشته باشد، تعادل دادرسی دچار خدشه شده و حقوق دفاعی آسیب می‌بیند. این امر خلاف اصل عدالت دسترسی و انصاف است.

۳-۲-۷. چالش بومی‌سازی و انطباق فرهنگی - فقهی

الگوریتم‌ها غالباً در بسترهای سکولار و لیبرالیستی غرب ایجاد شده‌اند، جایی که انسان به عنوان موجودی خودبنیاد دیده می‌شود. این رویکرد اساساً با مبانی نظام حقوقی ایران که انسان را خلیفه‌الله و خانواده را مبنایی برای ارزش‌های دینی و اخلاقی می‌داند در تعارض است؛ بنابراین، استفاده از این الگوریتم‌ها بدون تعدیل و بومی‌سازی، هم مشروعیت فرهنگی و فقهی را تضعیف می‌کند و هم باور اجتماعی به کارآمدی فناوری در این زمینه را مخدوش می‌سازد. این چالش، بسیار حیاتی و متفاوت با مسائل صرفاً تکنیکی است.

۳-۳. مرزهای قابل قبول و خطوط قرمز

در منظومه فقه امامیه و حقوق ایران، نقش هوش مصنوعی در فرایند انحلال نکاح حداکثر «طریقی» و «ابزاری» است و نه «موضوعی» یا «حاکم»؛ بدین معنا که داده‌کاوی، تحلیل فنی ادله و سامان‌دهی پرونده می‌تواند در مقام «اماره» یا «نظر خبره» به قاضی مدد رساند؛ اما جایگزین تشخیص قضایی، تحصیل علم قاضی، استدلال و صدور حکم نمی‌شود. مبنای فقهی این خط تمایز آن است که در فقه امامیه حجیت علم قاضی در مقام فصل خصومت پذیرفته شده؛ اما «علم» به معنای انکشاف وجدانی خود قاضی است و نه خروجی ابزار؛ ابزار صرفاً طریقت دارد و نهایتاً می‌تواند از مقوله امارات یا کارشناسی به صورت قابل نقد و تبیین در دادرسی طرح شود (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۵۴۱؛ امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، کتاب القضاء، ص ۴۰۸). از منظر حقوق موضوعه نیز صدور رأی و فصل خصومت اختصاص به محاکم و قضات واجد صلاحیت دارد و حکم باید «مستند و مستدل» باشد؛ امری که به طور ماهوی مستلزم استدلال انسانی و امکان انتساب مسئولیت است، نه اتکا به جعبه سیاه الگوریتمی (قانون اساسی، ۱۳۶۸، اصول ۶۱ و ۱۶۶).

۳-۳-۱. منع جانیشینی قاضی و تصمیم قضائی با هوش مصنوعی

تصمیم قضائی در امور خانواده از جمله صدور گواهی عدم امکان سازش، احراز عسر و حرج، تنقیح ادله نشوز یا سوءرفتار، و تعیین ترتیبات حضانت، حسب تصریح قانون اساسی و قوانین عادی، فعل دادگاه و قاضی است و قابل تفویض به غیر ذی‌اهلیت نیست (قانون اساسی، ۱۳۶۸، اصل ۶۱؛ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، به‌ویژه مواد ۲۶ و ۳۴؛ نیز اصل ۱۶۶ درباره لزوم استدلال رأی)؛ بنابراین هرگونه «تصمیم‌ساز خودکار» در مقام صدور یا انشاء رأی، از حدود مشروع مداخله هوش مصنوعی خارج است و به‌عنوان خط قرمز شناخته می‌شود.

۳-۳-۲. مرز تحصیل علم قاضی و طریقت ابزار

در فقه امامیه، علم قاضی حجت است؛ اما علم مزبور باید به خود قاضی «منسوب» باشد و از مسیر ادله و قرائن معتبر در فرایند دادرسی حاصل گردد؛ ابزار محاسباتی و یادگیری ماشینی نهایتاً قرینه و اماره‌اند و نمی‌توانند به‌خودی‌خود «موضوع حجیت» واقع شوند

(صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۵۴۸). در حقوق ایران نیز «امارات قانونی و قضائی» و «نظر کارشناس» جایگاه مشخص دارند و علم قاضی می‌تواند بر مبنای اسناد و امارات شکل بگیرد، نه بر مبنای اتکای کور به خروجی سیستمی (ق.م. مواد ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۵؛ ق.آ.د.م. ۱۳۷۹، مواد ۱۹۹ و ۲۵۷/۲۲۳). در نتیجه، خروجی هوش مصنوعی فقط هنگامی داخل در سبب ادله می‌شود که یا در قالب نظریه کارشناسی قابل‌ارزیابی و مورد اعتراض ارائه گردد، یا به‌مثابه اماره‌ای که قاضی آن را می‌سنجد و ارزش‌گذاری می‌کند؛ در غیراین صورت، ارجاع مستقیم به «نتیجه الگوریتم» برای تشکیل علم قضائی، ممنوع یا دست‌کم فاقد اثر مستقل است (ق.آ.د.م. مواد ۲۵۷-۲۶۱ درباره کارشناسی و امکان اعتراض).

۳-۳-۳. عدم قابلیت تفویض برخی تشریفات و اعمال دادرسی

استماع اظهارات، مواجهه و تمییز صدق و کذب در تعارض‌های شخصی، ارزیابی بلافصل «مصلحت طفل» در اختلافات حضانت و ملاقات، و نیز تلاش برای اصلاح ذات‌البین و سازش، اعمالی قضائی - انسانی‌اند و جایگزینی آن‌ها با داوری الگوریتمی یا واسطه‌گری صرفاً ماشینی، با اصول دادرسی عادلانه و کرامت اشخاص سازگار نیست (قانون اساسی، اصل ۳۴ درباره حق دادخواهی، اصل ۱۶۵ علنی بودن محاکمات و لزوم رعایت حقوق اصحاب دعوا؛ ق.م. ماده ۱۱۶۹ و تبصره آن درباره معیار «مصلحت طفل»؛ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، مواد ۴۱ و ۵۴). هوش مصنوعی در این حوزه‌ها صرفاً می‌تواند ابزار زمان‌بندی، یادداشت‌برداری، یا مستندسازی قابل نظارت باشد، نه مرجع تشخیص نهایی مصلحت یا صدق.

۴-۳-۳. مرزهای ماهوی قضاوت ارزشی و تشخیص‌های شرعی

تشخیص «عسر و حرج» زوجه (ق.م. ماده ۱۱۳۰)، احراز تحقق شرایط ضمن عقد (ماده ۱۱۱۹ ق.م.)، و سنجش تعدی از حقوق و تکالیف زوجیت، سنخاً نیازمند فهم هنجاری متکی بر منابع شرعی و اصول حقوقی است. این تشخیص‌ها حتی با بهره‌گیری از داده، باید به استدلال انسانی قابل‌انتساب ختم شوند؛ هر کاربری هوش مصنوعی که مدعی «امتیازدهی» خودکار به تقیدات دینی یا التزامات اخلاقی یکی از طرفین باشد، از مرز مشروعیت خارج است و می‌تواند به تبعیض و نقض کرامت بینجامد (قانون اساسی، اصول ۲ و ۴ در اسلامی بودن

نظام حقوقی و لزوم انطباق قوانین با موازین شرع: اصل ۱۶۶).

۳-۳-۵. شفافیت، قابلیت توضیح و امکان اعتراض به خروجی

هرگاه از هوش مصنوعی برای تحلیل ادله دیجیتال یا برآوردهای کارشناسی استفاده می‌شود، لازم است روش، داده‌های ورودی، حدود عدم قطعیت و معیارهای خطا به نحوی قابل توضیح ثبت و به اصحاب دعوا اعلام شود تا امکان «ارزیابی قضایی» و «اعتراض» فراهم باشد (ق.آ.د.م. مواد ۲۵۷-۲۶۳ درباره کارشناسی و اعتراض؛ اصل ۱۶۶ قانون اساسی درباره لزوم استدلال رأی). خروجی غیرقابل توضیح که امکان ارزیابی و نقض را از طرفین سلب کند، نمی‌تواند مبنای اثبات یا تصمیم قرار گیرد.

۳-۳-۶. محافظت از زنجیره اصالت ادله دیجیتال

هرگونه استفاده از هوش مصنوعی در تشخیص اصالت پیامک‌ها، تصاویر یا متادیتا باید ذیل قواعد جمع‌آوری و نگهداری ادله و با رعایت زنجیره حفاظت صورت گیرد؛ در غیراین صورت، هم مشروعیت ادله مخدوش می‌شود و هم علم قاضی به درستی شکل نمی‌گیرد. (ق.آ.د.م. ماده ۱۹۹ در اختیارات قاضی برای تکمیل ادله؛ قواعد کارشناسی مواد ۲۵۷-۲۶۳؛ قانون جرایم رایانه‌ای ۱۳۸۸ درباره دسترسی غیرمجاز و تغییر داده).

با نگاهی تحلیلی، نقش‌های مجاز هوش مصنوعی در انحلال نکاح، به «اماره، خبره و ابزار مدیریت» محدود می‌شود و خطوط قرمز در سه محور ترسیم می‌گردد:

- جانشینی در مقام حکم و تشخیص‌های ارزشی شرعی - حقوقی؛
- تعرض به حریم خصوصی و کرامت انسانی؛
- اخلال در دادرسی عادلانه از طریق غیرقابل توضیح بودن، عدم امکان اعتراض و نقض زنجیره اصالت ادله.

این مرزبندی، هم با مبانی فقه امامیه درباره حجیت علم قاضی و طریقت ابزار سازگار است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۵۴۸؛ خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۰۸) و هم با الزامات حقوق اساسی و آیین دادرسی ایران در خصوص انتساب رأی به قاضی، استدلال‌پذیری و صیانت از حقوق دفاعی (قانون اساسی، اصول ۳۴، ۶۱ و ۱۶۶؛ ق.آ.د.م. مواد ۱۹۹ و ۲۵۷-۲۶۳؛ ق.م. مواد ۱۳۳۱-۱۳۳۵).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر جایگاه و نقش هوش مصنوعی در فرایند انحلال نکاح، چهارچوبی جامع از فرصت‌ها و چالش‌های مداخله این فناوری در مراحل پیش‌انحلال، حین انحلال و پس‌انحلال ارائه نمود. تحلیل مفهومی و کاربردی مبتنی بر مبانی فقه امامیه و حقوق ایران نشان داد که هوش مصنوعی می‌تواند نقش مؤثری در تسهیل تصمیم‌گیری زوجین، ارتقای اصالت‌سنجی ادله دیجیتال، مستندسازی فرایند و کاهش خطای انسانی ایفا کند. درعین‌حال، چالش‌های مرتبط با حریم خصوصی، سوگیری‌های الگوریتمی، ابهام مسئولیت خطا و تعارضات احتمالی با حجیت ادله و علم قاضی برجسته شدند.

بررسی تطبیقی با تجربه کشورهای دیگر نیز نشان داد که ورود هوش مصنوعی به فرایندهای قضائی خانوادگی با تأکید بر شفافیت، با تسریع و کاهش بار قضائی همراه است؛ اما بومی‌سازی این فناوری در نظام حقوقی ایران مستلزم رعایت دقیق ارزش‌های فقهی امامیه، کرامت انسانی و اصول شرعی است. تفاوت بنیادین میان اصول حقوقی ایران و چهارچوب‌های غربی، به‌ویژه در نگاه به حقوق زن و خانواده، ضرورت تحلیل دقیق هر کاربرد هوش مصنوعی و تعیین مرزهای قابل‌قبول آن را دوچندان می‌کند.

درمجموع، هوش مصنوعی ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای افزایش عدالت، تسهیل فرایندهای قضائی و کاهش خطاهای انسانی فراهم می‌آورد، مشروط بر آنکه استفاده از آن با رعایت خطوط قرمز فقهی و حقوقی، محافظت از حریم خصوصی و حفظ جایگاه قاضی در تصمیم‌گیری نهایی همراه باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مرحله پیش‌انحلال بیش‌ترین ظرفیت برای مداخله کمکی و اماره‌ای هوش مصنوعی را دارد، درحالی‌که تصمیم قضائی نهایی و ارزیابی حقوقی اسناد، ذاتاً خارج از حوزه مداخله مستقیم ماشین باقی می‌ماند.

منابع

قرآن کریم

حرعاملی، م.ب. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه* (جلد بیست‌ودوم). قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۰ق). *تحریر الوسیله* (جلد دوم). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی.

سند ملی جمعیت و تعالی خانواده، ۱۳۹۷.

سیاست‌های کلی خانواده، ابلاغی مقام معظم رهبری (۱۳۹۳).

شمس، عبدالله (۱۴۰۰). آیین دادرسی مدنی (جلد دوم). تهران: دراک.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیة (جلد هشتم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

صاحب جواهر، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (جلد بیست‌ونهم). بیروت: داراحیاء التراث العربی.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی). (۱۳۷۹).

قانون آیین دادرسی مدنی

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱.

قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). حقوق خانواده (جلد پنجم). تهران: میزان.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). حقوق خانواده (جلد اول). تهران: میزان.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی (جلد ششم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

Cashmore, J., & Parkinson, P. (2010). Shared care parenting arrangements since the 2006 Family Law Reforms: Report to the Australian Government Attorney-General's Department. (Report). Australian Government.

Chaudron, S., & Di Gioia, R. (2022). Artificial Intelligence and the Rights of the Child: Young people's views and perspectives. Joint Research Centre (European Commission). https://publications.jrc.ec.europa.eu/repository/bitstream/JRC127564/JRC127564_01.pdf

Cornell Law School. (2024). AI Mediation for Reducing Court Congestion. Retrieved from Cornell Law School website. <https://publications.lawschool.cornell.edu/jlpp/2024/11/26/ai-mediation-for-reducing-court-congestion/#:~:text=AI%20mediation%20can%20address%20the,mediation%20could%20further%20reduce%20costs.>

DeShong, R. (2024, August 21). AI-Powered Search Drives Intelligent Texas Child Support Tool. GovTech. <https://www.govtech.com/artificial-intelligence/ai-powered-search-drives-intelligent-texas-child-support-tool>

European Commission. (2019). Ethics guidelines for trustworthy AI. Brussels: High-Level Expert Group on AI. Retrieved from <https://digital-strategy.ec.europa.eu/en/library/ethics-guidelines-trustworthy-ai>

European Union. (2024). Artificial Intelligence Act—Article 5 (Prohibited practices). منابع

- راهنما و خبر: ArtificialIntelligenceAct.eu؛ Reuters (2025-02-04).
- Frontline. (2025). Lizzy – Building an AI-powered domestic abuse risk assessment tool. Retrieved from https://osf.io/shpjm_v1/
- Ho, S., & Burke, G. (2023, March 14). Here's how an AI tool may flag parents with disabilities. Associated Press. <https://apnews.com/article/child-protective-services-algorithms-artificial-intelligence-disability-02469a9ad3ed3e9a31ddae68838bc76e>
- Human Rights Data Analysis Group (HRDAG). (2023). How data analysis confirmed the bias in a family screening tool. <https://hrdag.org/2023/06/22/afst/>
- Justice Innovation. (2025). AI Goes to Court: The Growing Landscape of AI for Access to Justice. Retrieved from <https://justiceinnovation.law.stanford.edu/ai-goes-to-court-the-growing-landscape-of-ai-for-access-to-justice/>
- Katsh, E., & Rabinovich-Einy, O. (2017). Digital Justice: Technology and the Internet of Disputes. Oxford University Press.
- Law Society. (2024). Navigating the Integration of AI in Family Law Practice. ABA Family Law. Lighthouse Reports. (2024). Sweden's Suspicion Machine (investigation). <https://www.lighthousereports.com/investigation/swedens-suspicion-machine/>
- LSE. (2025, August 6). AI tools used by English councils downplay women's health issues, study finds. The Guardian.
- National Center for State Courts. (2025). Artificial Intelligence and the Courts. Retrieved from https://ncji.org/wp-content/uploads/2025/05/2024-NCJI-Report-5.6.25_WEB.pdf
- OECD. (2025). AI and the future of social protection in OECD countries. OECD Publishing. https://www.oecd.org/content/dam/oecd/en/publications/reports/2025/06/ai-and-the-future-of-social-protection-in-oecd-countries_038f49ed/7b245f7e-en.pdf
- Office of Child Support Enforcement, Administration for Children and Families (ACF). (2009). Automated systems for child support enforcement (Certification guide). https://acf.gov/sites/default/files/documents/ocse/certification_guide_2009.pdf
- Radanliev, P., & Santos, O. (2023). Ethics and Responsible AI Deployment. arXiv.
- Reuters. (2025, August 13). Britain reassesses 'flawed' domestic abuse risk tool. Retrieved from <https://www.reuters.com/world/uk/britain-reassesses-flawed-domestic-abuse-risk-tool-2025-08-13/>
- Russell, S., & Norvig, P. (2010). Artificial Intelligence: A Modern Approach (3rd ed., Vol. 1). Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
- Sabin S. (2025). Courts are not ready for AI-generated evidence. Retrieved from Axios News. <https://www.axios.com/2025/07/25/courts-deepfakes-ai-trial-evidence>
- SafeLives. (2025). DASH risk checklist. Retrieved from <https://safelives.org.uk/resources-library/dash-risk-checklist/>
- Sartor, G., & Lagioia, F. (2020). The impact of the General Data Protection Regulation (GDPR) on artificial intelligence (EPRS Study). Brussels: European Parliament. Retrieved from European Parliament EPRS Think-Tank resource.
- Shoukat D., Usama Abuzar M., Zia Q. (2025). AI-Enhanced Online Dispute Resolution for Family Disputes: Examining Global Trends, Models, Mechanisms, and Ethical Challenges in Pakistan. Retrieved from SSRN. https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=5277946
- Soomro A., Baig Kh., Manzoor Khan Sh., Laghari. (2024). Revolutionizing Justice: Strategic Approaches to AI in Pakistan's Courts. Retrieved from CRSSS. <https://thecrsss.com/index.php/Journal/article/view/54>
- Sroka, T. (2021). The impact of AI on the right to a fair trial: Is replacement of human judges possible? Procedia Computer Science. https://www.researchgate.net/publication/385042571_Artificial_intelligence_and_the_right_to

- _a_fair_trial?utm_source=chatgpt.com
- Stanford Law. (2025). The Rechtwijzer justice platform. Retrieved from <https://justiceinnovation.law.stanford.edu/rechtwijzer-justice-platform/>
- The Times. (2025, August 13). AI can help police predict if someone is at risk of domestic abuse. Retrieved from <https://www.thetimes.com/uk/crime/article/ai-can-help-police-predict-if-someone-is-at-risk-of-domestic-abuse-jbbrbgt9m>
- The Verge. (2024, October 30). Judges are using algorithms to justify doing what they already want.
- Valdivia, A., Hyde-Vaamonde, C., & García-Marcos, J. (2022). Judging the algorithm: A case study on the risk assessment tool for gender-based violence implemented in the Basque country. arXiv.
- Zhang, Y., Li, C., Sheng, Y., Ge, J., & Luo, B. (2023). Judicial Intelligent Assistant System: Extracting Events from Divorce Cases to Detect Disputes for the Judge. Retrieved from <https://arxiv.org/abs/2303.16751>

بازشناسی مؤلفه‌های سازنده خبر جعلی بر اساس سوره یوسف

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۱

مهدی کاشفی فرد^۱

عبداله بیچرانلو^۲

چکیده

قرآن کریم به‌مثابه کتاب راهنمای بشر، دربردارنده همه ابعاد حیات فردی و جمعی است. این ویژگی قرآن کریم، نه مقید به زمین خاصی شده است و نه محدود به زمان معینی بلکه در پهنای حیات بشر و گستره سرزمین‌ها صادق است. از این رو، در مواجهه با پدیده‌های نوپدید، رجوع به قرآن کریم و تلاش برای فهم و گشودن پیچیدگی‌های آنها با بهره‌گیری از معانی و مضامین مربوط به موضوع در قرآن کریم، می‌تواند به یافتن بینش‌ها و جهت‌گیری‌های اثربخشی در حوزه نظر و عمل بینجامد. مسئله دستکاری اطلاعات در رسانه‌های جمعی و اجتماعی و تولید و انتشار اخبار جعلی از جمله مسائل بسیار حاد و مبتلابه در جهان رسانه‌ای شده و شبکه‌ای شده امروز است که نیازمند مواجهه متناسب رسانه‌ای، ارتباطی و اجتماعی است. این مقاله بر داستان زندگی حضرت یوسف (ع) تمرکز دارد که نمونه‌هایی قرآنی-تاریخی از دستکاری اطلاعات در آن روایت شده است. سه دسته از آیات سوره یوسف که در آنها خبری ساختگی دیده می‌شود (داستان خورده شدن حضرت یوسف توسط گرگ‌ها، دروغ زلیخا مبنی بر تعرض حضرت یوسف به او و ماجرای ساختگی نزدی جام عزیز مصر توسط بنیامین) مبنا قرار گرفته شده و تلاش شده است با یافتن مشترکات این داستان‌ها، شیوه ساخت خبر جعلی شناسایی شود. با استفاده از روش پژوهش موضوعی در قرآن کریم پس از شناسایی دسته‌های سه‌گانه مذکور از آیات، در فرایندی مقایسه‌ای و با نگاهی به چهارچوب مفهومی پژوهش تلاش شده است تا ویژگی‌های مشترک بر سازنده خبر جعلی در این آیات شناسایی شود. یافته‌های حاصل از تحلیل نشان می‌دهد اگرچه هر سه روایت ذکر شده در این آیات، اشکالی از اخبار جعلی را نشان می‌دهند؛ اما کارکردهای هر یک از این اخبار جعلی و نتایجی که دربردارند، متفاوت‌اند.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، سوره یوسف، اخبار جعلی، دستکاری اطلاعات.

۱. دکترای علوم ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

m.kashefi@ut.ac.ir

۲. دانشیار، گروه ارتباطات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

bikaranlou@ut.ac.ir

بیان مسئله

قرآن کریم، کتابی انسان‌ساز و جامعه‌ساز است که در آن دریچه‌های فهم بشر نسبت به موضوعات گوناگون، مهمات زندگی بشر و مسیرهای سعادت‌مندی او طرح شده است. علامه طباطبائی در کتاب *قرآن در اسلام* در این باره می‌نویسد: «آیین اسلام که بهتر از هر آیین دیگری سعادت زندگی بشر را تأمین و تضمین می‌کند از راه قرآن مجید به دست مسلمانان رسیده است و مواد دینی اسلام که یک سلسله معارف اعتقادی و قوانین عملی است، ریشه اصلی آنها در قرآن مجید می‌باشد» (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص. ۲۳). براین اساس، از یک‌سو، بنا به تعریفی که قرآن از خود طرح می‌کند و با نگاه به آیه ۱۸۵ سوره بقره (هُدًى لِلنَّاسِ)، مخاطب قرآن، به صورت عمومی، همه انسان‌ها هستند؛ هر چند دستیابی به حقیقت قرآن، تحفه‌ای است که تنها به لمس پاکان درمی‌آید: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (سوره واقعه: آیه ۷۹). از سوی دیگر، از حیث موضوعاتی که قرآن به آن توجه دارد، با نگاه به آیه ۸۹ سوره نحل ﴿نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾، بنا به عمومیت و اطلاق موجود در آیه، قرآن کریم دربردارنده همه ابعاد حیات فردی و جمعی است. این ویژگی قرآن کریم که در این آیه بیان شده است، نه مقید به زمین خاصی شده است و نه محدود به زمان خاصی بلکه در پهنای تاریخ و گستره سرزمین‌ها صادق است. از این حیث، بازگرداندن پدیده‌های نوپدید و روزآمد به قرآن کریم و تلاش برای بازکردن پیچیدگی‌های آنکه از سوی پژوهشگران و مفسران علوم قرآنی توصیه شده است، می‌تواند یافته‌های پژوهشی قابل‌توجهی را در اختیار پژوهشگران حوزه‌های مختلف، از جمله مطالعات ارتباطی و رسانه‌ای قرار دهد. روش پژوهش موضوعی که در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، روشی سودمند است که عهده‌دار شناخت دیدگاه قرآن درباره موضوعات گوناگون است. قرآن یکی از ادله اربعه و منابع فقه شیعی است. از این رو، مطالعات قرآنی را می‌توان نوعی مطالعه فقهی در نظر گرفت که به دنبال اولاً، فهم پدیده‌ها و همچنین، استنباط احکام شرعی و اخلاقی و راهنمای تنظیم نظامات اجتماعی است.

رسانه‌ها کارکردهای فراوانی در جامعه دارند. یکی از پژوهشگران که به‌طور جدی به

بررسی و بیان نقش و کارکرد پیام‌های ارتباطی در جامعه توجه کرده است، هارولد لاسول^۱ است. وی سه کارکرد «نظارت بر محیط»، «همبستگی اجتماعی» و «انتقال میراث فرهنگی» را برای مطبوعات و رسانه‌ها برمی‌شمارد (لاسول، ۱۳۸۳: ۵۹؛ به نقل از مهدی‌زاده، ۱۳۹۱). کارکرد نظارت بر محیط، همان کارکرد خبری رسانه‌هاست. به همین دلیل تصور خبررسانی بدون آشکال گوناگون رسانه‌ای، اعم از رسانه‌های چاپی و الکترونیکی، ناممکن است. هرگاه سخن از اخبار به میان می‌آید، برآمدن رسانه‌های نوپدید، از جمله شبکه‌های اجتماعی، وضعیت اطلاع‌رسانی و خبررسانی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. گردش اطلاعات در جامعه، همواره متأثر از رسانه‌های رایج هر عصر بوده است؛ بنابراین، بسته به رسانه غالب در هر عصر، گردش اطلاعات در جامعه و خبررسانی به مردم تحت شیوه‌های کنترل و حذف قرار می‌گرفته است. همچنین، همان‌طور که در ادامه نیز نشان داده شده است، اطلاعات نقشی مؤثر در ساخت آگاهی اجتماعات داشته است و دستکاری اطلاعات شیوه‌ای رایج برای مدیریت ذهن مردم بوده است. در نتیجه، پدیده‌هایی همچون خبر جعلی که وجه التفات این مقاله است، پدیده‌های جدیدی نیست بلکه در درازنای تاریخ حضور داشته است و رد پای آن را نیز می‌توان مشاهده کرد.

آن‌طور که به نظر می‌رسد، ماجرای معروف حضرت یوسف(ع)، نمونه‌ای از دستکاری اطلاعات است که با اهدافی روشن از سوی برادران یوسف طراحی شد. به غیر از این داستان، در این سوره داستان‌های ساختگی دیگری نیز حضور دارد. در این پژوهش، سه دسته از آیات سوره یوسف(ع) که در آنها خبری ساختگی دیده می‌شود (داستان خورده‌شدن حضرت یوسف توسط گرگ‌ها، دروغ زلیخا مبنی بر میل شهوانی حضرت نسبت به او و ماجرای ساختگی دزدی جام عزیز مصر توسط بنیامین)، مبنا قرار گرفته و تلاش شده است با یافتن مشترکات این داستان‌ها، شیوه ساخت خبر جعلی شناسایی شود. گفتنی است در آنچه در این پژوهش تبیین شده است، ردپای نویسندگان مشهود است به همین دلیل، نتایج صرفاً، نوعی دسته‌بندی است که قابل جدال و نقاش است و پژوهشگران ادعای انطباق صددرصدی یافته‌ها با قرآن کریم را ندارند؛ اما از زاویه جدیدی در مقایسه با مطالعات پیشین صورت

1. Harold Lasswell

گرفته در این زمینه به موضوع نگریسته‌اند. پیش از این هم مطالعاتی در این زمینه صورت گرفته است؛ برای نمونه، پویا (۱۳۹۱) در «خبر و خبررسانی در قرآن کریم» به ویژگی‌های مختلف خبر از منظر قرآن کریم از جمله موثق و مستند بودن خبر پرداخته است. همچنین پاکنیت و اکبری (۱۴۰۲)، پژوهشی را در این زمینه با عنوان «زمینه‌ها و بسترهای تولید و انتشار اخبار جعلی از منظر قرآن کریم» انجام داده‌اند. آنان در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل مضمون ۱۱ عامل اصلی را برای تولید و انتشار اخبار جعلی معرفی می‌کنند و آنان را در سه حوزه قرار می‌دهند: ۱. حوزه بینشی (مانند جهل، غفلت و خرافه‌گرایی)، ۲. حوزه گرایشی (مانند کمال‌گرایی، روحیه لجبازی در افراد، گروه‌ها یا اقوام و جایگاه اجتماعی) و ۳. حوزه کنشی (مانند جنگ‌های نظامی و رویدادهای سیاسی و امنیتی). یافته‌های آنان گویای عاملیت ذهنی و عینی در بسترسازی تولید و انتشار اخبار جعلی است.

همچنین، پاکنیت و اکبری (۱۴۰۳)، مقاله‌ای دیگر با عنوان «راهکارهای قرآنی مواجهه رسانه ملی با اخبار جعلی»، منتشر کرده‌اند. آنان در این پژوهش با استفاده از الگوی سه‌گانه اثر پیام‌های ارتباطی به ارائه راهکارهای مواجهه با اخبار جعلی می‌پردازند. این سه نوع مواجهه عبارت‌اند از: مواجهه شناختی (تبیین، تکذیب، تنزیه و دشمن‌شناسی)، مواجهه احساسی (تحذیر، تحقیر، توبیخ، تهدید و روحیه‌بخشی) و مواجهه رفتاری (آمادگی و استطاعت، الگوسازی و الگودهی، تبیین، ترمیم، تغییر موضوع، تنبیه و مماثلت). آنان راهکارهای خود را ذیل این سه حوزه ارائه می‌دهند و در انتها پیشنهاد می‌کنند که ارائه سواد رسانه‌ای در کنار تبیین، مدیریت صحیح پوشش خبری و مطالبه‌گری و مطالبه‌سازی می‌تواند راهکارهای مناسبی برای مواجهه با اخبار جعلی باشد.

حسن و اسماعیلی (۱۴۰۳)، در مقاله‌ای با عنوان «شناخت مؤلفه‌های اخبار جعلی شبکه اجتماعی اینستاگرام فارسی بی‌بی‌سی در اعتراض‌های خیابانی ایران (شهریور تا اسفند ۱۴۰۱)» با تحلیل محتوای کیفی ۶۰ پست اینستاگرام بی‌بی‌سی تلاش کردند تا مؤلفه‌های مؤثر در خبرهای جعلی کارشده در این خبرگزاری را نشان دهند. آنان برای جعل‌یابی خود از تارنماهای فکت‌نامه و فکت‌یار بهره جستند. آنان این مولفه‌ها را در ۵ مقوله کلی قرار دادند: اعتبار خبر، تشخیص اخبار جعلی، ایجاد تردید، سواد رسانه‌ای، تولید ظرفیت

اعتراضات و اغتشاشات.

پژوهش دیگری توسط رضوی دینانی، درویشی و دهقان شاد (۱۴۰۳) با عنوان «شناسایی عوامل مؤثر بر باورپذیری اخبار جعلی در میان کاربران شبکه‌های اجتماعی» انجام شده است. آنان با استفاده از روش ترکیبی و با استفاده از ابزار مصاحبه کیفی و پرسش‌نامه نتایج خود را طرح کردند. نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد که راهبردهای مقابله با اخبار جعلی شامل موارد ذیل است: ارتقای سواد رسانه‌ای، شفافیت و اطلاع‌رسانی صحیح، حرکت رسانه‌ها به سمت حرفه‌ای‌گرایی، اطلاع‌رسانی رسانه‌های جریان اصلی، اعمال قوانین برای نظارت بر عملکرد سکوها و دسترسی مخاطبان هدف به سامانه‌های صحت‌سنجی. همان‌طور که مشهود است، پژوهش پیش‌رو، به لحاظ روشی و رویکرد به موضوع، با پژوهش‌های پیشین متفاوت است.

چهارچوب مفهوم

برای رسیدن به تعریفی روشن از مفهوم اخبار جعلی، باید ابتدا ماهیت و کارکردهای اخبار، ترسیم شود. پژوهشگران روزنامه‌نگاری، به شیوه‌های گوناگون اخبار را تعریف کرده‌اند. از گزارش رویدادی تازه‌رخ‌داده، جالب و مهم (Kershner, 2005) گرفته تا گزارش رویدادهایی که به‌طور قابل‌توجهی، بر مردم تأثیر می‌گذارد (Richardson, 2007) تا روایتی دراماتیک یا انحرافی از چیزی جدید (Jamieson, 1997). اخبار عموماً، خروجی عمل روزنامه‌نگاری تلقی می‌شود. از منظر کواچ و روزنستیل، اخبار حوزه‌ای است که انتظار می‌رود در آن «اطلاعات به‌صورت مستقل، اعتمادپذیر، دقیق و جامع» ارائه شود (Kovach, 2007, p. 11). به دلیل اینکه «هدف اصلی روزنامه‌نگاری ارائه اطلاعات به شهروندان به‌منظور دستیابی به آزادی و توانمندی است»، انتظار می‌رود روزنامه‌نگاری بیش از هر چیز، با حقیقت انطباق داشته باشد (Kovach, 2007, p. 11). عنصر اصلی در تعریف روزنامه‌نگاری، به‌منزله حرفه، پایبندی به ضوابط خاصی مانند عینی‌بودن و دقیق‌بودن است. به همین دلیل، پایبندی به اصول حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، برای روزنامه‌نگاران نوعی از قدرت به همراه می‌آورد. روزنامه‌نگاران موقعیتی تأثیرگذار در جامعه دارند؛ یعنی

موقعیتی که می‌تواند به آنچه گزارش می‌کنند، مشروعیت و اعتبار بخشد (Schudson, 2003). در عین حال، باید در نظر داشت که اخبار به صورت اجتماعی برساخته می‌شوند و روزنامه‌نگاران اغلب قضاوت‌هایی ذهنی دارند. این قضاوت‌ها به صورت پالایشگر عمل و تعیین می‌کنند که کدام قسمت از اطلاعات گنجانده یا حذف شوند (Herman, 2002; Tuchman, 1978)؛ بنابراین، اخبار نه تنها در برابر ترجیح‌های خود روزنامه‌نگاران، به مثابه نیروهای داخلی (وایت، ۱۹۵۰) بلکه در برابر نیروهای خارجی، مانند دولت، مخاطبان و تبلیغ‌کنندگان نیز آسیب‌پذیرند (Shoemaker, 2013). دیدگاه‌های انتقادی به خبر، آن را به مثابه کالای منحصر به فرد می‌داند و همان‌طور که خبر به مخاطبان فروخته می‌شود، مخاطبان اخبار نیز به تبلیغ‌کنندگان [چه سیاستمداران چه سرمایه‌داران] فروخته می‌شوند (McManus, 1992) و به این ترتیب، مخاطبان به دلیل اعتبار ماهوی روزنامه‌نگاران در برابر پیشران‌های بازار آسیب‌پذیر می‌شوند و زمینه را برای گسترش و باور اخبار جعلی فراهم می‌کنند.

از لحاظ تاریخی، نیز صنعت روزنامه با تعصب، تحریف، دستکاری و جعل آشکار همراه بوده است: «در اوایل روزنامه‌نگاری در آمریکا، روزنامه‌ها با فریب‌های عمدی و سرگرم‌کننده همراه می‌شدند (Love, 2007, p. 33). یکی از تأثیرگذارترین چهره‌ها در این زمینه، ویلیام راندولف هرست^۱، ناشر مجله نیویورک بود که جنگ افروزی‌اش تا حدودی دلیل اصلی ورود آمریکا به جنگ اسپانیا در سال ۱۸۹۷ شد (Gelfert, 2018, p. 90). به تعبیر شادسون، روزنامه‌نگاران «اخبار را می‌سازند»؛ اما این به آن معنا نیست که آنها جعل می‌کنند (Schudson, 1989, p. 263). اگر خبر به گزارش دقیق رویداد واقعی اشاره داشته باشد، آن‌چنان‌که در تعریف مذکور گذشت، خبر جعلی، خبری است که به ارزش‌ها، اصول و ضوابط خبر سنتی و حرفه‌ای پایبند نیست.

خبر جعلی

شاخص اصلی در تشخیص خبر جعلی انطباق آن با حقیقت است. کلمه «جعلی» اغلب به جای

1. William Randolph Hearst

کلماتی مانند کپی^۱، جعل سند^۲، تقلبی^۳ و نامعتبر^۴ استفاده می‌شود (Andrea, 2016). ژانگ و همکارانش صفت «جعلی» را به‌مثابه «بررسی‌های فریبنده‌ای که با هدف گمراه‌کردن مصرف‌کنندگان هنگام تصمیم‌گیریشان ارائه می‌شود» تعریف کردند (Zhang et al., 2016, p. 457). اخبار جعلی با نوعی فریب و پنهان‌کاری همراه است. اخبار جعلی نه‌تنها مصرف‌کننده بلکه میانجی‌ها، مانند سردبیران و خبرنگاران را نیز فریب می‌دهد (Gelfert, 2018, p. 86). دن‌تیث اخبار جعلی را «ادعای همراه گمراه‌کنندگی برخی از داستان‌ها» تعریف می‌کند (Dentith, 2017, p. 66). بر اساس تعریف او، اخبار جعلی صرفاً در ادعای طرح‌شده، خلاصه نمی‌شود بلکه مؤلفه اصلی در تعریف آن، توسل به ماهیت گمراه‌کننده ادعاهاست. در هر تعریف پذیرفته‌شده از اخبار جعلی باید به رابطه آن با اشکال گوناگون اطلاعات نادرست، انتشار به‌صورت عمومی و تحریف فرایند ارتباطی توجه شود. از نظر لوی، اخبار جعلی ارائه ادعاهای نادرستی است که ادعا می‌کند درباره جهان واقعی است و در قالب و با محتوایی شبیه قالب و محتوای سازمان‌های رسانه‌ای قانونی ارائه می‌شود (Levy, 2017, p. 20). رینی نیز در تعریف خبر جعلی می‌گوید: «خبر جعلی داستانی است که ادعا می‌کند وقایع دنیای واقعی را توصیف می‌کند و معمولاً با تقلید از قراردادهای گزارش رسانه‌های سنتی منتشر می‌شود؛ اما سازندگان آن، بر نادرست بودن آن واقفند. اخبار جعلی با دو هدف بازپخش گسترده و فریب‌دادن حداقل برخی از مخاطبان خود منتقل می‌شود (Rini, 2017, p. 45).

گلفرت بر عنصر «طراحی‌داشتن» اخبار جعلی در ارائه عمدی ادعاهای نادرست یا گمراه‌کننده به‌شکل خبر تأکید دارد و نشان می‌دهد در اخبار جعلی ادعاهایی وجود دارد که از نظر طراحی گمراه‌کننده است (منبع طراحی). در این طراحی نیت فردی از سوی سازندگان اخبار جعلی نقش مهمی را ایفا می‌کند. همچنین، ویژگی‌های ذاتی سیستم در طراحی منابع و کانال‌هایی که از طریق آنها اخبار جعلی تکثیر می‌شود، نیز دارای اهمیت است. بخش قابل‌توجهی از فهم اخبار جعلی را نظام‌های اطلاع‌رسانی هر عصر تعیین می‌کند. به‌عبارتی می‌توان گفت مشخص‌کردن مجموعه‌ای از سازوکارهایی که معمولاً در ایجاد و

1. Copy
2. Forgery
3. Counterfeit
4. Inauthentic

انتشار اخبار جعلی استفاده می‌شوند، در فهم پدیده اخبار جعلی ضروری است. درمقابل، طراحی داشتن اخبار جعلی بر این موضوع اصرار دارد که ماهیت گمراه‌کننده ادعاهای اخبار جعلی نتیجه ویژگی‌های سیستمی نحوه انتخاب یا ارائه محتواست و به عبارت دیگر، به دلیل نحوه طراحی فرآیند تولید و انتشار آن است (Gelfert, 2018, p. 110).

راجر پلاتو، سردبیر آیداهو پست رجیستر^۱، در ستونی درباره سواد رسانه‌ای، با نگاه به تأثیرات تکان‌دهنده اخبار جعلی، استدلال می‌کند که: اخبار جعلی باید به‌عنوان داستانی تعریف شود که به‌طور کامل از هوا اختراع شده است تا مخاطبان را به‌طور عمدی سرگرم یا گمراه کند (Plathow, 2017, p. 5). این تعریف توسط هانت آلکات و متیو گنتزکو نیز تکرار شده است که اخباری که هیچ مبنای واقعی ندارند؛ اما به‌عنوان اخبار ارائه می‌شود، اخبار جعلی شناخته می‌شود (Allcott & Gentzkow, 2017, p. 5). در مرحله‌ای از فرآیند ایجاد اخبار جعلی، نیت انسانی درگیر است. سازمان‌دهندگان پروژه‌ای در زمینه سواد رسانه‌ای با عنوان چالش اخبار جعلی، اخبار جعلی را این‌گونه تعریف می‌کنند: «ادعا یا داستان کاملاً ساختگی که با قصد فریب و اغلب برای منفعتی ثانویه ایجاد شده است (Fake News Challenge, 2017). اورموس نیز نشان می‌دهد اطلاعاتی که به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که با اخبار مشروع اشتباه گرفته شوند و عمداً نادرست هستند، اخبار جعلی هستند (Oremus, 2017). اخبار جعلی برانگیختگی عاطفی تعصب‌های جانبدارانه و قضاوت‌های ارزیابانه را تشدید می‌کند و در نتیجه تمایل کلی مصرف‌کنندگان برای مذاکره یا سازش را کاهش می‌دهد و مسیرهای رد ادعاهای نادرست را می‌بندد (Berger, 2011; Brown & Curhan, 2013; Petersen et al., 2015). اخبار جعلی، سوگیری تأییدی، اثر تکرار، برانگیختگی عاطفی و سوگیری‌های شناختی را تحریک می‌کند و در نتیجه طیفی از مغالطه‌های غیررسمی که مانع استدلال انتقادی می‌شوند، وارد فضای فکری فردی و گروهی می‌شوند. این شرایط در کنار ویژگی‌های ذاتی سیستم در طراحی منابع و کانال‌هایی که از طریق آنها اخبار جعلی تکثیر می‌شود، موانع بیش‌تری را برای استدلال انتقادی و تحقیق فعال مخاطبان ایجاد می‌کند.

درک اخبار جعلی با توجه به پیامدهای مضر آن در زندگی واقعی مهم است. اخبار جعلی

1. Idaho Post Register

می‌تواند شهرت را خدشه‌دار، کسب‌وکارها را خراب، گفتمان عمومی را گل‌آلود و تصمیم‌های سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد (Tandoc, 2017, p. 2). مطالعه‌ای نشان داد که ادامه گفتمان رسانه‌ای درباره اخبار جعلی می‌تواند اعتماد عمومی به رسانه‌ها را به‌طور کلی کاهش دهد (Van Duyn & Collier, 2019) و این مشکل ممکن است در آینده شکلی فاجعه‌آمیزتر به خود بگیرد. کارشناسان فناوری درباره نسل متأخر اخبار جعلی به نام «جعل عمیق» هشدار می‌دهند؛ جایی که در آن از هوش مصنوعی برای تغییر دیجیتال فایل‌های تصویری و صوتی استفاده می‌شود؛ برای مثال، دانشمندان رایانه در دانشگاه واشنگتن با موفقیت برنامه‌ای ساختند که می‌تواند کلیپ‌های صوتی را به ویدیوهای واقعی تبدیل کند که نشان می‌دهد مردم، مانند رهبران جهان، چیزی را می‌گویند که هرگز نگفته‌اند (Warzel, 2018).

خبر جعلی پدیده‌ای دیرینه

گفتمان معاصر پیرامون اخبار جعلی اغلب حاکی از آن است که اخبار جعلی پدیده منحصربه‌فرد دوران نوین است که از پیچیدگی‌های دیجیتالی شدن زاده شده است. درحالی‌که چشم‌انداز فناوریانه کنونی به‌طور انکارناپذیری، ویژگی‌های خبر جعلی را شکل می‌دهد، انتشار عمدی اطلاعات نادرست یا گمراه‌کننده برای منافع سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی، پدیده‌ای با ریشه‌های تاریخی عمیق است (Burkhardt, 2017). مرور سوابق تاریخی نشان می‌دهد که دستکاری اطلاعات عمل دیرینه‌ای نزد بشر است؛ اگرچه در دوران مدرن، ویژگی‌های متمایزی دارد که ناشی از پیشرفت‌های فناوریانه و زیست‌بوم‌های رسانه‌ای در حال تکامل است.

در طول تاریخ، اطلاعات نادرست به‌مثابه ابزار قدرت و نفوذ به‌کار گرفته شده است. در روم باستان، اکتاوین از روایت‌های تهمت‌آمیز و روایت‌های ساختگی علیه مارک آنتونی^۱ در طول مبارزه‌شان برای قدرت استفاده کرد و این موارد را از طریق ضرب سکه، سخنرانی‌های عمومی و کتیبه‌ها برای شکل‌دادن به افکار عمومی منتشر کرد (Posner, 2019). به‌طور مشابه، درگیری‌های مذهبی و سیاسی در دوره اصلاحات، شاهد استفاده گسترده

¹ Marcus Antonius

از تبلیغات بود. هم کاتولیک‌ها و هم پروتستان‌ها، با استفاده از فناوری نوپای چاپخانه، از جزوه‌ها و حکاکی‌های چوبی استفاده می‌کردند تا مخالفان خود را شیطان جلوه دهند و از طریق ادعاهای اغلب اغراق‌آمیز یا کاملاً نادرست حمایت دیگران را جلب کنند (Eisenstein, 1979). قرن‌ها بعد، شاهد ظهور «ژورنالیسم زرد» در اواخر قرن نوزدهم در آمریکا بودیم؛ جایی‌که روزنامه‌نگاران هیجان را در اولویت قرار دادند و داستان‌های ساختگی را بر دقت واقعی برای تقویت شمارگان و تحت تأثیر قراردادن احساسات عمومی، به‌ویژه در طول جنگ اسپانیا و آمریکا، ترجیح دادند (Campbell, 2001). این مثال‌های تاریخی تأکید می‌کنند که استفاده از دروغ‌ها برای دستیابی به اهداف خاص، هزاره‌ها قبل از اختراع اینترنت شیوه‌ای راهبردی بوده است.

علی‌رغم این تاریخ طولانی، اخبار جعلی در دوران نوین چندین ویژگی متمایز را نشان می‌دهد که تأثیر بالقوه آن را تقویت می‌کند. مهم‌ترین آنها سرعت و مقیاس بی‌سابقه انتشار است که توسط اینترنت و بسترهای رسانه‌های اجتماعی تسهیل شده است (Wardle & Derakhshan, 2017). اطلاعات، چه درست و چه نادرست، اکنون می‌توانند تقریباً، به‌صورت آنی، به مخاطبان جهانی دست یابند و به روش‌هایی که قبلاً غیرقابل تصور بود اصطلاحاً، وایرال شوند. این سرعت اغلب از ظرفیت سازوکارهای سنتی بررسی واقعیت برای پاسخ‌دهی مؤثر پیشی می‌گیرد.

علاوه‌براین، فناوری‌های دیجیتال سطوح جدیدی از پیچیدگی را در تولید محتوا ممکن می‌سازد. روش‌هایی مانند «دیپ‌فیک‌ها» (ویدیوهای دستکاری‌شده با هوش مصنوعی یا ضبط‌های صوتی) می‌توانند بازنمایی‌های بسیار قانع‌کننده اما کاملاً ساختگی از افراد ایجاد کنند که کارهایی را انجام می‌دهند که هرگز انجام نداده‌اند و چالش‌های مهمی را برای تأیید ایجاد می‌کنند (Floridi, 2018). وجود موانع کم برای ورود به تولید محتوا به‌صورت برخط همچنین به این معنی است که تقریباً هر کسی می‌تواند اطلاعاتی را تولید و منتشر کند و به این ترتیب مرزهای بین روزنامه‌نگاری معتبر و شایعات غیرمستند یا اطلاعات نادرست عمدی را محو کند.

معماری سکوهای برخط نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. الگوریتم‌هایی که برای به‌حداکثر

رساندن تعامل کاربر طراحی شده‌اند، اغلب به‌طور ناخواسته محتوای هیجان‌انگیز، دارای بار احساسی یا بحث‌برانگیز را که اغلب شامل اخبار جعلی است، در اولویت قرار می‌دهند (Pariser, 2011). این مسئله می‌تواند منجر به پیدایش اتاق‌های پژواک و حباب‌های فیلتر شود؛ جایی که افراد در درجه اول در معرض اطلاعاتی قرار می‌گیرند که سوگیری‌های موجود آنها را تأیید می‌کند و آنها را در معرض کارزارهای اطلاعات نادرست هدفمند قرار می‌دهد (Sunstein, 2017). همراه با ظرفیت ناشناس ماندن و افزایش کارزارهای اطلاعات نادرست هماهنگ توسط بازیگران دولتی و غیردولتی که به دنبال مزیت یا سود ژئوپلیتیکی هستند، محیط اطلاعاتی نوین آسیب‌پذیری‌های منحصر به فردی را ارائه می‌کند (Bradshaw & Howard, 2019).

نقش شواهد در فرایند خبررسانی

یکی از مهم‌ترین بخش‌ها در فرایند خبررسانی ارائه شواهد است. در متن سه داستان انتخاب‌شده، شواهد نقش مهمی در تحکیم ادعای مطرح‌شده دارند. در داستان خورده‌شدن حضرت توسط گرگ‌ها، شهادت برادران و پیراهن خونین، در ماجرای حضرت یوسف (ع) و زلیخا ادعای زلیخا (به‌عنوان فردی دارای اعتبار) و در داستان دزدی ساختگی جام عزیز مصر توسط بنیامین، جام موجود در بار، شواهدی هستند که از سوی سازندگان این اخبار ساختگی مطرح شد. به‌همین دلیل در این بخش ضروری است تا درباره شواهد اخبار صحبت کنیم.

وجود شواهد در متن خبر، نقشی برجسته در معتبرساختن خبر ایفا می‌کند. با این حال، ارائه شواهد نیز می‌تواند بخشی پررنگ از فرایند طراحی اخبار جعلی باشد. معروف‌ترین مثال برای شاهد مثال دروغین در مطالعات روزنامه‌نگاری، ماجرای «شهادت نیره»^۱ است که در آن، دختری ۱۵ ساله در کمیسیون حقوق بشر کنگره آمریکا حاضر می‌شود و شهادتی دروغین را طرح می‌کند مبنی بر اینکه سربازان ارتش عراق، کودکان کویتی را از دستگاه‌های انکوباتور بیرون آورده‌اند و به حال خود رها کرده‌اند تا کشته شوند. هرچند سال‌های بعد

1. Testimony of Nayirah

معلوم شد که نیره دختر سفیر کویت در آمریکا بوده است، شهادت‌دادن او نقشی مهم در توجیه افکار عمومی آمریکا برای ورود به جنگ عراق و کویت ایفا کرد. در همان دوران بوش پدر بارها به شهادت نیره ارجاع داد تا اقدام نظامی خود را توجیه کند (Higdon, 2020).

روزنامه‌نگاری از طریق عملکرد نهادهای شده شهادت‌دهی، نقش مهمی در حفظ اهمیت سیاسی و فرهنگی خود ایفا کرده است. شهادت‌دادن به‌عنوان رویه اصلی روزنامه‌نگاران است و به کاری که آنها انجام می‌دهند یا از آنها انتظار می‌رود هنگام مواجهه با شرایط ظلم و رنج و به‌طور معمول در زمینه جنگ، درگیری و بلایا، انجام دهند، معنی می‌دهد. در دهه‌های اخیر، معنای شهادت‌دادن از تعریف سنتی آن یعنی شهادت‌دادن از طریق مشاهده شخصی، فراتر رفته است. در این روند فراروی، مفهوم شهادت‌دادن برای کارکردهای ایدئولوژیک و تحلیلی گوناگون تکامل یافته است و در نتیجه نیازمند شفاف‌سازی مداوم و دسته‌بندی‌های جدید است. تلاش‌ها برای بازتعریف و شفاف‌سازی شهادت‌دادن در محیط رسانه‌های دیجیتال، در ظهور مفاهیم ترکیبی جدید دیده می‌شود و معمولاً به توانایی‌های فناوری‌های ارتباطی جدید، از جمله «شاهد از طریق تلفن همراه»^۱ (Reading, 2019) «شاهد ارتباطی»^۲ (مورتسن، ۲۰۱۵)، «شاهد شبکه‌ای»^۳ (Ananny, 2015)، «شهادت غوطه‌ورانه»^۴ (Nash, 2017) یا «شهادت به نمایندگی از خود»^۵ (Rae, Holman & Nethery, 2018) اشاره دارد (پنتی^۶ به نقل از Wahl-Jorgensen & Hanitzsch, 2020, p. 152).

پژوهش‌ها درباره اقدام عمومی به شهادت‌دهی در دهه ۱۹۸۰ رشد کرد (Wahl-Jorgensen & Hanitzsch, 2020, p. 152). به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم و رواج فرهنگی و علاقه گسترده به روایت‌های زندگی، تجربیات و احساسات فردی، توجه به شواهد برجسته شد. هدف شاهد نه تنها کشف حقیقت درباره واقعه است بلکه همچنین بیان داستانی بر اساس مشاهدات و تجربیات شخصی است که می‌تواند «به قلب انسان‌ها برسد» و قضاوتی اخلاقی درباره آنچه اتفاق افتاده است را منتقل کند (Wahl-Jorgensen & Hanitzsch, 2020, p. 152). پیترز، بین دو نوع

1. Mobile Witnessing
2. Connective Witnessing
3. Networked Witnessing
4. Immersive Witnessing
5. Self-Represented Witnessing
6. Pantti

- شهادت‌دادن تفاوت قائل می‌شود: شهادت‌دادن به‌مثابه «دیدن» و شهادت‌دادن به‌مثابه «بیان»، او «دیدن» را به مشاهده منفعلانه وقایع مهم تعبیر می‌کند و «گفتن» را شامل تولید و انتشار فعال دانش و در نتیجه برعهده‌گرفتن مسئولیت رویدادها می‌داند که با حضور بدنی شاهد تأیید می‌شود (Peters, 2001). پنتی (۲۰۱۹) چهار نوع شاهد را شناسایی می‌کند:
۱. **روزنامه‌نگاران به‌مثابه افراد حرفه‌ای**: روزنامه‌نگاران به‌منزله شاهدان حرفه‌ای، شهادت شاهدان دست اول را به روایت خبری تبدیل می‌کنند (Ashuri & Pinchevski, 2009, p. 143). گزارش ژورنالیستی به‌طور هنجاری مبتنی بر شاهد عینی است که مستلزم جدایی و عینی بودن است. این در حالی است که شهادت لزوماً شامل تلاشی برای تغییر واقعیت مشاهده‌شده از طریق برانگیختن تجربه‌ای عاطفی است که کنش مخاطب را تحریک می‌کند (Tait, 2011, p. 1227).
 ۲. **روزنامه‌نگاران به‌مثابه شاهدان عینی**: «آنجا بودن» شالوده هستی‌شناختی شهادت‌دادن است (Peters, 2001, p. 710). حضور در صحنه و ارائه گزارش‌های دست اول، به روزنامه‌نگار و سازمان خبری او اعتبار و می‌بخشد. تجربه مستقیم رویداد و گفت‌وگو درباره آن رویداد برای دیگرانی که آنجا نبودند، مزیتی برجسته برای شاهدان تلقی می‌شود (Peters, 2001, p. 713).
 ۳. **حاضران به‌مثابه شاهدان**: تماشاگران رویدادها، چه با حضور در مکان چه با دیدن پخش زنده، عموماً در برابر رخداد وضعیت منفعل دارند و صرفاً، بیننده آن هستند. عملکرد رسانه‌ها در قراردادن مخاطبان رسانه به‌مثابه شاهد رویدادهای به‌تصویرکشیده‌شده، یعنی نمایش فجایع و رنج‌ها به‌عنوان رویدادهایی که مخاطبان باید به آنها اهمیت دهند و در قبال آن کاری انجام دهند.
 ۴. **شهروندان به‌مثابه شاهدان**: پژوهشگران خاطرنشان کرده‌اند که به‌دلیل تأثیر محسوس بی‌واسطگی، شهادت شاهدان عینی تأثیر به‌سزایی در پذیرش اخبار دارد. شاهدان عینی، اقتدار روزنامه‌نگاری را با ایجاد حس حضور در آنجا، برای سازمان‌های خبری تقویت می‌کنند (Zelizer, 2007, p. 412). در این میان، مسئله اصالت موضوعی تکراری در بحث درباره شاهدان عینی از میان شهروندان است. شهادت‌دادن را می‌توان رقابتی برای اصالت و جلب اعتماد مخاطبان دانست (Ashuri & Pinchevski, 2009, p. 137).

جدول شماره ۱: تفاوت روزنامه‌نگاری حرفه‌ای با اخبار جعلی

مؤلفه‌ها	روزنامه‌نگاری حرفه‌ای	اخبار جعلی
ساخت خبر	مبتنی بر عناصر شش‌گانه خبری سنتی	خبرنمایی مبتنی بر رمزگان روزنامه‌نگاری سنتی
پایبندی‌های اخلاقی	مبتنی بر استانداردهای حرفه‌ای روزنامه‌نگاری	مبتنی بر انگیزه‌های سودجویانه و منفعت ثانویه
نوع پرورش مصرف‌کننده	شهروندپرور	توده‌پرور
قصدمندی روزنامه‌نگار	آگاهی‌بخشی جمعی	پنهان‌کاری و فریب
سطح انتشار	بازپخش گسترده	بازپخش گسترده
کانون ادراکی درگیر	عقل و منطق	احساسات و هیجانات
گواهی خبری	شواهد عینی و سنجش‌پذیر	ساخت جعلی شواهد

روش پژوهش

در این پژوهش از روش پژوهش موضوعی قرآن استفاده شده است. روش پژوهش موضوعی که در بین مفسران به روش استنطاقی نیز شناخته می‌شود، برگرفته از کلام امام علی (ع) است: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ». استنطاق، مصدر باب استفعال از نطق به معنای طلب نطق کردن است و برخی استنطاق فرد را به معنای سخن گفتن با او دانسته‌اند (صفره و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۱۴۰). ایزدی و اخوان‌مقدم در توجیه روش استنطاقی می‌گویند: «اگر قرآن به تناسب معضلات و مشکلات و سؤالات هر عصر و هر نسل، نطق و سخنی نداشته باشد، دیگر کتاب هدایت نخواهد بود بلکه به جزوه مانند که بدون هیچ فایده‌ای فقط باید خوانده شود و قرائت‌کنندگان نیز فقط تکیه بر قداستش بنمایند و دیگر هیچ» (ایزدی و اخوان‌مقدم، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۶). آنان در پژوهش خود نشان می‌دهند که روش استنطاقی هم بر اساس مبانی عقلی توجیه‌پذیر است و هم بر اساس مبانی نقلی.

شهید محمدباقر صدر در کتاب *المدرسه القرآنیة* در تعریف روش مطالعه/ پژوهش موضوعی قرآن می‌گوید: «مطالعه موضوعی شیوه‌ای است که در آن موضوعی، از موضوعات اعتقادی گرفته تا موضوعات اجتماعی یا طبیعی، طرح شده و به مطالعه و ارزش‌گذاری آن از

زاویه دید قرآن پرداخته می‌شود تا نظریه قرآن درباره آن موضوع به دست آید» (قاضی زاده، ۱۳۹۷، صص. ۱۶ و ۱۷). بر خلاف سنت رایج مفسران قرآن که به صورت ترتیبی قرآن را تفسیر می‌کنند، در پژوهش موضوعی، موضوعی محوری تعیین شده و دیدگاه قرآن درباره آن تبیین می‌شود. امین خولی که او را مبدع روش تفسیری موضوعی قرآن می‌دانند، این روش را نسبت به سایر روش‌های فهم قرآن مناسب‌تر می‌داند و در دفاع از ایده خود به دلایل ذیل اشاره می‌کند:

۱. نبود وحدت موضوعی در سوره قرآن؛
۲. نبود ترتیب زمانی میان آیات قرآن؛ و
۳. طرح یک موضوع واحد در سیاق‌های متعدد و در جاهای مختلف در قرآن کریم (قاضی زاده، ۱۳۹۷، ص. ۱۶).

لسانی فشارکی بین دو شیوه پژوهش موضوعی تفاوت قائل می‌شود: ۱. عناوینی که مستقیماً از قرآن دریافت می‌کنیم (درونی) و ۲. عناوینی که از بیرون به قرآن عرضه می‌کنیم (بیرونی). در این پژوهش از شیوه دوم بهره برده شده است. او در این زمینه می‌نویسد: «گاه مسائل و موضوعاتی برای ما طرح می‌شود و علاقه‌مند می‌شویم که نقطه نظر قرآن را درباره آنها بدانیم... این نوع عناوین که مستقیماً از قرآن دریافت نمی‌شود بلکه برگرفته از مسائل و موضوعات مختلف‌اند، گاه متشکل از کلمات عربی و گاه متشکل از کلمات غیرعربی‌اند» (لسانی فشارکی و مرادی، ۱۳۹۹، ص. ۲۹).

در پژوهش پیش‌رو، موضوعی بیرونی، با عنوان خبر جعلی، تعیین شده است و بناست آن را به قرآن و به صورت مشخص سوره یوسف عرضه کنیم تا نشان دهیم ساخت خبر جعلی در این سوره چگونه بوده است. به همین منظور، آیاتی را که به نظر می‌رسد درباره خبر جعلی است، شناسایی کردیم. در ادامه نشان خواهیم داد که در این سوره سه خبر ساختگی وجود دارد که عبارت‌اند از: ماجرای خورده شدن حضرت یوسف (ع) توسط گرگ (آیات ۷ تا ۱۸)، ماجرای ساختگی دست‌درازی حضرت یوسف (ع) به زلیخا (آیات ۲۳ تا ۳۲) و ماجرای دزدیده شدن جام عزیز مصر (آیات ۷۰ تا ۸۲). پس از شناسایی این دسته‌های سه‌گانه از آیات، در فرایندی مقایسه‌ای و با نگاهی به چهارچوب مفهومی پژوهش تلاش شده است تا ویژگی‌های مشترک بر سازنده خبر جعلی در این آیات شناسایی شود و در

ادامه به یافته‌های پژوهش اشاره شده است.

یافته‌های پژوهش

دسته‌بندی روایت‌های خبری سوره یوسف

در سوره یوسف، خبرهایی بیان شده است که در اینجا ضروری است تا دسته‌بندی روشنی از این خبرها ارائه شود. به صورت کلی، خبرهای موجود در این سوره را، از حیث افرادی که در این سوره به مثابه افراد پیش‌برنده داستان از آنان یاد می‌شود و نه خبرهایی که خداوند در قالب آیه‌های قرآن در زمینه اخلاق و توحید و معاد ارائه می‌دهد، به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: خبرهای غیبی (وحيانی و رویای صادقه) و خبرهای مشهود.

برخی از خبرهایی که در این سوره بیان می‌شود، از سنخ خبرهای غیبی هستند که حیطه انحصاری انبیای الهی محسوب می‌شود و موهبتی الهی است؛ مانند خبری که حضرت یعقوب (ع) درباره شنیدن بوی پیراهن یوسف بیان کرد (آیه ۹۴) و همچنین وعده حضرت یوسف به زندانیان درباره غذایی که برای آنان در زندان ارسال شد (آیه ۳۷). این نوع از اخبار اختصاص به انبیای الهی دارد و رابطه‌ای است میان آنان و خدا. از این جهت، تخصصاً، از پرداخت این مقاله خارج‌اند. خبرهای غیبی، خبرهایی هستند که از طریق مجاری شخصی و غیرعمومی تجربه می‌شود؛ حتی اگر این خبرها، پیامدهای عمومی داشته باشد، منبع آنها شخصی است.

به غیر از اخبار وحيانی، تجربه شخصی دسته دیگری از اخبار غیبی در این سوره است که از طریق رویای صادقه صورت می‌پذیرد و ردپای آن را در سه فراز از این سوره می‌توان یافت: خواب حضرت یوسف (آیات ۴ تا ۶)، خواب دو فرد زندانی (آیات ۳۶ تا ۴۱) و خواب پادشاه مصر (آیات ۴۳ تا ۴۹). منبع این اخبار شخصی است هرچند تعبیر حضرت یعقوب و حضرت یوسف از این خوابها، جنبه‌ای اعجازگون دارد، این اخبار، در ظرف زمانی آینده محقق شدند. به این ترتیب، ویژگی خبرهای غیبی موجود در این سوره هم در شخصی بودن آن است و هم اینکه در ظرف زمانی آینده رخ داده است. این دسته از اخبار نیز، تخصصاً، از موضوع این مقاله خارج است؛ زیرا رمزگشایی از این نوع اخبار نیز،

متوقف بر علمی ویژه همچون علم تأویل و علم تعبیر خواب است. در سوره یوسف، بین دو فن تأویل (آیات ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰ و ۱۰۱) و تعبیر (آیه ۴۳) تمایز وجود دارد که هر دو نیازمند علمی ویژه، اکتسابی و انتسابی، است. به همین دلیل، این دسته از اخبار نیز تخصصاً، از اخبار تحلیل‌شده در این مقاله خارج است.

دسته دیگر از اخبار بیان‌شده در این سوره، اخبار مشهود است. این دسته از اخبار، به فهم پذیرفته‌شده از ساختار خبر نزدیک است؛ به عبارتی وقتی صحبت از خبر در مبانی ژورنالیسم می‌شود، آن‌چنان‌که پیش‌تر در تعریف خبر گذشت، می‌توان آن تعریف را در برخی از اخبار این سوره نیز مصداق‌یابی کرد. همه مؤلفه‌های خبر، از جمله ارزش‌های خبری، عناصر خبری، شیوه‌های انتشار و اصول اخلاقی خبر در این دسته از آیات مصداق‌پذیر است. همچنین این دسته از اخبار، توسط عموم افراد درک می‌شود و به‌نحوی همه آنان هم در تولید و انتشار خبر و هم در مواجهه با پیامدهای آن با خبر درگیرند. خبر خورده‌شدن حضرت یوسف(ع) توسط گرگ (آیات ۷ تا ۱۸) و در ادامه خبر پیداشدن حضرت یوسف(ع) توسط کاروان، خبر دست‌درازی حضرت یوسف(ع) به زلیخا که از سوی زلیخا طرح اتهام شد (آیات ۲۳ تا ۳۲) و خبر دزدیده شدن جام عزیز مصر (آیات ۷۰ تا ۸۲) از این نوع اخبار هستند که جنبه عمومی دارد و مؤلفه‌های خبری در آن پیدا می‌شود. از این‌رو، در این مقاله، این سه داستان که هر سه ساختگی هستند، مورد توجه قرار گرفته است و بر اساس آنها، تلاش شده است تا مؤلفه‌های خبر جعلی یافت شود.

جدول شماره ۲: دسته‌بندی خبرهای سوره یوسف و تعیین نمونه پژوهش

تعلق زمانی	شیوه رمزگشایی	منبع دریافت	نوع خبر	
بدون ملاحظه زمان	در حیطه الهی	انبیا	وحی	خبر غیبی
آینده دور و نزدیک	علم تأویل و تعبیر	شخصی	رویا	
زمان واقعی	مؤلفه‌های خبری	عمومی	خبر مشهود	

مؤلفه‌های شناسایی‌شده در ساخت خبر جعلی

پس از مقایسه این دسته‌های سه‌گانه از آیات سوره یوسف(ع)، یافته‌های پژوهش در ادامه بر محوریت سه مؤلفه اصلی «انگیزه روانی»، «ساختار توجیه‌گر» و «ساختار خبر»، به‌مثابه

اصلی‌ترین مؤلفه‌های ساخت خبر جعلی در این سوره شناسایی شده است. در ادامه نیز نشان داده شده است که براساس سوره یوسف (ی)، ساخت خبر جعلی از مسیرهای ذهنی و عینی پیروی می‌کند. در جدول ذیل، مسیر ساخت خبر جعلی براساس سوره یوسف به همراه نمونه‌های آن آورده شده است. در ادامه نیز به توضیح تفصیلی هر کدام پرداخته شده است.

جدول شماره ۳: مؤلفه‌های سازنده خبر جعلی بر اساس سوره یوسف

داستان سرقت بنیامین	داستان برادران و داستان زلیخا		مؤلفه‌ها	
كَذٰلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ (آیه ۷۶)	داستان برادران لِيُوسُفَ وَأَخُوهُ أَحِبُّ إِلَيَّ أُبَيِّنَا مَنَا وَنَحْنُ عُسْبَىٰ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (آیه ۸)	داستان زلیخا قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا (آیه ۳۰)	زمینه روانی	انگیزه
	داستان زلیخا			
قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ (آیه ۸۹) قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (آیه ۹۷)	داستان برادران وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (آیه ۹)	داستان زلیخا وَلَقَدْ رَاوَدْتَهُ عَنْ نَفْسِهِ (آیه ۳۲)	کسب منفعت ثانویه	
	داستان زلیخا			
أَيُّهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ (آیه ۷۰)	داستان برادران اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهٌ أَبِيكُمْ (آیه ۹)	داستان زلیخا وَلَنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لِيُسْجَنَ (آیه ۳۲)	انسانیت‌زدایی	ساختار توجیه‌گر
	داستان زلیخا			
إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ (آیه ۷۰)	داستان برادران لِيُوسُفَ وَأَخُوهُ أَحِبُّ إِلَيَّ أُبَيِّنَا (آیه ۸)	داستان زلیخا وَلَيَكُونَنَّ مِنَ الصَّاعِرِينَ (آیه ۳۲)	قطب‌بندی عاطفی	
	داستان زلیخا			

داستان سرقت بنیامین	داستان برادران و داستان زلیخا		مؤلفه‌ها	
<p>فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَتَيْهَا الْعَبْرَ إِتَكُمْ لَسَارِقُونَ (آیه ۷۰)</p>	<p>إِنَّا نَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكَنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذَّنْبُ (آیه ۱۷)</p>	داستان برادران	عناصر خبری مبهم یا غیرشفاف (خبرنمایی)	
	<p>قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (آیه ۲۵)</p>	داستان زلیخا		
<p>قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ (آیه ۷۷)</p>	<p>وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ (آیه ۱۶)</p>	داستان برادران	دستکاری عاطفی	تحریک شناختی
	<p>مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (آیه ۲۵)</p>	داستان زلیخا		
<p>قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لظَالِمُونَ (آیه ۷۹)</p>	<p>وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ (آیه ۱۷)</p>	داستان برادران	ایجاد هراس اخلاقی	ساختار خبر
	<p>مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (آیه ۲۵)</p>	داستان زلیخا		
<p>جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ (آیه ۷۰) ارْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ (آیه ۸۱)</p>	<p>وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ (آیه ۱۸)</p>	داستان برادران	ارائه شواهد ساختگی	
	<p>قَالَتْ... (آیه ۲۵)</p>	داستان زلیخا		

داستان سرقت بنیامین	داستان برادران و داستان زلیخا	مؤلفه‌ها
وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا ۖ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (آیه ۸۲)		

انگیزه روانی

بر اساس تحلیل آیات سوره یوسف، انگیزه اصلی برادران یوسف برای به چاه انداختن او، ترکیبی از حسادت شدید و احساس تبعیض از سوی پدرشان، حضرت یعقوب (ع)، بوده است. جوادی آملی در تفسیر تسنیم می‌گوید: «محبوبیت خاص یوسف نزد پدر سبب ناامنی فضای خانوادگی حضرت یعقوب (ع) و حسادت برادران به یوسف شد» (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ص. ۱۶۷). انگیزه حسادت در میان آنان به سبب مقایسه جایگاه ویژه حضرت یوسف صورت گرفت. آنها مشاهده می‌کردند که پدرشان محبت بیشتری به یوسف و برادرش بنیامین ابراز می‌دارد و این امر باعث رنجش و حسادت در میان آنها شده بود، به طوری که می‌گفتند: «یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما که گروهی نیرومند هستیم، محبوب‌ترند؛ قطعاً پدر ما در اشتباهی آشکار است» (سوره یوسف: آیه ۸). همچنین، شواهد نشان می‌دهد روحیه برتری‌جویی و «تعصب» در این میان نقش برجسته‌ای ایفا می‌کرد: «ملاک و معیار برادران یوسف در برترپنداشتن خود نسبت به او، قدرت و نیروی بدنی بود: «وَوَحْنٌ عُسْبَةٌ» (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ص. ۱۷۲).

همچنین، بر اساس تحلیل آیات سوره یوسف در قرآن کریم، انگیزه اصلی همسر عزیز مصر در ارائه پیشنهاد ناپسند به حضرت یوسف (ع)، ناشی از شیفتگی و علاقه شدید و عمیق او به حضرت یوسف (ع) بود. قرآن از این حالت با تعبیر «قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا» (سوره یوسف: آیه ۳۰) یاد می‌کند که به معنای آن است که عشق یوسف تا شغاف (پوسته نازک روی قلب) او نفوذ کرده بود. این شیفتگی شدید که احتمالاً با زیبایی کم‌نظیر یوسف و حضور مستمر او در خانه تقویت می‌شد، او را به سمت عملی کردن این تمایل سوق داد. او با فراهم کردن

خلوت، بستن درها و بیان صریح خواسته‌اش، «هَيْتَ لَكَ» (سوره یوسف: آیه ۲۳)، کوشید تا یوسف را به این امر وادار کند. این اقدام، بیانگر غلبه شدید احساسات بر مقام و موقعیت اجتماعی او بود.

همچنین، بر اساس تحلیل آیات سوره یوسف (ع)، به نظر می‌رسد انگیزه حضرت یوسف (ع) از اتهام سرقت به برادرانش از طریق قراردادن جام پادشاهی در بار بنیامین، اقدامی انتقام‌جویانه یا اتهامی واقعی نبود بلکه تدبیر و نقشه‌ای (کَیِّد) برنامه‌ریزی شده بود که قرآن آن را به خداوند نسبت می‌دهد: «كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ» (سوره یوسف: آیه ۷۶)؛ یعنی «این‌گونه برای یوسف چاره‌اندیشی کردیم». هدف اصلی این تدبیر، فراهم‌کردن زمینه‌ای مشروع برای نگره‌داشتن برادر تنی‌اش، بنیامین، نزد خود در مصر و در ادامه رسیدن به یعقوب و پشیمانی برادران بود. طبق قوانین پادشاه مصر، یوسف نمی‌توانست بنیامین را صرفاً به خواست خود نگره دارد؛ اما طبق پیمان یا قانون خود برادران (که مجازات دزد، برده شدن او بود)، این کار ممکن می‌شد (سوره یوسف: آیات ۷۴-۷۵)؛ بنابراین، این عمل تاکتیک هوشمندانه‌ای برای رسیدن به هدفی عاطفی و خانوادگی، تحت پوشش قوانین جاری یا مورد قبول طرف مقابل بود.

ساختار توجیه‌گر

بر اساس آیات سوره یوسف (ع)، برادران برای توجیه اقدام خود از چند استدلال برای توجیه استفاده کردند. آنها محبت پدر به یوسف را «خطایی آشکار» (ضَلَالٌ مُّبِينٌ) تلقی می‌کردند (سوره یوسف: آیه ۱) که این امر نوعی بی‌عدالتی ادراک‌شده نزد آنان بود و حسادتشان را موجه جلوه می‌داد. همچنین هدف اصلی، یعنی جلب کامل توجه پدر (يَحُلُّ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ)، به‌عنوان دلیلی کافی برای حذف یوسف طرح شد (سوره یوسف: آیه ۹). در ادامه، آنان دست به کوچک‌نمایی گناه و ارائه مجوز اخلاقی حذف یوسف را دادند. هم از کشتن یوسف اعراض کردند و هم وعده دادند تا پس از انجام آن کار به «قومی صالح» بدل شوند: وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (سوره یوسف: آیه ۹). این استدلال‌ها نشان‌دهنده کوچک‌انگاری گناه و توجیه آن به‌منزله شر لازم بود.

همچنین، بر اساس آیات قرآن، زلیخا در ابتدا با اغواگری و فراهم کردن شرایط، قصد کامجویی از یوسف را داشت (سوره یوسف: آیه ۲۳). پس از امتناع شدید یوسف از پاسخ به درخواست زلیخا، او برای توجیه خود و فرار از رسوایی، یوسف را تهدید به زندان و به گونه‌ای وانمود کرد که در این ماجرا حضرت یوسف مقصر بوده است (سوره یوسف: آیه ۳۲). هنگامی که زنان شهر او را سرزنش کردند، زلیخا با نشان دادن یوسف و اقرار به خواسته‌اش، سعی در توجیه شدت علاقه خود نمود و سپس با متهم کردن یوسف، زمینه زندانی شدن او را فراهم آورد تا پاکدامنی یوسف را پنهان کند (سوره یوسف: آیات ۳۲ و ۳۳). در این دو داستان، عنصر انسانیت‌زدایی^۱ و قطب‌بندی عاطفی^۲ مشهود است؛ یوسف در ذهن برادران از جایگاه یک برادر و انسان، به مانع یا ابزاری برای رسیدن به هدف تقلیل یافت و ابعاد و شخصیت انسانی او مورد توجه قرار نگرفت. این نگاه غیرانسانی و شیء‌گونه، اقدام خشونت‌آمیز (قتل یا به چاه انداختن) (سوره یوسف: آیات ۹-۱۰) علیه او را برای برادران تسهیل نمود. از سوی دیگر، میل شدید شهوانی زلیخا به یوسف نیز نوعی نگاه تقلیل‌گرایانه به او بود؛ او یوسف را نه به‌منزله فردی با کرامت و اراده بلکه ابزاری برای ارضای میل خود می‌دید و همین عدم توجه زلیخا به جایگاه یوسف بود که زمینه را برای تهدید او به زندان فراهم کرد. این موارد، نشان‌دهنده قطب‌بندی عاطفی و تبدیل عشق بیمارگونه به کینه و انتقام در پی ناکامی است. هر دو سوی داستان، مصادیقی از نادیده‌گرفتن کرامت انسانی و ایجاد شکاف عمیق عاطفی براساس انگیزه‌های نفسانی ارائه می‌دهند.

ساختار خبری

عناصر خبری مبهم

در تحلیل روایتی که در سوره یوسف درباره خبر خورده شدن یوسف توسط گرگ‌ها ارائه شده است، می‌توان از منظر ژورنالیسم و عناصر خبری به واکاوی این خبر پرداخت. آیه ۱۷ سوره یوسف می‌فرماید: «قالوا یا أبانا إنا ذهبنا نستبق و تركنا یوسف عند متاعنا فأكله الذئب و ما أنت بمؤمن لنا و لو كنا صادقین». این آیه نه تنها روایت ساختگی برادران را منتقل می‌کند

1. Dehumanization
2. Emotional Polarization

بلکه بستر مناسبی برای تحلیل ساختار و کارکردهای خبری آن فراهم می‌سازد. از منظر عناصر خبری کلاسیک، خبر باید به پنج عنصر اساسی پاسخ دهد: چه کسی، چه چیزی، کجا، چه زمانی و چرا. خبر برادران در ظاهر این عناصر را دارد: فرد مورد نظر (یوسف)، حادثه (خورده شدن توسط گرگ)، مکان (صحرائی که در آن مسابقه می‌دادند)، زمان (هنگام مسابقه) و دلیل (تنها گذاشتن یوسف نزد اسباب و اثاثیه). با این حال، واکاوی دقیق‌تر نشان می‌دهد که صحت و صداقت این عناصر دچار خدشه است. به طور خاص، عدم انسجام زمانی و مکانی و نبود شواهد قابل اتکا (برای مثال، خون بر پیراهن یوسف بدون نشانه‌ای از دریدگی)، موجب تزلزل روایت آنان می‌شود. کمالین‌که این نکته را حضرت یعقوب نیز در آیه ۱۸ درک می‌کند: «قال بل سوئلت لکم أنفسکم أمراً فصبر جمیل».

همچنین در روایت قرآنی درباره اتهام زلیخا به یوسف در سوره یوسف، ردپای خبرسازی دروغین و بهره‌برداری از سازوکارهای رسانه‌ای برای تحریف واقعیت مشهود است. آیه ۲۵ و ۲۶ سوره یوسف بیان می‌دارد: «وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفِيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ. قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (یوسف: ۲۵). زلیخا، پس از ناکامی در اغوای یوسف، با وارونه‌سازی واقعیت و ایجاد روایت اتهامی، تلاش کرد مسئولیت را از خود سلب کرده و یوسف را مقصر جلوه دهد. این فرایند از منظر تحلیل ژورنالیسم، واجد دلالت‌های روشنی درباره نقش شواهد، ساختار خبر و عاطفی‌سازی در تولید واقعیت است. در اینجا، باید به عناصر کلاسیک خبر اشاره کرد که در روایت زلیخا دیده می‌شود: کنشگر (یوسف)، کنش (اقدام به اغوا یا تجاوز)، مکان (خانه) و پیامد (لزوم مجازات). این اجزا در ظاهر کامل‌اند؛ اما واکاوی دقیق‌تر نشان می‌دهد که عنصر «چرا» یعنی انگیزه کنشگر، نه تنها مبهم بلکه وارونه‌سازی شده است.

در داستان سوم، یوسف، در مقام عزیز مصر، برای نگه‌داشتن برادر خود نزد خویش، از تمهید خاصی بهره می‌گیرد و جام عزیز مصر را در بار برادرش قرار می‌دهد و سپس مأموران اعلام می‌کنند: «أَيُّهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» (سوره یوسف: آیه ۷۰). این صحنه واجد لایه‌های پیچیده‌ای از خبرسازی است که می‌توان آن را با اصول ژورنالیسم، عناصر خبری و سازوکارهای اقناع عمومی تحلیل کرد. از منظر عناصر خبری، اعلام دزدی از سوی

کارگزاران یوسف شامل اجزای مشخصی است: چه کسی (کاروان کنعانی)، چه چیزی (دزدی جام شاه)، کجا (در مصر، هنگام بازگشت کاروان)، چه زمانی (پس از بارگیری کالا) و چرا (به دلیل فقدان جام شاه). به رغم تکمیل صوری عناصر خبری، باید توجه داشت که حقیقت امر متفاوت است؛ دزدی‌ای صورت نگرفته بلکه طراحی‌ای پیشاپیش برای حفظ بنیامین و تنبّه برادران در کار بوده است. اینجاست که تفاوت میان حقیقت و واقعیت ظاهری آشکار می‌شود و کارکرد دوگانه خبر به مثابه ابزار اطلاع‌رسانی و ابزار اقناع برملا می‌گردد.

تحریک شناختی

در داستان اول، بهره‌گیری از عاطفی‌سازی و ایجاد هراس اخلاقی به مثابه دو ابزار مهم در روایت‌سازی قابل تأمل است. برادران با طرح خطر گرگ و قربانی شدن کودک، از ترس پدرا نه و نگرانی عاطفی یعقوب سوءاستفاده می‌کنند و روایت خود را براساس این نگرانی پیش می‌برند. همچنین، حالت گریانی که آنان نزد پدر می‌آیند نیز حاکی از تلاش آنان برای نشان‌دادن متأثرشدنشان از این اتفاق است: (و جاءوا اباهم عشاءً یبکون). همچنین، آنها با بیانی که آمیخته به حالت دفاعی و تأثر است «و ما أنت بمؤمن لنا و لو كنا صادقین»، می‌کوشند پیشاپیش عدم باور پدر را خنثی کرده و یک هراس اخلاقی از رهاکردن فرزند در طبیعت بسازند؛ حالتی که در روزنامه‌نگاری بحران و خبرهای جنجالی نیز استفاده می‌شود. آنها یک معضل اخلاقی برساخته‌اند: عدم اعتماد پدر به فرزندان و مسئولیت‌پذیری در برابر از دست رفتن فرزند.

در داستان دوم، زلیخا با بهره‌گیری از چهارچوب اخلاقی برساخته که امنیت خانواده و حریم خصوصی را در معرض تهدید نشان می‌دهد، تلاش می‌کند روایتی باورپذیر ایجاد کند. این همان چیزی است که در ژورنالیسم به مثابه هراس اخلاقی شناخته می‌شود و تلاش می‌کند تا تهدید اخلاقی و فرضی برای توجیه کنش‌های دفاعی یا واکنشی خلق کند. زلیخا همچنین با عاطفی‌سازی شرایط، همچون تهدید حیثیت زنانه، ادعای تعرض و ایفای نقش مظلوم، می‌کوشد تصویر یوسف را مخدوش و خود را قربانی جلوه دهد (سوره یوسف: آیه ۲۵). این روش در ژورنالیسم و گزارش‌های جنجالی بسیار رایج است؛ جایی که احساسات جای منطق را می‌گیرند و افکار عمومی پیش از تحلیل عقلانی، به داوری عاطفی

می‌رسند. زلیخا از چهارچوب‌های فرهنگی و جنسیتی برای بازنمایی خود به‌مثابه «زن مظلوم مورد تعرض واقع شده در خانه خویش» بهره می‌گیرد؛ روایتی که در نگاه نخست قانع‌کننده است؛ اما با تحلیل دقیق‌تر و ورود شاهد عینی، فرومی‌پاشد. نمونه‌دیگر از ایجاد هراس اخلاقی توسط زلیخا، روی آوردن او به پرسشی معلوم‌الجواب است که می‌پرسد: «جزای کسی که به اهل خانواده اراده سوء دارد، چیست؟ جز زندان یا عذاب دردناک؟».

در داستان سوم، برادران یوسف نیز پس از اتهام دزدی، با بهره‌گیری از عاطفه‌سازی و هراس اخلاقی می‌کوشند هویت جمعی خود را از اتهام تطهیر کنند. آنان در آیه ۷۷ می‌گویند: «إن يسرق فقد سرق أخ له من قبل». در این آیه دو نکته مهم نهفته است. نخست، تلاش برای جداسازی خود از بنیامین با تحقیر گذشته او و برادرش یوسف و دوم، استفاده از حافظه جمعی برای القای این‌که «سابقه»، علت رخداد کنونی است. آنان با ایجاد چهارچوبی اخلاقی، سعی دارند بار گناه را به گذشته منتقل کنند و از خود سلب مسئولیت کنند. جالب‌تر آنکه برادران با بهره‌گیری از فضای اتهام، خود را در موقعیت مظلوم قرار می‌دهند: «ما جئنا لنفسد فی الأرض و ما كنا سارقین» (سوره یوسف: آیه ۷۳). این جمله که به‌ظاهر دفاعیه‌ای اخلاقی است، در واقع تلاشی برای تثبیت تصویر مثبت از خود در برابر نگاه مأموران حاکمیتی است. ژورنالیسم نیز بارها شاهد چنین کنش‌هایی بوده است: تبدیل متهم به قربانی از طریق بازی با گفتمان‌های اخلاقی و فرهنگی.

ارائه شواهد ساختگی

در داستان اول، از منظر ارائه شاهد مثال در ژورنالیسم که بر نقش استفاده از موارد عینی برای القای مفهوم یا تأثیرگذاری احساسی تأکید دارد، برادران یوسف به‌خوبی از ابزارهای روایی برای ساختن واقعیت مدنظر خود بهره می‌گیرند. ارائه پیراهن خون‌آلود به‌منزله شاهدی عینی، نمونه‌ای کلاسیک از استفاده از شواهد برای القای صحت یک روایت ساختگی است. در ژورنالیسم، شاهد مثال می‌تواند ادراک مخاطب را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد؛ حتی اگر دقت یا صحت آن زیر سؤال باشد. این امر در داستان برادران نیز به چشم می‌خورد؛ آنان می‌کوشند با ارائه یک شاهد ملموس، ذهن حضرت یعقوب را به‌سوی باور روایت جعلی خود سوق دهند. همچنین در این داستان نوعی خودارجاعی نیز دیده می‌شود

و تنها شاهدان خورده‌شدن یوسف بردرانی هستند که خود در صحنه حاضر بوده‌اند. در داستان دوم، روایت زلیخا از روش شاهد مثال نیز بهره می‌برد. او با ارجاع به وضعیت یوسف و حضور همسرش در خانه، موقعیتی عینی و در ظاهر مستند می‌سازد که گویی شواهد وقوع جرم روشن‌اند. با این حال، این شواهد به‌دقت توسط قرآن مورد تردید قرار می‌گیرند. در آیه ۲۶، شاهدی از خانواده زلیخا به‌صورت ضمنی منطق روایی او را زیر سؤال می‌برد: «وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (سوره یوسف: آیات ۲۶ و ۲۷). این بخش، نمودی از تبیین تفاوت میان شاهد واقعی و ساختگی در فرایند خبرسازی است و نشان می‌دهد که شواهد می‌توانند ابزار کشف حقیقت یا پوشاندن آن باشند. در نتیجه، خبرسازی زلیخا در قرآن نه‌تنها نمونه‌ای از وارونه‌نمایی حقیقت است بلکه الگویی برای فهم نحوه تولید و مصرف اخبار کاذب در بسترهای عاطفی و اخلاقی محسوب می‌شود. قرآن با برجسته‌سازی شکاف میان روایت و واقعیت و تبیین نقش شواهد و احساسات در شکل‌گیری افکار عمومی، بستری غنی برای نقد رسانه‌ای فراهم می‌آورد. در داستان سوم، نکته قابل‌تأمل، نحوه استفاده از شاهد مثال در این روایت است. یوسف از عنصر ملموسی همچون «جام عزیز مصر» بهره می‌گیرد و آن را در بار بنیامین قرار می‌دهد تا اتهام دزدی، برای اطرافیان و ناظران، قابل باور باشد: «فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أُخِيهِ» (سوره یوسف: آیه ۷۰). این اقدام یادآور روش‌های ژورنالیسم در تولید خبرهایی است که با استفاده از شواهد عینی (ولو ساختگی) بر مخاطب تأثیر می‌گذارند. در این میان، واقعیت طراحی شده جایگزین حقیقت می‌شود و مخاطب، در غیاب امکان بررسی مستقل، به تفسیر مسلط تن می‌دهد. همچنین، دو شاهد مثال دیگر نیز در این داستان حضور دارد: کاروانیان و خود برادران که شاهد یافتن جام عزیز مصر در بار بنیامین بوده‌اند.

جمع‌بندی

این مقاله عناصر ساختاری و موضوعی اخبار جعلی را از دریچه سوره یوسف در قرآن،

واکاوی و بر سه روایت کلیدی در این سوره تمرکز کرده است. اگرچه هر سه روایت، اشکالی از اخبار جعلی را نشان می‌دهند، کارکردهای متفاوتی را در نتیجه نشان می‌دهند و داستان سرقت ادعایی بنیامین به‌طور قابل‌توجهی از نظر مسیر و نتیجه اخلاقی متمایز از دو داستان دیگر است. داستان اول توسط برادران یوسف ساخته شده است تا جنایت ناشی از حسادت خود مبنی بر رهاکردن او در چاه را پنهان کنند. خبر جعلی ساخته‌شده توسط برادران از ساختاری رایج پیروی می‌کند: واقعه (مرگ ادعایی یوسف)، شواهد پشتیبان (پیراهن خونین) و دستکاری عاطفی (ادعای حمله گرگ به او). شواهد ساختگی به شیوه‌ای فریبنده ارائه می‌شوند تا پدرشان، یعقوب را از نظر احساسی و شناختی تحت تأثیر قرار دهند. انگیزه در اینجا روشن است: حذف رقیب (برادر) و منحرف‌کردن توجه از خطای آنان.

در داستان دوم بر اتهام دروغین تعرض یوسف به زلیخا متمرکز است. در این حادثه، یوسف به‌مثابه عامل تحریک یک اغوا معرفی می‌شود، درحالی‌که درواقع، او قربانی بوده است. این داستان نشان می‌دهد چگونه می‌توان از اخبار جعلی برای محافظت از جایگاه و شهرت اجتماعی استفاده کرد. زلیخا، پس از گرفتارشدن در موقعیتی حساس، روایت را برای جلوگیری از رسوایی و انحراف از سرزنش، جعل می‌کند. در اینجا، ساختار دوباره شامل عمل غیراخلاقی ادعایی، شهادت گزینشی و دستکاری واقعیت برای سرکوب حقیقت است. انگیزه‌ها ریشه در پویایی قدرت، ترس از شرم عمومی و حفظ سلسله‌مراتب اجتماعی دارند. در داستان سوم که ادعایی است مبنی بر سرقت جام عزیز مصر توسط بنیامین، برخلاف دو مورد قبلی، توسط خود یوسف به‌مثابه بخشی از یک برنامه الهی برای اصلاح برادران و رشد اخلاقی آنها ترتیب داده شده است. اگرچه از نظر فنی نوعی فریب است؛ اما این نمونه از اخبار جعلی با اهداف خودخواهانه شکل نمی‌گیرد بلکه به‌عنوان تسهیل‌گری برای توبه و ترمیم روابط خانوادگی عمل می‌کند. این ساختار از خبری استاندارد، شواهد و اعلام رسمی پیروی می‌کند؛ اما هدف آن دگرگون‌کننده و آگاهی‌بخش است نه مخرب و سودجویانه. به‌عبارتی، منفعت حاصل از این طراحی، اصلاح برادران و توبه آنان است؛ بر خلاف دو داستان قبلی که نیت‌هایی خودخواهانه (مبتنی بر خودشیفتگی) در آن حضور پررنگ دارد.

در پایان می‌توان بر این نکته تأکید کرد که به نظر می‌رسد اخبار جعلی می‌توانند، در شرایط استثنایی و با هدایت الهی، برای بیداری اخلاقی استفاده شوند که به نظر می‌رسد تشخیص و اجرای آن، از عهده انسان عادی بیرون است و ممکن است دربرگیرنده آسیب‌هایی ناخواسته شود. در نتیجه، اخبار جعلی معمولاً با روایتی منسجم، شواهد ساختگی یا گمراه‌کننده و دستکاری عاطفی ساخته می‌شوند و انگیزه‌های کسانی که چنین اخباری را تولید می‌کنند از بهره‌برداری‌های منفعتی و مادی گرفته تا در نمونه‌هایی نادر، اصلاح معنوی متغیر است.

منابع

قرآن کریم

- اسماعیلی، محمدرضا و نیلوفر، حسن (۱۴۰۳). «شناخت مؤلفه‌های اخبار جعلی شبکه اجتماعی اینستاگرام فارسی بی‌بی‌سی در اعتراض‌های خیابانی ایران (شهریور تا اسفند ۱۴۰۱)»، *مطالعات فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی*، ۱(۳)، ۱۳۱ - ۱۵۸.
- اکبری، کمال و پاک‌نیت، مجید (۱۴۰۳). «راهکارهای قرآنی مواجهه رسانه ملی با اخبار جعلی»، *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، ۲۵(۶۵)، ۶۷ - ۹۲.
- ایزدی، مهدی و اخوان مقدم، زهره (۱۳۹۲). «ضرورت، ماهیت و روش استنتاج از منظر روایات اهل بیت (ع)»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث*، ۶(۲): ۱۰۳ - ۱۲۶.
- پاک‌نیت، مجید و اکبری، کمال (۱۴۰۲). «زمینه‌ها و بسترهای تولید و انتشار اخبار جعلی از منظر قرآن کریم»، *مطالعات دینی رسانه*، ۵(۱۹)، ۹۷ - ۱۲۵.
- پویا، علیرضا (۱۳۹۱). *خبر و خبررسانی در قرآن کریم*. تهران: دانشگاه صدا و سیما.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶). *تفسیر تسنیم*. جلد ۴۰ و ۴۱، قم: بنیاد اسرا.
- درویشی، سعید، رضوی‌دینانی، انتسام و حوریه دهقان‌شاد (۱۴۰۳). «شناسایی عوامل مؤثر بر باورپذیری اخبار جعلی در میان کاربران شبکه‌های اجتماعی». *پژوهش‌های جامعه‌شناختی*، ۶۵(۱۸)، ۱۰۲ تا ۱۲۸.
- صفره، حسین، معارف، مجید و منصور پهلوان (۱۳۸۹). «استنتاج قرآن». *مجله پژوهش‌های*

قرآن و حدیث، ۴۳(۱): ۱۳۹ - ۱۶۳.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۶). *قرآن در اسلام*. به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۹۷). *روش‌شناسی تفسیر موضوعی قرآن*. مؤسسه فرهنگی دار الحدیث. لسانی فشارکی، محمد و مرادی، حسین (۱۳۹۹). *روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم*. قم: انتشارات بوستان کتاب.

مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۹۱). *نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی*. تهران: همشهری.

Allcott, Hunt and Matthew Gentzkow (2017), Social media and fake news in the 2016 election. *Journal of Economic Perspectives*, 31(2): 211-236.

Ananny, M. (2015), Creating proper distance through networked infrastructure: Examining google glass for evidence of moral, journalistic witnessing. In M. Carlson & S. C. Lewis (Eds.), *Boundaries of journalism: Professionalism, practices, participation*, pp. 83-99. New York, NY: Routledge.

Andrea, Mecacci (2016), "Aesthetics of Fake. An Overview." *Aisthesis*, 9 (2): 59.

Ashuri, T., & Pinchevski, A. (2009), Witnessing as a field. In P. Frosh & A. Pinchevski (Eds.), *Media witnessing: Testimony in the age of mass communication*, pp. 133-157) London: Palgrave Macmillan.

Berger, Jonah (2011), Arousal increases social transmission of information. *Psychological Science* 22(7): 891-893.

Bradshaw, S., & Howard, P. N. (2019), *The Global Disinformation Order: 2019 Global Inventory of Organised Social Media Manipulation*. Project on Computational Propaganda. University of Oxford.

Brown, Ashley D., and Jared R. Curhan (2013), The polarizing effect of arousal on negotiation. *Psychological Science*, 24(10): 1928-1935.

Burkhardt, J. M. (2017), Combating Fake News in the Digital Age. *Library Technology Reports*, 53(8): 1-36.

Campbell, W. J. (2001), *Yellow Journalism: Puncturing the Myths, Defining the Legacies*. Praeger.

Dentith, Matthew R. X. (2017), The problem of fake news. *Public Reason* 8(1-2): 65-79.

Eisenstein, E. L. (1979), *The Printing Press as an Agent of Change*. Cambridge University Press.

Fake News Challenge (2017), URL accessed 30 August 2024: <<http://www.fakenewschallenge.org/>>

Floridi, L. (2018), Artificial Intelligence, Deepfakes and the Future of Trust. *Minds and Machines*, 28(4), 623-626.

Gelfert, Axel. (2018), Fake news: A definition. *Informal logic*, 38(1), 84-117.

Herman, Edward S., and Noam Chomsky (2002), *Manufacturing consent: The political*

- economy of the mass media*. New York: Knopf Doubleday Publishing Group.
- Higdon, N. (2020), *The anatomy of fake news: A critical news literacy education*. University of California Press.
- Jamieson, Kathleen Hall, and K. Campbell (1997), *The Interplay of Influence: News, Advertising, Politics and The Mass Media*. Belmont: Wadsworth.
- Kershner, James W. (2005), *The Elements of News Writing*. Boston, MA: Pearson Allyn and Bacon.
- Kovach, Bill, and Tom Rosenstiel (2007), *The Elements of Journalism : What Newspeople Should Know and The Public Should Expect*. 1st rev ed. New York: Three Rivers Press.
- Levy, Neil. (2017), The bad news about fake news. *Social Epistemology Review and Reply Collective* 6(8): 20-36.
- Love, Robert (2007), Before Jon Stewart: the truth about fake news. Believe it. *Columbia Journalism Review* 45(6): 33-37.
- McManus, John (1992), "What Kind of Commodity is News." *Communication Research* 19 (6): 787–805. doi:10.1177/009365092019006007.
- Nash, K. (2017), Virtual reality witness: Exploring the ethics of mediated presence. *Studies in Documentary Film*, 12(2), 119–131.
- Oremus, Will. (2017), *Facebook has stopped saying 'fake news'*. URL accessed 30 August 2017: <http://www.slate.com/blogs/future_tense/2017/08/08/facebook_has_stopped_saying_fake_news_is_false_news_any_better.html>
- Pantti, M. (2019), *Journalism and witnessing*. In *The handbook of journalism studies* (pp. 151-164). Routledge.
- Pariser, E. (2011), *The Filter Bubble: What the Internet Is Hiding from You*. Penguin UK.
- Peters, J. D. (2001), Witnessing. *Media, Culture & Society*, 23(6), 707–723.
- Petersen, Michael Bang, Ann Giessing and Jesper Nielsen (2015), *Physiological responses and partisan bias: Beyond self-reported measures of party identification*. PLoS ONE 10(5): e0126922. <<https://doi.org/10.1371/journal.pone.0126922>>
- Plothow, Roger (2017), *Defining fake news...again*. Post-Register (1 August 2017): A5.
- Posner, B. G. (2019), *Unraveling the Filter Bubble: How We Can Combat Fake News and Polarization*. Rowman & Littlefield. [Note: While Posner discusses modern issues, historical context is often woven into such analyses.]
- Rae, M., Holman, R., & Nethery, A. (2018), Self-represented witnessing: The use of social media by asylum seekers in Australia's offshore immigration detention centres. *Media, Culture & Society*, 40(4), 479–495.
- Reading, A. (2009), Mobile witnessing: Ethics and the camera phone in the "war on terror." *Globalizations*, 6(1), 61–76.
- Richardson, Brian (2007), *The Process of Writing News: From Information to Story*. Boston, MA: Pearson.
- Rini, Regina (2017), Fake news and partisan epistemology. *Kennedy Institute of Ethics Journal* 27(2): E43-E64.
- Schudson, Michael (2003), *The Sociology of News*. Edited by Jeffrey Alexander, *Contemporary Societies*. New York: W.W. Norton & Company, Inc.
- Shoemaker, Pamela J., and Stephen D. Reese (2013), *Mediating the Message in The 21st*

- Century: A Media Sociology Perspective*. 3rd ed. New York: Routledge.
- Sunstein, C. R. (2017), #Republic: Divided Democracy in the Age of Social Media. Princeton University Press.
- Tait, S. (2011), Bearing witness, journalism, and moral responsibility. *Media, Culture & Society*, 33(8), 1220–1235.
- Tandoc Jr, E. C. (2019), The facts of fake news: A research review. *Sociology Compass*, 13(9), e12724.
- Tandoc, E., Lim, Z. W., & Ling, R. (2017), Defining “fake news:” A typology of scholarly definitions. *Digital Journalism*, 6(2), 137–153. <https://doi.org/10.1080/21670811.2017.1360143>
- Tuchman, Gaye (1978), *Making News: A Study in The Construction of Reality*. New York: Free Press.
- Van Duyn, E., & Collier, J. (2019), Priming and fake news: The effects of elite discourse on evaluations of news media. *Mass Communication and Society*, 22(1), 29–48. <https://doi.org/10.1080/15205436.2018.1511807>
- Van Duyn, E., & Collier, J. (2019), Priming and fake news: The effects of elite discourse on evaluations of news media. *Mass Communication and Society*, 22(1), 29–48. <https://doi.org/10.1080/15205436.2018.1511807>
- Wahl-Jorgensen, K., & Hanitzsch, T. (Eds.). (2020), *The handbook of journalism studies* (p. 3). Edition 2, New York: Routledge.
- Wardle, C., & Derakhshan, H. (2017), *Information Disorder: Toward an interdisciplinary framework for research and policy making*. Council of Europe report DGI(2017)09.
- Warzel, C. (2018), *He predicted the 2016 fake news crisis*. Now he's worried about an information apocalypse. BuzzFeed. Retrieved from. <https://bzfd.it/2wmX0qZ>
- Warzel, C. (2018), *He predicted the 2016 fake news crisis*. Now he's worried about an information apocalypse. BuzzFeed. Retrieved from. <https://bzfd.it/2wmX0qZ>
- Zelizer, B. (2007), On “having been there”: “Eyewitnessing” as a journalistic key word. *Critical Studies in Media Communication*, 24(5), 408–428.
- Zhang, Dongsong, Lina Zhou, Juan Luo Kehoe and Isil Yakut Kilic (2016), “What Online Reviewer Behaviors Really Matter? Effects of Verbal and Nonverbal Behaviors on Detection of Fake Online Reviews.” *Journal of Management Information Systems* 33 (2): 456–481. doi:10.1080/07421222.2016.1205907.

رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی بر کارکرد رسانه‌ها در بازنمایی تعصبات ناموسی در ایران

نوع مقاله: پژوهشی

خاطره خاوری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۳۰

آناهیتا سیفی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۳

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی کارکرد رسانه‌ها در بازنمایی تعصبات ناموسی و میزان تأثیر آن بر نرخ جرایمی است که از فرهنگ مردسالاری سرچشمه می‌گیرند. پژوهش حاضر با روش تحقیق کیفی با شیوه کتابخانه‌ای با استفاده از اسناد چاپی و بانک‌های اطلاعاتی اینترنتی، صورت گرفته است. برداشت سنتی از جایگاه زن در ایران، منتهی به رفتارهایی متناسب با آن از جمله میل به قدرت‌نمایی بر زنان از جانب مردان شده است که به عنوان تعصب ناموسی توجیه می‌شود. از آنجایی که تداوم آسیب‌های ناشی از این تعصبات با چالش‌های سنتی و فرهنگی اجتماع در ارتباط است، آنچه منجر به توقف چرخه انتقال این باورها و قابل سرزنش دانستن این‌گونه آیین‌هاست استمداد از قدرت تأثیرگذاری رسانه‌ها به عنوان ابزار نوین فرهنگ‌سازی است. در این راستا، کشف ارتباط بین جرم و رسانه و طرح پیشنهادات راهبردی، خاستگاه جرم‌شناسی فرهنگی است. سهولت دسترسی به وسایل ارتباط جمعی در سراسر کشور این امکان را به رسانه می‌دهد که با ایجاد هنجارهای مدنی نوین، در اصلاح فرهنگ غلطی که تعصبات نسنجیده را به بهانه ناموس‌پرستی ارزش می‌دانند تأثیرگذار باشد. نظریه پردازان جرم‌شناسی فرهنگی با اشاره به نقش رسانه در تغییر یا تثبیت فرهنگ مردسالاری به اثبات رسانده‌اند که بازنمایی جهت‌دار خشونت‌های ناموسی توسط رسانه‌های جمعی تحت تأثیر سیاست‌های عوام‌گرا، جدای از تأثیری که در فرایند شکل‌گیری انگیزه‌های مجرمانه نزد افراد جامعه دارد، برخی از انحرافات را که جرم نیستند، مستحق مجازات و مردان را مجربان آن معرفی می‌کند و این شیوه اطلاع‌رسانی، منجر به عادی‌سازی جرایم و خشونت‌هایی می‌شود که با انگیزه ناموسی صورت می‌پذیرد.

واژگان کلیدی

بازنمایی رسانه‌ای، تعصب ناموسی، جرم‌شناسی فرهنگی، فرهنگ مردسالاری.

۱. استادیار، گروه آموزشی مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

a.seifi@atu.ac.ir

(نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکترا، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل،

Khatereh.khavari@iau.ir

ایران

بیان مسئله

خشونت علیه زنان و دختران یک مشکل اجتماعی بومی و جهانی به‌شمار می‌رود. جهانی است از این حیث که مرتکبان و قربانیان آن در گوشه و کنار جهان پراکنده‌اند، و بومی است از آن‌رو که ماهیت و شکل آن بسته به شرایط خاص فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هر کشور متفاوت است. جدای از نوع خشونت و بررسی علل آن، ویژگی اصلی این نوع از گرایش به خشونت، تمایل مرتکبان آن به کنترل زنان و دختران است که شامل محدودکردن فعالیت‌های فیزیکی زنان، تحمیل نقش‌های خاص جنسیتی به آنان و تلاش برای تحمیل نوعی احساس مالکیت بر جسم آنان می‌شود که مجموع این توقعات در قالب فرهنگ مردسالاری با عنوان تعصبات ناموسی جای گرفته است و در جوامعی که آن‌ها را ارزش تلقی می‌کنند، به‌نوعی حکم قانون را دارد. با توجه به نقش عرف و فرهنگ در فرایند به فعلیت رسیدن این باورها، تا حدودی چنین رفتارهایی از سوی افراد جامعه مخصوصاً زنان (ولو به اجبار)، مورد پذیرش قرار گرفته و یا حداقل مورد انکار نبوده تا به فکر تغییر آن باشند. تداوم این ناهنجاری‌های پذیرفته شده؛ از اعمال هرگونه ظلم و ستم از جانب محارم نسبت به زنان تا به قتل رسیدن آنان به دست مردان خویشاوند پیش می‌رود. از نگاه فرهنگ و رسانه؛ در ارتکاب جرایم ناشی از تعصبات ناموسی علاوه بر بحث فرهنگ و آداب کلیشه‌ای در ایران، بروز خشونت‌های پنهان و آشکار علیه زنان و دختران در محیط خانواده یا خارج از آن، گستره وسیعی دارد و نقش رسانه‌ها در تأیید یا تعدیل این فرهنگ غلط، و ارزیابی تأثیری که در نرخ رشد جرایم ناموسی دارند، جایگاه خاصی داشته و نیاز به بررسی دارد. کشف ارتباط جرم با رسانه، خاستگاه جرم‌شناسی فرهنگی است؛ این علم نوظهور، با نگاه انتقادی به مکاتب پیش از خود، اذعان می‌دارد که جرم و مجرم نه‌تنها حاصل خصوصیات زیستی و روانی نیست بلکه نتیجه خرده‌فرهنگ‌های منفی تثبیت شده ناشی از فرهنگ غلط حاکم بر جامعه، آداب و رسوم ناسازگار با واقعیات منطقی و سیاست و کارکرد رسانه‌های جمعی در بازنمایی این فرهنگ است (Bandrillard, 1985, P. 12)؛ بازنمایی که اغلب گزینشی عمل می‌کند و منجر به گمراهی مخاطب نسبت به آمار واقعی جرایم برخاسته از چنین باورهایی می‌شود (Trudy, 2023).

شناخت فرهنگ یک جامعه به‌عنوان علت پذیرش رفتارهای مجرمانه، پیش‌زمینه پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و عواقب کیفی ناشی از آن است. اصحاب رسانه با

شناخت سطح ارتباط کج‌رفتاری‌های برخاسته از فرهنگ، این امکان را دارند که با طرح مسائل زنان، ضمن اصلاح برخی از نگرش‌های برخاسته از ایدئولوژی جنسیت‌مدار، با آموزش‌هایی که بتواند منجر به تغییر در شرایط اجتماعی و فرهنگی منتهی به رفتارهای مجرمانه شود و همین‌طور اطلاع‌رسانی در زمینه جرایمی که در امتداد پابندی به چنین باورهایی به‌وقوع می‌پیوندد و تشریح آثار و نتایج آن، در راستای اعتلای فرهنگ جامعه ایرانی در احترام به حقوق زنان و ارتقای امنیت آنان گام‌های مؤثری بردارند، چنان‌که جایگاه اجتماعی زن در بطن خانواده و جامعه به نقطه‌ای برسد که اگر به هر دلیلی نخواهد به دستور محارم عمل کند، تحت خشونت نباشد و امنیت او در اولویت باشد (روسنو، ۱۴۰۱، ص. ۶۲).

روش پژوهش

این مقاله با روش تحقیق کیفی تهیه شده است چرا که این روش با موضوع تحقیق انطباق دارد. روش گردآوری اطلاعات؛ اسنادی-کتابخانه‌ای است و ابزار مورد استفاده در جمع‌آوری اطلاعات، کلیه اسناد چاپی اعم از کتاب و مقاله و گزارش‌های خبری و بانک اطلاعات اینترنتی است.

سؤالات پژوهش

سؤال اصلی:

رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی بر کارکرد رسانه‌ها در بازنمایی تعصبات ناموسی در ایران چیست؟

سؤالات فرعی:

۱- نقش رسانه در تعریف و ترویج عقاید و باورهای غلط فرهنگ اقتدارگرای مردسالار

چیست؟

۲- کارکرد رسانه‌های جمعی در کاهش یا افزایش جرایم منشعب از تعصبات ناموسی

چگونه ارزیابی می‌شود؟

پیشینه پژوهش

این پژوهش پس از بررسی تحقیقاتی که سابقاً در خصوص ارتباط رسانه با جرم صورت گرفته انجام شده است. برخی از مقالات مرتبط با موضوع این پژوهش که مورد مطالعه قرار گرفته به شرح ذیل است:

۱- مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی رسانه در بازنمایی جرم» به قلم امیرطاها مخدومی (۱۴۰۴) موجود است که به تأثیر مخرب رسانه و به‌طور خاص فضای مجازی در بازنمایی جرایم با اهداف رقابتی پرداخته و عنوان می‌دارد که چنانچه تصدی امور رسانه به افراد غیرمغرب و اگذار شود با سطحی‌نگری و بی‌توجهی به محتوایی که به مخاطب ارائه می‌دهد، جامعه و خانواده را دچار آسیب‌های جبران‌ناپذیری خواهد کرد.

۲- پژوهشی با عنوان «بازنمایی نقش اجتماعی زنان در سینمای پس از انقلاب» به قلم محمدسالار کسرایی (۱۳۹۶) انجام شده که با بررسی جهان‌بینی مستتر در تصویرسازی دوفیلم «حبه قند» و «فروشنده» در جهت تحکیم کلیشه‌های جنسیتی؛ زنان را قربانی فضای سنتی جامعه دانسته است.

۳- مقاله مصیب قدمی عزیزآباد (۱۴۰۲) با عنوان «تأثیر بازنمایی رسانه‌ای جرم بر دادرسی منصفانه»، بازنمایی رسانه‌ای را به دلیل تأثیرپذیری از پوپولیسم کیفری، محکومیت رسانه‌ای متهم در قالب نمادسازی رسانه‌ای دانسته و آن را خدشه به اصول برائت و رسیدگی در مدت معقول می‌داند.

۴- حال از میان پژوهش‌های خارجی در مقاله‌ای با عنوان «بازنمایی و رسانه»، بازنمایی را سهمی از سیکل تکوین فرهنگ یک کشور و برآمده از برخی نمادها و زبان طبقه مسلط جامعه معرفی می‌کند درحالی‌که شیوه استفاده از این ابزار به‌صورتی است که تأمین‌کننده منافع آن‌هاست.

۵- جف فرل در پژوهشی با عنوان «جرم‌شناسی فرهنگی» با تشریح ترس اخلاقی ناشی از جرم، نمایش گسترده جرایم خشونت‌آمیز در رسانه‌ها را عامل بسیاری از آسیب‌های اجتماعی از جمله اعتیاد به تماشای صحنه‌های جنایی در مخاطب به‌شمار آورده و این سبک بازنمایی را از عوامل عادی‌سازی جرم و تکرار آن توسط تماشاگر در شرایط مشابهی در آینده می‌داند.

۶- مرکادال ترودی^۱ (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان «جرم و رسانه»، معتقد است که رسانه‌ها به انواع خاصی از جرم و مجرمان اهمیت بیش‌تری می‌دهند و درعین‌حال، برخی دیگر را کم‌تر گزارش می‌کنند. رسانه‌ها این قدرت را دارند که به ترس و تعصب در میان مخاطبان خود دامن بزنند. با این‌حال، آن‌ها همچنین می‌توانند به‌عنوان یک ناظر عمل کنند و با گزارش فعالیت‌های مجرمانه توسط نهادها و همچنین رعایت قوانین از سوی دولت، به منافع عمومی خدمت کنند.

۷- کتاب «نظم اجتماعی و ترس از جرم» نوشته استفن فارال، جاناتان جکسون و امیل گری (۱۳۹۲)، برای شناخت آثار ترس از جرم، با طرح مباحثی مربوط به عوام‌گرایی کیفی و نتایج هیجانی ناشی از ترس؛ بخشی از تجربیات خود و برخی از داده‌های آماری جرم در بریتانیا در خصوص ترس از جرم را بیان کردند و رشد روزافزون نرخ جرم را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های روابط اجتماعی و زندگی سیاسی عنوان می‌کند.

۸- پژوهشی با عنوان «تصویرسازی خبری از خشونت و زنان» نوشته الیزابت کارل^۲ (۲۰۰۳)، دانشمند علوم رفتاری آمریکایی، عنوان می‌دارد که پوشش خبری بی‌طرفانه و انتشار اطلاعات می‌تواند به یکی از قدرتمندترین ابزارها در کاهش مشکلات فراگیر خشونت علیه زنان تبدیل شود. این مقاله نمونه‌هایی از تعصبات و تحریفات در پوشش خبری زنان به‌عنوان قربانی و عامل خشونت، از جمله تأثیر آن بر ادراک و سیاست عمومی را مورد بحث قرار داده و توصیه‌هایی برای اقداماتی که می‌توان برای تأثیرگذاری بر سیاست عمومی و ترویج تغییرات مثبت اجتماعی انجام داد نیز مطرح کرده است.

۹- مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ، مدارا و جنسیت» در مجله اروپایی مطالعات زنان به قلم ساهرسو ساویتری^۳ (۲۰۰۳) به چاپ رسیده است که عدم توجه به نابرابری جنسیتی در فرهنگ‌های اقلیت را مورد انتقاد قرار داده و سنت‌هایی را بیان می‌کند که حقوق زنان را نقض می‌کنند یا با آن‌ها سازگار هستند و با استفاده از رویکردی زمینه‌محور استدلال می‌کند که پوشیدن روسری و ترمیم پرده بکارت در بافت‌های آموزشی و پزشکی هلند موجه و با دغدغه‌های فمینیستی همسو است.

1. Mercadal Trudy
2. Elizabeth Carl
3. Saharso Sawitri

۱۰- کتاب «کلیشه‌سازی نقش جنسیتی در رسانه‌های جمعی» نوشته لسلی جی فریدمن^۱ (۱۹۷۷) است که معتقد است کلیشه‌های نقش جنسیتی؛ زنان و مردان را به شیوه‌های بسیار کلی و اغلب غیرواقعی بازنمایی می‌کنند. چنین کلیشه‌هایی در رسانه‌ها مهم هستند؛ زیرا بازنمایی، نقش کلیدی در شکل‌دهی به آنچه به واقعیت اجتماعی تبدیل می‌شود، ایفا می‌کند و پیام‌های رسانه‌ای بر دانش افراد نسبت به آنچه مهم و جالب تلقی می‌شود، تأثیر می‌گذارند.

۱۱- مقاله «جرم‌شناسی رسانه‌های خبری» نوشته کریس گریر^۲ (۲۰۱۱)، با جرم‌شناسی رسانه‌های خبری؛ بازنمایی‌های رسانه‌های خبری را شاخص کلیدی ماهیت و میزان جرم، تناسب و اثربخشی عدالت کیفری و وضعیت کلی جامعه معرفی می‌کند و معتقد است رسانه‌ها می‌توانند اخباری خلق کنند که نه بر اساس خود رویداد، بلکه بر اساس جنبه‌هایی از آن باشد که به آنها اهمیت خاصی داده‌اند، یعنی «یک رویداد به‌عنوان خیر»، با گزارش شدن به واقعیت تبدیل می‌شود، درحالی‌که علاوه‌براین، ممکن است پیامدهایی از گزارش ناشی شود که واقعیت اصلی را نسبت به معنایی که «خبر» به آن می‌دهد، دگرگون کند.

محدودیت‌های پژوهش

انجام هرگونه پژوهشی در حوزه مسائل زنان در ایران، دارای محدودیت‌های خاصی است که از جمله آن‌ها می‌توان به دسترسی به آمار و اطلاعات اشاره کرد که این نقیصه به لحاظ فرهنگ غلطی است که این‌گونه اخبار را خصوصی تلقی می‌کند؛ بنابراین نه تنها افراد و مؤسسات، از انتقال اطلاعات و یافته‌های خویش در موارد مرتبط با موضوعات مشابه این پژوهش خودداری می‌کنند بلکه رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری نیز به لحاظ متأثر بودن از برخی سیاست‌های عوام‌گرا، در انجام رسالت اطلاع‌رسانی خود به صورت محافظه‌کارانه عمل می‌کنند.

جنبه نوآوری

در پژوهش‌هایی که در پیشینه پژوهش به آن اشاره شد، به آسیب‌های اجتماعی، خشونت و جرم با دیدگاهی کلی‌نگر پرداخته شده و از انواع رسانه، صرفاً فضای مجازی یا فقط سینما

1. L. J Friedman
2. Chris Greer

را محور بحث قرار داده است درحالی‌که در آنچه خواهیم گفت در بحث از خشونت؛ به فرهنگ خشونت علیه زنان و در مفهوم جرم؛ به جرایم ناموسی خواهیم پرداخت و در بیان ارتباط این فرهنگ با جرم، از یافته‌های علم جرم‌شناسی فرهنگی بهره‌مند خواهیم شد.

چهارچوب مفهومی پژوهش

استنباط میزان ارتباط نتایج یک پژوهش با مباحث مندرج در آن با تأکید بر مستندات مورد استفاده، نیازمند تشریح مفاهیم و اجزای آن است. ضمن ارج نهادن به زحمات سایر پژوهشگران در ارتباط با موضوع این پژوهش؛ در این مرقومه سعی داریم با شیوه‌ای متفاوت بر اساس یکی از مؤلفه‌های جرم‌شناسی فرهنگی با عنوان «فرهنگ به‌مثابه جرم»، در راستای پاسخ به اولین سؤال پژوهش؛ در ابتدا، کارکرد رسانه‌های ارتباط جمعی را به‌عنوان ابزار قدرتمند فرهنگ‌سازی، در تغییر یا تثبیت فرهنگ مردسالاری به چالش کشیده و پس از اشاره به سیاست عوام‌گرای رسانه‌ها در بازنمایی این باورها، برای پاسخگویی به پرسش دوم؛ ضمن بررسی ارتباط جرم با رسانه‌های دیداری، نوشتاری و فضای مجازی از چشم‌انداز جرم‌شناسی فرهنگی؛ از آنجایی‌که در انتهای پژوهش به‌دنبال ارائه راهکارهایی در جهت کاهش جرایم ناموسی هستیم، کارکرد رسانه‌های جمعی را در کاهش یا افزایش جرایمی که دستاورد تعصبات ناموسی در ایران است مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. نقش رسانه در تغییر یا تثبیت فرهنگ مردسالاری

رسانه‌های جمعی با توجه به گستردگی سطح مخاطب، قدرت و امکان نفوذ و بهره‌داری از روش‌های خاص به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، در تربیت افراد جامعه را دارند. این آموزش‌ها همیشه قابل انطباق بر هنجارهای جامعه نبوده و گاهی به‌صورت عمد یا به‌طور ناخواسته انحرافات اجتماعی را به تصویر کشیده و امنیت جامعه را در مخاطره قرار می‌دهند.

۱-۱. کارکرد رسانه‌های گروهی به‌عنوان بازوی اصلی فرهنگ‌سازی

فرهنگ یک امر یکدست و همگن نیست بلکه راه و رسم غالب یک جامعه در زمان و مکان

مشخص است. فرهنگ عمومی جامعه ایرانی در تاریخ تمدن، هم باورهای بسیار خوب داشته مثل برخورد مناسب و محترمانه با بیگانگان و معاونت با یکدیگر در اوقات دشوار زندگی؛ و هم باورهای بسیار منفی هم چون خشونت‌های قومی و قبیله‌ای، ستیزه با زنان، به رسمیت شناختن امتیازات اجتماعی و فرهنگی ویژه برای جنس مخالف را در خود پرورش داده است. اینکه کدامیک از این آداب را تقویت و کدامیک را از فرهنگ ایرانی بزداییم، وابسته به همت خرد جمعی جامعه‌شناسان و مشارکت ایده‌پردازان حوزه رسانه است.

زنان قشری هستند که با مشکلات بی‌شماری در مسیر زندگی خود مواجهند؛ به دلیل سنت و ایدئولوژی حاکم بر کشور ما، زنان نسبت به مردان در جایگاه ضعیف‌تری هستند و معضلات آنان تا اندازه‌ای عادی به نظر می‌رسد که احساس می‌شود نیازی به طرح آن نیست؛ هگل جمله مشهوری با عنوان «آشنایی زدایی از امر آشنا» دارد که می‌گوید بسیاری از مسائل ما به این جهت مشکل‌ساز می‌شود که در مقابل چشمان ماست درحالی‌که آنقدر به دیدنشان عادت کرده‌ایم که گویا به هیچ‌وجه آنها را ندیده‌ایم یعنی به آنها نگاه می‌کنیم؛ اما نمی‌بینیم (کینز، ۱۳۸۶، ص. ۴۰۳). بازنمایی نابرابری‌ها به دلیل اینکه باور عمومی را تغییر می‌دهد مهم است، اما واقعیت این است که، بازنمایی صاحبان رسانه بی‌طرف نیست چرا که هر نوع بازنمایی، ریشه در فرهنگ و ایدئولوژی حاکم دارد و عدم امکان رعایت اصل بی‌طرفی، تولیدات سینما را سرشار از تبعیض جنسیتی نموده است؛ در این مسیر با اینکه تشکل‌های حامی زنان نیز اقداماتی در جهت اطلاع‌رسانی انجام داده‌اند؛ اما رسانه‌های گروهی بهتر می‌توانند در این زمینه موفق باشند (فریمن، ۱۳۸۱، ص. ۴۵).

باید گفت که سنبل کارکرد منفی این پدیده، حضور انکارناپذیر ابزارهای فرهنگی همچون ماهواره است که به‌عنوان یکی از رسانه‌های ارتباطی نوین، در زندگی روزمره جمعی از ایرانیان بدون فرهنگ‌سازی در حوزه بهره‌برداری از آن، دارای آثار مخربی بوده که به‌طور گسترده در سطح جامعه قابل مشاهده است. این رسانه بین‌المللی که با سوءاستفاده از برخی ضعف‌ها و خلأهای ارتباطی موجود در رسانه‌های داخلی به قدرت رسیده و با استفاده از امکانات پیشرفته‌ای که در حوزه تولید برنامه و ایجاد سرگرمی در اختیار دارد، به بطن زندگی مردم ورود کرده و آثار زیانبار خود را بر فرهنگ و تمدن ما اعمال کرده است. تلاش این شبکه‌ها در صحیح جلوه دادن سبک زندگی کشورهای که هیچ‌گونه قرابت فرهنگی با شیوه زندگی مردم ایران ندارند، افکار خانواده‌های ایرانی را به انحراف

کشانده‌اند به نحوی که پخش ادامه‌دار این برنامه‌ها که حامل پیام‌هایی متفاوت از فرهنگ ایرانی-اسلامی هستند، زنگ خطری را نسبت به افزایش نرخ پاره‌ای از رفتارهای ضداجتماعی و مخالف اخلاق اسلامی به صدا درمی‌آورد. اما علت قدرت‌نمایی رسانه‌هایی چون شبکه‌های ماهواره‌ای بر فرهنگ مردم این است که با جهت‌گیری‌های خاص خود، مفاهیمی هم‌چون موفقیت یا خوشبختی را از مسیرهای جدیدی به مخاطبان خود آموزش می‌دهند و با بهره‌برداری از کشش و جاذبه‌ای که دارند قادرند که از جریان‌های فکری خاصی، همسو با اهداف خود نیز پشتیبانی کنند (کروتی و هوینز، ۱۳۹۱، صص. ۲۵۹ و ۲۶۳). پیروزی در این مبارزه، نه با پاک کردن صورت مسئله یعنی حذف آنتن‌های ماهواره‌ای از پشت بام‌ها، بلکه از طریق به‌کارگیری راهبردهای جامع و بلندمدت برای فرهنگ‌سازی کاربردی در سطح جامعه ممکن است. رقابت با این شبکه‌ها زمانی امکان‌پذیر است که صدا و سیمای ایران با استفاده از توانمندی‌ها و ایده‌های برنامه‌سازی نوین توسط نیروهای جوان و باانگیزه، فرصت مانور برخی شبکه‌های جهت‌دار ماهواره‌ای را از آنها بگیرد. رسانه‌ها با ارائه الگوهای مختلف رفتاری در شیوه شکل‌گیری تفکر جمعی بسیار مؤثر بوده و قادرند به‌عنوان ابزار اطلاع‌رسانی مانند یک آموزگار، به مناسب‌ترین شیوه با ارائه شناخت درستی از فرهنگ نسنجیده نهادینه شده پرده برداشته و توصیف شفاف‌تری از صحیح و ناصحیح بودن مفهوم مردانگی جدای از فهم جنسیت‌مدار آن ارائه دهند و با زبان نفوذپذیر رسانه‌ای، مفهوم قدرت‌نمایی را، از آکاذیبی چون مراقبت از زنان تفکیک نموده و به‌صورتی هدفمند گام بردارند.

۲. سیاست رسانه‌ها در بازنمایی فرهنگ جنسیت‌محور

رشد روزافزون شبکه‌های اجتماعی و ارتباطی و بازتاب اجتماعی و فرهنگی مفاهیمی که ارائه می‌دهند در شناخت و تعریف تفاوت‌ها و برتری‌ها بسیار توانمند عمل می‌کند. در میان رسانه‌های دیداری، تلویزیون و سینما به این دلیل که بیش از سایر رسانه‌ها مورد استفاده عموم جامعه قرار می‌گیرند به لحاظ سطح تأثیرگذاری دارای اهمیت بیشتری هستند. رسانه‌ها با انتقال فرهنگ جوامع، بازگوی حقیقت زندگی بشر هستند و از آنجایی که ریشه هر نوع بازنمایی، در باورها و اصول اعتقادی حاکم است؛ حقیقت نیز بر همین اساس تعریف می‌شود. اما نکته اینجاست که اکثر فیلم‌های سینمایی با اتکا به

تفاوت‌های جنسیتی، به باز تولید نامناسب برخی از تبعیض‌ها کمک می‌کنند؛ بنابراین با بررسی عملکرد آنها می‌توان به حقایق موجود در هر جامعه‌ای، در ارتباط با جایگاه زنان آن اقلیم پی برد؛ بنابراین باید گفت که علی‌رغم تلاش‌های جنبش‌های طرفدار حقوق زنان در راستای اطلاع‌رسانی؛ در اصل، این تلاش‌ها به روایت تصویر به مراتب تأثیرگذارترند چراکه با برجسته نمودن مشکلات زنان، قادر به ارائه راهکارهای عملی خواهند بود.

ازجمله آسیب‌های سبک بازنمایی جنسیت‌مدار در فرهنگ جامعه ایرانی، ترویج آیین‌های بیوه‌گی در رسانه‌هاست. ازجمله پیامدهای منفی بیوه شدن زنان از دست دادن حمایت‌های مالی، عدم سازگاری با نبود همسر، تک‌والدی و ایفای نقش پدری برای فرزندان، سرپرست خانوار شدن، نادیده گرفتن نیازهای عاطفی و جسمی و جنسی خود و ایثار برای فرزندان است. گویی وضعیت اجتماعی زنان تنها با حضور مردان تعریف می‌شود و تنها بودن در جامعه نشان‌دهنده کامل نبودن آنها است. در جامعه ایرانی نقش زنان صرفاً به نقش‌های خانوادگی نظیر همسر و مادر بودن محدود می‌شود و ازاین‌رو خانه‌داری و همسرپروری بیش‌تر در جامعه ما مورد تأیید است به‌طوری‌که این فعالیت‌ها مسئولیت اصلی زنان محسوب می‌شود، ازاین‌رو پس از فوت همسر، زن مجبور است نقش‌های جدید پر چالش دیگری را نیز بپذیرد که او را در معرض بحران قرار می‌دهد. همسر مناسب برای زنان مردان بیوه معنای دیگری دارد و شاید از همین‌رو است که برخی از آنها تا سنین بالاتر هم ازدواج مجدد نمی‌کنند. عوامل اجتماعی و فرهنگی و بحث شانس ازدواج برای این زنان نیز مهم است به‌طوری‌که برخی از مردان ترجیح می‌دهند زنان بیوه را به‌عنوان همسر دوم انتخاب کنند و به همین دلیل اغلب زنان بیوه تصمیم می‌گیرند ازدواج مجدد نکنند. ترویج آیین بیوه‌گی در رسانه‌های جمعی در قالب فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی، به‌نوعی منجر به ترس از قرار گرفتن در این موقعیت و تن دادن به تمامی آزارهای ناموسی وارده بر زنان می‌شود. هر چقدر رسانه‌ها بهای بیش‌تری برای موضوع یا واقعه‌ای قائل باشند، مخاطبان حساسیت بیش‌تری نسبت به آن نشان می‌دهند، این بدین‌معناست که رسانه‌های ارتباطی بر اذهان عمومی حکومت می‌کنند (ویندال و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۳۷۴). تاچمن معتقد است که تلویزیون، به‌طور سمبلیک، نسبت به زنان بی‌توجه بوده و آن‌ها را در حاشیه نگه می‌دارد و با نمایاندن اکثریت مصمم مردان در انواع تولیدات تلویزیونی، در حقیقت به جامعه می‌گوید که زنان چندان اهمیتی ندارند (Van Zoonen, 1998, p. 171). مسائل مالی،

نیازهای جنسی و عاطفی، تنها مواجهه شدن با سختی‌های زندگی و مدیریت آینده فرزندان، از یک‌سو و نمایش هنرمندانه انگ‌ها و سوءتعبیرات و برچسب‌هایی نظیر «خانه خراب کن» به زنان بیوه در آثار تلویزیونی و سینمایی از سوی دیگر زنانی را که در چنین شرایطی قرار دارند به تصمیماتی وادار می‌کند که منجر به برطرف نشدن نیازهای روانی، جسمی و جنسی آنان می‌شود، ضمن اینکه عدم ازدواج ممکن است این زنان را به روابط عاطفی خارج از ازدواج سوق دهد که این نیز به‌خودی‌خود، وابستگی عاطفی و در مواردی حتی بحران‌هایی نظیر خودکشی را به همراه دارد.

فیلم‌سازان با جدیت به خرج دادن در مسیر آگاهی‌رسانی، شرایط گفتگو و نظرسنجی‌های سودمند را در سطح جامعه فراهم می‌کنند. در نتیجه زنان با گفتگو می‌توانند از حقوق خود دفاع کنند. بالا رفتن سطح مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان و ورود آنان به مشاغل مختلف، امکان طرح خواسته‌هایی چون برابری جنسیتی برای احقاق حقوق‌شان را فراهم می‌کند و این رویکرد در حوزه سینما و در حرفه فیلم‌سازی نیز خواهد توانست که بیش از سایر زمینه‌ها خودنمایی کند. از بین این فیلم‌سازان می‌توان از تهمینه میلانی نام برد که در تولید فیلم‌هایش به موضوع زنان در جامعه جایگاه ویژه‌ای می‌دهد. تهمینه میلانی فیلم‌سازی را با فیلم «بچه‌های طلاق» شروع کرد. و سپس فیلم «دو زن» را ساخت و موضوع بیشتر فیلم‌های ایشان دغدغه‌های زنان در جامعه ایران از جمله جایگاه خانوادگی زنان در جامعه مردسالار ایران، مشکلات و محدودیت‌هایی که قانون برای زنان ایجاد می‌کند، مشکلاتی که زنان با شوهران‌شان دارند، بازنمایی زندگی زنان بزهکار، و... است. واقعیت این است که رسانه‌ها بدون جانبداری و فارغ از چهارچوب‌های فرهنگی حرکت نمی‌کنند و بار ایدئولوژی را در کنار مفاهیم فرادست و فرودست به دوش کشیده و زنان را تابع مردان و تنگناهای اجتماعی را نیز، جزو معقولی در زندگی آنان نشان می‌دهد. در نگاه کلی باید گفت، سبک تصویرسازی رسانه در جامعه هنری وابسته به مرزبندی‌های جنسیتی، تعریفی از ناتوانی و ضعف زنان در قیاس با مردان ارائه می‌دهد و درنهایت، برتری یکی بر دیگری را توجیه‌پذیر نشان می‌دهد (رضایی و کاظمی، ۱۳۸۷، صص. ۷۸-۹۱).

سینما می‌بایست با ارائه الگویی مناسب در به تصویر کشیدن قدرت زنان، به ارتقای جایگاه آنان در داخل کشور کمک کند چراکه توصیف ضعف و عجز، نسبت به نیمی از

جمعیت یک جامعه (زنان)، آثار ویرانگری را در دیدگاه جامعه بین‌المللی نسبت به فرهنگ یک کشور و در نتیجه، پیشرفت آن جامعه در پی دارد.

۲-۱. رسانه‌ها در خدمت ایدئولوژی حاکم

فرهنگ هر جامعه انعکاس‌دهنده ایدئولوژی سیاسی همان جامعه و طبقه حاکم بر آن است که خود گویای هنجارها و تعلقات صاحبان قدرت در آن جامعه است. بازنمایی در ادبیات سیاسی هر کشوری، ریشه در مفهوم «تقلا برای معنا کردن» داشته و در خدمت سبک زندگی اجتماعی و به نحوی زبان طبقه مسلط است (Bailey & Bart, 2017, p.17). به اعتقاد استوارت هال، بازنمایی بخشی از سبک فرهنگی است که با استمداد از زبان، به طرح مسئله‌ای پرمفهوم یا نمایاندن جهان معنادار به همگان می‌پردازد (Hall, 2003, p. 5). در واقع رسانه‌ها در دنیای امروز به جای انعکاس واقعیت موجود، در تلاشند که حقایق را عینی‌تر نشان دهند، یعنی آنچه که مخاطب رسانه درک می‌کند خود واقعیت نیست بلکه نمایی از واقعیت است که توسط صاحبان قدرت به جای واقعیت به تصویر کشیده می‌شود. امروزه رسانه‌های جمعی به عنوان یک انجمن و گفتمان عادی‌سازی و طبیعی نشان دادن ساخت اجتماعی واقعیت بر اساس درک مناسبات سیاسی قدرت از واقعیت عمل می‌کنند (کاظمی، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۵).

این موضوع که رسانه‌ها از طرفی تا چه حد توان بیان واقعیت را دارند مناقشات زیادی را در این خصوص به وجود آورده است. به نظر استوارت هال، بازنمایی پروسه‌ای است که به دنبال آن بعضی از امور آشکار می‌شود؛ اما برخی از مسائل بدون هیچ توضیحی به حال خود رها می‌شود. چیزی که اهمیت دارد این است که چه کسی با چه عقایدی و با چه شیوه‌ای، فرهنگ یک طبقه خاص از اجتماع را توصیف می‌کند. در این مرحله است که ارتباط مستقیم و ناگسستگی بین قدرت و باورهای طبقه حاکم احساس می‌شود چرا که ابزار بازنمایی در اختیار آنان است و قشر صاحب قدرت، همان صاحبان رسانه هستند و منافع گروه خاصی را که از دید آنها ارزش انعکاس دارد ارجح دانسته و به تصویر می‌کشند. هال؛ بازنمایی، معنا، و زبان را در خدمت فرهنگ گروه مسلط می‌داند که با سبک خاصی، فرهنگ یک جنسیت، اقلیت و طبقه اجتماعی را یا اساساً نشان نمی‌دهد یا به صورت افراد غیرعادی توصیف می‌کند. (Hall & Jhally, 2007, p.32)

درواقع، گرچه واقعیت‌های ذهنی برپایه سبک بازنمایی رسانه‌ای صورت گرفته و متولد می‌شود؛ اما بازگویی بی‌کم‌وکاست حقیقت نیست؛ بنابراین، تحریف کردن و دست‌چین کردن اخبار بزهکاری بر اساس الگو و «ارزش خبری» بر مبنای متغیرهایی است که از عبور بسیاری از وقایع، از مرز پایگاه‌های خبری ممانعت می‌کند. اخبار به‌طور آگاهانه در جهت ایدئولوژی سردبیران به نسبت خط‌مشی سیاسی و اداری حاکم، حرکت می‌کنند (Surette, 2015, p.17).

۳. رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به ارتباط جرم با رسانه

چشم‌انداز بسیاری از مردم از رسانه، گویای ابزاری است که در زمینه تولید برنامه‌های سرگرمی کار می‌کند و بر این باورند که هر میزان جرمی که رسانه‌ها نمایش می‌دهند، تأثیر چندانی بر دیدگاه عموم جامعه ندارد (مگوایر و دیگران، ۱۳۸۹، صص. ۲۶۸-۲۷۰). چنین دیدگاهی بی‌اعتنایی به وقایع دنیای کثرت‌گرای امروز در ارتباط با هجمه رسانه‌ها است، منظور از هجمه رسانه‌ای، انبوه رسانه‌هایی است که برای مخاطبان خود جنبه اطلاع‌رسانی داشته و از طریق امواج خود تصاویر و مفاهیم مختلفی را در سطح گسترده منتشر می‌کنند (Ferrell et al, 2008, p. 123) و امروزه کم‌تر پیش می‌آید که فردی با آن روبه‌رو نشود. نظریات مختلفی در خصوص ارتباط جرم با رسانه وجود دارد: دیدگاهی که رسانه را از منظر سنتی آسیب‌زا و تهدیدی برای قانون و اخلاق تلقی می‌کند و در دیدگاه دیگری، محتوای رسانه، به‌عنوان یک اتاق کنترل فرهنگی و مکانی برای مجادله‌های ایدئولوژیکی دیده می‌شود؛ بنابراین هیچ رقابت برابری برای طرح دیدگاه‌های مختلف در شرایط برابر وجود ندارد. درحالی‌که از نگاه لیبرال‌ها، رسانه‌ها دیدگاه‌های متنوع و متضادی را انعکاس می‌دهند که نوع ادراک مخاطبان را شکل می‌دهد. از سوی دیگر، صاحب‌نظران منتقد و مارکسیست معتقدند که رسانه‌های جمعی با گرایش‌ات سیاسی و فرهنگی جهت‌دار، اقدام به تثبیت منافع طبقات مسلط و قدرتمند جامعه می‌کنند (O'Brein & Yar, 2008, p.109). نظریه‌پردازان جرم‌شناسی فرهنگی نیز با نگاه انتقادی خود برگرفته از دیدگاه مارکسیستی، به بحث استفاده از ابزار رسانه‌ای توسط صاحبان قدرت به‌عنوان کارفرمایان اخلاقی اشاره دارند که از این رهگذر به تقسیم منافع، درون ائتلاف قدرت می‌پردازند (روجک، ۱۳۹۰، صص. ۷۷-۷۵). به معنای شرایطی که از طریق آن یک

طبقه اجتماعی بر سایر طبقات اجتماعی تسلط پیدا می‌کند و در این زمینه رسانه نقش اصلی را دارد (O'Brein & Yar, 2008, p. 93).

۳-۱. جرایم ناموسی به عنوان آسیب اجتماعی رسانه‌ای نمی‌شوند

بازنمایی آسیب‌های اجتماعی، یکی از حوزه‌های مهم مطالعه‌ی بازنمایی رسانه‌ای است. رابینگتن و وینبرگ آسیب‌های اجتماعی را «تخلف از انتظارات اخلاقی» تعریف می‌کنند. به‌طور معمول آنچه می‌بایست در بازنمایی آسیب‌های اجتماعی مورد توجه قرار گیرند، افراد آسیب‌پذیرتر هستند (Rubington & Weinberg, 2015) و از آنجاکه زنان اغلب آسیب‌پذیری بیشتری نسبت به مردان دارند، انتظار می‌رود که بازنمایی زنان آسیب‌دیده در رسانه‌ها در اولویت باشد؛ اما نظر به اینکه یکی از اساسی‌ترین مقیاس‌های گزینش ارزش خبری برای رسانه‌ها، جنسیت است، بررسی‌ها نشان می‌دهد که مطبوعات، جرایم با ماهیت جنسیتی یا جنسی را بیش‌تر گزارش می‌کنند (Naylor, 2001, p. 10). از آنجاکه کلیشه‌سازی یکی از راهبردهای رایج بازنمایی رسانه‌ای است، در ترسیم کلیشه‌های جنسیتی، زنان اغلب به چند ویژگی محدود تقلیل داده می‌شوند (Hall, 2003, P. 11). از این منظر نحوه‌ی بازنمایی زنان در صفحه‌ی حوادث و میزان به‌رسمیت شناختن یا نادیده گرفتن آنان در این بازنمایی‌ها (Friedman, 1977) می‌تواند بر اذهان عمومی و شکل‌گیری هنجارهای جنسیتی، تأثیر قابل‌توجهی داشته باشد. برخی از رسانه‌ها به‌عنوان نهادی مورد پذیرش و دارای جایگاه اجتماعی قابل نفوذ با اقدامی تدریجی و مشارکتی، جلوه‌های گوناگونی از تخلف‌های قانونی و نابهنجاری اخلاقی را به نحوی به منصفه ظهور می‌کشاند که به‌جای آسیب‌شناسی چنین رفتارهایی، در عمل، با عادی کردن این اعمال و شکستن قبح ذاتی آن، در فرایند به فعلیت رسیدن چنین افکاری برای مشتاقان و انگیزه‌داران، بی‌تأثیر خواهند بود.

۳-۲. سوءاستفاده از رسانه‌ها برای بزرگنمایی برخی از انحرافات

جرم ناموسی، یک عکس‌العمل خشونت‌آمیز اجتماعی است که در قبال انحرافات و کج‌رفتاری‌های اجتماعی زنان به کار می‌رود. این دسته از جنایات، با اعمال خشونت غالباً با قتل محارم یک خانواده توسط مردان خویشاوند صورت می‌پذیرد. در جوامع

غربی انگیزه این‌گونه اعمال، حفظ آبروی خود یا دیگری محسوب نمی‌شود بلکه انتقام‌جویی فردی عنوان می‌شود؛ اما در فرهنگی که زنان را «ناموس» خطاب می‌کنند، در یک جامعه سنتی یا نیمه‌سنتی به‌عنوان آبروی جمعی تعریف می‌شود که این فرهنگ‌سازی به عهده رسانه‌هاست. تغییر نگرش اعضای جامعه نسبت به درک نادرستی که از مفاهیم آبرو و مذهب دارند منتهی به دگرگونی دیدگاهی خواهد شد که در نتیجه آن، یک اجتماع، امکان دفاع از خود را به زنان خانواده خود داده و از داوری و صدور حکم خارج از اختیار قضات ممانعت می‌کند؛ اما در واقع رسانه‌ها با هدف بالا بردن ارزش خبری حوادث و همین‌طور هم‌گام شدن با اصول عقیدتی حاکم، دست به مبالغه در خصوص این‌گونه انحرافات زده و در عمل به قصد پند و اندرز، اقدام به تصویر کشیدن اعمال خشونت‌آمیز مردان به‌عنوان عقوبت لغزش زنان می‌نمایند.

رسانه‌های جمعی با برجسته کردن انحرافات اخلاقی، ترویج فرهنگ ناموس‌پرستی و توسعه و تبلیغ حمیت و عصبیت در تولیدات خود، ناخودآگاه به‌طور مخرب و افزایشی موجب بسترسازی برای ارتکاب این‌گونه خشونت‌ها خواهند بود. رسانه‌های جمعی مانند تلویزیون و سینما، با تهیه فیلم‌های سینمایی و مجموعه‌های تلویزیونی و دیگر رسانه‌های اجتماعی با تولید و پخش آثاری که به نحوی سنت‌های موجود را تثبیت می‌کند؛ ضمن تهییج افراد در اعلام موافقت با باورهای زن‌ستیز، در ترویج خشونت‌های ناموسی در جامعه بسیار اثربخش هستند. جایگاه رسانه در گسترش و ترویج این باورها به اندازه‌ای است که سایر نهادهای اجتماعی و فرهنگی، در غیاب آن امکان رسیدن به اهداف پیشگیرانه خود را نخواهند داشت.

۳-۳. تصویرسازی وحشت اخلاقی از جرم در رسانه‌ها

جرم‌شناسان فرهنگی معتقدند با توجه به اینکه ترس‌های اخلاقی توسط فعالیت‌های رسانه‌ای، می‌تواند بازتاب قاطعی بر معانی جرم و بزه‌دیدگی در ذهنیت مردم به همراه داشته باشد و در گذر زمان، موجب روش زندگی و عقاید خاصی باشد؛ ضرورت دارد که این مفاهیم در حوزه تحلیل جرایم بررسی شوند. ترس‌های اخلاقی تحمیلی بر جامعه قادرند بر معنای جرم و سیاست‌های کنترلی سیستم کیفری نیز تأثیرگذار باشند. مطالعه عملکرد رسانه‌ها در زمینه پوشش‌دهی اخبار و تصاویر جرم، نشان از گرایش آن‌ها به

محکوم کردن جنایاتی است که به ندرت در واقعیت اتفاق می‌افتد. در چنین سیستمی، ترس اخلاقی ناشی از گزارشات اغراق‌آمیز در ارتباط با خشونت‌های جسمی و جنسی، نه تنها منجر به واهمه از تمامی جرایم شده بلکه برخی از اقلیت‌های قومی و نژادی و همین‌طور خرده فرهنگ جوانان را در مظان اتهاماتی قرار می‌دهد که در نهایت به صورت تهدید امنیتی برای جامعه شناخته می‌شوند (O'Brein & Yar, 2008, p. 109-110).

با ظهور جرم‌شناسی فرهنگی، تحلیل رسانه و مطالعه مفهوم ترس اخلاقی ناشی از آن، هسته اصلی این نظم شده است. انسان‌شناسان فرهنگی بر این عقیده‌اند که تولید وحشت در بینندگان نسبت به جرایم خیابانی و انواع خشونت، ناشی از نمایش گسترده جرم در رسانه‌ها است. این واهمه از طریق فرآیندها (سناریو)های جنایی سرشار از غم و اندوه، به ترتیبی پخش می‌شود که گویا درام جرم در حال شدن به یک سرگرمی بوده و منجر به احساس لذت در تماشاگر می‌شود (Ferrell et al, 2008, p.408).

امروزه ترس دیگر یک نهاد ایستا نیست بلکه باعجله در رسانه‌های مختلف سیر کرده و به بسیاری از افکار عمومی حمله کرده است. افزون بر خود جنایت، خواستگاه این ترس، رشد قابل توجه مسائل اجتماعی مختلف و تصمیم‌سازی‌های سختگیرانه با شعار مقابله با جرم است. امروزه، ما شاهد تولد جرایم فراملی به علت حملات تروریستی در رسانه‌ها هستیم، حقیقتی که بر نقش رسانه در توسعه و ترویج ترس از جرم تأکید دارد (فارال و دیگران، ۱۳۹۲، ص. ۱۷). در این رابطه مفهوم ترس اخلاقی، برای تجزیه و تحلیل اثر رسانه‌های گروهی بر حساسیت‌های عمومی در ارتباط با جرم و اینکه چطور این گزافه‌گویی در جهت مقاصد ایدئولوژیکی مورد استفاده قرار می‌گیرند، به کار می‌رود. از نظر ترس اخلاقی، چیزی در نتیجه اندکی ترس حادث می‌شود؛ اما رسانه‌ها آن را بزرگنمایی می‌کنند، به نحوی که افراد درگیر در آن به عنوان یک شیطان فرهنگی تعریف می‌شوند و جامعه نسبت به آن دچار نوعی وحشت اخلاقی نامتداول است. تحقیقاتی که در خصوص ارتباط ترس از جرم با تشدید کیفر برخی از جرایم توسط مؤسسه آمریکن بارومتر بر روی ۲۰۱۲ نفر از ساکنان کشورهای آمریکای لاتین صورت گرفته (Singer, 2019, p. 181) مؤید ارتباط معناداری بین وحشت از جرایمی که توسط رسانه‌ها به تصویر کشیده می‌شود با افزایش گرایش مخاطب به شدت مجازات‌ها، به‌ویژه در جرائم جنسی و در بین زنان است.

تأکید بیش‌ازحد بر ارزش‌خبری جرایم جنسی و خشونت‌آمیز، منتهی به افزایش نگرانی افراد نسبت به امنیت اجتماعی مخصوصاً طبقه خاصی از افراد خواهد شد. نتیجه اینکه هرکسی با مطالعه گزارشات مرتبط با حوادث جنایی، شناخت متفاوتی از مفهوم بزهکاری پیدا کرده و به همان میزان درصدی از بزه‌دیدگی غیرمستقیم را تجربه می‌کند. ترس زنان از تردد در مکان‌های تاریک، نگرانی از آسیب دیدن نزدیکان و هزینه‌هایی که برای ایمنی و محافظت از خود متحمل می‌شوند نیز از جمله تبعات بزه‌دیدگی غیرمستقیم است. توجه به این نکته ضروریست که هراس از جرم به جهت آثاری که بر روحيات و ارتباطات اجتماعی افراد باقی می‌گذارد مورد استفاده سیاستمداران سودجو قرار می‌گیرد به‌نحوی که از این دلهره‌ها برای مقاصد سیاسی خود استفاده می‌کنند.

۴. تأثیر عملکرد رسانه بر نرخ رشد جرایم منشعب از تعصبات ناموسی

رسانه‌ها عامل توسعه فرهنگ و جهانی شدن روند شکل‌گیری صورت تعاملات اجتماعی نوین هستند. از مضرات دوران عبور از سنت به مدرنیته، ایجاد خلل در مضمون بسیاری از باورهای سنتی است. قتل‌های ناموسی نشانه‌ای از سبک زندگی سنتی است که براحتی امکان همزیستی با آزادی نوین را ندارند (*International journal of criminal justice sciencis, 2011, p. 343-357*). رسانه‌ها با امکان برقراری ارتباط مستقیم با جمع کثیری از افراد جامعه، این برتری را نسبت به سایر رسانه‌ها دارند که با دیکته کردن معانی خاصی به مخاطبان، نقش اجتناب‌ناپذیری در روند جامعه‌پذیری آنها و تسهیل وقوع انواع جرایم ایفا کنند. جرم‌شناسی فرهنگی معتقد است که تنوع فرهنگی، مذهبی و ایدئولوژیکی تأثیر قابل‌توجهی در تعریف جرایم، از جمله جرایم علیه زنان دارد. تنوع فرهنگی، اخلاقی و قانونی در جامعه‌ای مثل کشور ما تعریف این‌گونه مفاهیم جهانی شده را دشوار می‌کند؛ بنابراین در قانون ایران، هیچ تعریفی از خشونت علیه زنان وجود ندارد درحالی‌که تعیین مصادیق قانونی چنین رفتارهایی، می‌تواند بر نگرش فرهنگی افراد نسبت به این موضوعات تأثیر بگذارد. رسانه‌های جمعی در این خلأ بزرگ قانونی، با توجه به تنوع و گستردگی که دارند، یکی از ابزارهای یادگیری اجتماعی و اجتماعی شدن افراد در این عرصه محسوب شده و در میل به ارتکاب جرم در جامعه سهم بزرگی دارند. پرواضح است که رسانه‌های جمعی با تصویرسازی متوهمانه از امورات زندگی اجتماعی، به نحو

تأثیرگذاری تمایلات مجرمانه را در سطح جامعه و افکار عمومی شعله‌ور ساخته و فراگیر می‌سازند (شیخاوندی، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۸).

رسانه‌ها قادرند عملکرد مجرمی را که در عالم واقع یک جرم را به صورت تام مرتکب می‌شود و گناهکار محسوب می‌شود، دلاورانه توصیف کنند؛ بنابراین باید گفت که، عملکرد رسانه در پوشش گسترده شیوه ارتکاب جرم و تمام اتفاقات و حواشی آن، در هر حالتی منجر به گرایش افرادی با پیش‌زمینه ذهنی (دارای شخصیت مجرمانه) نسبت به انجام چنین رفتاری می‌شود. اینجاست که رسانه به طور ناخواسته رفتاری مشابه معاون جرم در فرایند شکل‌گیری انگیزه تا رسیدن به نتیجه را ایفا می‌کند و با توجیهاتی که برای ارتکاب یک فعل مجرمانه در اختیار مخاطب قرار می‌دهند به راحتی قادر به عادی‌سازی یک جرم هستند به نحوی که افکار مجرمانه را به سهولت و با خیال راحت به سمت بزهکاری سوق می‌دهند. به دلیل وسعت، فراگیری و تأثیرگذاری هر کدام از این وسایل ارتباطی، در اینجا می‌کوشیم هر یک از این رسانه‌ها را بررسی و کارکرد آنها را در قبال جرایم موضوع بحث این پژوهش ارزیابی کنیم.

۴-۱. رسانه‌های دیداری

«تلویزیون» به عنوان یکی از رسانه‌های دیداری یکی از مطلوب‌ترین و دسترس‌پذیرترین محصولات فناوری است و در جامعه کنونی، یافتن کسانی که چنین امکانی را نداشته باشند دور از ذهن است (آذری، ۱۳۷۸، صص. ۲۰۱ و ۲۰۹). این ابزار نوین در زندگی مردم، به عنوان وسیله‌ای که اوقات فراغت افراد با تماشای آن سپری می‌شود، این امکان را دارد که در ایجاد تغییرات مثبت و منفی بر فرهنگ یک جامعه تأثیرات شگرفی داشته باشد، می‌توان ادعا کرد همچنان که بافت فرهنگی هر جامعه‌ای تحت نفوذ رسانه‌های دیداری قرار دارد، بخش مهمی از یافته‌های هر فردی در خصوص بسیاری از امور، فارغ از تجربه شخصی خود او، در اصل برگرفته از تولیدات رسانه‌ای است. از این منظر، اهمیت پژوهش در حوزه عملکرد رسانه از منظر جرم‌شناسی فرهنگی، آشکارتر می‌شود.

چشم‌انداز جرم‌شناسی فرهنگی، ستیزه‌جویی را نوعی رفتار عارضی و منشأ تندخویی را، فراگرفتن آموخته‌های سایرین معرفی می‌کند. بررسی‌ها نشان از یادگیری پرخاشگری از اوان کودکی تا بزرگسالی به واسطه الگو گرفتن از رسانه‌هاست. پژوهشی میدانی از

سیصد نفر جوان تهرانی، نشان می‌دهد بین ظهور رفتار خشونت‌آمیز در سن کودکی و نشانه‌های آن در دوران نوجوانی، ارتباط معنادار و قطعی وجود دارد (صلاحی، ۱۳۸۱، صص. ۱۱۷ و ۱۱۸). جرم‌شناسان فرهنگی معتقدند کودکانی که به مشاهده خشونت در رسانه‌ها می‌پردازند به شدت تحت تأثیر رفتار پرخاشگرانه بازیگران قرار گرفته و در شرایط مشابه، واکنش‌هایی موازی با عملکرد هیجان‌انگیز کاراکترهای فیلم را از خود نشان می‌دهند (معظمی، ۱۳۹۱، صص. ۱۶۲ و ۱۶۳).

مهم‌ترین کارکرد تلویزیون، انتقال و استحاله فرهنگی است که فرایند جامعه‌پذیری افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این ابزار ارتباطی می‌تواند در ارتباطات فامیلی و پیوندهای طایفه‌ای و بومی در یک منطقه نیز اختلال ایجاد کند هنگامی که ارزش‌ها و هنجارهای یک جامعه با فعالیت رسانه‌های فراگیری مانند تلویزیون در نزد قسمتی از افراد آن جامعه کم‌ارزش یا بی‌ارزش می‌گردد این دسته از افراد دیگر تمایلی به رعایت این‌گونه هنجارها نداشته و اسباب تعارض بین افراد جامعه که حتی می‌توانند اعضای یک خانواده باشند، فراهم می‌شود و موضوعی که نزد برخی افراد پایدار به سنت‌ها بسیار باارزش شمرده می‌شود، در نزد بقیه موضوعی مهم قلمداد نشده و حتی ممکن است عکس‌العمل شدید سایرین را به دنبال داشته باشد که مثال روشن آن تلقی و نگرش جامعه را در خصوص روابط دختران و پسران است. تصویری که تلویزیون با نمایش روابط دوستانه، نزدیک و بدون داشتن مجوز شرعی و قانونی بین دختران و پسران در این زمینه نشان می‌دهد، فرسنگ‌ها با آنچه در اکثر جوامع سنتی در جریان است، فاصله دارد. پژوهش‌هایی صورت گرفته حاکی از این است که جایگاه زنان هرچند به صورت محدود، اما نسبت به گذشته تغییر کرده است. پیش از این، چهره زن در تلویزیون ایران، صورتی قدیمی داشت که صرفاً نقش همسر یا مادر را نمایان می‌کرد درحالی‌که اخیراً، در نقش کاراکتر اصلی فیلم هنرنمایی می‌کند که اغلب شاغل و تحصیل‌کرده و در جامعه مردان دارای جایگاه اجتماعی است (راوودراد، ۱۳۸۰، ص. ۱۴۵).

پس از تلویزیون، قدرت «سینما» نیز در حوزه تأثیرگذاری بر افکار مخاطبان از گذشته‌های دور، موضوع مناظرات پژوهشگران و صاحبان رسانه بوده است. این پدیده در دنیای امروز، به عنوان ابزار انتقال عواطف و احساسات، با تمام توان به امیدها، و انگاره‌های مخاطبان روح می‌بخشد و آنها را واقعی‌تر و دست‌یافتنی‌تر نشان می‌دهد.

تماشای زنده یک صحنه همسرآزاری در جمع زیادی از بینندگان در سینما، به مراتب مهیج‌تر از تماشای همان تصویر در فضای خانه است و این موضوع برای کسانی که بیش‌تر از سایرین زمینه یادگیری جرم را دارند به‌عنوان یک الگوی زنده در ارتکاب رفتار مشابه محسوب می‌شود؛ البته باید گفت که گاه‌آ‌ مشقت‌هایی گریبان‌گیر فرد می‌شود که به نسبت شخصیت و ظرفیت هر انسانی می‌تواند انگیزه اقدامات خشونت‌آمیز از جانب او باشد؛ بنابراین نمی‌توان رسانه‌های جمعی و به‌طور مشخص، سینما را ایفاگر نقش اول و علت اصلی گرایش جامعه به سمت جرایم ناموسی دانست؛ اما می‌توان گفت که چنانچه مقدمات فرهنگی و اجتماعی بروز و ظهور این‌گونه تعصبات و باورهای فارغ از منطق انسانی، در جامعه فراهم باشد، توانایی قابل‌ملاحظه سینما در برقراری ارتباط ذهنی با قبایل و طوایفی که نسبت به باورهای جهالت‌بار خود اعتقاد راسخ دارند غیرقابل اجتناب است و نباید از نظر دور داشت که مردم یک جامعه تمایلات گوناگونی دارند که فهم و استنتاج آنها از سکانس‌های مختلف یک فیلم به نسبت شرایط روحی، ذات و سرشت یک فرد و جایگاه اجتماعی و همین‌طور نوع عکس‌العمل‌های احساسی او متفاوت و در نوسان است (مظلومان، ۱۳۵۱، صص. ۱۲۵-۱۳۰).

تولیدات سینمایی بسیار اغراق‌آمیزتر از تلویزیون، با طول و تفصیل کامل و اصطلاحاً با بزرگ کردن و آراستن جنایات خشونت‌بار، چنان تصویری از آنها نشان می‌دهند که کاملاً پیش‌پاافتاده و سهل‌الوصول به نظر می‌رسند. برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که چنین فیلم‌هایی بار معنایی بالایی دارند و موجب ارشاد تماشاگر و راهنمایی او به گذرگاه‌های امن می‌شود؛ اما جرم‌شناسان منتقد، معتقدند که چند متر خاتمه‌ی به‌ظاهر اخلاقی انتهای فیلم، تأثیر مخرب کیلومترها صحنه‌های زیانبار را خنثی نمی‌کند. این امر در آثار سینمای قبل و بعد از انقلاب در ایران نیز کاملاً محسوس است. زمانی که مجموعه‌ها و فیلم‌های سینمایی به‌صورت جانبدارانه و در حد افراط‌گونه به تعصبات ناموسی توجه نشان داده و از آنها حمایت می‌کنند و مرتکبان قتل‌های ناموسی را قهرمان فیلم و قربانی را گناهکار روسیاهی نشان می‌دهند که رفتار او قاتل را به ارتکاب قتل تحریک کرده است و این مفهوم را القا می‌کنند که تصمیم قهرمانانه قاتل، آبروی خانواده را از خطر زوال و جامعه را از فساد و تباهی حفظ کرده است؛ همین طرز تلقی از رفتار قهرمان فیلم، در شرایط مشابهی که عملکرد یک زن یا دختر، تخلف از هنجارهای قوم یا

خانواده به نظر می‌رسد، تلویحاً خویشاوندان مرد را به انجام واکنشی مشابه قهرمان فیلم تشویق می‌کند چراکه آنچه بر تماشاگر تأثیر می‌گذارد این نیست که دادگاه در پایان فیلم، قهرمان را محکوم می‌کند یا اینکه خویشاوندان مقتول قاتل را به قصد انتقام به قتل برسانند، مهم این است که «آن اقدام، مورد تأیید و پذیرش عرف متعصب حاکم بر محل سکونت مرتکب است». زمانی که بخش عمده‌ای از اوقات فراغت جوانان به سرگرمی در فضای رسانه‌ای چون سینما اختصاص می‌یابد، سرعت اثرگذاری این رسانه به‌طور افسارگسیخته‌ای افزایش می‌یابد و این همان اختلال اعتیاد به رسانه‌هاست که مصرف‌کنندگان هرگز به آن اعتراف نمی‌کنند (اکبری و دنیایی، ۱۳۹۸، ص. ۱۵۳).

به‌طور کلی در آثاری که با محتوای جرایم ناموسی بر روی پرده سینما می‌روند اساساً قهرمان فیلم شخصیتی است که به دلیل یا به بهانه امور حیثیتی دست به جنایت علیه محارم خود می‌زند و با وجود مرگش در خاتمه فیلم، تصویری که از او در ذهن مخاطب باقی می‌ماند چهره یک پهلوان است که این موضوع خود حامل پیامی است که به‌نوعی مهر تأییدی بر نوع نگرش و تفکر آنان به این مسئله و پیامدهای ناشی از آن است. در واقع تصویرسازی سینمایی، جرایم خشونت‌بار را بزرگنمایی و به‌جای آینه‌ای برای انعکاس واقعیت، همواره بر بزه‌دیدگی زنان به واسطه جنسیتشان دامن می‌زند (مگوایر و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۲۸۶).

۲-۴. رسانه‌های نوشتاری

«مطبوعات» رسانه‌ای نوشتاری است که به‌عنوان گزارش‌گر حوادث یا هدایت‌گر ذهن مخاطب در فرایند انتقال اطلاعات، این امکان را دارد که ذهنیت مخاطب را به مسیری که از قبل مشخص شده است، هدایت کند. این رسانه قادر است به سوژه‌ای پروبال داده و آن را برجسته کند یا اینکه یک جریان فکری را برتری دهد یا از اولویت بیاندازد. رویدادهای مرتبط با جرایم و عملکرد سیستم کیفردهی، از مباحث مورد التفات خبرگزاری‌ها و عموم مردم جامعه است. با اینکه، خوانندگان بر این باورند که محتوای مطبوعات، واقعیت جامعه را به تصویر می‌کشد؛ اما در واقع الگوی خبری مدیرمسئولان خبرگزاری‌ها در خصوص انعکاس اخبار تابع سبک خاصی نبوده و متأثر از ایدئولوژی حاکم یا سیاست خبرگزاری‌ها است. این رسانه در بازتاب اخبار به فراخور خط‌مشی

قدرت مسلط جامعه، گاهی بر مبنای آزادی اندیشه و برابری، آنچه را که مطلوب اکثریت مطلق جامعه و مطابق ارزش‌های اخلاقی است منتشر می‌کند و گاه تحت مدیریت الگوی کنترل، کارشناسان این حوزه را به انتخاب تیرهایی که حامی منافع یک گروه خاص یا تبلیغ هنجارهای مدنظر آنان است الزام می‌کند (Greer, 2011, p. 352). به این ترتیب در انجام رسالت تاریخ‌نگاری، گاهی از واقعیت دور و گاهی به آن نزدیک می‌شود.

با وجود این که دامنه اثربخشی مطبوعات در ایجاد تحول در حوزه فرهنگ، در سطح رسانه‌های تصویری نیست؛ اما به اندازه قابل توجهی در جهت‌دهی به سبک فکری نسل جدید و تعدیل تمایلات مجرمانه آنان نقش آفرینی می‌کند. این میزان از تأثیرپذیری در هر جامعه‌ای، مخصوص افرادی است که مقاومت‌شان در مقابل برخی هیجانانگیز و وسوسه‌ها محدود است؛ البته سبک نوشتاری این رسانه نشان داده است که در رسوخ کردن بر عزم کسانی که قدرت ایستادگی بالاتری دارند نیز کارساز بوده است. چنان‌که گروهی از کارشناسان حوزه مطبوعات، نقش این رسانه را به‌طور خاص در گرایش نسل جوان به تبهکاری و عصیان‌گری اجتماعی، اجتناب‌ناپذیر دانستند (Sawitri, 2003, p. 23). گفتنی است که این نظریه در صورتی قابل اتکا است که تصدیق کنیم که برخی از اعضای جامعه، همیشه به دنبال یک الگوی فکری، ایده یا نمودار هستند که از آن الهام بگیرند و زندگی کنند.

از مهم‌ترین آسیب‌های اعتیاد به مطالعه اخبار حوادث، این است که خواننده رخ دادن جنایات را به‌عنوان روال زندگی روزمره می‌پذیرد، چنان‌که اگر در اولین داستان‌های جنایی که مطالعه می‌کند، ارتکاب جرم توسط بزهکار تحت تأثیر عملکرد قربانی، باعث تعجب یا تأسف خواننده می‌شود و او را وادار می‌کند که برای پی بردن به انگیزه واقعی قاتل، یک بار دیگر متن را با دقت بیشتری مرور کند؛ اما با توجه به وفور این‌گونه جرایم تحت تأثیر این‌گونه رفتار؛ به مرور میل و عتش او در جستجوی این اخبار فروکش کرده و به‌نوعی مسئله حل‌نشده‌ای برایش باقی نمی‌ماند، به این معنا که انجام جرم در واکنش به رفتار مجنی‌علیه را قابل قبول دانسته و بدون جدال با نفس سرزنش‌گر در موقعیت مشابه، دست به کار می‌شود (Sawitri, 2003, p. 233).

پرونده‌ای در خصوص کارکرد مطبوعات در حوزه آموزش شیوه ارتکاب جرم، در سال ۱۹۳۶ در یکی از محاکم کشور لهستان مورد رسیدگی قرار گرفته است. این پرونده در ارتباط با سوءظن یک مهندس شیمی نسبت به همسرش مطرح شده که منجر به مرگ مقتول

با زهری به نام «تالیوم» می‌شود و گزارش پزشکی قانونی نشان می‌دهد که هیچ نشانه‌ای بر بدن مقتول مشاهده نشد. رسیدگی به اتهام این فرد، جنجال‌برانگیز می‌شود و مطبوعات لهستان به‌طور روزانه قسمتی از گزارشات خود را به این پرونده و شیوه ارتکاب قتل می‌پرداختند، چراکه پیش از این هیچ‌گاه از چنین عنصری برای ایجاد مسمومیت استفاده نشده بود (Carll, 2003, p.1601).

بدیهی است که نمی‌توان بی‌اعتنا به عوامل فرهنگی و روانی زمینه‌ساز جرایم ناموسی، اخبار روزنامه را تنها عامل چنین جنایاتی دانست چرا که تنها تمایل به ارتکاب چنین خشونت‌هایی در شخصیت یک فرد است که او را به سمت ارتکاب جرم سوق می‌دهد و تقلید از یک نمونه، صرفاً به ظهور و بروز این گرایش در عالم خارج منجر نمی‌شود. با این توضیح، شاید بتوان یکی از مهم‌ترین آثار رسانه‌های گروهی به‌طور کلی و مطبوعات را به‌طور خاص، تقویت تمایلات قبلی در افراد دانست، چراکه اغلب مردم برنامه‌هایی را مورد توجه قرار می‌دهند که با نظام فکری آنها سازگار باشد (خالصی، ۱۳۸۸، ص. ۲۸۲).

روزنامه‌ها قادرند یک عنوان کم‌اهمیت را چنان با آب‌وتاب تزئین کنند که تبدیل به یک سوژه مهم شود و برعکس یک سوژه مهم را به‌صورت کاملاً خنثی نشان دهند که این همان عادی‌سازی رسانه‌ای است (زابلی‌زاده، ۱۴۰۱، صص. ۵-۴۱). با توجه به اینکه اکثر جرایم اهداف و راهبرد خاص خود را در انتخاب تیتر اخبار دخالت می‌دهند، گزارشاتی که از جرایم ارائه می‌دهند نیز حاصل تبدیل یا تغییر حقایق است. گفتنی است که مطالعه همین مفاهیم از جانب مخاطبانی که شناختی از مباحث کیفری ندارند در فهم و نگرش آنها نسبت به سیستم قضائی بی‌تأثیر نیست و احساس آشفتگی و بی‌ثباتی در عدالت کیفری، موجب انزجار آنان از وضعیت موجود می‌شود و در نتیجه خواستار شدت عمل کیفری افزون‌تر از جانب قوای قهریه می‌شوند.

همگام با روزنامه‌ها، «کتاب و رمان» نیز که به‌عنوان نگارگر سنت و تمدن راه و رسم تثبیت شده زندگی بشر در هر دوره زمانی را ساماندهی می‌کند بازمانه تمدن یک قوم هستند و از طرق مختلف سینه‌به‌سینه منتقل می‌شوند (ساروخانی، ۱۳۸۰، ص. ۸۱۷). این رسانه نوشتاری، ثمره تلاش خردمندان و صاحبان اندیشه‌ای است که سعی داشتند فرهنگ کهن ایران را در قالب نوشتار یا ضرب‌المثل‌ها (تاریخ شفاهی) به‌عنوان میراث ادبیات فارسی حفظ کنند. با توجه به تحقیقات تاریخی صورت گرفته در ارتباط با بررسی

مفهومی موقعیت زن در این رسانه، آنچه در نگاه اول به چشم می‌آید، کثرت اشعار و ضرب‌المثل‌ها در ارتباط با زنان است. با توجه به اینکه مثل‌ها سهم برجسته‌ای در نشان دادن فرهنگ یک جامعه دارند، هرگز نباید واژگانی را که توده مردم در یک فرهنگ استعمال می‌کنند نادیده انگاشت چرا که این الفاظ، هر چند دربردارنده بخش محدودی از گویش فارسی است و هرازچندگاهی کاربرد دارد؛ اما چنان‌که می‌دانیم عناصر پویای زبان در حافظه عموم جامعه حضور مداوم دارند و موجب شکوفایی قدرت تأمل می‌شوند (صادقی فسایی و کریمی، ۱۳۸۴، ص. ۷۲).

درواقع این سطح از تأثیرگذاری نیز بعید نیست، و از آنجایی که قلم در دست مردانی بوده که جایگاه زنان را در حد غیرخودی تنزل داده‌اند؛ در همین ضرب‌المثل‌ها، به رسالت و موقعیت زنان در جامعه و در مواردی نیز، به شیوه رویارویی با آنان به‌عنوان کسانی که از عرف و سنن حاکم سرپیچی می‌کنند، اشاره شده است. عرف خانواده ایرانی، زنان را دارای نقصان درک و عقل می‌داند که این فقره از بایسته‌های فرهنگی در عرصه یادگیری در جامعه تثبیت شده‌اند. با نگاهی به ارزش‌های فرهنگی در ابقای ساختار روانی و اجتماعی می‌توان گفت که عقاید و باورهای جامعه ایرانی در خصوص منزلت بانوان و سبک ارتباط برقرار کردن با آنان، زمینه‌ساز برخی از رفتارهای خشونت‌بار علیه زنان است (صانعی، ۱۳۷۷، ص. ۵۱۰).

بسیاری از خصوصیات که به زن ایرانی نسبت داده شده است متصل به رسم و رسومات کهن بوده و در آثار تاریخی نیز بسیار استعمال شده است، شامل عبارات کوتاه و کنایه‌آمیزی چون؛ ناقص‌العقل، فریب‌کار و عهدشکن بوده که همواره در دیوان اشعار شعرای مختلف، نه‌تنها در میان فارسی‌زبانان بلکه در فرهنگ غرب هم کم‌نظیر نیست. لازم به ذکر است که این سبک رفتاری در ادبیات هر کشوری، امر پیش‌پاافتاده‌ای نیست و وابسته به اصول فکری، سرگذشت و ساختار فرهنگ یک مملکت است که اعضای این جامعه همین واژگان را به‌صورت عبارات متداول به‌کار می‌برند و مسبب گسترش آن می‌شوند؛ بنابراین می‌بایست مولد این جریان متناوب فرهنگی را شناخت و مسیر آن را تغییر داد (کار، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۳).

۳-۴. فضای مجازی در چالش ایفای نقش خود در گذر از رسانه‌های

نوشتاری به فناوری دیداری

یکی از گمانه‌زنی‌ها در ارتباط با آسیب‌های فعالیت در بستر اینترنت؛ آموزش و اغوای کاربران در گرایش به رفتار خشونت‌بار است. مشاهده بی‌شمار رفتارهای قهرآمیز و خشونت‌بار، اعم از ارباب، فحاشی، تندمزاجی و انواع پرخاشگری در شبکه‌های مجازی و بازی‌های اینترنتی موجب اشاعه خشونت در گروه‌های سنی مختلف می‌شود، در این راستا، واژه خشونت سایبری رواج یافته است که نوعی از وحشت‌افکنی رایانه‌ای است که عاملان آن از مزیت ناشناس ماندن در فضای مجازی برای آسیب زدن به افراد استفاده می‌کنند. خشونت در فضای مجازی چه به صورت نوشتاری یا تصویری باشد نشان می‌دهد که خشونت از مجرای ابزارهای الکترونیکی می‌تواند به مراتب جدی‌تر از خشونت فیزیکی باشد و با توجه به نامحدود بودن سطح دسترسی در این محیط، این خشونت در هر ساعتی از روز و از راه دور اتفاق می‌افتد و آثار مخرب آن نسبت به قربانی نادیده گرفته می‌شود و همین امر منجر به تکرار جرم خواهد شد. از جمله آسیب‌های دنیای دیجیتال، مفاهیمی است که بر محور تبعیض نژادی و جنسیتی قرار دارد و نوعی از ستیزه‌جویی برخط محسوب می‌شود که در سطح گسترده توسط وبلاگ‌نویسان افراط‌گرا منتشر می‌شود. تاجایی‌که برخی از تارنماها چهره قربانیان جرایم ناموسی و سایر جنایات ناشی از نفرت را به نحوی نشان می‌دهند که نوع نگرش طبقه اقلیت را در فضای عمومی جامعه مورد تأیید قرار می‌دهد (ویلیامز، ۱۳۹۱، صص. ۶۰ و ۶۱). بلاشک فضای مجازی با انتشار این تصاویر ضمن عادی‌سازی خشونت، اقدام به تطهیر چهره عاملان این‌گونه از رفتارها نموده و به‌عنوان منبع محرک جرم‌زای مکمل، مطابق دیگر رسانه‌ها، زیان‌بارترین آثار خود را بر سرشت آسیب‌پذیر کودکان و نوجوانان، برجا خواهد گذاشت (گسن، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۸).

جرم‌شناسی فرهنگی در خصوص ارتباط فضای مجازی و خشونت، فرضیه «تحریک‌کنندگی» را مطرح می‌کند. طبق این فرضیه، افرادی که به‌طور مداوم قربانی خشونت می‌شوند، از آثار زیان‌بار آن بر شخصیت و دیدگاه خود در امان نخواهد ماند. مضامین حاوی خشونت، میل به خشونت را در مخاطب افزایش داده و موجب زوال هنجارهای اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی در زندگی مردم می‌شود (عابدی تهرانی و افشاری، ۱۳۹۲، صص ۱۷۵

و ۱۷۶). به این ترتیب، در گذر زمان مشاهده و تکرار این رفتارها در بستر رسانه‌های دیداری و نوشتاری، باعث ترغیب کاربران در سنن یادگیری شده و الگوی رفتاری آنان را تشکیل می‌دهد که با تکرار و تمرین این فرایند، عنصر خشونت در زندگی واقعی کاربر وارد و پذیرفته می‌شود. وجه تمایز و سطح تأثیرگذاری این فناوری نسبت به دیگر رسانه‌ها، امکان برقراری ارتباط دوجانبه بین رسانه و کاربر است، در حالی که در خصوص سایر رسانه‌ها، این ارتباط یک‌طرفه است؛ بنابراین با توجه به جایگاه رسانه‌های اینترنتی در پرورش فکری کودکان، صرف‌نظر کردن از سهم رایانه در تصویری که تماشای تصاویر خشن در بازی‌های اینترنتی در سنن کودکی از خشونت به‌جا می‌گذارد، در واقع غفلت از آموزش صحیح کودکان و نوجوانان است (F.Sharf, 2009, p. 274).

خشونت رسانه‌ای، فرصت جدیدی در اختیار افراد کم‌سن و سال قرار می‌دهد که نسبت به توجیه کج‌رفتاری‌ها و ناهنجاری‌های رفتاری خویش به لحاظ اخلاقی و فرهنگی اقدام نمایند. در نتیجه، با توجه به امکانات نوینی که فضای مجازی در اختیار کاربران قرار داده است؛ نحوه برقراری ارتباط، شیوه ارتکاب بزه و ابزار مورد استفاده در آن نیز به‌روز شده و علم جرم‌شناسی فرهنگی نیز همگام با فناوری‌های جدید، به اصول فرهنگی‌ای پرداخته که در جرایم اینترنتی وجود داشته و بر ایده‌پردازی‌های کاربران تأثیر می‌گذارد (Hayward, 2012, P. 455). مطالعه فضای مجازی از منظر جرم‌شناسی فرهنگی نشان می‌دهد که کاربران در هنگام ورود به این دنیای جذاب و بی‌انتها، مایلند که در پوشش یک ماهیت ناشناخته، با تجربه کردن یک فضای مجازی ثانویه فارغ از تجربیات ناخوشایند دنیای حقیقی، علاوه بر ترمیم آلام ناشی از محدودیت‌ها و نقایص زندگی روزمره، گام به دنیایی گذارند که عاری از هر نوع منطق و قانون و کنترل رسمی است.

نتیجه‌گیری

توسعه اطلاعات جدید ارتباطات و فناوری‌های رسانه‌ای اجتماعی در قرن بیست و یکم منجر به تغییرات بزرگی در هویت شخصی و اجتماعی مخاطبان و به‌طور خاص جوانان شده است. صرف زمان طولانی برای تماشای تلویزیون یا جستجو در فضای مجازی به‌عنوان دنیای جایگزینی برای زندگی مردم این عصر، با غرق کردن آن‌ها در فضایی با داده‌های علمی بعضاً نامعتبر و آلبومی از محصولات فرهنگی، این فرصت‌ها را به

تجربه‌های خاص ادراک و لذت مبدل کرده است؛ نوع برخورد جامعه نسبت به زنان بیوه و دخترانی که در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار گرفته‌اند، در بسیاری از موارد برآیند تصویرسازی برنامه‌سازان از این آسیب‌ها و نوع مواجهه با آن‌هاست. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نوع برداشت مخاطبان از محتوای یک فیلم یا مجموعه تلویزیونی بر اساس پایان زیرکانه‌ای است که یک کارگردان برای آن رقم می‌زند و این ذهنیت تماشاگر یا خواننده از فرجام یک رفتار است که می‌تواند برای بسیاری از رفتارهای انحرافی و مجرمانه زمینه‌سازی کند. رسانه‌های جمعی؛ فراگیر، جذاب و دربرگیرنده سلیق مختلف برای مخاطبان هستند که این خصایص بارز، گویای قدرت تأثیرگذاری این فناوری هست. این میزان از گستردگی و گیرایی، قطعاً دارای ابعاد مثبت و منفی است، از این منظر می‌توان کارکرد رسانه را از بعد منفی، عامل تکثیر جرایم ناموسی دانست که با انتقال مفاهیمی چون با غیرت دانستن مرتکبان این‌گونه جرایم یا با اشاعه افکاری چون ناموس‌پرستی یا ترویج رفتار متعصبانه در آثار سینمایی و تلویزیونی، مشوق افرادی هستند که چنین تصویری را در ذهن می‌پروراندند و مقابله با آن مستلزم گزینش یک سیاست کیفی منطقی و صحیح است تا بتواند با تبعات منفی آن روبه‌رو و آن‌ها را خنثی کند. کنش و واکنش‌های روحی که متأثر از تماشای فیلم‌ها و مجموعه‌هایی است که حرکات خلاف عرف را، توسط شخصیتی که مرتکب قتل ناموسی شده به تصویر می‌کشد، منجر به تحریک شدن تماشاچی برای ارتکاب جنایتی خواهد شد که مورد تأیید بزرگان برخی از اقوام و قبایل نیز هست. الگوبرداری از قهرمانان این داستان‌ها در اجتماعی که هرگونه رفتار خلاف هنجارهای خود را، علی‌الخصوص در صورتی که توسط زنان صورت گرفته باشد با نهایت بی‌رحمی مورد عقوبت قرار می‌دهد، چنان سهمگین است که در نهایت به انجام رفتارهای غیرانسانی نسبت به زنان و دختران می‌انجامد، چرا که چنین جوامعی مردان را به حراست از زنان و برخورد با افراد خاطی مکلف کرده و از احساس مسئولیت آنان نیز ق‌دردانی می‌کنند.

روش‌های استمداد از ابزارهای فرهنگی مثل رسانه‌های جمعی در جهت کنترل و کاهش کج‌رفتاری‌ها، در تمام دنیا تحت بررسی است و تلاش بر این است که به هر نحو ممکن، از این ابزار در جهت مبارزه با افکار جرم‌زا بهره‌داری شود. در واقع رسانه‌ها با امکانات ویژه‌ای که در تولید برنامه‌های آموزشی دارند توان تغییر و انتقال فرهنگ یک گروه

انسانی و تعویض باورهای کهن با اندیشه‌های نوین و ایجاد تحول و براندازی افکار و ارزش‌هایی را دارند که منجر به ارتکاب جرایم ناشی از این‌گونه جانبداری‌ها در جامعه می‌شوند. با این توضیح که درحالی‌که می‌توان به جای اشاعه دادن شیوه‌های نوین مقابله با زنانی که رفتار نامناسب انجام می‌دهند، با ایجاد تحول در نگرش عامه مردم نسبت به این گروه از جامعه (به‌عنوان کسی که به حیثیت خانواده لطمه زده و باید حذف شود) و پذیرفتن او به‌عنوان فردی که در معرض یک اشتباه قرار گرفته و سزاوار یک مهلت دیگر است؛ می‌توان مانع از سوءقصد به جان یک انسان شد.

پیشنهادات

در جهت به‌کارگیری مؤثرتر نتایج پژوهش، پیشنهادات ذیل ارائه می‌شود:

۱- رسانه‌های گروهی با هدف رفع مشکلات حقوقی زنان و کم‌رنگ کردن نابرابری‌های جنسیتی، با تولید محتوا و دعوت از کارشناسان این حوزه در قالب برنامه‌های آموزشی، ضمن حمایت از عملکرد دستگاه قضائی در ارتباط با رسیدگی به این‌گونه جرایم با اطمینان‌بخشی به مخاطب، در خصوص مجازات شدن مجرمان، اثبات می‌کنند که سیستم کیفری با صداقت و استوار، به‌دنبال اجرای عدالت در حق بزهکاران بوده و از هیچ لغزشی چشم‌پوشی نمی‌کند. نكوهش رفتارهایی که به تثبیت فرهنگ غلط در جامعه دامن می‌زنند علاوه بر اصلاح آداب و رسوم مخرب، همچنان که دستگاه عدالت کیفری مجرمان را مورد پیگرد قرار می‌دهد، با استفاده از ابزار کنترل جمعی و واکنش مسئولانه مردم، با فرد بزهکار برخورد می‌کنند.

۲- وظیفه دیگر رسانه‌ها در جهت تأثیرگذاری مثبت در این مسیر، این است که ضمن اصلاح برخی از برداشت‌های خلاف واقع در ارتباط با حمایت بی‌قیدوشرط دستگاه قضا از مرتکبان این جرایم؛ با توجیه مخاطبان نسبت به انواع جرایم ناموسی و اطلاع‌رسانی لازم در خصوص علل، ابعاد و آثار این جرایم؛ از طریق تلویزیون، رادیو، مطبوعات و سایر رسانه‌های دیداری و شنیداری؛ عاملان این جنایات را از انجام بزه منصرف کنند.

۳- از جمله مؤلفه‌هایی که موجب عدم گرایش افراد به انجام این جرایم می‌شود، اجتناب عموم جامعه از مثبت‌اندیشی نسبت به افرادی است که مرتکب این جنایات می‌شوند. رسانه‌های دیداری این امکان را دارند که با تولید و عرضه آثاری با موضوعات مرتبط با

این مفاهیم، و رسانه‌های نوشتاری در کنار وبلاگ‌نویسان در فضای مجازی با انتشار مقالاتی در این خصوص، به تدریج احساسات اجتماع را نسبت به این‌گونه مضامین برانگیخته کرده و نه تنها مسبب امتناع افراد از آلوده کردن دستان خود به چنین جنایاتی می‌شوند بلکه به نحوی با واکنش نشان دادن نسبت به این‌دسته از افکار باطل و آسیب‌زا، مانع از انجام آن توسط سایر افراد جامعه نیز خواهند شد.

۴- با هدف ایجاد تغییرات مثبت در تولیدات تلویزیونی لازم است نمایشنامه‌نویسان برخی از مطالب جهت‌دار و نامناسب را بدون صدمه به متن اصلی فیلم اصلاح کنند به این ترتیب که گفتگوهایی را که جایگاه زنان را تنزل می‌دهد و مردان را در موقعیت برتر قرار می‌دهد، تغییر دهند. فیلم سینمایی باید جامعه بی‌طبقه و زیبایی را نشان دهد که افراد با هر طرز تفکر و جنسیتی توانایی فعالیت در هر عرصه هنری و شغلی را دارند و این تصور را تقویت کنند که جامعه به تخصص و قدرت تصمیم‌گیری زنان نیاز دارد.

۵- سازمان سینمایی ایران باید به جای انتقاد مداوم از شبکه‌های ماهواره‌ای و برحذر داشتن مردم از تماشای این رسانه یا جمع‌آوری ابزار استفاده از آن که اغلب نتیجه عکس دارد؛ با همکاری‌های مشترک برون‌مرزی و تولید محصولات مشترک، خلأ جذابیت در زمینه فنون شخصیت‌پردازی و داستان‌نویسی را پر کند و محصولات رقابت‌پذیر و غیرکلیشه‌ای به لحاظ تکنیکی و مفهومی را طراحی و سامان دهد. از این مسیر تهیه‌کنندگان می‌توانند با صرف انرژی و توجه بیش‌تر، فارغ از کلیشه‌هایی که بار جنسیتی دارند اقدام به تولید مجموعه‌های جذاب و پرطرفدار کنند. ضمن اینکه از تجربیات جهانی، برای تولید محصولات مناسب با ذائقه فرهنگی داخلی استفاده شود به نحوی که زنان ایرانی را به اندازه‌ای قدرتمند نشان دهند که قادرند خشونت علیه خود را نه به‌عنوان یک مسئله خصوصی بلکه به‌عنوان یک مشکل اجتماعی فریاد بزنند.

۶- تمامی رسانه‌های جمعی، این امکان را دارند که به‌جای نشان دادن احساسات زنان به‌عنوان نقطه ضعف ایشان و محمل ابتلا به انحرافات اخلاقی و دعوت از آنان برای زیرپا گذاشتن غرور خود در شرایطی که در معرض خودخواهی مردان قرار می‌گیرند؛ با تولید تصاویری که آنان را در تمام ورزش‌ها و انجام بسیاری از امور، قوی‌تر و حرفه‌ای‌تر از مردان و به همان اندازه دارای قدرت رؤیاپردازی و درخشش نشان می‌دهد، زن را در اوج قدرت و لذت، دارای قدرت تفکر و شخصیتی غیرقابل نفوذ به تصویر

بکشند، به نحوی که اجتماع مردان بدانند که اگر با غرورشان بازی کنند و در مقابل آنان بی‌تعهد باشند باید منتظر برخورد محکم و قدرتمندی از جانب آنان باشند. تمامی ابزارهای اطلاع‌رسانی در هر سطحی از رؤیت‌پذیری قادرند که با تولید آثاری که مؤید یا منتقد باورهای غلط در جامعه است، آمار جرایم ناشی از آن از جمله جرایم ناموسی را به نحو مؤثری افزایش یا کاهش دهند.

۷- امروزه در برخی از تولیدات رسانه‌ای شاهد این هستیم که بازنمایی‌ها و کلیشه‌سازی‌ها در حال نشان دادن زنان خانه‌دار در سطوح پایین جامعه و اکثراً بی‌سواد و دارای مشکلات متعدد هستند که اغلب توسط مردان در معرض آزار و تحقیر بوده و گاهی نیز رها می‌شوند. درحالی‌که زن شاغل، با لباس و ظاهری آراسته علاوه بر فضاهای داخل خانه در فضاهای بیرون نظیر خیابان، در حال رانندگی و داخل شرکت؛ بسیار بلندپرواز و در جستجوی موفقیت بازنمایی می‌شود و این در تضاد و تناقض با تصویر زنانی است که همواره در فضای درون خانه حضور دارند. این موضوع در ناخودآگاه مخاطب اثر می‌گذارد که زن خانه‌دار فردی بینوا، آسیب‌پذیر و منفعل در مقابل اعمال تعصب یا گرایش‌های کنترل‌گر یک مرد است. این سبک تصویرسازی از زنان خانه‌دار؛ برای مردانی که به دنبال زنان ضعیف و ناتوان هستند، سوءبرداشت ایجاد کرده و این طرز تلقی را نهادینه و ایجاد توقع می‌کند. تغییر این نگرش همگام با حمایت‌های قانونی از این بانوان، مستلزم دقت برنامه‌سازان صدا و سیما نسبت به این موضوع است.

۸- طرفداران حقوق زنان کمتر در رسانه ملی ظاهر می‌شوند و نه تنها هیچ‌وقت قربانی قوانین جنسیت‌محور شناخته نمی‌شوند بلکه غالباً به‌عنوان افراد غیرعادی، مردستیز، مخالف ارزش‌های خانوادگی، دارای انحراف جنسی و فاقد خصوصیات زنانه معرفی می‌شوند. این شیوه بازنمایی بسیار منفی، در کنار تمام برچسب‌های رسانه‌ای تحقیرآمیز، زنان را مجبور به سکوت کرده است؛ چراکه که اکثر تصمیم‌سازان رسانه ملی مردان هستند. برای انجام اصلاحات لازم، ضرورت دارد که از ظرفیت بانوان توانمند در حوزه مدیریت رسانه در سطح گسترده‌تر استفاده شود.

۹- رسانه‌ها می‌توانند الگوهای مثبت را در مردان و زنان به نمایش بگذارند و اعتماد به نفس و جاه‌طلبی را در بین دختران و زنان تقویت کنند. علاوه‌براین، می‌توانند از جنبش‌ها و کارزارهای طرفدار برابری جنسیتی حمایت کنند و فشار برای تغییر اجتماعی را افزایش دهند.

رسانه‌ها ظرفیت تسهیل گفتگو و ارتباط پیرامون مسائل برابری جنسیتی را دارند و قادرند که بینندگان را به مشارکت و تعامل تشویق کنند. با این تغییر رویکرد، می‌توان رسانه را به نیروی مثبت در حمایت و ترویج برابری جنسیتی از طریق پوشش رسانه‌ای متعادل و چندوجهی و ارائه تصاویری با هدف تغییر اجتماعی مطلوب تبدیل کرد.

آنچه در توصیف قدرت رسانه‌های گروهی در تولید و تغییر فرهنگ بیان شد، جامعه را نیازمند استفاده از این ظرفیت در جهت در امان ماندن جامعه انسانی و اکتشار آسیب‌پذیر آن از گزند افکار نابخردانه‌ای است که موقعیت و مقام زنان را به جایگاهی فرودست تنزل داده است. برنامه‌سازان با استمداد از توانایی تأثیرگذاری این پدیده نوین، قادر خواهند بود که ذهنیت مخاطبان و به‌طور ویژه نسل جوان در ارتباط با زنان را دگرگون سازند و با تولید برنامه‌ها و عرضه محصولات فرهنگی و مفاهیم خردمندانه، اساس و بنیان این جهالت را محو نموده و سیاست‌گذاران و مسئولان را در راه مبارزه با این پدیده یاری کنند.

ملاحظات اخلاقی

نویسندگان این اثر پژوهشی اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت کرده و این موضوع مورد تأیید آن‌هاست.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

سپاسگزاری

از داوران محترم و خانم دکتر آناهیتا سیفی به‌خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.

منابع

- آذری، غلامرضا (۱۳۷۸). تلویزیون در کادر الگوی ارتباطی مالتسکه. *فصلنامه پژوهش و سنجش*، سال ششم، شماره ۱۹ و ۲۰. صص ۲۰۱ و ۲۰۹.
- اکبری، رضا و دنیایی، ام کلثوم (۱۳۹۸). *جامعه‌شناسی خانواده و آسیب‌های نوپدید آن*. تهران: آوای نور.

- خالصی، الهام (۱۳۸۸). نقش و اهمیت رسانه‌های جمعی و کارکرد آنها، *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۲۶۲. ص ۲۸۲.
- رابینگتن، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۸۲). *رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی*. ترجمه رحمت‌اله صدیق سروستانی. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- راووداد، اعظم (۱۳۸۰). تغییرات نقش زن در جامعه و تلویزیون. *مجله پژوهش زنان*، دوره اول. شماره یک. ص ۱۴۵.
- رضایی، محمد و کاظمی، عباس (۱۳۸۷). بازنمایی اقلیت‌های قومی در سریال‌های تلویزیونی. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*. دوره ۱، شماره چهارم. صص ۷۸-۹۱.
- روبرت، و سنو (۱۴۰۱). *جامعه‌شناسی فرهنگ*، ترجمه مصطفی مهرآیین. تهران: کرگدن.
- روچک، کریس (۱۳۹۰). *مطالعات فرهنگی*. ترجمه پرویز علوی. تهران: ثانیه.
- زابلی‌زاده، اردشیر؛ صادقی، جواد و پورجعفری، علیرضا (۱۴۰۱). *الگوی روزنامه‌نگاری تلویزیونی در پیشگیری از جرم*. دوره ۳۳. شماره یک. (تاریخ مشاهده ۱۴۰۴/۰۶/۲۰) در <https://doi.org/10.22034/bmsp.2022.264747>
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۰). *درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی*. تهران: کیهان.
- شیخاوندی، داور (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جامعه‌ی ایران*، مشهد: مرنديز.
- صادقی فسایی، سهیلا و کریمی، شیوا (۱۳۸۴). *کلیشه‌های جنسیتی در سریال‌های تلویزیونی ایرانی*. *پژوهش زنان*، ش ۳ ص ۷۲.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی ارزش‌ها*. تهران: گنج دانش.
- صلاحی، جاوید (۱۳۸۸). *بزهکاری اطفال و نوجوانان*، تهران، نشر میزان.
- فارال، استغن؛ جکسون، جان‌اتان و گری، امیلی (۱۳۹۲). *نظم اجتماعی و ترس از جرم در دوران معاصر*. ترجمه حمیدرضا نیکوکار. تهران: میزان
- فریدمن، جین (۱۳۸۱). *فمینیسم*، ترجمه فیروز مهاجر، تهران: آشیان.
- قدمی عزیزآباد، مصیب (۱۴۰۲). *تأثیر بازنمایی رسانه‌ای جرم بر دادرسی منصفانه*. *فصلنامه مطالعاتی و تحقیقاتی وسایل ارتباط جمعی*، سال ۳۵ (۳). صص ۱۳۳ و ۱۳۹.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۷). *مطالعات فرهنگی*، مصرف فرهنگی و زندگی روزمره در ایران. تهران: جهاد دانشگاهی.

- کروتی، دیوید و هوینز. ویلیام (۱۳۹۱). *رسانه و جامعه: صنایع، تصاویر و مخاطبان*، ترجمه یوسفی، مهدی و مرزانی، رضا. تهران: نشر دانشگاه امام صادق.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۹). *پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- کسرابی، محمدسالار (۱۳۹۶). *بازنمایی نقش اجتماعی زنان در سینمای پس از انقلاب*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم. شماره ۴. صص ۸ و ۶.
- گسن، ریموند (۱۳۸۵). *جرم‌شناسی نظری*. ترجمه مهدی کی‌نیا. تهران: مجد.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نی.
- مخدومی، امیرطاها (۱۴۰۴). *آسیب‌شناسی رسانه در بازنمایی جرم*. (تاریخ مشاهده در <http://famp.ir/wp-connect/uploads/2021/04/06/25>)
- مظلومان، رضا (۱۳۵۱). *سینما و اثرش بر رفتارهای ضد اجتماعی*. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره یک، دوره ۱۰، صص ۱۲۵ تا ۱۳۰.
- مگوایر، مایک؛ رینر، رابرت و مورگان، راد (۱۳۸۹). *دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد*. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی. تهران: میزان.
- ون زونن، لیزبت (۱۳۸۳). *رویکردهای فمینیستی به رسانه‌ها*. ترجمه محمدرضا حسن‌زاده و حسن رئیس‌زاده. *فصلنامه رسانه*، سال پانزدهم، شماره ۵۷. ص ۱۷۱.
- ویلیامز، ماتیو (۱۳۹۱). *بزهکاری مجازی: بزه، انحراف و مقررات‌گذاری برخط*، مترجمان امیرحسین جلالی فراهانی و محبوبه منفرد. تهران: میزان.
- ویندال، سون؛ اولسون، جین و سیگنایرز، بنو (۱۳۷۶). *کاربرد نظریه‌های ارتباطات*. ترجمه علیرضا دهقان. تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها.
- Bailey, Olgat; Cammaerts, Bart and Carpentier (2017). *Understanding Alternative Media: Open University Press*.
- Bandrillard J, (1985). *The Ecstasy of Communieation, In Postmodernism, Culture*, Pluto Prees, London, UK.
- Carll, Elizabeth (2003). News Portrayal of Violence and Women. *American Behavioral Scientist*. Vol 46: Sage Pub.
- F. Sharf, Susan. (2009). *Feminist Criminology*. In Miller. J.M, *21 Century Criminology*. Volume 1. London, UK: SAGE Publication.
- Ferrell, J; Hayward. K&Young. J (2008). *Cultural Criminology: An Invitation*. London: SAGE Publications.
- Friedman, L. J. (1977). *Sex role stereotyping in the mass media*. Garland: An annotated bibliography

- Greer, Chris (2011). *News Media Criminology: The Sage Handbook of Criminological Theory*.
- Hall, S. (2003). *Representation & the media* [Video]: Media Education Foundation.
- Hall, S. and S. Jhally (2007). *Representation and Media*. Northampton. MA: Media Education Foundation.
- Hayward, Keith. (2012). *Five Spaces of Cultural Criminology*. (ISTD), London, UK: University Press on behalf of Crime and Justice Studies.
- Naylor, B. (2001). Reporting violence in the British print media: Gendered stories. *The Howard Journal*.
- O'Brien, M & Yar, M (2008). *Criminology: The Key Concepts*. Milton Park: Routledge.
- Rubington, E., & Weinberg, M. S. (2015). *Deviance: The Interactionist Perspective* (11 Th Ed): Routledge.
- Sawitri. Saharso (2003). Culture, Tolerance and Gender. *European Journal of Women's Studies*. Vol. 10. Sage Pub.
- Singer, Alex, et al. (2019). Economic anxieties, fear of crime, and punitive attitudes in Latin America: *Sage Journal*. Vol. 22, issue 2. pp: 181–206.
- Surette, Ray (2015). *Media, Crime and Criminal Justice: Images, Realities and Policies*. Gengage Learning.
- Trudy, Mercadal, (2023), *Media and crime*, <https://www.ebsco.com/research-starters/communication-and-mass-media/media-and-crime>
- Van Zoonen. L (1998). *One of the girls? The changing gender of journalism*. In C. Caret et al. (Eds) *News, Gender and Power*. London: Routledge, pp.33-46.

ارزیابی کاربردها و چالش‌های شبکه‌های اجتماعی مجازی در نظام قضائی ایران

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۴

ناهید صفری^۱

مریم امین^۲

چکیده

امروزه شبکه‌های اجتماعی مجازی نه تنها برای برقراری ارتباطات شخصی بلکه به عنوان منبع اطلاعاتی در دعاوی قضائی نیز کاربرد گسترده‌ای یافته‌اند. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد کتابخانه‌ای به بررسی کاربردها و چالش‌های شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌پردازد و درصدد پاسخ به این پرسش‌ها است که تا چه حد می‌توان از شواهد شبکه‌های اجتماعی در دعاوی قضائی استفاده نمود و این شواهد چه کارکردها و چالش‌هایی در نظام قضائی دارند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد محتوای شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه در پرونده‌های خانوادگی، مسئولیت مدنی و جرایم اینترنتی به عنوان ادله اثبات قابل استناد هستند. با این حال، استفاده از آن‌ها با چالش‌هایی همچون نقض حریم خصوصی، انتشار اطلاعات نادرست، تأثیر بر بی‌طرفی قضات و هیئت‌های منصفه و نقض حقوق کودکان همراه است. در نظام حقوقی ایران، قوانینی مانند قانون تجارت الکترونیک و آیین‌نامه جمع‌آوری و استنادپذیری ادله الکترونیکی، امکان استناد به شواهد شبکه‌های اجتماعی را به لحاظ قانونی فراهم نموده‌اند؛ اما موانعی مانند عدم دسترسی به داده‌های سکوی خارجی و انکار انتساب مدارک، کارایی این قوانین را در عمل محدود ساخته است. رویه قضائی نیز احتمالاً به دلیل همین چالش‌ها، در استفاده از شبکه‌های اجتماعی احتیاط زیادی به خرج می‌دهد که با حرکت جامعه به سمت دیجیتالی شدن، چنین احتیاطی چندان منطقی به نظر نمی‌رسد و ممکن است به محرومیت از مزایای این شبکه‌ها در کشف حقیقت و تسهیل فرایند دادرسی بینجامد. پژوهش حاضر، با تأکید بر لزوم تدوین مقررات دقیق‌تر، آموزش مراجع قضائی و توسعه زیرساخت‌های فنی، پیشنهادهایی برای بهره‌برداری مؤثرتر از شبکه‌های اجتماعی در فرایند دادرسی ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی

شبکه‌های اجتماعی، ادله الکترونیکی، حریم خصوصی، دادرسی عادلانه.

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مراغه، مراغه، ایران (نویسنده مسئول)

a.seifi@atu.ac.ir

۲. دانشجوی دوره کارشناسی ارشد گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

Khatereh.khavari@iau.ir

مقدمه

در عصر دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی مجازی به بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی روزمره تبدیل شده‌اند و تأثیر گسترده‌ای بر ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حقوقی جوامع گذاشته‌اند. این شبکه‌ها علاوه بر کارکرد ارتباطی، به منبعی مهم برای ادله در دعاوی قضائی بدل شده‌اند. با وجود مزایای متعدد شبکه‌های اجتماعی در تسهیل فرایند دادرسی و کشف حقیقت، استفاده از این شواهد با چالش‌های مهمی از جمله اصالت‌سنجی، حفظ حریم خصوصی و رعایت بی‌طرفی قضات مواجهه است. در واقع در این عرصه با دو ضرورت مواجه‌ایم: از یک‌سو، بسیاری از ادله دعاوی در شبکه‌های اجتماعی ایجاد می‌شوند و نادیده گرفتن آنها به از دست دادن منابع اطلاعاتی ارزشمند می‌انجامد. از سوی دیگر، استفاده از این ادله بدون توجه به چالش‌های موجود، دادرسی عادلانه را تضمین نمی‌کند؛ بنابراین، ضروری است که با تدوین قوانین و ضوابط مشخص برای مدیریت این چالش‌ها، از فرصت ارائه شده توسط شبکه‌های اجتماعی در جهت تحقق دادرسی عادلانه بهره برد.

در نظام حقوقی ایران، هرچند قوانینی مانند قانون تجارت الکترونیک و آیین‌نامه جمع‌آوری و استنادپذیری ادله الکترونیکی امکان استناد به داده‌های دیجیتال را فراهم نموده است و در قانون جرایم رایانه‌ای، علاوه بر جرم‌انگاری برخی از جرائم مرتبط با فضای مجازی، شرایط استنادپذیری ادله الکترونیکی نیز پیش‌بینی شده است؛ اما برخی ابهامات قانونی و موانعی مانند عدم دسترسی به داده‌های اصلی در سکوها‌های خارجی و انکار انتساب مدارک، کارایی این قوانین را محدود ساخته است. رویه قضائی نیز با در مقایسه با رویه سایر نظام‌های حقوقی رویکرد محتاطانه‌تری نسبت به شبکه‌های اجتماعی دارد. این احتیاط در دو سطح مشهود است: نخست، قضات در سنجش این ادله در مقایسه با ادله سنتی سخت‌گیری بیشتری می‌کنند که اثبات دعوا را دشوار می‌سازد (نژادمهر، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۱)؛ دوم، دادگاه‌ها غالباً ترجیح می‌دهند از بررسی اصالت این ادله صرف‌نظر کرده و بر سایر مدارک تمرکز کنند. این رویکرد، اگرچه با هدف حفظ حریم خصوصی و توجه به چالش‌های اعتبارسنجی قابل درک است؛ اما در صورت افراط و حذف کامل این ادله،

می‌تواند به نادیده گرفتن شواهد کلیدی و حتی بی‌عدالتی بینجامد. در نتیجه، تطبیق نظام قضائی با این تحولات برای جلوگیری از ناکارآمدی در رسیدگی به پرونده‌های نوین و سوءاستفاده از این خلأ، امری ضروری است. در مقایسه با رویه قضائی محتاطانه ایران، سایر نظام‌های حقوقی مانند انگلیس، آمریکا و استرالیا، رویکردی پویا و تفسیری گسترده در قبال ادله استخراج شده از شبکه‌های اجتماعی دارند. این دادگاه‌ها، حتی در فقدان قوانین خاص، با توسل به مقررات ادله الکترونیک و حفاظت از داده‌ها، به‌طور فزاینده‌ای از این محتوا در دعاوی گوناگون از جمله خانوادگی، مسئولیت مدنی و جرائم اینترنتی بهره می‌برند؛ بنابراین، بررسی تجارب این کشورها نه تنها می‌تواند چهارچوبی برای قانون‌گذاری فراهم کند بلکه دیدگاه قضات را اصلاح کرده و ظرفیت‌های پنهان این ادله را برای دستیابی به دادرسی عادلانه و کارآمد آشکار می‌سازد. در راستای تبیین مسئله اصلی این پژوهش، این پرسش اساسی قرار دارد که چگونه می‌توان ظرفیت‌های اثباتی شبکه‌های اجتماعی را در چهارچوب نظام قضائی ایران به‌کار گرفت؟ این پرسش اصلی، خود به چند پرسش فرعی تقسیم می‌شود: نخست آنکه، رویه قضائی ایران تا چه اندازه از شواهد مستخرج از شبکه‌های اجتماعی بهره‌برداری نموده است؟ دوم، چه موانع حقوقی و فنی بر سر راه استفاده از این ادله وجود دارد؟ و سوم، تجارب سایر نظام‌های حقوقی در این زمینه چه درس‌هایی برای ایران در پی دارد؟ مطالعات صورت گرفته مؤید آن است که اگرچه از منظر حقوقی، امکان استناد به محتوای شبکه‌های اجتماعی در نظام قضائی ایران وجود دارد؛ اما در عمل، چالش‌های متعددی همانند حفظ حریم خصوصی کاربران و فقدان چهارچوب مشخص برای ارزیابی اعتبار ادله دیجیتال مانع بهره‌برداری کامل از این ظرفیت شده است. همچنین، با بهره‌مندی از تجارب کشورهای پیشرو در زمینه استفاده از ادله دیجیتال، در نهایت، این فرضیه مطرح است که ترکیب هوشمندانه اصلاح قوانین، ارتقای دانش فنی قضات و توسعه زیرساخت‌های دیجیتال می‌تواند گام مؤثری در جهت بهره‌برداری بهینه از ظرفیت این شبکه‌های در نظام دادرسی ایران باشد.

در پژوهش‌های داخلی برخی ابعاد حقوقی شبکه‌های اجتماعی همانند مسئولیت مدنی و حریم خصوصی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. آهنگران (۱۳۹۸) در پژوهش خود با

عنوان «بازپژوهی فقهی و حقوقی مسئولیت‌های مدنی در شبکه‌های اجتماعی مجازی» بر ضرورت جبران خسارت‌های ناشی از این شبکه‌ها تأکید کرده است. عبدی‌پور (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای با عنوان «رویکرد نظام‌های حقوقی نسبت به نقض حریم خصوصی اطلاعاتی در شبکه‌های اجتماعی مجازی» به کاستی‌های مسئولیت مدنی در پوشش کامل مسائل مرتبط با حریم خصوصی پرداخته است. با وجود بررسی‌های انجام‌شده در حوزه ادله الکترونیکی، شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان مصداقی پرکاربرد و روزآمد، کمتر مورد تحلیل ویژه قرار گرفته‌اند؛ به‌عنوان مثال، میرشکاری و علایی (۱۳۹۹) در پژوهش «ماهیت اثباتی داده‌پیام‌های الکترونیکی به‌عنوان ادله اثبات دعوا» با اشاره به شکاف بین ماده ۱۲ قانون تجارت الکترونیک و ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، تعیین ارزش اثباتی داده‌های دیجیتال را ضروری دانسته‌اند. در همین راستا، کاکاوندی (۱۴۰۱) در مطالعه «بررسی توان اثباتی اسناد الکترونیکی در مقایسه با دیگر ادله» نشان داده است که اسناد الکترونیکی بسته به نحوه صدور، از درجات مختلفی از اعتبار برخوردارند. همچنین، دلخون اصل و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهش خود با عنوان «ارزش اثباتی ادله الکترونیکی در دادرسی کیفری ایران و فرانسه» به این نتیجه رسیده‌اند که ارزش ادله دیجیتال در هر دو کشور، مشابه ادله سنتی است؛ بنابراین با توجه به خلأ پژوهشی موجود در بررسی شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ادله پرکاربرد و با در نظر گرفتن نقش روزافزون این شبکه‌ها در دعاوی، بررسی نظام‌مند کاربرد و چالش‌های آن در نظام قضائی ایران ضروری است. این پژوهش با تمرکز بر جایگاه شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ادله اثبات دعوا و واکاوی چالش‌های حقوقی و قضائی مرتبط، گامی نوین در ادبیات حقوقی ایران به‌شمار می‌رود. بررسی آرای قضائی سایر نظام‌های حقوقی نیز می‌تواند به اصلاح نگرش قضات و ارائه راهکارهای بومی برای بهره‌برداری صحیح از این ظرفیت بینجامد. به‌منظور بررسی موضوعات مطروحه، ابتدا مفهوم شبکه‌های اجتماعی و کارکردهای آن در نظام قضائی مطرح خواهد شد. سپس مهم‌ترین چالش‌های استفاده از شبکه‌های اجتماعی تبیین خواهد شد. در نهایت راهکارهای مورد پذیرش در نظام‌های حقوقی مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. معرفی شبکه‌های اجتماعی مجازی و کاربرد آن‌ها در نظام قضائی

شبکه‌های اجتماعی مجازی به سکوهایی برخطی گفته می‌شود که امکان تعامل، ارتباط و تبادل اطلاعات بین کاربران را فراهم می‌کنند. این شبکه‌ها بر پایه ایجاد ارتباط بین افراد، گروه‌ها یا سازمان‌ها طراحی شده‌اند و کاربران می‌توانند از طریق متن، تصویر، ویدئو و سایر فرمت‌های محتوایی با یکدیگر تعامل داشته باشند. شبکه‌های اجتماعی در قالب نرم‌افزارهای تلفن همراه طراحی می‌شوند و کاربران با عضویت در این شبکه‌ها در راستای اهداف تعیین‌شده و سیاست‌های آن برنامه، جمع‌گردیده و به اصطلاح اجتماع برخطی را شکل و سازماندهی نمایند (آهنگران، ۱۳۹۸، ص. ۹۹).

در عصر دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی به بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره مردم تبدیل شده‌اند. ایران نیز از این تحول مستثنی نبوده و با وجود محدودیت‌ها و چالش‌های خاص خود، شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در ارتباطات، اطلاع‌رسانی، تجارت و حتی سیاست ایفا می‌کنند. فیسبوک، اینستاگرام، توئیتر، لینکدین، تیک‌تاک، یوتیوب از مهم‌ترین شبکه‌های اجتماعی در جهان و روییکا، سروش، ایتا، بله، آپارات از مهم‌ترین شبکه‌های اجتماعی در ایران هستند. نتایج جدیدترین نظرسنجی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا) نشان می‌دهد ۸۲.۲ درصد ایرانیان حداقل از یکی از پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند.^۵ امروزه با رشد روزافزون استفاده از شبکه‌های اجتماعی، این استفاده منحصر به ارتباطات افراد و تبادل اطلاعات نیست بلکه در نظام قضائی نیز کاربردهای متعددی دارد. قابلیت استناد و میزان اعتبار شبکه‌های اجتماعی در نظام حقوقی ایران را در قالب اسناد الکترونیکی مورد بررسی قرار داد؛ البته در قوانین ایران، تعریف دقیق و جامعی از ادله الکترونیک ارائه نشده است. اگرچه قوانین ایران تعریف دقیق و جامعی از ادله الکترونیک ارائه نداده‌اند؛ اما با استناد به ماده ۱۲ قانون تجارت الکترونیک، ادله اثبات دعوا می‌توانند به صورت «داده پیام» باشند. همچنین مطابق بند الف ماده ۲ همین قانون، هر نماد یا اطلاعاتی که با وسایل الکترونیکی تولید، ارسال یا ذخیره شود، داده پیام محسوب می‌شود. براین اساس، محتوای شبکه‌های اجتماعی نیز نوعی

5. <https://www.zoomit.ir/tech-iran/427380-most-used-social-media-by-iranian-users/>

داده پیام تلقی شده و می‌توانند در محاکم قضائی مورد استناد قرار گیرند. در ادامه جهت تبیین بیشتر موضوع به کاربردهای این شبکه‌ها در دعاوی مختلف در نظام قضائی خواهیم پرداخت.

۱-۱. کاربرد شبکه‌های اجتماعی در دعاوی حقوقی

استفاده از شبکه‌های اجتماعی در دعاوی حقوقی می‌تواند به شناسایی و جمع‌آوری ادله و مستندات پرونده کمک کند؛ برای مثال، پست‌های منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی می‌توانند به‌عنوان مستندی برای اثبات عدم اجرای تعهدات قراردادی یا تخلف از قوانین مورد استفاده قرار گیرند. در دعاوی حقوقی، پرونده‌های خانوادگی بیش‌ترین استفاده از شواهد شبکه‌های اجتماعی دارند و طرفین دعاوی خانوادگی، به‌طور فزاینده‌ای برای تقویت موضع خود به ادله موجود در این شبکه‌ها استناد می‌کنند. بررسی‌ها در نظام‌های حقوقی مختلف مؤید آن است که در موارد متعددی، این شواهد تأثیرات مثبتی در اثبات ادعاهای افراد داشته است. به‌عنوان نمونه، پژوهشی در استرالیا با مطالعه ۱۰۸ پرونده خانوادگی، نشان داد که شواهد استخراج‌شده از فیسبوک در بسیاری از موارد، مورد پذیرش دادگاه‌ها قرار گرفته‌اند؛ البته بسته به نوع شواهد درجه اعتبار آن‌ها متفاوت است. در تعداد قابل‌توجهی از این پرونده‌ها (۴۷ مورد)، از شواهد فیسبوک برای ارزیابی شایستگی والدین استفاده شده که عمدتاً به‌منظور اثبات عدم شایستگی آن‌ها بوده است. همچنین حمله به اعتبار طرف مقابل و توانایی فرزندپروری آن‌ها از دیگر مصادیق استناد است. در پرونده‌ای^۶، اظهارات پدر در فیسبوک مبنی بر اینکه «دخترش اجازه ورود به خانه او را ندارد»، از سوی دادگاه به‌عنوان نشانه‌ای از ظرفیت محدود او در تأمین نیازهای فرزند نوجوانش تفسیر شد. در پرونده‌ای دیگر^۷، از عضویت در یک تارنمای دوستیابی و فعالیت‌های توییتری فرد، جهت استناد بر درگیر بودن در فحشا استفاده شد. شواهدی از مصرف الکل، مواد مخدر یا روابط جنسی در شبکه‌های اجتماعی در پرونده‌ای^۸ به‌عنوان دلیل عدم

6. Jevons v Jevons [2014]

7. Maloney v Maloney [2011]

8. Reiby v Medowbank [2013]

شایستگی والدین مطرح شده است. گاه نیز از شواهد شبکه‌های اجتماعی برای اثبات خشونت خانگی^۹ استفاده شده است. حتی اطلاعات ذکر شده در صفحه فیسبوک به‌عنوان محل سکونت در پرونده‌ای^{۱۰}، منجر به لغو خدمات حمایتی شده است (Blakeley et al, 2015, pp. 84, 89, 98). در رویه قضائی سایر نظام‌های حقوقی نیز استناد و تأثیرگذاری شواهد موجود در شبکه‌های اجتماعی در پرونده‌های خانوادگی ملاحظه می‌شود؛ به‌عنوان مثال در پرونده‌های درکانادا^{۱۱}، دادگاه با استناد به عکس‌های فیسبوک پدر، سبک زندگی مرفه او و توانایی‌اش در تأمین هزینه‌های فرزند را تأیید و ادعای او مبنی بر عدم توانایی پرداخت نفقه را رد کرد (Wadden & Stothart, 2018, p. 7).

مصادق دیگر استفاده از این شواهد در دعاوی مسئولیت مدنی، به‌ویژه پرونده‌های آسیب‌های شخصی است؛ برای مثال، در پرونده‌ای^{۱۲}، شاکی ادعا کرد که بر اثر سهل‌انگاری متهم، دچار آسیب‌های دائمی شده و قادر به فعالیت‌هایی مانند کایاک‌سواری یا دوچرخه‌سواری نیست؛ اما طرف مقابل با ارائه عکس‌هایی از رخ‌نمای فیسبوک شاکی که نشان می‌داد او همچنان به این فعالیت‌ها مشغول است، ادعای او را رد کرد. دادگاه نیز این استدلال را پذیرفت و حکم به عدم وجود صدمات پایدار داد (Wadden and Stothart, 2018, p. 7).

۲-۱. کاربرد شبکه‌های اجتماعی در دعاوی کیفری

در دعاوی کیفری، فعالیت‌ها و تعاملات برخط متهمان می‌توانند به‌عنوان شواهدی جهت تعیین نیت و انگیزه آن‌ها در ارتکاب جرم مورد بررسی قرار گیرند. همچنین امکان استفاده از محتوای منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی برای تحلیل شخصیت و رفتار متهمان نیز وجود دارد. این شبکه‌ها می‌توانند ابزاری مفید در تحقیقات جرایم نیز باشند. اطلاعات جمع‌آوری شده از شبکه‌های اجتماعی ممکن است در اثبات یا رد ادعاهای شاکی و متهم نقش داشته باشند. در عمل نیز مصادیقی از استفاده قضات از شواهد این شبکه‌ها در رویه

9. Bartel v Schumucker [2012]

10. Montyv Villamont [2010]

11. Kolodziejczyk v. Kozanki [2011]

12. Bagasbas v. Atwal [2009]

قضائی برخی نظام‌های حقوقی ملاحظه می‌شود. در انگلیس در پرونده‌ای^{۱۳}، قاضی از پیام‌های فیسبوک برای ارزیابی اعتبار یک شاهد استفاده کرد. در دعوی دیگری، با استناد به تصاویر منتشرشده از شاکی (مانند عکس‌های سیگار کشیدن)، اعتبار فرد مورد تردید قاضی قرار گرفت (Janoski-Haehlen, 2015, p. 53). همچنین در کانادا در پرونده‌های متعدد کیفری، شواهد شبکه‌های اجتماعی مورد توجه دادگاه‌ها قرار گرفته‌اند.

یکی از رایج‌ترین مصادیق استفاده از شبکه‌های اجتماعی در دعاوی کیفری، افتراست؛ به‌عنوان مثال در پرونده‌ای^{۱۴} که گروهی از والدین در فیسبوک، مدیر مدرسه را به پدوفیلی و روابط نامشروع متهم و تصاویر او را از طریق نرم‌افزارهای تغییر داده شده دیجیتالی با هیتلر مقایسه نمودند، به دلیل افترا محکوم شدند. در پرونده‌ای دیگر^{۱۵} ارتباطات متهم با شاکی از طریق توییتر به‌عنوان مدرکی دال بر آزار و اذیت استفاده شد. در پرونده‌ای دیگر^{۱۶}، پست‌های متهم ادعای تهدید به مرگ را اثبات کرد.^{۱۷} پیام‌های خصوصی متهم در بررسی سوءنیت و عنصر روانی جرم نیز در پرونده‌ای مورد توجه قرار گرفته است (Wadden & Stothart, 2018, p. 7).

قانون ایمنی برخط انگلستان^{۱۸} مصوب ۲۰۲۳ نیز رویکردی نوین و ساختاریافته را در زمینه دسترسی مقامات به اطلاعات دیجیتالی، به‌ویژه در پرونده‌های مرتبط با کودکان پیش‌بینی کرده است. به موجب بخش ۱۰۱ این قانون، نهاد تنظیم‌گر ارتباطات این کشور (آفکام)^{۱۹} در مواردی که شواهدی مبنی بر ارتباط احتمالی مرگ کودک با فعالیت‌های او در سرویس‌های اینترنتی وجود داشته باشد، مجاز است در فرایند تحقیقات مداخله نماید. این نهاد می‌تواند بازپرس را ملزم کند اطلاعاتی در مورد محتوای مورد استفاده کودک، نحوه مواجهه وی با محتوا و الگوهای تعاملی او در سکوها برخط را ارائه دهد. اگرچه انتقاداتی نسبت به جزئیات این سازوکار وارد شده است که پرداختن به آن در این مقال

13. Purvis v. Commissioner of Social Security

14. Windsor-Essex Catholic District School Board v. Lentin

15. R. v. Elliott [2016] ONCJ 35 (Ont. Ct. J.).

16. R. v. Weavers 2009 ONCJ 437 (Ont. Ct. J.).

17. R. v. Todorovic 2009 CarswellOnt 4353 (Ont. S.C.J.)

18. Online Safety Act

19. Office of Communications (OFCOM)

نمی‌گنجد؛ اما این سازوکار را می‌توان نمونه‌ای از همکاری نهاد تنظیم‌گر فضای مجازی با مراجع قضایی-تحقیقاتی در راستای کشف حقیقت دانست. در نظام حقوقی ایران نیز در برخی پرونده‌ها، شواهدی مانند استوری‌های اینستاگرام، توئیتهای یا پیام‌های تلگرامی به‌عنوان مدرک ارائه شده‌اند. پلیس فتا و نهادهای قضائی نیز گاه از پست‌ها، پیام‌ها و ویدیوهای منتشرشده در فضای مجازی برای اثبات جرایمی مانند توهین، افترا، نشر اکاذیب، جرایم امنیتی استفاده می‌کنند.^{۲۰} بالاین‌حال، برخی پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهند که دستگاه‌های اطلاعاتی پلیس آگاهی و فتا از تجهیزات نوین بی‌بهره‌اند (سپهری و دیگران، ۱۳۹۸، ص. ۱۸۴) و ضرورت بهبود امکانات در این حوزه احساس می‌شود.

۳-۱. کاربرد شبکه‌های اجتماعی در دعاوی پناهندگی

یکی از دیگر از مصادیق رایج استفاده از شواهد شبکه‌های اجتماعی در نظام‌های حقوقی پناهنده‌پذیر، پرونده‌های درخواست پناهندگی است. یافته‌های یک بررسی در استرالیا مؤید آن است که در ۸۳ درصد از تصمیمات دیوان رسیدگی به تجدیدنظر پناهندگان^{۲۱} از ادله موجود در شبکه اجتماعی فیسبوک استفاده شده است. بررسی تصمیمات نشان می‌دهد که دیوان در ۵۵٪ تصمیمات خود، به شواهد شبکه اجتماعی برای رد درخواست متقاضی استناد نموده و در برخی از تصمیمات نیز از شواهد شبکه‌های اجتماعی برای اثبات ادعاهای متقاضی استفاده کرده است؛ به‌عنوان‌مثال در پرونده‌ای^{۲۲} ادعای متقاضی

۲۰. به‌عنوان‌مثال در دادنامه مورخ ۹۴۰۹۹۸۲۱۲۴۸۰۰۶۵۳ مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۲۳ به پرنیت گفتگوهای تلفنی و تعدادی عکس از گوشی تلفن همراه حاوی پیامک‌های رد و بدل شده در شبکه تلگرام استناد شده که با توجه به انکار شدید متهمان در ارسال آن‌ها و عدم احراز انتساب آن به متهمان مورد قبول دادگاه قرار نگرفته است. همچنین در دادنامه مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۳ مستندات شبکه اجتماعی تلگرام و اینستاگرام در خصوص جرم تشویق و ترغیب به فساد از طریق شبکه‌های اجتماعی مورد استناد قرار گرفته است. در دادنامه مورخ ۹۴۰۹۹۸۰۴۰۲۶۰۰۴۰۱ نیز در خصوص جرم تهدید، به مستندات شبکه اجتماعی تلگرام استناد شده است.

21. Refugee Review Tribunal

22. 1204239[2012] RRTA 698(19 July 2012)

مبنی بر عدم ارتباط با خانواده با شواهد موجود در شبکه‌های اجتماعی که نشان‌دهنده ارتباط او با خانواده بود رد شد. در پرونده‌ای دیگر^{۲۳} ادعای مفقود شدن برادر متقاضی به دلیل وجود شواهدی از ارتباط با فردی به نام برادرش (که به‌عنوان دوست معرفی شده بود)، پذیرفته نشد. در پرونده‌ای دیگر درخواست پناهندگی به دلیل همجنس‌گرایی با بررسی صفحه فیسبوک و با این استدلال که شیوه زندگی او مثبت همجنس‌گرایی نیست، رد شد. در پرونده مشابه دیگری^{۲۴} نیز ادعای همجنس‌گرایی رد شد و دفاع متقاضی مبنی بر اینکه از فیسبوک صرفاً به‌عنوان یک فضای اجتماعی و نه یک سرویس دوستیابی استفاده می‌کند، مورد پذیرش واقع نشد. در برخی تصمیمات^{۲۵} نیز دیوان، با استنباط از تصاویر عکاسی، ادعای متقاضی را رد نموده است (Wagstaff & Tranter, 2014, p. 7).

۱-۴. کاربرد شبکه‌های اجتماعی در دعاوی با حضور اعضای هیئت‌منصفه

شبکه‌های اجتماعی در دعاوی با حضور اعضای هیئت‌منصفه نیز نقش قابل‌توجهی ایفا می‌کنند. این تأثیر در نظام‌های حقوقی که حضور هیئت‌منصفه در اکثر دعاوی حقوقی و کیفری الزامی است، پررنگ‌تر است. در نظام حقوقی ایران، مطابق قانون هیئت‌منصفه مصوب ۱۳۸۲، حضور این نهاد صرفاً در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی پذیرفته شده است؛ بنابراین، بررسی آثار شبکه‌های اجتماعی محدود به این دسته از دعاوی خواهد بود. هیئت‌منصفه متشکل از افرادی از اقشار مختلف جامعه است که به نمایندگی از افکار عمومی در رسیدگی به دعاوی شرکت می‌کنند. در نظام‌های حقوقی رومی-ژرمنی، هیئت‌منصفه عمدتاً در امور کیفری مورد پذیرش قرار گرفته است، هرچند تفاوت‌هایی بین کشورهای مختلف وجود دارد (مشهدی، ۱۳۸۹، صص. ۴۳-۴۴). درمقابل در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا، هیئت‌منصفه جایگاه برجسته‌تری دارد. در انگلیس، حضور هیئت‌منصفه در دعاوی کیفری غیراختصاری پیش‌بینی شده است (هیئت پژوهشگران کاوندیش، ۱۳۸۹، ص. ۲۲۰). در

23. 0909898 [2010] RRTA 434 (31 May 2010)

24. 1007231 [2010] RRTA 1115 (14 December 2010)

25. 1010564 [2011] RRTA 202 (8 March 2011) -1103642 [2011] RRTA 818 (26 September 2011)

استرالیا، در دعاوی کیفری و همچنین به صورت محدود، در برخی ایالات در دعاوی حقوقی نیز حضور دارد (Horan, 2005, p. 121). اهمیت و توجه به هیئت‌منصفه در نظام حقوقی آمریکا بیش از هر کشور دیگری است (صفری و دهقانی، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۴). در دادگاه‌های فدرال، حق دسترسی به هیئت‌منصفه در دعاوی ناشی از کامن‌لا یا قوانین موضوعه با ارزش خواسته بالاتر از ۲۰ دلار وجود دارد و در دعاوی که مربوط به جبران‌های انصافی، هیئت‌منصفه وجود ندارد. همچنین در مواردی که خوانده، دولت یا نهادهای شبه‌دولتی است، جز در صورت رضایت دولت، امکان رسیدگی با حضور هیئت‌منصفه وجود نخواهد داشت (صفری، ۱۴۰۰، ص. ۱۷۹).

در دعاوی با حضور هیئت‌منصفه نیز امکان استفاده اعضا از شبکه‌های اجتماعی وجود دارد. برخی معتقدند شبکه‌های اجتماعی می‌توانند در انتخاب اعضای هیئت‌منصفه و ارائه شواهد به آنان مفید باشند. همچنین، این شبکه‌ها ابزاری کارآمد برای ارتباط با افکار عمومی در قرن بیست‌ویکم محسوب می‌شوند (Janoski-Haehlen, 2015, p. 43). اعضای هیئت‌منصفه به طرق مختلف می‌توانند از شبکه‌های اجتماعی استفاده کنند. جستجوی اطلاعات پرونده، انتشار اطلاعات محاکمه، مشورت در خصوص پرونده یا نظرخواهی از دیگران، تماس با طرفین دعوا، شهود، وکلا یا قاضی از جمله رایج‌ترین روش‌های مورد استفاده هیئت‌منصفه در نظام‌های حقوقی مختلف هستند (Bartels & Lee, 2013, p. 43). اگرچه بسیاری از این اقدامات تخلف محسوب می‌شوند؛ اما کارکرد شبکه‌های اجتماعی را برای هیئت‌منصفه را روشن می‌سازد.

۲. چالش‌های استفاده از شبکه‌های اجتماعی در نظام قضائی

استفاده از شواهد موجود در شبکه‌های اجتماعی، هرچند مزایای غیرقابل‌انکاری در کشف حقیقت و کمک به اصحاب دعوا در اثبات ادعایشان دارد، با چالش‌هایی نیز مواجه است. نظام قضائی برای بهره‌برداری مؤثر از این فضا، باید این چالش‌ها را شناسایی کرده و در جهت رفع موانع احتمالی آن اقدام کند.

۲-۱. نقض حریم خصوصی اصحاب دعوا و اشخاص ثالث

یکی از چالش‌های استفاده از شبکه‌های اجتماعی در نظام قضایی، نقض حریم خصوصی افراد است. با توجه به ماهیت این شبکه‌ها، خطر جمع‌آوری ناخواسته اطلاعات مربوط به افراد بی‌گناه در کنار داده‌های اصحاب دعوا وجود دارد. این مسئله به‌ویژه در رخ‌نمایی که رویدادهای خاصی را تبلیغ می‌کنند مشهود است. استفاده قضات از اطلاعات شبکه‌های اجتماعی در تحقیقات جنایی نیز ممکن است به نظارت غیرمجاز تبدیل شده و حقوق افراد مطابق با ماده ۸ قانون حقوق بشر را نقض کند. این اقدامات در صورت عدم رعایت ضوابط، می‌توانند به‌عنوان تجاوز به حریم خصوصی تعبیر شوند (Colchester City Council, 2022, pp. 3, 8).

در تحقیقات جرایم سایبری، ناکارآمدی روش‌های کلاسیک، پلیس را به استفاده از روش‌های غیرمتعارف مانند دام‌گستری یا عملیات محیلانه^{۲۶} سوق می‌دهد؛ برای مثال، مأموران به‌صورت ناشناس با متهمان تعامل کرده و از این گفت‌وگوها به‌عنوان مدرک استفاده می‌کنند. نمونه‌های متعددی از چنین پرونده‌هایی در رویه قضائی برخی نظام‌های حقوقی ملاحظه می‌شود.^{۲۷} در حال با توجه به ممنوعیت کلی دام‌گستری در نظام حقوقی ایران و سایر نظام‌های حقوقی (جز در موارد استثنایی)، به نظر می‌رسد استفاده از شبکه‌های اجتماعی در تحقیقات نیز با احتیاط صورت گیرد؛ به‌عنوان مثال، در انگلیس تأکید شده است که مأموران تنها مجاز به استفاده از اطلاعات عمومی در رخ‌نمایی اجتماعی هستند و هرگونه دسترسی فریب‌آمیز به اطلاعات خصوصی ممنوع است (Colchester City Council, 2022, p. 6).

۲۶. عملیات محیلانه به رفتارهایی گفته می‌شود که توسط مأموران پلیس در قالب اقدامات کنشی، موجبات ترغیب و تحریض یک فرد به ارتکاب جرم را به منظور کسب ادله و محکوم کردن وی فراهم می‌کند (الهام و گلدوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۵).

27. Kureembokus, R. v [2021] EWCA Crim 828.

۲۷. به‌عنوان مثال در حقوق انگلیس در این پرونده‌ای یک مأمور مخفی با ثبت نام در یک تارنمای دوستیابی با متهم ارتباط برقرار نمود. پس از ردوبدل کردن عکس‌ها در واتساپ، متهم به اتهام ارتباط با کودکان تحت تعقیب قرار گرفت. اگرچه متهم دفاع «دام‌گستری» را مطرح کرد، دادگاه تجدیدنظر این ادعا را نپذیرفت و اقدام پلیس را تنها «فراهم‌آوری بستر جرم» ارزیابی نمود.

وکلای نیز ممکن است از اطلاعات موجود در شبکه‌های اجتماعی طرف مقابل برای اثبات ادعای موکل خود استفاده کنند؛ اما این امر مستعد سوءاستفاده و گاه لحاظ نکردن حقوق خصوصی اصحاب دعوا و اشخاص ثالث است. در برخی نظام‌های حقوقی مانند آمریکا، در قوانین حرفه‌ای رفتار وکلای، ضوابطی در این خصوص مشخص شده است؛ به‌عنوان مثال براساس نظر کمیته‌های اخلاق کانون وکلای، وکلای صرفاً می‌توانند اطلاعات عمومی منتشرشده توسط شاهدان یا طرف‌های دعوا را بدون محدودیت بررسی کنند و مشاهده پست‌های عمومی یا رخنه‌های آشکار، به‌منزله برقراری ارتباط با فرد نیست و از مصادیق تخلفات وکالتی به‌شمار نمی‌رود (Colorado Bar Association Ethics Committee, 2019, p. 3).

اهمیت توجه به حریم خصوصی در فضای دیجیتال، با توجه به خلأهای قانونی در حقوق ایران دوچندان است. هرچند طرح «حمایت از داده‌ها و اطلاعات شخصی» تدوین شده است؛ اما هنوز به مرحله اجرای الزام‌آور نرسیده است؛ درحالی‌که در صورت تصویب، می‌تواند تا حد زیادی به دغدغه‌های این حوزه پاسخ دهد. به علت خلأهای قانونی، رویه قضائی در خصوص حریم خصوصی در این حوزه از جمله استخراج چت‌های خصوصی نامشخص است. این در حالی است که در قوانین اکثر نظام‌های حقوقی، اصولی مانند لزوم رضایت کاربر، حق دسترسی به داده‌ها، امکان اصلاح یا حذف آن‌ها و جریمه‌های سنگین برای نقض حریم خصوصی مورد شناسایی قرار گرفته است.^{۲۸}

۲-۲. احراز اصالت داده‌های شبکه‌های اجتماعی

یکی از دیگر از چالش‌های مهم فراروی دادگاه‌ها در استناد به شبکه‌های اجتماعی را در احراز اصالت شبکه‌های اجتماعی باید دانست. مطابق ماده ۱۴ قانون تجارت الکترونیک، اسناد الکترونیکی زمانی معتبر و قابل استناد هستند که «به طریق مطمئن ایجاد و نگهداری» شده باشند. این شرط، به‌معنای احراز اصالت داده پیام است. احراز اصالت در شبکه‌های اجتماعی با موانع متعددی روبروست: نخست، عدم دسترسی به داده‌های اصلی در سرورهای سکویهای خارجی است که در اختیار شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمت است. در

28. Personal Information Protection Law of the People's Republic of China- Act on the Protection of Personal Information (APPI) of Japan. General Data Protection Regulation of European Union.

عمل، شاکی یا مقام قضائی تنها به یک نماگرفت دسترسی دارند که به سادگی قابل دستکاری است. دوم، ادله استخراج شده از فضای مجازی در مقایسه با ادله سنتی، آسیب پذیرتر بوده و به سادگی قابل دستکاری، حذف یا جعل هستند (لخون اصل و دیگران، ۱۳۹۱، ص. ۲). امکان تغییر یا حذف محتوا موجب محروم شدن دادگاه از دسترسی به اطلاعات دقیق خواهد شد و این مسئله ممکن است روند دادرسی عادلانه را نیز تحت تأثیر قرار دهد؛ به عنوان مثال، اگر یکی از طرفین دعوا پس از وقوع رویدادهای مرتبط یا در جریان رسیدگی قضائی، حساب‌های شبکه‌های اجتماعی خود را مسدود کند و اطلاعات مربوطه دیگر در دسترس نباشد، ممکن است دادگاه برداشت نامطلوبی علیه آن طرف داشته باشد. در پرونده‌های^{۲۹} در کانادا این مسئله مورد توجه دادگاه قرار گرفت. در این مورد، شاکی پس از مواجهه با محتوای مخنث‌کننده عمومی خود در یک دعوی مربوط به آسیب شخصی، حساب فیسبوک خود را مسدود کرد. دادگاه این اقدام را به عنوان نشانه‌ای از وجود اطلاعات تضعیف‌کننده ادعاهای شاکی تفسیر کرد (Wadden & Stothart, 2018, p. 7).

به همین دلیل است که در آمریکا نیز برخی دادگاه‌ها^{۳۰} از پذیرش فایل‌های مربوطه به اتاق گفتگو که مورد ویرایش قرار گرفته، خودداری کرده و صرفاً در صورتی آن‌ها را قابل پذیرش دانسته‌اند که در همان قالب اولیه ارائه شوند (السان و منوچهری، ۱۳۹۷، ص. ۳۴).

سوم، امکان انکار انتساب توسط منتسب‌الیه است، چرا که احراز اینکه یک پست یا پیام دقیقاً توسط فرد خاصی و در زمان مشخصی منتشر شده، دشوار است. بر خلاف سامانه رایانه‌ای محدود که شناسایی پدیدآورنده داده امکان‌پذیر است، در برخی فضاهای مجازی مانند محیط‌های گفتگو و شبکه‌های اجتماعی، احراز هویت کاربران به‌ویژه در موارد استفاده از هویت‌های جعلی، با دشواری مواجه است (لخون اصل و دیگران، ۱۳۹۱، ص. ۲).

چهارم، تفاوت زبان فضای مجازی با دنیای واقعی و چالش‌های تفسیری ناشی از آن، در اعتبار این شواهد تأثیرگذار هستند؛ به عنوان مثال اصطلاحات اختصاری ناآشنا، ایموجی‌ها و نشانه‌های غیرکلامی ممکن است به اشتباه تفسیر شوند، نمونه این مسئله در پرونده‌ای

29. Terry v. Mullooney 2009 NLTD 56 (N.L. Trial Div.), para. 105.

30. States Jackson. 595 F.Supp.2d 150[2009]

در کانادا دیده شد که دادگاه استیناف برخلاف دادگاه بدوی، یک پیام اینترنتی غیررسمی را مصداق افترا تشخیص داد^{۳۱} (Wadden & Stothart, 2018, p. 31).

در حقوق ایران اگرچه ماده ۱۴ قانون تجارت الکترونیک، «ایجاد و نگهداری مطمئن» را شرط اعتبار داده پیام می‌داند؛ اما این قانون هیچ سازوکار عملیاتی یا فنی برای احراز اصالت محتوای شبکه‌های اجتماعی ارائه نمی‌دهد. در قانون جرایم رایانه‌ای نیز، علاوه بر جرم‌انگاری برخی از جرائم مرتبط با فضای مجازی، شرایط استنادپذیری ادله الکترونیکی نیز پیش‌بینی شده است. به موجب ماده ۵۰ این قانون، چنانچه داده‌های رایانه‌ای توسط طرف دعوا یا شخص ثالثی که از دعوا آگاهی نداشته، ایجاد یا پردازش یا ذخیره یا منتقل شده باشد و سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی مربوط به نحوی درست عمل کند که به صحت و تمامیت، اعتبار و انکارناپذیری داده‌ها خدشه وارد نشده باشد، قابل استناد خواهد بود. اگرچه این ماده، معیاری کلیدی برای دادگاه‌ها در ارزیابی ادله استخراج شده از شبکه‌های اجتماعی محسوب می‌شود؛ با این حال، احراز عملی این شرایط به ویژه «انکارناپذیری» و «سلامت سامانه» برای محتوای شبکه‌های اجتماعی که عمدتاً در سکوهای خارجی میزبانی می‌شوند، با دشواری‌های فنی و حقوقی فراوانی روبه‌رو خواهد بود و همین امر، علی‌رغم تصریح قانونگذار، در عمل موجب احتیاط قضات در استناد به این ادله شده است. از سوی دیگر، علی‌رغم تصریح قانون به «جعل رایانه‌ای» در ماده ۶ این قانون، تشخیص جعل در فضای مجازی بدون پشتیبانی کارشناسی و زیرساخت‌های فنی، دشوار است. از این رو برای غلبه بر چالش‌های احراز اصالت این اسناد، انجام بررسی‌های فنی و تخصصی برای تعیین اعتبار شواهد دیجیتال در این

۳۱. در این پرونده که از نخستین پرونده‌های مرتبط مربوط به افترای اینترنتی در انتاریو بود این موضوع که آیا استفاده مکرر از ایموجی‌های با بار جنسی می‌تواند به‌عنوان پیشنهاد یا آزار جنسی تعبیر شود؟ مورد بررسی قرار گرفت. قاضی دادگاه استیناف با رد استدلال قاضی بدوی بر این باور بود که علی‌رغم متفاوت بودن سبک گفت‌وگوی اینترنتی، پیام منتشر شده توسط فرد، افترا محسوب می‌شود و متهم را به هتک حیثیت و پرداخت غرامت محکوم نمود. این در حالی است که دادگاه بدوی بر این باور بود که استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات غیررسمی در این پرونده موجب شده بود که از سوی عموم جدی گرفته نشود (Wadden & Stothart, 2018, p. 31).

فضاها ضروری است. ماده ۶۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری نیز قوه قضائیه را موظف به فراهم نمودن تمهیدات امنیتی مطمئن برای امضای الکترونیکی، احراز هویت و احراز اصالت نموده، در این خصوص قابل استناد است.

۲-۳. نقض اصل بی طرفی قاضی و هیئت منصفه

یکی دیگر از چالش‌های استفاده از شبکه‌های اجتماعی در دادگاه‌ها، تأثیر آن بر بی طرفی روند دادرسی است. اطلاعات موجود در شبکه‌های اجتماعی ممکن است نگرش قضات را در خصوص پرونده شکل دهند و با تأثیر بر ذهنیت آن‌ها به محاکمات ناعادلانه بینجامد؛ برای مثال، هنگامی که قاضی در بررسی ادله پرونده به پیام‌ها، عکس‌ها یا فیلم‌های شخصی فرد در شبکه‌های اجتماعی دسترسی پیدا می‌کند، ناخواسته در معرض اطلاعاتی قرار می‌گیرد که خارج از چهارچوب رسمی پرونده است. این محتوای شخصی می‌تواند ذهنیت او را نسبت به اصحاب دعوا شکل دهد و حتی ناخودآگاه بر روند تصمیم‌گیری تأثیر بگذارد.

تحقیقات انجام شده توسط هیئت منصفه در شبکه‌های اجتماعی مجازی نیز ممکن است بر ذهنیت آن‌ها تأثیر گذارد. این تأثیر که در نظام‌های حقوقی مبتنی بر هیئت منصفه مانند ایالات متحده بیشتر مشهود است، مورد انتقاد برخی پژوهشگران قرار گرفته است؛ زیرا تحقیقات اینترنتی اعضای هیئت‌های منصفه گاه به دستیابی به اطلاعاتی مانند سوابق کیفری یا فعالیت‌های شخصی متهم منجر می‌شود که در دادگاه قابل استناد نیستند. از آنجاکه متهم از این اقدام بی اطلاع است، امکان دفاع در برابر چنین شواهدی را ندارد و این امر اصل دادرسی عادلانه را نقض می‌کند (Zora, 2012, p. 590). حتی در برخی موارد، سوءرفتارهای هیئت‌های منصفه تا پس از پایان دادرسی آشکار نمی‌شود.³²

32. Wilgus v. F/V Sirius [2009]

به‌عنوان مثال در این پرونده یکی از اعضا پس از صدور حکم، در ایمیلی از وکیل شاکی پرسید: «آیا می‌دانستید موکل شما در فضای مجازی از مصرف مواد مخدر حمایت می‌کند؟» اگرچه قاضی تأیید کرد که این اطلاعات از رخنمای فیسبوک شاکی استخراج شده بود؛ اما به دلیل پایان یافتن رسیدگی، درخواست تجدید محاکمه را رد کرد. درمقابل، پرونده‌ای در فلوریدا با موضوع مواد مخدر، تحقیق برخط اعضای هیئت منصفه در طول محاکمه، به محاکمه مجدد انجامید (Janoski-Haehlen, 2015, p. 47).

نکته حائز اهمیت آن است که برخلاف وکلا که مشمول مقررات انضباطی هستند، برای هیئت‌های منصفه ضمانت اجرای مؤثری در برابر سوءاستفاده از فضای مجازی وجود ندارد و یافته‌های برخی مطالعات حاکی از آن است که بسیاری از اعضا از دستورالعمل‌های دادگاه تبعیت نمی‌کنند (Gruce, 2024, p.11) و این امر لزوم بازنگری در سازوکارهای نظارتی و محدودیت دسترسی به اطلاعات نامربوط را در این نظام‌ها پررنگ می‌سازد.

۲-۴. نقض حقوق کودکان

امروزه گستره استفاده از فضای مجازی منحصر به بزرگسالان نیست و کودکان و نوجوانان نیز به‌طور فزاینده‌ای از این فضا استفاده می‌کنند. به‌عنوان نمونه طبق برخی آمار تا سال ۲۰۲۱، ۹۵ درصد از نوجوانان آمریکایی به تلفن‌های هوشمند دسترسی داشتند و ۴۵ درصد گزارش دادند که «تقریباً دائماً» به اینترنت متصل هستند (Jung, 2022, p. 3). استفاده از فضای مجازی توسط کودکان در ایران نیز به امری رایج مبدل شده است و امروزه بسیاری از کودکان ایرانی نیز ساعات‌های طولانی را در شبکه‌های اجتماعی می‌گذرانند.^{۳۳} این موضوع لزوم توجه به حقوق کودکان را در فضای مجازی بیش از پیش آشکار می‌سازد. اکثر نظام‌های حقوقی در راستای حمایت از کودک در فضای مجازی، اقدام به تصویب قوانین متعددی نموده‌اند. ماده ۱۶ کنواسیون حقوق کودک نیز بر رعایت حریم خصوصی کودک تأکید دارد. از پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اصولی در خصوص حقوق کودکان در فضای مجازی، قابل استنباط است. در پژوهش‌های داخلی نیز ضرورت توجه به حقوق کودکان در فضای مجازی مورد توجه قرار گرفته است (ماندگار و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۱۵) و برخی نیز اعمال اصول چهارگانه پیمان‌نامه حقوق کودک را در محیط دیجیتال را ضروری دانسته‌اند (صفاری‌نیا، ۱۴۰۱، ص. ۱۸۸). پرداختن به مصادیق حقوق کودک و اشکال نقض آن در این مقال

۳۳. مطابق یافته‌های پژوهش مرکز توسعه فرهنگ و هنر در فضای مجازی، ۵۹.۱ درصد پاسخگویان وقتی برای اولین بار که از اینترنت استفاده کرده‌اند ۱۰ سال و کمتر داشته‌اند. ۳۱.۴ درصد ۱۱ تا ۱۵ سال سن داشته‌اند و ۲.۳ درصد بیش از ۱۵ سال بوده‌اند (مرکز توسعه فرهنگ و هنر در فضای مجازی، ۱۴۰۰، ص. ۱۰۳).

نمی‌گنجد با وجود این بعضاً استفاده از برخی شواهد شبکه‌های اجتماعی در دعاوی حقوقی و کیفری ممکن است با حقوق کودکان نیز ارتباط داشته و نقض حقوق آن‌ها را در پی داشته باشد؛ به‌عنوان مثال استفاده از تصاویر کودک یا پیام‌های خصوصی کودک که معمولاً در دعاوی خانوادگی صورت می‌گیرد، ممکن است با اصل مصلحت کودک یا حق حریم خصوصی او در تعارض باشد. لازم است در این موارد دادگاه‌ها در جهت کاهش تبعات منفی، از افشای اطلاعات خصوصی کودکان امتناع نموده یا حداقل رضایت واقعی آنها با لحاظ فشارهای بیرونی که ممکن است از ناحیه پدر و مادر وارد شود را در نظر گیرند.

۳. راهکارهای حقوقی نظام‌های پیشرو

در اکثر نظام‌های حقوقی، قوانین مستقلی که به‌طور خاص به شبکه‌های اجتماعی بپردازند، وجود ندارد و مقررات این حوزه عمدتاً در قوانین آیین دادرسی مدنی، ادله اثبات دعوا، حفاظت از داده‌ها و در برخی موارد، در کدهای اخلاق حرفه‌ای یا دستورالعمل‌های قضائی پراکنده است؛ به‌عنوان مثال، در نظام حقوقی آمریکا، ضوابط استناد به محتوای شبکه‌های اجتماعی در چهارچوب مقررات مربوط به افشای اسناد و ادله الکترونیکی، در بند «ب» ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی فدرال پیش‌بینی شده است. در اتحادیه اروپا نیز مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها^{۳۴} شامل قواعدی در زمینه مدیریت و استفاده از داده‌های منتشرشده در سکوه‌های اجتماعی است که نمونه‌های مشابه آن در قوانین کشوری مانند انگلیس، آلمان و فرانسه دیده می‌شود. قانون حفاظت از داده‌های انگلیس^{۳۵}، قانون فدرال حفاظت از داده‌ها در آلمان^{۳۶}، قانون حفاظت از داده‌ها در فرانسه با اصلاحات بعدی (۲۰۱۹)^{۳۷} نمونه‌ای از این قوانین هستند.^{۳۸} با این حال، رویه قضائی در بسیاری از کشورها

34. General Data Protection Regulation (GDPR)

35. Data Protection Act 2018

36. Bundesdatenschutzgesetz

37. Loi n° 78-17 du 6 janvier 1978 relative à l'informatique, aux fichiers et aux libertés

۳۸. این قوانین با هدف ایجاد چهارچوبی یکپارچه و سختگیرانه برای حفاظت از داده‌های شخصی شهروندان در عصر دیجیتال وضع شده‌اند. اصول کلیدی آن‌ها که توسط مقررات عمومی حفاظت از داده‌های اتحادیه اروپا پایه‌گذاری شده، بر پایه کسب «رضایت آگاهانه و صریح» از کاربران، «شفافیت» در

نشان می‌دهد که دادگاه‌ها به‌صورت پویا و با تفسیری انعطاف‌پذیر، به مسائل نوظهور در حوزه شبکه‌های اجتماعی رسیدگی می‌کنند. این رویکرد پویا عمدتاً از این واقعیت نشئت می‌گیرد که قوانین مدون اغلب با سرعت فزاینده تحولات فناوری همگام نمی‌شوند. در نتیجه، قضات ناگزیرند اصول حقوقی سنتی و کلی را بر بستر جدید و پیچیده فضای مجازی تطبیق دهند. روندی که مواجهه روزافزون با پرونده‌های مرتبط با شبکه‌های اجتماعی را در پی داشته است. دگرگونی‌های اجتناب‌ناپذیر و حرکت به سمت استفاده از ادله دیجیتال، حتی منجر به ظهور رشته «پزشکی قانونی دیجیتال» در برخی نظام‌های حقوقی شده است. این حوزه به‌عنوان یک ابزار ضروری در فرایند دادرسی، نقشی حیاتی در تضمین اعتبار و قابلیت اتکای شواهد دیجیتال ایفا کرده و در نهایت، زمینه‌ساز حل و فصل عادلانه و منصفانه دعاوی است (Obidiegwu, 2024, p. 1).

درمقابل رویه قضائی ایران در حوزه استناد به ادله دیجیتال، از پویایی لازم برخوردار نیست. اگرچه در پاره‌ای از آرای صادره، استناد اصحاب دعوا به شواهد مستخرج از شبکه‌های اجتماعی ملاحظه می‌شود؛ اما دامنه این استنادها عمدتاً منحصر به پیام‌های متنی و فایل‌های صوتی بوده و اشکال پیشرفته‌تر ادله دیجیتال که در نظام‌های قضائی سایر کشورها متداول است، کمتر مورد اقبال واقع شده است. افزون‌براین، در موارد محدود پذیرش چنین شواهدی نیز، دادگاه‌ها عموماً آنها را در قالب «اماره قضائی» مورد ارزیابی قرار می‌دهند (میرشکاری و علائی، ۱۳۹۹، ص. ۳۲۰).

با توجه به چالش‌های مربوط به اسناد الکترونیکی، نظام‌های حقوقی راهکارهایی برای تضمین اصالت این اسناد پیش‌بینی کرده‌اند. راهکارهای فنی مانند سرویس مهر زمانی الکترونیکی^{۳۹}، استناد به متادیتا (اطلاعات فنی نهفته در فایل) و امضای دیجیتال و اثر انگشت دیجیتال از جمله راهکارهایی اکثر نظام‌های حقوقی پیشرفته است. مهر زمانی الکترونیک یک سند یا اثر انگشت دیجیتال^{۴۰} است که توسط یک مرجع ثالث کاملاً مستقل

جمع‌آوری و پردازش داده، تضمین «حق دسترسی»، «حق تصحیح» و «حق حذف یا فراموش شدن» داده‌ها استوار است.

39. Electronic Time Stamping Services

40. Digital Fingerprint

و مورد اعتماد صادر می‌شود و ثابت می‌کند که یک سند یا داده دیجیتال مشخص، در یک لحظه دقیق و خاص از زمان وجود داشته است. در اتحادیه اروپا به موجب مقرره مصوب ۲۰۱۴^{۴۱} این راهکار پیش‌بینی شده و در ماده ۴۱ آن را واجد اثر حقوقی دانسته است. این مقرره در تمام کشورهای عضو اتحادیه نیز لازم‌الاجراست. در آمریکا علی‌رغم عدم وجود قانون خاص در این زمینه، دادگاه‌ها با استناد به قوانین عام و مقررات مرتبط^{۴۲}، مهرهای زمانی معتبر را به‌عنوان ادله قابل قبول برای تعیین تاریخ و اصالت اسناد دیجیتال می‌پذیرند. نمونه بارز این رویه قضائی، پرونده «کلیمن در برابر رایت»^{۴۳} است که به‌دلیل ماهیت مرتبط با ارزش‌های دیجیتال از شهرت گسترده‌ای برخوردار بوده و پیچیدگی‌های اعمال اصول حقوقی سنتی بر فناوری‌های دیجیتال نوظهور را به خوبی نشان می‌دهد (Balkibayeva, 2024, p. 38).

روش‌های نمایش تصویری فراداده^{۴۴} نیز نقش بسیار مهمی در ارائه شواهد دیجیتالی پیچیده در دادگاه دارند. این روش‌ها با تبدیل اطلاعات پیچیده به تصاویر و نمودارهای قابل‌فهم، درک قضات و هیئت‌منصفه را تسهیل می‌کنند. در پرونده «ایالات متحده علیه گانیاس»^{۴۵} از این نمایش‌های تصویری برای نشان دادن الگوهای دسترسی و تغییر فایل‌ها استفاده شد. در این زمینه، سازمان‌های معتبری مانند انجمن وکلای آمریکا راهنمایی‌هایی برای استفاده درست و اخلاقی از این روش‌ها ارائه داده‌اند؛ به‌عنوان مثال، در ارائه این

اثر انگشت دیجیتال که در ادبیات فنی با اصطلاحات «مقدار هش» یا چکیده پیام نیز شناخته می‌شود، یک خروجی دیجیتال منحصربه‌فرد و ثابت با طول مشخص است که از پردازش داده‌های الکترونیکی الگوریتم‌های رمزنگاری یک‌طرفه (تابع هش) تولید می‌گردد. ویژگی بنیادین این فناوری، حساسیت فوق‌العاده آن در مقابل کوچک‌ترین تغییر در داده‌های ورودی است، به‌طوری‌که هرگونه تعدیل - حتی در حد یک بایت - منجر به تولید اثر انگشتی کاملاً متفاوت می‌شود (Paar & Pelzl, 2010, p. 267).

41. Regulation (EU) No 910/2014 of the European Parliament and of the Council of 23 July 2014 on electronic identification and trust services for electronic transactions in the internal market and repealing Directive 1999/93/EC

42. (Uniform Electronic Transactions Act) ESIGN (Electronic Signatures in Global and National Commerce Act)

43. Kleiman v. Wright

44. Metadata visualization techniques

45. United States v. Ganiias

تصاویر به دادگاه باید اطمینان حاصل شود که اطلاعات به شکل صحیحی نمایش داده می‌شوند، گمراه‌کننده نیستند و باعث پیش‌داوری نمی‌شوند (Balkibayeva, 2024, p. 32).

در حقوق ایران، در ماده ۱۳ قانون تجارت الکترونیک در خصوص ارزش اثباتی داده پیام صرفاً به «عوامل مطمئن» و «تناسب روش‌های ایمنی» اشاره کرده بدون آنکه هیچ‌یک از این مفاهیم را به صورت عینی و قابل سنجش تعریف کند. این امر موجب سلیقه‌ای شدن تصمیمات قضائی خواهد بود و امنیت حقوقی را کاهش می‌دهد. همچنین در این قانون هیچ اشاره‌ای به «مهر زمانی» و استناد به متادیتا یا اثر انگشت دیجیتال نشده است. در نتیجه، این مفاهیم فنی صرفاً در قالب نظر کارشناس به دادگاه عرضه می‌شوند و به عنوان ابزار حقوقی مستقل شناخته نمی‌شوند. این مسئله از موانع مهم استنادپذیری مؤثر به ادله الکترونیکی در ایران است و موجب شده رویه قضائی در قبال اسنادی مانند نماگرفت یکسان نباشد. همچنین در این قانون، هیچ نهاد یا مرجع صلاحیت‌داری برای تأیید، اعتباربخشی و نظارت بر «روش‌های ایمنی» و «عوامل مطمئن» پیش‌بینی نشده است. این نقش در عمل به کارشناسان رسمی دادگستری واگذار شده که ممکن است نظرات متفاوتی ارائه دهند. درحالی‌که در کشورهای پیشرفته، «مراجع اعتماد»^{۴۶} به صورت رسمی تأیید و نظارت می‌شوند. این مراجع، خدمات اعتمادسازی مانند مهر زمانی واجد شرایط، امضای الکترونیکی واجد شرایط و خدمات تحویل ثبت‌شده الکترونیکی را ارائه می‌دهند و وجود آن‌ها وحدت رویه و قابلیت اطمینان ادله الکترونیکی را تضمین می‌کند.

به نظر می‌رسد تعیین وضعیت اثباتی مشخص برای اسناد دیجیتال، تعریف استانداردهای «ایجاد و نگهداری مطمئن» و افزایش دانش تخصصی قضات در زمینه ادله الکترونیک می‌تواند ابهامات موجود را کاهش دهد. همچنین در شرایط فعلی با فقدان مراجع اعتماد، ضابطین دادگستری برای رسیدگی به جرایم رایانه‌ای و جرایم سنتی مرتبط با فناوری اطلاعات نیازمند کسب مهارت‌های شناسایی، جمع‌آوری، نگهداری تجزیه و تحلیل و مستندسازی ادله الکترونیکی هستند. کارشناسان رسمی رشته‌های فناوری اطلاعات، رایانه و جرایم رایانه‌ای نیز برای اظهارنظر در پرونده‌های حقوقی و کیفری ارجاع شده از سوی

مراجع قضایی، علاوه بر تسلط به موارد فوق باید قادر به اظهارنظر درباره صحت ادله الکترونیکی جمع‌آوری شده باشند (حیبری‌نژاد، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۹).

نتیجه‌گیری

شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزاری نوین در نظام‌های قضایی، نقش قابل‌توجهی در کشف حقیقت، تسریع در جمع‌آوری ادله، تسهیل فرایند دادرسی و امکان اثبات دعاوی پیچیده مانند جرایم سایبری ایفا می‌کنند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که محتوای منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی در رویه قضائی برخی نظام‌های حقوقی به‌ویژه در پرونده‌های خانوادگی، مسئولیت مدنی، جرایم اینترنتی و حتی دعاوی پناهندگی به‌عنوان ادله معتبر، مورد استناد قرار گرفته‌اند. با این حال، استفاده از این شواهد با چالش‌های متعددی همچون نقض حریم خصوصی کاربران، به‌ویژه کودکان، خطر جعل و دستکاری محتوا و تأثیرپذیری قضات و هیئت‌های منصفه همراه است. در نظام حقوقی ایران خلأهای قانونی موجود نیز بر چالش‌های استفاده از ادله شبکه‌های اجتماعی افزوده است. قانون تجارت الکترونیک، علی‌رغم به رسمیت شناختن «داده‌پیام» به‌عنوان دلیل، با ابهام در تعیین «عوامل مطمئن» و فقدان معیارهای عینی برای سنجش اعتبار آن مواجه است. همچنین عدم پیش‌بینی نهادهای رسمی اعتمادسنجی و به‌روز نبودن قانون در شناسایی فناوری‌های نوینی مانند مهر زمانی و اثر انگشت دیجیتال، از موانع اصلی بر سر راه استفاده کارآمد از این ادله به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، قانون جرایم رایانه‌ای نیز با وجود پیش‌بینی شرایط استنادپذیری، به دلیل فقدان سازوکارهای عملی برای احراز «صحت و تمامیت» و «انکارناپذیری» داده‌ها، در مرحله اجرا با دشواری‌های جدی مواجه است. با وجود این، حذف شبکه‌های اجتماعی از فرایند دادرسی به معنای محروم شدن از مزایای آن در کشف حقیقت است. این شبکه‌ها به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی نوین، ظرفیت بالایی برای بهبود کارآمدی نظام قضائی دارند. با این حال، چالش‌های پیش‌گفته موجب شده رویه قضائی ایران در استفاده از شواهد مستخرج از شبکه‌های اجتماعی با احتیاط قابل‌توجهی عمل کند. هرچند این احتیاط تا حدی قابل درک است؛ اما باید متوازن و متناسب با شرایط

جامعه باشد. در غیراین‌صورت، نظام قضائی یا در مواجهه با ادله نوین ناتوان می‌ماند یا به نادیده گرفتن مستندات مهم منجر می‌شود. ترکیب احتیاط با انعطاف‌پذیری و استفاده از ابزارهای نوین می‌تواند به بهبود روند دادرسی کمک کند. نظام‌های قضائی باید با آگاهی، تدبیر و به‌کارگیری فناوری‌های روز از این ابزار بهره بگیرند تا از تهدیدات آن جلوگیری کنند. برای تحقق این هدف ایجاد چهارچوبی کارآمد و عادلانه برای استفاده از ادله دیجیتال در فرایندهای قضائی ضروری است. این امر مستلزم تدوین مقررات شفاف برای جمع‌آوری، استناد و اعتبارسنجی ادله الکترونیکی، آموزش تخصصی قضات و وکلا درباره ماهیت شبکه‌های اجتماعی و اصول اخلاقی استفاده از آن‌ها، تعیین ضوابط دقیق برای حفظ حریم خصوصی و پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای مؤثر، توسعه فناوری‌های اعتبارسنجی و ابزارهای تشخیص اصالت محتوا و افزایش آگاهی عمومی نسبت به قابلیت استناد این ادله در نظام قضائی است. این اقدامات در کنار یکدیگر، بستر مناسبی برای بهره‌گیری مناسب از ظرفیت‌های شبکه‌های اجتماعی در دادرسی عادلانه فراهم خواهند کرد. در پایان به‌منظور بهره‌برداری از فرصت‌های این عرصه، ارائه پیشنهادات و راهکارهایی در سه سطح ضروری است:

۱. **سطح تقنینی:** تدوین «آیین‌نامه تخصصی استناد به محتوای شبکه‌های اجتماعی در دادگاه‌ها» با همکاری قوه قضائیه و متخصصان فناوری اطلاعات که به‌طور شفاف به تعریف معیارهای اصالت، شرایط پذیرش نماگرفت، فرایند کارشناسی اجباری در موارد اختلاف و ضوابط رعایت حریم خصوصی بپردازد.
۲. **سطح قضایی:** طراحی و اجرای دوره‌های آموزشی تخصصی برای قضات در زمینه ادله الکترونیکی، آشنایی با قابلیت‌ها و محدودیت‌های شبکه‌های اجتماعی و نحوه ارزیابی نظرهای کارشناسی در این حوزه.
۳. **سطح فنی:** تسریع در توسعه زیرساخت‌های ملی احراز هویت و امضای دیجیتال و الزام سکوه‌های داخلی به رعایت استانداردهایی که امکان رهگیری و احراز اصالت محتوا را برای مراجع قضائی فراهم کند.

منابع

- آهنگران، روح‌الله (۱۳۹۸)، «بازپژوهشی فقهی و حقوقی پیرامون مسئولیت‌های مدنی در شبکه‌های اجتماعی مجازی»، *آفاق علوم انسانی*. ۳(۳۱)، ۹۱-۱۰۸.
- السان، مصطفی و منوچهری، محمدرضا (۱۳۹۷). «ارزیابی اصالت ادله الکترونیکی و ارزش اثباتی آن»، *مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*. ۱۰(۲)، ۵۱-۲۹.
- الهام، غلام‌حسین و گلدوزیان، حسین (۱۳۹۲). «تحلیل مفهوم و شرایط تحقق دام‌گستری با رویکردی تطبیقی در حقوق کیفری آمریکا و ایران»، *پژوهش حقوق کیفری*. ۲(۴)، ۱۳۵-۱۰۷.
- حیدری‌نژاد، نصرت‌الله (۱۳۹۶)، «بررسی حقوقی ادله الکترونیکی در نظام کنونی»، *قانون یار*. ۲(۳)، ۱۴۰-۱۲۵.
- داوودی‌بیرق، حسین (۱۴۰۳)، «چالش‌های پذیرش اسناد مورد استناد در دعاوی حقوقی فضای سایبر»، *مطالعات فقه و حقوق رسانه*. ۶(۱)، ۱۵۳-۱۸۵.
- دلخون اصل، رامین؛ گلدوزیان، ایرج و کلانتری، کیومرث (۱۴۰۱)، «مطالعه تطبیقی ارزش اثباتی ادله الکترونیکی در فرایند دادرسی کیفری در نظام حقوقی ایران و فرانسه»، *مطالعات حقوقی فضای مجازی*. ۱(۴)، ۱۶-۳۲.
- دلخون اصل، رامین؛ گلدوزیان، ایرج و کلانتری، کیومرث (۱۳۹۸)، «نقش پلیس در جمع-آوری ادله الکترونیکی در فضای مجازی در نظام حقوقی ایران، فرانسه و کنوانسیون جرایم سایبری»، *پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی*. ۱۴(۲)، ۱۴۸-۱۳۱.
- سپهری، کیاست؛ یآوری بافقی، امیرحسین؛ نجفی علمی، مرتضی و امین صارمی، نوز (۱۳۹۸)، «بررسی کارآمدی و تأثیر فناوری اطلاعات در فرایند جرم‌یابی و سیاست جنایی در پلیس فتا و آگاهی»، *پژوهش‌های دانش انتظامی*. شماره ۲، پیاپی ۸۳، ۱۶۷-۱۸۸.
- صفاری‌نیا، مهزاد (۱۴۰۱)، «حق دسترسی کودکان به فضای مجازی از منظر حقوق داخلی و بین‌الملل»، *حقوق فناوری‌های نوین*. ۳(۵)، ۱۹۶-۱۸۳.
- صفری، ناهید (۱۴۰۰)، *درآمدی بر نظام دادرسی مدنی آمریکا*، مراغه: دانشگاه مراغه.
- صفری، ناهید و دهقانی، پرویز (۱۳۹۸)، «هیئت‌منصفه در دعاوی حقوقی، فقه و حقوق

اسلامی»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر. ۱۰ (۱۸)، ۵۲۱-۵۴۸.

عبدی‌پور، ابراهیم (۱۳۹۴)، «رویکرد نظام‌های حقوقی نسبت به نقض حریم اطلاعاتی در شبکه‌های اجتماعی مجازی»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب. ۲ (۳)، ۱۷۷-۲۰۳.

کاکاوندی، امید (۱۴۰۱)، «بررسی توان اثباتی اسناد الکترونیکی در مقابل دیگر ادله‌های اثبات دعوا»، قانون‌یار. ۵ (۲۱)، ۱۷۵-۲۰۶.

ماندگار، مصطفی؛ زارعی، رضا؛ رنجبر صحرائی، مسعودرضا و رزمی، مهرزاد (۱۳۹۹)، «استنادپذیری داده‌ها و سوابق الکترونیک در مقابل حقوق کودک در فضای مجازی»، حقوق کودک. (۵)، ۱۳-۴۲.

مرکز توسعه فرهنگ و هنر در فضای مجازی (۱۴۰۰)، کودکان و اینترنت در ایران (فرصت‌ها و تهدیدها)، طرح پژوهشی.

مشهدی، علی؛ انصاری، اسماعیل و قورچی بیگی، مجید (۱۳۸۹)، «مطالعه تطبیقی جایگاه هیئت‌منصفه در حقوق ایران و سایر کشورها»، اطلاع‌رسانی حقوق. شماره ۲۱-۲۲، ۳۹-۶۰.

میرشکاری، عباس و علایی، صابر (۱۳۹۹)، «ماهیت اثباتی داده پیام‌های الکترونیکی به‌عنوان ادله اثبات دعوا»، تحقیقات حقوقی. (۹۶)، ۳۰۱-۳۲۸.

نژادمهر، سارا (۱۴۰۰)، «اعتبار اسناد الکترونیک در دعاوی خانوادگی»، دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق رسانه. دوره ۳ (۲)، ۱۵۳-۱۳۷.

هیئت پژوهشگران کاوندیش (۱۳۸۹)، نظام حقوقی انگلستان. ترجمه نسرین مهرا، تهران: میزان.

Balkibayeva Zhanagul Ismailovna, (2024). " Methods of Extracting and Analyzing Metadata for Evidentiary Purposes", *Uzbek Journal of Law and Digital Policy*, Volume:2, Issue: 5

Bartels Lorana, Lee, Jessica (2013), "Jurors using social media in our courts: Challenges and responses". *Journal of Judicial Administration* .NO 23. 35-57

Blakeley, Victoria; Eastal, Patricia; Fitch, Emma; Kennedy, Jessica (2015). "Social media evidence in family law: What can be used and its probative value". *Family Law Review*.5(2).81-102.

Colchester City Council, "Use of Social Media in Investigations Policy and Procedure".2-10 <https://www.colchester.gov.uk>

Colorado Bar Association Ethics Committee (2019), "Use Of Social Media For

- Investigative Purposes", No. 127.1-17.
- Gruce, Jordan. (2024), "*Social Media and the Court: Exploring Impacts, Challenges, and Legal Considerations in the Digital Age*". University Honors College. 1-29. <https://scholars.indianastate.edu/honorsp>
- Haehlen-Janoski, Emily.M. (2011). "The Courts Are All A 'Twitter': The Implications Of Social Media Use in The Court". *Valparaiso University Law Review*. Vol 46. 42-68.
- Horan, Jacqueline. (2005). "Perceptions Of The Civil Jury System". *Monash University Law. Review* 9 ,31(1). 120-151.
- Jung, Soyong (2022) " *What Differentiates Social Media Natives From Digital Natives? Do Social Media Usage Level and Age Matter?* "
- Leslie, Y.; Tenzer, Garfield.(2019)."Social Media, Venue And The Right To A Fair Trial". *Elisabeth Haub School Of Law Faculty Publications*.71(2). 1-64.
- Obidiegwu, Ikenna. (2024). "Digital Forensics and Evidence Authentication: Proof in the Digital Age". *SSRN Electronic Journal*.
- Paar, C., & Pelzl, J. (2010). "*Understanding Cryptography*" Springer. DOI: 10.1007/978-3-642-04101-3
- Wadden, Jason; Stothart, Sarah (2022/23). "Social Media Evidence in Litigation: Finding It and Using It". 1-7.
- Wagstaff, Emma; Tranter, Kieran (2014), "Taking Facebook at face value: The Refugee Review Tribunal's use of social media evidence". *Australian Journal of Administrative Law*.21(3).172-186.
- Zora, Marcy (2012). " The Real Social Network: How Jurors' Use Of Social Media And Smart Phones Affects A Defendant's Sixth Amendment Rights". *University of illinois law review*. NO 2. 577- 610.

پیشگیری وضعی از جرایم مرتبط با رمزارزها در حقوق ایران (با تأکید بر الگوی کلارک)

نوع مقاله: پژوهشی

عدنان عمرانی فر^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶

یگانه بیرنگ^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۱

چکیده

تحولات سریع در عرصه فناوری‌های مالی و گسترش استفاده از رمزارزها، علاوه بر مزایای اقتصادی و نوآورانه، بستر مساعدی برای ارتکاب جرایم پیچیده‌ای چون پول‌شویی، کلاهبرداری اینترنتی، تأمین مالی تروریسم و فرار مالیاتی فراهم ساخته است. ویژگی‌هایی همچون ناشناسی کاربران، فرامرزی بودن تراکنش‌ها و فقدان مرجع نظارتی متمرکز، ضرورت بازاندیشی در سیاست جنایی ایران را دوچندان می‌کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر الگوی پیشگیری وضعی کلارک، به بررسی راهبردهای حقوقی و نهادی در پیشگیری از جرایم مرتبط با رمزارزها می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که موفقیت در این حوزه مستلزم اتخاذ تدابیر چندلایه‌ای همچون: تدوین مقررات شفاف و جرم‌انگاری پیش‌دستانه، رسمیت‌بخشی به صرافی‌های قانونی، تقنین جامع در زمینه ارزهای دیجیتال، طراحی رمزارز ملی، ثبت و بیمه‌پذیری مالکیت رمزارزی، و توسعه زیرساخت‌های نظارتی و فناوریانه است. همچنین، هم‌افزایی میان پیشگیری اجتماعی و پیشگیری وضعی، با تأکید بر آموزش عمومی و ارتقای سواد حقوقی و دیجیتال شهروندان، شرط لازم برای کاهش بسترهای بزهکاری و افزایش تاب‌آوری حقوقی در برابر تهدیدهای نوظهور دیجیتال است. براین اساس، تلفیق سیاست‌های کیفری، تقنینی و اجتماعی در قالب مدیریتی هماهنگ و چند نهادی، تنها راهکار مؤثر برای مهار جرایم رمزارزی در نظام حقوقی ایران محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی

رمزارزها، پیشگیری وضعی، پیشگیری اجتماعی، الگوی کلارک، جرم‌انگاری پیش‌دستانه، سیاست جنایی ایران.

۱. دانش‌آموخته دکتری تخصصی، حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران. تهران، ایران (نویسنده

Omrani.far@ut.ac.ir

مسئول)

۲. کارشناسی ارشد، حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران

y.birang@gmail.com

مقدمه

در عصر حاضر، فناوری‌های نوین به‌ویژه رمزارزها^۱ تحولی بنیادین در نظام‌های مالی، بانکی و تبادلات اقتصادی ایجاد کرده‌اند. این پدیده نوظهور که بر پایه فناوری زنجیره بلوک^۲ شکل گرفته، با فراهم کردن بستری برای انجام تراکنش‌های سریع، غیرمتمرکز، ناشناس و با کارمزد پایین، امکان تبادل ارزش در سطح جهانی را بدون نیاز به واسطه‌های سنتی فراهم نموده است. چنین ویژگی‌هایی رمزارزها را به ابزاری نوآورانه برای توسعه تجارت، افزایش شفافیت مالی، تسهیل پرداخت‌های بین‌المللی و حتی ارائه خدمات مالی به افراد فاقد دسترسی به نظام بانکی سنتی بدل ساخته‌اند. با این حال، همین ویژگی‌ها که زمینه‌ساز مزایای گسترده‌ای در عرصه اقتصادی و فناوری شده‌اند، بستر مناسبی نیز برای بروز برخی سوءاستفاده‌ها و فعالیت‌های مجرمانه فراهم کرده‌اند. ناشناس بودن کاربران، غیرقابل برگشت بودن تراکنش‌ها و نبود مرجع مرکزی ناظر بر این فناوری موجب شده تا رمزارزها به ابزاری برای ارتکاب جرایمی همچون پول‌شویی، تأمین مالی تروریسم، کلاهبرداری اینترنتی، اخاذی سایبری (از جمله باج‌افزارها) و فرار مالیاتی تبدیل شوند. از این منظر، رمزارزها هم فرصت‌اند و هم تهدید؛ و همین دوگانگی، نیاز به رویکردهای دقیق و نظام‌مند در برخورد با آن‌ها را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. در سطح بین‌المللی، بسیاری از کشورها با درک این واقعیت، به طراحی سیاست‌های کیفی و نظارتی در قالب مقررات مقابله با پول‌شویی، تعیین چهارچوب‌های قانونی برای فعالیت صرافی‌های رمزارزی، شفاف‌سازی مالکیت دیجیتال و نظارت بر تراکنش‌های مشکوک روی آورده‌اند. در عین حال، در ایران به‌رغم برخی اقدامات پراکنده، همچنان فقدان قانون‌گذاری جامع، خلأ در رویکردهای پیشگیرانه و پراکندگی نهادهای مسئول، چالش‌های متعددی را در مدیریت و کنترل این حوزه ایجاد کرده است. در چنین شرایطی، لزوم توجه به مقوله پیشگیری از جرایم مرتبط با رمزارزها اهمیت مضاعفی می‌یابد. چرا که مقابله صرفاً کیفی و واکنشی با این دسته از جرایم، نه تنها کارآمد نیست بلکه با توجه به پیچیدگی فنی و فرامرزی بودن رمزارزها، اغلب با شکست مواجه می‌شود. از این رو، اتخاذ رویکردهای پیشگیرانه که بر کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم، تقویت نظارت، ارتقای آگاهی عمومی و ایجاد زیرساخت‌های تقنینی و فنی تمرکز دارند،

1. Cryptocurrencies
2. Blockchain

به‌عنوان راهبردی مؤثر و پایدار در مدیریت این حوزه شناخته می‌شود.

پیشینه پژوهشی در زمینه‌ی پیشگیری از جرایم مرتبط با حوزه رمزارزها، علی‌الخصوص با تأکید بر پیشگیری وضعی، در ادبیات حقوقی ایران چندان غنی نیست. این موضوع به‌تازگی مورد توجه قرار گرفته و اغلب پژوهش‌های موجود، یا ناظر به ابعاد صرفاً فنی رمزارزها بوده‌اند و یا در حیطه کیفی سنتی و بدون رویکرد پیشگیرانه باقی مانده‌اند. براین‌اساس، خلأ پژوهشی قابل‌توجهی در این زمینه مشاهده می‌شود. از همین‌منظر، پژوهش حاضر بر آن است تا ضمن ارائه تحلیلی جامع و مبتنی بر چهارچوب نظری منسجم، به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که: پیشگیری وضعی از جرایم مرتبط با حوزه رمزارزها با تأکید بر الگوی کلارک چگونه امکان‌پذیر است؟ برای دستیابی به این هدف در قالب چهارچوب نظری پژوهش، تمرکز بر پیشگیری وضعی که از طریق تدوین مقررات، کنترل فناوریانه، ایجاد ساختارهای نظارتی و تقویت نظام پاسخ‌گویی دنبال می‌گردد. درنهایت، این مطالعه می‌کوشد تا با تحلیل چالش‌ها، ارائه راهکارهای عملی، و بهره‌گیری از تجارب بین‌المللی، الگویی مؤثر در جهت پیشگیری از جرایم رمزارزی در بستر بومی و حقوقی ایران ترسیم نماید.

۱. ضرورت‌های پیشگیری

ضرورت‌های پیشگیری از جرایم مرتبط با رمزارزها دربرگیرنده دو بُعد اصلی‌اند: نخست، پیشگیری با هدف همگامی با روند جهانی‌شدن و دوم، پیشگیری از منظر جلوگیری از شکل‌گیری بسترهای بزهکاری. این دو جنبه به‌تفکیک بررسی خواهند شد.

۱-۱. پیشگیری به منظور جهانی شدن بزهکاری

جهانی‌شدن فرایندی پیچیده، پویا و دیالکتیکی است که در آن عناصر محلی و جهانی نه به‌عنوان دو قطب متعارض بلکه به‌صورت شبکه‌ای درهم‌تنیده و مکمل در تعامل مستمر قرار دارند. این پدیده صرفاً به گسترش فراملی روابط اقتصادی و فرهنگی محدود نمی‌شود بلکه تحولات عمیق در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و حتی حقوقی دولت-ملت‌ها را نیز در بر می‌گیرد. در این بستر، جهانی‌شدن حقوق کیفری را می‌توان بازتابی از تکامل تاریخی اندیشه حقوقی و نتیجه منطقی آموزه‌های فلسفی-سیاسی مدرنیته دانست؛ فرایندی که در پرتو

دکترین حقوق کیفری بین‌المللی و با تأثیرپذیری از عقلانیت نوین شکل گرفته است. افزون‌براین، نقش رژیم‌های کیفری منطقه‌ای، جنبش‌های فراملی و نهادهای بین‌المللی، همراه با اندیشه دولت خردگرا و اتکای آن به عقلانیت جمعی، موجب تسریع این روند شده است. به‌همین دلیل، جهانی‌شدن حقوق کیفری امروز نه یک انتخاب اختیاری بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای پاسداری از آزادی‌ها و حقوق بنیادین افراد و نیز تضمین رعایت حداقل استانداردهای حقوق بشر در دوستانه بین‌المللی به‌شمار می‌رود (خلیل‌پاچی و شاملو، ۱۴۰۰، ص. ۴۵). تعارض میان نظام‌های کیفری ملی که نمود آن در حوزه‌های صلاحیت تقنینی، قضائی و اجرایی به‌چشم می‌خورد از یک‌سو، و بی‌اعتباری احکام کیفری صادره در سایر کشورها از سوی دیگر، سبب شده تا جامعه جهانی به سمت یکپارچگی کیفری در سطح بین‌المللی حرکت کند. گسترش دامنه بزهکاری، دگرگونی ماهیت و ساختار سنتی جرایم سازمان‌یافته بین‌المللی، و فقدان امکان استرداد مؤثر مجرمان بین‌المللی، سبب شده‌اند تا ایدئال جهانی‌شدن حقوق کیفری، جنبه‌ای واقع‌گرایانه به خود گیرد. در این راستا، تلاش‌های سازمان ملل متحد در تدوین اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، با استقبال گسترده‌ای از سوی کشورهای مختلف روبه‌رو شده است (توحیدی‌فرد، ۱۳۸۰، ص. ۶۶).

از سوی دیگر، شناسایی رمزارزها به‌عنوان نوعی دارایی و ارائه‌دهندگان خدمات مرتبط با آن به‌مثابه نهادهایی مالی، با توجه به قابلیت استفاده از این فناوری در ارتکاب جرایمی چون پول‌شویی، زمینه‌ساز ورود به عرصه مدیریت ریسک در برابر جرایم نوین شده است. این شرایط، بستر مناسبی برای اتخاذ رویکرد جرم‌انگاری پیش‌دستانه فراهم آورده است؛ چرا که جرم‌انگاری زودهنگام خود یکی از نموده‌های مدیریت ریسک به‌شمار می‌رود. در گذر زمان، گفتمان‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و رویکردهای قضائی و پلیسی، به‌ویژه در آمریکای شمالی و سپس در برخی کشورهای اروپای غربی، از مدل‌های حمایتی و بازپرورانه فاصله گرفته و به‌سوی فرهنگ جدیدی از کنترل جرم‌گرایش یافته‌اند. این رویکردها که با عناوینی همچون «عدالت سنجشی»، «عدالت آماری»، «کیفرشناسی نوین» و «جرم‌شناسی تخمینی» شناخته می‌شوند، بر احتمالات ارتکاب و تکرار جرم متمرکز شده‌اند و در تلاش‌اند تا ابزارهای حقوق کیفری و دانش جرم‌شناسی را در چهارچوب سازوکارهای مدیریت خطر به کار بندند

(نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸، صص. ۷۲۲-۷۲۳). جهانی شدن با وجود بهره‌مندی از مزایای فراوان، پیامدهای منفی و زیان‌باری نیز به همراه دارد؛ امری که موجب شده است عموم مردم با انواع ریسک‌ها مواجه شوند. اگرچه میزان تجربه این ریسک‌ها بسته به عواملی نظیر سطح فقر و میزان برخورداری افراد متفاوت است؛ اما برخی مخاطرات، فراتر از این دسته‌بندی‌ها، در سطحی جهانی بر همگان تأثیرگذارند. از همین رو، گستردگی را می‌توان از ویژگی‌های اساسی ریسک در عصر جهانی شدن دانست؛ گستردگی‌ای که مرزهای جغرافیایی، طبقاتی و جنسیتی را درمی‌نوردد و امکان مدیریت آن را در سطح ملی عملاً ناممکن می‌سازد. این ویژگی به‌روشنی در ریسک وقوع جرائم مرتبط با رمزارزها قابل مشاهده است.

گستره ریسک در این فناوری را می‌توان در سه بُعد بررسی کرد: الف) در بُعد فضایی، با مخاطراتی بی‌مرز مواجه هستیم که هیچ منطقه جغرافیایی از تأثیرات آن‌ها مصون نیست. ب) در بُعد زمانی، انباشت تدریجی ریسک‌های رمزارزها نه تنها به راحتی قابل مهار نیست بلکه در بلندمدت می‌تواند با ایجاد دگرگونی‌های بنیادین، زمینه‌ساز پیامدهایی منفی و گسترده گردد. ج) در بُعد اجتماعی، این نوع ریسک منجر به بروز آسیب‌های متعددی می‌شود، بی‌آنکه عامل یا نهاد مشخصی برای پذیرش مسئولیت این آسیب‌ها قابل شناسایی باشد. با آنکه «ریسک» پدیده‌ای مختص جهان معاصر نیست و در گذشته نیز اشکال مختلفی از آن وجود داشته است؛ اما مخاطرات دوران کنونی از حیث ماهیت و ابعاد با گذشته تفاوتی بنیادین دارند. ریسک‌های نوین، به دلیل خصلت فراملی و اغلب منشأ انسانی خود، ویژگی‌هایی متمایز یافته‌اند؛ ویژگی‌هایی که فناوری در پیدایش و گسترش آن‌ها نقشی تعیین‌کننده ایفا کرده است (بک، ۱۳۸۸، ص. ۳۷).

ویژگی ذاتی رمزارزها مبنی بر ماهیت جهانی و فرامرزی بودن کارکرد آن‌ها را می‌توان مبنایی موجه برای اتخاذ رویکرد جرم‌انگارانه و اعمال مداخله کیفی در برابر تهدیدهای ناشی از این فناوری دانست؛ رویکردی که به‌ویژه از طریق الحاق مقررات مربوط به رمزارزها در قوانین مبارزه با پول‌شویی مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گرفته است. رمزارزها به‌عنوان ابزارهای نوین فناورانه، با مزایایی همچون سرعت بالا، سهولت در انجام تراکنش‌ها و امکان پنهان‌سازی هویت کاربران، ظرفیت‌های منحصر به فردی در حوزه مبادلات مالی

ایجاد کرده‌اند؛ اما همین ویژگی‌ها به‌طور هم‌زمان بستر مساعدی برای سوءاستفاده گروه‌های مجرمانه سازمان‌یافته فراهم آورده است. تجربه عملی نشان می‌دهد که رمزارزها در بسیاری از موارد نه تنها در خدمت تسهیل تبادلات مالی میان بزهکاران قرار گرفته‌اند بلکه به ابزاری مؤثر و پیچیده در فرایند پول‌شویی درآمدهای ناشی از فعالیت‌های غیرقانونی نیز تبدیل شده‌اند. از این منظر، رویکرد جرم‌انگارانه نسبت به فعالیت‌های غیرقانونی مبتنی بر رمزارزها، پاسخی اجتناب‌ناپذیر به کارکرد دوگانه این فناوری و ضرورتی برای حفظ امنیت مالی و مقابله با تهدیدهای نوظهور در عرصه جرایم سازمان‌یافته بین‌المللی محسوب می‌شود (خلیل‌پاچی، ۱۴۰۳، ص. ۹۵).

بی‌تردید، خصلت فرامرزی این فناوری و قابلیت بهره‌گیری از آن در ورای مرزهای جغرافیایی کشورها، چالش‌های مهمی را برای نظام‌های حقوقی داخلی در زمینه شناسایی جرایم و مرتکبان آن‌ها ایجاد کرده است. افزون‌براین، بهره‌گیری از زیرساخت‌های کشورهای دارای ضعف ساختاری در مقابله با پول‌شویی، امکان سوءاستفاده مضاعف بزهکاران از ظرفیت‌های رمزارزها را فراهم نموده است؛ به‌عنوان نمونه، ممکن است کاربری در کشور (الف) معاملاتی را از طریق اینترنت آغاز کند و ارز ملی کشور (ب) را از طریق تبادل رمزارز در کشور (پ) به رمزارز تبدیل کرده، سپس آن را به کیف پولی در کشور (ت) منتقل کند. این رمزارز، چه‌بسا از طریق واسطه‌هایی دیگر، به کیف پول نهایی در کشور (ث) انتقال یابد. تمامی این فرایندها می‌تواند در نهایت از طریق سکویی (پلتفرمی) در کشور (ج) به ارز رسمی همان کشور تبدیل شود. همچنین، برای افزایش دشواری در کشف و ردیابی این نقل‌وانتقالات، ممکن است کاربر با اشخاص یا شرکت‌هایی معامله کند که در کشورهای مستقر هستند که از منظر سامانه‌های مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم دارای کاستی‌های جدی‌اند یا اساساً به دلایل مختلف در این حوزه همکاری بین‌المللی نمی‌کنند. با این حال، حتی در فرضی که کشوری تمامی اقدامات پیشگیرانه را مطابق الزامات بین‌المللی انجام دهد، در عمل، به دلیل نبود توانایی کافی برای نظارت مؤثر، کشف و شناسایی مرتکبان همچنان با دشواری جدی مواجه خواهد بود (شاملو و خلیلی‌پاچی، ۱۳۹۴، ص. ۸۱). از این رو، روند جرم‌انگاری در حوزه رمزارزها، با گسترش شمول قوانین و مقررات مرتبط با مبارزه با

پول‌شویی، شکل عینی‌تری به خود گرفته است؛ به‌عنوان نمونه، می‌توان به کشور کانادا اشاره کرد؛ کشوری که در پی افزایش استفاده از رمزارزها و ظهور مخاطرات بالقوه ناشی از آنها، در تاریخ ۱۹ ژوئن ۲۰۱۴ اصلاحاتی را در قانون مقابله با درآمدهای مجرمانه، پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم اعمال کرد. طبق این اصلاحات، ارائه‌دهندگان خدمات مرتبط با رمزارزهایی مانند بیت‌کوین، در قالب مشاغل خدمات مالی طبقه‌بندی شدند تا مشمول مقررات ضد پول‌شویی قرار گیرند. این قانون، از حیث تاریخی، نخستین قانون ملی شناخته می‌شود که معاملات رمزارزی را صراحتاً در چهارچوب قواعد مبارزه با پول‌شویی جای داده است. با گذشت زمان و به‌ویژه پس از آنکه رمزارزها به‌عنوان نوعی دارایی دارای ارزش و ارائه‌دهندگان خدمات مرتبط با آنها به‌عنوان نهادهای مالی به رسمیت شناخته شدند، اجرای الزامات ناظر بر قوانین ضد پول‌شویی در مورد این نهادها نیز مورد توجه قرار گرفت. در ایران نیز رویکرد نسبت به رمزارزها با صدور اعلامیه‌ای از سوی شورای پول و اعتبار آغاز شد. در این اعلامیه، با اشاره به تهدیدهایی چون پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم، استفاده از رمزارزها ممنوع اعلام گردید. این موضع‌گیری، نویدبخش تمایل نظام سیاست‌گذاری کیفری ایران به اتخاذ رویکردی مدبرانه و مرحله‌ای بود؛ رویکردی که با ایجاد وقفه‌ای هدفمند جهت افزایش شناخت و ظرفیت‌سازی نهادی، امکان تدوین سیاست‌های کیفری منسجم در مواجهه با مخاطرات ناشی از رمزارزها - به‌ویژه از منظر شمول آنها در دایره مقررات مبارزه با پول‌شویی - را فراهم می‌آورد (خلیلی‌پاجی، ۱۳۹۸، صص. ۴۶-۴۷).

با این حال، به عقیده نویسنده آنچه در عمل مشاهده می‌شود، نه رویکردی منطبق با سیاست‌های کیفری نوین بلکه تلاش برای اعمال قوانین مربوط به قاچاق ارز بر فناوری رمزارزهاست؛ امری که نه‌تنها با جهت‌گیری‌های بین‌المللی در تعارض است بلکه با چالش‌هایی جدی نیز همراه شده است. بررسی سیاست‌های اتخاذشده در کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد که این کشورها در تلاش‌اند تا با کاهش اعتبار رمزارزهای جهان‌روایی چون بیت‌کوین، جایگاه آنها را از «جایگزینی برای پول‌های رایج و نظام پولی سنتی» به سطح یک «کالای قابل مبادله» تنزل دهند. این در حالی است که رویکرد موجود در ایران، به‌صورت ضمنی و عملی، به رسمیت شناختن و اعتباربخشی به رمزارزها به‌عنوان نوعی ارز

یا پول را در پی داشته است؛ امری که با توجه به ویژگی‌های خاص رمزارزهای جهان‌روایی، به‌ویژه در بخش‌هایی از مبادلات که خارج از نظارت نهادهای رسمی و مسئول انجام می‌شود، چالش‌های حقوقی و کیفری قابل‌توجهی را به همراه دارد. باوجوداین، ارائه‌دهندگان خدمات مرتبط با رمزارزها، چنانچه الزامات ناظر بر قوانین مبارزه با پول‌شویی را رعایت نکنند، با ضمانت‌اجراهای مشخص، از جمله ضمانت اجرای کیفری مواجه خواهند شد. این موضوع، بخشی از زنجیرهٔ مداخلهٔ کیفری محسوب می‌شود که به‌عنوان پشتوانهٔ حقوقی مقابله با برخی اعمال ناقض قانون در زمینهٔ رمزارزها ایفای نقش می‌کند.

۲-۱. پیشگیری از منظر ایجاد بستر بزهکاری

جرم‌انگاری برخی رفتارهای انحرافی که به‌عنوان هشدارهایی برای ارتکاب جرایم آتی تلقی می‌شوند، در چهارچوب نظریه‌های کیفری ژرمی بنتام قابل تحلیل است. این اندیشمند برجسته در قلمرو جرم‌شناسی، با هدف پیشگیری از بروز بزهکاری و کاهش زمینه‌های ارتکاب جرم، اقداماتی تکمیلی را در راستای سیاست جنایی پیشگیرانه توصیه کرده است. از منظر بنتام، اهمیت یک رفتار مجرمانه صرفاً بر مبنای میزان فساد و تباهی بالفعل آن سنجیده نمی‌شود بلکه مخاطرات بالقوه و پیامدهای احتمالی آن نیز در ارزیابی و مداخله کیفری نقش دارند (پرادل، ۱۳۹۹، ص. ۶۶). بر همین اساس، بنتام بر ضرورت جرم‌انگاری برخی انحرافات تأکید می‌کند؛ انحرافات که به‌عنوان مقدمات یا زمینه‌ساز وقوع جرایم اصلی شناخته می‌شوند. هدف از این رویکرد، ایجاد بازدارندگی از طریق افزایش هزینه‌های ارتکاب جرم و هدایت معادله تصمیم‌گیری بزهکار به‌سوی ترک عمل مجرمانه است. وی این دسته از جرایم را با اصطلاحاتی همچون «جرایم فرعی»^۱ یا «جرایم مساعدکننده»^۲ نام‌گذاری کرده است (نجفی

1. Minor offenses.

۲. اصطلاح "جرایم مساعدکننده" در حقوق کیفری به جرایمی گفته می‌شود که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم در ارتکاب جرم اصلی نقش دارند و زمینه را برای وقوع جرم اصلی فراهم می‌کنند؛ اما لزوماً خود آن جرم اصلی محسوب نمی‌شوند. به‌عبارتی جرایم مساعدکننده به اعمالی گفته می‌شود که مجرم یا افراد دیگر قبل از ارتکاب جرم اصلی یا هم‌زمان با آن انجام می‌دهند و این اعمال به نوعی در تسهیل یا تسریع جرم اصلی مؤثر هستند.

ابرنندآبادی، حبیب‌زاده و بابایی، ۱۳۸۳، ص. ۲۴).

با گسترش مفهوم «جرایم فرعی» در پرتو آموزه‌های مکتب تحقیق، این دیدگاه تحت نظریه «حالت خطرناک» توسعه یافت. اصطلاح «حالت خطرناک» را گاروفالو، دانشمند برجسته ایتالیایی، برای توصیف وضعیت بزهکار به‌کار برده است (رهامی، ۱۳۹۲، ص. ۲۲). از دیدگاه گاروفالو، در تعیین میزان تبهکاری یک فرد، باید «استعداد جنایی» او نیز مدنظر قرار گیرد. به عبارت دیگر، گاروفالو حالت خطرناک را مترادف با همان استعداد جنایی می‌داند. امروزه این مفهوم با عناوینی همچون «جرایم مانع»^۱ یا «جرایم پیش‌دستانه» شناخته می‌شود. پیشینه نام‌گذاری این دسته از انحرافات و رفتارهای خطرناک به آثار بنتام بازمی‌گردد که آن‌ها را تحت عنوان «جرایم فرعی» مطرح کرد؛ بعدها نویسندگان فرانسوی این نوع جرایم را «جرایم مانع» نام نهادند (نجفی ابرنندآبادی، حبیب‌زاده و بابایی، ۱۳۸۳، ص. ۲۴).

برخی جرم‌شناسان نیز حالت خطرناک را چنین تعریف کرده‌اند: «وضعیتی که در آن، بر اثر ترکیب و اثرگذاری عوامل جرم‌زا بر یک شخص معین، احتمال ارتکاب جرم از سوی وی افزایش می‌یابد» (کرنیا، ۱۳۶۹، ص. ۱۶۵۲). از این‌رو، در اندیشه بنیان‌گذاران مکتب تحقیق، انحرافات که زمینه‌ساز جرم تلقی می‌شوند نیز ذیل مفهوم حالت خطرناک قرار می‌گیرند و لزوم طراحی سازوکارهای مناسب برای مقابله با آن‌ها را ایجاب می‌کند.

جرم‌انگاری رفتارهای انحرافی، غالباً با هدف جلوگیری از وقوع جرایم شدیدتر و در راستای تحقق پیشگیری کیفری صورت می‌گیرد. از طریق اثر بازدارنده و سرکوبگرانه‌ی نظام کیفری، می‌توان از بروز رفتارهایی هرچند ظاهراً ساده؛ اما در عین حال بالقوه خطرناک، جلوگیری کرد. گرچه این اعمال ممکن است در مراحل اولیه و حتی پیش از ظهور قصد مجرمانه رخ دهند و حتی مرتکب، انگیزه‌ای برای ارتکاب جرم نداشته باشد؛ اما اصل احتیاط در حفظ امنیت عمومی و ضرورت پیشگیری از آسیب ایجاب می‌کند که بستر تحقق جرایم سنگین، از پیش خشکانده شود (خلیلی‌پاجی، ۱۳۹۱، ص. ۴۰). در همین راستا، گاه سیاست‌گذار کیفری برای حمایت از ارزش‌های بنیادین، رویکردی فراتر از پیشگیری سنتی اتخاذ می‌کند و با بهره‌گیری از ابزارهایی چون «ارجاع کیفری» یا «شمول حکمی»، چهارچوب

سخت‌گیرانه‌تری برای جرم‌انگاری ترسیم می‌نماید. ارجاع کیفری به معنای شیوه‌ای در قانون‌گذاری است که طی آن، عنصر مادی جرم یا مجازات آن به قانونی دیگر ارجاع داده می‌شود یا عنوان مجرمانه‌ای از پیش موجود، به جرم جدیدی تعمیم می‌یابد. نمونه‌ای از این رویکرد را می‌توان در لایحه اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۹ مشاهده کرد (میرمحمدصادقی و لکی، ۱۳۹۱، ص. ۲۶۰).

در این چهارچوب، قانون‌گذار ایران در اقدامی کم‌سابقه، مطابق با تبصره ۷ ماده الحاقی به موجب ماده ۱۷ لایحه مذکور، که در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹ به تصویب رسید و پس از اصلاحات شورای نگهبان، مجدداً در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۴۰۰ در مجلس تأیید شد، تمامی رمزارزها و ارزهای دیجیتال را در حکم ارز تلقی کرد و مقرر داشت که کلیه مقررات مربوط به جرایم، تخلفات و ضمانت‌اجراهای حوزه ارز، در مورد رمزارزها نیز اجرا خواهد شد. این حکم، پیش از حذف آن توسط مجلس، دلالت بر تمایل قانون‌گذار به شمول رمزارزها در زمره ارزهای رسمی و تبعیت آن‌ها از مقررات قاچاق ارز داشت. در تبیین این امر، باید به بند «خ» ماده ۲ اصلاحیه سال ۱۳۹۴ اشاره کرد که قاچاق ارز را به عدم رعایت ضوابط تعیین‌شده توسط دولت یا نداشتن مجوزهای لازم از بانک مرکزی برای ورود، خروج، خرید، فروش یا حواله ارز نسبت می‌دهد. بالاین‌حال، ماده ۲ مکرر الحاقی، این بند را نسخ و مصادیق مشخص‌تری از قاچاق ارز را ارائه کرده است (خلیلی‌پاجی، ۱۳۹۱، ص. ۴۴). بررسی فهرست رفتارهای جرم‌انگاری‌شده در ماده مزبور نشان می‌دهد که بسیاری از آن‌ها در واقع اقدامات مقدماتی‌اند که با تعریف سنتی قاچاق همخوانی ندارند. هدف قانون‌گذار از این جرم‌انگاری پیش‌دستانه، جلوگیری از وقوع جرایم سنگین‌تر مانند خروج گسترده ارز از کشور است. هرچند برخی از این افعال، مشابه مصادیق سنتی قاچاق به نظر می‌رسند و می‌توانند نظم اقتصادی را تهدید کنند؛ اما در اصل، رفتارهایی انحرافی و خطرناک‌اند که صرفاً ظرفیت ایجاد اختلال در نظام ارزی کشور را دارا هستند؛ برای نمونه، می‌توان به جرم‌انگاری اقدام به خروج ارز به صورت فردایی، عدم ثبت معاملات در سامانه‌های ارزی، عدم ارائه فاکتور رسمی و نگهداری ارز در شرایط خاص اشاره کرد. در واقع، قانون‌گذار با انتخاب عنوان قاچاق برای این‌گونه اعمال، گرچه به ظاهر از چهارچوب مفهومی دقیق دور شده؛ اما در واقع در پی القای

این پیام به جامعه است که اخلال در نظام ارزی کشور امری بسیار جدی تلقی می‌شود. بدین ترتیب، توجیه اصلی قانون‌گذار از اتخاذ چنین رویکردی، حفظ ثبات و نظم اقتصادی از طریق سخت‌گیری کیفری و پیشگیری حداکثری از اخلال در چرخه پولی کشور است. مداخله کیفری شدید در حوزه رمزارزها، از دیدگاه قانون‌گذار ایرانی، نه از سر تشدید غیرمنطقی مجازات‌ها بلکه در راستای مدیریت خطر، حفظ حاکمیت اقتصادی و پیشگیری از بحران‌های ارزی صورت گرفته است.

۲. الگوی پیشگیرانه کلارک در جرایم مرتبط با رمز ارزها

ظهور رمزارزها به‌عنوان پدیده‌ای نوین در عرصه مالی و اقتصادی، چالش‌هایی جدی برای نظام‌های حقوقی به‌وجود آورده است. از جمله این چالش‌ها می‌توان به افزایش زمینه‌های وقوع جرایمی چون پولشویی، کلاهبرداری، تأمین مالی تروریسم و فرار مالیاتی اشاره کرد. در این بحث، راهبردهای پیشگیری وضعی از جرایم رمزارزی بر اساس مدل کلارک در پنج بند ارائه و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. وضع قوانین در راستای بالابردن خطر پذیری

در راستای پیشگیری وضعی از جرایم مرتبط با رمزارزها بر اساس الگوی کلارک، وضع قوانین در راستای بالابردن خطر پذیری ضروری به نظر می‌رسد. در دنیای رمزارزها، یکی از راهبردهای مهم افزایش خطر دستگیری است از طریق دسترسی فعال نهادهای نظارتی به زنجیره بلوکی^۱ است. این ابزار به دولت‌ها امکان می‌دهد که بدون نیاز به نهاد ثالث، الگوهای مشکوک را شناسایی و رهگیری کنند. همچنین استفاده از رمزارز ملی (مثلاً ریال دیجیتال) با قابلیت ثبت و رهگیری تراکنش‌ها، امکان شناسایی سریع تخلفات را فراهم می‌آورد. این راهکار موجب می‌شود تراکنش‌های ناشناس که از عوامل مهم ارتکاب جرم هستند، کاهش یابند. همکاری با شرکت‌های فنی معتبر و قابل‌اعتماد در شناسایی کیف‌پول‌های مشکوک و تشخیص فعالیت‌های مشکوک، گامی اساسی در افزایش خطر دستگیری است. همچنین توسعه واحدهای اطلاعات مالی و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین،

1 Blockchain Explorer

برای شناسایی الگوهای پولشویی ضروری است (قائمی اصل و دیگران، ۱۴۰۳، ص. ۳۷). به منظور تحقق این هدف، تأسیس کارگروه یا کمیته‌ای جهت نظارت بر عملکرد صرافی‌ها و فعالیت‌های موجود در حوزه رمزارزها ضروری است تا از صحت نظارت و کنترل بر این فعالیت‌ها اطمینان حاصل گردد (ایزدی و ارزانیانی، ۱۳۹۸). هدف اصلی این نظارت در سیستم حقوقی، تأمین شفافیت و عدالت در نظارت است. قوانین باید واضح و صریح باشند و به‌طور عادلانه و یکسان برای تمامی افراد در شرایط مشابه اعمال شوند. یکی از چالش‌های اساسی که فناوری‌های رمزارز و برنامه‌های مرتبط با آن‌ها برای سیستم‌های حقوقی در سطح جهانی ایجاد کرده‌اند، گستره وسیع کاربردها و مزایای این فناوری‌هاست. این سیستم‌ها قابلیت پردازش پرداخت‌ها، ایجاد و دادوستد اوراق بهادار و ابزارهای مالی، تسهیل مذاکرات و انعقاد قراردادهای تجاری و انجام طیف وسیعی از فعالیت‌های دیگر را دارند (ماتسوراء، ۱۳۹۸، ص. ۱۶۵). در این راستا، دولت می‌تواند از ابزارهای مقررات بانکی و نظارت نهاد بانک مرکزی بر معاملات رمزارزها، به‌ویژه بیت‌کوین، به‌منظور تضمین سلامت این فعالیت‌ها بهره‌برداری کند. بر اساس بند «الف» ماده ۱۰ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱، بانک مرکزی ایران مسئول تنظیم و اجرای سیاست‌های پولی و اعتباری در چهارچوب سیاست‌های کلی اقتصادی کشور است. علاوه بر این، بند «ب» ماده ۱۰ همان قانون هدف بانک مرکزی را حفظ ارزش پول، ایجاد موازنه در پرداخت‌ها، تسهیل مبادلات تجاری و کمک به رشد اقتصادی قرار داده است. همچنین، بر اساس بند (الف) ماده واحده قانون تأسیس بانک‌های غیردولتی مصوب ۱۳۷۹، وظایف دولت در زمینه سیاست‌گذاری پولی، اعتباری و ارزی، نظارت بر بانک‌ها، صدور مجوز فعالیت‌های بانکی و حفظ ذخایر ارزی نیز مشخص شده است (شعبانی، محسنی دهکلانی و ابراهیمی، ۱۳۹۴، ص. ۲۲۵).

نویسنده بر این عقیده است که ایجاد یک رمزارز ملی می‌تواند بسیاری از مخاطرات مرتبط با رمزارزهای خارجی را برطرف کرده و از مزایای آن بهره‌برداری بهینه صورت گیرد. با تقویت رمزارز ملی، امکان مبادلات کنترل‌شده با سایر رمزارزها فراهم خواهد شد. الزام به استفاده از رمزارز ملی برای کسب‌وکارها و سازمان‌ها، فراهم‌سازی زیرساخت‌های لازم برای توسعه این رمزارز، یکپارچه‌سازی تراکنش‌ها با پول ملی، تأمین امنیت در بسترهای

مرتبط، الزام به استفاده از عرضه اولیه سکه ملی، اصلاح قوانین مالیاتی و گسترش استفاده از رمزارز ملی از جمله سیاست‌های کلیدی در این حوزه هستند. همچنین، دولت می‌تواند با ارائه امتیازات تشویقی به صرافی‌ها و ترغیب مؤسسات مالی و بانکی به استفاده از این رمزارز، از توسعه آن حمایت کند. حمایت از استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکارهایی که از بستر رمزارز ملی استفاده می‌کنند و تبدیل صرافی‌ها به مراکز اصلی معاملات خرد و مؤسسات مالی و بانکی به مراکز معاملات کلان از دیگر اقدامات مفید در این زمینه است. با این حال، یکی از مسائل مهم در این راستا، ضرورت مدیریت یکپارچه و هماهنگ است. پراکندگی وظایف و نقش‌ها نیاز به مدیریت متمرکز و منسجم دارد تا حلقه‌های نظارتی به‌طور مؤثر و کارآمد پیاده‌سازی شوند. علاوه بر این، از جمله مهم‌ترین تدابیر پیشگیرانه در برابر جرایم مرتبط با رمزارزها نظیر پول‌شویی و کلاهبرداری، می‌توان به مسدودسازی یا حذف دسترسی به تارنماها و کانال‌های مشکوک به فعالیت‌های مجرمانه اشاره کرد. دیگر اقدامات پیشگیرانه شامل معرفی شماره تماس‌های ویژه برای گزارش تارنماها و کانال‌های مشکوک و راه‌اندازی یک سامانه ملی جهت ثبت تمامی نقل و انتقالات و خرید و فروش‌های مربوط به رمزارزها می‌باشد. در غیراین صورت، تخلف از این مقررات می‌تواند به مجازات‌های قانونی منجر شود.

۲-۲. رسمیت شناختن صرافی‌های قانونی در راستای کاهش دلایل جرم

بر اساس الگوی پیشگیری وضعی کلارک کاهش وسوسه‌ها یا دلایل ارتکاب جرم یک از علل مهم خنثی نمودن زمینه‌های ارتکاب جرم است (Clarke & Eck, 2003: 71). از این جهت به رسمیت شناختن صرافی‌های قانونی رمزارزها^۱ به‌عنوان یکی از مؤثرترین راهکارهای موجود در مواجهه با چالش‌های این حوزه به حساب می‌آید. در صورتی که در ایران صرافی‌های معتبر و شناخته‌شده وجود داشته باشد، بسیاری از مشکلات مرتبط با رمزارزها قابل حل خواهد بود و امکان اجرای مؤثر فرایند شناسایی مشتری فراهم می‌شود. چرا که حضور صرافی‌های الکترونیکی معتبر در داخل کشور، به رعایت قوانین مبارزه با پولشویی کمک کرده و شفافیت بیشتری در خصوص مبدأ و مقصد سرمایه‌ها ایجاد خواهد کرد. این امر همچنین می‌تواند در کاهش ریسک‌های مرتبط با استفاده از رمزارزها و تقویت نظارت بر تراکنش‌ها نقش

1. Recognition of legal cryptocurrency exchanges.

بسزایی ایفا کند. در این شرایط، مردم نیز قادر خواهند بود تا از فعالیتهای خود در حوزه رمزارزها از طریق صرافی‌های تأییدشده استفاده کنند. در زمینه استخراج بیت‌کوین، علاوه بر نیاز به سخت‌افزارهای خاص، نرم‌افزارهای عمدتاً منبع‌باز نیز مورد نیاز است. استخراج بیت‌کوین به‌عنوان یک صنعت تبدیلی از برق به بیت‌کوین شناخته می‌شود. درحالی‌که بسیاری از کشورها معامله با ارزهای رمزنگاری‌شده را ممنوع کرده‌اند، استخراج آن را ممنوع نکرده‌اند، چرا که استخراج رمزارز می‌تواند برای کشورها ارزآوری به همراه داشته باشد؛ بنابراین، استخراج رمزارز و فروش آن در صرافی‌های معتبر و تبدیل این ارز به صادرات، برای کشورهای مختلف مفید خواهد بود. این در حالی است که در ایران این فعالیت هنوز به‌طور رسمی شناخته نشده و بیشتر به‌صورت غیررسمی انجام می‌شود. طبق مصوبه شورای پول و اعتبار، هرگونه فعالیت در زمینه استخراج بیت‌کوین باید تحت ضوابط خاصی قرار گیرد تا از جنبه‌های پولشویی جلوگیری شود. با رعایت این ضوابط، استخراج بیت‌کوین ضربه‌ای به اقتصاد کشور نخواهد زد. از این رو، ضروری است که فعالیت ماینرها به‌طور رسمی به‌عنوان یک صنعت به رسمیت شناخته شده و از فعالیتهای غیررسمی فاصله بگیرند تا بتوانند به‌طور قانونی فعالیت کنند. این امر نیازمند تدوین مدل اقتصادی صحیح از سوی دولت است (شعبانی، محسنی دهکلانی و ابراهیمی، ۱۳۹۹، ص. ۲۲۶). بر اساس الگوی کاهش انگیزه یا وسوسه ارتکاب جرم آگاه‌سازی کاربران از تهدیدهای رمزارزها، به‌ویژه در خصوص کلاهبرداری‌ها، بدافزارها و تارنماهای جعلی، نقش کلیدی در کاهش وسوسه ارتکاب جرم و ارتکاب اشتباه دارد. این آموزش باید توسط رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، صداوسیما، پلیس فتا و نهادهای فرهنگی به‌طور منظم انجام شود. اعطای مجوزهای رسمی به کسب‌وکارهای رمزارز، ارائه تسهیلات بانکی، و حمایت مالی از سکوها داخلی، موجب تقویت جریان قانونی و کاهش گرایش به فعالیتهای غیرقانونی خواهد شد. انگیزه مشارکت در بازار غیررسمی با این اقدامات تضعیف می‌شود (Zhang, 2021: 211).

به‌زعم نویسندگان موضوع قانونی‌سازی بیت‌کوین باید به‌طور جدی در کمیسیون‌های دولتی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. در حال حاضر، دولت در حال تدوین یک سند سیاستی است که در آن بانک مرکزی و سازمان بورس ضوابط و مقررات خاص خود را اعلام کرده‌اند و

بر اساس این ضوابط، صرافی‌ها و ماینرها قادر خواهند بود به‌طور قانونی فعالیت کنند. فرایند قانونی‌سازی این حوزه باید به‌طور هماهنگ توسط مرکز ملی فضای مجازی و کمیسیون‌های مرتبط در دولت پیش برده شود و نیازی به سیاست‌گذاری مجزای شورای عالی فضای مجازی در این خصوص نیست. اگر شرایط به‌درستی مدیریت و کنترل شود، استفاده از ارزهای رمزنگاری‌شده می‌تواند به تسهیل و گسترش تجارت بین‌المللی کمک کند. این ارزها به‌ویژه از سرعت بالاتر و کارمزد کم‌تری نسبت به جابجایی پول از طریق نظام سوئیفت برخوردار هستند. در چهارچوب‌های منظم و هدایت‌شده، استفاده از ارزهای رمزنگاری‌شده می‌تواند در معاملات خرد از طریق صرافی‌های مجاز صورت گیرد تا از بروز مشکلات مرتبط با پولشویی در کشور مبدأ و مقصد جلوگیری شود. در همین راستا، هیئت دولت در تاریخ ۲۲ تیر ۱۳۹۸، برای قانونی‌سازی استخراج بیت‌کوین و به‌عنوان یک صنعت به‌رسمیت شناختن استخراج رمزارزها، مصوبه‌ای تدوین کرد. بر اساس این مصوبه، گمرک ایران اطلاعیه‌ای به ستادهای نظارت و گمرکات اجرایی ارسال کرد که مطابق آن دستگاه‌های استخراج رمزارز (ماینرها) تحت ردیف گمرکی ۸۴۷۱۹۰۹۰ قرار گرفتند. این ردیف گمرکی عمدتاً شامل دستگاه‌های کارتخوان پینید یا رمزخوان‌ها و برخی ابزارهای بانکی دیگر می‌شود.

۲-۳. رسمیت بخشیدن به رمز ارز توسط مقنن (خنثی‌سازی زمینه‌ها)

رسمیت‌بخشی و تقنین ارزهای رمزنگاری‌شده به‌عنوان یکی از چالش‌های مهم حقوقی، تمامی شاخه‌های حقوقی را درگیر کرده است. به‌طور خاص، اعمال سازوکارهای مالیاتی و پیشگیری از فرارهای مالیاتی تنها زمانی قابل تحقق است که ارزهای مجازی همچون بیت‌کوین توسط مقنن به‌رسمیت شناخته شوند، در این صورت ارزهای رمزنگاری‌شده به موضوع حقوق عمومی تبدیل می‌شوند. در واقع، رسمیت‌بخشی به این ارزها و ایجاد چهارچوب نظارتی جامع در خصوص آن‌ها، نقش مهمی در خنثی‌نمودن زمینه‌های جرم^۱ به‌عنوان یکی از الگوهای پیشگیری وضعی از دیدگاه کلارک ایفا می‌کند. این اقدام از پنهان‌کاری‌های مالی جلوگیری کرده و با ایجاد شفافیت، مسیر کشف و کنترل جرم را هموارتر می‌سازد. یکی از دلایل عمده

1. Neutralizing the crime scene.

عدم توجه به ارزش‌های مجازی، فقدان دوراندیشی و پیش‌بینی‌های لازم از سوی نویسندگان قانون است که باعث بلاتکلیفی در این حوزه شده است. با این حال، مباحث مربوط به ارزش‌های رمزنگاری‌شده در محافل حقوقی و نهادهای قانون‌گذاری به‌طور جدی در جریان است و اختلاف‌نظرهای زیادی در این زمینه وجود دارد. در ایالات متحده آمریکا، برخی به استناد به قانون اساسی، انحصار تولید سکه را در اختیار دولت فدرال دانسته و معتقدند ارزش‌هایی که توسط نهادهای غیر دولتی تولید می‌شوند، اعم از سکه، اسکناس یا ارزش‌های مجازی مانند بیت‌کوین، غیرقانونی هستند (جلالی‌فراهانی، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۹).

نویسنده بر این باور است فقدان مقررات شفاف در ایران زمینه‌ساز وقوع جرایم متعددی شده و این ضرورت را آشکار می‌سازد که تدوین یک نظام حقوقی دقیق برای فعالیت‌های مرتبط با رمزارزها در دستور کار قرار گیرد. تشکیل یک نهاد نظارتی متمرکز با اختیارات اجرایی می‌تواند موجب افزایش هزینه زمانی، مالی و فنی ارتکاب جرم شود و در نتیجه مانعی جدی برای مجرمان فراهم آورد. در این راستا، الزام صرافی‌ها به اجرای فرایند احراز هویت مشتری تعیین معیارهای قانونی و فنی برای فعالیت ماینرها و ثبت تمامی نقل‌وانتقالات رمزارزی در سامانه‌های ملی، از جمله سازوکارهایی هستند که می‌توانند سطح دشواری ارتکاب جرم را افزایش دهند. همچنین، به رسمیت شناختن صرافی‌های مجاز و ایجاد پلتفرم‌های احراز هویت چندمرحله‌ای باعث می‌شود مجرم برای ورود به سیستم مجبور به عبور از لایه‌های متعدد فنی، حقوقی و نظارتی شود. این اقدام، نه تنها سطح امنیت را بالا می‌برد بلکه اعتماد عمومی را نیز به بازار رمزارزها افزایش می‌دهد. در کنار این اقدامات، تقویت زیرساخت‌های شناسایی تراکنش‌ها به‌ویژه از طریق ایجاد پایگاه ملی تبادل اطلاعات رمزارزی و تجهیز سامانه‌های بانک مرکزی و نهادهای نظارتی به ابزارهای تحلیل داده و الگوریتم‌های هوش مصنوعی، موجب خواهد شد که پنهان‌کاری مجرمانه با دشواری‌های بیشتری همراه گردد. به این ترتیب، مجموعه‌ای از تدابیر هماهنگ و مکمل می‌تواند به‌طور هم‌زمان هم هزینه ارتکاب جرم را افزایش دهد و هم جذابیت ورود به فعالیت‌های غیرقانونی در حوزه رمزارزها را به شدت کاهش دهد.

از سوی دیگر، در حال حاضر نبود سازوکار حقوقی مشخص برای مبادلات ارزش‌های

رمزنگاری شده، موجب سوءاستفاده‌هایی شده است. به‌ویژه در مواردی که مجرمان استدلال می‌کنند تراکنش‌های انجام‌شده ماهیت مالی ندارند و در نتیجه از خود دفاع می‌کنند. این وضعیت ناشی از این است که تبادل ارزهای رمزنگاری شده خارج از سیستم بانکی و به دور از نظارت‌های موجود در این زمینه انجام می‌شود؛ اما با توجه به دسترسی عمومی به زنجیره بلوکی، نهادهای مربوطه می‌توانند بدون نیاز به همکاری با بانک‌ها و دیگر نهادهای ثالث، تراکنش‌های مالی را رصد کنند. به عبارت دیگر، نهادهای نظارتی می‌توانند به‌طور مستقیم به زنجیره بلوکی دسترسی داشته باشند و تاریخچه تراکنش‌های مالی را پیگیری کنند؛ بنابراین، با وجود آنکه تراکنش‌های ارزهای رمزنگاری شده مانند بیت‌کوین خارج از سیستم بانکی صورت می‌گیرند، زنجیره بلوکی مزیتی بزرگ برای کشف جرایم محسوب می‌شود. علاوه بر این، صرافی‌ها (به‌ویژه در ایران) به‌عنوان مراکز اصلی خرید و فروش بیت‌کوین شناخته می‌شوند و باید الزامات قانونی مربوط به شفافیت مالی در این بخش به دقت رعایت شود. همان‌طور که در ماده ۵ قانون مبارزه با پولشویی ذکر شده است، صرافی‌ها نیز موظف به رعایت مقررات مربوط به مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم هستند. در ایالات متحده آمریکا، یکی از الزامات مربوط به استفاده از فناوری‌های رمزنگاری شده این است که کلید رمزگشای آن‌ها باید به پلیس فدرال ارائه شود (نصاری پیرسرای و شاه‌بهرامی، ۱۳۹۳، ص. ۲۱۲).

رسمیت بخشی به ارزهای دیجیتال، علاوه بر مزایای متعدد پیش‌گفته، فرصت‌هایی را برای پیاده‌سازی سازوکارهای نوین در مقابله با پولشویی فراهم می‌آورد. از جمله این سازوکارها می‌توان به سیستم‌های هوشمند نظیر سامانه هوشمند مبارزه با پولشویی (IALMS)^۱ اشاره کرد که با بهره‌گیری از الگوریتم‌های پیشرفته، قادر به شناسایی فعالیت‌های مشکوک و تراکنش‌های مرتبط با پولشویی هستند. در این زمینه، اجرای سیاست‌های کیفری و تدوین راهبردی جامع برای مقابله با جرایم مرتبط با رمزارزها، چه به صورت سنتی و چه سایبری، نیازمند مدیریت تخصصی در سطح ملی است. در ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی به‌عنوان نهاد اصلی مسئول مبارزه با جرایم مرتبط با رمزارزها شناخته می‌شود. این نهاد در سه حوزه اصلی فعالیت می‌کند: اول، اطلاع‌رسانی عمومی پیرامون قوانین و مقررات

1. Intelligent Anti Money Laundering System.

رمزارزها و معرفی مؤسسات مجاز؛ دوم، بررسی شرایط مؤسسات در حال تأسیس و ارزیابی مؤسسات آن‌ها؛ و سوم، نظارت مستمر بر مؤسسات پس از دریافت مجوز. این اقدامات به منظور کاهش خطرهای و پیشگیری از جرایم مرتبط با رمزارزها در کشور انجام می‌شود (حسینی و افشین‌آزری، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۵). علاوه بر این، واحدهای اطلاعات مالی (FIUs)^۱ در سطح ملی، مسئولیت دریافت و تحلیل گزارش‌های تراکنش‌های مشکوک و اطلاعات مربوط به پولشویی و تأمین مالی تروریسم را بر عهده دارند. این واحدها پس از تحلیل اطلاعات و شواهد، در صورت لزوم، گزارش‌های خود را به نهادهای ذی‌صلاح برای پیگیری‌های کیفی ارسال می‌کنند. در ایالات متحده، شبکه (FinCEN)^۲ وابسته به وزارت خزانه‌داری این وظایف را بر عهده دارد و مأموریت آن تأمین امنیت نظام مالی کشور از طریق مبارزه با پولشویی و ارتقاء امنیت ملی است. در نتیجه، نهادهای مسئول در مبارزه با جرایم مالی باید با استفاده از متخصصان حوزه سایبری و ارزش‌های دیجیتال، به‌طور سازمان‌یافته و بر مبنای راهبردهای مشخص، با روش‌های نوین پولشویی مقابله کنند. در غیراین‌صورت، با توجه به روند رو به رشد استفاده از ارزش‌های دیجیتال و سوءاستفاده‌های مجرمانه از آن‌ها، کشور با چالش‌های پیچیده‌تری در آینده روبه‌رو خواهد شد.

۲-۴. ایجاد رمز ارز واحد در راستای کاهش منافع جرم

یکی از مهم‌ترین راهبردهای پیشگیری وضعی در حوزه رمزارزها، دشوار ساختن دسترسی مجرمان به منافع مالی ناشی از جرم از طریق مقابله با نقدشوندگی سریع دارایی‌های دیجیتال است؛ چراکه صرافی‌های غیرمجاز یا خارجی بستر اصلی تبدیل این دارایی‌ها به پول نقد به‌شمار می‌آیند. قانون‌گذاری دقیق در حوزه تعاملات مالی رمزارزها و ایجاد محدودیت در خروج سرمایه دیجیتال، می‌تواند به میزان چشمگیری فرایند نقدشوندگی را برای مجرمان دشوار ساخته و چرخه ارتکاب جرم را مختل کند. در کنار این امر، رسمیت‌بخشی به رمزارزها از سوی مقنن، امکان اعمال مالیات بر نقل‌وانتقال دارایی‌های دیجیتال را فراهم می‌آورد که ضمن تأمین منافع عمومی، سودآوری فعالیت‌های غیرقانونی را کاهش داده و

1. Financial Intelligence Units.

2. Financial Crimes Enforcement Network.

انگیزه مالی ارتکاب جرم را تضعیف می‌سازد (Tian and et al, 2019: 81). افزون‌بر آن، پیش‌بینی سازوکار ثبت مالکیت رمزارزها و بیمه‌پذیری دارایی‌های دیجیتال نقشی اساسی در حمایت از بزه‌دیدگان دارد؛ زیرا در صورت سرقت یا هک، مال‌باخته از جبران خسارت برخوردار می‌شود. از سوی دیگر، دارایی بیمه‌شده عملاً برای سارق ارزش چندانی نخواهد داشت، چراکه قابلیت بهره‌برداری غیرقانونی از آن از بین می‌رود. این تدابیر مکمل، با ترکیب محدودیت در نقدشوندگی، مالیات‌ستانی و بیمه‌پذیری، هم جذابیت اقتصادی جرم را کاهش می‌دهند و هم موجب ارتقای اعتماد عمومی به بازار رمزارزها می‌شوند و در نهایت به عنوان ابزاری مؤثر در کاهش منافع مالی حاصل از جرایم رمزارزی عمل می‌کنند (کریمی و دیگران، ۱۴۰۳، ص. ۳۱۴).

دولت‌ها از نظر عملیاتی نیازی به توسعه یا پیاده‌سازی سیستم‌های ارز دیجیتال ندارند. در نتیجه، ارزهای دیجیتال به‌طور مستقل از کنترل دولت‌ها به‌وجود آمده و رشد می‌کنند. بهترین توصیف برای سیستم‌های رمزارز کنونی، «پول خصوصی» است. این ارزها ابزارهای موثری برای مبادله ارائه می‌دهند، به اندازه‌ای که یک حجم قابل توجه از کاربران مایل به استفاده از آن‌ها باشند. بدون وجود این کاربران، ارزهای خصوصی هیچ ارزشی نخواهند داشت؛ بنابراین، ارزش اقتصادی و اثربخشی سیستم‌های رمزارز به‌عنوان سازوکارهای تجاری، کاملاً به وجود گروهی از کاربران وابسته است که این ارزها را در ازای کالاها و خدمات پذیرا باشند. با این حال، باید خاطرنشان کرد که سکوه‌های ارز دیجیتال می‌توانند توسط سازمان‌های خصوصی و گروه‌های خاصی از افراد ایجاد و اداره شوند. این سازمان‌های خصوصی علاوه بر نهادهای دولتی که پیشتر به نقش آنها در مبارزه با جرایم مرتبط با رمزارزها اشاره شد و مسئولیت‌هایی چون تحلیل، گزارش‌دهی، یا پیگیری‌های قانونی را بر عهده دارند، نقش مؤثری در این حوزه ایفا می‌کنند. حضور و یا ضرورت حضور دیگر بازیگران در این عرصه نیز کاملاً مشهود است و بدون شک در بهبود مبارزه با جرایم مرتبط با رمزارزها تأثیرگذار خواهند بود. از آنجاکه ارزهای رمزنگاری‌شده خارج از سیستم‌های دولتی و به‌صورت خصوصی راه‌اندازی می‌شوند، مانند هر پدیده‌ای که در محیط غیردولتی ایجاد می‌شود، متخصصان این حوزه معمولاً ارتباط مستقیمی با دولت‌ها ندارند. برای بهبود مبارزه با جرایم مرتبط با رمزارزها، چه به‌صورت کیفی و چه کمی، استفاده از تجربیات

اشخاص حقیقی یا افراد وابسته به اشخاص حقوقی خصوصی اجتناب‌ناپذیر است. در این زمینه، شرکت‌هایی شکل گرفته‌اند که با همکاری نهادهای رسمی، خدمات تخصصی در زمینه ارزش‌های رمزنگاری شده ارائه می‌دهند؛ به‌عنوان نمونه، شرکت «سایفر تریس»^۱ را می‌توان نام برد که در سال ۲۰۱۵ در منلو پارک ایالت کالیفرنیا در ایالات متحده آمریکا تأسیس شد. این شرکت فعالیت خود را بر جمع‌آوری، تحلیل و بررسی تراکنش‌های مالی مشکوک به ارتباط با فعالیت‌های مجرمانه و پولشویی متمرکز کرده است تا امنیت ارزش‌های رمزنگاری شده را تأمین کرده و اقتصاد مرتبط با فناوری زنجیره بلوکی را تقویت نماید؛ البته باید اشاره کرد که این شرکت از سوی نهادهای امنیتی دولتی نیز به‌طور مالی حمایت می‌شود. به این ترتیب، بخش خصوصی با توجه به ظرفیت‌های تخصصی خود در زمینه مبادلات ارزش‌های رمزنگاری شده و دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد این ارزش‌ها، بهترین شریک در مبارزه با جرایم ناشی از آن‌ها، از جمله پولشویی، به‌شمار می‌رود (انصاری پیرسرای و شاه‌بهرامی، ۱۳۹۳، ص. ۲۱۲).

با توجه به مطالب ذکرشده، باید اذعان داشت که یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد بیت‌کوین و سایر سیستم‌های رمزارزی این است که افراد و سازمان‌ها می‌توانند بدون نیاز به واسطه‌ها و به‌طور مستقیم در فرایند ایجاد و استفاده از این سیستم‌ها مشارکت کنند؛ برای مثال، فردی می‌تواند در استخراج نرم‌افزارهای مرتبط با ارزش‌های دیجیتال مشارکت کرده و مدیریت ذخیره‌سازی رمزارز خود را مستقیماً انجام دهد. در بسیاری از مواقع، قوانین خدمات مالی تنها زمانی اعمال می‌شوند که ارائه‌دهندگان این خدمات آن‌ها را به اشخاص ثالث ارائه کنند. در این راستا، برای مواجهه با این چالش، برخی راهکارهای مؤثر عبارت‌اند از: الزام به ثبت‌نام کسب‌وکارها و فعالان حوزه ارزش‌های دیجیتال، تعیین هویت تمامی ذی‌نفعان به همراه تجهیزات لازم برای اعطای مجوز، و تشکیل یک سازمان تنظیم مقررات برای پول‌های مجازی در کشور. در گام بعدی، توجه به تأمین زیرساخت‌ها و آموزش ضروری است؛ به‌ویژه آموزش و فرهنگ‌سازی، تأمین زیرساخت‌های مورد نیاز توسعه همچون برق، سرمایه‌ش، و تجهیزات ماینینگ. علاوه بر این اقدامات، تدوین قوانین مربوط به عرضه‌های

1. CipherTrace

اولیه سکه (ICO)، اصلاح قوانین مالیاتی، شناسایی و تعیین حوزه‌های مجاز فعالیت و مشخص کردن حوزه‌های غیرقانونی، و ایجاد رصدخانه‌ای برای نظارت بر فعالیت‌های مجرمانه از جمله دیگر نیازهای ضروری است. همچنین، شناسایی و ثبت تجهیزات ماینینگ، راه‌اندازی بستر بلاک‌چین ملی، حمایت از شرکت‌های تأمین‌کننده زیرساخت‌های کیف پول‌ها، نرم‌افزارهای صرافی و معاملات، و تبدیل صرافی‌ها به مراکز اصلی معاملات خرد و مؤسسات بانکی و مالی برای معاملات کلان از دیگر اقدامات لازم به‌شمار می‌روند. تکمیل چرخه حقوقی مربوط به رمزارزها نیز شامل تدوین و تصویب قوانین مالیاتی، قوانین مبارزه با پولشویی، قوانین و مجوزهای اجرایی، قوانین حمایت از مصرف‌کنندگان، قوانین قضائی و دیگر موارد مرتبط است که باید در این زمینه مورد توجه ویژه قرار گیرد. علاوه بر این، وزارت امور اقتصادی و دارایی، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، وزارت نیرو، پلیس فتا، وزارت اطلاعات، سازمان بورس اوراق بهادار و صدا و سیما به‌عنوان نهادهای مکمل و همکار در این زمینه ایفای نقش خواهند کرد. همچنین وزارت علوم و تحقیقات و معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری به‌عنوان سازمان‌هایی که می‌توانند حمایت‌های علمی و معنوی از این تحولات داشته باشند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

۲-۵. ثبت مالکیت بیت کوین با بیمه

به عقیده نویسندگان، یکی از دیگر راهکارهای حقوقی که دولت می‌تواند در مقابله با رمزارزها اتخاذ کند، قانون‌گذاری در خصوص بیمه کردن مالکین بیت‌کوین به وسیله دولت است، به‌گونه‌ای که مالکیت بیت‌کوین ثبت شود؛ همان‌طور که در بسیاری از کشورها مالکیت املاک و مستغلات، وسایل نقلیه موتوری و اختراعات ثبت می‌شود؛ اما پرسش اساسی که مطرح می‌شود این است که آیا این نوع ثبت، مشابه ثبت اختراعات خواهد بود یا به مانند ثبت خودروها، و آیا این ثبت به‌نوعی همچون ضمانت‌نامه برای اموال عمل می‌کند؟

با این حال، با توجه به مقیاس گسترده سرقت‌های بیت‌کوین و ترجیحات ناشناس بودن کاربران، بعید به نظر می‌رسد که ضمانت‌نامه‌های دولتی، گزینه‌ای مناسب برای بسیاری از ذی‌نفعان باشد. از سوی دیگر، یک بلاک‌چین تحت کنترل دولت نه تنها بستر و زیرساخت لازم برای نوآوری‌هایی که ارزهای رمزنگاری شده به ارمغان می‌آورند را ارائه نمی‌دهد

بلکه نمی‌تواند هزینه‌ها، عملکرد و تأثیرگذاری بازار حساب‌های بانکی معمولی را نیز به‌طور مؤثر تأمین کند؛ بنابراین، به‌نظر می‌رسد که بهترین گزینه این است که بیت‌کوین و دیگر رمزارزها همانند اختراعات و حقوق معنوی به ثبت برسند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر پرسش اصلی مبنی بر اینکه پیشگیری وضعی از جرایم مرتبط با رمزارزها با تأکید بر الگوی کلارک چگونه امکان‌پذیر است، نشان داد که ماهیت فناورانه و فرامرزی رمزارزها به‌طور ذاتی بستر مناسبی برای وقوع جرایمی چون پول‌شویی، کلاهبرداری اینترنتی، تأمین مالی تروریسم و فرار مالیاتی ایجاد می‌کند. درعین‌حال، ضعف قانون‌گذاری جامع و فقدان هماهنگی نهادی در ایران، بر دامنه این چالش‌ها افزوده است. بر اساس الگوی کلارک، پیشگیری وضعی زمانی اثربخش خواهد بود که با بهره‌گیری از ابزارهای حقوقی، نهادی و فناورانه، فرصت‌های ارتکاب جرم کاهش یافته، هزینه ارتکاب افزایش یابد و جذابیت‌های اقتصادی رفتار مجرمانه محدود گردد.

بررسی‌ها نشان داد که تحقق پیشگیری وضعی در این حوزه مستلزم اتخاذ رویکردی چندلایه است: نخست، بالا بردن خطرپذیری ارتکاب جرم از طریق دسترسی نهادهای نظارتی به فناوری‌های رهگیری تراکنش‌ها و ایجاد رمزارز ملی با قابلیت ثبت و رصد کامل؛ دوم، کاهش انگیزه‌ها و وسوسه‌های مجرمانه با رسمیت‌بخشی به صرافی‌های قانونی، الزام آن‌ها به رعایت مقررات ضد پول‌شویی و ارتقای آگاهی کاربران از تهدیدات فضای رمزارزی؛ سوم، خنثی‌سازی زمینه‌های بزهکاری از طریق تقنین جامع، به‌رسمیت شناختن رمزارزها در حقوق داخلی و ایجاد چهارچوب مالیاتی و شفافیت در نقل‌وانتقالات؛ چهارم، کاهش منافع مجرمانه با پیش‌بینی ثبت مالکیت دارایی‌های رمزارزی، بیمه‌پذیری آن‌ها و اعمال محدودیت در نقدشوندگی سریع دارایی‌های دیجیتال از طریق صرافی‌های غیرمجاز. درنهایت، افزایش دشواری ارتکاب جرم با ایجاد سامانه‌های ملی تبادل داده، استفاده از الگوریتم‌های خاص برای رصد تراکنش‌های مشکوک، و همکاری مستمر با بخش خصوصی فناورانه در تحلیل داده‌های بلاک‌چین مؤثر است.

درنهایت پیشنهاد می‌شود برای پیشگیری وضعی از جرایم رمزارزی، نخست باید قانون

جامع و شفاف در زمینه رمزارزها تصویب و رمزارز ملی توسعه یابد تا بستر قانونی و نظارتی فراهم شود؛ دوم، رسمیت بخشی به صرافی های قانونی و الزام آن ها به رعایت مقررات ضد پول شویی، مسیر فعالیت های سالم را تقویت و بازار غیررسمی را محدود می سازد؛ سوم، ثبت و بیمه پذیری مالکیت رمزارزی همراه با اعمال مالیات و محدودیت در نقدشوندگی دارایی های مشکوک، منافع مالی مجرمان را کاهش می دهد. در نهایت، با بهره گیری از فناوری های هوش مصنوعی، سامانه های ملی رصد تراکنش ها و آموزش عمومی می توان فرصت های ارتکاب جرم را به حداقل رساند و تاب آوری حقوقی کشور را در برابر تهدیدهای نوظهور دیجیتال افزایش داد.

منابع

- انصاری پیرسرایی، زربخش و شاه بهرامی، اسدالله (۱۳۹۳)، «ضرورت استفاده از سیستم های تشخیص پول شویی در بانکداری الکترونیکی»، *مجله روند، سال بیست و یکم، شماره ۶۸*.
- ایزدی، زهرا؛ ارزانی، نسترن (۱۳۹۸)، «پیشگیری از جرایم پول شویی و کلاه برداری در بستر استفاده از رمزارزهای جهانی»، *فصلنامه رهیافت پیشگیری، دوره دوم، شماره ۱*.
- بک، اولریش (۱۳۸۸)، *جامعه در مخاطره جهانی، ترجمه محمدرضا مهدی زاده، تهران: انتشارات کویر*.
- پرادل، ژان (۱۳۹۹)، *تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: سمت*.
- توحیدی فرد، محمد (۱۳۸۰)، «فرایند جهانی شدن حقوق کیفری»، *فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره پنجم، شماره ۲۱*.
- جلالی فراهانی، امیرحسین (۱۳۸۴)، «پول شویی الکترونیکی»، *مجله حقوق اسلامی، شماره ۴*.
- حسینی، حسین و افشین آذری، متین (۱۳۹۴)، «پیشگیری از جرم پول شویی در نظام پولی و بانکی»، *مجله آموزه های حقوق کیفری، شماره ۱۰*.
- خلیل پاجی، عارف (۱۴۰۳)، *ارزهای مجازی (جهانی شدن بزهکاری و سیاست جنایی)*، تهران: انتشارات میزان.

- خلیلی‌پاجی، عارف (۱۳۹۸)، «امکان‌سنجی تأمین مالی تروریسم در پرتو ارزش‌های مجازی»، مجموعه همایش بین‌المللی ابعاد حقوقی و جرم‌شناسی تروریسم، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- خلیلی‌پاجی، عارف و شاملو، باقر (۱۴۰۰)، جرم‌انگاری در حوزه رمزارزها. آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۸(۲۱)، ۲۹-۶۸.
- رهامی، محسن (۱۳۹۲)، اقدامات تأمینی و تربیتی، تهران: نشر میزان.
- شاملو، باقر و خلیلی‌پاجی، عارف (۱۳۹۴)، «مجازی شدن بزهکاری یقه‌سفیدی در پرتو اعضای مجازی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۴، شماره ۱۱۰.
- شعبانی، امیرمحسن؛ محسنی دهکلانی، محمد و ابراهیمی، سعید (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی قانونی‌سازی بیت‌کوین»، پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۵.
- شعبانی، امیرمحسن؛ محسنی دهکلانی، محمد و ابراهیمی، سعید (۱۳۹۹)، «بررسی تطبیقی قانونی‌سازی بیت‌کوین»، پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۵.
- قائمی اصل، محمد؛ ابوالحسنی، سلامه و فرهود، نغمه (۱۴۰۳)، پیشگیری از فعالیت مجرمانه مرتبط با ارزش‌های مجازی در سیاست جنایی ایران در راستای مدیریت بازارهای ارزش‌های مجازی. پژوهش‌های بازاریابی اسلامی، ۲(۳)، ۲۷-۴۳.
- کریمی، محمدرضا؛ بارانی، محمد و آشوری، محمد (۱۴۰۳)، کاربرد سیاست‌های اقتصاد رفتاری و تلنگرها در پیشگیری وضعی از فرار مالیاتی در ایران. فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران، ۳(۴)، ۳۰۷-۳۲۵.
- کی‌نیا، سیدمهدی (۱۳۶۹)، مبانی جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه تهران.
- ماتسوراء، جفری آ.ج. (۱۳۹۸)، «تأثیر رمزارز بر مقررات ارز (پول سنتی)»؛ ترجمه و تحقیق سعید سیاه‌بیدی کرمانشاهی و همکاران، فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش‌نامه حقوق فارس، شماره ۲.
- میرمحمدصادقی، حسین و لکی، زینب (۱۳۹۸)، «رویکردی نوین بر ارجاع کیفری در پرتو اصل وصف‌گذاری منصفانه»، پژوهش حقوق کیفری، دوره ۷، شماره ۲۷.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۸)، کیفرشناسی نو، جرم‌شناسی نو؛ درآمدی بر سیاست

- جنایی مدیریتی خطرمدار، در: *تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)*، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر و بابایی، محمدعلی (۱۳۸۳)، «جرایم مانع (جرایم بازدارنده)»، *فصلنامه مدرس علوم انسانی (ویژه‌نامه حقوق)*، شماره ۳۷.
- Clarke, Ronald V.; Eck J, (2003), *Become a Problem-solving Crime Analyst in 55 Steps*, London: Jill Dando Institute of Crime Science; UCL,.
- Tian, Y., Zhang, Y., Minchin, R. E., Asutosh, A., & Kan, C. (2019), *An innovative infrastructure financing instrument: Blockchain-based tokenization*. Unpublished manuscript.
- Zhang, Z. (2021), *Research on legal risks of legal digital currency*. Unpublished manuscript.

نقش حقوق بین‌الملل در مقابله با آموزه‌های صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای

نوع مقاله: ترویجی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۲

علیرضا رنجبر^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۴

فرزانه شریفی^۲

چکیده

بازی‌های رایانه‌ای به عنوان رسانه‌ای فراگیر، توانایی شکل‌دهی به هنجارهای اجتماعی و فرهنگی را دارند. با این حال، محتوای صلح‌ستیز در این بازی‌ها، از جمله خشونت افراطی، ترویج مصرف مواد مخدر، و تبعیض، می‌تواند تهدیدی برای صلح درونی و بیرونی جوامع باشد. این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی و با بررسی اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون‌های حقوق بشری و قطعنامه‌های شورای امنیت، به تحلیل ظرفیت‌ها و محدودیت‌های حقوق بین‌الملل در مقابله با این محتوا می‌پردازد و در صدد پاسخ به این پرسش است که چگونه می‌توان در راستای مقابله با آموزه‌های صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای، تعهدات بین‌المللی دولت‌ها به موجب حقوق بین‌الملل را بر بازی‌های رایانه‌ای و شرکت‌های تولیدکننده بازی‌های رایانه‌ای نیز تعمیم و گسترش داد؟ یافته‌ها نشان می‌دهند که علی‌رغم وجود چهارچوب‌های حقوقی مناسب، فقدان سازوکارهای نظارتی فراملی و تنش میان اصل حاکمیت دولتی و تعهدات بین‌المللی، اجرای مؤثر این هنجارها را با چالش مواجه کرده است.

واژگان کلیدی

حقوق بین‌الملل، حقوق بشر، صلح، بازی‌های رایانه‌ای، آموزه‌های صلح‌ستیز.

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

alirezaranjbar@ut.ac.ir

(نویسنده مسئول)

۲. استادیار، دانشکده فرهنگ و ارتباطات دانشگاه بین‌المللی سوره، تهران، ایران

f.sharifi@soore.ac.ir

مقدمه

صنعت بازی‌های رایانه‌ای با گردش مالی بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۴، به یکی از تأثیرگذارترین رسانه‌های عصر حاضر تبدیل شده است (Newzoo, 2024, p. 6). این بازی‌ها نه تنها سرگرمی بلکه ابزاری برای انتقال هنجارهای اجتماعی و فرهنگی هستند. با این حال، محتوای صلح‌ستیز در بعضی بازی‌ها، از جمله خشونت افراطی، تبعیض، و ترویج مصرف مواد مخدر، می‌تواند تهدیدی جدی برای صلح و امنیت در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی باشد.

نظام‌های رده‌بندی سنی، مانند ایس‌رب^۵ در آمریکا یا پی‌گی^۶ در اروپا، اگرچه نمایش محتویاتی مانند خشونت، مصرف مواد مخدر، یا نمایش صحنه‌های جنسی را محدود می‌کنند؛ اما ماهیت تعاملی این رسانه، اثرگذاری عمیق‌تری نسبت به سایر رسانه‌های غیرتعاملی ایجاد می‌کند و بنابراین پیام و ایدئولوژی پشت بازی‌های رایانه‌ای که می‌تواند به ترویج آموزه‌های صلح‌ستیز منتهی شود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Shaw, 2010, p. 413). شایان ذکر است، یکی از پرتکرارترین یافته‌ها در حوزه روان‌شناسی بازی، ارتباط بین بازی‌های رایانه‌ای خشونت‌آمیز و رفتارهای پرخاشگرانه است. پژوهش کلاسیک اندرسون و دیل نشان می‌دهد که تجربه مکرر بازی‌های خشونت‌آمیز می‌تواند افکار پرخاشگرانه و تحریک‌پذیری روانی را در بازیکنان افزایش دهد (Anderson & Dill, 2001, 788). مطالعات بعدی نیز این یافته را تأیید کرده‌اند (Gentile et al., 2004, pp. 18-20; Anderson et al., 2007, p. 3). به علاوه، در خصوص تأثیر بازی‌های خشن بر بازی‌بازان، اندرسون و همکارانش در یک پژوهش جامع، پس از بررسی پژوهش‌هایی که در این خصوص انجام شده است به این نتیجه می‌رسند که ادبیات علمی به‌طور مؤثر و واضح نشان می‌دهد که بازی‌های ویدیویی خشونت‌آمیز یک عامل خطر علی برای رفتار پرخاشگرانه است و بنابراین دیگر باید از این پرسش ساده که آیا بازی‌های خشن بر بازی‌بازان اثر می‌گذارند فراتر رفت و در مورد بهترین روش برخورد با این عامل خطر - و در مورد اینکه چگونه والدین، مدارس و جامعه به‌طور کلی می‌توانند با آن برخورد کنند - حرکت کنند. (Anderson et al., 2010, 171) از سوی دیگر، باید به این نکته توجه کرد که وابستگی به بازی‌های رایانه‌ای می‌تواند منجر به اختلالات

5. Entertainment Software Rating Board (ESRB): www.esrb.org/

6. Pan European Game Information (PEGI): www.pegi.info/

روانی مانند اضطراب، افسردگی، و اختلال خواب شود. طبق پژوهشی که توسط کاس و گریفیتس انجام شده است، وابستگی شدید به بازی‌های اینترنتی با سطوح بالاتر اضطراب و افسردگی، و دیگر اختلالات اجتماعی در نوجوانان و جوانان همراه بوده است (Kuss & Griffiths, 2012, p.285).

مروری بر عناصر نظام‌های رده‌بندی بازی‌های رایانه‌ای که در بخش بعدی مورد توجه قرار گرفته است، نمایانگر این واقعیت است که بازی‌های رایانه‌ای بستر مناسبی برای رشد مفاهیم صلح‌ستیز به حساب می‌آیند: مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی، خشونت و تبعیض، زبان و لحن ناشایست (رکیک)، فعالیت‌های جنسی و مبتنی بر شهوت و در نهایت قمار از جمله اصلی‌ترین معیارهای نظام‌های رده‌بندی بازی‌های رایانه‌ای هستند که سن مناسب مخاطبان بازی‌ها بر اساس وجود یا عدم وجود آنها در بازی‌های رایانه‌ای تعیین می‌شود. به عبارت دیگر، نمایش هر یک از این عوامل یا مجموعه‌ای از آنها در یک بازی رایانه‌ای، منتهی به محدود شدن دایره سنی مخاطبین آن بازی می‌شود؛ اما نکته حائز اهمیت این است که وجود چنین عناصری تنها به محدودیت سنی مخاطبان بازی‌های رایانه‌ای و نه ممنوعیت این بازی‌ها منجر می‌شود و عده‌ای از بازی‌بازان، هرچند محدود، به دلیل ماهیت تعاملی بازی‌های رایانه‌ای و به صورت ناخودآگاه از این عناصر تأثیر می‌پذیرند؛ عناصری که دارای ماهیت صلح‌ستیز بوده و می‌توانند تهدیدی علیه صلح درونی و بیرونی افراد در سطوح مختلف محلی، ملی و بین‌المللی باشند.

از آنجایی که صلح و حقوق بین‌الملل ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند (عسکری و خسروی، ۱۳۹۵، ص. ۲۴۰)، حقوق بین‌الملل ابزار و اهرم مناسبی به منظور الزام دولت‌ها نسبت به وضع قوانین داخلی و نظارت بر محتوای بازی‌های رایانه‌ای در سطح جهانی است. حقوق بین‌الملل که تنظیم روابط دولت‌ها در عرصه جهانی را بر عهده دارد (مقتدر، ۱۳۹۱، ص. ۳)، عهدنامه‌ها و اسناد بین‌المللی مختلفی را در باب حفظ صلح در سطوح مختلف در خود جای داده است که می‌توان از آنها در جهت مقابله با محتویات صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای استفاده کرد؛ البته حقوق بین‌الملل به عنوان نظامی هنجار ساز، با چالش دوگانه «حفاظت از صلح» و «احترام به حاکمیت دولتی» مواجه است. از یک سو، ماده ۱ منشور ملل متحد «حفظ صلح و امنیت

بین‌المللی» را هدف اصلی سازمان می‌داند، و از سوی دیگر، بند ۷ ماده ۲ همان منشور، دخالت در امور داخلی دولت‌ها را ممنوع می‌کند. این تنش مفهومی، هسته اصلی تحلیل نقش حقوق بین‌الملل در تنظیم محتویات بازی‌های رایانه‌ای است.

فارغ از نقش مثبت بازی‌های رایانه‌ای در پیشبرد صلح و امنیت بین‌المللی (چهاردولی، ۱۳۹۷) پرسشی که مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان در راستای مقابله با آموزه‌های صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای، تعهدات بین‌المللی دولت‌ها به موجب حقوق بین‌الملل را بر بازی‌های رایانه‌ای و شرکت‌های تولیدکننده بازی‌های رایانه‌ای نیز تعمیم داد؟ با توجه به اصل تبعیت حقوق داخلی از تعهدات بین‌المللی دولت‌ها به موجب حقوق بین‌الملل که از ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد و ماده ۳۲ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها قابل استنباط است، فرضیه اولیه این است که نه تنها دولت‌ها بلکه اتباع آنها از جمله شرکت‌های بازی‌سازی ملزم به رعایت تعهدات بین‌المللی دولت‌ها هستند؛ زیرا نقض تعهدات بین‌المللی از سوی شرکت‌ها می‌تواند مسئولیت بین‌المللی دولت را به دنبال داشته باشد؛ اما چهارچوب و دامنه اعمال آن در پرتو اصولی مانند حق آزادی بیان همچنان محل تردید است.

برای ارائه پاسخ دقیق و تحلیلی به پرسش مذکور، در این نگاره، که از روش تحلیلی - توصیفی بهره می‌برد و با بررسی اسناد بین‌المللی، قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، مطالعات موردی (دکترین)، منابع کتابخانه‌ای و داده‌های تکمیلی، به جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل ظرفیت‌ها و محدودیت‌های حقوق بین‌الملل در مقابله با محتوای صلح‌ستیز بازی‌های رایانه‌ای پرداخته است، ابتدا ارتباط بین محتویات صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای با حقوق بین‌الملل مشخص خواهد شد و پس از آن ضرورت تبعیت از سازوکارهای حقوق بین‌الملل در جهت مبارزه با محتویات صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

الف- ارتباطسنجی بین «محتویات صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای» و «حقوق بین‌الملل»

برای آشکار ساختن ارتباط بین «محتویات صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای» و «حقوق

بین‌الملل» ابتدا باید منظور از «محتویات صلح‌ستیز» در بازی‌های رایانه‌ای مشخص شود و پس از آن منابع حقوق بین‌الملل در ارتباط با «محتویات صلح‌ستیز» بازی‌های رایانه‌ای مورد بررسی قرار گیرد.

۱. تعریف و طبقه‌بندی محتویات صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای

برای ارائه تعریفی از آموزه‌های صلح‌ستیز و طبقه‌بندی آنها، ابتدا لازم است تا نسبت به ارائه تعریفی از صلح اقدام شود. یکی از بهترین تعاریف ارائه شده از صلح، تعریفی است که از سوی یوهان گلتان^۷ مطرح شده و مورد قبول اکثریت قرار گرفته است. وی با تفکیک میان صلح منفی و صلح مثبت، صلح را به «عدم وجود جنگ یا خشونت فیزیکی مستقیم» به‌عنوان صلح منفی، و «افزایش عدالت اجتماعی و ایجاد فرهنگ صلح در میان مردم (درون آنها) و در سراسر جوامع» به‌عنوان صلح مثبت، تقسیم و تعریف می‌کند (Berghof Foundation, 2012, p.59) و از این طریق تعریفی گسترده از صلح ارائه می‌دهد.

گرچه صلح منفی نزدیک‌ترین مفهوم به تعریفی است که از صلح در اذهان عموم وجود دارد؛ اما صلح مثبت نیز در سال‌های اخیر و به‌خصوص پس از تأسیس سازمان ملل متحد و مستقر شدن نظام ملل متحد، رو به گسترش نهاده است. در تعریف صلح همچنین باید به این نکته توجه داشت که «مفهوم صلح در سطح فردی، تفاوت بسیاری با مفهوم صلح در سطح بین‌المللی (یا صلح بین‌المللی) دارد؛ هر یک از پژوهشگران، سیاستمداران و هنرمندان، این واژه را در معانی متفاوتی مورد استفاده قرار داده و تفاسیر مختلفی بر اساس فرهنگ از آن ارائه می‌دهند» (Berghof Foundation, 2012, p.60).

نکته‌ای که در تعاریف بالا برجسته است و غالباً از منظر حقوق‌دانان بین‌المللی مغفول مانده، این است که صلح تنها در چهارچوب حقوق بین‌الملل نمی‌گنجد بلکه گستره آن فراتر از حقوق بین‌الملل است. از سوی دیگر، صلح در حقوق بین‌الملل تنها محدود به صلح منفی نمی‌شود بلکه صلح مثبت را نیز دربرمی‌گیرد. این مهم به‌خوبی در بخشی از اسناد

7. Johan Galtung

بین‌المللی از جمله اساسنامه یونسکو^۸ نیز بازتاب یافته است^{۱۰}؛ بنابراین، برای درک بهتر مفهوم صلح (حتی در چهارچوب حقوق بین‌الملل) باید موارد مزبور را مدنظر قرار داد.

با توجه به تعریفی که از صلح ارائه شد، می‌توان صلح‌ستیزی که در نقطه مقابل ترویج صلح قرار می‌گیرد را به‌عنوان «وجود جنگ یا خشونت فیزیکی مستقیم» و «کاهش عدالت اجتماعی و نابود کردن فرهنگ صلح در میان مردم (درون آنها) و در سراسر جوامع» تعریف کرد و آموزه‌های صلح‌ستیز آن دسته از اقداماتی هستند که در راستای رسیدن به موارد پیش‌گفته، به‌خصوص نابود کردن فرهنگ صلح در میان مردم، گام برمی‌دارند.

با مراجعه به نظام‌های رده‌بندی بازی‌های رایانه‌ای در مطابقت با تعریفی که از آموزه‌های صلح‌ستیز ارائه گردید، می‌توان مشاهده نمود که عناصری در این رده‌بندی‌ها موجود است که می‌توان آنها را در زمره آموزه‌های صلح‌ستیز تلقی نمود؛ برای نمونه، در *ایسرب* (۱) [مصرف] مواد مخدر و مشروبات الکلی، (۲) خشونت، (۳) لوذگی، (۴) ادبیات و آواز [ناشایست]، (۵) امور جنسی و (۶) قمار، در *پیگی* (۱) گفتار ناشایست، (۲) تبعیض، (۳) مواد مخدر، (۴) ترس، (۵) قمار، (۶) فعالیت‌های جنسی و (۷) خشونت، در *شیرو* (یا *چیرو*)^{۱۱}، (۱) شهوت، (۲) محتوای جنسی، (۳) خشونت، (۴) قمار و شرط‌بندی، (۵) جنایات، (۶) مصرف دخانیات و الکل، (۷) مصرف مواد مخدر، (۸) گفتار نامناسب، و در *اسرا*^{۱۲} (۱) خشونت و (۲) ناهنجاری اجتماعی^{۱۳} را می‌توان در زمره آموزه‌های صلح‌ستیز تلقی نمود.

با توجه به این بررسی، می‌توان آموزه‌های صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای را در

8. United Nations Educational, Scientific and Cultural Organisation (UNESCO)

۱۰. در مقدمه اساسنامه یونسکو آمده است: «از آنجایی که جنگ‌ها در اذهان مردم به‌وجود می‌آیند، دفاع از صلح نیز باید در ذهن مردم بنا شود ... صلحی که تنها بر قراردادهای سیاسی و اقتصادی دولت‌ها باشد، نمی‌تواند صلحی باشد که اتفاق نظر، دوام و حمایت صادقانه ملل جهان را تأمین کند و برای اینکه صلح مزبور به شکست نیاچامد باید بر پایه همبستگی معنوی و اخلاقی بشریت باشد ...».

11. Computer Entertainment Rating Organization (CERO): www.cero.gr.jp/e/

12. Entertainment Software Rating Association (ESRA): www.esra.org.ir/

۱۳. شایان ذکر است در اسرا (نظام ارزیابی و رده‌بندی سنی بازی‌های رایانه‌ای ایران) به‌دلیل شرایط فرهنگی و عرفی حاکم بر جامعه ایران و قوانین وضع شده، وجود عناصری چون قمار، فعالیت‌های جنسی و مصرف مواد مخدر در بازی‌های رایانه‌ای، موجب ممنوعیت آن بازی می‌شود.

گروه‌های ذیل دسته‌بندی نمود که وجود آنها در بازی‌های رایانه‌ای، می‌تواند بازی‌بازان را به سمت رفتارهای صلح‌ستیز سوق دهد:

- **مواد مخدر و مشروبات الکلی:** شامل صحبت دربارهٔ مواد مخدر و مشروبات الکلی یا نمایش یا مصرف آنها (یا سایر مواد غیرقانونی) در بازی‌های رایانه‌ای؛
- **خشونت:** شامل طیف گستردهٔ اعمال از کارتونی تا واقعی و شدید که دربرگیرندهٔ عناصری مانند نمایش خون، تصاویر جراحت و مرگ انسان یا تخریب اشیاء می‌شود؛
- **ناهنجاری اجتماعی و ادبیات نامناسب:** گفتار، اشعار و موسیقی نامناسب مانند ناسزا و به کار بردن کلمات رکیک؛
- **صحنه‌های جنسی تحریک‌کننده:** نمایش قسمتی از بدن یا تمام آن به صورت برهنه، نمایش رفتارهای جنسی و در مواردی خشونت‌های جنسی مانند تجاوز؛
- **تبعیض:** بازی‌هایی که شامل نمایش تبعیض جنسی، نژادی، مذهبی و ... هستند؛
- **جنايات:** انجام یا نمایش اعمالی که تحقق آنها در عالم واقع جرم به حساب می‌آید از جمله قتل، سرقت و آدم‌ربایی و ...^{۱۴}

اما آیا منابع حقوق بین‌الملل در ارتباط با آموزه‌های صلح‌ستیز پیش‌گفته در بازی‌های رایانه‌ای، سازوکارهای قابل استفاده‌ای را جهت مبارزه در اختیار دارند؟ به این پرسش در بخش بعدی پاسخ داده خواهد شد.

۲. منابع حقوق بین‌الملل در ارتباط با محتویات صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای

با توجه به تعریفی که از محتویات صلح‌آمیز ارائه گردید، می‌توان اذعان داشت که آموزه‌های صلح‌ستیز موجود در بازی‌های رایانه‌ای با بعضی از حوزه‌هایی که با حقوق بین‌الملل در ارتباط است، پیوند تنگاتنگی دارند. در ادامه به صورت موضوعی به بررسی

۱۴. سری بازی‌های فوق‌العاده محبوب و پول‌ساز «سرقت بزرگ اتومبیل» (Grand Theft Auto - GTA) مثال مناسبی هستند که در بستر آنها تمامی آموزه‌های صلح‌ستیز مورد اشاره در این نگاره وجود دارند.

پیوند میان آموزه‌های صلح‌ستیز موجود در بازی‌های رایانه‌ای با منابع مرتبط با حقوق بین‌الملل خواهیم پرداخت.

الف. مصرف مواد مخدر

مهم‌ترین منبع و سند بین‌المللی در خصوص مواد مخدر، «مقاوله‌نامه سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روانگردان»^{۱۵} است. در مقدمه مقاوله‌نامه مزبور، تقاضا و قاچاق غیرقانونی مواد مخدر و داروهای روانگردان به‌عنوان تهدیدی جدی برای سلامت و سعادت بشریت که بنیادهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه را به مخاطره می‌افکند، قلمداد شده است. در ماده ۳ مقاوله‌نامه پیش‌گفته، **تشویق و یا ترغیب علنی دیگران به هر وسیله‌ای به‌منظور ارتکاب هر یک از جرایم موضوع این ماده و یا استعمال غیر قانونی مواد مخدر و یا داروهای روانگردان و همچنین شرکت، همکاری و یا تبانی در شروع به جرم و معاونت، مشارکت، تسهیل و تشویق ارتکاب هر یک از جرایم موضوع این ماده مشروط بر اصول و مفاهیم مذکور در قوانین اساسی و یا عادی هر یک از اعضاء به‌عنوان جرم شناخته شده است.** (تأکید از نگارندگان است).

شایان ذکر است، در قطعنامه کمیسیون مواد مخدر اکوسوک با عنوان «همکاری بین‌المللی برای پیشگیری از سوء مصرف مواد مخدر در بین کودکان» (CND, 2000)، از دولت‌های عضو سازمان ملل متحد خواسته شده است که در مسیر مبارزه با مواد مخدر «اولویت را به فعالیت‌هایی با هدف پیشگیری از سوء مصرف مواد مخدر و استنشاقی در بین کودکان» بدهند.

15. United Nations Convention Against Illicit Traffic in Narcotic Drugs and Psychotropic Substances, 1988.



صحنه‌ای در پنجمین نسخه از بازی «سرقت بزرگ اتوموبیل» که در آن یکی از سه شخصیت اصلی بازی که توسط بازی‌باز کنترل می‌شود، مشغول استعمال مواد مخدر است.

ب. خشونت

یکی از عناصری که در چند سال اخیر با واقعی‌تر شدن بازی‌های رایانه‌ای مخالفت‌های بسیاری با آن شده، خشونت است (آذری، ۱۳۸۷، صص. ۱۳۶-۱۳۵) که گاهی به شکلی افراطی در بازی‌های رایانه‌ای نمایش داده می‌شود و می‌توان ادعا کرد مهم‌ترین دغدغه والدین، سیاستمداران، کارشناسان و منتقدان را در قبال بازی‌های رایانه‌ای به خود اختصاص داده است. خشونت «شامل اقدامات، کلمات، نگرش‌ها، ساختارها یا سیستم‌هایی است که موجب آسیب فیزیکی، روحی، اجتماعی یا زیست‌محیطی و یا جلوگیری از دستیابی مردم به ظرفیت انسانی خود می‌شود» (Berghof Foundation, 2012: p.117).

در خصوص ارتباط بین خشونت و آموزه‌های صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای می‌توان گفت خشونت ابعاد مختلفی از جمله خشونت فیزیکی، خشونت کلامی و خشونت جنسی را دربرمی‌گیرد. خشونت فیزیکی را می‌توان به‌عنوان «استفاده عمدی از نیروی جسمانی یا

قدرت علیه یک فرد، گروه یا جامعه به گونه‌ای که یا منجر به آسیب جسمی (مانند زخم، شکستگی یا ضربه‌های شدید) گردد یا احتمال بروز چنین آسیب‌هایی را به همراه داشته باشد [تعریف کرد]. این دسته از خشونت شامل اعمالی مانند ضرب و شتم، مشت‌زنی، لگد زدن و استفاده از اشیاء به‌عنوان سلاح نیز می‌شود» (WHO, 2002). **خشونت کلامی**، «به استفاده از زبان و کلمات به شیوه‌ای تحقیرآمیز، تهدیدآمیز یا توهین‌آمیز اشاره دارد که هدف آن ایجاد آسیب روانی، تقلیل عزت نفس و ایجاد حس آسیب عاطفی در فرد مقابل است. این نوع خشونت معمولاً شامل اهانت‌های مکرر، نکوهش‌های شدید، توهین‌های شخصی و تهدیدهای لفظی می‌باشد» (Baron & Richardson, 1994: 10). گرچه استفاده از ادبیات نامناسب و به‌کاربردن الفاظ رکیک، یکی از عناصر محدود کننده سن بازی‌بازان است؛ اما این عنصر را می‌توان یکی از زیرشاخه‌های خشونت و در قالب خشونت کلامی گنجانند. در نهایت **خشونت جنسی** «شامل هرگونه عمل یا تلاش برای به‌دست آوردن یک عمل جنسی، ارائه یا دریافت تماس‌های جنسی ناخواسته، برخوردها یا اظهارنظرهای جنسی تحمیلی، یا هرگونه فعالیت جنسی دیگری است که بدون رضایت آزادانه فرد انجام می‌شود. استفاده از زور، تهدید، فریب یا سوءاستفاده از موقعیت قدرت از ویژگی‌های اساسی این نوع خشونت به‌شمار می‌رود. این تعریف شامل تجاوز جنسی، آزار جنسی، فشار برای انجام رفتارهای جنسی و سایر اشکال سوءاستفاده‌های مرتبط می‌شود» (WHO, 2008). اگرچه نشان دادن خشونت جنسی در بازی‌های رایانه‌ای یا استفاده از بازی از زنان، کودکان یا حتی مردان در این بازی‌ها چندان رواج و گسترش نیافته است؛ اما سابقه نمایش چنین محتوایی در بازی‌های رایانه‌ای وجود دارد. بعضی از بازی‌ها، تنها به نمایش تصویر یا تصاویری نیمه‌برهنه یا کاملاً برهنه از شخصیت‌های بازی می‌پردازند، درحالی‌که بعضی دیگر پا را فراتر گذاشته و به‌صورت نیمه‌آشکار یا آشکار روابط جنسی کاراکترهای بازی را به نمایش می‌گذارند و بعضی دیگر شامل صحنه‌های تجاوز و خشونت جنسی هستند^{۱۶}.

در مورد سیاست‌های عمومی، ما معتقدیم که بحث‌ها می‌توانند و باید سرانجام از این

۱۶. در نظام‌های رده‌بندی بازی‌های رایانه‌ای بر اساس شاخص‌های برهنگی (Nudity) و جنسیت (Sexuality) می‌توان فهرست این‌گونه بازی‌ها را مشاهده کرد؛ برای نمونه نک. www.esrb.org/ratings-guide

سؤال ساده که آیا بازی‌های ویدیویی خشونت‌آمیز یک عامل خطر علی برای رفتار پرخاشگرانه است، فراتر روند؛ ادبیات علمی به‌طور مؤثر و واضح نشان داده است که پاسخ "بله" است. در عوض، ما معتقدیم که بحث‌های سیاست عمومی باید به سمت سؤالاتی در مورد آموزش عمومی در مورد این عامل خطر می‌تواند بسیار مفید باشد.

در خصوص خشونت، اسناد بین‌المللی متعددی وجود دارند که در ذیل به بعضی از مهم‌ترین مفاد آنها که بی‌ارتباط با بازی‌های رایانه‌ای نیستند، اشاره خواهد شد.

اولین، و احتمالاً مهم‌ترین سند بین‌المللی که باید به آن توجه نمود، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) است. طبق بند ۱ ماده ۲۰ این سند «هرگونه تبلیغ برای جنگ به موجب قانون ممنوع است» و بند ۲ ماده مزبور بیان می‌دارد که «هرگونه دعوت (ترغیب) به کینه (تنفر) ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض یا مخاصمه یا اعمال زور باشد به موجب قانون ممنوع است»؛ بنابراین، به موجب مفاد فوق، بازی‌های رایانه‌ای نباید به «تبلیغ جنگ» و یا «دعوت (ترغیب) به کینه (تنفر) ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض یا مخاصمه یا اعمال زور باشد» بپردازند.

در ارتباط با خشونت، اسناد بین‌المللی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ اول، اسنادی که موضوعی خاص را به‌عنوان جلوه‌ای از خشونت ممنوع اعلام کرده‌اند، مانند «مقاله‌نامه بین‌المللی جلوگیری از کشتار جمعی (ژنوسید)» یا «مقاله‌نامه منع شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا موهن» و اسنادی که از گروه خاصی از افراد حمایت می‌کنند از جمله «مقاله‌نامه رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» و «مقاله‌نامه حقوق کودک» که ارتباط مقاله‌نامه‌های مزبور با بازی‌های رایانه‌ای خشن اجتناب‌ناپذیر است؛ برای مثال، به موجب بند ۳ ماده ۲ مقاله‌نامه بین‌المللی جلوگیری از کشتار جمعی (ژنوسید) «تحریک مستقیم و علنی برای ارتکاب ژنوسید» از مصادیق قابل مجازات ژنوسید است. اما بحث خشونت در حقوق بین‌الملل فقط محدود به مقاله‌نامه‌های بین‌المللی نشده و در قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز به‌خوبی انعکاس یافته است.

قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد با عنوان «جهان‌عاری از خشونت و افراط» که

به ابتکار دولت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۲ مطرح و به تصویب رسید، خشونت و افراطگرایی را در اشکال مختلف محکوم و از دولت‌های عضو سازمان ملل متحد می‌خواهد کلیه اقدامات لازم را علیه خشونت و افراطگرایی به عمل آورند (A/RES/68/127). نکته حائز اهمیت در خصوص این قطعنامه، ادبیات آن است که می‌تواند شامل بازی‌های رایانه‌ای نیز شود؛ برای مثال، در این قطعنامه بر نقش مهم رسانه‌ها در ترویج تحمل و بردباری و احترام به مذاهب و تنوع فرهنگی (بند ۴)، حصول اطمینان دولت‌ها از تمامی اقدامات در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در راستای همکاری با جامعه مدنی برای ارتقای تفاهم، بردباری و عدم خشونت از طریق برنامه‌ها و نهادها در حوزه‌های آموزش و پرورش، علوم و فنون، فرهنگ، ارتباطات و اطلاعات (بند ۷)، اهمیت اساسی آموزش و پرورش از جمله آموزش حقوق بشر به‌عنوان مؤثرترین روش اشاعه بردباری و جلوگیری از گسترش افراطگرایی از طریق احترام به زندگی و ترغیب عدم خشونت، اعتدال، گفت‌وگو و همکاری (پاراگراف ۸)، مشارکت بالقوه رسانه‌ها و فناوری‌های نوین ارتباطی شامل اینترنت در اشاعه احترام به حقوق بشر و ارتقای تفاهم بیشتر میان مذاهب، اعتقادات، فرهنگ‌ها و مردم و ارتقای بردباری و احترام متقابل در راستای تقویت مبارزه با افراطگرایی خشونت بار (بند ۱۰)، و محکومیت هرگونه حمایت از تنفر ملی، نژادی و مذهبی که منجر به تحریک به تبعیض، خصومت یا خشونت شود (بند ۱۲)، تأکید شده است.

اعلامیه حذف خشونت علیه زنان (A/RES/48/104) در ماده یک خود «خشونت علیه زنان» را این‌گونه تعریف می‌کند: «هر عمل خشونت‌آمیزی مبتنی بر جنسیت که موجب یا محتمل است موجب آزار جسمی، جنسی یا روانی زنان شود، اعم از تهدید چنین عملی، اجبار یا سلب خودسرانه آزادی، چه در قلمرو عمومی و چه خصوصی». این تعریف صراحتاً خشونت فیزیکی، جنسی و روانی را شامل می‌شود و به‌وضوح بیان می‌دارد حتی تهدید، اجبار یا محدود کردن آزادی زنان نیز خشونت محسوب می‌شود؛ بنابراین هرگونه محتوای دیجیتالی - از جمله بازی‌های رایانه‌ای - که بازنمایی یا تشویق چنین اعمالی را در پی داشته باشد، می‌تواند نقض این اعلامیه محسوب شود.

ه- تبعیض

تبعیض به‌عنوان یکی از آموزه‌های صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای می‌تواند اشکال متنوعی از جمله تبعیض نژادی، قومی، جنسیتی، مذهبی یا زبانی را شامل شود. بازنمایی کلیشه‌ای از گروه‌های مختلف قومی، نژادی یا مذهبی و نسبت دادن خصوصیات منفی به آنها، یکی از مصادیق رایج تبعیض در بازی‌های رایانه‌ای است. مثالی از این مورد را می‌توان در بازی‌هایی با موضوع جنگ دید که اغلب دشمنان را با ویژگی‌های نژادی و قومیتی خاص به تصویر می‌کشند.

مقاله‌نامه بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی (۱۹۶۵) یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در این زمینه است. طبق بند ۱ ماده ۱ این مقاله‌نامه، «هر نوع تمایز و ممنوعیت یا محدودیت و یا برتری که بر اساس نژاد و رنگ یا نسب و یا منشأ ملی و یا قومی مبتنی بوده و هدف یا اثر آن از بین بردن، در معرض تهدید و مخاطره قرار دادن، شناسایی یا تمتع و یا استیفا در شرایط متساوی از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و یا در هر زمینه دیگری از حمایت عمومی باشد»، تبعیض نژادی به حساب می‌آید. ماده ۴ این مقاله‌نامه نیز تصریح می‌کند که دولت‌های عضو، «تبلیغات مبتنی بر برتری نژادی» را جرم می‌دانند. این ماده همچنین دولت‌های عضو را ملزم می‌کند تا «سازمان‌ها و تمام فعالیت‌های تبلیغاتی سازمان‌یافته و سایر فعالیت‌های تبلیغاتی که ترویج‌کننده و مشوق تبعیض نژادی است را غیرقانونی اعلام و ممنوع کنند. چنین تعهدی می‌تواند به کنترل محتوای بازی‌های رایانه‌ای که مروج تبعیض نژادی هستند نیز تعمیم یابد.

علاوه بر مقاله‌نامه رفع تبعیض نژادی، اسناد دیگری نیز وجود دارند که به مسئله تبعیض می‌پردازند، از جمله:

مقاله‌نامه رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)، که در ماده ۵ (الف) از دولت‌های عضو می‌خواهد تا «الگوهای فرهنگی و اجتماعی رفتار مردان و زنان را با هدف دستیابی به حذف تعصبات و عادات عرفی و تمام اقدامات دیگر که بر تفکر پست‌تر یا برتر بودن یکی از دو جنس یا نقش‌های کلیشه‌ای برای مردان و زنان مبتنی هستند، اصلاح کنند» (CEDAW, 1979).

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، که در ماده ۲۰ تصریح می‌کند: «هرگونه

دعوت (ترغیب) به تنفر ملی یا نژادی یا مذهبی که تحریک به تبعیض یا مخاصمه یا اعمال زور کند به موجب قانون ممنوع است» (ICCPR, 1966).



در یکی از مراحل پنجمین نسخه از بازی «سرقت بزرگ اتومبیل» بازی باز مجبور است برای گذراندن مرحله یکی از شخصیت‌های غیرقابل بازی را شکنجه دهد و از آن اطلاعات بگیرد. تنها اختیاری که بازی باز در این مرحله دارد این است که می‌تواند وسایل شکنجه را انتخاب کند.

و. جنایات (جرائم سازمان یافته)

یکی دیگر از آموزه‌های صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای، نمایش و تشویق به ارتکاب جرائم سازمان یافته است. در بسیاری از بازی‌های رایانه‌ای پرتطرفدار، بازیکن در نقش یک تبهکار، عضو باندهای مافیایی، یا سارق بانک ظاهر می‌شود و برای پیشرفت در بازی، ناگزیر به ارتکاب اعمال مجرمانه مانند سرقت، آدم‌ربایی، قاچاق، و یا قتل است. این امر می‌تواند به عادی‌سازی چنین رفتارهایی منجر شود و حتی در برخی موارد الگوبرداری از این اعمال را تشویق کند.

مقاوله‌نامه سازمان ملل متحد برای مقابله با جرائم سازمان یافته فراملی (مقاوله‌نامه پالمو، ۲۰۰۰) و دستورالعمل‌های الحاقی آن، مهم‌ترین سند بین‌المللی در مقابله با جرائم سازمان یافته است. ماده ۳۱ این مقاوله‌نامه، دولت‌های عضو را ملزم می‌کند تا «اقدامات لازم را برای کاهش فرصت‌های موجود و آتی برای گروه‌های مجرم سازمان یافته جهت

مشارکت در بازارهای قانونی با استفاده از عواید جرائم از طریق اتخاذ تدابیر قانونی، اداری یا سایر تدابیر مقتضی» به عمل آورند (UNTOC, 2000). علاوه بر این، مقاله‌نامه سازمان ملل متحد برای مقابله با فساد (۲۰۰۳) نیز به‌عنوان سندی مکمل، به مبارزه با فساد و جرائم اقتصادی می‌پردازد. این مقاله‌نامه در ماده ۱۳، بر نقش جامعه مدنی و افزایش آگاهی عمومی در پیشگیری از فساد تأکید می‌کند که می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای محدودسازی محتوای ترویج‌کننده فساد و جرائم اقتصادی در بازی‌های رایانه‌ای مورد استفاده قرار گیرد (UNCAC, 2003). پدیده نوظهور دیگر در این حوزه، پولشویی از طریق بازی‌های برخط (آنلاین) است (Cooke & Marshall, 2024, p.4) که در صورت گسترش، این موضوع نیز می‌تواند مشمول مقررات مقاله‌نامه‌های ضدجرائم سازمان‌یافته و ضد فساد مانند مقاله‌نامه سازمان ملل متحد برای مقابله با جرائم سازمان‌یافته و مقاله‌نامه سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد قرار گیرد.



در بازی «صورت زخمی» بازی‌باز کنترل رهبر یک کارتل مواد مخدر را بر عهده دارد که با قاچاق مواد مخدر و فروش آن، امپراطوری خود را در سطح شهر گسترش می‌دهد.

ب- تبعیت از سازوکارهای حقوق بین‌الملل در جهت مقابله با محتویات صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای

با توجه به احصای محتویات صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای و ارتباط بین منابع حقوق بین‌الملل در ارتباط با این محتویات، این پرسش مطرح می‌شود که آیا از یکسو دولت‌ها و از سوی دیگر بازی‌سازان و ناشران بازی‌های رایانه‌ای ملزم به رعایت و تبعیت از سازوکارهای حقوق بین‌الملل در جهت مقابله با آموزه‌های صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای هستند یا خیر؟ با توجه به ماهیت و نقش متفاوت دولت‌ها از یکسو، و بازی‌سازان و ناشران بازی‌ها از سوی دیگر، الزام دولت‌ها، بازی‌سازان و ناشران بازی‌ها در قبال رعایت حقوق بین‌الملل را در دو بخش مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

۱. الزام دولت‌ها در جهت مقابله با آموزه‌های صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای

به موجب ماده ۱ منشور ملل متحد تمامی دولت‌ها موظف هستند در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که مهم‌ترین هدف سازمان ملل متحد است، همکاری و مساعدت نمایند. به موجب ماده ۱۰۳ منشور نیز «در صورت تعارض بین تعهدات اعضاء ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آنها بر طبق هر موافقتنامه بین‌المللی دیگر، تعهدات آنها به موجب این منشور مقدم خواهد بود». از سوی دیگر، بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد مقرر می‌دارد «هیچ‌یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید و اعضاء را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند، لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد». برداشت اولیه از بند اخیرالذکر آن است که سازمان ملل متحد به‌طور مطلق از مداخله در امور داخلی کشورها، خواه همراه با قهر و اقدامات نظامی باشد یا بدون آن، منع گردیده است مگر در مورد اقداماتی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر اساس فصل هفتم انجام می‌شود؛ اما رویه سال‌های اخیر سازمان ملل متحد و به‌ویژه مجمع عمومی که بر پایه گرایش در حال رشد انسان محور حقوق بین‌الملل (توجه به حقوق بشر) بنا گردیده است، حکایت از تحول در اصل منع مداخله سازمان ملل متحد به شکل مندرج در بند ۷ ماده ۲ منشور

است (کمالی‌نژاد، ۱۳۹۱، صص ۲۸۲). به عبارت دیگر، با گذشت هفتاد سال از تصویب منشور و تأسیس سازمان ملل متحد، این مقررہ نیز از طریق قطعنامه‌ها و رویه سازمان ملل متحد استثنائاتی را به خود دیده است که دیگر نمی‌توان گفت، بند ۷ ماده ۲ منشور، سازمان ملل متحد را به صورت مطلق از دخالت در امور داخلی دولت‌های عضو منع می‌کند. «مجمع عمومی سازمان ملل متحد مسائلی مانند کلینالیسم یا استعمار، تبعیضات نژادی و نقض حقوق بشر را از جمله مسائل داخلی تلقی نکرده است. مجمع درباره مسائلی مانند آپارتاید در آفریقای جنوبی، رژیم فرانکو در اسپانیا، وضعیت در قبرس و نیز رژیم رودزیا بحث و مذاکره کرد، گرچه مورد اعتراض دولت‌های مربوط قرار گرفته است. در مورد اینکه چه چیز امور داخلی محسوب می‌شود، قاعده این است که هر امری که درباره آن تعهدات قراردادی یا عرفی بین‌المللی وجود دارد از حیطه امور منحصراً داخلی کشورها بیرون می‌آید. در عمل باید گفت که این مسئله بیش‌تر یک امر سیاسی است تا یک تفسیر حقوقی» (مقتدر، ۱۳۹۱، صص ۳۲۴).

امروزه، دولت‌ها به عنوان تابعان اصلی حقوق بین‌الملل و امضاکنندگان معاهدات بین‌المللی، مسئولیت اصلی در اجرای تعهدات بین‌المللی را بر عهده دارند. بر اساس قواعد کلی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، آنها نه تنها موظف به خودداری از نقض هنجارهای بین‌المللی هستند بلکه باید از اقدامات اشخاص حقیقی و حقوقی تحت صلاحیت خود که منجر به نقض این هنجارها می‌شود، جلوگیری کنند.

اگرچه در خصوص بازی‌های رایانه‌ای، تعهدات معاهداتی یا عرفی بین‌المللی برای دولت‌ها وجود ندارد؛ اما از اصول و قواعد کلی حقوق بین‌الملل و اسناد بین‌المللی (که در بخش قبلی مورد اشاره قرار گرفت) و به خصوص قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در سال‌های اخیر می‌توان الزام و مسئولیت دولت‌ها در جهت مقابله با بازی‌های رایانه‌ای صلح‌ستیز را استنباط کرد.

قطعنامه ۲۲۵۰ شورای امنیت (۲۰۱۵) بر نقش جوانان در پیشگیری از افراطی‌گری خشونت‌آمیز تأکید دارد (S/RES/2250, 2018) که می‌تواند مبنایی برای تنظیم محتویات بازی‌های رایانه‌ای باشد. در مقدمه این قطعنامه، شورای امنیت نگرانی خود از استفاده رو به گسترش تروریست‌ها و حامیان آنها از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی مانند اینترنت به منظور استخدام و تحریک جوانان به اعمال تروریستی را ابراز می‌دارد. این مسئله از این جهت مهم است که

بازی‌های رایانه‌ای، به‌خصوص بازی‌های رایانه‌ای برخظ (آنلاین)، به‌عنوان یکی از اشکال فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، از ظرفیت‌های بالایی در راستای ترویج خشونت بین جوانان برخوردارند (رنجبر، ۱۳۹۷، ص. ۲۵۰).

قطعنامه ۲۴۱۹ شورای امنیت که در تاریخ ۶ ژوئن ۲۰۱۸ به‌اتفاق آراء تصویب شد، ذیل چهارچوب دستورکار «جوانان، صلح و امنیت»^{۱۷} قرار می‌گیرد و ضرورت شناسایی و توانمندسازی جوانان به‌عنوان بازیگران کلیدی در پیشگیری از درگیری‌ها و بازسازی پس از بحران را خاطر نشان می‌سازد (S/RES/2419, 2018). ازجمله بندهای اصلی این قطعنامه، پنج ستون کلیدی برای اقدام را تعریف کرده است که شامل «مشارکت»^{۱۸}، «حمایت»^{۱۹}، «پیشگیری»^{۲۰}، «شراکت‌ها»^{۲۱} و «خروج و بازگشت»^{۲۲} است؛ برای مثال، قطعنامه از دولت‌ها می‌خواهد سازوکارهایی برای تضمین حضور کامل و برابر جوانان در فرایندهای تصمیم‌گیری صلح ایجاد کنند، همچنین از نهادهای بین‌المللی می‌خواهد که با تدوین خط‌مشی‌های مناسب امنیت آموزشی مدارس را به‌عنوان «فضاهای امن برای جوانان» تأمین نمایند و درعین حال به زنان جوان فرصت دسترسی برابر به آموزش را تضمین کنند. با توجه به اینکه بخش بزرگی از جمعیت جوان جهان با بازی‌های رایانه‌ای تعامل زیادی دارد، بازی‌های رایانه‌ای می‌توانند ابزاری عملی برای اجرای مفاد این قطعنامه باشند. بازی‌های جدی^{۲۳} و سکوه‌های تعاملی چندنفره می‌توانند مهارت‌های گفت‌وگو، حل تعارض و گفت‌وگویی بین‌فرهنگی را در میان جوانان تقویت کرده و به پیشگیری از گرایش به خشونت یا افراط‌گرایی کمک کنند (United Nations Peacekeeping)؛ بنابراین، اگرچه متن قطعنامه ۲۴۱۹ مستقیماً به «بازی‌های رایانه‌ای» اشاره نمی‌کند؛ اما با تأکید بر لزوم بهره‌گیری از رویکردهای نوآورانه برای «مشارکت معنادار جوانان در صلح» زمینه را برای به‌کارگیری بازی‌های دیجیتالی به‌عنوان یک ابزار آموزشی و همبستگی‌ساز فراهم می‌سازد. این رویکرد می‌تواند در قالب طراحی بازی‌های آموزشی برای

17. Youth Peace and Security Agenda (YPS)

18. Participation

19. Protection

20. Prevention

21. Partnerships

22. Disengagement and Reintegration

23. Serious Games

توانمندسازی جوانان در مناطق بحرانی، یا ایجاد سکوه‌های برخط برای گفت‌وگوی جوانان از جوامع مختلف، عملاً به تحقق اهداف قطعنامه ۲۴۱۹ کمک کند.

قطعنامه ۲۵۳۵ شورای امنیت که در ۱۴ ژوئیه ۲۰۲۰ به اتفاق آراء تصویب شد، در چهارچوب دستورکار «جوانان، صلح و امنیت» قرار می‌گیرد که بر لزوم «مشارکت معنادار جوانان» در فرآیندهای صلح و امنیت تأکید دارد. این قطعنامه به‌طور مشخص بر اهمیت «ایجاد فضای مدنی و سیاسی امن» برای فعالیتهای جوانان صلح‌ساز و نیز ظرفیت‌سازی فنی در درون سازمان ملل متحد برای مشارکت مؤثر جوانان تأکید می‌کند (S/RES/2535, 2020). در عمل، بندهای قطعنامه ۲۵۳۵ که خواستار «ایجاد سازوکارهای داخلی در سازمان ملل متحد برای تقویت مشارکت جوانان» و «داده‌محور کردن مشارکت جوانان در گزارش‌های مرتبط» است، می‌تواند به‌معنای بهره‌گیری از بازی‌های دیجیتال در عملیات میدانی صلح‌سازی باشد؛ مثلاً استفاده از بازی‌های آموزشی برای ظرفیت‌سازی گروه‌های جوان در مناطق بحرانی، یا سکوه‌های چندنفره برخط برای گفت‌وگوی متقابل جوانان از جوامع متخاصم تا ضمن تقویت مهارت‌های حل تعارض، فشارهای روانی منازعات را کاهش دهند. به این ترتیب، اگرچه متن قطعنامه ۲۵۳۵ مستقیماً به «بازی‌های ویدیویی» اشاره نمی‌کند؛ اما تأکید آن بر «استفاده از ابزارهای نوین برای مشارکت معنادار جوانان» زمینه عملیاتی‌سازی مشارکت از طریق بازی‌های رایانه‌ای را هموار می‌کند.

ابتکار «اتحاد تمدن‌های ملل متحد»^{۲۴} در راه‌اندازی پروژه «بازی‌های دیجیتال برای صلح»^{۲۵} را می‌توان تلاش سازمان ملل متحد برای تحقق اهداف قطعنامه‌های ۲۲۵۰، ۲۴۱۹ و ۲۵۳۵ به‌شمار آورد که با بهره‌گیری از بازی‌های رایانه‌ای به دنبال تقویت گفت‌وگوی میان‌فرهنگی و پرورش مهارت‌های اجتماعی-عاطفی در میان جوانان است (UNAOC, 2023).

در خصوص مقابله با محتوای صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای، تعهدات بین‌المللی دولت‌ها را بر اساس اسناد موجود می‌توان به شرح زیر، و البته نه محدود به آنها، طبقه‌بندی کرد:

تعهد به وضع قوانین داخلی مناسب بدین معنی که دولت‌ها موظفند قوانین داخلی خود را با تعهدات بین‌المللی هماهنگ سازند؛ برای مثال، ماده ۴ کنوانسیون رفع تبعیض نژادی،

24. United Nations Alliance of Civilizations (UNAOC)

25. Digital Games for Peace

دولت‌های عضو را ملزم می‌کند تبلیغات مبتنی بر برتری نژادی را در قوانین داخلی خود جرم‌انگاری کنند. این تعهد می‌تواند به تنظیم محتوای بازی‌های رایانه‌ای نیز تعمیم یابد. **تعهد به نظارت و پایش** که به موجب آن دولت‌ها باید سازوکارهای نظارتی مؤثری برای پایش محتوای بازی‌های رایانه‌ای توزیع‌شده در قلمرو خود ایجاد کنند. نظام‌های رده‌بندی سنی مانند ایسرب در آمریکا، پگی در اروپا، یا اسرا در ایران، نمونه‌هایی از این سازوکارهای نظارتی هستند. با این حال، این نظام‌ها صرفاً به محدودسازی دسترسی بر اساس سن اکتفا می‌کنند و کمتر به منع محتوای صلح‌ستیز توجه دارند.

تعهد به آموزش و آگاهی‌بخشی که دولت‌ها را مکلف می‌نماید در راستای اجرای تعهدات خود ذیل اسناد حقوق بشری، به آموزش عمومی و افزایش آگاهی شهروندان درباره مخاطرات محتوای صلح‌ستیز بپردازند. ماده ۱۳ مقاله‌نامه حقوق کودک به صراحت بر حق کودک بر دسترسی به اطلاعات و محتوای مناسب تأکید می‌کند و از دولت‌ها می‌خواهد «تولید و انتشار کتب کودکان را ترغیب کنند (CRC, 1989). این تعهد می‌تواند به تشویق تولید بازی‌های رایانه‌ای با محتوای مثبت و آموزنده نیز گسترش یابد.

در نهایت **تعهد به همکاری بین‌المللی** که بر اساس آن، با توجه به ماهیت فراملی صنعت بازی‌های رایانه‌ای، دولت‌ها موظفند در زمینه تنظیم محتوای این بازی‌ها با یکدیگر همکاری کنند. بند ۳ ماده ۱ منشور ملل متحد، همکاری بین‌المللی را یکی از اهداف اصلی این سازمان می‌داند و دولت‌ها را به همکاری در حل مسائل بین‌المللی تشویق می‌کند.

علی‌رغم وجود اسناد و سازوکارهای متعدد در حقوق بین‌الملل، تنظیم محتوای بازی‌های رایانه‌ای با چالش‌ها و محدودیت‌هایی ناشی از «تنش میان اصل حاکمیت دولت‌ها و تعهدات بین‌المللی»، «فقدان الزامات اجرایی قوی»، «ماهیت فراملی صنعت بازی‌های رایانه‌ای» و «تعارض میان نظام‌های حقوقی مختلف» روبه‌رو است که می‌تواند مانعی بر سر راه اجرای استانداردهای بین‌المللی در زمینه محتوای بازی‌های رایانه‌ای باشد.

۲. الزام بازی‌سازان و ناشران بازی‌ها در جهت مقابله با محتویات صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای

اگرچه دولت‌ها تابعان اصلی حقوق بین‌الملل هستند؛ اما در دهه‌های اخیر، مسئولیت شرکت‌های

چندملیتی از جمله شرکت‌های بازی‌سازی نیز در چارچوب حقوق نرم بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. سند «اصول راهنمای سازمان ملل متحد در مورد تجارت و حقوق بشر» بر مسئولیت شرکت‌ها در احترام به حقوق بشر تأکید می‌کند و از آنها می‌خواهد با اعمال «تلاش معقول»^{۲۶} از نقض حقوق بشر جلوگیری کنند (OHCHR, 2011, para.17). نکته مهمی که در بند ۴ اصول راهنما برجسته است اینکه دولت‌ها باید اقدامات بیش‌تری برای محافظت در برابر نقض حقوق بشر توسط شرکت‌های تجاری دولتی و یا شرکت‌هایی که حمایت‌ها و پشتیبانی‌های دولتی دریافت می‌کنند، را انجام دهند. این نشان می‌دهد که امروز مشارکت فعال و عمیق شرکت‌ها در تحقق حقوق بشر نه تنها یک واقعیت بلکه به‌عنوان یک ضرورت قلمداد می‌شود و با توجه به اینکه سهمی از مسئولیت دولت‌ها برای دستیابی به اهداف جهانی به آنها واگذار شده است (برای نمونه در حوزه اهداف توسعه پایدار)، مشروعیت فزاینده‌ای را نیز از سوی جامعه بین‌المللی دریافت می‌کنند (Macchi et al, 2024, p. 77).

به‌هرحال، اگر قائل به الزام دولت‌ها در جهت مقابله با آموزه‌های صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای شویم، شرکت‌های بازی‌سازی نیز به‌عنوان موجودیت‌هایی که در درون قلمرو دولت‌ها به ثبت رسیده و مطابق با قوانین داخلی آنها به فعالیت می‌پردازند، ملزم‌اند تا تکالیف بین‌المللی که بر دوش دولت‌ها گذاشته شده است را رعایت نمایند. به‌عبارت‌بہتر، دولت‌ها باید شرکت‌های بازی‌سازی مستقر در قلمرو خود را ملزم نمایند تا در چهارچوب قوانین و مقررات موجود اعم از اینکه مبنای الزام آنها داخلی و یا بین‌المللی است، بازی‌های رایانه‌ای را تولید نمایند و به‌عبارت‌دیگر بر تولید محتوا نیز نظارت داشته باشند. اگرچه بازی‌سازان و ناشران بازی‌های رایانه‌ای، اصولاً شرکت‌های غیردولتی به حساب می‌آیند؛ اما در چهارچوب مقررات کشوری که در آن ثبت شده‌اند، مشغول به فعالیت هستند و بدون تردید ملزم به رعایت قوانین کشوری هستند که در آنجا ثبت و مستقر شده‌اند.

در اکثر مقاله‌نامه‌های بین‌المللی که پیش از این نیز مورد اشاره قرار گرفت، به نحوی دولت‌ها ملزم شده‌اند تا در راستای اجرا و رعایت مفاد مقاله‌نامه‌های مربوطه، اقدامات اجرایی و تقنینی مناسب را تحت قوانین داخلی خود، انجام دهند؛ برای مثال، در ابتدای ماده ۳ «مقاله‌نامه

سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر» ذکر شده است که «هر یک از اعضاء اقدامات ضروری را به منظور تثبیت جرایم کیفری تحت قوانین داخلی خود در صورت ارتکاب عمدی موارد زیر اتخاذ خواهد نمود»، و یا طبق بند ۱ ماده ۲ مقاوله‌نامه بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژاد، «دولت عاقد تبعیض نژادی را محکوم می‌نمایند و متعهد می‌شوند که با توسل به کلیه وسایل مقتضی و بدون درنگ سیاستی را دنبال کنند که هدف آن از بین بردن هر نوع تبعیض نژادی و تسهیل توافق و تفاهم در بین کلیه نژادها باشد». شایان ذکر است که ماده ۲ مقاوله‌نامه مزبور در پنج زیربند، دولت‌های عضو را متعهد و موظف نموده است تا از طرق تعیین شده از جمله سازوکار تقنینی، زمینه تحقق بند ۱ مقاوله‌نامه را فراهم سازند.

اما الزام بازی‌سازان در این زمینه می‌تواند با حقوق بشر و به‌طور خاص حق آزادی بیان در تعارض باشد؛ ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد که «هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد». بند ۲ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی این حق را به نحو دیگری بازنشر می‌کند: «هرکس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگری به انتخاب خود است».

با وجود شناسایی حق آزادی بیان در اسناد بین‌المللی و ضرورت احترام به آن، استثناهایی نیز در قبال این حق در خود اسناد مزبور در نظر گرفته شده است؛ از جمله بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر (هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود، فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون، منحصراً به منظور شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است)، بند ۳ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر (این حقوق و آزادی‌ها، در هیچ مورد نمی‌تواند برخلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا گردد) و بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (اعمال حق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاص است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی

شود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد: الف. احترام حقوق یا حیثیت دیگران؛ ب. حفظ امنیت ملی عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی. به عقیده بعضی از صاحب‌نظران، محدودیت‌های بیشتری از آنچه در اسناد مزبور مطرح شده است را نمی‌توان بر بازی‌های رایانه‌ای تحمیل نمود؛ ضمن اینکه باید به این مهم نیز توجه داشت که همواره اصل بر آزادی است و استثنا محدودیت بر اصل است که تحت هیچ شرایطی نباید جای اصل و استثنا را تغییر داد (خسروی، ۱۳۹۷، ص. ۱۹۴).

در پرونده «جرسیلد علیه دانمارک» (۱۹۹۴) ۲۷، دادگاه حقوق بشر اروپا به نکته‌ای مهم در تمییز بین آزادی بیان و استثنائات آن می‌پردازد. در این پرونده، دادگاه مزبور به این موضوع پرداخت که آیا محکومیت یک روزنامه‌نگار دانمارکی به دلیل پخش اظهارات نژادپرستانه افراد در یک مصاحبه، ماده ۱۰ مقاله‌نامه اروپایی حقوق بشر (آزادی بیان) را نقض می‌کند یا خیر؟ دادگاه حقوق بشر اروپا در نهایت این نقض را تشخیص داد و بر اهمیت آزادی روزنامه‌نگاری در گزارش مسائل اجتماعی، حتی زمانی که این مسائل شامل محتوای توهین‌آمیز یا بحث‌برانگیز باشند، تأکید کرد (ECtHR, 1994, paras. 25-37).

این رأی اگرچه بر نقش روزنامه‌نگاران تمرکز دارد و به‌طور خاص بر نقش رسانه‌ها به‌عنوان «نگهبان عمومی»^{۲۸} تأکید می‌کند (ECtHR, 1994, para. 31)؛ اما با توجه به ماهیت مشابه بازی‌های رایانه‌ای به‌عنوان یک رسانه، آزادی گسترده‌ای در درج محتواهای بحث‌برانگیز در بازی‌های رایانه‌ای می‌دهد و به‌نوعی چنین محتواهایی را توجیه و بر پیچیدگی موضوع می‌افزاید.

آنچه در این میان می‌تواند راهگشا باشد و تعادلی بین اصل حاکمیت دولت‌ها و اصل آزادی بیان شرکت‌های بازی‌سازی برقرار نماید، توسل به بحث «مسئولیت اجتماعی شرکتی»^{۲۹} است. مسئولیت اجتماعی شرکتی «عموماً به‌عنوان راهی شناخته می‌شود که از طریق آن یک شرکت به تعادلی بین الزامات اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی دست می‌یابد، و درعین حال انتظارات سهامداران و ذی‌نفعان را نیز برآورده می‌کند» (UNIDO, 2025) و به

27. JERSILD v. DENMARK

28. Public Watchdog

29. Corporate Social Responsibility

چهار مسئولیت «محیط‌زیستی»^{۳۰}، «اخلاقی»^{۳۱}، «بشردوستانه»^{۳۲}، و «اقتصادی»^{۳۳} قابل تفکیک است (Rubach, 2022, pp. 3-4). در ارتباط با بازی‌های صلح‌ستیز، مسئولیت اخلاقی و مسئولیت بشردوستانه می‌توانند، و باید، از سوی بازی‌سازان و ناشران مورد توجه قرار بگیرند؛ زیرا هدف مسئولیت اخلاقی «اطمینان از این است که یک سازمان به شیوه‌ای منصفانه و اخلاقی عمل کند» و هدف مسئولیت بشردوستانه «بهبود فعال جهان و جامعه است» (Rubach, 2022, pp. 3-4)؛ بنابراین، تولید بازی‌های صلح‌ستیز با سیاست مسئولیت اجتماعی شرکتی بازی‌سازان و ناشران می‌تواند مغایر باشد، هرچند باید به این مهم توجه داشت که مسئولیت اجتماعی شرکتی یک نظام درون شرکتی و خودتنظیمی است و الزامی را از بیرون بر شرکت‌ها بار نمی‌کند.

شرکت‌های بازی‌سازی و ناشران بازی‌ها می‌توانند از طریق «خودتنظیمی و ایجاد استانداردهای صنفی»، «رعایت استانداردهای حقوق بشری»، «تعهد به همکاری با نهادهای نظارتی»، و سایر اقدامات مشابه به مسئولیت اجتماعی خود در مبارزه با محتویات صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای جامعه عمل ببوشانند. با این حال، اجرای این تعهدات نیز با چالش‌هایی همراه است. انگیزه‌های تجاری و رقابت در بازار، ممکن است شرکت‌های بازی‌سازی را به تولید محتوای جذاب‌تر از جمله محتوای خشونت‌آمیز سوق دهد. همچنین، ناهماهنگی میان قوانین ملی کشورهای مختلف، تبعیت از آنها را برای شرکت‌های چندملیتی دشوار می‌سازد.

نتیجه‌گیری

بازی‌های رایانه‌ای به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین رسانه‌های عصر حاضر، ظرفیت بالایی در شکل‌دهی به هنجارها و باورهای اجتماعی دارند. محتویات صلح‌ستیز در این بازی‌ها، از جمله خشونت افراطی، ترویج مصرف مواد مخدر، تبعیض، و نمایش جرائم سازمان‌یافته، می‌تواند تهدیدی برای صلح درونی و بیرونی در جوامع باشد.

-
- 30. Environmental Responsibility
 - 31. Ethical Responsibility
 - 32. Philanthropic Responsibility
 - 33. Economic Responsibility

حقوق بین‌الملل با ابزارها و اسناد بین‌المللی متعددی که در اختیار دارد، می‌تواند چهارچوب مناسبی برای تنظیم محتوای بازی‌های رایانه‌ای و مقابله با آموزه‌های صلح‌ستیز در آنها فراهم کند. مقاله‌نامه‌های متعدد با موضوعات مختلف مانند حقوق بشر، مبارزه با مواد مخدر، مبارزه با تبعیض، و مبارزه با جرائم سازمان‌یافته، از جمله ابزارهای حقوقی مهم در این زمینه به‌شمار می‌آیند. با این حال، اثربخشی این اسناد با چالش‌هایی روبه‌رو است. تنش میان اصل حاکمیت دولت‌ها و تعهدات بین‌المللی، فقدان سازوکارهای اجرایی قوی، ماهیت فراملی صنعت بازی‌های رایانه‌ای، و تعارض میان نظام‌های حقوقی مختلف، از جمله این چالش‌ها هستند. برای غلبه بر این چالش‌ها، اتخاذ رویکردی چندجانبه ضروری است. این رویکرد باید شامل همکاری میان دولت‌ها، شرکت‌های بازی‌سازی، سازمان‌های بین‌المللی، و جامعه مدنی باشد. تدوین یک سند بین‌المللی اختصاصی برای تنظیم محتوای بازی‌های رایانه‌ای، تقویت همکاری‌های بین‌المللی در این زمینه، و ترویج خودتنظیمی و انطباق در صنعت بازی‌های رایانه‌ای، از جمله راهکارهای پیشنهادی برای مقابله با آموزه‌های صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای است. در نهایت، باید به‌خاطر داشت که هدف از تنظیم محتوای بازی‌های رایانه‌ای، نه محدودسازی خلاقیت و نوآوری بلکه هدایت آن در مسیری است که به ترویج فرهنگ صلح و احترام به حقوق بین‌الملل بیانجامد. بازی‌های رایانه‌ای می‌توانند و باید به ابزاری برای آموزش، آگاهی‌بخشی، و ترویج ارزش‌های انسانی تبدیل شوند.

از سوی دیگر باید به این نکته توجه کرد که بازی‌های رایانه‌ای همانند هر پدیده دیگری دارای آثار مثبت و منفی هستند. از این رو، کارکرد مثبت آنها مبنی بر شکل‌گیری بستر استفاده مناسب از این بازی‌ها در راستای گسترش فرهنگ صلح و کاشتن بذر اندیشه صلح در ذهن بازی‌بازان به‌خصوص جوانان را نباید به ورطه فراموشی سپرد. به عبارت دیگر، باید به این نکته توجه کرد که بازی‌های مروج صلح نقطه مقابل بازی‌های صلح‌ستیز هستند.

نکته دیگر اینکه باید بین بازی‌هایی که بازی‌بازان را به سمت انجام فعالیت‌های صلح‌ستیز سوق می‌دهند و بازی‌هایی که از فعالیت‌های صلح‌ستیز در بستر داستان و در راستای رسیدن به هدف اصلی استفاده می‌کنند و با نمایش فعالیت‌های صلح‌ستیز به دنبال نقد این‌گونه فعالیت‌ها

هستند، قائل به تفکیک شد؛ البته بدیهی است که انتقال چنین پیامی باید به شکل روشن و بدون پیچیدگی صورت بگیرد تا بازی‌بازان قادر به درک آن باشند.

به‌هرحال، نمی‌توان برای مثال از بازی‌های جنگ محور انتظار داشت که خالی از خشونت باشند؛ زیرا خشونت بخش جدایی‌ناپذیر از واقعیت جنگ و فرصتی مناسب برای نقد و نكوهش خشونت در زمان جنگ است؛ اما در صورتی‌که در این بازی‌ها، بازی‌بازان مجبور به انجام اعمال خشونت‌آمیز شوند و انجام اقدامات خشونت‌آمیز تنها گزینه پیش روی بازی‌بازان برای عبور از مرحله باشد، این امر غیرقابل قبول است.

حقوق بین‌الملل معاصر، اگرچه از ظرفیت نظری قابل توجهی برای مقابله با محتویات صلح‌ستیز در بازی‌های رایانه‌ای برخوردار است؛ اما در عمل با موانع ساختاری، ازجمله پراکندگی هنجاری، ضعف سازوکارهای اجرایی، و مقاومت شرکت‌های فراملی (به‌دلیل منافع مالی)، روبه‌رو است. تحقق رویکردی مؤثر، مستلزم سه تحول کلیدی است که در قالب تنظیم و تدوین یک مقاوله‌نامه بین‌المللی به منظور استانداردسازی قوانین و مقررات ملی دولت‌ها در زمینه بازی‌های رایانه‌ای قابل پیگیری است:

- ۱- یکپارچه‌سازی استانداردهای رده‌بندی سنی در سطح جهانی؛
- ۲- تقویت مسئولیت‌پذیری شرکت‌های فناوری از طریق سازوکارهای گزارش‌دهی الزامی؛
- ۳- تشویق شرکت‌های بازی‌سازی به ایجاد نظام خودتنظیمی و ترویج مسئولیت اجتماعی شرکتی.

منابع

- آذری، سعید (۱۳۸۷)، بازی‌های رایانه‌ای و خشونت، پژوهش‌های ارتباطی، دوره ۱۵ (۲)،
<https://doi.org/10.22082/cr.2008.24069> ۱۲۱-۱۳۹.
- چهاردولی، زینب (۱۳۹۷)، نگاهی بر نقش مثبت بازی‌های رایانه‌ای در پیشبرد صلح و امنیت بین‌المللی. مجموعه مقالات همایش حقوق بین‌الملل و بازی‌های رایانه‌ای. انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد (به اهتمام علیرضا رنجبر)، تهران: انتشارات میزان. ۳۳۱-۳۴۲.
- خسروی، یلدا (۱۳۹۷)، بازی‌های رایانه‌ای و حقوق بشر؛ چالش‌ها و فرصت‌ها. مجموعه

مقالات همایش حقوق بین‌الملل و بازی‌های رایانه‌ای. انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد (به اهتمام علیرضا رنجبر)، تهران: انتشارات میزان. ۱۹۴-۱۷۴.

رنجبر، علیرضا (۱۳۹۷)، ضرورت احترام به حقوق بین‌الملل بشردوستانه در بازی‌های رایانه‌ای جنگی از جانب بازی‌سازان، ناشران و بازی‌بازان. مجموعه مقالات همایش حقوق بین‌الملل و بازی‌های رایانه‌ای. انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد (به اهتمام علیرضا رنجبر)، تهران: انتشارات میزان. ۲۶۶-۲۴۴.

عسکری، پوریا (۱۳۹۷)، مبنای تعهدات و الزامات حقوقی بین‌المللی شرکت‌های تولیدکننده بازی‌های رایانه‌ای. مجموعه مقالات همایش حقوق بین‌الملل و بازی‌های رایانه‌ای. انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد (به اهتمام علیرضا رنجبر)، تهران: میزان. ۴۱-۲۸.

عسکری، پوریا و خسروی، یلدا (۱۳۹۵)، ضرورت و بایسته‌های مطالعات صلح از دیدگاه حقوق بین‌الملل. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱(۱)، ۲۶۶-۲۳۷.

https://www.iisajournals.ir/article_45852.html

کمالی‌نژاد، حسن (۱۳۹۱)، بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد: رویکردهای نوین مجمع عمومی ملل متحد. مجموعه مقالات همایش نقش مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل. انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد. تهران: انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد. ۲۸۲-۲۴۴.

مقتدر، هوشنگ (۱۳۹۱)، حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- Anderson, Craig A., Dill, Karen. E. (2001), Video Games and Aggressive Thoughts, Feelings, And Behavior in The Laboratory and in Life. *Journal of Personality and Social Psychology*, 78(4), 772-790. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.78.4.772>
- Anderson, Craig A., Gentile, Douglas A., & Buckley, Katherine E. (2007), *Violent Video Game Effects on Children and Adolescents: Theory, Research, and Public Policy*. New York: Oxford University Press.
- Anderson, Craig A., Shibuya, Akiko, Ihori, Nobuko, Swing, Edward L., Bushman, Brad J., Sakamoto, Akira, Rothstein, Hannah R., Saleem, Muniba. (2010), Violent Video Game Effects on Aggression, Empathy, and Prosocial Behavior in Eastern and Western Countries: A Meta-Analytic Review. *Psychological Bulletin of the American Psychological Association*, 136 (2), 151-173.
- Baron, Robert. A., & Richardson, Deborah. R. (1994), *Human Aggression*. Second Edition. New York: Plenum Press.
- Berghof Foundation (2012), *Berghof Glossary on Conflict Transformation; 20 Notions*

- for Theory and Practice*. Berlin: Berghof Foundation Operations GmbH.
- Charter of the United Nations (1945)
- Commission on Narcotic Drugs of the UN Economic and Social Council, International Cooperation for The Prevention of Drug Abuse Among Children, Resolution.43/4, 15 March 2000
- Computer Entertainment Rating Organization (CERO): www.cero.gr.jp/e/
- Constitution of the United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization (1945)
- Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment (1984)
- Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (1979)
- Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (1948)
- Convention on the Rights of the Child (1989)
- Cooke, Dan, & Marshall, Angus (2024), Money Laundering Through Video Games, A Criminals' Playground. *Forensic Science International: Digital Investigation*, 50(1), 1-7. <https://doi.org/10.1016/j.fsidi.2024.301802>
- Entertainment Software Rating Association (ESRA): www.esra.org.ir/
- Entertainment Software Rating Board (ESRB): www.esrb.org/
- European Court of Human Rights, Case of Jersild V. Denmark (Application no. 15890/89), Strasbourg: Judgment of 23 September 1994.
- Gentile, Douglas. A., Lynch, Paul. J., Linder, Jennifer Ruh, & Walsh, David. A. (2004), The Effects of Violent Video Game Habits on Adolescent Hostility, Aggressive Behaviors, and School Performance. *Journal of Adolescence*, 27(1), 5–22. <https://doi.org/10.1016/j.adolescence.2003.10.002>
- International Covenant on Civil and Political Rights (1966)
- International Law Commission (2001), *Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts*. Geneva: United Nations.
- Kuss, Daria Joanna, & Griffiths, Mark D. (2012), Internet Gaming Addiction: A Systematic Review of Empirical Research. *International Journal of Mental Health and Addiction*, 10(2), 278–296. <http://doi.org/10.1007/s11469-011-9318-5>
- Macchi, Chiara, David Birchall, and Nadia Bernaz (2024), Rethinking Corporate Human Rights Responsibility: A Functional Model. *Revista de Direito Internacional*, 22(1), 59-81. <http://doi.org/10.5102/rdi.v22i1.9819>
- Newzoo (2024), *2024 Global Games Market Report*, Newzoo.
- OHCHR (2011). *UN Guiding Principles on Business and Human Rights*. Geneva: United Nations.
- Pan European Game Information (PEGI): www.pegi.info/
- Rubach, Charlot (2022), Corporate Social Responsibility and Their Types. *Global Journal of Management and Social Science Research*. 7(1). 3-4. <http://doi.org/10.15651/2408-5511.22.7.39>
- Shaw, Adrienne (2010), What is video game culture? Cultural studies and game studies. *Games and Culture*, 5(4), 403–424. <https://doi.org/10.1177/1555412009360414>
- UN Documents (1993), *Declaration on the Elimination of Violence against Women*. Resolution Adopted by the General Assembly (A/RES/48/104)

- UN Documents (2013), *A World Against Violence and Violent Extremism*. Resolution adopted by the General Assembly (A/RES/68/127)
- UN Documents (2015), *Maintenance of International Peace and Security*. Resolution Adopted by the Security Council (S/RES/2250)
- UN Documents (2018), *Maintenance of International Peace and Security*. Resolution Adopted by the Security Council (S/RES/2419)
- UN Documents (2020), *Maintenance of International Peace and Security*. Resolution Adopted by the Security Council (S/RES/2535)
- UNAOC (2023), Digital Games for Peace: International Dialogue and Socio-emotional Competencies for Peacebuilding (last seen: 29/05/2024), in: <https://www.unaoc.org/what-we-do/projects-and-initiatives/intercultural-dialogue-and-socio-emotional-competencies-for-peacebuilding/> International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (1965)
- United Nations Convention against Corruption (2003)
- United Nations Convention against Illicit Traffic in Narcotic Drugs and Psychotropic Substances (1988)
- United Nations Convention against Transnational Organized Crime (2000)
- United Nations Peacekeeping. Promoting Youth, Peace and Security, (last seen: 29/05/2024), in: <https://peacekeeping.un.org/en/promoting-youth-peace-and-security?>
- Universal Declaration of Human Rights (1948)
- UNIDO (2025). What is CSR?. <https://www.unido.org/our-focus-advancing-economic-competitiveness-competitive-trade-capacities-and-corporate-responsibility-corporate-social-responsibility-market-integration/what-csr>
- World Health Organization. (2002), *World report on violence and health*. Geneva: World Health Organization.
- World Health Organization. (2008), *Understanding and Addressing Violence Against Women; Sexual Violence*, (last seen: 29/05/2024), in: https://apps.who.int/iris/bitstream/handle/10665/77434/WHO_RHR_12.37_eng.pdf

بازاندیشی حقوق داده‌ها در عصر هوش مصنوعی: چالش‌ها و راهکارهای حفاظت از حریم خصوصی در نظام‌های حقوقی ایران

نوع مقاله: ترویجی

حسن مسعودی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶

امید عادل^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۳

چکیده

پیشرفت‌های شتابان در فناوری هوش مصنوعی، چالش‌های بی‌سابقه‌ای را در حوزه حفاظت از داده‌های شخصی پدید آورده و نظام‌های حقوقی موجود، به‌ویژه در ایران را با کاستی‌های بنیادین مواجه ساخته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسنادی، به تحلیل انتقادی این چالش‌ها و ارائه راهکار می‌پردازد. یافته‌های کلیدی پژوهش نشان می‌دهد که چالش‌هایی نظیر «مسئله جعبه سیاه»، تعارض میان اصل حداقل‌سازی داده‌ها با نیاز هوش مصنوعی به داده‌های انبوه، و ناکارآمدی مفهوم سنتی رضایت آگاهانه، چهارچوب‌های حقوقی فعلی را بی‌اثر ساخته‌اند. تحلیل نظام حقوقی ایران آشکار می‌سازد که قانون جرایم رایانه‌ای به دلیل رویکرد کیفری و فقدان مفاهیم حمایتی، فاقد ظرفیت لازم برای مواجهه با این تهدیدات نوین است. این مقاله در پاسخ به این خلأها، بر ضرورت بازتعریف مفاهیم بنیادین مانند «حق فراموش شدن» و «شفافیت» تأکید کرده و یک چهارچوب جامع حقوقی-فنی را پیشنهاد می‌کند. نوآوری اصلی این چهارچوب، ارائه «مدل مسئولیت‌پذیری توزیع‌شده» و تأکید بر ایجاد یک نهاد تنظیم‌گر مستقل است که با برقراری تعادل میان صیانت از حقوق بنیادین شهروندان و پیشبرد نوآوری فناورانه، مسیری متوازن برای تنظیم‌گری هوش مصنوعی در ایران ترسیم می‌نماید.

کلیدواژه‌ها

هوش مصنوعی، حفاظت از داده‌های شخصی، حقوق داده‌ها، حریم خصوصی، تنظیم‌گری، قانون جرایم رایانه‌ای، مسئولیت‌پذیری توزیع‌شده، ایران.

۱. دکتری فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه آزاد تهران مرکز، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

hadimasoudi1366@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

omidadel1638@gmail.com

مقدمه

ظهور و پیشرفت شتابان فناوری هوش مصنوعی، نظام‌های حقوقی را در سراسر جهان با چالشی بنیادین مواجه ساخته و اصول تثبیت‌شده در حوزه حفاظت از داده‌های شخصی^۵ و حریم خصوصی^۶ را به بازانديشي واداشته است. این فناوری برای تحقق کارکرد بهینه خود، به پردازش حجم عظیمی از داده‌های شخصی نیازمند است؛ امری که به‌خودی‌خود، تنش‌های ماهوی با اصول بنیادین حقوق داده‌ها، از جمله اصل «حداقل‌سازی داده‌ها»، ایجاد می‌کند و می‌تواند حریم خصوصی افراد را به‌مثابه یکی از ارکان حقوق بنیادین بشر، به‌طور جدی تهدید نماید.

عدم تناسب چهارچوب‌های حقوقی موجود با پیچیدگی‌های فنی و حقوقی هوش مصنوعی، چالش اصلی این حوزه به‌شمار می‌رود. نظام‌های حقوقی کنونی که برای دوران پیشاهوش مصنوعی طراحی شده‌اند، در مواجهه با قابلیت‌های پیشرفته‌ای نظیر یادگیری عمیق و توانایی استنتاج و بازشناسی افراد حتی از داده‌های ناشناس‌سازی‌شده^۷، فاقد کارآمدی لازم‌اند. یکی از مهم‌ترین معضلات در این زمینه، «مسئله جعبه سیاه»^۸ است که به‌دلیل ماهیت غیرقابل توضیح بسیاری از الگوریتم‌ها، پایبندی به اصل شفافیت^۹ و حق افراد برای دریافت توضیحات معنادار را تقریباً ناممکن می‌سازد و بدین‌ترتیب، حاکمیت قانون را در این عرصه به چالش می‌کشد (Fritz, 2022, p. 213). افزون بر این، قوانین موجود مانند قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا (EU AI Act) نیز دارای خلأهای مهمی هستند؛ برای نمونه، این قانون «کاربردهای خاص هوش مصنوعی را تنظیم می‌کند؛ اما مدل‌های پایه اصلی خود برنامه‌ها را پوشش نمی‌دهد» (Ruscheimer, 2023, p. 369). این شکاف قانونی، پیامدهای حقوقی جدی، به‌ویژه در زمینه پردازش داده‌های شخصی، به همراه دارد.

در کنار این موارد، مفاهیم سنتی حقوقی مانند رضایت آگاهانه^{۱۰}، حق فراموش شدن^{۱۱} و

-
5. Personal Data Protection
 6. Privacy
 7. Anonymised Data & Anonymous Information
 8. Black Box Problem
 9. Transparency
 10. Informed Consent
 11. Right to be Forgotten

شفافیت در پردازش داده‌ها، در مواجهه با پدیده‌هایی چون «خستگی رضایت»^{۱۲} و رخنه‌سازی‌های^{۱۳} پیچیده، کارایی خود را از دست داده‌اند؛ برای مثال، در حوزه سلامت، جمع‌آوری گسترده داده‌ها توسط سیستم‌های اینترنت اشیا بدون رضایت شفاف و معنادار کاربران، تهدیدی جدی برای حقوق بنیادین محسوب می‌شود (Murdoch, 2021, p. 4). ماهیت فرامرزی فناوری و عدم هماهنگی بین‌المللی قوانین نیز بر پیچیدگی این چالش‌ها افزوده و ضرورت تنظیم‌گری^{۱۴} مؤثر و متوازن را بیش از پیش آشکار می‌سازد. از این رو، برخی صاحب‌نظران بر لزوم تقویت حقوق بشر با حقوق نوین، مانند حق عدم قرار گرفتن در معرض تصمیم‌گیری خودکار و حق تماس انسانی معنادار، تأکید دارند (Amin et al, 2025, p. 4).

در این پژوهش، منظور از «بازتعریف»، تطبیق و ارتقای مفاهیم سنتی حقوق داده‌ها با واقعیت‌های عصر هوش مصنوعی است. این بازتعریف با تمرکز بر نظام حقوقی ایران و با الهام از تجارب بین‌المللی، به دنبال ارائه راهکارهایی برای اصلاح و تدوین قوانین کارآمد است. با توجه به این پیچیدگی‌ها، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش اساسی است: چگونه می‌توان چهارچوب حقوقی متوازنی برای حفاظت از داده‌های شخصی در برابر چالش‌های ناشی از فناوری‌های هوش مصنوعی تدوین کرد که ضمن تضمین حقوق بنیادین اشخاص، مانع نوآوری و توسعه فناوری نشود؟

۱. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با به‌کارگیری روش «توصیفی-تحلیلی» و با اتکا بر «مطالعه اسنادی» انجام شده است. ماهیت میان‌رشته‌ای موضوع که ابعاد حقوقی، فنی و اخلاقی حفاظت از داده‌های شخصی در عصر هوش مصنوعی را دربر می‌گیرد، ایجاب می‌کند که از رویکردی جامع برای بررسی مسئله استفاده شود. در بخش توصیفی، این پژوهش به شناسایی و تبیین چالش‌های نوظهور حقوقی ناشی از فناوری‌های هوش مصنوعی می‌پردازد. این امر از

۱۲. خستگی رضایت (Consent Fatigue) به پدیده‌ای اشاره دارد که در آن کاربران به دلیل مواجهه مکرر با درخواست‌های کسب رضایت برای پردازش داده‌هایشان، بدون درک کامل مفاد و شرایط، آن‌ها را می‌پذیرند.

13. Profiling

14. Regulation / Governance

طریق مطالعه و بررسی نظام‌مند اسناد حقوقی ملی و بین‌المللی، به‌ویژه «مقررات عمومی حفاظت از داده اتحادیه اروپا (GDPR)» به‌عنوان یک سند پیش‌رو و «قانون جرایم رایانه‌ای ایران (مصوب ۱۳۸۸)» و پیش‌نویس «لایحه حفاظت از داده‌های شخصی» به‌عنوان اسناد حقوقی مرتبط با نظام حقوقی ایران، صورت گرفته است. در بخش تحلیلی، پژوهش به نقد و ارزیابی کاستی‌ها و خلأهای موجود در این نظام‌های حقوقی در مواجهه با پیچیدگی‌های هوش مصنوعی می‌پردازد. در این راستا، با تحلیل دکترین حقوقی و ادبیات علمی منتشرشده در این حوزه، مفاهیم بنیادین حقوق داده‌ها نظیر رضایت آگاهانه، حق فراموش شدن و شفافیت، مورد واکاوی قرار گرفته و ظرفیت آن‌ها برای انطباق با واقعیت‌های جدید سنجیده می‌شود. در نهایت، این پژوهش با ترکیب یافته‌های توصیفی و تحلیلی، به ارائه راهکارها و پیشنهاد یک چهارچوب حقوقی و نظارتی متوازن می‌پردازد که هدف آن برقراری تعادل میان صیانت از حقوق بنیادین افراد و پیشبرد نوآوری‌های فناورانه است.

۲. چالش‌های اصلی نظام‌های حقوقی در مواجهه با هوش مصنوعی

نظام‌های حقوقی موجود که عمدتاً بر پایه اصولی سنتی بنا نهاده شده‌اند، در مواجهه با قابلیت‌های پیشرفته و ماهیت دگرگون‌ساز هوش مصنوعی با کاستی‌های بنیادین و چالش‌های پیچیده‌ای روبه‌رو هستند. این چالش‌ها از نقص‌های ذاتی در فناوری تا گسست‌های عمیق در چهارچوب‌های قانونی را دربر می‌گیرند و ریشه در سرعت تحولات فناورانه دارند.

یکی از اساسی‌ترین معضلات حقوقی، چالش «جعبه سیاه»^{۱۵} است. این پدیده به وضعیتی

۱۵. ریشه چالش «جعبه سیاه» در معماری خود مدل‌های هوش مصنوعی، به‌ویژه شبکه‌های عصبی عمیق، نهفته است. در این سیستم‌ها، منطق تصمیم‌گیری نه بر اساس قوانین صریح و قابل‌فهم برای انسان بلکه به‌صورت الگوهای ریاضی پیچیده در میان میلیون‌ها یا میلیارد‌ها مؤلفه توزیع شده است. این امر تضاد بنیادینی با مدل‌های کلاسیک یادگیری ماشین دارد که در آن‌ها مسیر رسیدن به نتیجه قابل ردیابی بود. در نتیجه، یک گسست اساسی میان ماهیت «احتمالاتی» و «همبستگی‌محور» هوش مصنوعی با ماهیت «علیت‌محور» و «مبتنی بر دلیل» نظام‌های حقوقی و اخلاقی به‌وجود می‌آید. سیستم حقوقی برای پاسخگویی

اشاره دارد که در آن فرایندهای تصمیم‌گیری و استدلال الگوریتم‌های پیچیده، به‌ویژه شبکه‌های عصبی عمیق، حتی برای طراحانشان نیز غیرقابل تفسیر و توضیح باقی می‌ماند (Hacker, 2023, p. 108). این عدم شفافیت، اصول بنیادین حقوقی مانند «اصل پاسخگویی»^{۱۶} و «حق بر توضیح»^{۱۷} را که در قوانین مترقی مانند *GDPR* نیز به رسمیت شناخته شده، به‌طور مستقیم به چالش می‌کشد و عملاً اجرای آن‌ها را ناممکن می‌سازد. زمانی که نتوان فرایندهای یک سیستم را تحلیل و حسابرسی کرد، تعیین مسئولیت^{۱۸} در موارد نقض حقوق یا بروز خسارت، امری بسیار دشوار خواهد بود و راه را برای به چالش کشیدن تصمیمات الگوریتمی مسدود می‌کند (Ploug, 2023, p. 18). این امر شکافی عمیق در مسئولیت‌پذیری ایجاد می‌کند؛ زیرا معیارهای سنتی اثبات تخلف در این زمینه فاقد کارآمدی لازم هستند. افزون‌براین، تنش‌های ماهوی میان اصول تثبیت‌شده حقوق داده‌ها و الزامات فنی هوش مصنوعی به چشم می‌خورد. «اصل حداقل‌سازی داده‌ها»^{۱۹} که پردازش داده‌های شخصی را به حداقل ضروری برای یک هدف مشخص محدود می‌سازد، در تضادی آشکار با نیاز ذاتی سیستم‌های هوش مصنوعی به حجم انبوهی از داده‌ها برای دستیابی به دقت و کارایی قرار دارد. این تعارض، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند سلامت که مجموعه داده‌های گسترده‌تر به

به دنبال «چرا» می‌گردد، درحالی‌که جعبه سیاه تنها می‌تواند «چه» را (یعنی خروجی نهایی) بر اساس الگوهای آماری که آموخته، ارائه دهد و این تضاد، هسته اصلی چالش برای حاکمیت قانون در عصر الگوریتم‌هاست.

مراجعه شود به: <https://jme.bmj.com/content/48/4/213>

16. Accountability

۱۷. در حقوق بین‌الملل، به‌ویژه در چهارچوب مقررات عمومی حفاظت از داده اتحادیه اروپا (*GDPR*)، معادل دقیق برای حق بر توضیح یا *Right to an Explanation* یکی از ارکان کلیدی حقوق داده‌ها در عصر هوش مصنوعی محسوب می‌شود و به‌طور خاص در زمینه تصمیم‌گیری خودکار (*Automated Decision-Making*) بر اساس *GDPR*، هرگاه یک تصمیم که آثار حقوقی یا شخصی مهمی برای فرد دارد، صرفاً بر اساس پردازش خودکار (مانند الگوریتم‌های هوش مصنوعی) اتخاذ شود، فرد حق دارد «اطلاعات معناداری در مورد منطق به‌کار رفته» (*meaningful information about the logic involved*) در آن تصمیم را دریافت کند. مراجعه شود به: راهنمای دفتر کمیسر اطلاعات (*ICO*) در مورد *GDPR* پیوند: *ICO - Rights related to automated decision-making and profiling*

18. Civil Liability

19. Data Minimization Principle

نتایج دقیق‌تر و منافع عمومی منجر می‌شود، چهارچوب‌های حقوقی را در یافتن نقطه تعادل با چالش جدی مواجه ساخته است (Murdoch, 2021, p. 4). به‌همین ترتیب، «اصل رضایت آگاهانه»^{۲۰}، به‌عنوان سنگ‌بنای مشروعیت پردازش داده‌ها، در بستر هوش مصنوعی کارایی خود را از دست داده است. پدیده‌هایی چون «خستگی رضایت»، «تجمیع اهداف» و «پارادوکس حریم خصوصی»، سازوکارهای سنتی رضایت را بی‌اثر ساخته و مشروعیت سپردن افراد به پروفایل‌سازی‌های پیچیده را زیر سؤال برده است (Hacker et al., 2024, p. 73). این چالش‌ها با ظهور فناوری‌هایی مانند اینترنت اشیا که داده‌های حساس را بدون جلب رضایت شفاف و معنادار جمع‌آوری می‌کنند، تشدید نیز شده است (Amin et al., 2025, p. 4).

همزمان، یک گسست قانونی مهم در زمینه نظارت بر «مدل‌های پایه»^{۲۱} هوش مصنوعی وجود دارد که زیربنای بسیاری از کاربردهای نوین را تشکیل می‌دهند. قوانین موجود، مانند قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا، عمدتاً بر «کاربردهای خاص» تمرکز دارند و خود مدل‌های پایه را به میزان کافی پوشش نمی‌دهند؛ این خلأ نظارتی خطر انتشار سوگیری‌ها و تبعیض‌های الگوریتمی را در طیف گسترده‌ای از خدمات افزایش می‌دهد (Ruscheimer, 2023, p. 369). این مشکل با رشد سریع مدل‌های زبانی بزرگ (LLMs) که در «مناطق خاکستری تنظیمی»^{۲۲} عمل می‌کنند، اهمیتی دوچندان یافته است. ضعف دیگر نظام‌های حقوقی در حفاظت از داده‌های بیومتریک^{۲۳} و حساس آشکار می‌شود. توانایی هوش مصنوعی در پردازش حالات چهره، تن صدا و سایر داده‌های فیزیولوژیک، امکان دستکاری‌های رفتاری و روانی را فراهم می‌آورد، درحالی‌که قوانین فعلی فاقد سازوکارهای کافی برای مقابله با چنین سوءاستفاده‌هایی هستند (Laulhé Shaelou & Razmetaeva, 2024, p. 575). علاوه‌براین،

20. Informed Consent

21. Foundation Models

۲۲. مناطق خاکستری تنظیمی یا Regulatory Grey/Gray Areas. به وضعیتی اطلاق می‌شود که یک فناوری، فعالیت یا مدل کسب‌وکار جدید (در این مورد، مدل‌های زبانی بزرگ هوش مصنوعی) ظهور می‌کند؛ اما قوانین و مقررات موجود به‌طور واضح آن را پوشش نمی‌دهند. درواقع، این فناوری در یک خلأ قانونی عمل می‌کند که نه به‌صراحت مجاز است و نه ممنوع.

23. Biometric Data

الگوریتم‌های پیشرفته قادرند افراد را حتی از داده‌های به ظاهر ناشناس‌سازی شده نیز مجدداً شناسایی کنند، امری که اثربخشی روش‌های سنتی حفاظت از داده را به کلی به چالش می‌کشد (Murdoch, 2021, p. 4).

در نهایت، ماهیت ذاتاً جهانی و فرامرزی فناوری هوش مصنوعی، چالش «عدم هماهنگی بین‌المللی قوانین» را به یک مانع اساسی تبدیل کرده است. تفاوت‌های عمیق در رویکردهای تنظیمی مناطق مختلف جهان، از اتحادیه اروپا گرفته تا ایالات متحده، موجب پیچیدگی در عملیات سازمان‌های بین‌المللی شده و سطح حفاظت از داده‌ها را در نقاط مختلف جهان ناهماهنگ می‌سازد (Cath, 2018, p. 4). ابهامات موجود در طبقه‌بندی خدمات مبتنی بر هوش مصنوعی در چهارچوب‌های تجارت جهانی و تأثیرات فراسرزمینی قوانینی مانند GDPR، این ناهماهنگی را تشدید می‌کند و بدون وجود استانداردهای مشترک، تضمین سطحی یکسان از حفاظت برای همه شهروندان جهانی ناممکن به نظر می‌رسد (Soprana, 2025, p. 716; Gasser, 2023, p. 1203). این وضعیت، ضرورت تلاش‌های چندجانبه برای توسعه چهارچوب‌های هماهنگ را بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد.

۳. وضعیت حقوقی ایران و مطالعه تطبیقی

نظام حقوقی ایران، به سبب اتکا بر ساختارهای سنتی، در مواجهه با چالش‌های نوظهور و پیچیده ناشی از هوش مصنوعی، با خلأها و کاستی‌های بنیادین روبه‌رو است. تحلیل انتقادی قوانین موجود و مقایسه آن با رویکردهای پیش‌روی بین‌المللی، نشان‌دهنده نیازی فوری به بازنگری و تدوین چهارچوب‌های حقوقی متناسب با این عصر نوین است. این بخش به تحلیل این وضعیت با اتکا بر دیدگاه‌های حقوق‌دانان داخلی و تجارب بین‌المللی می‌پردازد.

۳-۱. تحلیل انتقادی قانون جرایم رایانه‌ای: ناکارآمدی در عصر هوش مصنوعی

قانون جرایم رایانه‌ای (مصوب ۱۳۸۸) به‌عنوان اصلی‌ترین سند قانونی ایران در حوزه فضای دیجیتال، دارای رویکردی ذاتاً کیفری و واکنشی است و بر جرایمی نظیر دسترسی غیرمجاز، شنود، و تخریب داده‌ها تمرکز دارد. این قانون که برای مقابله با تهدیدات دوران

پیشاهوش مصنوعی طراحی شده، فاقد ظرفیت لازم برای مواجهه با چالش‌های نوین حفاظت از داده‌هاست و این ناکارآمدی در چند بُعد کلیدی قابل تحلیل است:

اولاً، فقدان رویکرد جامع و حمایتی: تمرکز انحصاری قانون بر جرم‌انگاری، آن را از پرداختن به حقوق بنیادین داده‌ای شهروندان بازداشته است. در نظام حقوقی ایران، مفاهیم نوینی چون «حق دسترسی به داده‌های شخصی»، «حق اصلاح»، یا «حق حذف داده‌ها» معادل «حق فراموش شدن» در *GDPR* به صورت مدون و فراگیر به رسمیت شناخته نشده‌اند. این خلأ به آن معناست که شهروندان در عمل فاقد ابزار قانونی مؤثر برای کنترل داده‌های خود هستند و نمی‌توانند پردازش‌گران داده را به پاسخگویی وادارند. این قانون تنها به برخی جنبه‌های نقض حریم خصوصی پرداخته و پوشش کاملی بر نحوه استفاده از داده‌ها توسط سکوها (پلتفرم‌ها) ندارد؛ امری که در مواجهه با آسیب‌های غیرکیفری اما جدی ناشی از هوش مصنوعی، یک ضعف اساسی محسوب می‌شود (جهانبخش مرندي، ۱۴۰۳).

ثانیاً، ناتوانی در پوشش مدل‌های نوین پردازش داده: این قانون در برابر پیچیدگی‌های فنی هوش مصنوعی کاملاً ساکت است. پدیده‌هایی مانند رخ‌نماسازی خودکار، تصمیم‌گیری‌های کاملاً الگوریتمی که می‌تواند سرنوشت حقوقی و مالی افراد را تعیین کند، و پردازش داده‌ها توسط الگوریتم‌های «جعبه سیاه» که ماهیت غیرقابل توضیح دارند (Fritz, 2022: 213)، در زمان تدوین این قانون ناشناخته بوده‌اند. در نتیجه، هیچ چهارچوب مشخصی برای تنظیم‌گری این فناوری‌ها و تعیین مسئولیت ناشی از آن‌ها وجود ندارد و این امر به ایجاد «مناطق خاکستری قانونی» منجر شده است. همین نقیصه بر ضرورت «اقدام حقوقی و تقنینی متناسب» برای صیانت از حریم خصوصی در این حوزه تأکید ورزند (میرشکاری و دیگران، ۱۴۰۳، ص. ۱۴).

ثالثاً، نابسندگی مفهوم سنتی رضایت: قانون جرایم رایانه‌ای، رضایت را به شیوه‌ای سنتی و یک‌باره در نظر می‌گیرد و از درک چالش‌های نوینی چون «خستگی رضایت» یا «پارادوکس حریم خصوصی» که مشروعیت رضایت‌نامه‌های امروزی را زیر سؤال برده‌اند، عاجز است (Hacker et al., 2024, p. 73). این در حالی است که در عصر هوش مصنوعی، رضایت باید به معنای توانایی کاربر برای اعمال نظارت مستمر و پویا بر

داده‌هایش تعریف شود.

۳-۲. لایحه حفاظت از داده‌های شخصی: گامی رو به جلو با چالش‌های پیش‌رو

لایحه در دست بررسی «حفاظت از داده‌های شخصی»^{۲۴} گامی مثبت برای پر کردن خلأهای موجود و اقتباس از مفاهیم قوانینی مانند *GDPR* است. با این حال، موفقیت این لایحه در گروی عبور از چالش‌های مهمی است:

نخست آنکه، مفاد این لایحه باید به‌گونه‌ای «آینده‌نگر» و «مبتنی بر اصول» تدوین شود که در برابر سرعت سرسام‌آور تحولات هوش مصنوعی به سرعت منسوخ نگردد. چالش‌دیگر، پوشش دادن «مدل‌های پایه» است؛ همان‌طور که در نقد قانون هوش مصنوعی اروپا مشخص می‌شود، عدم نظارت بر این مدل‌های زیربنایی می‌تواند به انتشار گسترده سوگیری‌ها و تبعیض‌های الگوریتمی منجر شود. لایحه ایران باید از این تجربه درس گرفته و سازوکاری برای نظارت بر این مدل‌ها فراهم آورد (Ruscheimer, 2023, p. 369).

اما مهم‌ترین چالش، خلأ نهادی است. موفقیت هر قانونی در این حوزه به وجود یک نهاد ناظر مستقل، متخصص و توانمند بستگی دارد. چنان‌که در تحلیل زیست‌بوم‌سازان هوش مصنوعی ایران، «خلأ نهاد راهبری و نهاد حکمرانی داده» یکی از موانع اصلی است. بدون چنین نهادی با اختیارات اجرایی کافی، بهترین قوانین نیز بر روی کاغذ باقی خواهند ماند

۲۴. لایحه «حفاظت از داده‌های شخصی» در ایران پس از سال‌ها تأخیر، در تاریخ ۲۴ تیر ۱۴۰۳ (۱۴ ژوئیه ۲۰۲۴) توسط هیئت دولت تصویب و به مجلس شورای اسلامی ارسال شد. این لایحه که برای نخستین بار در سال ۱۳۹۷ توسط وزارت ارتباطات ارائه شده بود، پس از تصویب در کمیسیون حقوقی دولت در اردیبهشت ۱۴۰۳، مسئولیت‌های شفاف‌تری برای نهادهای دولتی، کسب‌وکارها و اشخاص حقیقی و حقوقی در جمع‌آوری، پردازش و ذخیره‌سازی داده‌های شخصی کاربران تعیین می‌کند. طبق آخرین گزارش‌ها، این لایحه در تاریخ ۱۵ تیر ۱۴۰۳ در مجلس اعلام وصول شده و هم‌اکنون در کمیسیون‌های مجلس، به‌ویژه کمیسیون قضائی و حقوقی، در حال بررسی است و هنوز به تصویب نهایی نرسیده است. مراجعه شود به: مرکز پژوهش‌های مجلس، «طرح حفاظت از داده‌های شخصی»، تاریخ اعلام وصول: ۱۵/۰۷/۱۴۰۳، در: https://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/show/1816729 و «لایحه حفاظت از داده‌های شخصی در کمیسیون حقوقی دولت تصویب شد»، ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۳، در: <https://dolat.ir/detail/447326>

(کنعانی و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۷۵).

۳-۳. مطالعه تطبیقی با GDPR: آشکارسازی خلأهای نظام حقوقی ایران

مقررات عمومی حفاظت از داده‌های اروپا (GDPR) به‌عنوان یک استاندارد مهم، معیار مناسبی برای سنجش کاستی‌های نظام حقوقی ایران است. این مقایسه نشان می‌دهد که ایران در چند حوزه کلیدی فاقد چهارچوب‌های نوین است:

- **رویکرد مبتنی بر ریسک^{۲۵}:** با اتخاذ این رویکرد، تعهدات را متناسب با سطح خطر پردازش داده‌ها تعیین می‌کند و بدین‌ترتیب میان نوآوری و حفاظت، تعادل برقرار می‌سازد. نظام حقوقی ایران فاقد چنین رویکرد منعطفی است (Gasser, 2023, p. 1203).
- **حقوق داده‌ای گسترده:** GDPR مجموعه‌ای از حقوق بنیادین مانند حق فراموش شدن، حق انتقال داده‌ها و حق اعتراض به تصمیم‌گیری‌های کاملاً خودکار را برای افراد به‌رسمیت می‌شناسد. این حقوق، که ابزارهای عملی شهروندان برای کنترل بر حیات دیجیتال خود هستند، در نظام حقوقی ایران غایب‌اند.
- **شفافیت و توضیح‌پذیری^{۲۶}:** GDPR بر حق دریافت توضیحات معنادار در مورد تصمیمات الگوریتمی تأکید دارد؛ حقی که اجرای آن با توجه به چالش «جعبه سیاه» (Fritz, 2022, p. 213) نیازمند راهکارهای نوینی مانند «توضیحات قابل اقدام» است (Hacker et al., 2024, pp. 81-82).
- **اصل پاسخگویی GDPR:** سازمان‌ها را ملزم می‌کند نه‌تنها قوانین را رعایت کنند بلکه توانایی اثبات این انطباق را نیز داشته باشند. این اصل که از طریق الزاماتی مانند تعیین «افسر حفاظت از داده‌ها» (DPO) و انجام «ارزیابی تأثیر بر حفاظت از داده‌ها»^{۲۷} (DPIA) محقق می‌شود، سنگ‌بنای حاکمیت شرکتی مسئولانه است و می‌تواند الگوی مناسبی برای ایران باشد.

25. Risk-Based Approach

26. Explainability

27. Data Protection Impact Assessment (DPIA)

۳-۴. پیشنهادات اصلاحی برای نظام حقوقی ایران

با توجه به تحلیل انتقادی فوق، انطباق نظام حقوقی ایران با الزامات عصر هوش مصنوعی مستلزم اقداماتی بنیادین است:

۱. تصویب قانون جامع حفاظت از داده‌ها: این قانون باید فراتر از یک اقتباس صرف از *GDPR*، با بومی‌سازی لازم، تعاریف گسترده از داده‌های شخصی (شامل داده‌های استنتاجی^{۲۸} و بیومتریک) و حقوق داده‌ای نوین را به رسمیت بشناسد و سازوکارهایی برای چالش‌های خاص هوش مصنوعی در نظر بگیرد.
۲. ایجاد نهاد تنظیم‌گر^{۲۹} مستقل و مقتدر: تأسیس یک نهاد ملی متمرکز با تخصص فنی و حقوقی که مسئولیت تدوین استانداردها، نظارت و اعمال قانون را بر عهده گیرد، یک ضرورت انکارناپذیر است. این نهاد باید با اتخاذ رویکرد «تلفیق نظارت»، از پراکندگی مسئولیت‌ها جلوگیری کند (Judge et al., 2024, p. 8).
۳. بازنگری در مفاهیم کلیدی: مفاهیمی چون «رضایت آگاهانه» باید به یک فرایند پویا و مستمر تبدیل شود (Hacker et al., 2024, pp. 73-74) و «حق فراموش شدن» به «حق تأثیرگذاری بر ردپای دیجیتال» تکامل یابد (Laulhé Shaelou & Razmetaeva, 2024, p. 582).
۴. پذیرش الگوی مسئولیت‌پذیری توزیع‌شده^{۳۰}: قوانین باید مسئولیت را به صورت مشترک میان توسعه‌دهندگان، استفاده‌کنندگان و تنظیم‌گران توزیع کنند تا با پیچیدگی اکوسیستم هوش مصنوعی مقابله شود (Amin et al., 2025, p. 16).
۵. تدوین قوانین خاص بخشی: علاوه بر چهارچوب عمومی، تدوین مقررات اختصاصی برای حوزه‌های پرخطری مانند سلامت، خدمات مالی و تبلیغات هدفمند، ضروری است (جهانبخش هرندی، ۱۴۰۳).

28. Inferred Data رخ‌نماسازی

29. Regulatory Body / Supervisory Authority

30. Distributed Accountability

۴. ارائه چهارچوب جامع حقوقی-فنی برای تنظیم‌گری هوش مصنوعی

تحلیل انتقادی نظام حقوقی ایران و مقایسه آن با چالش‌های جهانی نشان داد که چهارچوب‌های موجود برای حفاظت از داده‌های شخصی در عصر هوش مصنوعی ناکافی هستند. برای رفع این خلأها و حرکت به سوی یک نظام حقوقی کارآمد، ارائه یک چهارچوب جامع که مبانی نظری حقوق داده‌ها را بازتعریف کرده و الزامات اجرایی متناسب با آن را طراحی کند، ضروری است. این چهارچوب پیشنهادی بر دو ستون اصلی استوار است: بازناندیشی در مبانی نظری حقوق داده‌ها و طراحی الگوی تنظیم‌گری و الزامات اجرایی.

۴-۱. بازناندیشی در مبانی نظری حقوق داده‌ها: پایه‌های مفهومی چهارچوب نوین

پیش از پرداختن به ساختارهای قانونی، باید مفاهیم بنیادینی را که اساس حفاظت از داده‌ها را تشکیل می‌دهند، با واقعیت‌های عصر هوش مصنوعی منطبق ساخت. این بازناندیشی نظری، پاسخی مستقیم به نابسندگی مفاهیم سنتی در قوانین فعلی ایران است.

الف) تحول در مفهوم «رضایت آگاهانه»: همان‌طور که تحلیل شد، مفهوم سنتی رضایت در قانون جرایم رایانه‌ای ایران در برابر پدیده‌هایی چون «خستگی رضایت» فاقد کارایی است. برای رفع این نقیصه، رضایت آگاهانه باید از یک عمل یک‌باره به فرایندی مستمر و پویا تبدیل شود. این رویکرد نوین به کاربر امکان بازبینی، اصلاح و لغو رضایت را در طول زمان می‌دهد و نیازمند پیاده‌سازی سیستم‌های شفاف‌سازی دینامیک است تا نظارت مستمر فرد بر داده‌هایش را تضمین کند. استفاده از مدل‌هایی مانند «رضایت تدریجی» یا سیستم «چراغ راهنمایی» برای طبقه‌بندی ریسک پردازش داده‌ها، می‌تواند به تحقق رضایت معنا دار کمک کند.

ب) گسترش «حق فراموش شدن» به «حق تأثیرگذاری بر ردپای دیجیتال»: نظام حقوقی ایران فاقد معادل مدون و کارآمدی برای حق فراموش شدن است. در عصر هوش مصنوعی، صرفاً حذف داده‌ها کافی نیست؛ زیرا اثرهای داده‌ها ممکن است در مدل‌های آموزش‌دیده باقی بماند. از این رو، این مفهوم باید به «حق تأثیرگذاری بر ردپای دیجیتال خود» گسترش یابد. این حق به افراد امکان مشارکت فعال در شکل‌دهی به بازنمایی دیجیتال

خود را می‌دهد و فرایندی پویاتر از حذف ایستای داده‌هاست. پشتیبانی از این حق مستلزم توسعه راهکارهای فنی نوینی مانند «یادگیری فراموشی»^{۳۱} است که به سیستم‌ها امکان حذف مؤثر ردپای داده‌ها را می‌دهد.

ج) بازتعریف «شفافیت» به «توضیحات قابل اقدام»: چالش «جعبه سیاه» که در نظام حقوقی ایران هیچ پاسخی برای آن وجود ندارد، شفافیت سنتی را بی‌معنا کرده است. به جای تمرکز بر جزئیات فنی غیرقابل فهم، شفافیت باید به سمت ارائه «توضیحات قابل اقدام»^{۳۲} حرکت کند. این توضیحات باید متناسب با مخاطب (کاربر نهایی، نهاد ناظر و...) طراحی شوند و به افراد کمک کنند تا بر اساس اطلاعات دریافتی، تصمیمات معناداری اتخاذ نمایند. رویکردهایی مانند «توضیحات متقابل»^{۳۳} که نشان می‌دهند چه تغییری در ورودی‌ها می‌توانست به نتیجه متفاوتی منجر شود، نمونه‌ای عملی از این شفافیت نوین هستند.

۲-۴. طراحی الگوی تنظیم‌گری و الزامات اجرایی

بر پایه این مبانی نظری بازتعریف‌شده، می‌توان یک الگوی تنظیم‌گری جامع طراحی کرد که خلأهای قانونی و نهادی ایران را به صورت مستقیم هدف قرار دهد.

الف) اصول بنیادین تنظیم‌گری:

۱. رویکرد مبتنی بر ریسک^{۳۴}: به جای اعمال قواعد یکسان برای همه سیستم‌ها، این رویکرد که در لایحه حفاظت از داده‌های ایران نیز باید لحاظ شود، سیستم‌های هوش مصنوعی را بر اساس سطح ریسک آن‌ها طبقه‌بندی کرده و تعهدات متناسب با آن تعیین می‌کند. این الگو، ضمن حفاظت از حقوق افراد در کاربردهای پرخطر، از ایجاد موانع غیرضروری برای نوآوری جلوگیری می‌نماید و می‌تواند تعادل مورد نیاز در نظام حقوقی ایران را برقرار سازد (Gasser, 2023, p. 1203).

۲. الگوی مسئولیت‌پذیری توزیع‌شده: پیچیدگی اکوسیستم هوش مصنوعی ایجاب می‌کند که مسئولیت صرفاً بر دوش یک بازیگر نباشد. این الگو، مسئولیت را به صورت

31. Machine Unlearning

32. Actionable Explanations

33. Counterfactual Explanations

34. Risk-Based Approach

مشترک میان توسعه‌دهندگان، استفاده‌کنندگان و تنظیم‌گران توزیع می‌کند. این رویکرد، پاسخی به ابهامات مسئولیت در قوانین فعلی ایران است و ایجاب می‌کند که توسعه‌دهندگان مدل‌های پایه، استفاده‌کنندگان سیستم‌های پرخطر و کاربران نهایی، هر یک تعهدات مشخصی داشته باشند.

۳. نظارت انسانی معنادار^{۳۵}: برای جلوگیری از تبعات تصمیم‌گیری‌های کاملاً خودکار، باید بر حفظ کنترل و نظارت انسانی، به‌ویژه در حوزه‌های پرخطر تأکید کرد. این اصل که در قوانین ایران مغفول مانده، باید با به‌رسمیت شناختن حقوقی نوین مانند «حق تماس انسانی معنادار» و «حق عدم قرار گرفتن در معرض تصمیم‌گیری کاملاً خودکار» تقویت شود.

ب) ساختار نهادی و سازوکارهای اجرایی:

۱. ایجاد نهاد تنظیم‌گر مستقل و مقتدر: این مهم‌ترین گام برای رفع «خلأ نهادی» است که حقوق‌دانان ایرانی نیز بر آن تأکید کرده‌اند. تأسیس یک نهاد ملی متمرکز با تخصص فنی و حقوقی که مسئولیت تدوین استانداردها، نظارت و اعمال قانون را بر عهده گیرد، یک ضرورت انکارناپذیر است. این نهاد باید با اتخاذ رویکرد «تلفیق نظارت»، از پراکندگی مسئولیت‌ها جلوگیری کند (Judge et al., 2024, p. 8).

۲. فرایندهای تأیید و حسابرسی: برای سیستم‌های پرخطر، باید فرایندهای ارزیابی اجباری مانند «ارزیابی تأثیر بر حقوق بنیادین» (FRIA) پیش از استقرار سیستم تعریف شود. همچنین، حسابرسی مستقل الگوریتمی توسط نهادهای ثالث باید الزامی گردد تا انطباق با استانداردها تضمین شود.

۳. سازوکارهای مؤثر جبران خسارت^{۳۶}: برای حمایت از شهروندان، باید یک رژیم مسئولیت ترکیبی شامل مسئولیت محض برای سیستم‌های پرخطر و معکوس کردن بار اثبات در موارد خاص پیش‌بینی شود. تأسیس یک صندوق جبران خسارت نیز می‌تواند در مواردی که تعیین مسئولیت دشوار است، راهگشا باشد.

35. Meaningful Human Oversight
36. Remedy / Compensation for Damages

ج) راهکارهای حقوقی و فنی تکمیلی:

برای تکمیل این چهارچوب، مجموعه‌ای از اصلاحات قانونی و ابزارهای فنی باید به‌کار گرفته شوند.

- **اصلاحات قانونی مشخص:** قوانین آتی ایران باید شامل گسترش تعریف داده‌های شخصی برای پوشش دادن داده‌های استنتاجی و بیومتریک، به‌رسمیت شناختن حق عدم رخ‌نماسازی و تدوین قوانین خاص بخشی برای حوزه‌های حساسی مانند سلامت و خدمات مالی باشد.
- **به‌کارگیری راهکارهای فنی مبتنی بر حریم خصوصی:** در کنار قوانین، باید از فناوری‌های حافظ حریم خصوصی^{۳۷} حمایت کرد. فناوری‌هایی نظیر حریم خصوصی تفاضلی^{۳۸}، رمزنگاری همومورفیک^{۳۹} و یادگیری فدراتیو^{۴۰} می‌توانند پردازش داده‌ها را بدون به خطر انداختن حریم خصوصی افراد ممکن سازند و باید به‌عنوان بخشی از الزامات «حفاظت حریم خصوصی به کمک طراحی»^{۴۱} در نظر گرفته شوند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش استدلال نمود که ظهور هوش مصنوعی صرفاً یک چالش فنی برای نظام‌های حقوقی نیست بلکه یک نقطه عطف تاریخی است که بازاندیشی بنیادین در فلسفه حقوق داده‌ها را الزامی می‌سازد. یافته‌های پژوهش نشان داد که چهارچوب‌های حقوقی سنتی، از جمله در نظام حقوقی ایران، به دلیل اتکا بر مفاهیم ایستا و رویکردهای واکنشی، توانایی مقابله با ماهیت پویا، پیچیده و پیش‌بینی‌ناپذیر این فناوری را ندارند. مشکل صرفاً وجود چند خلأ قانونی نیست بلکه گسستی عمیق میان الگوواره‌های حقوقی موجود و واقعیت‌های فناورانه جدید وجود دارد.

اهمیت و دلالت اصلی این یافته‌ها آن است که راهکار، در اصلاحات جزئی یا افزودن چند

37. Privacy-Enhancing Technologies

38. Differential Privacy

39. Homomorphic Encryption

40. Federated Learning

41. Privacy by Design

ماده به قوانین پیشین خلاصه نمی‌شود. همان‌طور که تحلیل شد، ناکارآمدی قانون جرایم رایانه‌ای ایران ریشه در فقدان یک رویکرد حمایتی و آینده‌نگر دارد و تا زمانی که مفاهیمی چون رضایت آگاهانه، حق فراموش شدن و شفافیت متناسب با عصر هوش مصنوعی بازتعریف نشوند، هرگونه اصلاحی سطحی و موقتی خواهد بود. چهارچوب جامعی که در این مقاله ارائه شد، فراتر از مجموعه‌ای از قوانین، یک الگوی حکمرانی نوین را پیشنهاد می‌کند که در آن، مسئولیت به‌صورت توزیع‌شده میان تمام بازیگران اکوسیستم تعریف شده و بر ایجاد یک نهاد تنظیم‌گر مستقل و توانمند به‌عنوان ستون فقرات اجرایی تأکید می‌گردد. درنهایت، این پژوهش نشان داد که حفاظت مؤثر از داده‌های شخصی در عصر هوش مصنوعی، مستلزم گذار از یک رویکرد صرفاً حقوقی به یک رویکرد یکپارچه حقوقی-فنی است. تلفیق راهکارهای قانونی با ابزارهای فنی حافظ حریم خصوصی (مانند یادگیری فراموشی و حریم خصوصی تفاضلی) نه یک انتخاب بلکه یک ضرورت است. این چهارچوب پیشنهادی، با هدف ارائه مدلی بومی و متوازن برای نظام حقوقی ایران، می‌کوشد تا نشان دهد که می‌توان ضمن پذیرش نوآوری‌های فناورانه، از حقوق بنیادین شهروندان نیز به شیوه‌ای مؤثر و پایدار صیانت کرد؛ چالشی که بدون شک، تعریف‌کننده مسیر تحول نظام‌های حقوقی در دهه‌های آینده خواهد بود.


منابع

- جهانبخش هرندی، زهرا (۱۴۰۳). چالش‌های حقوقی و نوآوری در حفاظت از حریم خصوصی در بستر رسانه‌های دیجیتال با تمرکز بر تبلیغات هدفمند و هوش مصنوعی. مجموعه مقالات سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق.
- کنعانی، فاطمه؛ رسولیان، پرینسا؛ حافظی، رضا و آهنگری، سعیده‌السادات (۱۴۰۲). تحلیل بوم‌سازگان هوش مصنوعی ایران و شناسایی خلأهای نهادی و کارکردی آن. *سیاست علم و فناوری*، ۱۶(۲)، ۵۹-۷۷.
- میرشکاری، عباس؛ ثابت‌قدم، فاطمه و اصغرینیا، مرتضی (۱۴۰۳). درآمدی بر چالش‌های فناوری هوش مصنوعی در حوزه حریم خصوصی. *مطالعات حقوقی فضای مجازی*، ۳(۴)، ۷۱-۸۹.
- Amin, M. A. S., Kim, S., Rishat, M. A. S. A., Tang, Z & .Ahn, H. (2025). A Systematic

- Literature Review of Privacy Information Disclosure in AI-Integrated Internet of Things (IoT) Technologies .*Sustainability*, 8, (1) 17.
- Cath, C. (2018). Governing artificial intelligence: ethical, legal and technical opportunities and challenges .*Philosophical Transactions of the Royal Society A: Mathematical, Physical and Engineering Sciences*, 20180080,(2133)376.
- Fritz, Z. (2022). When the frameworks don't work: data protection, trust and artificial intelligence .*Journal of Medical Ethics*, 48(4), 213-214.
- Gasser, U. (2023). An EU landmark for AI governance .*Science*, 1203, (6651), 380.
- Hacker, P. (2023). The European AI liability directives – Critique of a half-hearted approach and lessons for the future .*Computer Law & Security Review*, 51, 105871.
- Hacker, P., Cordes, J & ,Rochon, J. (2024). Regulating Gatekeeper Artificial Intelligence and Data: Transparency, Access and Fairness under the Digital Markets Act, the General Data Protection Regulation and Beyond .*European Journal of Risk Regulation*, 15, 49-86.
- Judge, B., Nitzberg, M & ,Russell, S. (2024). When code isn't law: rethinking regulation for artificial intelligence .*Policy and Society*, 00(00), 1-13.
- Laulhé Shaelou, S & ,Razmetaeva, Y. (2024). Challenges to Fundamental Human Rights in the age of Artificial Intelligence Systems: shaping the digital legal order while upholding Rule of Law principles and European values .*ERA Forum*, 24, 567-587.
- Murdoch, B. (2021). Privacy and artificial intelligence: challenges for protecting health information in a new era .*BMC Medical Ethics*, 22(1), 122.
- Ploug, T. (2023). The Right Not to Be Subjected to AI Profiling Based on Publicly Available Data—Privacy and the Exceptionalism of AI Profiling .*Philosophy & Technology*, 36(14), 1-22.
- Ruscheimer, H. (2023). AI as a challenge for legal regulation – the scope of application of the artificial intelligence act proposal .*ERA Forum*, 23, 361-376.
- Soprana, M. (2025). Compatibility of emerging AI regulation with GATS and TBT: the EU Artificial Intelligence Act .*Journal of International Economic Law*, 27(4), 706-722.

Rethinking Data Rights in the Age of Artificial Intelligence: Challenges and Solutions for Privacy Protection in Modern Legal Systems

Hassan Masoudi¹

 0009-0003-8410-6573

Omid Adal²

 0009-0007-5969-8852

Abstract

Rapid advancements in artificial intelligence technology have created novel challenges in personal data protection that existing legal frameworks struggle to address effectively. Using qualitative content analysis of scientific and legal documents published between 2018 and 2025, this research identifies and examines deficiencies in current legal systems when confronted with advanced AI capabilities. The findings reveal that challenges such as the "black box" problem of AI algorithms, conflict between data minimization principles and AI's need for extensive data, inefficiencies in informed consent mechanisms, gaps in regulatory coverage of foundation models, and lack of international regulatory harmonization are among the most significant shortcomings. This research proposes approaches for redefining key data rights concepts such as informed consent, the right to be forgotten, and transparency, while presenting a comprehensive framework consisting of fundamental principles, implementation mechanisms, and legal and technical solutions. The main innovation of this research is the introduction of a "distributed accountability" model that allocates responsibility among all actors in the AI ecosystem. This framework establishes a balanced approach to AI regulation by maintaining equilibrium between protecting fundamental individual rights and promoting innovation.


Key Words: Artificial Intelligence, Personal Data Protection, Data Rights, Informed Consent, Regulation, Privacy, Iran.

1- PhD in Culture and Communications from Islamic Azad University, Tehran Central Branch (corresponding author of the article) hadimasoudi1366@gmail.com


2- Master's degree in Private Law from Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran omidadel1638@gmail.com

The Role of International Law in Countering Anti-Peace Teachings in Video Games

Alireza Ranjbar¹

 0000-0001-9183-8113

Farzaneh Sharifi²

 0000-0001-5086-2950

Abstract

As a pervasive media, Video Games can shape social and cultural norms. However, the anti-peace content in these games, including extreme violence, promotion of drug use, and discrimination, can be a threat to the internal and external peace of societies. Using an analytical-descriptive method and examining international documents such as human rights conventions and Security Council resolutions, this article analyzes the capacities and limitations of international law in dealing with this content and seeks to answer the question of whether it is possible to extend the international obligations of governments under international law to computer games and computer game companies to deal with anti-peace teachings in computer games. The findings show that despite the existence of appropriate legal frameworks, the lack of transnational regulatory mechanisms and the tension between the principle of state sovereignty and international obligations have challenged the effective implementation of these norms. Finally, solutions are proposed to strengthen the role of international law in regulating the content of computer games.


Keywords: International law, human rights, peace, computer games, anti-peace teachings.

1- Ph.D. Candidate in Public International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran (corresponding author of the article) alirezaranjbar@ut.ac.ir

2- Assistant Professor, Faculty of Culture and Communication, Soore International University, Tehran, Iran f.sharifi@soore.ac.ir

Prevention of Cryptocurrency-Related Crimes in Iranian Law; (Case Study of Social and Situational Prevention)

Adnan Omranifar¹
Yeganeh Birang²

 0009-0003-1816-6017

Abstract

The rapid development of financial technologies and the widespread use of cryptocurrencies, while offering economic and innovative advantages, have simultaneously created fertile ground for sophisticated crimes such as money laundering, cyber fraud, terrorist financing, and tax evasion. Characteristics such as user anonymity, cross-border transactions, and the absence of centralized oversight highlight the necessity of rethinking Iran's criminal policy in this domain. This study, conducted through a descriptive analytical method and grounded in Clarke's situational crime prevention model, examines legal and institutional strategies to prevent cryptocurrency-related crimes. Findings indicate that effective prevention requires a multi-layered approach, including the enactment of transparent regulations and preemptive criminalization, the formal recognition of licensed cryptocurrency exchanges, comprehensive legislation on digital assets, the development of a national cryptocurrency, the registration and insurance of cryptocurrency ownership, and the establishment of technological and regulatory infrastructures. Furthermore, the integration of social and situational prevention particularly through public education and the enhancement of citizens' legal and digital literacy emerges as a necessary condition for reducing criminogenic opportunities and strengthening legal resilience against emerging digital threats. Accordingly, the integration of criminal, legislative, and social policies within a coordinated, multi-institutional framework is the only effective pathway for controlling cryptocurrency-related crimes in the Iranian legal system.


Keywords: Cryptocurrencies, situational prevention, social prevention, Clarke's model, preemptive criminalization, criminal policy in Iran.

1- Graduated with a specialized doctorate in criminal law and criminology from Tehran University. Tehran (corresponding author of the article) Omranifar@ut.ac.ir

2- Master of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran y.birang@gmail.com

Evaluation of the Use and Challenges of Virtual Social Networks in the Iranian Judicial System

Nahid Safari¹

 0000-0003-2007-0674

Maryam Amin²

 0009-0001-0689-1946

Abstract

Today, virtual social networks are widely used not only for personal communication but also as a source of information in judicial cases. This research, employing a descriptive-analytical method and a library-based approach, examines the applications and challenges of virtual social networks. It seeks to answer the following questions: To what extent can evidence from social networks be used in judicial cases, and what functions and challenges do these evidences have in the judicial system? The findings of this study indicate that content from social networks, particularly in family law cases, civil liability, and cybercrimes, can serve as admissible evidence. However, their use comes with challenges such as privacy violations, the spread of false information, impacts on the impartiality of judges and juries, and violations of children's rights. In Iran's legal system, laws such as the Electronic Commerce Law and the Regulations on the Collection and Admissibility of Electronic Evidence have legally enabled the use of social network evidence. However, obstacles such as the inaccessibility of data from foreign platforms and the denial of document attribution have limited the practical effectiveness of these laws. Judicial precedent has also shown considerable caution in relying on social network evidence, likely due to these challenges. Yet, as society moves toward digitalization, such caution seems less justified and may deprive the legal system of the benefits these networks offer in uncovering the truth and facilitating judicial proceedings. This study, emphasizing the need for more precise regulations, judicial training, and the development of technical infrastructure, provides recommendations for the more effective utilization of social networks in judicial processes.


Keywords: Social networks, electronic evidence, privacy, fair trial.

1- Assistant Pro, Department of Law, Faculty of Humanities, University of Maragheh, Maragheh, Iran (corresponding author of the article) nsafari@maragheh.ac.ir


2- Law graduate- Department of Law, Faculty of Humanities, Urmia University.Iran marya.amm799@gmail.com

A cultural criminology approach to the function of the media in representing honor prejudices in Iran

Anahita Saifi¹

 0000-0002-1180-8334

Khatreh Khavari²

 0009-0001-4346-8557

Abstract

The purpose of this research is to examine the function of the media in representing honor prejudices and the extent of its impact on crime rates that stem from patriarchal culture. The present study was conducted using a qualitative research method with a library approach using printed documents and internet databases. The traditional perception of women's status in Iran has led to behaviors that are commensurate with it, including men's desire to exert power over women, which is justified as honor prejudice. Since the continuation of the harms caused by these prejudices is related to the traditional and cultural challenges of society, what leads to stopping the cycle of transmission of these beliefs and considering such rituals reprehensible is the use of the influential power of the media as a modern tool for culture-building. In this regard, discovering the connection between crime and the media and proposing strategic suggestions is the origin of cultural criminology. The ease of access to mass media throughout the country allows the media to be effective in correcting a false culture that values unconsidered prejudices under the pretext of honor worship by creating new civic norms. Cultural criminology theorists have pointed to the role of the media in changing or stabilizing the patriarchal culture and have proven that the biased representation of honor-related violence by the mass media under the influence of populist policies, apart from its effect on the process of forming criminal motives among individuals in society, introduces some deviations that are not crimes as deserving of punishment and introduces men as their perpetrators, and this method of information dissemination leads to the normalization of crimes and violence that are committed with honor motives.



Keywords: Cultural criminology, Honor prejudices, Media representation, Patriarchal culture.

1- Assistant Professor Department of Women's Studies in Communications Science, Faculty of Social Sciences, The University of Allameh Tabatabaei, Tehran, Iran (corresponding author of the article) a.seifi@atu.ac.ir

2- PhD. Student, Criminal Law and Criminology, Social Communications Department, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Ardabil, Ardabil. Iran Khatereh.khavari@iau.ir

Recognition the Fake News Components Based on the Holy Quran Verses

Mahdi Kashefi Fard¹
Abdollah Bicharanlou²

 0009-0004-7639-543X
 0009-0007-5881-0320

Abstract

The Holy Quran, as a guidebook for mankind, encompasses all aspects of individual and social life. This characteristic of the Holy Quran is not limited to a specific land or a specific time, but is true across the History of human life and the all lands. Therefore, when faced with emerging phenomena, referring to the Holy Quran and trying to understand and unravel their complexities by finding the meanings and themes related to the subject in the Holy Quran can lead to find effective insights and directions theoretically and in practice. The issue of disinformation in mass and social media and the production and dissemination of fake news are among the most acute and pervasive issues in today's mediatized and networked world, requiring appropriate media, communication, and social confrontation. This article focuses on the life story of Prophet Joseph (PBUH), which narrates Quranic-historical examples of disinformation. Three groups of verses from Surah Yusuf in which fake news is seen (the story of Prophet Joseph being eaten by wolves, Zulaykha's lie that Prophet Joseph assaulted her, and the fake story of Benjamin stealing the precious Egyptian cup) are used as a basis to identify the method of creating fake news by finding the commonalities of these stories.

Keyword: The Holy Quran, Surah Yusuf, fake news, Disinformation.

1- PhD in Communications Science, Faculty of Social Science, The University of Tehran, Iran


m.kashefi@ut.ac.ir

2- Associate Professor, Social Communications Department, Faculty of Social Science, The University of Tehran, Iran (corresponding author of the article)

bikaranlou@ut.ac.ir

A Jurisprudential–Legal Analysis of the Role of Artificial Intelligence in the Processes of Marriage Dissolution under Iranian Law

Narges Heshmati¹

 0009-0004-7639-543X

Seyed Alireza Tabatabaei²

 0009-0007-5881-0320

Abstract

The application of artificial intelligence technologies in the field of family law, particularly in the process of the dissolution of marriage, constitutes an emerging area of research. This study examines the role of artificial intelligence across the pre-dissolution, dissolution, and post-dissolution stages, and explores the opportunities, challenges, and boundaries of intervention of this novel technology within the framework of Imamiyyah jurisprudence and the Iranian legal system. The central research question addresses the position of artificial intelligence in the process of marital dissolution from the perspectives of Imamiyyah jurisprudence and Iranian law. The research adopts a descriptive–analytical methodology, utilizing library-based and online resources. The findings indicate that applications of artificial intelligence encompass pre-dissolution counseling, analysis and authentication of digital documents, case-outcome prediction algorithms, as well as the monitoring of financial obligations and the scheduling of visitation arrangements. Enhancing the speed and accuracy of adjudication, increasing transparency and procedural documentation, and predicting potential case outcomes are among the key opportunities offered by this technology during the dissolution of marriage process. Moreover, the utilization of artificial intelligence in the context of marital dissolution, within the evidentiary framework of presumptions (amārāt), has the potential to promote judicial justice, reduce the burden on the judiciary, and improve support for families. Nevertheless, it also entails challenges such as violations of privacy, algorithmic bias, ambiguity in legal responsibility, and conflicts with jurisprudential principles and human dignity. Furthermore, under the current legal framework, final judicial decision-making and direct intervention in rulings are considered to fall outside the permissible scope of machine involvement.

Keyword: Artificial Intelligence; Dissolution of Marriage; Imamiyyah Jurisprudence; Family Law; Judicial Justice; Privacy; Algorithms.

1- PhD Student of Women Studies, Faculty of Women and Family, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (corresponding author of the article) heshmati.narges@yahoo.com

2- Assistant Prof. Department of Public Law, Faculty of Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran tabatabaei@ujsas.ac.ir

Jurisprudential analysis of the similarity or difference in the Sharia ruling on live and produced media broadcasting

Mahdi Rahbar¹

 0009-0005-2238-3924

Abstract


In audio-visual media, direct (live) and indirect (produced and recorded) broadcasting are used to transmit messages and present various programs. Some contemporary jurists, who are mentioned in this article as those who believe in separation, believe that watching or listening to programs presented in the form of these two types of broadcasting are different in terms of religious ruling. Perhaps watching or listening to a program directly (such as watching men's swimming competitions for women) is considered forbidden, but receiving the same program indirectly is considered permissible. Famous jurists do not distinguish between these two types of broadcasting in terms of religious ruling and consider the ruling of both to be the same. In this study, which was prepared using a descriptive-analytical method and using library resources and related software, after explaining the evidence for the separation view, such as the separation of sound and image from the narration of sound and image, the emergence of narrations in the optional verb, the clarification of the narration on separation, the emergence of titles in the implicit in the original, the rule of proximity and the withdrawal of the mind to live broadcasting, They were analyzed and reviewed, and by citing evidence such as the applicability of the evidence of the rulings of the visible and audible, the wisdom of legislating the rulings, the association of separation with nonsense and futility, the contradiction of the viewpoint of separation with customary understanding, and the necessity of a ruling belonging to a single subject, the famous saying has been confirmed and emphasized.

Keywords: Live broadcast, production program, indirect broadcast, audio-visual media, religious ruling.


1- Associate Professor, Department of Jurisprudence, Faculty of Jurisprudence and Law, University of Islamic Studies, Tehran, Iran
m.rahbar@mazaheb.ac.ir

Investigating the effective variables of photographing patients and publishing their images in the media From the perspective of jurisprudence and law

Hamidreza Mohammadi¹

 0000-0001-5684-6214

Fatemeh Fallah Tafti²

 0000-0002-6443-5172

Abstract

Imaging of patients and their publication in the media is one of the emerging challenges at the intersection of the health system, media law, and Islamic jurisprudence. With the spread of digital tools and the ease of imaging and content distribution, the need to review the Sharia and legal regulations related to patient privacy has become more urgent. This study, with the aim of analyzing the jurisprudence and legal aspects of publishing patient images, focuses on variables such as the location and time of imaging, type of tool, purpose of publication, and patient consent. Using qualitative and inferential content analysis methods, data were collected and analyzed from legal sources such as the Islamic Penal Code, the Computer Crimes Act, the Patient Rights Charter, and jurisprudential texts including the Quran, hadiths, and jurisprudential rules. The findings show that from a legal perspective, imaging of patients in private places of medical centers and publishing it in mass media without valid consent is criminalized and requires registration and documentation in emergency situations. From a jurisprudential perspective, rules such as the sanctity of surveillance, the rule of dominance, non-harm, and beneficence prohibit imaging and its publication without the patient's consent, except in emergency cases. Ultimately, the research suggests a conceptual and indigenous framework that can serve as the basis for developing a transparent national guideline, including the requirement to obtain informed consent, limiting purposes to treatment and education, controlling imaging tools, and carefully distinguishing permitted locations and times. This framework will help improve the quality of health services, protect patients' rights, and increase public trust in the health system.


Keywords: Image publishing; imaging; patient rights; jurisprudence and health law; media.

1- PhD in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran (corresponding author of the article) h.mohammadi58@yahoo.com

2 - Assistant Professor of Islamic Jurisprudence and Law Department, Allame Tabataba'i University, Tehran, Iran f.fallah@atu.ac.ir

The Right to Be Forgotten and the Protection of Children in the Digital Space in Light of the CJEU’s Landmark Google Spain Judgment

MohammadMehdi Seyed Nasseri¹

 0000-0003-0683-0964

Mahmoud Abbasi²

 0000-0002-4223-6818

Abstract

The rise of digital technologies has profoundly reshaped the notions of privacy and human dignity within human rights law, giving rise to the need for redefining the “Right to Be Forgotten” (RTBF). This right, particularly vital for children as the first generation of digital citizens, embodies the capacity to control personal data and to be free from an imposed digital past. Adopting a descriptive–analytical and comparative methodology, this study examines the philosophical, ethical, and legal foundations of the RTBF in light of the Court of Justice of the European Union’s landmark Google Spain judgment (2014) and explores its potential for protecting children online. The central research question asks whether, and to what extent, the RTBF can be implemented in a manner that prioritizes the best interests of the child while maintaining a balance between freedom of expression and human dignity. Findings indicate that the CJEU’s ruling—by recognizing the legal responsibility of search engines to remove irrelevant or harmful data—provides a normative basis for expanding child protection in the digital sphere. Interpreted through Article 16 of the Convention on the Rights of the Child and General Comment No. 25 of the Committee on the Rights of the Child, the RTBF emerges not merely as a technical mechanism for data erasure, but as an essential right ensuring children’s dignity, healthy development, and freedom from imposed digital memories. The paper concludes that the effective realization of this right requires binding international standards, corporate accountability of digital platforms, and child-centered procedures enabling minors to exercise agency over their personal data.


Keywords: Right to Be Forgotten, Children, Human Dignity, Digital Environment, Google Spain Judgment, Child Rights.

1- PhD in International Law, Department of Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Dubai, UAE (corresponding author of the article) sm.snaseri@gmail.com

2- Associate Professor, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran dr.abbasi@sbmu.ac.ir

As a Profane Beloved, Exploring the Viability of the Right of Publicity as a Basis for Protecting Personal Data

Abbas Mirshekari¹

 0000-0001-7920-0029

Amirmohammad Ghorban Nia²

 0009-0006-6604-7188

Abstract

In earlier times, personal information was vested with a sacred and inviolable dignity. It resembled a Chaste Beloved—a presence whose identity and revelation belonged solely to its possessor, and whose unveiling required a deliberate, explicit, and often ritual act of consent. Disclosure of such information was not a trivial or routine occurrence; it was an exceptional and purposeful gesture, typically grounded in trust and offered only to an intimate confidant. In today's digital lifeworld, however, that same personal information has been pulled from its sanctified realm and transformed into a Profane Beloved: data rendered public, priced, and tradable, continuously circulated, exchanged, and commercially exploited in data markets—often without any explicit consent from its subject. This passage from the Chaste Beloved to the Profane Beloved marks a historical rupture, one that has unsettled the very foundations of the right to privacy and the possibility of relying on it as a protective doctrine. In this context, extending the logic of the right of publicity into the domain of personal data is no longer a mere theoretical preference; it is a legal and ethical necessity. Only through such a shift can the boundaries of privacy be reconstructed in a world where disclosure is no longer the exception, but the default condition.


Keywords: Data subjects rights, Legal Protection of Data, Personal data, Privacy, Right of Publicity.

1- Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Iran
mirshekariabbas1@ut.ac.ir


2- Master's Graduate private law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran (corresponding author of the article)
amir.ghorbannia@ut.ac.ir

The Audience Analysis Pattern of Iranian Women Regarding Television and Home Video Network Series: An Examination of Media Managers' and Communication Elites' Perspectives

Parvin Talebinia¹

 0009-0009-7879-1352

Naser Bahonar²

 0000-0001-6143-4708

Amrollah Amani Kalarijani³

 0009-0008-2173-8684

Abstract

In a world of increasing media diversity and entertainment sources, this research aimed to identify the audience analysis pattern of Iranian women regarding television and Home Video Network (HVN) series and to understand the needs and motivations of this sensitive, influential audience group. The study employed a qualitative methodology using the Grounded Theory approach. Data was collected and analyzed through in-depth interviews with 13 media experts and communication managers. The findings reveal that attraction factors to Television primarily revolve around family-centric values, the necessity of women's personal and developmental growth, and content alignment with Iranian-Islamic culture. Conversely, the Home Video Network (HVN) appeals to younger and more modern audiences by leveraging higher production quality, professional actors (celebrities), diversity in female characters (including female protagonists), and newer narrative rhythms. Challenges for Television in this context include an incomplete and male-dominated image of Iranian women, weakness in ideation/agenda-setting, passive roles for female characters, and excessive regulatory constraints. In contrast, HVN's challenges mainly relate to the misrepresentation of social realities, promotion of negative role models, increased on-screen violence, and deviation from socio-cultural value structures. Audience Typology further revealed a generational and cultural distinction: religious, middle-aged/elderly, family-oriented, and rural women constitute the main TV audience, while young, educated, urban, modern women with diverse tastes and familiarity with new technologies show a greater inclination toward HVN. Finally, this study emphasizes the need to bridge the gap between cultural values and the demand for complex, high-quality representations to formulate an indigenous model for effective content production targeting Iranian women.

Keywords: Television Series, Streaming Services, Audience Analysis, Iranian Women, Grounded Theory.

1- PhD student, Department of Social Communication Sciences, East Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran
Talebi_khoyi@ymail.com

2- Professor, Department of Culture and Communication, Imam Sadeq University, Tehran
(corresponding author of the article)
nbahonar@gmail.com

3- Assistant Professor, Department of Social Communication Sciences, East Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran
2259275885@iau.ir

❖ A cultural criminology approach to the function of the media in representing honor prejudices in Iran	217
Anahita Saifi / Khatreh Khavari	
❖ Evaluation of the Use and Challenges of Virtual Social Networks in the Iranian Judicial System	253
Nahid Safari / Maryam Amin	
❖ Prevention of Cryptocurrency-Related Crimes in Iranian Law; (Case Study of Social and Situational Prevention).....	279
Adnan Omranifar / Yeganeh Birang	
❖ The Role of International Law in Countering Anti-Peace Teachings in Video Games	305
Alireza Ranjbar / Farzaneh Sharifi	
❖ Rethinking Data Rights in the Age of Artificial Intelligence: Challenges and Solutions for Privacy Protection in Modern Legal Systems	335
Hassan Masoudi / Omid Adal	
❖ Abstract English.....	5

Contents

- ❖ **The Audience Analysis Pattern of Iranian Women Regarding Television and Home Video Network Series: An Examination of Media Managers' and Communication Elites' Perspectives 7**
Parvin Talebinia / Naser Bahonar / Amrollah Amani Kalarijani

- ❖ **As a Profane Beloved, Exploring the Viability of the Right of Publicity as a Basis for Protecting Personal Data37**
Abbas Mirshekari / Amirmohammad Ghorban Nia

- ❖ **The Right to Be Forgotten and the Protection of Children in the Digital Space in Light of the CJEU's Landmark Google Spain Judgment 69**
MohammadMehdi Seyed Nasser / Mahmoud Abbasi

- ❖ **Investigating the effective variables of photographing patients and publishing their images in the media From the perspective of jurisprudence and law..... 101**
Hamidreza Mohammadi / Fatemeh Fallah Tafti

- ❖ **Jurisprudential analysis of the similarity or difference in the Sharia ruling on live and produced media broadcasting135**
Mahdi Rahbar

- ❖ **A Jurisprudential–Legal Analysis of the Role of Artificial Intelligence in the Processes of Marriage Dissolution under Iranian Law..... 155**
Narges Heshmati / Seyed Alireza Tabatabaei

- ❖ **Recognition the Fake News Components Based on the Holy Quran Verses 187**
Mahdi Kashefi Fard / Abdollah Bicharanlou

Jurisprudence and legal studies of media Journal

VOL. 8 / Spring and Summer 2026 / NO. 1 (Serial 15)

Under the direction of the research vice president

Director-in-change: Refah Faculty

Managing Director: Naser Bahonar (Ph.D.)

Editor-in-chief: Bagher Ansari (Ph.D.)

Editorial Board:

Naser Bahinar (Ph.D.), Professor of ISU University

Bagher Ansari (Ph.D.), Associate Professor of Shahid Beheshti University

Karim Abdollahi Nejad (Ph.D.), Professor of Jurisprudence at Ferdowsi University of Mashhad

Ali Mazhar Gharamaleki (Ph.D.), Professor of Qom Mofid University

Seyed Mojtaba Vaezi (Ph.D.), Professor of Shiraz University

Omidali Masoudi (Ph.D.), Professor of Soore University

Hasan Mohseni (Ph.D.), Professor of Tehran University

Mahdi Ghaboli Dorafshan (Ph.D.), Professor of Ferdowsi University of Mashhad

Mohammadsadegh Nasrillahi (Ph.D.), Associate Professor of ISU University

Meysam Farrokhi (Ph.D.), Assistant Professor of Refah Faculty

Fariba Haji Ali (Ph.D.), Associate Professor of Al-Zahra University

Hoda Ghaffari (Ph.D.), Associate Professor of Allameh Tabatabai University

Contributing Advisors:

Mohammadreza Abdian (Ph.D.)

Abdollah Abedini (Ph.D.)

Atefeh Ajori Ayask (Ph.D.)

Zeinab Bagherinezhad (Ph.D.)

Hamid Bahremand (Ph.D.)

Naser Bahonar (Ph.D.)

Hamidreza Danesh Nari (Ph.D.)

Fatemeh Fallah Tafti (Ph.D.)

Meysam Farokhi (Ph.D.)

Amin Hajivand (Ph.D.)

Fatemeh Sadat Hosseini (Ph.D.)

Seyedeh Latifeh Hosseini (Ph.D.)

Zahra Lame (Ph.D.)

Mahdieh Latifzadeh (Ph.D.)

Rasool Malakooti (Ph.D.)

Masoud Rae Dehghi (Ph.D.)

Abdollah Rajabi (Ph.D.)

Mahzad Saffarinia (Ph.D.)

Mohammad abdolsaleh Shahnoosh Frooshani (Ph.D.)

Sogol Soodbar (Ph.D.)

Zahrz Taheri Pour (Ph.D.)

Persian Editor: Dr. Fateme Sadat Hosseini

Executive Manager: Reza Diba

Email: jjlms@refah.ac.ir

Site: www.refah.ac.ir

IN THE NAME OF ALLAH

Jurisprudence and legal studies of media Journal

Refah Faculty

VOL. 8 / Spring and Summer 2026 / NO. 1 (Serial 15)

Address: Tehran Province, Tehran, District 12, Nadaee Pour Alley,
MCQP+7C9, Iran

P.O.Box: 11575/138

Fax: +982133521776 **Tel:** +982135074230

Email: jjlms@refah.ac.ir

Site: www.journal.refah.ac.ir